


کتابخانه مجلس شورای ملی		
کتابخانه (صنعت)		
مؤلف	شماره ثبت کتاب	
موضوع	شماره قفسه	
۸۱۱۹	۷۸۴۴۷	
۸۸۷۸	۵۹۲۲	

بازدید شد
۱۳۸۲



کتابخانه مجلس شورای ملی		
کتابخانه (صورت)		
مؤلف	شماره ثبت کتاب	
موضوع	۷۸۴۴۷ ۵۹۷۲	
شماره قفسه ۸۱۱۹		
۸۸۷۸		

بازدید شد
۱۳۱۳



از خدیجه بیرون آمد بر پشتها پای مبارک خود می کشید و بوی خوشی
 از کشتن مبارک رسول علیه السلام بر پشتها پای حوزة رسول علیه السلام
 پیدا بود چون این خبر داد و خوشانی عایشة صدیقہ رضی اللہ عنہا رسید روز
 یکشنبه شامی بای رضی اللہ عنہ که عایشة از آن قول رجوع کرد و قوی و
 بروای حوزة از عبد الله بن عباس رضی اللہ عنہ سوال کرد که ندک
 چه حکایتی در حوزة گفت من حوزة بر پشت تر کمره روا
 دارم بر پشت بای حوزة بنابر آن بود که ویرا از فعل رسول علیه السلام
 خبر بود چون ویرا خبر شد و ابی جیکند عطا دین ابی رواحه رضی اللہ عنہ که
 از آن قول رجوع کرد و قوی داد بروای حوزة عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہ
 سعد را در کمره رت عیاض است چون مقدمها رسید بر پشت
 پای حوزة می کشید یا رسول الله قد هما را نمی شوی گفت
 بر قوه سوال کنی عبد الله از پدر تو سوال کرد که جیکند در حق کسی
 که کمره رت عیاض است و قد هما را نمی شوی و بر پشت بای حوزة می کشد
 گفت که را بدی گفت سعد را دیدم گفت عم تو از تو فقیه تر است
 اشکال آید که برادر احمیر المؤمنین عمر بنی و از چه معنی است که گفت عم تو
 از فقیه تر است درین دو وجه بود یکی آنکه خدای عز و جل حقیقہ را که قوت تعالی
 اعمال المؤمنین انچه و دیگر خبر رسول علیه السلام میاید و گفت یا رسول الله
 خداوند تعالی عز و جل فرشتگان را مامور باینکه برادر داری داده است
 تو نیز مامور را رضوان الله علیهم اجمعین باینکه برادر داری ده رسول علیه السلام

ندانند فرشتگان را نیز
 برادر می کرده اند

رضوان الله علیهم اجمعین را باینکه برادر داری ده رسول علیه السلام میاید
 و سعد را باینکه المؤمنین عمر بنی را برادر داری ده یعنی گفت که عم تو فقیه
 تر است راویانی مسیح حوزة احمیر المؤمنین عمر و احمیر المؤمنین عثمان و احمیر المؤمنین
 علی و عبد الله مسعود و سعد و غیره بن شعیبة و غیره رضوان الله علیهم
 اجمعین روایت میکنند که مسیح حوزة جایزه است با هر رسول و بفعل رسول
 علیه السلام مقیم را یک شبانه روز است شبانه روز از وقت رسیدن
 حدیث تا روز چهارم در مکان وقت که حدیث رسیده باشد در آن مکان
 مالک رحمہ اللہ گفت که مقیم را مسیح روایت است که ویرا خبر وری نیست
 و حدیث را بعد بدانیت دلیل بر آن حدیث که که صفوان بن عاص رضی اللہ
 عنہما از رسول علیه السلام سوال کرد که بخواب و یا بکشد حوزة از پای
 بیرون ارم بای رسول علیه السلام فرمود که کی مگر از خوابیت پس معلوم آمد
 که مگر از خوابیت نرسد ویرا بر حوزة مسیح روا بود خواب حوزة
 رضی اللہ عنہ گفته است که مقیم و مگر از خوابیت نرسد حدیث رسیده است
 دلیل بر آنکه معاذ جبل رضی اللہ عنہ از رسول علیه السلام سوال کرد که بر حوزة
 یک شبانه روز مسیح کشم رسول علیه السلام فرمود که بکشد و شبانه روز
 کشم رسول گفت علیه السلام می گفت سه شبانه روز کشم رسول
 علیه السلام فرمود می معاذ جبل رضی اللہ عنہ تا خوش که خواب حوزة
 رضی اللہ عنہ گفته است که دلیل میکند که هم حوزة معاذ جبل رضی اللہ عنہ سوال کردی
 رسول علیه السلام فرمود پس معلوم آمد که مقیم را حدیث را بعد بدانیت

از این حدیث عاصم بن زید روایت کرده است
 و در حدیث دیگر که در این حدیث
 است که در حدیث دیگر که در این حدیث
 است که در حدیث دیگر که در این حدیث

ساختن دیگر بجاروف و پایتاد مسیح رو انبوه که در وی
 اختلاف مشایخ را بسیار است بر لالک یا پیش بند رو انبوه
 غور که ظاهر روایت است که مسیح رو انبوه اما شیخ الاسلام
 علاء الدین رحمه الله گفته است که رو انبوه که بر بسته است و دخته باید
 تا رو انبوه بروی مسیح کشیدن بر موزه نمیدان ترکی رو انبوه با اتفاق
 بر موزه نمیدان و مرغی مسیح رو انبوه با اتفاق بر جو رب بی نقل
 مسیح رو انبوه با اتفاق در معنی موزه که با سببی شود و بر جو رب
 تنگ بختی فعل مسیح رو انبوه یا بی بقول ابی یوسف و محمد رحمه الله
 رو انبوه که ابو موسی الاسودعی و غیره بن شعبة رحمه الله گفته
 روایت کرده اند که رسول الله صلی الله علیه و آله بر جو رب مسیح کشید ابو
 حنیفه رحمه الله گفته است که رو انبوه که با وی سفر نتواند کرد چون پایتاد
 شعله ایتر است تا روایت کرده اند محمول است بدانکه جو رب بختی سببی
 با نقل جو رب مذکور فی الطحا فاید بر جو رب بختی فعل رو انبوه یا بی
 خواجہ محمد سلیم بن رحمه الله گفته است که بسفر قید رفتن و دریافتن
 روزگار ابو حنیفه رحمه الله که وی در بیماری آخرین جو رب مسیح از وی
 سوال کرده گفت از اول فتوی داده جو رب که رو انبوه اما اکنون
 فتوی دادم که رو انبوه که این روایت قول امیر المؤمنین علیه السلام
 رحمه الله علیه و امیر المؤمنین علی و سعد و عبدالله سمعوه و غیره بن
 شعبة رحمه الله عنهم موزه یک صفت باید داشت تا مسیح بروی

و المسیح علی الجورین

محمول است
 ال دیلی

رو انبوه موزه باید داشت و پاک چندانی که کوب را بر پشت تا مسیح بروی
 رو انبوه موزه باید داشت و در یکی یک صفت باید تا روای مسیح
 باز دانه و در جرد از مالک روایت است که هر چند در یکی بون روای
 مسیح موزه باز ندان و در شرح از سفیان ثوری رحمه الله روایت است
 که هر چند در یکی بون روای مسیح موزه باز ندان و در جرد طار عطا
 همین روایت است که هر چند در یکی بون روای مسیح موزه باز ندان و در
 شافعی رحمه الله روایت است که هر چند اندک در یکی بون روای مسیح
 موزه باز ندان از برای آنکه آنچه که ده شده با شستن آن فرقه شود
 بعضی شستن و بعضی مسیح گفته اند رو انبوه اما علماء ما رحمه الله گفته اند
 چنانکه گویم که مالک روایت سفیان ثوری رحمه الله گفته اند که حقیقت
 پای برهنه روایت شده باشد و چنانکه گویم که شافعی رحمه الله گفته است
 که موزه مؤخران از در یکی اندک خالی نبود و گویم که سبط الکمش
 قید یکی بر یکی پای جو رب و فرود سوی کعب جو رب روای مسیح را باز
 دانه و در یکی هم دو پای را جمع کنیم تا اگر هم دو انگشت بر یکی پای
 در یکی جو رب یکی انگشت در یکی پای روای مسیح باز ندان و سبط
 الکمش بر یکی پای فرود سوی کعب در یکی جو رب روای مسیح باز ندان
 و سبط الکمش دست باید یا سبط الکمش پای بروایات زیاد است
 سبط الکمش پای و بروایت بسوط سبط الکمش دست در
 جرد مسیح موزه اعتبار است رست یا محل را که هر چند گفته است

محمول است
 ال دیلی
 رو انبوه

گفته است که اعتبار رجال را وی قیاس میکنند بر روایت زیادات
 ابو الحسن قد و در هر کج الله گفته است که اعتبار آنست رسته وی
 قیاس میکنند بر روایت جبه نوطه و رجوع حوضه اعتبار پوشیدن
 رسته یا رسیدن حدث را ابو الحسن که خبر رسته الله گفته است که اعتبار
 پوشیدن را ابو الحسن قد و در هر کج گفته است که اعتبار حدث را قیاس
 این اختلاف جای پدید آید اول قد ها بگوید و حوضه پوشیدن
 انگاه باقی اعضا و دیگر را بشود بدین طهارت بر قول علماء مایح
 نماز کذا الله روا ابو و بر قول شافعی رحمه الله روا ابو که بعد از آن
 و بر حدث رسید بدین حوضه مسح روا ابو یانی ابو الحسن
 که خبر رسته الله گفته است روا ابو که آن وقت که حوضه پوشیدن است
 طهارت وی کامل نموده است ابو الحسن قد و در هر کج گفته است
 که روا ابو که آن وقت که حدث رسید و رسته طهارت کامل بود
 و فتوی برین قول است که روا ابو اگر مقتضی طهارت سانه و حوضه
 و حوضه پوشیدن و مسح فرزند مسح تمام کند و اگر مقتضیانه
 کشید و انگاه مسح فرزند حوضه بیرون الله با آنها را بشود و اگر
 بعضی مقتضیانه کشید و انگاه مسح فرزند بر قول شافعی رحمه الله
 مقتضیانه تمام کند و بر قول علماء ما رحمه الله بیا کند و مسح فرزند
 تمام کند و اگر مسح طهارت سانه و حوضه پوشیدن و مقتضی
 مسح مقتضیانه تمام کند اگر یک شبانه و کشید و انگاه مقتضی

بسیار از حدیث و روایات

مقدار
 در او
 دست را
 اعتبار در الله

الله بگویم که اینها

در حدیث و روایات
 در حدیث و روایات
 در حدیث و روایات

در حدیث و روایات
 در حدیث و روایات
 در حدیث و روایات

مسح حوضه یا بیرون الله و قد ها را بشود و اگر بعضی مسح فرزند
 کشید مقتضیانه تمام کند مقتضیانه تمام کند شافعی مسح کشیدن را
 اعتبار در الله تا اگر در حدث رسیده است و لیکن مسح فرزند
 انگاه طهارت ساخت و مسح کشید مسح فرزند تمام کند و اگر
 مسح در حدث رسیده است مقتضیانه تمام کند بر قول شافعی رحمه الله
 در پوشیدن حوضه ترتیب شرط است چنانچه در ترتیب شرط
 حیدر الله و بر قول علماء ما رحمه الله ترتیب شرط نیست و فایده این
 اختلاف جای پدید آید که طهارت ساخت و بای رسته است
 و حوضه پوشیدن انگاه پای چپ شست و حوضه پوشیدن بدین
 طهارت نماز کذا الله بر قول علماء مایح و شافعی رحمه الله نماز روا ابو
 و بقول مالک و زفر فرج روا ابو که چون حدث رسید شافعی بر قول
 علماء مایح بر آن حوضه مسح روا ابو و بر قول شافعی رحمه الله روا ابو
 و اگر خواهد با اتفاق بر آن حوضه مسح روا ابو باید که طهارت
 تمام کند انگاه حوضه پوشیدن با اتفاق بر آن حوضه مسح روا ابو
 شافعی رحمه الله گفته است که همچنانکه مسح حوضه بر پشت پای
 حوضه سنت است بر کفها برای حوضه جایز است بر قول علماء ما
 بر کفها برای حوضه مسح جایز نیست و بر قول شافعی رحمه الله که روایت
 میکند فقیر بن شعبة رضى الله عنه که رسول الله علیه السلام مسح کشید
 اعلمی الحقیق و استغفار علماء ما رحمه الله گفته اند که صاحب صحیح محمد بن
 اسمعیل این روایت کرده است و اگر ثابت شود حداد از وی پشت

در حدیث و روایات
 در حدیث و روایات
 در حدیث و روایات

در حدیث و روایات
 در حدیث و روایات
 در حدیث و روایات

قال شافعی و مالک رحمه الله
 مسح علی کافه و شافعی
 بالکفه شستند کافه

در حدیث و روایات
 در حدیث و روایات
 در حدیث و روایات

در حدیث و روایات

پایست و بر کشیدن سبوی ساقی در زیر فعل خوزه نام دو روایت
عمل کرده باشند بدین معنی و چه قول علماء را در آنکه بر گفته ها جائز نیست
اینست که اخیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفته است که اگر دین بر کسی باشد باید
قیاس آن بود که بر گفته پای خوزه مسج باید کشید بر پشت
پای خوزه اما روی خود مانده و بفعل رسول علیه السلام عمل کردیم که محل
مسج پشت خوزه است بی کف پای خوزه عطا گفته است که مسج
سه باری باید کشید چنانکه غل اما ظاهر روایت آنست که
یکبار رسیده است که بنای مسج بر تحقیق است و سانی و قتی لعم
که یکبار رسیده دلیل دیگر آنست که روایت میکند اخیر المؤمنین علی رضی الله عنه
که پیغمبر علیه السلام از خیمه بیرون آمد بر پشت خوزه مسج کشید خط
آنکشتان بر پشت پای خدا رک باقی مانده و اگر مسج خوزه سه
بار بایستی بر پشتها بخارک رسول علیه السلام نشانی آنکشتان
خارکس باقی مانده بود پس اگر کشانی بر سر پای خوزه یا بر پشت خوزه
مسج میکند سه آنکشتان و اگر دین اب سیلان رسد با اتفاق
روایت و اگر دین اب رسد بعضی گفته اند که روایت خواهد امام حاکم
زندوسی رحمه الله گفته است که اگر چه دین اب سیلان رسد روایت
و در بعضی نسخها آمده است که ظاهر روایت اینست که روایت نام
آنکشتان نه نهند اما اگر سه آنکشت تر کرده و از آنها یاد راز آنها و
مسج و در سینه و کشید مستحب است اگر پشت خوزه مقدار سه

الی الخاء

آنکشت

آنکشت نهی است بر آن نهی مسج کشید روایت و اما اگر پای را بجا برده
مسج کشد روایت و اما اگر پایش بجای خود باز داده مسج باطل شود
و اگر پشت پایها سه خوزه بوسید و رستنی کن بر پشت
اتفاق است که خوزه بیرون آید و قد چهار بار رست شود اگر چهار است
و خوزه بوسید و چهار اندام تمام کند و آنکه رستنی کن بر پشت
شستها باطل شود طهارت سلف و بر آن خوزه مسج کشد روایت
و ابتداء مسجس از زمان رستنی کن بود و اگر رستنی را بر پشت
نکند مسج بر قول علماء باطل شود و ابتداء مسجس از زمان
حدث رسیده بود اگر خوزه از آنها یاد راز ریده است پای می نهند
در راز می شود و چون بر میگرد و راز می شود بجز پای نهادن که در راز
باز می شود مسج باطل شود اما اگر چیزی بر پشت است که در راز
نمی شود ظاهر روایت بر آن مسج روایت اما شیخ الاسلام علاء
گفته است که مسج باطل شود که این بر سه است و در آخر می باید
تا بروی مسج روایت و اگر ابره خوزه در پشت لعم و رستنی نهی است
بوجه اکنون مسج روایت و اگر ابره در پشت و رستنی نهی است بر آن خوزه
مسج روایت و اما اگر ابره ریده است و رستنی نهی است اگر رسته
چون بود با سختی آن مسج روایت و اگر رسته که با سختی بود
روایت و اگر از ریدگی خوزه اب اندر می آید امام نجم الدین عمر نسفی
رحمه الله در حصاید آورده است که هر چند اندک اندر رستنی مسج باطل شود اما

الدین له

در واقعات فقیر ابو الیث و در فتویٰ توابه امام ابابکر قنبر بخاری
 آورده است که چند باب اندر آیه مسح باطل نشود و خواص امام زاهد فرج
 گفته است که اگر ازین بابی اب چندانی اندر آیه که کلان بایش ترشونان
 پای دیگر مسح باطل شود مسح اسلام بر آن الدین رحمه الله گفته است
 که اگر در یک پای اب چندانی اندر آیه که پیش تر از بایش ترشون
 آن پای دیگر مسح باطل شود که در زیادت روایت است که همچنانکه
 غسل کل مسح باطل کند غسل بعضی نیز مسح باطل کند بروی اشکالی
 گفته اند چون روایت زیادت اینست که غسل بعضی مسح باطل کند پس
 تو بر این اعتبار میکنی گفت از برای دفع جرم مسح نیست که آن
 جرم شود و در دین ما جرم نیست تا مسح حوزه را از پای بیرون آید
 بر افتادش چه مقدار بماند تا مسح باطل شود بر قول ابو حنیفه
 تا بایستد بکل کعب ترس مسح باطل نشود و بر قول ابو یوسف تا
 پشت از پشت پای در پشت پای حوزه بود مسح باطل نشود
 و بر قول محمد تا بایستد در محل مسح حوزه تا مقدار سه انگشت بود
 مسح باطل نشود و بر قول فقیه تا بایستد در ساق حوزه بود
 مسح باطل نشود و بر قول عطاء و خواص حسن بصری اگر مسح را
 یکپای حوزه از بایش بیفتد مسح وی باطل نشود و بر قول علماء
 مایه باطل شود آن پای حوزه دیگر را از پای بیرون آید و در قدیم
 انگاه حوزه پوشد و از ابرامیم بخیر دین مسلم است روایت است

و بایستد که در مسح باطل نشود و در ساق حوزه بود

و بایستد که در مسح باطل نشود و در ساق حوزه بود

یک روایت اینست که حماد از نخعی روایت میکند همچنانکه یک بقیه
 مسح باطل شود چنانکه قول علماء است و یک روایت دیگر است که این
 ایلی از حاکم و حاکم نخعی روایت میکند که بخنان کند که عطاء و حسن بصری
 رحمه الله گفته اند یک روایت است که حسین بن عماره از حاکم و حاکم نخعی
 روایت میکند که از پای حوزه دیگر بایرون آید و طهارت تمام کند و انگاه
 حوزه پوشد تا به یقین از عهد بیرون آید و کمانی را جانی رسید
 غسل اول و حوزه پوشید یا درش آمد که اب در دهن و بینی نکرده ام
 اگرش از آنکه حدت رسیدش اب در دهن و بینی کن انگاه حدت
 رسیدش طهارت را شست اتفاق و برابرین حوزه مسح را بوج
 و اگر حدت رسیدش انگاه اب در دهن و بینی کرده و بر قول
 علماء مایه برین حوزه مسح را بوج بر قول فقیه را بوج و اگر از
 جنابت غسل اول و حوزه پوشید بعد معلوم شدش که
 لمع خشک مانده است و اگر حدت رسید مسیت انگاه از طهر تر که
 باجماع بران حوزه مسح را بوج و اگرش از آنکه حدت رسیدش
 ان لمع را تر که انگاه حدت رسیدش بر قول علماء مایه بران حوزه
 مسح را بوج بر قول فقیه روایت کرد که مسح را بوج حوزه
 باقی است و بر اجابت رسید و نایانده آب مسیت تیمم که طهر نماز
 که از حدت رسیدش اب یافت چندانی که طهارت را بایستد
 و برابران حوزه مسح را بوج دلیل حدیث صفوان بن عاصی علیه السلام

و بایستد که در مسح باطل نشود و در ساق حوزه بود

و بایستد که در مسح باطل نشود و در ساق حوزه بود

از رسول الله صلى الله عليه وسلم سوال کرد که بار رسول الله بخواب و حدت موزه
از پای بیرون ارم بانی رسول الله فرمود که در مکر از جنابت معلوم شد
که چون برسدن جنابت قدمها شستن فریفته شد مسح روایت
و اگر جنابت رسیدن نایابند آیت تیمم که موزه پوشیده شد
رسیدن آب یافت چندانی که طهارت را پس آید بران موزه مسح
روایتی که جنابت رسیدن با وی آیت تیمم چندانی که طهارت را
پس آید طهارت ساخت و قدمها شست موزه پوشیده شد
تیمم که برای باقی جنابت را حدت رسیدن آب یافت چندانی که طهارت
پس آید بوضو گفتند که ویرا موزه مسح را بوضو اطعام روایت است
که روایتی که آن وقت که موزه پوشیده شد جنابت باقی بود است
اگر جنابت رسیده آب یافت و طهارت ساخت و قدمها شست
و تیمم که از برای باقی جنابت را و آنگاه موزه پوشیده شد
رسیدن آب یافت چندانی که طهارت را پس آید اتفاق ویرا
بران موزه مسح روایتی که آن وقت که موزه پوشیده شد ویرا
از حدت جنابت چیزی باقی نمانده است و طهارت و وی کامل
بود است اگر آب یافت چندانی که غسل را پس آید و لیکن غسل
نیاید و باز نایابند آیت تیمم که و نماز گذارد و حدت رسیدن
آب یافت چندانی که طهارت را پس آید ویرا بران موزه مسح
روایتی که باقی آن آیت غسل را پس آید ویرا قدمها شستن

فرقه نوح و اگر طهارت ساخت و موزه پوشیده شد حدت رسیدن طهارت
ساخت بران موزه مسح کشید و آنگاه موزه پوشیده شد حدت رسیدن
طهارت ساخت بران موزه مسح کشیدن روایتی که مسح بر پشت
پای موزه قرار گرفت تیمم یا بر سر موزه اما اگر موزه بر طهارت کامل پوشیده شد
حدت رسیدن بر قول امام شافعی بران موزه مسح روایتی که
موزه بدل است از پای موزه و سر موزه بدل است از موزه بدل بران
مسح روایتی که بر قول علماء مانع از وضو که در حدیثی موزه دو تاباست دلیل
بر آنکه عبد الرحمن بن ابی لیلی روایت میکند که با عمر رضی الله عنه سفر رفتند و عمر
نماز شب آمد و خود سست و طهارت ساخت و بر سر موزه مسح کشید و گفت
چنین دیدم در رسول الله صلی الله علیه و آله که مسح که نایل بران از شستن بای نیست
که با قدرت بای شستن مسح روایت و بدل با حال بای با قیام و غسل
روایتی که حکم شد که مسح کشیدن بدل از شستن بای نیست اگر کسی
بای موزه از بایست بیفتاد بر قول زفرج بران یک پای موزه
یک مسح باقی بود بر پشت بای مسح موزه کشید و بوضو از علماء شستن
دو روایت است یک روایت آنست که بر پشت بای مسح موزه کشید
و بر پشت بای موزه مسح کشید و این قول اختیار را ابو یوسف است
یک روایت دیگر آنست که از پای موزه و دیگر بیرون آله بران دو پشت
پای موزه مسح کشید و این اختیار محمد است لا اگر موزه دریده است
و سر موزه درست مسح روایتی که اگر سر موزه دریده و موزه درست

بر سر موزه صبح روا بگویم بر موزه صبح روا بگویم و اگر موزه با جود
 پوشیده است بر جیدان صبح روا بگویم که محل صبح است بای
 موزه است اینجا که جیدان است اگر آنکه گشتان بر پشت پای جیدان
 نهادن است و گفته است بر پشت پای موزه چون مقدار است آنکه گشت
 از پشت پای موزه تر شود از صبح موزه نیابت داده بشرط
 اگر پشت پای جیدان پاک بود اگر پشت پای جیدان بید بود چون دست
 بر جیدان نهادن است تری از دستش بر پشت پای جیدان سرایت کند
 دستش بید شود دست بید را بر پشت موزه که پشت پای
 موزه بید شود تا موزه را نشوید تا وی نماز روا بگویم اگر چار و ف
 با موزه نمین دوخته اند بر اینجا صبح گذر روا بگویم و اگر بر دوخته نیست
 بر چار و ف صبح روا بگویم باید که دست بر چار و ف اندازد بر پشت
 پای موزه صبح گذر تا روا بگویم با اتفاق اگر موزه و سر موزه بر
 طهاره کامل پوشیده است حدت رسیدن طهارت ساخت
 و در دست با قاف و سر موزه فروخته چنانکه تا بر موزه صبح گذر روا بگویم
 باید که بر سر موزه صبح گذر یا سر موزه با بیرون کند بر موزه صبح
 گذر از موزه بیرون **فصل دوم در بیان صبح** صاحب جرم سائل
 این مسئله از چند وجه خالی نیست یا در وقت طهارت ساختن
 حیره و در وقت پوشیدن موزه غیره یا در وقت موزه پوشیدن
 حیره و در وقت طهارت ساختن غیره یا در وقت موزه پوشیدن

در وقت طهارت ساختن یا در وقت پوشیدن موزه یا در وقت حیره پوشیدن

میره یا در وقت غیره بر قول زفری همه حالها حکم اصحا و ادله و
 بر قول شافعی همه حالها حکم صاحب جرم سائل دانه و بقول شافعی
 در خبر سبیلی حدت داده و بر قول علماء مالک اگر بر طهارت کامل
 پوشیده است حکم اصحا و ادله و اگر بر طهارت ناقص پوشیده است
 حکم صاحب جرم دانه فاده این اختلاف جاد برید آید که صاحب جرم
 سائل موزه پوشیده است بر طهارت ناقص در نماز حدت پوشیدن
 طهارت سانه و بدین موزه صبح گذر و بدین نماز بنا کند اما اگر در
 حیانت نماز وقت نوسد موزه بیرون انداختن طهارت سانه نماز را
 از سر گیرد اما اگر بر طهاره کامل پوشیده باشد چنانکه درم دو وقت
 غیره در میان نماز وقت نوسد وی بر همان طهاره کامل است برگردان
 نماز تمام کند و اگر وقت نوسد و جراح است سبیلان شد طهاره
 سانه با اتفاق بدین موزه صبح گذر روا بگویم و بدین نماز بنا کند و روا بگویم
 یعنی این ابان رضایع گفته است که نماز از سر گیرد و ظاهر روایت
 انصاف که بر این نماز بنا کند حکمای را بر دست جراح است طهاره
 ساخت و جیره بر دست و صبح گذر و موزه پوشیدن با مدام
 که بر دست جراح است باقی است و موزه صبح موزه باقی است
 بر موزه و صبح روا بگویم اگر پیش از آنکه حدت صبح موزه بیرون آید
 جراح است نیکو نشود خواه نام را در ظرف گفته است که همچنانکه شستن
 آن لعم فرقه شود و قد هاستن نیز فرقه شود شیخ الاسلام

در وقت طهارت ساختن یا در وقت پوشیدن موزه یا در وقت حیره پوشیدن

بر آنه الدین رح گفته است که این جای بوی که ویراد برین حیوان حشر رسیده
 برین موزه مسج کشیده باشد اما اگر بر همان طهارت بوی که موزه پوشیده
 باشد همان طهارت را که بوی بوی اگر جراحت بر پای سوت طهارت
 ساخت و جیره بر دست و موزه پوشیده بر پشت پای مسج کشید
 پای نیکو داشت و موزه پوشیده تا دام که جراحت باقی نیست و حشر
 مسج باقی نیست و ویران موزه مسج و بوی و پیش از آنکه
 حشر پس از آن جراحت نیکو شد اتفاق است که همچنان شش
 آن طهارت است شش قدمها نیز فرقی بوی و اگر بر پای جراحت است
 طهارت ساخت و جیره بر دست و مسج کشید و آن پای نیکو داشت
 و آن پای نیکو را موزه پوشید حشر رسیدش بر آن موزه مسج
 روانی از برای آنکه مسج جیره قاصح مقام غسل است یکی پای غسل
 شود و یکی پای مسج و مسج با غسل جمع نیاید اما اگر طهارت ساخت
 و جیره بر دست و مسج جیره فراموشی که و دو پای موزه پوشید
 بعد حشر رسیدش طهارت ساخت بر آن موزه مسج و بوی
 باقی از ابو حنیفه رح دو روایت است بر آن روایت که مسج جیره را
 فرقی داند روانی که بر آن روایت که مسج جیره را فرقی نداند
 و بوی اما ظاهر قول ابو حنیفه رح اینست که روانی که اگر بر آن شش
 پای نیست و لیکن پشتها پای بر فراست بر آن موزه مسج و بوی
 زیرا که محل مسج نیست شش را اگر کسی را بر پای کف نیست

بر آن پای دیگر مسج و بوی و غسل را اگر فرقی سویی کعب هم خداند که
 باقی بوی از آن شش فرقی بوی بر آن پای دیگر مسج و روانی از برای آنکه
 یک پای غسل شود و یکی پای مسج و مسج با غسل جمع نیاید اگر طهارت
 ساخت باب مطلق موزه پوشید حشر رسیدش بر پای که باید طهارت
 ساخته بر آن موزه مسج و بوی و اگر طهارت ساخت باب مطلق
 و موزه پوشید چون حشر رسیدش بر پای که باید طهارت ساخته
 بر آن موزه مسج و بوی و اگر طهارت ساخت باب شکوک و
 موزه پوشید و نماز کند الله و حشر رسیدش باز از شکوک
 یافت اتفاق است که ویران موزه مسج و بوی اما اگر بای
 شکوک طهارت ساخت و موزه پوشید حشر رسیدش
 نبیند تر یافت بر قول ابو حنیفه رح بر آن موزه مسج و روانی بر قول
 ابو یوسف رح بدانکه ابی تر عمل کند و تیمم کند بر قول حماد رح الله ان موزه
 بیرون کند و بر نبیند اگر طهارت کند و تیمم با و یار کند تا از عهد
 بیرون آید اگر طهارت ساخت نبیند تر و موزه پوشید
 ویرا حشر رسید اب شکوک یافت بقول ابو حنیفه رح بر آن
 موزه مسج و بوی و بقول ابی یوسف رح و حماد رح با بیهای بیرون کند
 از موزه و بشویند و مسج بر قول ایشان روانی اگر نبیند تر
 طهارت ساخت موزه پوشید حشر رسیدش باز نبیند
 تر یافت قاضی حکیم و خوارج امام شمس الله حلوانس و قاضی امام ابو حنیفه

زیرا که ابی یوسف
 نبیند تر یافت

گفته است و خواص امام است من الله علمه انما قیاس قول ابو حنیفه
 برین حوزه صحیح روایتی که حوزه بدل است از برای تمیز که بدل است
 از باب پس بدل بدل روایتی است قاضی امام علی استیحالی گفته است
 که روایت و قیاس قول ابو حنیفه بر آن حوزه صحیح کشید و اگر
 کشید که صحیح کشیدیم آن اختلاف خارج است خواص امام زاهد
 فخریه گفته است که روایتی است امام شیخ الاسلام بر آن الدین
 گفته است که روایتی که یکی را پای در شت مالک صحیح باقی مانده است
 شستن آن یکبار ساقط شود آن پای دیگر را صحیح کند روایتی
 و اگر حمامی را پای در حوزه آما سیده است و عواست و است
 خط مالک تن در آن وحدت محسن سر آمد آنرا در جویی حبیره
 داشتند تا بر آنجا صحیح کشند روایتی همچنانکه بر حبیره تا اگر
 حمامی را پای در حوزه آما سیده یا حوزه در پای جفتید مد
 صحیح بر سر آن طهاره کند ده انگشت تر کند پنج از زیر و پنج
 از زین بر آن تا یکعب همچون صحیح بر حبیره و این در جویی
 غسل شود صحیح حوزه همچنانکه حد آنرا جائز است **فصل**
سیوم در بیان صحیح حبیره صحیح حبیره جائز است
 بفعل رسول علیه السلام و بامر رسول علیه السلام و بفعل امیر
 المؤمنین عمر رضی الله عنه فعل رسول علیه السلام آن بود که کافران
 علیه السلام اللعنه بشتانی مبارک رسول علیه السلام حج و عمره کردند

فخریه
 گفته است

این حدیث
 صحیح است

رسول علیه السلام فخریه تا استخوان در در خشک آرد و آلودند
 و گوشت ریخته اند و بر اجزای است برستند و بر آنجا صحیح کشیدند
 و نماز میکنند و ما را از فعل رسول علیه السلام دو حد معلوم شد
 یکی گفته است استخوان در در خشک پاکست و صحیح بر حبیره جائز است
 و امر رسول علیه السلام آن بود که در غزو ایحیه المؤمنین علی رضی الله عنه
 از اسب فرود افتاد دست و دست راست جبار کشن حج و عمره
 و بر رسول علیه السلام فخریه که حبیره بر بند و بر آنجا صحیح کشن
 و نماز میکنند و حکم بدست چپ کشید که در دنیا و آخره علم درین خواهی بود
 و فعل امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه آن بود که انگشت جبار کشن حج و عمره
 و زهره که سفتند را تکی که سفت و شدت و در انگشت کشید
 و بر آنجا صحیح کشید و نماز میکنند و ما را از فعل امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
 دو حد معلوم شد یکی گفته است زهره را بر اسب بید است و بر شستن
 و صحیح بر حبیره جائز است صحیح حبیره به حکم مخالف است بر صحیح
 حوزه یکی گفته است اگر قدمها ناسته حوزه بوسه صحیح کشی روایتی
 و باز اجزای را شستن حاجت نیست همه حبیره بر بند و صحیح
 کشی روایتی که و رای سبب اجزای زیادت از در جویی باشد
 آنرا شستن فریضه بود و دیگر صحیح حوزه را حوی معلوم است مقیم را
 یکشنبه و زشت ما فراموش شد و باز صحیح حبیره را حوی معلوم
 نیست تا اجزای باقی است هر صحیح باقی است بیوم الله ما صحیح را

این حدیث
 صحیح است

موزه از نگینای بیفتد مسج باطل شود و باز صاحب جیسره را چنین
 بیفتد مسج باطل شود و اگر در نماز افتد نماز را بانه نکند مسج
 جیسره را از چند وجه خالی نیست اگر مسج زیان دانه غسل نیز زیان
 دانه اتفاق هر دو از وی ساقط شود اگر غسل زیان ندهد آنوقت
 است که مسج را بنبوه و اگر غسل زیان دانه و مسج بی جواب اول
 ابو حنیفه آن نبوه که از هر چه غسل ساقط شود مسج نیز ساقط شود
 اما اسد بن عمر از ابو حنیفه روایت میکند که از آن قول رجوع کرده
 و گفت مسج بر جیسره قائم مقام غسل است و در وی اقوال صحابه
 بسیار است پس مسج گفته اند از عهد و بیرون از مسج جیسره چگونه کند
 همچنانکه جیسره نبوه و هر نماز را آب گوید اگر چنان کند که مسج حوزه را یعنی
 بگوید یا ربوبی و این روایت در قنای و عیانی آورده است اما در حاشی
 اب رسائین شرط است یا بی قیاسی نیست که شرط است
 اما استحسان نیست که شرط نیست مسج است اگر حکما بی آن
 که در خواب امام زاهد فرموده که بگوید که چون طهارت کند سراج است
 بگیرد و کسی را بگوید تا درست و بد بشود یا کسی دیگر جراح است را
 بگیرد و خود دست بشود ظاهر روایت نیست که بر جیسره مسج
 کند که آن بسته باشد تا بعد جراح نبوه و صاحب جیسره امانت
 میکنند اصحاب ظاهر روایت نیست که روایت خود امام ابو کریم را
 رحمه الله گفته است که روایت نبوه که آن طهارت مسج نه طهارت فرد است

است که جراح است بر از خون و رگ است که وی طهارت مسج نه و آن فرد است
 در حق وی عمل کند حتی دیگر این عمل نکند بر خلاف مسج نبوه که آن
 شعرا را سلام است و با اعتقاد تعلف دانه دلیل بر آنکه ابو الحسن
 که در این گفته است که هر کس سنتی مسج حوزه را نمک کشد خطا کرده دانه
 اما ظاهر روایت نیست که روایت نبوه که بگوید علیه السلام بر جیسره مسج
 که اید امانت که پس معلوم شد که روایت نبوه در سنتی از ابو حنیفه روایت
 روایت است که صاحب جیسره اصح روایت میکند روایت نبوه همچنانکه
 مسج حوزه را امانت در دست است حکما یا با باشد گفته است
 و در بحث آن گویند است آن بدان تو گفتی که میرسد رحمت میدهد
 بر آن گفت که چهرش بر چشاید نبوه است تا آب بچست گفت که
 نرسد چون آب بروی آن چهرش نکند نبوه نبوه که در معنی جیسره است
 و اگر چهرش بر آن مسج که آب زیان ندهد بر چشاید نبوه است
 تا آب زیر گفت که نرسد طهارت روایت نبوه که آنجا روایت نبوه که خورق نیست
فصل چهارم در بیان تیمم جایز است بآب و غیره و اجماع است
 آیت نیست قوله تعالی اولاً قمتم الف و علم بعد و اما رفتیم
 صحیح الطبرانی و حدیث نیست قال النبی صلی الله علیه و آله جعلت لی
 الارض مسجاً و طهاراً و اگر کسی از مسج و طهارت و طهارت
 و اجماع است نیست که بچکس از فرضیت تیمم نمک کشد و
 هر کس نمک کشد که نمک کشد سبب نزول آیه تیمم نیست که رسول علیه السلام

روایت نبوه که
 مسج نبوه که آن
 مسج نبوه که آن

این هر یک است

45

شأنه و لایحه تعلیم
و مناجات و دعا

در صحیح

در صحاح و غیره از ایشان را بر خود میباش و صدقه ای که به تیمم کرده و نماز کرده اند و بعد
 از آن باری بوده و براس سیدین خضر میگذشتند و در آنجا صحبت و ملاقات
 با سایر اصحاب رضوان الله علیهم اجمعین میبرد و رحیم و در رؤیای آن حضرت
 مادر و خان و غیره و آنها خیمه فروخته اند و بعد از آنکه بعد از نماز و بعد از آنکه
 مستعمل شده بود و شکر آن حالت را که با خدای غفور و رحیم و
 لطیف فرمود و میفرمود گفت خانوادہ صدیقہ رضی الله عنہم که چه جبارک
 خانوادہ است این خانوادہ صدیقہ رضی الله عنہم اجمعین که نه اندیش
 که بر خاطر جبارک برسد و موت بسبب تخفیف است بویست
 و اگر این اندیش بر خاطر جبارک است آن نیفتاد و بسا مسافر از
 که در سفر نماز را است آن قوت شدی رسول الله السلام در صحابه را
 تیمم تعلیم میکرد و گفت تیمم و در غربت تیمم کردی را و یکی مرده
 قال علیه السلام استیمم فریتان ضربت لایه و غربت لک را یعنی بر قول
 شافعی بویست و در طهارت شرط است تیمم در آب و هم بر خاک و در
 قول زفری بر خاک و طهارت نیست شرط نیست تیمم بر آب و هم بر خاک
 و بر قول علمای اثنی عشریه در آب نیست شرط نیست و در خاک
 نیست شرط است بر قول ابو حنیفه و محمد و تیمم نمازی باید
 و بر قول ابو یوسف تیمم نیست عبادت که در بنده است و ابو الحسن
 که بر تیمم میگوید تیمم که برای تطهیر است و بعد از آن تیمم فریضه و او را فریضه
 و در آنکه گفت تیمم که بر تیمم تطهیر و او را تیمم و او را تیمم که او را تیمم

4

[illegible]

بعض از فضیلت رحم الله گفته اند که بیستم سجده تلاوت روا شده اما
ظاهر روایت ائمت که روا کرده مالک گفته است که نایابنده اب را
استماع شد بدگرقتی و بر قول علماء و ما راجع شد بدما ظاهر روایت
اینست که شد بدگر که در عبد الله عمر رقیب الله علیه سوال کرد که ند که نا
یا بنده آبر استماع شد بدگرقتی بانی گفت من نکیرم و از شما
بگریز شما ترانجیم کنم که باکی بود مستمائی را جنابت رسیده و یا بنده
آب است چون بیستم که حکم با کان ثابت نشود و بر قول ایشان
اینست که آیت در حق طهارت نازل شد و است فی در حق جنابت
اما ظاهر روایت اینست که بیستم غسل است هم در طهارت و هم در جنابت
دلیل آنکه روایت میکند ابو هریره رضی الله عنه که اعرابی از رسول الله
سوال کرد که نماز زمین بی بیستم که یکماه یا دو ماهه برای یک آب بیستم
در میان ما زن از حیض پاک میشود و ما را جنابت رسیده و زن از نفاس
پاک شود چگونه رسول الله صلاه فرموده علیکم یا بیستم که بر شما یاد از
زین شمان مراد از آن بیستم است در حدیث دیگر فرمود که الشیم
وضوء و التیم و کواتی عیج عالم بحال گفته که بیستم طهارت مسلم است
اگر چه ده سال است آب نیابد این که گفته دلیل وی اینست که جنب
به بیستم از جنابت بیرون آید و رسول الله صلاه فرموده در غزوی عمارت با سر را
دیگر بر خال می غلطید رسول الله صلاه فرموده یا عمارت را بیستم
برین گفت یا رسول الله در جنابت رسیده است رسول الله صلاه

نویسنده این بر قول امیر المؤمنین علیه السلام
سکون در حق طهارت و جنابت

نسخه که در یکماه آب نیابد
و بیستم روا کرده

که رسول الله علیه السلام
عمر بن عاص را ایستاده
و عمر را ایستاده و او نماز
بیستم کرده

فرمود یا عمار الشیم برین شریعت بود و شریعتی که دیگر از رسول الله
عمر بن عاص رضی الله عنه را بر سر جمع از اصحاب دیگر کرده بود غزوی فرستاده
بود چون از آن غزوی بازگشتند رسول الله صلاه فرموده یا عمار ایستاده
که در این ایستاده شمان چگونه بود یا شمان چگونه دعا گفت که گفتند
یا رسول الله شکواید بود اما روزی ما را در جنابت امامت کرد رسول
عمر الله صلاه فرموده ما ویرا طلب کرد که گفت ای پسر عاص ترا چه شست
برین که عاصی را در جنابت امامت کردی گفت یا رسول الله هو سر
بود در جنابت رسیده بود اگر غسل اولی خطا هلاکت بودی بآید
عمل کردیم قوله تعالی و لا تقربوا بالکم الک التیم که در حدیث دیگر فرموده که نماز
که از رسول الله صلاه فرموده که در آن شد و گفت ای پسر عاص تقصیر
شده و آن نماز را فرموده که باز کرد آن پس معلوم شد که بیستم غسل است هم
در جنابت و هم در طهارت دیگر گفته است یا پس در شستن شستن را
که از برای صدقه بود بدینوقت ابو ذر رسیده بود رسول الله صلاه
یا بعد از یکماه بخلاف شستن صدقات بیرون رفتن بود در حدیث دیگر
در پس شستن بیست باشد رسول الله صلاه فرموده که یا ابا ذر ترا
چه داشت بدین گفت یا رسول الله منی در جنابت رسول الله صلاه
کنی که بود چشمت با وی آب بود رسول الله صلاه فرموده که آن آب را
با آب خورده کنی که آب را با آب خورده و در پس شستن را در غسل آورده
انجام برین آمد و بر رسول الله صلاه سلام گفت رسول الله صلاه

و بیستم از بیستم و در حدیث دیگر
سجده تلاوت و التیم را در حدیث دیگر

گفت یا ایله را که بار دیگر بخوان افند ترا و توانا بنده اب بانی تیمم
 و نماز کند ابرس معلوم اند که تیمم عامل است تمام در طهارت و همه در جنابت
 که اگر در جنابت است یکی در خاک غلطیده از طهره جنابت بیرون نیاید
 و اگر در دست و رویش غباری نشسته است نیت کند و دست
 در دست مالود و در روی مال از طهره جنابت بیرون آید تیمم یافت
 سید بن عبد الرحمن گفته است که تیمم باطل شود از برای آنکه تیمم طهاره
 کامل است و بر احدی باید باطل شود و بافتن آب حدیث بخورد و نیت
 نیت گفته است که اگر در نماز است نماز قیاه نشود نماز را تمام کند و طهاره
 ساقه و نماز را نکرده در شستن طهاره ای مذکور است اما اگر بیرون
 نماز بود تیمم باطل شود با طهاره روایه اینست که اگر در نماز است یا بیرون
 نماز چون آب یافت نمازش تیار شود و تیمم باطل شود و در تعالی
 قلیم محمد و ما وقتیم صلی الله علیه و آله تیمم روا بود بر قول امام شافعی
 خاک پاک روا نکرده باید تا بروی تیمم روا بود و بر قول وی آنست که خدای
 عز و جل صلی الله علیه و آله تیمم است و بر قول ابو یوسف تیمم بر خاک و ریز
 روا بود و بر چیزی دیگر روا بود در صله خواه امام اجل است تیمم
 آلوده است که ابو یوسف تیمم از ریز که تیمم است یعنی همین خاک
 روا بود و در صله خواه امام دیگر خواهد تراده بود از ابو یوسف روا است
 که بر دیوار تیمم جایز نبود و از محمد بن روایت است که جای بود که دیوار
 بود قریه و بروی هیچ غباری نبود اما اگر غباری بود بروی از آن غبار

تیمم

فرد

چهار

تیمم

تیمم کند روا بود و بر قول ابو حنیفه تیمم بر چیزی که از جنس زمین بود جایز است
 و احک و از آنکه یعنی کل شیء و سنگ و زبرنج و سنگ مس و مسک و مسک
 و جامه های و مانند اینها بر تیمم روا بود در شستن طهاره ای مذکور است
 چنانکه در مسند و جامه های محمد و ابو حنیفه تیمم است که روا بود اینها بر تیمم
 که مسند و جامه در دست بود اما اگر مسک و جامه در دست کنند و گویند
 از روی غباری خیزد از آن تیمم کند با تقاضا روا بود و بعضی از مسک و جامه
 گفته اند که بزرگ کافی بقیاس قول ابو حنیفه تیمم روا بود بزرگ
 کوچی روا بود و در حق او می خواهم امام طهرالدین اسحاق آورده است که
 بزرگ کافی تیمم روا بود و بزرگ کوچی روا بود اما قاضی امام محمد
 الدین تیمم گفته است که بزرگ روا بود از برای آنکه اصل درین باب اینست
 که هر چه در آب اندازی تا جبهه شود بروی تیمم روا بود و در آنکه آید
 که خاک در آب تا جبهه شود چنانکه آب خاک در آب تا جبهه شود اما
 لای شست و نمک تا جبهه شود اما نمک لای شست و نمک و نمک لای
 تیمم روا بود که اینها در زمین امانت است قیاس این با تیمم بزرگ
 کافی تیمم روا بود که وی نیز در زمین امانت است دلیل بر آنکه از روی غباری
 نمی آید اما این جای بود که برینها غباری بود اما اگر بر اینها غباری بود از آن
 غبار تیمم کند و نماز کند الله روا بود و بزرگ شود تیمم روا بود ای که
 از روی بیرون آید در آن طهارت روا بود و بر جوها و خاک است تیمم
 روا بود این جای بود که برینها هیچ غباری نباشد اما اگر بر اینها غباری

ای نمک سیاه

تیمم

تیمم

از هر دو دست و سببی که انگشت بعد از آنکه نخست دست چپ را بر آن
انگشتان دست راست نهاد تا از پنج اوله و باز گفت دست فرجه کم
دست فرجه اوله دست دیگر را هم بدین ترتیب گفت که گفته یستم که و
این ترتیب ابوحنیفه رحمه الله عنه و خواهر امام ارجل شری گفته است
که این فقهاء و اندام ندانند دست منته دست اندر دله از عده
بیرون آید که دست مالیدن بندگی است بندگی که در دست مستعمل شود
استیغاب شرط است یا بی حسن زیاده ابوحنیفه رحمه الله روایت
میکند که کسی که بخت و این اختیار را قاضی امام صدر الدین و خواهر امام
شرعی رحمه الله روایت میکند که کسی که بخت و فقیه ابوالمیسر
سید قندی روایت گفته است که شرط است و دلیل بر آنکه محمد حسن روایت
است که هر کس تیمم کند و انگشت شری در آن باید که انگشت شری بیرون کند
و اینجا دست رساند پس معلوم آید که استیغاب شرط است و در جواب
استیغاب بجای آن فاضل تر از آن بود که استیغاب بروی بوی بخا نیاید
و بر قول سید فقیه تیمم طهاره ناقص است یکفر ریه توان کرد از آن
و سنت طبع وی بعد از آن تیمم باطل گشت بر قول علماء جامع طهاره
که مل است مال وقت که حدت رسیدش بآب نیاید یا بیا بروی
نیاید و چند که نماز کند آن روایت قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم
و لوالی عشر حج عالم یحی الله الله رسول علیه السلام فرمود است که خاک
بکاشنده طومر است اگر چه ده سال آب نیاید و بر قول سید فقیه خاک

در دست چپ را بر آن انگشتان دست راست نهاد تا از پنج اوله و باز گفت دست فرجه کم

در دست چپ را بر آن انگشتان دست راست نهاد تا از پنج اوله و باز گفت دست فرجه کم

در دست چپ را بر آن انگشتان دست راست نهاد تا از پنج اوله و باز گفت دست فرجه کم
دست فرجه اوله دست دیگر را هم بدین ترتیب گفت که گفته یستم که و
این ترتیب ابوحنیفه رحمه الله عنه و خواهر امام ارجل شری گفته است
که این فقهاء و اندام ندانند دست منته دست اندر دله از عده
بیرون آید که دست مالیدن بندگی است بندگی که در دست مستعمل شود
استیغاب شرط است یا بی حسن زیاده ابوحنیفه رحمه الله روایت
میکند که کسی که بخت و این اختیار را قاضی امام صدر الدین و خواهر امام
شرعی رحمه الله روایت میکند که کسی که بخت و فقیه ابوالمیسر
سید قندی روایت گفته است که شرط است و دلیل بر آنکه محمد حسن روایت
است که هر کس تیمم کند و انگشت شری در آن باید که انگشت شری بیرون کند
و اینجا دست رساند پس معلوم آید که استیغاب شرط است و در جواب
استیغاب بجای آن فاضل تر از آن بود که استیغاب بروی بوی بخا نیاید
و بر قول سید فقیه تیمم طهاره ناقص است یکفر ریه توان کرد از آن
و سنت طبع وی بعد از آن تیمم باطل گشت بر قول علماء جامع طهاره
که مل است مال وقت که حدت رسیدش بآب نیاید یا بیا بروی
نیاید و چند که نماز کند آن روایت قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم
و لوالی عشر حج عالم یحی الله الله رسول علیه السلام فرمود است که خاک
بکاشنده طومر است اگر چه ده سال آب نیاید و بر قول سید فقیه خاک

در دست چپ را بر آن انگشتان دست راست نهاد تا از پنج اوله و باز گفت دست فرجه کم
دست فرجه اوله دست دیگر را هم بدین ترتیب گفت که گفته یستم که و
این ترتیب ابوحنیفه رحمه الله عنه و خواهر امام ارجل شری گفته است
که این فقهاء و اندام ندانند دست منته دست اندر دله از عده
بیرون آید که دست مالیدن بندگی است بندگی که در دست مستعمل شود
استیغاب شرط است یا بی حسن زیاده ابوحنیفه رحمه الله روایت
میکند که کسی که بخت و این اختیار را قاضی امام صدر الدین و خواهر امام
شرعی رحمه الله روایت میکند که کسی که بخت و فقیه ابوالمیسر
سید قندی روایت گفته است که شرط است و دلیل بر آنکه محمد حسن روایت
است که هر کس تیمم کند و انگشت شری در آن باید که انگشت شری بیرون کند
و اینجا دست رساند پس معلوم آید که استیغاب شرط است و در جواب
استیغاب بجای آن فاضل تر از آن بود که استیغاب بروی بوی بخا نیاید
و بر قول سید فقیه تیمم طهاره ناقص است یکفر ریه توان کرد از آن
و سنت طبع وی بعد از آن تیمم باطل گشت بر قول علماء جامع طهاره
که مل است مال وقت که حدت رسیدش بآب نیاید یا بیا بروی
نیاید و چند که نماز کند آن روایت قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم
و لوالی عشر حج عالم یحی الله الله رسول علیه السلام فرمود است که خاک
بکاشنده طومر است اگر چه ده سال آب نیاید و بر قول سید فقیه خاک

در دست چپ را بر آن انگشتان دست راست نهاد تا از پنج اوله و باز گفت دست فرجه کم

افتد امضی بستم روی این بنای نیز روایه مستقیم در جایزه
 یادگار عید امانت کند متوضیانه بر قول ابو حنیفه و ابولوف ^{نماز} روایه
 و بر قول امام محمد روایه حکای در عمارت هاجت اب رسید
 و مورد سر دست وی سیم کرم ناله و نیزم نیز ناله تاب
 کرم کند و اگر باب سر و غل که خطره هلاک داده و بر قول ابو حنیفه
 رضایه عنده بنیم نماز کذا روایه و بر قول ابولوف و محمد روایه
 و خواج امام ابولوف بن رستغیانی گفته است که اگر دیاری بود که خشت
 سیم کرم یا دست نماند و انگه چنانچه تا فرو رفت جواب بر قول ابو حنیفه
 که گویم بنیم نماز روایه و اگر دیاری است که خشت سیم نمی ماند
 جواب بر قول ابولوف و محمد که گویم که روایه و اگر وی بکرم یا فرو
 رفت و برابر و برابر ای سیم کرم ناله باز در آن نفقه اثر و اگر بیان
 و حجب اند و اگر حکای را در جای باز در شسته اند و اب می دهند
 تا طهاره سازند و لیکن جای پاک و خاک پاک است بنیم کند و
 نماز کذا و اگر هم در آن جای وفات یافت اتفاق بر وی
 چیزی نبوده اگر خلاصه باید قیاس اینست که آن نماز بنیم در آن جای
 کذا است و بنیم کند و استخوان اغشت که قضا کند اگر آب دهند
 و طهارت می سازد و لیکن بنی داده که استاده نمی تواند کذا
 نشسته و کذا که اگر در آنجا وفات یابد بر وی چیزی نبوده با اتفاق
 و اگر خلاصه باید با اتفاق آن نماز قضا کند و اگر جای باز در شسته اند بنیم

کند

کجای پاک

و خاک پاک نیست

که جای پاک نیست و اب می دهند و وقت نماز اندر آنکه و بر
 قول ابولوف تشبیه کند و بر قول ابو حنیفه بر اینست توقف کند
 و بر روایت خواج ابو حنیفه بخاری رحمه الله محمد حسن باب ابو حنیفه
 که توقف کند و بر روایت ابوسلیمان جرجانی و محمد حسن باب ابولوف
 که تشبیه کند و بنی رست کبریا اب زیان نمیداند و لیکن قوت طهاره
 استخوان نمیداند و برابر بنیم نماز روایه باید که کسی را غرض و گیرد
 تا و بر طهاره دهد اگر چیزی بداند ^{بسی} بکسی بداند اگر بیمار زن است
 و بنده غلام باید که غلام را بفرستد و کشته که را بخورد تا مال وی برقرار شود
 و دین وی در صحرای روزه و این کشته که چون و بر طهاره دهد همان چهار
 اندام دهد و رستنی نکند زیرا که از زن فرو سوی ناف و زیر سوی
 زانو است بدیدن و مرد از ناف و سوی ناف و زیر سوی زانو
 نشاید بدیدن همچنانکه نشاید بدیدن نشاید بسوختن جناح مادر را
 از دهنی و دختر را از دای بی بی را از کینه که و کینه که را از بی بی
 و اگر بی رحم بود طهارت دهنده وی غلام بود و یا امین چهار اندام
 طهارت دهد و رستنی نکند همچنانکه زن را از زن فرو سوی
 ناف و زیر سوی زانو است بدیدن و جناح بد را از زیر سوی
 از بد و رستنی نشاید بدیدن مرد را هم نشاید بدیدن و نشاید بسوختن اگر
 بیمار زن است طهارت دهنده وی مرد یعنی شوی وی از فرق سر
 تا بقدم نشاید و مرد بدیدن و نشاید بسوختن که و بر استخوان که و اگر بیمار

بسی اتفاق می دهد و در برخی

[illegible]

16

وكان يجلدوا واطاعت بقية الكثرة
كان ارضيا واما الجنازة فبقية العبد الكثرة
وفي الحديث بقية الكثرة عطف والاضافه
اذ قال الكثرة في كل واحد من معنى بيم وانا
انما كان الكثرة في كل واحد من معنى بيم وانا
على الجوارح الكثرة في كل واحد من معنى بيم وانا

اما بعد روایت اینست که از طبیب پرسید اگر طبیب حاذق و مستطاب
گوید که اب تر از این حیدر اله اکنون بنیمم ناز و ابوه اگر بیماری را تیمم
دهند نیست تیمم بر بیماری ابوه و بعضی از طبیبان گفتند اگر تیمم
دهند باید که سه فرسیت از نیکویی در روی او دو دو دست ناز و ابوه
از بیماری صحت یابد چنانست بازاید و لیکن نماز نکرده و ابوه
اگر کمالی را بر اندام جوارحت است اب زبان حیدر اله و بر اب تیمم ناز
رو ابوه دلیل بر فوتی صاحب شریعت که رسول علیه السلام جماعتی
از صحابه را بقصدی فرستاده بود و در میان ایشان یکی بیماری را از اب
نزد ابوه و بر اجابت رسید از امرش که سوال کرد که گفتش که غسل
اگر وی غسل آلوده هلاک شد چون خبر بر رسول علیه السلام رسید
گفت بکشید خدای تعالی شما را از این جهان که آن مؤمن را کشتید
چون انفرمودند که تا تیمم گوی و اگر ندانستید جواب سوال انفردید پس
معلوم آمد که در جهنم را است مفاد وی سوال است از فخر و آن نیکو بود
اب رسانیدن شرط است باین بر قول علما ما رحمهم الله شرط نیست
بر قول شافعی رحم الله شرط است بهر طریقی که تواند چنانچه در برخی
و مانند وی اب رسانیدن و بر قول علما ما رحمهم الله اعتبار غالب
و مغلوب راست اگر غالب جوارحت است چون تیمم کند از برای
جوارحت آنچه نیکو بود ششانی وی ساقط شود و اگر غالب نیکو بود
انرا شوی با آنچه مجروح بود ساقط شود و اگر هم دو برابر است بر قول

شافعی روایت دیگر است مشهوره تیمم کند از برای باقی بر احوال را از
 علماء ما رحمه الله دو روایت است یکی روایت آنست که خاک بآب
 جمع نیاید درست تر از آنست که چنان کند که امام شافعی روایت میکند
 که تا بقیان از عهد پیر و نایب این جای بود که ویرا حجابت رسید
 بود اما اگر حدیث بود طهاره سانه و اگر طهاره آب زبان میل
 تیمم کند و اگر تیمم نیز زبان جید الله خواهد بود الله شافعی رحمه الله
 گفته است طهاره از روی ساقط شود همچنان نماز کند
 ظاهر روایت اینست که تا بخیر کند که که صحت یا بدان نماز
 قضا کند اگر یک اندام مجروح است و سه نیکو شافعی رحمه الله
 گفته است که آن سه نیکو را بشوید و تیمم کند از برای باقی بر احوال
 بر قول علماء ما رحمه الله چون این سه نیکو بشوید شستن آن
 باقی ساقط شود و اگر سه اندام مجروح است و یکی نیکو شافعی
 روایت گفته است که آن نیکو را بشوید و باقی را تیمم کند از برای آن
 سه مجروح را بر قول علماء ما رحمه الله چون تیمم کند از برای آن سه
 مجروح شستن آن نیکو ساقط شود و اگر مجروح است و نیکو
 قول شافعی رحمه الله آن دو نیکو را بشوید و تیمم کند از برای آن
 دو مجروح را از علماء ما دو روایت است یکی روایت آنست
 که خاک پاک بآب جمع نیاید صحیح اینست که چنان کند که شافعی روایت
 گفته است تا بقیان از عهد پیر و نایب این جای بود که ویرا حجابت رسید

روایت دیگر است مشهوره تیمم کند از برای باقی بر احوال را از
 علماء ما رحمه الله دو روایت است یکی روایت آنست که خاک بآب
 جمع نیاید درست تر از آنست که چنان کند که امام شافعی روایت میکند
 که تا بقیان از عهد پیر و نایب این جای بود که ویرا حجابت رسید
 بود اما اگر حدیث بود طهاره سانه و اگر طهاره آب زبان میل
 تیمم کند و اگر تیمم نیز زبان جید الله خواهد بود الله شافعی رحمه الله
 گفته است طهاره از روی ساقط شود همچنان نماز کند
 ظاهر روایت اینست که تا بخیر کند که که صحت یا بدان نماز
 قضا کند اگر یک اندام مجروح است و سه نیکو شافعی رحمه الله
 گفته است که آن سه نیکو را بشوید و تیمم کند از برای باقی بر احوال
 بر قول علماء ما رحمه الله چون این سه نیکو بشوید شستن آن
 باقی ساقط شود و اگر سه اندام مجروح است و یکی نیکو شافعی
 روایت گفته است که آن نیکو را بشوید و باقی را تیمم کند از برای آن
 سه مجروح را بر قول علماء ما رحمه الله چون تیمم کند از برای آن سه
 مجروح شستن آن نیکو ساقط شود و اگر مجروح است و نیکو
 قول شافعی رحمه الله آن دو نیکو را بشوید و تیمم کند از برای آن
 دو مجروح را از علماء ما دو روایت است یکی روایت آنست
 که خاک پاک بآب جمع نیاید صحیح اینست که چنان کند که شافعی روایت
 گفته است تا بقیان از عهد پیر و نایب این جای بود که ویرا حجابت رسید

اما اگر نایب از آب بود بر احوال بر سر و پای تیمم کند که تیمم را بر سر
 و پای عمل نیست اگر روی مجروح است دستها را تیمم کند و اگر دستها
 مجروح است روی را تیمم کند و اگر دو مجروح است کف و زحم الله
 گفته است که طهارت تیمم از روی ساقط شود همچنان نماز کند از برای
 ظاهر روایت آنست که توقف کند وقتی که صحت یا بدان نماز را
 قضا کند اما در وقت تیمم سه اندام است پیش از آنکه تیمم است و دو
 دست و یکی روی اگر دو دست نیکو است و روی در حدیث است
 آن دو دست را تیمم کند و یکی بقیه بود و اگر دو در حدیث و یکی نیکو
 و یا هر سه در حدیث تیمم کند و تشبیه کند نماز کند از آنکه آن را
 یا یکی کف را گفته است تشبیه کند اما ظاهر روایت آنست که تشبیه
 تا خیر کند تا چون باب رسد مسح سر کند و پای و ركب الله و نماز کند الله
 مسامی را یکبار مجروح است و آب زبان جید الله شافعی رحمه الله
 بر آن الدین که گفته است همچنانکه شستن یکی بای از روی ساقط است
 شستن آن سه عضو دیگر نیز ساقط شود و تیمم نماز کند الله و الله
 اگر ضربتی زده تیمم کند و دیگر بار بر همان جای ضربتی زده تیمم نکند
 ظاهر روایت اینست که رولوه اما در حدیث و صلوات شافعی رحمه الله
 گفته است روایت آنست که رولوه و اگر ضربتی زده تیمم کند پیش
 از آنکه استعجال کردی و مراد حدیث رسید آن ضربت باطل شود یا
 قاضی امام ابو شیبہ صحیح است که گفته است که ضربتی باطل شود که رسول الله سلام

حضرت را از تیمم فرموده است چنانکه در مانی طهاره می سانه و بعضی از
 اعضای را شست و بر احدی رسید آن شست باطل شود و این نیز همان
 حکم در آن است اما شستن با طهاره است که حضرت باطل است و بخوان
 بگو که دستها شست و آب تو گرفت پیش از آنکه اگر استعجال کنی
 و بر احدی رسید دست محدث شود اما آب پاک بگو اگر آب است
 بشوید و آب و اگر مانی را در صحرا باز داشته اند و آب ندهند
 لیکن جای پاک است و خاک پاک است تیمم کند و نماز کذا و اگر در
 همان جای کشته شده شود بروی چیزی نباشد و اگر خالص یا بر چیزی است
 که نماز را باز حقیقتا کند این قول ابوحنیفه رضی الله عنه است استحسان
 اینست که مضطرب و این قول ابو یوسف و محمد است و در اینها احوال
 حنیفه رضی الله عنه از آن رجوع کرده است و گفته است که باز داشته
 هم چون نایابنده است پس نماز کذا و در ابواب خوف باید
 مستحق تا به تیمم نماز و ابواب چنانکه آب نزدیک است و لیکن اگر
 انجا میرود که آب است باز رکان است کلا و برادر و مجتهد و یا یاد
 باشد کلا و برادر و مجتهد و یا اگر کسی بر و یا با سبانی است
 کلا مضطربان و برادر و مجتهد و یا بر آب نجس است که اگر در
 انجا میرود و برادر و مجتهد و یا بر آب نجس است که اگر در
 بر قول شافعی است که آب طلب کردن شرط است یعنی و یا
 بالا و بستی نگاه کند اگر آب نباشد تیمم کند و نماز کذا و در

تیمم با آب نجس
 تیمم با آب نجس

قول

محقق

علما و ما رحمهم الله اب حجت بن شایسته مکرر کسب می بیند باور حق
 بیند و غالب کما ترش آن بود که انجا آب است باید که برود و اگر آب
 بود طهارت سانه و اگر آب نبود تیمم کند نماز کذا و اگر یا از
 آب است و لیکن باوی نمیدهد و بر آب تیمم نماز و ابواب و اگر در
 فروشد و لیکن و بر آب تیمم تا بخرد و بر آب تیمم نماز و ابواب
 و اگر آب در آن بخندین بخرد و بر آب تیمم نماز و ابواب و اگر
 دنیا ملک منی شود آن نماز خواهد از من تمام بخندین آب
 دهد که طهارت را پس آید من بدیم و آب بتانم و طهارت
 سازم اما ابوحنیفه رضی الله عنه گفت است که اگر خون را حرم
 چنانچه خون و بر قال رسول الله علیه السلام غسل قال المؤمن
 غسل ادم انجا بکیرم از آن و بیک و تیمم فرمودند باید که بخرد
 و طهارت سانه و نماز کذا و اما اگر چیزی بکیرم از آن و دو
 درم بخواندش یا بخردن تیمم کند و نماز کذا و در ابواب و در
 سفر زن از حیض پاک شد باز آن از نفاس پاک شد آب
 میزد و شستن آن بکیرم بر مرد و بکیرم زن تا غسل آن زن شد و
 حاکم و نفیر یکی رحمهم الله گفته اند بر زن بود که بر ابواب حاجت
 و فقیه ابواللیث گفته است که آب بخردن بر مرد و بکیرم زن
 دیگر اما خواب ابوالحسن دستغنی گفته است که اگر آن زن در
 حیض صاحب عاده و است بر زن بود یا در نفاس صاحب عاده

تیمم با آب نجس
 تیمم با آب نجس

جهل است این خردن بزرگ بود که ویران عبادت حاجت است و اگر
 در حقیقت صاحب عاده کم از ده مرتب یاد رفتن صاحب عاده
 کم از جهل است آنچه بدین برود بود که ویران دخول حاجت است
 در صحیح او وقت چندین می باید که ویرانیم روال بود بر قول محمد
 اگر قیامت کند و میل و اگر کفر اندک یک میل حسن زیاد و اگر
 گفته است که اگر آب در پیش است و آب نجس و غیره و میل و اگر آب
 میل باین است و یا بر آب است یا بر تقاضای یک میل اما ظاهر
 روایت اینست که اگر آب بود یک میل بسنده بود و میل یک میل
 بود و غیره که در از ده نیز از قدم بود از وی تا آب و میل چهار
 چهارم از قدم بود یک میل کند و نماز کند روال بود **مسئله** اگر اول وقت
 نایابند آب است یک میل کند و نماز کند الله و آخر وقت یا بنده آب
 زیرا که آخر وقت را اعتبار از آن بر قول مالک و حماد و طهارت
 کند و آن نماز کند الله و بر قول مالک و حماد الله باز کند الله
 بقوی علی که است اما بنده آب باطل شود و اگر یک میل آب است
 ولیکن اگر آنجا چیزی وقت قوت می شود نمازش از وقت میرود
 و بر قول زفری ویرانیم نماز کند الله روال بود که وی اصل وقت
 آخر را اعتبار دارد و بر قول علماء و حماد الله روال بود و بعضی گفته اند
 که اینجا تیمم کند و نماز کند الله و چون باب رسد طهارت سه و
 آن نماز باز کند الله با هر دو قول عمل کرده باشد تیمم است و می کند

اگر آب در پیش است و آب نجس و غیره و میل و اگر آب
 میل باین است و یا بر آب است یا بر تقاضای یک میل اما ظاهر
 روایت اینست که اگر آب بود یک میل بسنده بود و میل یک میل

اگر آب در پیش است و آب نجس و غیره و میل و اگر آب
 میل باین است و یا بر آب است یا بر تقاضای یک میل اما ظاهر

متوضی را بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله روال بود و بر قول محمد
 روال بود اما اگر متوضی در تقاضای آب و بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف
 نمازش تباه شود و بر قول زفری نمازش تباه نشود و محمد
 میگوید که وی در نماز نیست **مسئله** اگر در سفر است و محدث ویران
 نجاست زیاد از در است آب یافت چندانی که ازین دو یکی را
 پس از طهارت را یا شستن نجاست را یا آب را یا بر نجاست
 صرف کند یا بطهارت جواب حماد است ابو حنیفه رحمه الله عز و الله
 که آن آب را بطهارت صرف کند کف از نماز یا با طهارت روال بود
 ابو حنیفه رحمه الله نماز را با طهارت کف ای استاذ بزرگوار و دستوری
 هست تا این **مسئله** را جواب دیگر گویم حماد رحمه الله گفت که ابو حنیفه
 رحمه الله گفت آن آب را اینجا است باید که صرف کند چون آن آب را
 به نجاست صرف کند نجاست را از آن کوه نایابند آب باشد نایابند
 آب تیمم کند نماز کند الله یا با طهارت نماز کند الله روال بود حماد
 استاذ ابو حنیفه رحمه الله گفت که نیکو گفتی ای فرزندی و چنین گفته اند
 که خشن **مسئله** که استاذ را خلاف کرده این بود که اگر در سفر است
 و تیمم را بر جامس نجاست زیاد از در می است آب یافت چندانی
 که ازین دو یکی را پس از طهارت صرف کند تیمم وی باطل شود
 یا با طهارت ابو حنیفه رحمه الله و روایت است در دیگر روایت اینست که باطل است
 و دیگر روایت اینست که باطل شود جماعتی از صفیمان بر سر جاده رسیدند

اگر آب در پیش است و آب نجس و غیره و میل و اگر آب
 میل باین است و یا بر آب است یا بر تقاضای یک میل اما ظاهر
 روایت اینست که اگر آب بود یک میل بسنده بود و میل یک میل

فصل

کوه

دل و ورستی دیگران است و اگر ایشان میمانند ایشان اب میگویند
 انگاه دلو و رستی از ایشان نخواهند و آب برکشند و طهارت ایشان
 وقت نماز اندر نمی آید باینکه و نماز ایشان از وقت حیرت
 بر تیمم نماز روا بود بر قول ابوحنیفه رحمه الله و بر قول ابو یوسف و محمد
 و جهم رحمه الله و ابویوسف و اگر ایشان گویند که همان صبر کنند تا ما بماند
 بر کشند و دلو و ورستی بشما دهم تا شما نیز آب برکشید اکنون بماند
 ایشان از تیمم نماز روا بود و اگر شما عتی میمانند و طهارت عتی بخاک
 نماز گذارند اگر ایشان مانند نماز ایشان نماز گذارند از ایشان
 چاه خواهند نماز ایشان از وقت حیرت و ایشان را همچنان
 عریان نماز روا بود بقول ابوحنیفه رحمه الله و بقول ابی یوسف و محمد و جهم
 رضی الله عنهم و اگر ایشان میگویند که شما صبر کنید تا نماز
 گذارم و شما را بجا دهم اکنون باتفاق ایشان را عریان نماز
 روا بود اگر شما ای طهارت ساخت و حوزة پوشید و بکشید
 سه شبانه روز تا باینکه آب بوی تیمم میگیرد و نماز میگذارد بعد از آن
 آب یا وقت چندانی که طهارت را بس آید و بر این حوزة مسح
 روا بود از برای آنکه حدت مسح حوزة مسافر است شبانه و روز
 و آن مقدار که شسته است و اگر حدت مسح باقی طهارت
 ساخت و برین حوزة مسح کند و نماز شروع کند و در حیان نماز
 حدت مسح بر او روا بود تا باینکه آب است نمازش تیار شود تیمم

کنند

کند و نماز از سر گیرد اما اگر تیمم در نماز آمده است در حیان نماز
 حدت مسح بر او روا بود و تا باینکه آب است نمازش تیار شود و اگر
 و نماز را تمام کند که تیمم در سر و پای عمل نیست این حدت و تیمم
 است اما عیال زاهد حسن زنده وی است رحمه الله علیه اگر کسی گمانی
 تیمم کند و نماز گذارد و بعد از آن در باروی آب است این حدت از حدت
 وجه خالی نیست یا که این که بر او باروی کسی دیگر نهاده است
 و بر او کنون معلوم شد باجماع آن نماز گذارد و ابویوسف و اگر آب خود نهاده
 و لیکن بشک است که آب مانده است یا باجماع آن نماز را باز گذارد
 که نهاده است بیهیاست است و تا باینکه آب بشک و در شریعت بشک
 حکم ثابت نشود و اگر آب خود نهاده است و لیکن فراوان است که است
 بقول ابوحنیفه است طهارت ساخته و آن نماز باز گذارد که نفیس
 ترین چیزی در سقر است تا در بود که ویرا کسی فراوان کند و نهاده
 حکم نیست چنانکه آب در پیش ستر او خفته بود و در قفس ستر
 حیرت این نماز را باتفاق باز باید که این نیز همان بود با بقول ابوحنیفه
 و محمد و رضی الله عنهما نماز گذارد و ابویوسف که سابق در آدمی در یک است قال
 البی علی السلام انما یزال ذکاب مع الاشیاء و خطا و یبذل را خدای
 تعالی از آنکه اشتد است قوله تعالی انما لا یؤخذ تا ان تسینا او خطا تا
 برین معنی گویم که نماز گذارد و ابویوسف چنانکه آب او خفته در پیش
 ستر بود و بر ستر نشسته نمی بیند این را فراموش است

و لیکن
 باینکه

جائز بود اینجا نیز روا بود ^{و دلیل میکند که ابو یوسف رحمه الله واجب}
 شد تا داند اگر عریان نماز میکند الله یاد او را در پیش که و بر او کار حرام است
 این نماز باز گذارد و در جامع الصغیر ختمهاج المشریفة آلوده است
 که اصح روایت آنست که مکان خلاف کرد اب جامد است در عباد
 مکان است و اگر بر خوانی گفت رفت بیست و پیرانده بود فراموش
 کرد و بروزه گفت رفت که یاد او شد که و پیرانده است با اتفاق
 بنده بود فراموش کند باید از او که که از او زده نطوع شود و اگر
 متبسم است و نوبت است بخواب رفت و دستور از اب گذشت
 انگاه و نیز اخبر دادند که از اب گذشتی بقول ابو یوسف رحمه الله تیمم
 باطل شود و بقول ابو حنیفه و محمد رحم تیمم باطل شود و احوال خلفه
 اعتبار نیست تا اگر در روبرو از اطلاق دهد یا بنده از او گذرد یا
 کلمه کفر گوید زنا اطلاق شود و بنده از او شود و کلمه تکلم که
 کافرش شود و اگر در مسلمان در نماز بخوابد و در آن بخواند نماز وی
 باقر آن خواندن روا بود ^{افعال حقیقه را اعتبار است تا اگر در خواب}
 بای در از کر و چیزی را شکست تا وان در است و اگر بر کشت
 و در زیر پهلوی وی بچه هلاک شد دیت بروی واجب است در وی
 زن خوش و بخواند در آمدند و در آن خانه یکی حقیقه بود و بیرون
 آمدند و این در زن اطلاق داد و بر زن عدت واجب است اگر نشد
 و بر مرد نیم کابین واجب شود از بهر آنکه بوجه حقیقه خلوت صحیح

صحیح بود و اگر در وی صید را نزد و آن صید در پهلوی حقیقه افتاد و آن صید
 حلال است پس در شتم که افعال حقیقه را اعتبار است ^{اگر کافری تیمم}
 کرد از برای او نه سلام را و سلام آورد بقول ابو یوسف رحمه الله و آن
 تیمم نماز گذارد الله روا بود و بقول ابو حنیفه و محمد رحم تیمم الله روا بود و
 اگر در مؤمنی تیمم کرد و رفت آورده و العیاذ بالله ختمها باز سلام اول طاعت
 تیمم وی بقول زفر باطل شود و بقول علما و مشایخ باطل شود و بقول
 زفر باطل است که اگر نماز طهارت اصل است و تیمم فرع بر آن است و اگر در آن دردت
 طهارت اصل باطل می شود تیمم فرع بر آن است بطریق اولی بود که باطل شود
 که وی عمل است و اعمال وی حیط می شود و علما و مشایخ رحمهم الله گفته اند
 یا در آن دردت عمل باطل شود و ثواب عمل وی باطل می شود عملی که در آن
 ثواب دلیل آنکه یکی جماعتی را احاطت بخود و نماز میکند الله امارت آورده و
 العیاذ بالله ختمها وقت باقی است باز سلام آورده و وی آن نماز را باز
 گذارد و لیکن قوم باز گفته اند پس اگر بای عمل باطل شدی قومی را نیز
 بایستی گذارد الله و اگر بطلان بودی که رفت آورده و بای سلام آورده و
 باجماع طهارت باطل شدی و این نیز همان بود و اگر در تیمم نماز میکند الله
 کافر گفته در اب یعنی اب کیه باید که این نماز را تمام کند یا بن تیمم و انگاه
 اب خواهد اگر اب دهدش طهارت ساله و این نماز را باز گذارد الله
 و اگر نه در شتم تیمم وی باقی بود اما اگر خوش گفت در اب نماز نشسته
 شهادت خواهد اگر اب دهدش طهارت ساله و نماز گذارد الله و اگر

نه در شش بازیم کند و نماز کند که در باب گفتن مؤمن می یافت
 آیت و کند در شش می یافت آیت که در شش می یافت
 باطل شود که در شش می یافت و نماز کند که در شش می یافت
 نماز شش در شش می یافت و نماز کند که در شش می یافت
 تباها شود و شش می یافت که در شش می یافت و نماز کند که در شش می یافت
 نماز شش در شش می یافت و نماز کند که در شش می یافت
 به شش می یافت که در شش می یافت و نماز کند که در شش می یافت
 یا روی که در شش می یافت و نماز کند که در شش می یافت
 معلوم شد که در شش می یافت و نماز کند که در شش می یافت
 شش می یافت که در شش می یافت و نماز کند که در شش می یافت
 زردم زباده دید چنان داشت که نجاست معلوم شد که نجاست
 نیست یا روی برگزیده به شش می یافت که فایده بر شش می یافت
 که نیست در شش می یافت و نماز کند که در شش می یافت
 بر انداختن نماز شش می یافت و نماز کند که در شش می یافت
 تمام کند و نماز شش می یافت و نماز کند که در شش می یافت
 و اگر دو جام به آب شست یکی پاک و یکی بید و لیکن تمیز اند که پاک کدام است
 و بید کدام و بر این هر دو آب جام طهارت روا بود زیرا که با یافت
 هر دو آب جام می رود و رواست جام کثیری روا بود یعنی شش
 گفته اند یا هر دو آب جام طهارت رواست و شش نجاست در ادنیای شش است

اما این وجه ها نمیست که احتمال آن در آنکه شست باب یا طهارت است
 و بار دوم باب بید بر اعضا شست بید شود بعد از بارک هر روزی
 و شش می یافت که در شش می یافت و نماز کند که در شش می یافت
 قاضی خان در فتاوی او گفته است که هر دو آب جام را در یکدیگر اجزای تعیین شود
 که هر دو آب بید شود و می شست و نماز کند که در شش می یافت
 جام بید می بید و دو پاک اکنون کثیری جائز بود و کثیری کند و یکی جام را
 حکم کند بید و از آن دو آب جام دیگر طهارت روا بود که
 جماعتی حاجیان آب جگر می دارند یافت آن آب شست و این بعضی
 گفته اند که چون وقت نماز را نیک باید که آن آب را بید و دیگری
 فروشد و می شست و نماز کند که در شش می یافت و نماز کند که در شش می یافت
 کند و می شست و نماز کند که در شش می یافت و نماز کند که در شش می یافت
 هر دو را بر آن آب دستی نماند هر دو شست و نماز کند که در شش می یافت
 که آن آب را بشکری یا بر عذرا می شست تا آب را طهارت را نماند و می شست
 و نماز کند که در شش می یافت و نماز کند که در شش می یافت
 کند و نماز کند که در شش می یافت و نماز کند که در شش می یافت
 و در آن هر دو آب کثیری و سر فشک را در آن هر دو آب کند و در آن
 آب روان طهارت رواست و آن آب پاک و پاک کند و نماز کند که در شش می یافت
 و متناهی شست و نماز کند که در شش می یافت و نماز کند که در شش می یافت
 ضابطه شست و اگر نظمی بود باید که هر دو آب را در یکدیگر و طهارت است

و
 شد

یا

در پایان آن جوهر نهد و شک را بکشد و از آن آب روان طهارت
 ساند و اینها که در آن طهرت جمع آید برگیرد و بخورد که آن آب پاک
 و پاک کننده است **در** تیمم آب یافت طهارت ساخته
 لحد خشک نهد و آب نمائند تیممش باطل شود بانی اگر آب را دست خج
 کرده است چنانچه آب در دهان و بینی گرفته است و هم عضو را سه بار
 شسته است تیممش باطل شود که آب بسیار بود و اگر آن
 آب را بقدری خرج کرده است چنانچه آب در دهان و بینی نگرفته است
 و هم عضو را یکبار شسته است تیممش باطل شود و اگر آب بسیار
 دارد و لیکن نخوردن استواران بسیار با وجود آن آب تیممش روا بود
 اما از محرم روایت آمده است که اگر آب طهارت ساند و جای و
 آن آب استعمال را بگیرد و استواران را در آن استعمال نماید
 دادن و اگر وی محتاج شود و بر اینترشاید نخوردن جماعتی از محرم آن آب
 مباح یا قند چند این که یک کس را طهارت پس آید اگر تیممش از
 کرده اند تیممش باطل شود که یکی از یکی روی نیست و اگر تیممش از خضایت
 کرده اند تیممش باقی بود و اگر بعضی تیممش از حدث کرده اند
 و بعضی از خضایت تیممش آنها که از حدث کرده اند باطل شود و تیممش آنها
 که از خضایت کرده اند باقی بود و این جای بود که بیرون نماز باشد و اگر در
 نماز باشد که آب یافتند چند آن یک کس را طهارت پس آید
 اگر تیممش از حدث کرده اند نماز تیممش تباه شود و تیممش تباه شود

این جوهر را با آب بنویسند و در آن آب تیممش باطل شود

در این کتاب

و اگر تیممش از خضایت کرده اند نماز تیممش روا بود و تیممش باقی بود و اگر بعضی
 تیممش از خضایت کرده اند و بعضی از حدث کرده اند و نماز تیممش از
 حدث کرده اند نماز تیممش تباه شود و تیممش آنها که از خضایت کرده اند باقی بود
 و اگر آنها تیممش از خضایت کرده است نماز آنها که تیممش از خضایت کرده اند
 روا بود و تیممش باقی بود و اگر تیممش آنها که از حدث کرده اند باطل
 شود و اگر این همه را یک کس در دهان و بینی گرفته است و سه بار
 دیگر آن تیممش کند و نماز کند از آن روا بود و اگر جماعتی از حدث نماز یکی آب
 بخشد بقول ابو حنیفه رضی الله عنه آن بخش درست نیاید و گفت علی
 که بخوردند بقول ابو حنیفه رضی الله عنه آن بخش درست نیاید و بقول ابی یوسف
 و محمد بن درست آید اگر آن آب چندانی بود که تیممش را طهارت پس آید
 تیممش باطل شود و اگر طهارت تیممش را پس نیاید تیممش باقی بود و اگر
 آنها تیممش آن آب را بقول کرده اند یک کس بخشد بقول ابی یوسف و محمد
 بن تیممش اگر آن تیممش باقی باطل شود و از ابو حنیفه رضی الله عنه و در آن
 یک روایت باطل شود قیاس مع فاسد افتاد و قبض و تسلیم کرده است
 ثابت شود تا اگر بدست دیگری بفرستد درست آید ابو العباس
 تا طبعی که در قیاس مع فاسد است و اگر تیممش از ابو حنیفه رضی الله عنه
 روایت میکند که تیممش باطل شود که این بخش بقول ابو حنیفه
 رضی الله عنه در اصل درست نیست پس تیممش باطل شود اگر جماعتی در
 صحرای آب یافتند برسدن شراط است یا بقول غیر آن خاص تر است

سخت

مستحق

یا به نظر است که اینست

عنه مشروط است بقول اخیر المومنین عمر رضی الله عنهما مشروطیت بدان
 بود که وقتی در محرابی ایستادند و عمر خاص رضی الله عنه گفت یا صاحب
 الخوض اخرجنا و اخرج المومنین عمر رضی الله عنه گفت یا صاحب الخوض لا
 تجزئهنا باینکه آن بود که آن ابی جهم عمر رضی الله عنه از آنکه میخواست
 وی بخیر از حیدر و آن ابی جهم عمر رضی الله عنه عمر رضی الله عنه
 بسیار میخواست و وی بخیر از حیدر و آن ابی جهم عمر رضی الله عنه
 و ما را معلوم نیست که در روی طهارت یا از روی آنکه کسی بخیر
 اگر حاصل بود که هر چه زن بود یا بنده قول وی مصدق بود و اگر صاحب
 غرض یا مفسد یا نارسیده یا کافر بود قول ایشان مصدق نبود
 و اگر بپوشیده حال بود حسن زیاد و در ابی حنیفه عمر رضی الله عنه روایت
 میکنند که قول وی مصدق نبود که حکم مفسدان در آن و خارج امام اجل شری
 رحم الله علیه است که حکم مصلحت آن دله قول وی مصدق بود و اگر این جماعت
 دو فرقه شدند بعضی گفتند آنکه این آیه است طهارت است و بعضی
 و بعضی گفتند آنکه این آیه بلیه است تیمم که انداخته اند ایشان بیکدیگر
 روایت بود باید که مستقیم در حقیقت امر امانت کند و متوضی در حوضی نما
 امانت کند اگر کسی بآب مطلق طهارت ساخته است امانت
 کند هر دو گروه بوی افتد اگر نماز را با وضو اگر امام واحد است رسید
 و برادر یا رب است بدینا و حیرت و پیرانش که از وی دو گروه
 کسی را که خلیفه کند که نماز تمام شود باید که متوضی در حوض یا از آب

مستحق

مطلق

و مستقیم در حقیقت امر امانت کند و متوضی در حوضی نما
 امام حکما و مستقیم و لیکن حقیقت بپیش نیست بر آن قیاس که آن
 ابی پاک بود در حقیقت نماز روا بود و بر آن قیاس که ابی بلیه بود
 مستحق نماز روا بود پس حقیقت امام بپیش نیست چون
 آن امام از بنیاد یا از ابی پاک هر دو گروه را قیاس است نکنند بنشینند
 چندانی که این نماز تمام کند و بیخیزد و باقی نماز را احسان تمام کند و اگر
 این دو طهارت یکم زشتی نماز گذارند اگر آب مطلق دیدند طهارت
 است بخند اکنون هم افتد و ایشان بیکدیگر درست نیاید اما اگر
 شستن نماز گذارند نه از آب دیدند طهارت است بخند اکنون
 افتد ایشان بیکدیگر درست آید و لیکن باید که امانت کلی
 میکنند که مستقیم بود یا شستن را برای آنکه بر آن قیاس که این ابی پاک
 بود باشد و نماز ایشان را روا آمده بود و لیکن چون شستن نماز
 ایشان را روا آمد ترتیب ایشان است قطعی شود و اگر بر آن قیاس
 آن ابی بلیه شستن با دست پس بیاجاه متوضیان از آن ابی بلیه
 شده باشد بدین معنی باید که امانت آنها کنند که مستقیم بود باشد
 اگر مستقیم در میان نماز است که بآب باید که بر هر کس و نماز
 تمام کند که تسکین هدایت و پاک کنندگی وی در شرب است
 بشک حکم ثابت نشود اما چون نماز تمام کنند از آن ابی طهارت است
 و آن نماز را باز گذارد بقول علما و ما رحمهم الله و بقول شیخی رحمه الله باز

نکرده اند اگر هم از این جهت است که گوشت بقول شافعی رحمه الله واکل و بپختن
 آب خشک و عمل کند و نماز کند و بقول علماء رحمه الله از آن آب طهارت
 ساخته و تیمم با وی یا رکعت و بقول زفر رحمه الله هر دو باید که در یک طهارت
 جمع آید و ترتیب شرط نیست فایده این اختلاف جای پدید آید
 که باب خشک طهارت ساخت و نماز کند و بعد از آن
 رسید تیمم که همان نماز را باز کند و بقول زفر رحمه الله و بقول
 علماء و ثلثه رواه که اگر خشست تیمم که باز باب خشک طهارت
 ساخت و نماز کند و بقول علماء و ثلثه رواه و بقول زفر رحمه الله
 رواه که اگر باب خشک طهارت ساخت و تیمم با رکعت با وی
 اکنون با اتفاق برین طهارت رواه و اگر باب خشک طهارت
 ساخت و تیمم با وی یا رکعت و نماز کند بعد از آن باز باب مطلق
 رسید طهارت باز ساخت باز بنا بر این باب مطلق شد و با وی
 آب خشک و گوشت باید که عمل کند از برای آنکه اگر بآن قیاس
 که آب خشک پاک کننده بود بیاقتن آب مطلق طهارت تباه نشود
 و اگر بدان قیاس پاک کننده نبود پس تیمم وی باطل شد و باید
 پس تیمم کند و نماز کند و رواه و اگر آب خشک و بنیت در خاک
 یافت بیکدام عمل کند بقول ماک و شافعی رحمه الله باب خشک و
 عمل کند بقول ابو حنیفه رحمه الله بنیت در خاک و بقول ابو یوسف رحمه الله باب

خشک و خاک و بقول محمد بن هریر عمل کند ترتیب میان شافعی و تیمم در آن
 نماز بنیت یافت بقول ابو حنیفه رحمه الله نماز شستن تباه نشود و بقول ابی
 یوسف و محمد بن کزانه و نماز تمام کند و بقول محمد بن ابی بنیة طهارت ساخته
 و آن نماز را باز کند و هر چو خیز روز نخستین ماه رمضان گرفتار
 راه نماز کند و روز نهم و روز عید مقیم شد معلوم شد
 که در روز نخستین ماه رمضان جنابت رسیده بود و روز نهم
 هم رواه و نماز را اگر هم جایا بنده آب بود سرت و تیمم که سرت نماز
 کند و آب بود و اگر هم را جایا بنده آب بود سرت چندانی که غسل را پس آید
 و طهارت که سرت و نماز کند و سرت نماز را باز کند و اگر بعضی را
 یا بنده آب بود سرت و طهارت نماز کند و سرت و بعضی را یا
 آب بود سرت و تیمم نماز کند و سرت و بعضی را یا بنده آب بود سرت
 و تیمم نماز کند و سرت و آنچه یا بنده آب بود سرت و آب چندانی که غسل
 را پس بود و طهارت آن نماز را تمام کرد سرت آن نماز را رواه باز
 قضایا که یا بنده آب بود تیمم که نماز کند و باز حدیث رسیدن آب
 یافت چندانی که طهارت را پس آید طهارت ساخت نماز کند و آن
 نماز نیز رواه هر نمازی که رواه بود سرت باز قضایا که آنچه رواه سرت
 بروی چیزی نبود از جمله بیرون آید و اگر در سرت و بر جنابت
 رسیده سرت اندک اندک آب یافت می باید که لمعه را ترک کند چون آخرین
 لمعه را ترک کند بقول علماء رحمه الله از جمله جنابت بیرون آید بقول مالک و شافعی

بنده سرت

رحمهم الله

از عهد جنایت بیرون نیاید اگر جنب است باوی جنایتی است
که طهارت را پس این بقول شافعی که بدان اب طهارت سانه
و تیمم کند از برای باقی جنایت را و بقول علماء ما هم هم الله اب خرم کن
قاعده نبوه و تیمم کند و نماز کند و چون حدت رسیدش با اب طهاره
سانه و بدان نماز نکند و هر جا که بطل طهارت خاک نماز را مده باشد
باب نیاید که در روایه و الادین مسکه که تیمم می از جنایت است
و چون از تمام شستن بوی از هر حدت پس طهارت تیمم ش قوی
ترا و طهارت حدت ضعیف بود و اگر این اب جنایتی بود که در حق
می ماله اعتقاد می بخور و غن چرب می شود بقول ابو یوسف که از عهد جنایت
بیرون آید و بقول ابو حنیفه و محمد بن زعده جنایت بیرون نیاید اگر متوضی
جماعتی حقیقه از امانت میکند علماء حدت رسیدگی از متیمان را حلیه
گرفت بقول محمد نماز همه سانه بقول ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد بن
روایه و اگر متوضی نماز میکند و بعد از حدت رسید به تیار رفت اب
نیافت تیمم که نمازهای اب یافت طهارت ساحت و بر نماز
نیاید که روا بود اما اگر تیمم که با گذشت و در راه اب یافت قیاس
آفت که نماز سانه این قول محمد بن سوت و مستحسان است که
طهارت سانه و نیاید که روا بود و این قول ابو حنیفه و ابو یوسف است
اما اگر بجای نماز را نگاه اب یافت با اتفاق نماز تیار شود اگر تیمم
در میان نماز حدت رسید حیوانه که نمازهای اب بدان نماز نکند اگر روی

بگرداند نماز تیار شود اگر جنب است و باوی اب جنایتی که غسل را
پس اب طهارت ساخت باقی اب برکت تیمم که از برای باقی
جنایت را و نماز شروع کرد و این نماز قهرقه بخیزد و اب یافت
جنایتی که غسل را پس اب بقول ابو یوسف که آن شستن را باز نشوید
که باطل شده است بقول ابو حنیفه که باید بشوید بنابر آن اصل است
و این نماز را بطهارت اب میکند الله بطهارت خاک بقول ابو یوسف
بطهارت خاک و بقول ابو حنیفه و محمد بن احمد الله بهر دو طهارت شروع
کند است چون قهرقه بخیزد به تیمم شستن باطل شود و هم شستن
الکیمی دیگر را تعلیم تیمم میدهد اگر در و رانیت نماز تیمم
هر دو را بدان نماز روا شود و اگر یکی را رانیت نماز تیمم هم و بدان
نماز روا بود هست اگر یکی را رانیت نماز تیمم روا بود
اگر که رانیت نماز تیمم نماز رانیت روا بود اگر یکی را جنایت رسید
غسل آورده لم خشک ماند پس رزائی تیمم که از برای جنایت
باقی را و بعد از حدت رسید تیمم که و نماز کند الله اب یافت اگر
این اب جنایتی بود که در و اب پس آید تیمم له و هم طهارت را
تیمم در حق هر دو باطل شود اگر این اب جنایتی بود که در و اب پس
نیاید تیمم را و ابی طهارت را تیمم در حق هر دو باقی بود و لیکن این اب
بیمه عرف کند تا جنایت سبکتر شود اگر اب جنایتی بود که یکی را از این
دو پس اب له را یا طهارت را اگر ابیمه در حق کند تیمم در حق طهاره

باطل شده بانی بروایت زیاد است باطل شده این قول امام محمد است
 و بروایت بسوط باطل شده و این قول ابو یوسف است و بدان
 روایت که تیمم باطل شود آب در حق لمعه مستحق صرف نداده باشد
 روایت که باطل شده ابراز حمله مستحق صرف داده اگر چنانچه
 و یکی کرده و یکی زن از حیض پاک شده و ایشان را بجهت ایاب است
 که یکی را غسل بکنند و بگوید که اگر حیض را در آن مستحق بود
 اتفاق بر حیض صرف کند اگر حیض را در آن آب مستحق نیست
 بعضی گفته اند بجهت صرف کند که ویرا غسل پاک بعالم آخرت
 فرستند و بر این غسل آخرین است اما تواج امام بخاری روایت است
 که غسل حیض واجب است و غسل جنابت فیه بر آن آب باید که
 در غسل کند که جنابت است و حیض را تیمم دهند و زن نیز تیمم کند و در
 لغت کند و زن یا وی افتد کند حیض نماز کند از آن بخاک دفن کند
 اگر این آب مستحق است از ایشان و بر اولی تری که غسل آلود
 زمین بپاید چون خشک شود پاک شود و بقولش قوی
 بدان زمین نماز روا بود و تیمم و بقول علماء صاحب نماز روا بود و تیمم
 این انکاس شخصی روح از علماء و جمیع الله روایت میکنند که تمام نماز
 روا بود و تیمم انکاس روایت است که نماز روا بود و تیمم
 نموده اشکانی است که نماز روا است بر تیمم روانی است از برای آنکه تیمم را
 صعبه اطیب فرموده است آن زمین اگر نجاست اندک خالی شود و یا نجاست

اندرک نماز روا است و اگر نجاست اندک در آب اندک افتد اندک را
 بخاک کند بقی معنی تیمم روا بود زمین بپاید شود چون بشوی پاک
 شود دلیل بر آنکه در مسجد رسول علیه السلام اعزای نجاست بول انداخت
 صحابہ و بر آنکه در مسجد رسول علیه السلام فرمود که ویرا غسل میکنند صحابہ
 تمامه و شستن که در آن اعزای قانع شد گفت خدا یا فرایا در آن و محمد
 رسول علیه السلام را رسول علیه السلام گفت ای اعزای چرا آنک
 که رفتی چیزی که خداوند عزوجل پاک فرماید که اندک است چرا اسم را در شستن
 نخواستی گفت یا رسول الله علیه السلام شستن در زمین مسجد
 ایشان در آفتاب اشکانی است که اگر دست پاک در شستن زمین مسجد
 قوله تعالی ان طهر ایتها للفقاهین و الفقاهین و اگر چه است بخود چرا رسول
 علیه السلام و بر آنکه در زمین تاویل است یکی آنکه اگر اعزای را شستن که می
 و یا شستن که در بطن وی علت آفرود و دیگر آنکه اعزای او طهر بود
 تیار است بیکبار شستن و باز رفتی و دیگر از برای بیان احکام را که اگر زمین نجس
 شود دانند که شستن پاک می شود دلیل آنکه رسول علیه السلام فرموده است که
 آب آلوده را بکار نبردند باید که دست با بریزند و بپاشند تا طهر و خورده و باز آب
 بپاشند یا بر سر خود بپاشند که در معنی تافان شود اگر زمین نرم و ریزک
 و آب خور است شستن پاک ریختن آن است با دست و اگر زمین سخت است
 و یا هموار است در نمی خورند اندک و بسیار پاک شدن این زمین دست و است
 اگر نجس است باید زمین را بپاشند و روی زمین را بپاشند و اگر نجس بود باید

که اعزای در مسجد رسول
 نجاست کرد و حضرت ویرا منع
 نمود

و این معنی را بسیار از برای شستن در زمین مسجد
 بود و تا از برای شستن

خشک شود پاک شود لقول الله تعالى سلام و ركوة الارض ينبت بها اگر تر شود
 بلیدهای بازید نای از ابو حنیفه در دو روایت است بعضی گفته اند که اصح است
 که بازاید و بعضی گفته اند که اصح است که باز نیاید و اگر میخواهد تا پاک
 پاک شود باید که کندن تر نشد و برگرداند و آن روی زیر او را زیر کوه اند
 و زیر را زیر کنند تا پاک شود و الله اعلم **باب پنجم در بیان جای پاک**
 جای پاک فرقی نیست بابت و هم بخبر و هم باجماع است این است
 قول تعالی ان طهرنا بقی لفظ الطهر و العاکفین و الراجح السجود فان
 در سجده خاکچه است اما سجده دیگر درین نهی در آید اما قیاس است
 که زمین هم سجده پاک در شستن فرقی نیست اما خبر قال علیه السلام
 جعلت لی الارض طهر و طهورا اینها در تفسیر الصلوة می باشد
 صلیت و اجماع است اینست که هیچ کس از وضو نیست جای پاک نمیکند
 نشستن و نشسته هر کس منکر شود که فرستد و اگر جای پاک نماز نیاید
 و اگر برگرد و نجاست است نماز روا بود بگوهریست و اگر جای پاک
 قدم مقداری در نجاست است بعضی از مشایخ گفته اند که نماز
 روا بود که بقیام بپایستد معتبری اگر آن قدم دیگر در معنی زوال نیست
 و زوال را اعتبار نیست لیکن این جای بود که بپایستد را بر زمین نهد
 بی قدم ازاد داند و چون در دو قدم را بر زمین نهد و در وضو کنی زیاده
 از درمی شود و دیگرین جمع آید بظاهر روایت نماز تیار شود که
 مستعمل نجاست شود اما اگر یک قدم برگرد و در نجاست بود بی قدم بر جای پاک

اگر نماز را در نجاست است و در وضو کنی زیاده از درمی شود و دیگرین جمع آید بظاهر روایت نماز تیار شود که مستعمل نجاست شود اما اگر یک قدم برگرد و در نجاست بود بی قدم بر جای پاک

نماز روا بود اگر زیر قدمش کم در نجاست بود و کم در نجاست سجده چون
 در دو یک رکعت جمع آمد زیاده زد در می شود نماز تیار شود اما اگر بیش از آنکه
 سجده نماید قدمها را بر جای پاک نهد و سجده اوله یا سجده بر جای
 پاک اوله روا بود و این جای که نجاست غلیظ بود و اگر نجاست خفیف بود
 روا بود اگر چه جمع کنی زیاده از درمی شود و اگر یکی از سجده اوله معلوم
 که بجای سجده بپایستد است آن سجده بر جای پاک قضا کند بقول ابو یوسف
 سجده روا بود و بقول ابو حنیفه و محمد و یحیی و زکیه الله روا بود و اشکال آنست
 که ابو یوسف سجده بنهادن بر تمام میداند از هر حیثی است که رکعت بر جای
 بلید اوله آن سجده را بر جای پاک قضا میکند و تواند کرد آن از برای آنکه
 وی سجده را بنهادن بر جای تمام میداند که آنجا صالح باشد اوله آن
 سجده را از آنجا صالح نیست اوله آن سجده را بر جای پاک
 قضا کند روا بود اما اگر نماز تمام کرد آنگاه معلوم شد که بجای سجده روی
 بلید بود است از ابو حنیفه روایت آمده است که نماز روا بود زیرا که سجده
 بنوک بینی معتبری است و بنوک بینی کم در می است نماز تیار شود اما
 این جای بی بود که بفرودست همین بنوک بینی نهادند اما اگر شای
 نهادند بود پیش از زیادت از در می است با اتفاق نماز تیار شود
 است این علم در علمه از ابو حنیفه در علمه روایت میکند که از آن
 قول راجع است که گفت که نماز تیار شود این جای بود که نجاست غلیظ بود
 اما اگر نجاست خفیف بود بقول ابو یوسف و ابو حنیفه و یحیی و زکیه الله و بکر روایت

بنوک بینی معتبری است و بنوک بینی کم در می است نماز تیار شود اما این جای بی بود که بفرودست همین بنوک بینی نهادند اما اگر شای نهادند بود پیش از زیادت از در می است با اتفاق نماز تیار شود است این علم در علمه از ابو حنیفه در علمه روایت میکند که از آن قول راجع است که گفت که نماز تیار شود این جای بود که نجاست غلیظ بود اما اگر نجاست خفیف بود بقول ابو یوسف و ابو حنیفه و یحیی و زکیه الله و بکر روایت

ای چهارم در میان

و اما كان تحت يد المصلي اورد
بنجامين جاد صلوة

از زمین بلیه نه و بر پشت دست خود سجده اوله روا بود با اتفاق
 اگر زمین پاک یا کلاه یا ست که نره بلیه شود چنانکه زمین خشک شدن پاک شود
 کلاه نیز تنوع وی پاک شود بانی قاضی امام علی استنجایی مع میگوید اگر کلاه است
 که در دست نیاید تنوع زمین پاک شود اگر در دست می آید تنوع زمین
 پاک شود اما ظاهر روایت ائمه است که فرق نیست کیف مکان پاک
 شود بلکه باران غالب روان بر وی بکشد تا پاک شود اگر در زمین
 بلیه کلاه برابر و بلند شد کلاه را بر روی همان نجاست بخواباند بر وی نماز
 بکند روا بود اگر پوست سگی است میگوید پاک است و میگوید بلیه بر آن روی
 پاک است اگر کلاه را بر روی بانی در خواست خواب امام ابو الحسن استغنی
 روایت است که روا بود اما ظاهر روایت است که روا بود و اگر این را دو کونی
 دو شش آن موها را جدا کنی قشتر شود پس بر آن پوست نماز روا بود
در قنای و عیالی که گفته است که هر چه را دو کونی دو شش و اگر میگوید
 وی پاک شود و یکی روی بلیه بر آن روی پاک نماز نمیکند روا بود
 صورت وی چگونه همچون تخم و قشتر پنجه و مانند اینها گفته است
 که روا بود قیاس آنکه هر چه را دو کونی دو شش شیخ الاسلام بر آن
 البدن گفته است که پوست دو کونی دو شش موها را از وی جدا کن
 قشتر شود پس بدان پوست نماز روا بود اگر جام است و دو تا
 میگوید پاک است و میگوید بلیه است از وی بلیه را بر زمین افکند و بر آن
 روی پاک نماز نمیکند بقول محمد بن روا بود و بقول ابو یوسف روا بود

2

ایام دو جامه
نماز اربعه

اما بعضی گفته اند که این اختلاف در حق جامه مکیده ناکره اید اگر جامه مکیده
که بود باید که اتفاق روا بود که حکم یک جامه داله اما بعضی گفته اند که
اختلاف در حق جامه مکیده کمره اید که اگر ناکره بود باقی اتفاق روا بود که حکم
دو جامه داله اگر جامه دو تا بود یک روی نجاست رسیده است کم در
بر روی دیگر سرایت که است با اتفاق بروی نماز روا بود یا نه
روایت روا بود اما خواهد بود که زاهد فرج گفته است که در نواد را بود
حج حواست است که روا بود بقیاس اگر حکم یکی جامه داله اگر یک
روی نجاست زیاده در می رسیده است و کم در می دیگر سرایت
که بر آن روی که کم در می نجاست است نماز کند و بقول محمد روا بود
و بقول ابو یوسف روا بود اما با اتفاق با روی نماز روا بود و اگر نهایی
ابره و دست بر یک و گفته باید است بر آن نهایی با اتفاق نماز روا بود
بشرط آنکه سخای زمین به پیشانی برسد اگر جای نماز یعنی مصلی
نماز تنگ است که بر هر چه افکنی عین آن چیز از روی حیثه یا اینجا نماز را
بر زمین بیدی افکند و بر اینجا نماز کند و گفته اند که باقی نماز خواهد بود
یعنی اینست که روا بود و فخر شیخ الاسلام بر آن الدین یعنی اینست
که روا بود **مسئله** پنجمین یکی بر سر است نماز است که در نجاست نماز است
و نماز دیگر و نماز شام بعد از نماز شام بدین جای سجده نجاست
یا فتنه زیاده از در می قیاس است که هر که را حاکم کند و بی با قوم
خود نماز کند داله اما خواهد بود که زاهد فرج گفته است که ظاهر روا است

نکته

ای پند

که امام نماز

که امام نماز شام با قوم خویش باز کند و این احتیاط خلف ابو یوسف است
ایام هم رسم گفته است که امام نماز دیگر و شام با قوم خویش باز کند
در سجده بروی پوریا مصلی افکند که راهیت بود **و قاضی کفر او است**
اگر پوریا سجده افکند و نماز کند داله مکیده بود و حش نماز و رای
نماز مکیده در شام افکند و گفته اند که طریقت حیدر خان است و سجده بر خاک اول
فاضل فرجی قال فی النبی علیه السلام **الصلوة علی الارض و علی کلین الارض**
افضل و ازینجا است که شام نماز و روی پوریا سجده بر خاک اول
در شام است که آن طریقت حیدر خان می شود سجده بر خاک اول فاضل فرجی
دلیل بر آنکه زاهد صحابه غیر الله عمر و فقیه احتج به حدیث رسول الله علیه
و علیهم السلام ایشان چون سفر در یافتند خاک بر خود بردند و در کف می خشتند
و بر خاک سجده اوله نذر ایشان گفته اند که ای باران رسول الله علیه
از به خونی است که خاک تو بر من می نهد ایشان گفته اند یا خاکیم یا خاک
خوایم شد و این آیه خود بخود **قوله تعالی فیها خلقتنا کم و فیها نعیدکم**
و فیها نعصمکم **ما را آخری** و بروایت آمده است که روزی ابو بکر صدیق
رضی الله عنه در وقت رسول علیه السلام بمسجد آمدند و نماز کردند و داله
باران می بارید بود و پیش جواب تر شده بود و گفت دستور می باشد
یا رسول الله تا آب و گل را پاک کنم گفت بگذار یا صدیق تا در میان
آب و گل سجده و آری هم خود را بخورد و آب معلوم شد که سجده
بر خاک اوله فاضل فرجی بود و داله اعلم **مسئله** ششم در بیان راهیت مکان

متصل زمینی است

بشانه

خواندن فقه افضل است از خواندن قرآن

مجلسی
در بیان احکام و فقه
کتاب الفقه العظمی
در بیان احکام و فقه

اگر بر پام کعبه را میبندد از هر قول است فنی اگر سینه حیدر را بر او بچسباند
بر قول علماء و محققین که اگر سینه حیدر را بر او بچسباند ازین نوع بود که
بر پام کعبه بر آید ادب نبوه اگر سینه حیدر را بر او بچسباند ازین نوع بود که
با کراهیت نبوه یا جای طهاره اگر دو دیوار است در میان با تفاق
کراهیت نبوه اگر بر دیواری که نبوه خواجہ امام فخر زاهد میگوید که کراهیت
نبوه شیخ الاسلام بر آن الذین گفته است کراهیت نبوه که سبب
کراهیت قرب نجاست است چون حجاب در میان احد کراهیت
از حیثان بر نبوه است و اگر در کفنی نماز کند از با تفاق کراهیت نبوه
و در سجده که پیش از تحراب او کفنی نبوه در آن سجده نماز کند از
با تفاق کراهیت نبوه و اگر نماز کند از کراهیت نبوه یا اگر
بیرون آید وقت جماعت فوت شود کراهیت نبوه اگر بیرون آید
وقت جماعت فوت نمی شود کراهیت نبوه خواجہ اسماعیل زندقی
از جهت زحمت خلق آنرا احتراز کرده و بگوید در آمدی و با خدا مان
گوید نماز کرده ای اگر در سکواره در گماید نماز کند از روا نبوه یا در و روزه
است یکر وایت کراهیت نبوه و بگوید و نبوه جای که پیش نماز کند از
ارتش برافروخته بود کراهیت نبوه اما اگر شیخ نبوه یا حاکم یا قاضی
کراهیت نبوه و در خانه که صورت نبوه در آن خانه نماز کند از کراهیت
نبوه جبرئیل علیه السلام بر بقره پیغام علیه السلام آمد و او از دیار
الدعی علیه السلام و لم کنی بروه را در زیر قدم زدن تا در معنی اثبات

انگاه

انگاه جبرئیل علیه السلام بقره اندر آمد و گفت یا رسول الله در
در خانه که صورت نبوه من و بیج یا من اندر بناید خواجہ امام زاهد فخر
گفته است که فرشته رحمت در بناید اما از فرشته قذاب خالی نبوه
خواجہ امام اجل خراسانی گفته است که کراهیت نبوه جای نبوه که این صورت
بر دیوار یا بر سقف خانه یا در پیش نماز کند از نبوه است داده اما اگر
در زیر قدم باشد در معنی اثبات شود کراهیت نبوه خواجہ امام ابوکر
خواجہ زاد بنی گفته است که نبوه صورت است اینجا مطلق
گفته است نبوه خواه بای کس ترده باشد خواه بالای و یا سبب و یا
و مانند آن در خانه نبوه کراهیت نبوه صورت یک صفت باید تا کراهیت نبوه
سورق یا بگوید که اگر جان بدین وی اندر آید تصور زیستن در آن اما اگر تصور
زیستن نداند کراهیت نبوه چنانچه سید بن وقین سیرا الی یوم
دست و یا یکی بای و یا یکی کوش یا یکی نبوه کراهیت نبوه که اگر
جان بدین دنیا اندر آید تصور زیستن در آن اگر طوطی نبوه بگوید که کراهیت
که بعضی از جانوران بر کوهان است و بعضی از کوهان کفنه اند که صورت
بر نبوه کراهیت نبوه که بر انگشتری دینا یا پیغام علیه السلام صورت
شیر نبوه بر انگشتری انفس بن مالک رفته است صورت کس نبوه
و بر انگشتری ابومیره صورت زنبور نبوه پس معلوم آمد که صورت و غیره
مکروه نبوه هم صورت زنبور نبوه کراهیت نبوه چون کس و زنبور
و مانند آنها که روایت آمده است که بر انگشتری نبوه ابومیره و بر انگشتری

در بیان احکام و فقه

انس بن مالک روضه القند و صورت بوی بی چون صورت مکی
و یکی چون زنبور و برکت شری دانیا بفر علی السلام سه صورت بوی
صورت شیر و یکی صورت آهو و یکی صورت طفل پس درستم که
هم چه صورت تریزه بوی کراهیت نبوه و ولد انیا بفر علی السلام حال
خوش را نقل کنی که نبوه که وی در بیان از ما در وجه احد بود و
ما در سن گذشته شده اهو بیا در بفرمان خدای تعالی شیر خدا را
و در یکی دیگر دو شیر اهو بفرمان خدای تعالی نگاه بانی حیکه اینها را
مواقتش که بوی مفضل خدای را در رنج بیند و حال خوش را نقل
کنند اما ظاهر روایت اینست که این در ابتدای اسلام بود است
اما اکنون که اهدیت بود رسول علی السلام فرموده آن است که عذاب بود
القیه که صورتی صورت که اثر او عید بسیار آمد و صورت یکی از آن جمله اینست
که فردا است افسا و صدفان اید صورت گند که نه که جان در تن
صورت مادر که و عاقرت و نیزه و اندر روح در او نه فرمان در رسد
تا ایشان را با صورت بدوزخ بر نه و بقیه از بندگان چنین گفته اند در آن
خانه که بوی بآلت فاد بود چنانچه در دو شرط بخ یاد خانه وی جرس
در آن خانه فرشته در نیاید و در آن خانه نماز گذاردن که اهدیت بود خواجگاه
زاهد فرخ حیدری روایت که است با ستاد درست تا سیه عالم که در
هر که روایت که در آن جرس بود در آن که روان هیچ برکت نبوه و در اسلام
خانه نماز گذاردن که اهدیت بود و در کورستان نماز گذاردن که و است و

فعل چو در است که ایشان کور بفر خود را اهدا ساخته بودند و نماز حله اهدا
در راه گذر علم نماز گذاردن که اهدیت بود چون کنه را نه اقرار شود و اگر
فر رشتی چنانچه بگوشت رسته و نماز گذاردن که اهدیت نبوه اگر راه است
و ملک نوی در راه گذاردن او لیت بود اگر چه در راه مشرکان شرکی همت
اگر در ملک مؤمنی اندر باید که هیچ فرزند است عبد الله مبارک مرقری
پیش از امام اعظم ابو حنیفه روضه القند عصب که بود و بر ابی حازرت
فتوی شد که ابو حنیفه روضه القند ویرا گفت که ای پسر چون بخراسان
روی است بنده از حق برایتان بگویم یکی اگر زن سه طلاق را در خانه نذرند
دوم اگر بای در ملک که آن بید ستوری خداوند ملک نه نهد سیوم اگر خلیل
از ملک مردمان بی اجازت خداوند ملک نشکند که هر که این کتاب را بخورد اهدا
بترسم که بر شومی آن کتاب معصیت اندازد عبادة با حقا دس که وی
سبب بخورد رشتن این کتاب باطل شود نگاه این حدیث روایت کرده
قال النبی صلی الله علیه و سلم اصغر الذنوب عند الله تعالی اکثر عبد الناس
اکثر الذنوب عند الله تعالی اصغر الذنوب لا صغیره مع الاصر و لا کثیره
مع الاستغفار رسول الله علی السلام فرموده است که که با حضرت
بر و در کار خود بود چون نیزه و بنده بود بزرگ بود و گناه نیزه یک حق تعالی
بزرگ بود و چون نیزه یک بنده بود و گناه و گناه همچنان خوره نماز
چون بزرگ اهرام کند و گناه بزرگ شود و گناه بزرگ همچنان بزرگ نماز چون
توبه است غفار کند تا خیر شود باب هفتم در بیان ستر و ستر و ستر

و قبل من یجاء و لا یجاء
عالم بزرگ و گناه

قریه سوت بایه و اخبار آیه ایست که قوله تعالی یا بنی آدم خذوا زینکم
 عند کل مسجد ای رستم و اعرانکم عند کل صلوٰۃ **قوله تعالی و یا بنی آدم**
 این امر در حق رسول الله صلی الله علیه و آله است اما قیاس این همه است از جمله پاک
 داشت تن فرقه نیست اما این خبر نیست قال النبی علیه السلام لا یجوز الاصل
 الخالص یعنی نماز را در نماز رکعتی روایت آمده است که عورت فرقه نیست
 چنانچه از عطاء و حماد روایت آمده است که جاه پاک در شستن فرقه نیست
 که اگر هفتاد قطره خون بر جام رسد روی نماز باز نهد و از شستن آبی در آن
 آمده است که در وقت سجده سجده را با دست راست از آیه ان خالق است
 فی اختلاف ظاهر روایت است که عورت که در وقت سجده سجده را با دست
 از روی خون بر جام رسد روی نماز باز نهد و ستر عورت فرقه نیست
 که خبر هم از کفایت است که در نماز عورت غلیظه است و بر او بی چهار رو
 نماز ایجاب است و بی قیاس که عورت عورت غلیظه را نجاست غلیظه
 و عورت خفیفه را نجاست خفیفه اما ظاهر روایت است که قیاس
 وی درست نیست از هر آنکه اندام مخصوصی که عورت غلیظه است که در بیست
 یا بر روی نجاست غلیظه اگر روی و برابر روی روای نماز باز نهد پس
 یکی عورت است که شاده نماز روا در شستن باشد ظاهر روایت است که عورت
 که عورت است چهار یکی از روی که شاده نماز روا باز نهد فرقی نیست
 میان عورت غلیظه و خفیفه چون بعضی از هر یکی غلیظه و بعضی از خفیفه
 بعضی کم چون برابر چهار یکی خواهد بود این عورت غلیظه است و روای نماز باز نهد

تبه
 تبه
 تبه

عورت غلیظه چند مرتبه نماز روای نماز باز نهد بگوید ابو حنیفه و محمد بن
 چهار یکی است و روای نماز باز نهد و روای نماز باز نهد که در روای نماز
 باز نهد و در روایت است که عورت است که در روای نماز باز نهد و روایت
 است که روای نماز باز نهد و عورت غلیظه بگوید ابو حنیفه و محمد بن یکی
 بسیار در حدیث اندک چون کدی اندک است در حدیث بسیار صورت
 بسیار بود که چهار یکی از عورت است که شاده نماز باز نهد و روایت
 است که در نماز باز نهد و روایت است که در نماز باز نهد و روایت است که در نماز
 بسیار است اندک آن که که در نماز باز نهد و چهار یکی از عورت است که شاده نماز
 کم یکی پوشیده شود اتفاق نماز نش روایت است که اگر یکی بخواند که الله
 و نماز نش تبا شود و اگر مقدار یکی تا آخر او و ممکن نماز نهد و بگوید او یوسف
 نماز تبا شود و بگوید ابو حنیفه و محمد بن روایت است که در نماز باز نهد و بعضی
 این گفته اند این همه بگوید علما ما آیه و بگوید فبی چه اندک از عورت
 است که شاده نماز باز نهد و روایت است که در نماز باز نهد و روایت است که در نماز
 از هر آنکه چوبسته عورت است و مانند عورت بگوید علما نماز عورت نیست
 از بی علامه و بر شکم است دلیل حکایت بر آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله بر ناف حسین بن
 علی بن ابی طالب قله داده بودی و اگر ناف عورت بودی رسول الله صلی الله علیه و آله بر ناف
 قبله تادی پس در شکم ناف از عورت نیست را و ابوالوفاء فقیه عورت
 نیست و میگوید که را و ابوالوفاء عورت است و ساق عورت نیست اما
 علما و رحمهم الله گفته اند که عورت است از برای آنکه چوبسته بر آن است و از عورت است

و بگوید امام ابو حنیفه

و رسول الله صلى الله عليه وآله قد رخصت خط زنگ قاتلها عورت اگر چه عیث و
 و لیکن واجب العمل است زانوا نفس خویش عورت است یا تابع ران طی و یک
 گفت است که بنفس خویش عورت است ظاهرا روایت تبع ران عورت است تا از ران
 چیزی بلوی کشتاده نبوده روای نماز باز نهاده در استحقاق از قول ابو یوسف
 بخاری روایت است که زینب عورت نیست تا آنجا که جوی است که کشت او
 ناف و سوسوی ناف تا بجز جوی عورت نیست و هر قول وی است که اگر المومنه
 عمر فرستاده از ارشد فرسوی ناف داشتی اگر عورت بودی از ارشد فرسوی
 نه داشتی اما نظام قول علامه اینست که عورت است علامه گفته اند رحمهم الله که
 احیر المومنین عمر رضی الله عندهای بودی از ارشد وی زیر سوسوی ناف نباشد
 فرسوی ناف افتادی و این نیز وقتی بودی که بر ارض بودی اما اگر وقتی بودی
 که بر ارض نبودی زیر سوسوی ناف در استی نظام روایت اینست که زینب
 فرسوی و از زانو زیر سوسوی عورت است مرد را از زانو تا شانه بدین
 چنانچه در از پسر و پسر را از پسر و عورت را از نظام و نظام را از نظام
 همچنین که بدین نشاید بدون نیز نشاید چنانکه حکم در آنرا از مردان در
 زانوا نیز از زنان بدان **مسئله** ذکر و خصم بین و حمل و جمل عورت
 علیه خط است و باقی از ناف تا زانو عورت خفیه است زانوا روی و گفته است
 عورت نیست در حق نماز و احرام اما از فرق تا قدم جمل عورت است خفیه
 است پشت دست تا بکف دست در ساق از ایوب و لعل روایت است که عورت
 نیست اما نظام روایت اینست که عورت است در پشت پای از جگر و دور

عورت است و کلمات است

است بگویند است که عورت نیست زانوا در وقت کبیر باید که دست
 در استحقاق و پای و از زانو پا می در انداختن تا زینب با نفاق و اوج و جوی
 زانوا در حق نماز عورت است با نفاق و در حق نماز و احرام عورت است
 یا فی جواب امام زاهد فرمود که عورت نیست شیخ الاسلام بر آنکه این
 میگوید که عورت است تا اگر کشت ده شمع از وی چهار یکی روای نماز
 باز در آن پستان نیست خویش عورت است یا تبع سینه اگر خفیه است
 تبع سینه است و اگر او بر آن است عورت است علامه در حقه را مستحب
 آن بود که سر پوشیده نماز کند الله اکبر پس رسیده شود و بدان نماز
 نماز نشین تیار شود که کثیر از احادیث است که بر هفت نماز گذارند که احیر المومنین
 عمر رضی الله عنده کثیر از خویش را دید که سر پوشیده نماز کند الله فرموده با سر
 رفته نماز کند از رفته گفت خود را مانند از آنرا میگوید وضع کردست نماز پس
 دوشتم که سر بر هفت نماز کند الله کثیر از احادیث است که اگر کثیر را در
 میان نماز خواجه از آنکه اگر کثرتی است سر تا پوشیده نماز نشین با نفاق
 روای که اگر کثرتی سر بر هفت نماز می کند الله با نفاق نماز نشین روای که اگر کثرتی
 کثرتی تا بجز کمره و آگاه سر پوشیده بر قول ابو یوسف روای نماز تیار شود
 و بر قول ابو حنیفه و محمد و یحیی ابی یوسف روای که کثرتی حشمت را یکی خواجه
 از آنکه در میان نماز بر قول ابو حنیفه سر بر هفت نماز کند و بر قول ابو یوسف
 و محمد و یحیی ابی یوسف سر پوشیده نماز کند اگر کثرتی نماز تا سر بر هفت نماز
 از آن معلوم شد که و بر آن خواجه را از آنکه است آن نماز تا باز کند الله یا یوسف گفت اند

هر چه که شش نماز است آن نماز با کمال و هر چه زیاده ازین است باز نکند الله
 انظار روایت اینست که از وقت ازادی تا زمانه که معلوم شد است
 همه را باز کند الله تا از عهد بیرون آید **باب هشتم در بیان رستگاری**
احسن از خدای عزوجل قوله تعالی **قل المؤمنین یقض و من انصایم**
و یحفظوا نفوسهم و اولادهم ان الله جلیل العطاء و **قل المؤمنین**
یقض من انصایم و یحفظ نفوسهم و اولادهم خطاب است محو علی السلام
 که بگوید آن است خود را تا چشمها خود را نکند و در انداز زمانه بیکانه و
 بگوید آنچه در زمان است خود را تا چشمها خود را نکند و در انداز زمانه بیکانه و
 تا چنان و قریبها خود را نکند و در انداز زمانه و عصیان خود را بگوید و هر چه
 زمان بقیه مردانند و در این آیه چنانکه مردان را نهی کرده است زمانه را نیز
 نهی کرده است تا بداند که هیچ چیز از این تر از نگاه داشتن حق و چنانچه
 نیست **مسئله** زمانی که حرام ابدانند همچون مادر و خواهر و عمه و خاله و مانند
 اینها مواضع زینت است از آنکه بدین مواضع زینت است
 سر است تا سینه که حسن و حسین و اهل بیت علیهم السلام تا خاله و مادر خود
 در آید اندام کلک و موم و اهل بیت علیهم السلام تا سینه که حسن و حسین و اهل بیت علیهم السلام
 گفت پس در آنست که مواضع زینت محارم را بدین و
 هر چه را بدین است یا سوره که محمد ابن النکدی در فضیلت
 خدمت مادر خود حکایت و وایشان دو برادر کوچک و بزرگ و برادر
 دیگر و محمد ابن النکدی ز برادر دیگر گفت که من کثرت خدمت مادر خود

اینها مواضع زینت است از آنکه بدین مواضع زینت است

انکسار

البیته شیخه اقدم است
 البیته شیخه اقدم است
 البیته شیخه اقدم است

باب شانزدهم

بسیار است و عبادت تو را برکت از هر آنکه خدمت مادر و قریبها است و این
 خدمت است که تو حاکمی تطوع است و هیچ تطوع بکره قریبه نکرده و خدمت
 مادر را که بکره است و پای مالیدن و سر مادر را دست داشتن
 واجب طهارت مادر را دست داشتن و طعام و بی بی بختی پس
 در آنست که هر چه را شاید دیدن است یا بدین و دیگر کنیز که از موضع
 زینت عورت نیست چنانچه از سر تا سینه و از دست تا کف
 و از پای تا زانو اینها را بدین و دیگر کنیز که از موضع
 از خدمت برهنه است یا بدین و دختر را از مادر برهنه است یا بدین و کنیز که از
 انبلی و بی بی را از کنیز که بدین و دیدن از ناف تا زانو با اتفاق
 نشاید بدین و سوره و فرسوی از زانو و زیر سوی از ناف
 با اتفاق است یا بدین و دیدن خادمه که بگوید از ناف تا زانو نشاید
 مالیدن زانو از زانو و سوره و فرسوی از زانو تا بدین کنیز که از
 از خواهر و خواهر اگر کنیز است یا بدین و دیدن بیانی
 عایشه صدیق رضی الله عنهما حکایت کرد که نشاید و لیکن طعام روایت
 نشاید بدین و لیکن ادب نبوه که هر کس من سید عالم را علی السلام را
 ندیده ام و سید عالم را ندیده است اما عبد الله بن عمر رضی الله عنهما حکایت کرد
 که نشاید بدین تا جانشینت رغبت شود که فرزند خود را نشود
 اگر زنی بود که عقد وی بر وی حرام است اید چنانچه زینت نشاید
 دیدن چنانکه سر تا سینه و دست تا بازو و پای تا زانو چون خطر است

نظر کردن مرد به موضع مخصوصه از آن خوف

بنوعی از شافعی دو روایت است و از ما در روایات نیست و شک
 است بدین ظاهر روایت آنست که شاید دیدن اگر کنیز کان محل
 شاید دیدن از سر تا سینه و دست تا بازوی تا زانو چون
 خطر است هتوه هتوه و اگر خطر است هتوه هتوه شاید دیدن که محمد حبشی
 بن علی رضی الله عنه گفته است که اگر در سوی سکی است هتوه نگاه
 کنیز که رشوه و از خواص امام محمد قاتل را زنی رحم الله روایت آمده است
 که اگر کنیز کان نیست و شک است شاید دیدن ظاهر روایت آنست
 که شاید دیدن **مسلم** از زنی بیکه از چهار شاید دیدن بر قول اخیر لایق
 علی و عبید الله عباسی رضی الله عنهما محل خاتم و کلل شاید دیدن
 زنا نداشت یا از خانه بیرون آمدن یا بی عایشه رضی الله عنهما میگوید
 که اگر کسی حید را که مصالح دینی و دنیوی است حید را و نیز اسیر و
 آمدن شاید و اگر کسی حید را که مصالح وی است حید را و نیز
 باند و خائن علم حاجت است اکنون بیرون آمدن شاید در میان
 صحابه این حد و اقصی که زنا را با خود حق علم شاید بیرون آمدن
 یا بی فتوی نیست و نزدیک مادر و جوان عایشه صدیق رضی الله عنهما
 فرستادند وی جواب گفت که اگر فقیه را که خاک پیر یا پسر یا شوی
 یا برادرش یا کسی که بیرون آید که از ایشان بیایند و اگر ایشان خانه
 ایشان را بیایند و زنده نگاه دارند از ایشان بپایند و اگر از ایشان نگاه دارند
 که بیرون آید شاید اگر جاد و خطای و دیر شد و کلمه زیر جاد را گفت

و بای

بیرون آمدن
 زنا که بیجه طور
 بیرون رفت

حدیثی است که در
 کتابهاست که در
 حدیثی است که در

که در این حدیث
 از پیوسته عایشه
 در بیرون آمدن زن

و عصبه بر بند و قد رست که از رخم دهد و نوک خوزه بر بند و جری
 در دانی نمیدانند از کد سخن او درست بیرون نیاید و عضا درست
 کبر و باین صفت است که بیرون آمدن عبد الله مسعود رضی الله عنه
 گفت که اگر زن بدین صفت بیرون رود با کسی نبوی که در جاد و خوزه
 وی نگاه کند شاید از بهر نفرت را عایشه رضی الله عنها فرمود اگر نظر شما
 نباشد شاید و اگر نظر است هتوه باشد روایتی از ابن عباس رضی الله عنهما
 گفت که اگر کسی که از آن لازم آید من هم از آن دیدم آن که رنگم بازمان
 تا محرم سخن نرم و گرم شاید که در حدیث آمده است که بازمان
 تا محرم سخن نرم و گرم گوید و با جان و دل دوست داند لعنت
 خدای تعالی بر سر ایشان باران شود هر که شراب خورده و توبه ناکرم
 بخورد و شراب هم که او در زخ بود و صفت آن هم چنان بود که بوی
 لوی رسد گوشت پوست از وی فرویزد و چون بخورد هر چه در معده
 اعضای باطنش بود بظاهر آید و هر که زنا تا محرم را بپایند
 فردا قیامت از او صدق از آن گشت و در زخ در دست وی نهند
 و صفت آن آتش است که زنده از آن آتش بر کوه آرد وی
 زمین نهد هم آب شوند و در حدیث دیگر آمده است که نگاه کردن
 در زمان بیکه از تیری است بر او الوده از تیری که آن ملعون مطر و
 که دشمنان دیگر تیر بر جان زنند و تیر بر جان بر جان زنند که رسول
 علیه السلام فرمود است هر زنی که از خانه بیرون آید و بر او چاه دنیو بیارند

حدیثی است که در
 کتابهاست که در
 حدیثی است که در

حدیثی است که در
 کتابهاست که در
 حدیثی است که در

دگر زار و دگر
و بوسیدن بچرخان
شماره
و گزنا کردن
بازن بپیکان

برون آمدن
زین از خانه
شماره

و اگر آمدی بیرون این و بر اقصا دیو بیا را بپند از برای آنکه بوی هم دو
فرقت را نظر است بخیر احوال است که بعد از این عمر در این عالم بر در جبهه است
بوی که آمدی و دیگر شست بعد از این عمر در این عالم بر در جبهه است
افتاد چون بپوشش باز آمد گفت که آن فتنه که گشت گفتند کدام فتنه
گفتند که این آمدی هم و بر گفتند که تو و بر فتنه چگونگی گفت من بشو
دام در لب و دندان مبارک پیغام علی السلام که بدین ملک زار دکان
الفت مار که در این است بهیوه است چنانکه در زمان و هر که در این
بشوه بسیار از آن و با له میخواند بوی که ما در خود هفت و بار زار داد
خاک که بعد از استی و هر که یکبار با ما در خود زار کند از روی و بال چنان
بوی که با هفتاد زن شبیه زار کند باشد و هر که با یک زن شبیه زار کند از
روی و بال چنان بوی که اگر آن مردی توبه از دنیا بیرون رفته چون و برادر
خاک نهد شصت در یک روز و در کوروی کشاید و غذا بها
بروی که اگر نه چنانکه یکی دیگری را نماند این حدیث روایت که **قال الله**
صلى الله عليه وسلم انفقوا من ابناء الملوك فان قتلتم شهواتهم
انتم و جن گفت که هم زنی را که در خم و یا در محام کنند و جوها بر نه
و چهار کس بر کردن گیرند و از خانه بیرون آید نخست آن چهار کس
در درون روزه نگاه آن زن بخیر احوال است که بعد از این عمر در این عالم
شوم از خانه بیرون آید و بر دروغت خدای تعالی شوم تا آنکه
که باز در خانه آید و اگر بدستوری شوی بیرون آمده باشد و بی شوی

از روی و بال چنان بوی که اگر آن مردی توبه از دنیا بیرون رفته چون و برادر

وی در فتنه

و یکا دروغت خدای تعالی باشد و ما آنکه که باز در خانه خود را بپند از برای آنکه
گفتند که اگر آمدی از طرف شهر اندر نایه و جلدش هم را به تیغ بکش و بطرف
دیگر بیرون رفته و در این آید چنان نقصان بدین نیاید که زن از راسته از طرف
شهر اندر نایه و بطرف دیگر بیرون رفته از برای آن معنی را که آن هم که گشتگان
در بهشت روزه **قال الله صلى الله عليه وسلم** انفقوا من ابناء الملوك فان قتلتم شهواتهم
نزد ریش است که توبه کند خدای تعالی عزوجل و برادر بهشت برادر زن
از راسته که از طرف شهر اندر نایه و بطرف دیگر بیرون آید در روز رفته
و هر که بنظر شهوة در روی نظر نکند و بی نذر و در روزه آن نقصان
در دین زیاده از آن است و در زمان بیکان نشاید نگاه کردن مگر بخت چاه
یکی که گواهی باید داد که اگر گواهی ندهد مال مؤمنی اولی هر چه شست نگاه
کند آن را و اگر چه خط شست بوی که از امید گواه نیاید شدن اکنون
برای که تا اگر کسی دیگر گواه شد که هم وی بپوشد و بقی که قاضی حکم کند
شاید دیدن اگر چه چند خط شست بوی که دیگر و بقی که زن خواهد خواست
شاید که بپند اگر چه چند خط شست بوی که بپند و بقی که بپند و بقی که بپند
شاید دیدن اگر چه چند خط شست بوی که بپند و بقی که بپند و بقی که بپند
آدم است که بپند و بقی که بپند و بقی که بپند و بقی که بپند
بیکان از اجاع است که بپند و بقی که بپند و بقی که بپند و بقی که بپند
واجب نیاید و در راستی آن اول است اگر کسی را بطع چیزی سلام
گوید علیک واجب نیاید و اگر گنبد بپری سلام گوید و در روزه خط شهوة

بپند و بقی که بپند و بقی که بپند و بقی که بپند

بپند و بقی که بپند و بقی که بپند و بقی که بپند

نمود

وعلیک واجب آید دلیل بر آنکه گفته بری بر رسول علیه السلام سلام گفت
 رسول علیه السلام جوابی سلام وی باز گفت و تو از من که گشتی چه سوال
 کردی که من یا رسول الله این گفته میر چو کس بگوید گفت که گفته پیر و عهد
 قدیج در حجره خدمت میکرد ما آن احسن عهد را بجا آورده **قال انبی صلی**
علیه وسلم **خیر من العہد من المؤمن** اما جماع است که دست در دست اند
 گفته پیر و عهد و اگر کسی گوید دست بردست اند گفته نهاد و عهد بر رسول
 علیه السلام افتد که باشد دلیل بر آنکه انواری اعز نزد رسول علیه السلام دست
 بیعت میکردند رسول علیه السلام دست بردست در انداختن می نهاد
 بیعت میکرد و چون بیعت میزدان رسید قریه تا کاس آب و قوه آلوده
 و رسول علیه السلام دست در آن کاسه آب انداخته و گفت هر کدام
 دست در آن کاسه آب انداخته میچنان با شد که دست بردست می نهاد و با
 چون رسول علیه السلام با کمال نیوت و از عفت دست بردست زمان
 بیکانده نهاد و ما را بطریق اولی بگوید که نهیم اگر در میان تمام بیعتی حاجت باشد
 جراح را قدر حاجت باشد که بینه تا معالجت کند و اگر جراح است که قوی و عتد
 دانه باید که در عتد خود آید اگر قوی و عتد خود چنانکه جروح را چها رزن بگوید با جراح
 شوی بگوید باید که زن جروح را تعلیم کند تا وی معالجت کند اگر تعلیم کرد ایما
 معالجت نتوانست که اکنون بقدر حاجت باشد که بینه و معالجت کند
 اگر زنی را بر اندام بیانی جراح است جراح داشت بد و بر معالجت کند و اگر جراح
 است اگر قوی و دانه جرح را در عتد خود آید اگر جرح و در داسوی بود و یا جراح

از نشان

و اگر کسی که بر اندام
 نبیانی وی جراح
 باشد

و از نشانه
 نبیانی

زن باید که شوی و بر تعلیم کند تا معالجت کند و اگر معالجت تعلیم کردی
 وی نتوانست جراح را بشاید که جرح و دانه را بقدر حاجت بینه اگر بالغ را بخت حاجت
 اعم و ستر را بقدر حاجت باشد بد که بینه تا وی را بخت کند و اگر بخت
 که زن سنت است و ستر عورت قریه است جواب اینست که ختنه کردن
 سنت است و لیکن شعار اسلام است اگر قوه لمائی را بخت میکند باشد
 که بقدر حاجت گشت بد و سنت را بجا آید که شعار اسلام است نارسیده را
 ختنه کردن چند سال یا یک ختنه باشد بد که زن از ابو حنیفه رضی الله عنه سوال
 کرد که گفت لا دردی دارد دیگر از وی سوال کرد که نه گفت لا دردی باقی مانی
 درین باب دیگر بخاری و ی گفته رسول الله و الله تعالی از ابی یوسف سوال کرده
 گفت چون هفت سال شود وقت ختنه کردن آید از برای آنکه رسول علیه السلام
 فرمود که فرزندان خود را تمام فرمائید چون هفت سال شود و دلیل میکند بیعت
 و دیگر ایشان را با سبیل بود از نشانی حاجت آید محمد بن گفته است که چون
 ده سال شود بوقت ختنه کردن وی شوی از برای آنکه رسول علیه السلام
 فرمود بیعت کرد پس که شود تا نکند بینه را پس دلیل میکند
 ببلوغت دیگر معلوم شد که چون ده سالگی شود فرمی شاید رساندن
 کم ده سال را فرزندش بد رساندن اگر نارسیده را بخت کند و آن پوست
 با زعفران را بخت کند که زن حاجت نماید از برای آنکه اطفال سنت یافتند
 و اگر نارسیده را بی حاجت و بی ختنه کردن و از برای فرغ از اصل چیزی بر نرسیده
 مرد کلی است ختنه کننده را لازم آید و اگر جراح است و بی کوه است نیم دیت و جرح

اگر نرسیده و با جازت و بی حسنه گفته اند و رای فرخ از اصل چیزی بریند و نرسیده
نرسیت و باطل شد و لیکن هر زنده بودی شود و کل دیت بر روی ستم واجب
که نسل را قطع کند و ستم و اگر فرزند تو بدی شود حکومت اهل و واجب شود
و حکومت عدل آن بود که یکی را غلام بود یا موی سیاه یکی جوهران غلام برگزید
مومنان را نیز اندک و لیکن سید بگرفت که این غلام را با موی سیاه چند خریدند و کوفت
چند نقصان می شود سبب موی سپید از حکومت عدل خوانند همان مقدار
از موی برگزیده ستانند این نیز همان بود که اگر این زمان نرسیده بنده وی بود
بچند خریدند یا نقصان این بچند خریدند از مقدار نقصان کند از موی ستم
ستانند اگر یکی طفل را زبان برده و بچین حکومت عدل واجب آید از برای
اگر را شکست که این طفل سخن گوشتی یا بیجان نرسیده و ربرده شده
دیدن یا بی چه دو سه ساله یا کس که بی آنکه چهار ساله و پنج ساله باشد
پس کوفت که زبان بر روی بیانی اگر پادری باشد نشاید و اگر پادری باشد
شد اما نه خزانگر باید در آن شایسته اند اگر پادری باشد حجت اعدا اتفاق است
که شاید ریختن بقول ابو جعفر از برای آنکه تا قوت کشتی زیاد شود و بقول
شافعی تا قوت شهادت زیاد شود و احمد حنبل سنی رجاء که امام
بعدها ستم گفته که در وقت بدخواه که توکل را زبان و شکست که در آن
در رو قایم است یا بی اما اصح آنست که شاید بخواند که تو را بدی از برای و چه الله
گفته است که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید سیاه توله عبادت که بی حلیه
اگر که در او فائده است می خفتد ریختن اصحاب ستم که شاید اگر ریخته و

این میگوید

بوی کف از

بعضی گفته اند که قیاس قول صحیح برسد و شاهد حد لازم شود اما اصح آنست که
حد لازم نشود از شریعت و چون حد لازم در قیاس ستم قوی آید و ستم که شاید نتواند
بقیاس از شریعت بر آید از شریعت بی بی بر شانی فائده نویسد در قیاس و اوقات فقیه
ابواللیث له آله و ستم که شاید که اگر بیاری بقصد در او بخواند هلاک شد
بزه که شاید که اگر شکست که در او در روی خانه که بیانی اگر بخواند افتاد است
که اگر شکست که در او در روی خانه که بیانی اگر بخواند افتاد است
خواری میام بودی حلالی اگر یکی را اگر آه که مذکور میخواند ترا شکست که شاید که
بخواند تا نجاست یا بدوان و بر اینجاست بود و اگر اگر آه که مذکور میخواند ترا شکست که شاید که
و اگر بی ترا شکست که شاید بخواند تا نجاست یا بدوان اگر آه که مذکور میخواند ترا شکست که شاید که
دشنام ده که ترا شکست که شاید بخواند تا نجاست یا بدوان اگر آه که مذکور میخواند ترا شکست که شاید که
دشنام نهده و اگر اگر آه که مذکور میخواند ترا شکست که شاید که بخواند ترا شکست که شاید که
اختیار کند و که که بخواند ترا شکست که شاید بخواند ترا شکست که شاید که بخواند ترا شکست که شاید که
دلیل بر آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید که کفران مکذبان رسول الله صلی الله علیه و آله
میگرفتند از رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید که کفران مکذبان رسول الله صلی الله علیه و آله
و بدو عاریا بر رسید رضوان الله علیهم اجمعین است آن شهادت قبول
گفته اند و کفر بر زبان نراند چون کار عاریا بر رسید رضوان الله علیهم اجمعین است آن شهادت قبول
و نجاست یافت و که بخواند ترا شکست که شاید بخواند ترا شکست که شاید که بخواند ترا شکست که شاید که
چون چشم وی جمال جهان آرای رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید که کفران مکذبان رسول الله صلی الله علیه و آله
علیه السلام بروی سلام گفت و بی جواب اسلام رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید که کفران مکذبان رسول الله صلی الله علیه و آله

بعضی گفته اند که قیاس قول صحیح برسد و شاهد حد لازم شود اما اصح آنست که
حد لازم نشود از شریعت و چون حد لازم در قیاس ستم قوی آید و ستم که شاید نتواند
بقیاس از شریعت بر آید از شریعت بی بی بر شانی فائده نویسد در قیاس و اوقات فقیه
ابواللیث له آله و ستم که شاید که اگر بیاری بقصد در او بخواند هلاک شد
بزه که شاید که اگر شکست که در او در روی خانه که بیانی اگر بخواند افتاد است
که اگر شکست که در او در روی خانه که بیانی اگر بخواند افتاد است
خواری میام بودی حلالی اگر یکی را اگر آه که مذکور میخواند ترا شکست که شاید که
بخواند تا نجاست یا بدوان و بر اینجاست بود و اگر اگر آه که مذکور میخواند ترا شکست که شاید که
و اگر بی ترا شکست که شاید بخواند تا نجاست یا بدوان اگر آه که مذکور میخواند ترا شکست که شاید که
دشنام ده که ترا شکست که شاید بخواند تا نجاست یا بدوان اگر آه که مذکور میخواند ترا شکست که شاید که
دشنام نهده و اگر اگر آه که مذکور میخواند ترا شکست که شاید که بخواند ترا شکست که شاید که
اختیار کند و که که بخواند ترا شکست که شاید بخواند ترا شکست که شاید که بخواند ترا شکست که شاید که
دلیل بر آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید که کفران مکذبان رسول الله صلی الله علیه و آله
میگرفتند از رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید که کفران مکذبان رسول الله صلی الله علیه و آله
و بدو عاریا بر رسید رضوان الله علیهم اجمعین است آن شهادت قبول
گفته اند و کفر بر زبان نراند چون کار عاریا بر رسید رضوان الله علیهم اجمعین است آن شهادت قبول
و نجاست یافت و که بخواند ترا شکست که شاید بخواند ترا شکست که شاید که بخواند ترا شکست که شاید که
چون چشم وی جمال جهان آرای رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید که کفران مکذبان رسول الله صلی الله علیه و آله
علیه السلام بروی سلام گفت و بی جواب اسلام رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید که کفران مکذبان رسول الله صلی الله علیه و آله

فوت بی شود وقت و جماعت اکنون همچنان که از راه روایح اگر تا شروع
 که معلوم شد پس اگر بر جامه وی نجاست کم در می است اگر جامه بی نجاست
 از وی جدا می شود باید که از خود جدا کند باقی نماز را تمام کند اگر جامه بی
 که بتکلف حاجت آید بیرون کند و بر او نماز از سر گیرد اما اگر نماز کند
 انگاه معلوم شد پس اگر بر جامه وی کم از در می نجاست بود است بقول علماء
 ما رحمهم الله نمازش روا بود در سفر با جامه بلبه نماز روا بود چون فروت
 بود لایا یا وقت آب و قدرت شستن جامه بلبه نماز روا بود اگر کراهه
 حلال در بعضی است گفته اند کافه شود اما ظاهر روایت اینست که کافه
 نشود اما کراهه کبیره در دیوان وی تیسر دفعه نمازی دیگر برای گوید نماز
 کند و وی میگوید که جامه من بلبه است یا روی گرفت تو همچنان که از راه و بلای
 که بود در گردن من از راه و بال چنان بود که بگویم برویش پرستی بکن عهده
 در گردن من است گفته است اگر پرستی از پرست پرستی تو به می کند
 و بر او میگوید تو همچنان است پرستی بکن عهده در گردن من و بر او چنان
 و بال بود انکس را نیز همچنان و بال بود اگر جامه بلبه شد است زیاد
 از در می و نمیداند که نجاست و ناهری است بخوری میکند دست بود بانی خواهد
 امام زاهد فرموده که جامه دست نبود اما شیخ الاسلام بر آن الدین که میگوید
 بود نظیر این حد آن بود اگر غایبان در حوض رفتند و بر جامه ری رسیدند
 گفتند که درین حوض از تار و اریست چیزی که از آنجا نماند از دست و غایبان
 این حوض را نشیب گرفتند نشاید که در آنجا نشسته تا زار و آرمایان را نکند

گفته شود

گفته نشود اگر یک کس ازین حوض را بیرون رفت حکم کم آن است همان بود
 اکنون ایشان را در مقام گفتند که در ترازو و نیزه و متعریف شاید اگر جامه بلبه
 شده است زیاد از در می و نمیداند که نجاست و نجاست ناهری است بخوری
 میکند دلش بر هر یک که قرار گیرد آنجا را زیاد از در می بشود و در عهده بیرون آید
 که در سر نیست بخوری جایز نیست دلیل بر آنکه غایبان در در حوض بر قلع قادر
 شدند در آن قلع می خواند بود یا یکی نمی است چیزی که از در سر نیست نفوذ
 تا اهل قلع را تمام میکنند تا نایب که امانتی در میان گشته شود اما اگر یکی در میان
 ایشان نیست و بای سبب آن اهل قلع که شود یا بیاری بود گشته شد نیست
 حکم کنند که آن امانتی بود باقیها را تا یک کس از اسلام نیارند و دیگر اگر قاضی
 امام است بیای رحم الله گفته است هر دو را چهار زنت یکی را سه طلاق دارد
 معین و آن روی پوشیده بود که کدام داده بود باید که چهار را با یک طلاق
 دست باز داند تا در عهده آنها ایشان بکند سه در عهده چهارم را حکم
 سه طلاق کنند و بر شمس الایمان حلو امر الله گفته است که اگر بخوش خود گرفته
 و غزال در آن بول کند ندانم که چند است یا در خونه چون چای است که بخوری
 کنند و باره بر گیرند شمشیرند آن باقی با شمشیر خود را و همچنان داشته
 اگر کشتنها را در این حوض باشد و لیکن غالب کشتهها بود بقول علماء ما رحمهم الله
 بخوری جایز نیست چون درین هم صورتها بخوری جایز نیست اینجا نیز باید که بخوری
 جایز بود دلش بر هر یک قرار گیرد زیاد از در می آنجا را بشود جامه را حکم
 شود بباکی خواهد امام اجل خضری گفته است که این روایت بخوری از محمد در

که جامه بلبه شد و بعد چای
 کم شد فکر بکنه و دیگر چای بخور

مردی چهار زنت یکی را
 سه طلاق داد معین و آن
 زن بر وی معلوم نیست

خبر

دو جامه است در یکی جامه بی خواهر امانم خواجه گفت است اینجای هم احوال من
 راجع الله اما روایت اصل که یک جامه را بست و بعد تا بیفتان از عهد و بیرون آید
 اگر دو جامه است یکی پاک و یکی ملیده و نمیداند که کدام پاک و کدام ملیده خجری
 گفته تا با یکی از این دو جامه نماز کند الله بعد از آن خجری بگفت آن جامه را مانده و آن
 جامه دیگر گرفت با آن جامه نماز کند الله باز خجری وی بگفت گفت پاک همان
 اول است نه نماز که باشد که جامه اول که الله است روایت و نه نمازی که با جامه
 دوم که الله است تا روایت و فکر که یقین شود و بر آن که آن جامه اول ملیده است
 اکنون هم نمازی که با آن جامه اول که الله است روایت و نه نمازی که با آن جامه
 دوم که الله است روایت و اگر دو جامه است یکی کمتر از دیگری است غلیظه است
 و دیگری کمتر فاحش است خفیه بود یا هم کدام که الله روایت و چون
 ضرورت بود اما اگر یکی نجاست غلیظه برادر در یکی است و یکی نجاست
 خفیه کم کمتر فاحش ظاهر روایت خجری بود چون ضرورت بود اما قول این
 خجری چهره الله با آن جامه نماز کند الله کم کمتر فاحش نجاست خفیه است از
 بر آنکه در نجاست غلیظه بر قول وی و می را اعتبار داند اگر یکی نجاست
 غلیظه زیاده در یکی است و یکی نجاست خفیه کمتر فاحش یعنی جامه ملیده
 زیاده از چهار روم چه چون ضرورت بود خجری است یا هم کدام که خواهد که الله
 یکی از یکی اولی نیست اگر یکی جامه نیم ملیده است و یکی چهار یکی با آن که چهار
 یکی ملیده است چون ضرورت بود اگر یکی جامه کلی ملیده است و یکی چهار یکی پاک
 است با آن که الله که چهار یکی پاک است اگر یکی کلی ملیده است و یکی که چهار یکی

درین

پاک ظاهر

پاک ظاهر روایت خجری بود اما اولی آن بود که با آن جامه که چهار یکی پاک
 تا نجاست سبکتر از این هم جامه است که ضرورت است اما اگر ضرورت بود با نجاست
 زیاده از درمی نماز روایت و اگر موافق در سفر است و و برای جامه است
 و یکی ملیده است اگر خطر سرا و یا اگر است اتفاق است که با آن جامه نماز
 کند الله با قیام و رکوع و سجده اما اگر خطر سرا و یا اگر است اتفاق است که با آن جامه نماز
 و ضرورت فاحش و هم الله با آن جامه نماز کند الله با قیام و رکوع و سجده
 و از ابو حنیفه و ابو یوسف و زهری و غیره روایت است بیک روایت
 نماز کند الله با یکی از این جامه است که نجاست که با آن که الله که محمد و شافعی
 و هم الله گفته تا با جامع از عهد و بیرون آید با جامه اهل قاف و نماز روایت
 با اگر اهیست جامه اهل قاف یا بیدار و قیای ایشان نماز روایت و اگر اهیست
 اما در دیار حاکم که اهل قاف یا بیدار و قیای ایشان نماز روایت و اگر اهیست
 و اگر اهیست بر آن سبب است که ایشان استبرای داشته باشند اما
 ظاهر روایت آنست که استبرای نادرست است ایشان داشتند
 و یکی جامه بیفتان است در شریعت بشکلی حکم بابت شمع دلیل
 بر آنکه از ابو حنیفه و زهری و غیره سوال کردند که باز ارجح نماز روایت و یا
 گفت روایت است که گفت شما نماز که کردید گفت من باز در تو نماز
 کند الله چندین گویند سائل ابو یوسف روایت گفت ای استاد بفرمود
 ما را که در نماز که خوف نمکند ابو حنیفه و زهری و غیره گفتند نه رستی که ظاهر
 فتوی دهند و لیکن ایشان بقوی عمل کنند در جامه ابر شستن

اگر کسی در سفر است و جامه تمام
 وی پیدا شد و خوف کردی
 با کومر باشد

آنکه که جامه اهل قاف
 مثل قمیص و قبا نماز
 روایت

حرام است با وی نماز کند الله ان مکروه است قیام بر اصل است که روزی رسول الله
 از حجره بیرون آمد و بر یکی دست افروشم تمام دو بر یکی دست از و این عود
 فرموده ان محرابا علی انک و اعمی و حال انما هم گفت اینها ما را که است دست
 بر دران است من و حال انکه شد دست بر زمان است من بقول ابوی
 و محمد بن در حرب جامه ای بر شدم یا بر پوشید و بقول ابو حنیفه بر شدم
 بیرون حرب با جماع شد یا پوشیدن اینجا بود که تا رو بود و وای بر شدم بود
 یا پوشید بر شدم بود که تا بر شدم بود بر همان بود و را پوشیدن حرام بود
 و با وی مکروه بود نماز کند الله ان مکروه را بر شدم ای از این در است حرام بود
 بحدیث احمد است که هر دو یکی که از این بر شدم ای دانه وی بود از دنیا
 بیرون رفت و در خاک تندیش افیجی باید و روی پیچیده و بر عقبیت
 میکند و قزین حکم بر شدم ای دانه و بر نهالین و بالست بر شدم بقول ابو حنیفه
 و ابو یوسف است یه خطت و بقول محمد بن یحیی و اگر علم و دستا بر شدم ای
 چهار انگشت که ایت بنده چهار انگشت باز میاید با چهار انگشت که ایت
 بنده قزین حکم الاسلام بر آن الدین با بر آن خود و در فساد جاحه کرده
 اتفاق است ان بدان افتاد که چهار انگشت باز میاید کلاه زر معروف و بر شدم
 در شستن حرام است و با وی نماز کند الله ان مکروه بود کلاه زر و باید که نماز
 بقول ابو حنیفه بر شدم مکروه بود بقول ابو یوسف و محمد بن حکم مکروه بود
 شستن الاسلام بر آن الدین مکروه است و رده که مکروه بود خلاف ذکر که
 هر دو یکی که جام افروشم ای دانه تواند که از خود جدا کند اگر کند کلاه کبیره در وقت

کلاه سر از زر و ابریشم
 حرام است و نماز بوی مکروه

می پوشند که دوام بود بر فعل حکم ابتدا دانه تا اگر روی جام پوشید بر شدم
 مکروه طلاق خود که پیش هم کنز این جام بنوشتم سبک باید که آن جام
 بیرون کند تا اگر چندانی تا خیر کند که سبک یا را انجام داد از خود جدا توانست
 کرد و یا بر پوشیدن بر زن وی سه طلاق شود که دوام بر فعل حکم
 ابتدا دانه اگر روی در خانه شسته باشد گفت پیش زین هم کنز
 درین خانه باشد هم زن از وی سه طلاق سبک باید که بیرون آید
 اگر در آن خانه چندانی تا خیر کند که سه بار توانستی بیرون آوردن
 و باز در خانه اندر رفتن زن بروی سه طلاق شود که دوام
 بر فعل حکم ابتدا دانه اگر روی بر ستور نشسته است سبک کند قوله
 سه طلاق که پیش زین هم کنز بدین ستور نشستم سبک فرموده
 اگر چندانی تا خیر کند که سه بار توانست که در ستور فروه آمدی
 و باز بر ستور نشستی زن بروی سه طلاق شود که دوام بر فعل حکم
 ابتدا دانه در جام خردین و جام بشتن چیزی نخوردن حرام بود قال علی
 السلام من شرب نخی انا و الفضة فکانما یخرب فی بطنه نار جهنم
 اماشید در شستن برای طلا نغمت پروردگار را چون سال
 تمام شود زکوة بدهد اگر که سه مرتبه و یا با آب نغز کوفته اند از
 ان آب با جماع شد یا نخوردن و از حیانه وی بقول ابو یوسف شاید
 نخوردن و بقول ابو حنیفه رضای عنه شد یا نخوردن انکشتی سیم
 و طلا و زکوة و اهن و برنج و در زینت آید در شستن که ایت بنده

آهن

سیمی

اگر انکشتی بر کوه نهاد و گم شد
بفضل وی



طلب بود

و در این اگر کسی انکشتی نزدیک دیگر امانت نهاد و این انکشتی
باستعمال این هلاک شود اگر انکشتی نیکو است خاصیت
که از برای زینت را که است و اگر انکشتی دیگر که است تمام نشود که از
برای آنکه انکشتی را که است این بود که این هر دو اما اگر این زن بود در انکشتی
که باست چون هلاک شود خاصیت شود که باست انکشتی در او نه در انکشتی
زینت است و اگر انکشتی بهتر دیگر یکی کوه نهاد و انکشتی هلاک شد
انقدر اما که انکشتی که کوه است ساقط شود بران روی چیزی لازم نیاید
تا اگر انکشتی را که هندی اوست در دم و کوه نهاد و بیکدم از برای انکشتی
بران بیکدم مقاصد است و آن در دم و کوه نهاد و بیکدم ساقط شود از برای
انکه آن در دم و کوه نهاد و بیکدم ساقط شود و این خاصیت شود
چون خاصیت را تقصیر کند باست اما اگر انکشتی بیکدم از برای کوه نهاد
بره در دم و انکشتی هلاک شد و بیکدم از برای کوه نهاد و بیکدم
بیکدم در کوه نهاد و بیکدم از برای کوه نهاد و بیکدم از برای کوه نهاد
ست و اگر انکشتی نزدیک یکی نهاد و بران کوه چیزی دیگر نیست اما که
انکشتی با این اول کوه بود اما اگر هلاک شود همان مقدار یک کوه گرفته
ست انقدر ساقط شود و این با دوم است و بیکدم کوه نهاد و بیکدم
طلب بود که خواهد نام کوه و بیکدم باید که انکشتی را که کوه نهاد و بیکدم
انکه خواهد است تا که انکشتی نزدیک وی کوه نهاد تا بیک کوه شود
اگر انکشتی نزدیک یکی کوه نهاد و بیک کوه نهاد و این با این بسیاری انکشتی

در صلوة مسعودی و شریفی می آید اوله است که آن علامت
این را است بعضی فرموده اند که انکشتی عقیق است شاید
در آن تن قال البی صلی الله علیه و آله و سلم انکم العقیق اما شیخ الاسلام
برای آنکه انکشتی است که نشاید در آن تن که رسول الله علیه السلام
فرموده است بخبر ما بالعقیق یعنی این خاتم را بران تن که شیخ
زینت ظاهر روایت اینست که انکشتی عقیق است که کوه است
اما انکشتی نقره است که در انکشتی یک مثقال و در دوزان مثقال
بیکدم است روزی نوحان بن بشیر رضی الله عنه نزدیک رسول الله علیه
آمد انکشتی آهن در انکشتی که رسول الله علیه السلام فرمود یا نوحان ما
از تو بوی دوزخ می آید بیرون رفت انکشتی بیرون کوه و انکشتی
برنج در دست که اندر احد رسول الله علیه السلام فرمود یا نوحان چرا
تو بوی دوزخ می آید و بیرون رفت انکشتی درین
در انکشتی کوه اندر احد رسول الله علیه السلام فرمود یا نوحان بهشت
تا رسید بهشت میان کوفتی گفت یا رسول الله علیه السلام
یک انکشتی در دم رسول الله علیه السلام فرمود که کوه از نقره مثقال
در دوزان هم مثقال بیکدم سنگ است و این نیز از برای آفات
ست باید در استن یا از برای حاجت متان که خلیفه و قاضی را
بهم حاجت آید از برای زینت است تراشید در دست
و اگر از برای آفات است هید الله بیکدم سوی کف دست باید

کر نوحان بن بشیر رضی الله عنه نزدیک رسول الله علیه
آمد و انکشتی آهن در دست

در استن
که بیکدم سوی کف دست باید

بن فروختی گفت فرو ختم آن بیع درست نبود تا به کافه که آن مقدار درین
 برای او سبب کند تواند که انکشتی خود را طلب کند باید که چنان گوید که در او کمال
 کوهی که اگر در این مال من نیارم فرو ختم و مال خود بکیم خداوند انکشتی و با
 وکیل کند درست آنکه اگر روز دیگر مال و برآید تواند که انکشتی و برآید و
 و مال خود را بگیرد اگر خود خود و یا بقر زنده رسیده خود بفروشد و یا به
 خود بفروشد و او به با تقاف و اگر کسی بفروشد که گواهی و برآید و
 وی نشود بقول ابو حنیفه رضی الله عنه و بقول ابو یوسف و محمد
 رحمهم الله روا بود اگر با چیزی فروشد و او به با تقاف اگر پیش از انکشتی
 قبض کند از آنکس یا خرید اگر همان بهای یا ز خرید یا زاده و او به با تقاف
 اگر یکم از آن بهای خود ببقول شافعی رحمه الله و بقول علما و ما رحمهم الله روا
 نبود دلیل بر آنکه زید بن ارقم رضی الله عنه را که نیک بود به قصد درم فروخت
 پیش از آن که قبض کند بیش صد درم باز خرید چون خبر کرد رسول خدا
 بی بی عایشه رضی الله عنها رسید گفت یا زید باز که درین خریدی و فرو
 که اگر ازین بیع باز کردی بنفیر خودی تعالی هیچ نماز ترا که تقارر سواد
 السلام که الله باینه و هیچ روزه ترا و هیچ غز و ترا که در خدمت
 رسول علی السلام رفت با شیخ و هیچ حج ترا نه ببرد خدای عزوجل به
 زید از آن بیع باز نکشت و بعضی از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت کرده
 بقول مالک بن انس هم دو بیع فاسد بود بقول شافعی رحمه الله و بیع روا بود
 بر قول علما و ما رحمه الله و دوم فاسد بود اگر خودی در خواب است و دیگری

اول بیع

انکشتی

انکشتی و با از انکشت وی بیرون کند و با از انکشت وی که
 هلاک شد ضامن نشود و اگر بطریق بازی بیرون آورد است
 که خواب همان است و بعضی گفتند آنکه اگر بطریق غضب بیرون
 آورد است ضامن نشود و اگر بطریق بازی بیرون آورد است
 توان در آن است و اما اگر انکشتی از انکشت وی بیرون کند
 شقی وی بیدار شد وی باز در انکشت وی در آورد
 وی باز خواب رفت و انکشتی هلاک شد تا وان در نشود
 اما انکشتی را در انکشت وی بیرون آورد وی بیدار شد
 وی باز در انکشت وی نکرد وی باز در خواب رفت وی انکشتی
 و با از انکشت وی اندر آورد و انکشتی هلاک شد اکنون ضامن
 شود که آن خواب نماند اگر بر راه چیزی یافت حکم لفظ ده چون
 برگشت باید که نداند اگر کسی چیزی بکشد است یا فتم از آن نیست اگر خود
 ببرد آید و نشان او دهد بوی شکم کند و اگر خشم بدید نباید که نگاه
 ده تا خشم بید آید اگر این چنین درست وی هلاک شد تا وان در نشود
 چون بطریق امانت برگزیده است و اگر بطریق غصب گرفته باشد
 ضامن نشود اگر برگرفته و نزدیک دیگری امانت نهاد در دست وی
 هلاک شد امین ضامن نشود اما نه بقول ابو حنیفه رضی الله عنه تا وان
 در نشود و بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله تا وان در نشود و اگر کسی غلام خود را
 بفروشد تا همدست دیگری امد وی اجازت وی بند از پای وی برداشت

انکشتی و با از انکشت وی بیرون کند و با از انکشت وی که
 هلاک شد ضامن نشود و اگر بطریق بازی بیرون آورد است
 که خواب همان است و بعضی گفتند آنکه اگر بطریق غضب بیرون
 آورد است ضامن نشود و اگر بطریق بازی بیرون آورد است
 توان در آن است و اما اگر انکشتی از انکشت وی بیرون کند
 شقی وی بیدار شد وی باز در انکشت وی در آورد
 وی باز خواب رفت و انکشتی هلاک شد تا وان در نشود
 اما انکشتی را در انکشت وی بیرون آورد وی بیدار شد
 وی باز در انکشت وی نکرد وی باز در خواب رفت وی انکشتی
 و با از انکشت وی اندر آورد و انکشتی هلاک شد اکنون ضامن
 شود که آن خواب نماند اگر بر راه چیزی یافت حکم لفظ ده چون
 برگشت باید که نداند اگر کسی چیزی بکشد است یا فتم از آن نیست اگر خود
 ببرد آید و نشان او دهد بوی شکم کند و اگر خشم بدید نباید که نگاه
 ده تا خشم بید آید اگر این چنین درست وی هلاک شد تا وان در نشود
 چون بطریق امانت برگزیده است و اگر بطریق غصب گرفته باشد
 ضامن نشود اگر برگرفته و نزدیک دیگری امانت نهاد در دست وی
 هلاک شد امین ضامن نشود اما نه بقول ابو حنیفه رضی الله عنه تا وان
 در نشود و بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله تا وان در نشود و اگر کسی غلام خود را
 بفروشد تا همدست دیگری امد وی اجازت وی بند از پای وی برداشت



خلاص کردن غلام از بند بخت از آن

و من خرج الدار بتمی الودع

خروج دایره از ملک خود

این غلام که بخت بقول ابوحنیفه و ابو یوسف رحمهم الله ضامن شود
 و بقول محمد ضامن شود اگر ستوری بکلی در آید و ست و زبان
 میکند خداوند از ملک خود بیرون که ستور هلاک شد اگر بکشد و ملک
 آلوده است و را که ضامن شود و اگر از ملک خود دور تر باشد
 ضامن شود اما اگر این ستور را چوبی زده ستور افتاد هلاک شد اگر
 بر جای زده است که عرف است ضامن شود اگر بر جادی زده است
 که عرف نیست ضامن شود اگر یکی ستور بر جای بسته است و یکی
 این ستور را کشد و جاد و دیگر است هلاک شد اگر بوقت
 کشدن آن سر رسی که بر کشد ستور بسته بود و چندی است
 اتفاق ضامن شود اگر کشن بچندین است یعنی گفته اند ضامن
 شود یعنی گفته اند ضامن شود اگر ستور خود را بزمین باز کند نهاده
 است دیگری اما زن بر گرفت و دست بر نهاده و زن هلاک
 شد ضامن شود و اگر از یکی را کشد و ستوران بیرون رفته و هلاک
 بقول ابوحنیفه و ابو یوسف ضامن شود و بقول محمد ضامن شود
 و اگر در کوچه خادگی را کشد و کوچه را رفته بقول ابوحنیفه و ابو یوسف
 رحمهم الله ضامن شود و بقول محمد ضامن شود اما اگر خنک
 شیرینی و بار و غنای یکی را کشد و شیرینها و روغنها رفته اگر کشد
 و روغن یاغی است با اتفاق ضامن شود و اگر کشد بنی بسته است و
 روغن فرسوده است بکشد و را بکشد و حیرت بقول ابوحنیفه

و ابو یوسف رحمهم الله ضامن شود و بقول محمد ضامن شود اگر غازی یکی را
 بکشد و سبب غزوی آن غلوم را چیزی زبان شد از غلوم بجا از آن
 و بر زبان شد است تواند رجوع کند یا بقول ابوحنیفه و ابو یوسف
 رحمهم الله نتواند و بقول محمد رجوع تواند و فتوی بقول محمد است از برای رجوع
 آید که اگر کسی را بکشد و آن را بکشد و سبب غزوی دایمی زبان
 شد بقیامت خداوند غز و جل آن دایم را در قعر و درخ پدید آید و در
 غار از سوی بهشت گفته و پشتن بسوی دوزخ کنند و نفعها بهشت را
 بچندین و از آنست که دوزخ فر روی میرسد و خصم بر لب دوزخ خنک
 در وی زده که در اجزا غز که خداوند غز و جل او بر اینست و دهان در آنست و در
 تو از غز بید خطاب عزت در رسد که فرقه رفته و آن دایم را بر او آید تا بخصم
 خود بسیار تا نجات یابی از آن پس آن همان باید مافوق رفته و آن دایم را
 بر آنکه تا بخصم خود بسیار چون تمام بر آید آن دایم باز از دستش برفتد و
 بقدر دوزخ رفته و باز فرقه رفته باز بر آید بچندین تا سه بار از دستش
 برفتد و بقدر دوزخ میرسد و باز بر آید و سه بار از آن جهان باید
 تا دایم بر آنکه تا بخصم بسیار و نجات یابد این جای بود که کناه کبیره
 در دست باشد و با ایمان از دنیا بیرون رفته باشد اگر آن کناه را ندانسته
 باشد و بی ایمان از دنیا بیرون رفته باشد عیاذ بالله خدایا ابد الابد در
 دوزخ باشد بقول محمد ضامن دایم الحال و الله الموفق باب دوم در بیان
 شش خن و وقت فرقه شش خن وقت خن است بآیت و اخبار

جمع است

این حدیث را در کتب معتبره
نمی یابیم و در کتب ضعیفه
و غیر معتبره می بینیم
و این حدیث را در کتب معتبره
نمی یابیم و در کتب ضعیفه
و غیر معتبره می بینیم

ایست ایست قوله تعالی اقم الصلوة لعلکم التمسوا الى الله
وقوله تعالی اقم الصلوة طریقی النهار و لعلکم التمسوا الى الله
یعنی تمسکون و حین تقیون و له الحمد ای انه اما خبر نیست قال البی
صای الله علیه و لم افعل الصلوة عند موافقتها ای در وقت
قال علیه السلام انما جبرئیل علی السلام عند العیدین یزید
فی یومین و جماع امت ایست که هیچ کس در شناختن وقت
فرصت را دست نبرد و هر کس مکث کند که در روز است
علامت است صحیح کاذب و صحیح صادق و برآمدن آفتاب صحیح کاذب
علامت روز دله و لیکن حکم شب دله تا اگر آن وقت نارسد
رسیده شود یا کافری اسلام آورد و دیوانه بهوش آید یا زن
از حیض یا از نفاس پاک شود یا کدشته شود آن نماز خفتن
بر روی بوی و اگر در آن وقت زن از حیض یا نفاس پاک یا دیوانه
شود آن نماز خفتن بر روی نبوی اگر در آن وقت مقیم باشد
شود آن نماز خفتن را و کاذب که کاذب و اگر در وقت مقیم باشد
خفتن را چهار کاذب که کاذب اگر باده رمضان بود و در آن ماه رمضان
نخورد و یا استتمای کبر و روزه بپا نشود و اگر شب عید بود
در آن زمان بنده خرد یا فرزندان صدق فطر بر روی بوی
معلوم آمد که علامت روز دله و لیکن حکم شب دله
علامت صحیح کاذب ایست که هر کس در بر آید خیال کند که

برش یا خیال است همان برام باز با بدید سوره و علامت صحیح
صادق ایست که متواتر در بر آید و اگر آنها اسمان بدید این صحیح صادق
ایست که دانهها اسمان بدید سوره و هر بانی آن سیدی زیاده سوره
و سبای را در زیر خود بگرد و بچنانکه مکیان جوز را در زیر خود بگرد و بچنانکه
سبای را در زیر خود بگرد و هر بانی نوری زیاده می شود بزرگ آن گفته اند
صحبت یا زینک همچون صحیح است تا می شود نوری زیاده
می شود و صحبت باید همچون شفق است تا می شود طلعت زیاده
چنانچه چون صحیح صادق و دید وقت نماز یا مداد در می آید بقول شافعی
اول وقت کلاه و بقول علماء رحمهم الله وقتی که از آن که نماز نش
تا روزه تو اند کرد و رکعت نماز یا قراة معتبر در وقت صحبت
کذابه و هر قول است فی ایست که جبرئیل علیه السلام نماز یا مداد آورده اول
وقت بود که کاهت کرد و کذابه و بگوید و ایست و در وقت بی بی عایشه
صدیق را در غنماست که رسول علیه السلام نماز یا مداد وقتی که از آن که
از صحبت بر و ن آمدی بگوید که رانشت ناخنی پس معلوم آمد که اول وقت
کذابه و علماء رحمهم الله گفته اند که جبرئیل علیه السلام برای نماز یا مداد
دو بار آمده و یکبار اول وقت ایست که یکبار و یکبار آخر وقت و آنکه
فرمود الصلوة باین حدیث گفت درین دو میان وقت نماز یا مداد
شمار است اول وقت که از آن که روزه و اگر آخر وقت که از آن که روزه و اگر
وقت کذابه اول وقت که از آن که روزه و اگر آخر وقت که از آن که روزه و اگر

روایت میکند آن وقتی بودی که جماعت زنان حضرت زهرا را در مسجد کوفه ایستاده دیدم و آنرا در میان خود می بینیدم و آنرا در میان خود می بینیدم و آنرا در میان خود می بینیدم

روایت میکند آن وقتی بودی که جماعت زنان حضرت زهرا را در مسجد کوفه ایستاده دیدم و آنرا در میان خود می بینیدم و آنرا در میان خود می بینیدم و آنرا در میان خود می بینیدم
 صحابه اندک بودند رسول الله صلی الله علیه و آله در آن سبب بیگانه تر که از ایشان
 چشم نهاده بودم بر ایشان تا نیت میکنند چون صحابه بسیار شدند و جماعت
 زنان فرمودند که ای یحیی بن جابر روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه و آله
 فرمود که نماز با وضو در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند
 قال النبي صلى الله عليه وسلم اسفروا في الفخامة اعظم الاثر انما كان في زمان نماز
 با وضو آنوقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند
 باطل نشود و می گویند که آنوقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند
 و آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند
 بقول محمد بن دراصل بخیر نماز و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف و امام احمد و امام مالک و امام شافعی و امام حنبل
 که با آنکه تا میگویند تا آنوقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند
 تمام کنند و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف و امام احمد و امام مالک و امام شافعی و امام حنبل
 است بیک روایت از قرینه نیابت زهرا و بیک روایت تطوع سوره
 فیه بانه زکراه چون زوال در گذرد وقت نماز پیشین آید زوال چه
 وقت اندک گذرد بیک روایت اینست که روی سویی قبله رسید
 تا ما دم که آنوقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند
 باشد چون در زمان دو برابر زوال است و استاده باشد و چون
 برابر روی است ای زوال اندر گذرد و روایت صلوة که شوائی نیست که در
 قضای آنوقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند

نی استند

روایت میکند آن وقتی بودی که جماعت زنان حضرت زهرا را در مسجد کوفه ایستاده دیدم و آنرا در میان خود می بینیدم و آنرا در میان خود می بینیدم و آنرا در میان خود می بینیدم

روایت میکند آن وقتی بودی که جماعت زنان حضرت زهرا را در مسجد کوفه ایستاده دیدم و آنرا در میان خود می بینیدم و آنرا در میان خود می بینیدم و آنرا در میان خود می بینیدم
 چون سیه زیاده از خوب سیه زوال در گذرد و با اتفاق وقت
 نماز پیشین اندر آید و بقول شیخی بعد از آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند
 مهم اند اگر تا بهمان بود آخر وقت گذرد و اگر زهرا آن بود اول وقت
 گذرد و از آنکه در روایت است وقت نماز پیشین همان مقدار است
 که نماز پیشین گذرد بعد از آن هم وقت نماز پیشین است هم وقت نماز
 دیگر قیاس بقدر و جمیع جایگاه حاجیان در وقت غزوات میکند از زمان
 نظام روایت یافت قول علماء با وضو شیخی با تاسیه هر جنری برابر آن
 چیز است وقت نماز پیشین بیرون زهرا سیه ای که در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند
 بر آنکه سیه که در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند
 چه اندک سیه بر گذشت و روی سویی مشرق نهاد و وقت نماز پیشین
 در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند
 الاول قول الله تعالی و سبحان ربی اعظم من ربکم و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
 که اول وقت نماز که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند
 و اتفاق است که در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند
 روایت میکند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نماز پیشین را وقتی که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند
 با وضو سیه پس معلوم است که اول وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند
 گفته اند اگر قیاس در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند
 سر و رخ سیه نهند و اتفاق است که هر که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند آنرا در آن وقت که از آن خبر دادند

که اندر اولیتر بود تاویل از دلیل اینست که از حدیثی در کتاب دیگر است
 در تازی و آنچه حدیثی گفت که اول وقت که اندر خشتن بودی است و آخر
 وقت غروب است این جای بود که کناه بود و اتفاق است تا غیر نماز کناه
 نیست دلیل بر آنکه مال رضایه عنقه نماز پیشین را با کلاه ز گفتن خود است
 تا قیامت گوید رسول علیه السلام گفت زبانی صبر کن باز برون آمد که گفت
 گوید رسول علیه السلام گفت زبانی صبر کن و آنکه حدیثی فرموده قال
 علیه السلام برون و بالظهور فان شد لظن من فی جهم ای در سردی بگذرد
 ظهر را پس بدست سخت کرمی از جوشش در دست پس معلوم
 که اکثر بستان بود آخر وقت که اندر اولیتر بود وقت نماز پیشین بود
 بیرون رفته بود روایت از ابوحنیفه رضایه عنقه است که سایه هر چندی
 همچندی شود و سایه اصلی و بالظنیه که نماز پیشین اندر آمده است
 آنکه نماز پیشین بیرون رفته و نماز دیگر اندر راید و این قول ابو یوسف و محمد بن یحیی
 رحمهم الله که گفتند اما ظاهر قول ابوحنیفه رضایه عنقه است که سایه اصلی
 هر چندی بر وجه آن شود و سایه اصلی و بالظنیه است که نماز پیشین
 اندر آمده است وقت نماز پیشین بیرون رفته اما وقت نماز دیگر در راید
 قول ابو یوسف و محمد بن یحیی و دیگر روایت از ابوحنیفه رحمهم الله است در آنکه
 اصحیح قول ابوحنیفه آنست که سایه هر چندی در جفاف شود و سایه
 اصلی وقت نماز دیگر اندر راید نباید از اصل است که در میان این دو نماز
 وقت هم است یا بی القبول ابوحنیفه رضایه عنقه است و بقول ابو یوسف و محمد

گفته اند

در حدیثی که از امامان است
 که از حدیثی که از امامان است

رحمهم الله نیست چون وقت نماز دیگر اندر راید بقول شیخ نعمی در اول وقت
 کناه و بقول علامه شیخ اکثر بستان بود آخر وقت که اندر وقت نماز بود
 اول وقت که اندر وجه قول شیخ نعمی همانست از حدیثی و حدیثی
 که در حق نماز پیشین گفته است و جواب ما همانست که گفته شد است
 و دیگر آنست بن ماکل رضایه عنقه روایت میکند که در قفا رسول علیه السلام
 نماز دیگر که اندر هم و گوشت شسته خریدیم و خانه بردیم بخانه پس معلوم
 که اول وقت که اندر اولیتر بود غلظت ما و همهمه الکفنه اند که روایتی که گوشت
 شسته بود سبک بخانه شدی دلیل آنکه روایت میکند ما در رمضان
 بی بی عایشه صدیقه رضایه عنقه که رسول علیه السلام نماز دیگر وقت کلاه
 که اقباب در روزهای ما قادی و خانه رسول علیه السلام یک
 نبای بود تا اقباب بیست فرقه ترفیق اقباب در روزهای مجزات
 ایشان نیافتی **سوال** نماز دیگر وقت مکروه کدام است روایت نوادر
 قول ابوحنیفه رضایه عنقه اقباب بالکبره خفاک بر سر خا و بر سر
 در خانه خفاک کلاه بر سر یا نه بر سر و مانند اینها زرد شود وقت
 نماز دیگر آن زمان است این قول ابو یوسف و محمد رحمهم الله که گفته اند و دیگر روایت
 امام شیخ نعمی برین است و دیگر روایت شیخ نعمی آنست که در شب
 وقت مکروه نیست و این روایت ابو یوسف و محمد بن یحیی آنست که در شب
 علی و عبد الله بن مسعود رضی الله عنهما قول صحیح ابوحنیفه رضایه عنقه است
 که اقباب بین قرص ماه که در روی نظر کنی چشم خیره شود وقت مکروه

نزد

س. ۵ / و رک رکعتاً من العصر
فقد أدرك العصر

وگر نه ای باری بوالشب میکند الهی تا اگر قضا اجل در رسد تا باری وگر نه
باشی و گفت یا عمر رض الله و ترا تا غیر میکند تا آخر شب میکند الهی
تا بهیما که الله فی و تر شب را بیدارید ای جوانی در اربعه نکره پس بیدار
که بعد از نماز خفتن تا بهیما نهدم وقت مستحب است هر و تر **را صد** عدد
عشاء را بتجیل باید بود که الله فی که خداوند در حق نماز دیگر دیار تخصیص
فرموده است **قوله** حافظو علی الصلوة و الصلوة الوصل و توفوا لله فیها
ای صلواتی قاین **خواهد** امام زاهد فرمود که مستحب است هر روز نماز دیگر مستحب
از برای خداوند عزوجل علم قدیم خود دانسته که علماء دارد و وقت مستحب
دیگر اختلاف افتد از آن دیگر با تخصیص فرمود و دیگر آنکه تجلیل باید که الله فی
تا وقت مکروه نشدند تا در وقت این و عیدینا بیدار الی صلی الله علیه
و سلم **صلوة الساعتین** و از شب آخری روایت آمده است که در شب آخر روزی
هیچ وقت مکروه نیست جوانی وقت نماز خفتن الله را بدید که الله فی نماز خفتن
تجلیل باید که آن از برای اگر بناست که بود که بود و خوشنمان را گری شود و کینه
و کینک بگذرد و خواب گیرد و اگر خوشنمان بود هوای سر در بر او دانا
اینکه از ادعای باید که آن و اندک تا باستیج تا سبب اینویر جماعت
شود **فصل یازدهم** در بیان شأن اوقات مکروهات و اوقات
مکروهات تطوع چون هیچ بید هیچ تطوعات نشاید که الله فی غیر اینست
باید اگر وقت مستحب باقی بود قضای الله الله اما تطوع نشاید که الله فی دلیل
بر آنکه عمر رض الله نماز با خدا کند الله طواف کعبه بجا آورد و مستحب است تا حجت خانه

که خدای او زنده به علم قدیم خود
دانشسته که علم او را در وقت
مستحب غار و دیگر اختلاف افت

المطبخ العربي
الذي هو
الذي هو

روشنی کی منتظر ہو رہی ہوں
وہ ایک آدمی کا رہے الزمائی

[illegible]

ثم امر رسول الله صلى الله عليه وسلم بني قريظة
فقال يا هذا قتلوا بني قريظة وادواهم على
وطلعوا شيوخ بني قريظة في الجبل فمضى عمر بن الخطاب

است اگر خاقانی روی بجهت اوله نیست بیت المقدس کند روایتی دیگر
 که چو لب جلال روی بجهت کعبه اوله و نیست کعبه شریف است
 یا در حسن زیاده و حقیقه روایت میکند که کعبه شریف است چون روی
 بجهت اوله است بسنده است عبدالله جرجانی گفته است بجهت
 روی بجهت اوله آن فرقه است نیست کعبه که در آن فرقه است تمام
 تعادل را از روی در شرح حد قدوری روایت کرده است که مستحق
 این اختلاف در میان علما و مانیست چون روی بجهت اوله است
 در عمارت هان بیت و غیره و روایتی که اوله یانی امام علی است یانی
 گفته است که روایتی که از برای آنکه اگر روزی بود و اگر شب بود
 سوال کند بقول این که کشمانی ده شش و بر ابراهیم معلوم شد
 اگر دست بردستمالی آن در آن که در دیوار چیزی بود بدستش مخلوق
 بردی و آنکه نه با دستش نبرد یا چو لب بجهت اوله دست
 معلوم شد یا چو لب با طاقها هر یک دست برد چنان دارند
 که چو لب است پس تخری کند الله روایتی که در صله مختصره ایضا
 خواج امام ابو الفضل کرمانی و در شرح قدوری از محمد روایت است
 که اگر کسی در کعبه تخری کند الله روایتی که در آن خلعت فریب
 که نص مطلق است قوله تعالی فانیما تولوا فثم وجه الله یعنی هر یک که در
 آید بر شانه پس روی عباد خداست است اما ظاهر روایت است
 که در کعبه تخری روایتی که ظاهر آنرا روی یعنی کعبه اوله آن فرقه بود که در عمارت

روایتی که
 در عمارت هان
 بیت و غیره
 روایتی که
 از برای آنکه
 اگر روزی بود
 و اگر شب بود
 سوال کند
 بقول این که
 کشمانی ده
 شش و بر
 ابراهیم
 معلوم شد
 اگر دست
 بردستمالی
 آن در آن که
 در دیوار
 چیزی بود
 بدستش
 مخلوق
 بردی و آنکه
 نه با دستش
 نبرد یا
 چو لب
 بجهت
 اوله
 دست
 معلوم
 شد یا
 چو لب
 با طاقها
 هر یک
 دست
 برد
 چنان
 دارند
 که
 چو لب
 است
 پس
 تخری
 کند
 الله
 روایتی
 که
 در
 صله
 مختصره
 ایضا
 خواج
 امام
 ابو
 الفضل
 کرمانی
 و
 در
 شرح
 قدوری
 از
 محمد
 روایت
 است
 که
 اگر
 کسی
 در
 کعبه
 تخری
 کند
 الله
 روایتی
 که
 در
 آن
 خلعت
 فریب
 که
 نص
 مطلق
 است
 قوله
 تعالی
 فانیما
 تولوا
 فثم
 وجه
 الله
 یعنی
 هر
 یک
 که
 در
 آید
 بر
 شانه
 پس
 روی
 عباد
 خدا
 است
 است
 اما
 ظاهر
 روایت
 است
 که
 در
 کعبه
 تخری
 روایتی
 که
 ظاهر
 آنرا
 روی
 یعنی
 کعبه
 اوله
 آن
 فرقه
 بود
 که
 در
 عمارت

قبله است

قبله است و دلیل این است که تخری کند الله روایتی که اگر کسی
 از آن دیار بود اگر کسی و آن تخری کند الله روایتی که اگر کسی
 که الله در میان نماز است باید که روی بر آن طرف آید و باقی
 نماز تمام کند چنین گفته اند که قبله شریف است یکی بیت المعمور که
 قبله شریف است و دیگری بیت المقدس که قبله شریف است
 دیگری بیت المقدس که قبله شریف است و دیگری بیت المقدس که قبله
 که میان است و دیگری کعبه که قبله شریف است و دیگری کعبه که قبله
 نیز گفته اند که تخری کند الله روایتی که اگر کسی که تخری کند الله
 روی طرف دیگری بود و دیگری که تخری کند الله روایتی که اگر کسی
 چهار رکعت نماز را بجهت طرف کند الله روایتی که اگر کسی که تخری کند الله
 و بقول است افعی له طرف روایتی که اگر کسی که تخری کند الله روایتی که اگر کسی
 که اگر چهار رکعت از طرف اول باز کند یعنی گفته اند که روایتی که اگر کسی
 ایضا که روایتی که اگر کسی که تخری کند الله روایتی که اگر کسی که تخری کند الله
 امام امام روی بجهت اوله است و اوله امام اگر کسی که تخری کند الله روایتی که اگر کسی
 یا اگر کسی که تخری کند الله روایتی که اگر کسی که تخری کند الله روایتی که اگر کسی
 که تخری کند الله روایتی که اگر کسی که تخری کند الله روایتی که اگر کسی که تخری کند الله
 امام امام دست است امام آید و آنها که طرف چپ امام اند برست
 چپ امام آید و باقی نماز تمام کنند و اگر کسی که تخری کند الله روایتی که اگر کسی
 مقدس یا پیش نماز مقدس یا نبی است و اگر کسی که تخری کند الله روایتی که اگر کسی

و در راه صیغ غایب شد با سجده بر همان قصد چون بگوید یا
 قصد نماز آمده باشد بقوله ابوحنیفه رضی الله عنه نیت پیشتر که روز
 تحریمی یا بدینا اگر در آن زمان لطیفه که غایب شود اعتبار داریم
 حج شوم و در دینی ما هیچ نیت که حد حضور را نهد که اگر کسی
 از وی سوال کند که چه میکند اری یا نامل گوید که چه میکند ارم که نمی گفته
 است که اگر در حضور اندن سبحانک اللهم و بحمدک یاد آید پس که نیت
 کرده ام و نیت کند روا بود اما ظاهر روایت انیت که نیت پیش
 از تحریمی یا بدینا روا بود و نیت علماء سخن گفته اند بوجه گفته اند
 که دانستن نیت بوجه یعنی اینکه حیدر الله به انرا علم گویند و قصد
 اظهار روایت انیت که در نیت علم بود با چون قصد با وی یاد کند
 نیت شوم و نیت عمل دل است تا اگر کسی نماز پیشین چنانکه الله و
 بر زبان نشن نماز دیگر وقت آن همان نماز پیشین وی بود اگر نماز دیگر
 میکند و بر زبان نماز پیشین وقت آن همان نماز دیگر بود اگر
 نیت او اگر چه میداند وقت است و نیت او اگر بعد از آن ظاهر شد
 که قضا است وقت بنوع قضا بدید که با نیت قضا که او بدید کند
 در اصول فقه خواهد نام علی نزد وی بوجه اوله است که قضا از او داد و از قضا
 نیابت داده خواهد نام حرام ان بعد از گفته است اگر نیت او کند
 قضا بدید که نیابت نداده اگر نیت قضا کند و او بدید که نیابت
 داده از برای الله لفظ قضا بود و مراد از وی اد قول تعالی فاذا قضیت

اگر نیت نماز پیشین میکند و بر زبان
 نشن نماز دیگر وقت

اگر نیت قضا کند و او را بر زبان آمد

الصلوة فان شروانی الارض اینجا لفظ قضا است و مراد از وی اد است
 خواهد نام زاهد قرع صلوات خواهد نام اجل شریعی در سن میگرد و در وایه
 بیرون اند که اینجا ی بود که قصد وی اد کند الله تا بود بر زبان ش لفظ قضا
 الله روا بود با قصد وی قضا کند الله تا بود و بر زبان ش الله الله که قضا را
 وظلت نیت او کند یا اد او حلف نیت قضا کند از او از قضا
 نیابت نداده و اگر کسی نماز پیشین بروی است و او است و شک
 میکند و نمیداند که وقت حجب نماز دیگر باقی است نماز پیشین را
 باید که قضا کند و نماز دیگر نداده و چون وقت نماز شد آن نماز پیشین
 باید که باز قضا کند و نگاه نماز شد ام که الله که احتمال اندازد که نماز پیشین
 در وقت کن و قضا کند باشد پس نماز را روا بود با قضا کند
 تا بقیه نماز بیرون آید خواهد نام زاهد قرع گفته است که دو فرض مختلف
 است همچون دو وقت مختلف است دو وقت مختلف همچون
 دو فرض مختلف است دو فرض مختلف آن بود که یک روز و نماز
 برونده باشد نماز پیشین و نماز دیگر نیت که چهار رکعت نماز و
 لیکن گفت که چهار رکعت نماز پیشین یا چهار رکعت نماز دیگر
 ان هیچ نیابت نداده که نیت که برای نماز قضا است و این دو فرض
 مختلف است اما دو وقت مختلف آن بود که نماز را قضا کند که نیت
 بروی است قضا میکند نیت که چهار رکعت قضا نماز پیشین
 و لیکن میگوید که که برای نماز پیشین روا بود که نیت که برای نماز قضا است

اگر نیت نماز پیشین میکند و بر زبان
 نشن نماز دیگر وقت

شرائط قدرت پنج است اول کیفیت قدرت است
چنانچه خداوند که قدرت ندارد دوم اثر قدرت است
از آنکه خداوند را تمام مخلوقات ازین جهت که او را
بنا کرده اند و او را در تمام اشیاء که او را
چنانچه که او را در تمام اشیاء که او را
بنا کرده اند و او را در تمام اشیاء که او را

مختصر

۶۰۰/۱۰۰

حرف با کلمه شریف و انبیا و اولاد و اهل بیت و خواص امام (جل جلاله) رضی الله عنه و آله و سلم
 که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در نماز شام سوره الم نشر خواندی اما این در وقتی بود که
 که ایستاد ترتیب شد با بود و سوره الم نشر خواندی چون ایستاد ترتیب شد
 و سوره الم نشر خواندی شد جماعتی آمدند و از بعد از جیل من رسول الله (صلی الله علیه و آله)
 بنالیدند که که ما در وقت که این پنج می بینیم وی در نماز خفتن قرأت
 و در نماز خواندن رسول الله (صلی الله علیه و آله) و بر اطلب که و این حدیث فرموده
 که اقْرَأْ اِنَّكَ يَا مُحَمَّدُ اَنْتَ مِنَ الْمَلَكُوتِ وَالْقَارِئُ الْمُسَمَّى
 و محمد بن ابوبکر صدیق رضی الله عنه در نماز با بعد از سوره البقره خواندند چون
 نماز تمام کرد امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت یا خلیفه رسول الله (صلی الله علیه و آله)
 ترتیب بود که آفتاب برآمدی ابوبکر صدیق رضی الله عنه که آفتاب برآمدی
 ما را نقل ایامی در نماز با فاتی امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه در نماز با بعد از سوره
 یوسف خواندند چون بدین آیت رسید قوله تعالی وَ اَنْبِیَتْ نَحْنُ اَنْبِیَتْ
 اَنْبِیَتْ نَحْنُ اَنْبِیَتْ یعنی سفید شد هر دو چشم از آن و پس از آن
 که یک کبریا نرسد و نشو و نماست خود را در دست حق بر کعبه رفت و
 امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه ابو جوسی الاثیری را بنفذ وی فرستاده
 با بعد از عصری و بر او وصیت کرد که بخوانی در نماز با بعد از طواف الافصل و در نماز
 چنانچه موسی افصل و در نماز با شب قضا و فصل حاجت گفته اند
 طواف الافصل از جماعت تا عین و امر طواف الافصل از عین است
 تا و الطواف قضا و فصل از و الطواف است تا آخر و بعضی گفته اند که طواف الافصل از جماعت

از فرستاده افغانی یا صناد کجائی
و این سرتیپ سرتیپ و اسلحه و اسلحه

مجلس علمای اسلام آباد

تست و لون نا و بکل العز و اوساط از اولی سوره ناس و قضا و فصلی
از کمین سرت تا آخر صیاق حاف را در نماز با مراد اولی سرت است که اذا
السماء انشقت والسموات البروج والسماء والطارق
وسبح اسم ربک و هذا انک حديث الغاشية خواندن آنها را
استجاب است و فرضیت را باین خواندن روا بود دلیل بر آنکه رسول
علیه السلام در نماز با مراد قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب
الناس خواندن آنها را باین بود که وقتی که جماعت زان حشر و یوسف
رسول علیه السلام نماز با مراد شریعت و کوه و او از کربستان کوه
بکوش رسول علیه السلام رسید بنویسند بدست که ما در
آفتاب که سرت آن نماز را بر حق و کوتاه کرده در رکعت اول قل اعوذ برب
الفلق و در رکعت دوم قل اعوذ برب الناس خواندن و بعد از آن
فروغ صلا بالقوم صلوة اضعفهم فان فیهم الصغیر و الکبیر و المریض
والبکر فردو الحاجة محمد بن حسن بن کفنه سرت که قرآن خواندن
در نماز بر دو نوع سرت قریض که آنچه از حد که اهیت بیرون آنکه در سجده
اما در عدد آیت و رکعت علماء اختلاف است بر قول خواص است
یعنی در یک رکعت قرآن خواندن قریض سرت و چه قول آواز است که خواندن
عز وجل صفا یا یقوله تعالی قافراً و اما بنسبت من الله ان احد کما انما
نکنه و البقول پاک در سرت که قرآن خواندن قریض سرت که بیشتر
حکم کل سرت و بر قول سنی چهار رکعت فاکه خواندن قریض سرت

و بر قول علماء و ما جمهم المرد و رکعت تا معانی قرآن خواندن قریض سرت
اما در عدد آیت علماء اختلاف است بقول ابو حنیفه رضی الله عنه یک آیت
خواندن قریض سرت خواهد در نماز کوتاه و بر قول ابو یوسف و محمد رحمهم الله
یک آیت در نماز سبب آیت کوتاه خواندن قریض سرت و بر قول
شافعی چهار رکعت فاکه باین سرت خواندن قریض سرت و چه قول
ابو حنیفه رضی الله عنه که یک آیت قرآن خواندن معتبر است و دلیل بر آنکه حافظ
وفی و حنیف را نشاید خواندن پس در هر رکعتی یک آیت را خواندن
بسته است ابو یوسف و محمد رحمهم الله گفتند که قرآن بجز سرت
خواندن را باید که بخواند فی الجمله که عاقل الله تا روا بود اگر نماز بر عبد الله باریک
نمخواند روا بود بشماره و معنی تفاوت نمکند و اگر نماز بر عبد الله
بغیر این میخواند بقول ابو حنیفه رضی الله عنه روا بود و بقول ابو یوسف
و محمد رحمهم الله روا بود از برای آنکه ما خود هم بخواندن بنظم و معنی تا از
خواندن بنظم عاقل بنیاد بدین معنی روا بود اما ابو حنیفه رضی الله عنه گفته است
ما خود هم بخواندن رزین و یکی لیکن لازم نیست که آیت بنظم خواندن از
آنکه کلام خواندن روا بود از برای آنکه از قرآن معانی را اعتبار است و دلیل بر آنکه
خداوند عز وجل صفا یا یقوله تعالی فانه کنی زبر لالا و لیکن بدین معنی و کلام
بعد از کتاب اولی و قوله تعالی ان هذا فی الصحف الاولى صحف الانام
و قد کتب فی و شکت نیست که در زبور و در صحف بنظم عرب بنویسند خداوند
عز وجل فرموده است که قرآن در آنهاست پس معلوم شد که معنی را اعتبار است

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

که اگر چه

اگر کسی بگوید می سر و دهم بیکه خیزد امام خوش بخوان و جمع رضاء دهد
 صدایه بخواند و اگر کسی بگوید بر راه کند رست چهل این بخواند و اهل امام زاهد
 نظر انداخته است اگر کسی میسر شبهای رفته از ستایشها
 در آن بود و روز کوتا صدایه بخواند و اگر شبها هر روز یک بار
 باشد شصت این بخواند و اگر تا بیست و نه باشد شبهای کوتا بود و روز
 در آنرا چهل این بخواند و در نماز شب این از چهل تا سی بخواند و در نماز
 دیگر از سی تا بیست بخواند و در نماز شام فاتیحه بخواند و واری فاتیحه
 صدایه بخواند و بعضی گفته اند که پنج این بخواند و در نماز رختان از بیست
 تا بیست و نه بخواند این گفته ام کتاب را کفتم قضیت را این بخواند
 روا بود اگر کسی از آنرا مصطفی دیده میخواند بقول کافی
 روا بود بیکر اهیت و بر قول امام اعظم روا بود و بقول ابو یوسف و محمد بن
 روا بود بیکر اهیت و بعضی گفته اند بقول ابو حنیفه رضی الله عنه بدان
 سبب روا بود که ویرا بگردانیدن ورق حاجت این دعا ظاهر روایت
 آنست عالم و متعلم شود بدین معنی نماز تباها شود و اگر از جواب
 میخواند اگر بخواهد میخواند همچنین خلافت و اگر بخواهد میخواند چنانکه
 البته ویرا حفظ است بقول ابو حنیفه رضی الله عنه روا بود و لیکن بیکر اهیت
 بدان سبب بود که ویرا در حال قیام چشم بجای میسوزد و در استن
 سنت است و بی چشم جواب میدهد بدان معنی که اهیت بود
 و اگر در نماز تو ریت خواند یا این بخواند نماز روا بود و لیکن نماز

که قرآن را چه خواند

تباد نشود تا از قرآن چیزی یاد آید و خواند کار و ابود و اگر چیزی از
قرآن یاد نماید و بهمان ختم کند تا ترس نباشد و بعضی گفته اند اگر
چیزی خواند دست که معنی وی یا معنی قرآن درست بود تا از ابود
قول ابو حنیفه و محمد بن که ابو حنیفه و محمد بن از قرآن معنی را اعتبار دادند
ابو یوسف به مثل و نظیر را دلیل بر آنکه ابو حنیفه در این معنی بیاری
روایت داشت چه بارس و چه عزلی و چه سیرانی اگر در نماز قرآن را
بر روی میخواند که کراهیت بود ترک سنت بود و آوردن بدعت
بود قال النبی صلی الله علیه و سلم من قرأ القرآن معکون الغنی
الفاقر معکون و بر وایتی فتکون آخرا و معکون و بعضی گفته اند
آنکه باز گوید خواندن آن بود که از پایان سورة آغاز کند و هر سورة
بر آید این در عرب اند که ایشان در وقت کامل باشند و بخوبی
کنند اما در دیار ما باز گویند خواندن آن بود که در رکعت اول سورة فو
تر خواند و در رکعت دوم بهترین خواند اینجای بود که بعد از آنکه
بخطموش آغاز کند یا در آنکه کسی که این سورة برتر است باید که همین را تمام کند
مگر بدان سورة کامل باشد آنکه باید که مانند و سوره یا خواند که بر آن کامل بود
اگر فرو رویه بخواند و لیکن یک سورة در میان می ماند که شش ای
بود کراهیت نبود که در معنی دو سورة شود اما اگر سورة که اول بود
یعنی که در شش ای می شود کراهیت بود اگر یک سورة در میان می ماند و سوره
دیگر بخواند کراهیت بود باینکه اگر سورة دراز است که مقدار شش ای یا زاده

چیزی خواند این بود و اگر از اول

ایش شش ای اتفاق کراهیت نبود اگر سورة دراز است و اگر کمتر از
شش ای است بود خواه امام زاهد و حق تعالی که کراهیت بود اما شیخ الاسلام
بر آنکه اگر کسی که گفته است که کراهیت نبود شش ای یک سورة را و نه خواند
و بپوسته در نماز خواند که در معنی تفضیل بر آن بود و بپوسته و بپوسته
و بپوسته و بپوسته کراهیت بود مگر که بر سوره تمام کند که در معنی و اگر سوره تمام کند
که بعد از آن دیگر خواند تا محقق آنها را نیز ادان کند و اگر خواهد تا
سورة خواند بر زبان شش سورة و دیگر رخصت باید که همین را تمام کند
اما اگر بر این سورة کامل نبود باید که این سورة را تمام و سورة دیگر
بخواند که بر این سورة کامل بود اگر در رکعت اول کتوبه خواند و در رکعت
دوم دراز تر خواند اگر یک ای و یا دو ای کراهیت نبود و اگر شش ای بود
کراهیت بود مگر سوره اسم یک و هلال ملک حدیث الغاشیه که این
فصل رسول علیه السلام نامت شش است اسکال ای بر قول ابو حنیفه
در این معنی که وی یک ای قرآن را معتبر میداند از هر معنی است اینجاد و از هر
جمله و جود قول وی است که یک دو ای مخصوص است بدان معنی که اندک است
قرآن خواندند خواند که خود را نگاه دارد و بهر معنی است ابو حنیفه
در این معنی که بجا افتاد و صحابه یا بدین خود ماند یا قایل صحابه رضوان
الله علیهم جمعان عمل کنند و رواند خواه امام بکر خواه زاده بعد از عبدالله
مسعود در این معنی روایت است که در نماز با خدا سورة بنی اسرائیل
خواند و آیه سوره هم خواند و سورة تمام کند و در رکوع تمام کند بخواند اینجای

دو آیه غصه است اینجا نیز باید که عطا شود اگر امام از قرآن عاجز اند اگر چه
که اهیت بیرون رفته باشد اتفاق است که کسی به استفهام دادن دلیل
انگیزد الله عز و جل لعنه الله علیک و ما کنی و نماز تمام را قضا کن و از قرآن
دیگر یاد دنیا در این نافع و در قضاوی بود گفت از از زلت الله عز و جل
الله عز و جل لعنه الله علیک و نماز تمام که اما اگر از حد که اهیت بیرون رفته
باشد از قضاوت امام آن بود که زود بر رکوع زود خواهی ایستاد
یعنی ای ای بود که از حد که اهیت بیرون رفته بود از قرآن عاجز آمد که و بر
باستقامت حاجت احدی بود زود بر رکوع زود بعد از قراعه نماز شده
بود است که قضاوتی بیرون گوید از خود و امام داد که نماز را باطل تمام کرد
اگر امام از حد که اهیت بیرون رفته و بر استفهام حاجت ایستاد
استقام داد و امام که رفت خواهی ایستاد امام به گفته است که نماز
بیم به استقام که استفهام داد و بی حاجت استقامت اظهار روایت
ایست که امام حدایت خواند و باشد چون از قراعت عاجز آید مقتضای
استقام دهد امام که دیگر نماز و نماز را و گوید در صلوات خواهی ایستاد
خسری آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله در نماز با وضو و در
قراعت خواند چون آخر سجداتی بر رسول الله صلی الله علیه و آله پیشینده
این آیه را نماند و بایست و دیگر رفت و نماز تمام که بعد از قراعت نماز
نبود در میان شما با این گفت گفتندی یا رسول الله گفت
چرا بر من است تا که روی یعنی چرا استفهام نکردی یا رسول الله

مجلس تدریس و تحقیق در معارف اسلامی

[illegible]

چنانچه منتهی بسبب بیرون نماز استغفار و اذنه باشد و امام گفته باشد پس
 نماز بجهت آنکه باشد اگر نماز را رسیده است غفای داد امام گرفت
 نماز را بعد از برای آنکه نماز را رسیده را نماز است اگر معلوم شد که تا رسیده
 بی طهارت بجهت است یا با حیا به جهت است بعین گفتند که حیا بیده و جو
 نماز رسیده غفوت است اما ظاهر روایت است که غفوت است در دو صورت
 نماز تیار شود و در نمازی ضرورت از صورت است و دیگر
 نقل شد که آنکه آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله که شبی روزگار نماز
 مطلع میگردد چون بدرجه رسید بر خیزد و می در نماز بجهت و قرآن
 نرم و بی بیهوشی خواند از آن جای در گذشت بدرجه اجیر المؤمنین عز و الله
 رسیده و در نماز بجهت و قرآن بلند میخواند از آن جای در گذشت چون
 بجهت بلال فرمودند رسیده و در نماز بجهت از صورت است و نقل
 میگردد رسول الله صلی الله علیه و آله چون نماز را بعد از تمام کرد گفت یا صدیق
 در نماز بجهت و قرآن را ندید میخواند می گفت بی یا رسول الله یا ملک
 نیاز را از میکشتم قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم از حق سوخت قلیل او را که گفت
 یا محمد و من در نماز بجهت میخواند میخواند می گفت بی یا رسول الله دیوانه ای
 قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم احفظ حق سوخت قلیل او را که گفت از بوی تن
 نقل میگردد قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم از حق سوخت قلیل او را که گفت یا
 هر سوره که شروع کردی آن سورت را تمام کن آنجا به سورت دیگر
 رخصه اگر ضرورت از سوره بسوره نقل کردی مقتدی استغفار داد

یا بلال و من
 در نماز بجهت
 و از صورت است
 نقل میگردد که گفت بی
 یا رسول الله

اگر امام بگوید

اگر امام بگوید یا ملک و نماز را بعد از دلیل بر آنکه خواهم امام را در نماز بجا دارم
 سوره هلال علی الناس میخواند و در یا ایها المؤمنین وقت مقتدر استغفار
 داد گرفت باز دیگر واقعه افتادش که از صورت بسوره نقل کرد و استغفار
 داد و من گفت چون نماز تمام کرد سوال کردند از نماز را باز کرد ایم گفت
 اگر باز بستی که الله من تمام کرده می **سوره** قرآن خواند قرینه است بر آن
 معتزله ای طائفه اند **سوره** دفوعا زکن اصی است قیام و رکوع و سجود و
 قیامت زکن اصی است یا آنکه جای است که قرآن خواند قرینه است بر آن اصی است
 یا آنکه ای است که قرآن خواند قرینه است بر آن اصی است یا آنکه ای است که قرآن
 و کسب و امی و قرینه است بر آن رکوع است در دو رکعت آخر آنجا زکن اصی است
 یا آنکه ای است که نماز را بعد از آنکه از آنکه بعد از آنکه بعد از آنکه بعد از آنکه
 که در رکعت است که آنجا اندم نماز نش از نصیست باطل شود و در حق
 تطوع باقی نماند پس معلوم شد که رکعت اصی است **باب شانزدهم**
 در بیان ادای حروف و اجزای گرفتن در قرآن خواندن یک قرآن خواند
 باید که ادای حروف در اعانت و وقف بجا آید تا بتأویل این آیت عمل کند باشد
 قوله تعالی و راعی القرآن ترتیلا حاد از تأویل این آیت اجیر المؤمنین علی الله
 گفته است که ادای حروف و اداعات و توقف است ابو حنیفه و محمد رحمهم الله
 از قرآن معنی را اعتبار دارند و ابو یوسف مثل و نظیر را و از قیام و رکوع
 ادوات هر یک در نماز فاکت خطا خواند نماز تیار شود بر قول علماء ما رحمهم الله
 فاکت و یا سورت هر کلام که خطا خواند نماز نش تیار شود بوقف از آنجا

و اگر حروف خطا خواند از تیار شود

اتحاد مخرج قراون

وَالْظَّالِمُ

[illegible]

کتاب

وقف قرآن که نازل است سبقت با حفظ و پیش خواندن از است و از این
از اطراف می کنند و آنچه بدست می آید حفظ می کنند و اگر حفظ نمی کنند
خوانند رسول علیه السلام بخواند و بخواند و بخواند و بخواند و بخواند
احد و بیش از آنکه قرآن با حفظ خویش خواند بشود که حق تعالی بخواهد
اعراب با حفظ خویش خواند که حفظ کامل شد آنکه با حفظ خویش خواند که
طحاوی و دیگران را رواست که اگر کسی در کتاب قرآن با حفظ است
خواند و با حفظ و لیکن او را تسلان بود که با حفظ است آن خواند که نوعی احتمال حسن
جمله آنکه اگر بیرون کتاب بخواند یا کسی بخواند که آنکه علی بن مسلم آن را از
قرآن علی بن سید ابی جعفر رسول علیه السلام فرمود که قرآن بهفت هزار است
سبقت قرآن که نازل شد سبقت صحابه رضوان الله علیهم جمعین می نیستند
که کسی است و سورت الفدر که حاضر بود و نوری و زکریا نازل شد رسول
علیه السلام بر ایشان بر خواندن و نوشتن نوری و زکریا و محمد رسول علیه السلام
بر برین ترتیب نوشته بود و لیکن قرآن را بهین ترتیب که می خوانم می خوانند
و قرآن صحابه بهین ترتیب یاد داشتند رسول علیه السلام فرمود سبقت
که خواند قرآن را بهین ترتیب نازل شد سبقت ادا کند بروی یا و کرده و در راه
مسعود خواند و این قرآن عبد الله مسعود و قرآن عام سبقت امام کوفه
محمد حسن زکریا گفته است که اگر کسی در کتاب بخواند که حق تعالی امام علیه السلام
شماران بود معنی قرآن است بود بقول ابو حنیفه و محمد بن عمار و ابو و بقول
ابو یوسف که اگر کسی قرآن را با سبقت روا بود تا اگر حکیم را عظیم خواند

یا حکیم را عظیم خواند یا بعبر را عظیم خواند و سبقت از عبد الله مسعود و از
ابو یوسف را عظیم خواند که چون مثل و نظیر وی در قرآن است با جماع روا بود و او را
بخاری و محمد بن عمار و زکریا و القاری تصنیف است گفته است که با حفظ که وقف
نماز باشد و نماز باشد و سبقت حقایق الطحاوی باید خواند اگر آنکه گفت قطع افتاد است
و یا التبیان می خواند است گفت قطع افتاد یا است اگر کسی می خواند که نمی گفت
قطع افتاد و یا است سبقت خواند که نمی گفت قطع افتاد یا است و اگر گفت
وقف کرده درین صورتها اولاً سبقت بخواند که گفته است که نماز باشد و سبقت
تمام روایت اینست که نماز باشد و سبقت خواهد امام را حل شد که گفته است
که هر است که عظمی و تمام کنی نخست با قرآن شده و سبقت و یا نماز باشد و سبقت
بخاری و محمد بن عمار و زکریا و القاری تصنیف است گفته است که با حفظ که وقف
نماز باشد که اگر کسی قاضی بود در بخاری و سبقت را امام بود اینجا وقف کرده و
آن نماز باشد و سبقت امام را نماز باشد و سبقت امام را نماز باشد و سبقت امام را نماز باشد
و وقف کرده این الله انما ذکره نماز باشد و سبقت و اگر کسی گفته است نماز باشد و سبقت
و قالت النصارى المسیح ابن الله می باید خواندن و قالت النصارى المسیح
گفت و وقف کرده این الله گفت و وقف کرده نماز باشد و سبقت اگر کسی گفته است
نماز باشد و سبقت اگر کسی گفته است که قولیم با قولیم الله گفت نماز باشد و سبقت
اگر کسی گفته است و زکریا قرآن خواند زکریا شد با اتفاق بیرون نماز بقولش فی
رحمته شد و بقول العلماء ما فهم الله است و وجه قولش فی رحمة الله است
اگر کسی زکریا که ادای حقوق و معاملات و وقف نشود که بخواند پس بیا و بل

خواندن قرآن بیرون نماز و ثواب آن

از قرآن چه باید خواندن تا حاجی قرار
بجا آید

بسم الله الرحمن الرحيم

بدید آمدن بهار بدیدیم از عهد و یونان ایام الحاکمه در وی قرآن خواند بسیار
و قف عام رات بدید بخانه اندر نهد و یک بی نهد و اگر در شب بدید که رات
عمارت نرسد باید که عمارت کند و اگر عمارت نرسد بی نهد و او بی تران بود که در وقت
پاک بید بود و در خاک و قف کند چنانکه خوشن را بیسم صحتش بدید خواند و
گوشن بانی اگر تبی بود که قیض بوی تواند کند الله شایده و اگر قیض نتواند کند الله
شاید که گرفتار در خانه که مصحت بود شایده تفتان اما اگر در خانه مال کی بی شایده
نیمت ضرورت بود باید که از ابر سر آویزه نازنه کار شود اگر خفته قرآن
میخواند شایده بانی اگر گرفتار و حیا و بی پاک بود شایده اگر گرفتار را کرد کند و اگر
نشسته خواند اولیتر بود اگر راه روان قرآن خواند شایده بانی بعضی از صحابه
رضوان الله علیهم را بعضی گفته اند که شایده و بعضی گفته اند نرم شایده و یکی بلند
نشاید و بعضی گفته اند که کم بلند و کم نرم شایده خواند شیخ الاسلام بر آن
الذین هم الله گفته است که از صحابه است روایت است که روایت خواند و بگو و ای
خواند خواند خواند و اولیتر بود لیکن نرم خواند بلند شیخ الاسلام علاء الدین هم
گفته است اگر در عمارت است نرم خواند و اگر در صحرای بود بلند بود یا بی بود چند چیز
بی طهارت رو بود شیخ الاسلام بر آن الذین هم الله گفته است که قرآن خواند
طهارتی طهارت رو بود و لیکن بطهارت اولیتر بود و مسجد ائمه بی طهارت
شاید اما بطهارت اولی بود که محمد حسن علیه گفته است مسجد نبوی بی طهارت
مسجد ائمه بی طهارت اولی طهارت رو بود اما بی طهارت اولیتر بود
تفتان بی طهارت رو بود بانی اگر از آن طهارت نبوی تفتان بی طهارت

قال عليه السلام ما نال ذاك من كان يحب
مع الحب وقلقه في الدنيا من الدنيا
كل صبي مع حب في الدنيا من الدنيا
ثم ما من صبي مع حب في الدنيا من الدنيا
وما نال ذاك من كان يحب
مع حب في الدنيا من الدنيا

ع
مؤذنی

شاید اما باها ربان اولی تیره اگر طهارت توانست ساحتی نیم کند اولی تیره
از آن بویه که بی نیم خستید و در تعلم القرآن خطا خواند تیره که رشتنه **مدر**
قرآن خوانانیدن و بر خوشی که ن اجرت کیر و حرام بویه بقول علماء ما رحمهم الله
و شافعی رحمهم الله گفته که حرام نبویه و بر کثابت و اداب و کسب اموال حق
اجرت کیر و حلال بویه با اتفاق و اگر چیزی است که نصف تلف داد و خبا که
اوست حق خطری و مانند آن برینها اجرت کیر و حرام بویه **فصل هفتم در بیان**
رکوع و سجده کردن رکوع و سجده فرقی نیست بعد از رکعت بیست
بقول انبیا که قرآن است بیست گفتن فرقی نیست و سجده فرقی نیست
بقول شافعی که در سجده رکوع اصلی دوست یعنی و پشتانی تا اگر ازین دو یکی
با اختیار نهد بقول شافعی که نماز را روا نبویه و بقول علماء ما رحمهم الله در
سجده پشتانی است و بیست نهادن حتی است تا اگر شایسته نهد و بیست
ظاهر روایت است که روا نبویه از ابو حنیفه روایت آمده است که روا نبویه اگر
سجده بنوک یعنی معتبر می آید دلیل بر آنکه اگر پشتانی مجزوم بویه یعنی سجده
آن روا نبویه اگر بیست نیز مجزوم بویه برج سجده الله روا نبویه که پشتانی اهل کتاب
شود و دیگر گفته استخوان بیست یا بیست شایسته است دلیل بر آنکه آنچه
از نماز جاری شود از روی ظاهری شود پس مجزوم شد در حال روی
شستن حکم روی داده و در حال سجده حکم سر داده پس بدن عزرا را چون
رکعت روایت میکند که از آن قول رجوع کرد و گفت و بنوک یعنی سجده الله
پشتانی با اختیار نهد سجده معتبر نبویه اگر سر سجده نهاد و قدما را از زمین

بقول علماء ما رحمهم الله در سجده پشتانی و بیست نهادن مستحب است
در سجده رکوع و سجده فرقی نیست
در سجده رکوع و سجده فرقی نیست
در سجده رکوع و سجده فرقی نیست
در سجده رکوع و سجده فرقی نیست
در سجده رکوع و سجده فرقی نیست
در سجده رکوع و سجده فرقی نیست
در سجده رکوع و سجده فرقی نیست
در سجده رکوع و سجده فرقی نیست
در سجده رکوع و سجده فرقی نیست
در سجده رکوع و سجده فرقی نیست

ازادگی روا نبویه از روی آنکه در یک رکوع جمع یافتیم بعد از آن قدمها را ازاد کرد و روا نبویه
اما اگر از ابتدای قدمها را از زمینها ازاد کرد در شش طحا و یک اوله که روا نبویه
بروایت فرقی ناطقی روا نبویه و این اختیار قدوری است و شیخ الاسلام
برهان الدین که گفته که جواب ظاهر اینست که روا نبویه بنا بر حدیث قال
عبد السلام احرمت ان اسجد علی سبعة اعتدال الیدین و الکرسیین
والقدین والراس و خواص امام زاهد فرقی گفته است که کثرت نمازها
جواب بروایت شافعی و طحا و یک رکوع که روا نبویه تا پیش از آنکه بر دو رکوع
سجده آورده است و پشت یا پیش بر دو رکوع بویه و انکشتن پای
ازادگی اگر با پیش تلف ازاد بویه روا نبویه و جواب بروایت
فرقی ناطقی گوئیم روا نبویه احتیاط کند تا نماز را ازاد و فرقیله ما
روایتی نیست که در سجده قدم مقدم دیگر کرد انیده شیخ الاسلام برهان
الدین که گفته است که روایت کتاب اینست وضع القدیمی علی الارض
فرقی فی السجده اگر کلماتی را بیست و پشتانی مجزوم است بقول شافعی
قیام و رکوع آن سجده را با یک آن و بقول علماء ما رحمهم الله قیام و رکوع نیز
شود چنانچه سجده قطع شود همچنانکه با یک آن ازاد الله روا نبویه مسلمانی را
بنا بر حدیث اگر استناد نماز کند الله با قیام و رکوع و سجده و قیام طهارت
می نماید اگر نشسته بکند الله بر رکوع و سجده بقا طهارت می باید و اگر نشسته
بکند الله بر رکوع و سجده بکند الله قیام طهارت می باید و اگر بایستد که الله بقا
طهارت می باید ظاهر روایت است که حکم صاحب حجج الله و وقت نماز را

طهارت سانه با قیام و رکوع و سجود نماز کند الله لا شیخ الاسلام
 برهان الدین گفته است که با یک نماز رواج کرده در آن جماعت است
 قرآن بخواند روان می شود خواه امام زاهد فرقی گفته است که قرآن در نماز
 خواندن برای الله بی قدر است نماز رواجی که دلیل بر آنکه ای و معتقدی و دلگ
 و در فیض چهار رکعتی و در و اجزای قرآن رواجی است اما در هیچ جای نیاید و است
 که بی طهارت نماز رواج الله لا شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته
 است که بقدر حاجت قرائت خواند که در زیادت روایت است
 که ان شاء الله با یک نماز عین الله است آیه بدل است از قیام و رکوع و سجود آیه
 بد نیست پس بقدر حاجت خواندن جای بود که بخواند چون روان می
 شود اگر خاشعش کند می رسد و اگر بخواند روان می شود اگر
 خاشعش کند می رسد و اگر بخواند روان می شود اگر خاشعش کند
 هم نمی رسد به چند خواند رواجی که در صلوة مختصر انصاف خواه امام ابو
 الفضل کمانی و در شیخ قدوری گفته است در هر چه که بفعول صاحب
 حج روان آن در حق وی حجت نیست از پیشانی چند نهد تا سجد معتبر
 بعضی ها می گویند گفت اندک مقدار رکعت بینی از ابو حنیفه رحمه الله
 بنویس معتبر حدیث الله خواه امام زاهد فرقی گفته است که ابو حنیفه رحمه الله
 از آن قول رجوع کرده است آن حکم معتبر نماید مقدار ثلثی یا ربع از پیشانی نه
 سجد معتبر بود و اگر سجد بجا نمی گذارد آن جا و صحیح کند رواجی
 و اگر به سجده دستار سجد می آید خداوند پیشانی از زمین از او می ماند

هر چه می گوید بفعول صاحب حج
 در حق و حدیث نیست
 همچنین

رواجی با اتفاق اکثر مفسران یا بر روی بعضی یا بر توده یک یا بر توده
 از آن یا بر کف بعضی سجده الله نماز رواجی چون سختی زنی یا پیشانی
 و می نرسد از برای الله در بعضی ایما شود اما اگر سختی زنی یا پیشانی
 برسد از برای الله رواجی که استینا می آید و یاد امن و پراچای سجده
 می آید بقول شافعی رحمه الله رواجی که در بعضی غیر بعضی باید تا رواجی که بر هیچ
 دستار سجده می آید خداوند سختی زنی یا پیشانی رسد بقول شافعی رحمه الله
 رواجی و بر قول علامه رحمه الله رواجی که بعد از سجده می آید در بعضی مفسران
 سکانه را دیدیم هیچ دستار را بر پیشانی سجده بران جای سجده می آید
 و در بعضی مفسران معلوم شد که رواجی **باب هفتم در بیان قعده اخیره**
 قعده اخیره شستن فرقی است بابت و اخبار آیه اینست قوله تعالی
 فاقم وجهک للدين الکاظمین از مالک رحمه الله روایت است که قعده اخیره شستن
 فرقی نیست و بر قول وی اینست که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود است
 اذا قلت هذا او فعلت هذا فقم فمست صلوک چون رسول الله صلی الله علیه و آله
 شستن فرمود یا خواند که چون خیر فرمود معلوم شد که فرقی نیست و این
 روایت اینست که قعده اخیره شستن فرقی است اما شرط است رکعتی
 دلیل بر آنکه قعده نماز می شود و لیکن تمام می آید اگر قعده اخیره در نماز است و
 بر رکعت زواید بر خاست و این رکعت زواید را سجده معتقد که این
 نماز از فرضیت باطل شود و لیکن در حق تطوع باقی بود پس معلوم شد
 که بی قعده نماز شد و تطوع الله راجده است و لیکن تمام می آید که از فرضیت باطل

از این روایت در بعضی است در بیان قعده اخیره
 که قعده اخیره شستن فرقی است بابت و اخبار آیه اینست قوله تعالی
 فاقم وجهک للدين الکاظمین از مالک رحمه الله روایت است که قعده اخیره شستن
 فرقی نیست و بر قول وی اینست که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود است
 اذا قلت هذا او فعلت هذا فقم فمست صلوک چون رسول الله صلی الله علیه و آله
 شستن فرمود یا خواند که چون خیر فرمود معلوم شد که فرقی نیست و این
 روایت اینست که قعده اخیره شستن فرقی است اما شرط است رکعتی
 دلیل بر آنکه قعده نماز می شود و لیکن تمام می آید اگر قعده اخیره در نماز است و
 بر رکعت زواید بر خاست و این رکعت زواید را سجده معتقد که این
 نماز از فرضیت باطل شود و لیکن در حق تطوع باقی بود پس معلوم شد
 که بی قعده نماز شد و تطوع الله راجده است و لیکن تمام می آید که از فرضیت باطل

و قعده همچون سجده نیست که اگر قعده همچون سجده بودی بایستی
 که رکعت زواید را بقعده رسانیدی آنکه نماز قیام شدی پیش معلوم شد
 که قعده همچون سجده نیست چون سجده برآورده چه مقدار نشیند
 تا قعده معتبر شود ابو سعید خدری روایت کرده است که مقدار رکعت چهارده
 بنشیند تا قعده معتبر شود ظاهر روایت آنست که مقدار رعبده و رسوله
 بنشیند تا قعده معتبر شود دلیل بر آنکه عبدالله بن مسعود و غیره روایت
 میکنند در رسوله علی السلام اذ اذ رفعت رأسه کثرت سجدة الاخيرة
 و قعده قدر ثمانیة فقلت من کون رسول الله علی السلام فوجوه ای
 بر مسعود چون سجده آخرین بر آری قعده اخیره را بقعده رعبده
 و رسوله رسانیدی نماز تو تمام شد خواه امام رکعتی خواند
 کن را اعتبار در آن وقت زحیان تجیل و اهل بیت تو را بجل خضری خواند
 حسن و اعتبار در آن نیز نیک بی و اهل بیت فی حیاته خواندن اعتبار رسیده
 الا سلام بر آنی الی یوم کفایت اینست که هر چگونه خواند روا بقعده ظاهر روایت آنست
 که اعتبار خواندن حسن و این اعتبار خواه امام زاهد قرین است
 اقتدا نموده بنا رسیده درست نبوده اما اقتدا نموده رسیده یا رسیده
 روا بقعده هم بافعال و هم باقول صورت مسلم اینست چنانچه امام التیارات را
 بقدرت همد رسیده مقتدی هنوز بقدرت همد رسیده و صف امام سلام
 داد و اگر مقتدی نیز سلام دهد نمازش روا بقعده و اگر مقتدی بقدرت همد
 رسیده و سلام داد پیش از آنکه امام بقدرت همد رسیده نمازش قیام شد

در این حدیث آمده است که هرگاه نماز تمام شد و در آن وقت سجده بخواند و اگر در آن وقت سجده نخواند و بعد از آن سجده بخواند آن سجده صحیح است

هم نای نماز مقتدی بر نماز امام نیست و نماز امام تمام نیست پس نماز مقتدی
 نیز تمام نبوده فایده اختلاف جای پدید آید که امام تجیل خواند پیش از آنکه مقتدی
 بعبده و رسوله رسیده و بی سلام داد و ظاهر روایت نماز امام و مقتدی
 هم قیام شد و خواه امام بگوید رکعتی که گفته که نماز روا بقعده از برای اگر در نماز
 رکعتی مقدار نیست هر قعده چون قعده اخیره و رسوله رسانیدی قعده
 معتبر شد نماز تمام شد بعد از آن در وقت نماز قعده باز در رکعتی که باشد هر چند
 تا آخر کند در آن قیام است و الله پس معلوم شد که قعده اخیره مقدار است
 سجدات که بقدرت است بقدرت است بقدرت است بقدرت است بقدرت است بقدرت است
 بگوید اینست که قعده معتبر است و التیارات تمام خواند در خواب شد
 چون بیدار شد باز التیارات آغاز کرد پیش از آنکه بقدرت همد رسیده
 سلام داد با اتفاق این قعده بر آن ختم شود و نمازش روا بقعده که
 نشسته قریبه یا قتم و خواندن واجب یا قتم و خواندن بار دیگر تلویع شود
 و تلویع قریبه و واجب را بنشیند اما اگر بقدرت رعبده و رسوله نشست
 و بگوید هیچ بخواند و در خواب شد چون بیدار شد سلام داد و بقول علماء
 ما جهم الله روا بقعده و بقول شیعیان روا بقعده و چه سیوم گفت که التیارات
 که التیارات نماز که پیش از آنکه بقدرت همد رسیده در خواب شد چون بیدار شد
 التیارات باز از سر آغاز کرد و پیش از آنکه بقدرت همد رسیده سلام
 داد خواه امام زاهد فرقی میکند هر دو را جمع کنیم اگر بقدرت همد رسیده روا بقعده
 و اگر از سر روا بقعده و اگر باز از سر آغاز کرد خواه امام زاهد فرقی میکند هر دو را

در این حدیث آمده است که هرگاه نماز تمام شد و در آن وقت سجده بخواند و اگر در آن وقت سجده نخواند و بعد از آن سجده بخواند آن سجده صحیح است

در این حدیث آمده است که هرگاه نماز تمام شد و در آن وقت سجده بخواند و اگر در آن وقت سجده نخواند و بعد از آن سجده بخواند آن سجده صحیح است

اقبال برآید یا یاد کند که از خفتن برین سب و یا در بقول ابوحنیفه رضی الله عنه
 نماز در هر سه صورت تیاره شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله نماز را بگوید
 اگر نماز نکرده باشد بعد از قرائت تشهد و پیش از سلام زوال راست
 استاده بقول ابوحنیفه رضی الله عنه نماز تیاره شود و بقول ابو یوسف و محمد
 روا بگوید جماعتی نماز نکرده اند بعد از قرائت تشهد و پیش از سلام
 وقت نوبت بقول ابوحنیفه رضی الله عنه نماز تیاره شود و بقول ابو یوسف و محمد
 رحمهم الله روا بگوید اگر نماز پیش از آنکه وقت مستحب نماز دیگر قضا میکند
 بعد از قرائت تشهد پیش از سلام وقت مکروه نماز نکرده را بگوید یا بگوید
 رضی الله عنه نماز تیاره شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله روا بگوید مستحب
 بعد از قرائت تشهد پیش از سلام ای یافت یا ای قاری شد
 یا عریان جامه یافت بقول ابوحنیفه رضی الله عنه نماز تیاره شود و بقول ابو
 یوسف و محمد رحمهم الله روا بگوید یا مسح حوزة را بعد از قرائت تشهد
 پیش از سلام حدت مسح بر آمد یا حوزة مسح کشید و دیده شد
 بقول ابوحنیفه رضی الله عنه نماز تیاره شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله
 روا بگوید اگر بعد از قرائت تشهد پیش از سلام بخواب رفت احتلام
 افتاد پس بقول ابوحنیفه رضی الله عنه نماز تیاره شود و بقول ابو یوسف
 و محمد رحمهم الله نماز را بگوید اگر بعد از قرائت تشهد پیش از سلام بپوشید
 شد یا حوزة کشید یا عورت پوشیدن فریضه شد یا بر جامه
 اش نجاست انداختند زیاده زود ری و رین هر صورتها که گفتیم بقول ابوحنیفه

رضی الله عنه

رضی الله عنه نماز تیاره شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله نماز را بگوید
 صاحب جرح سائل را بعد از قرائت تشهد پیش از سلام بپوشید
 وقت نوبت بقول ابوحنیفه رضی الله عنه نماز تیاره شود و بقول ابو یوسف
 و محمد رحمهم الله روا بگوید صاحب جبراحت یا بعد از قرائت تشهد پیش
 از سلام جبریده بپوشد یا جرح است بپوشد یا زین پرده برداشت جبرض
 اعدا بپوشد یا بپوشد یا نماز نکرده را بپوشد یا وقت یا در صحرای بیابان نماز نکرده را
 بپوشد یا وقت یا در صحرای بیابان نماز نکرده را بپوشد یا وقت یا در صحرای بیابان نماز نکرده را
 بقول ابوحنیفه رضی الله عنه نماز تیاره شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله روا بگوید
 مردی بیت الحرام را نگاه داشت بعد از قرائت تشهد پیش از سلام زیاده
 و افتاد اگر و بپوشد یا از نام نوبت بقول ابوحنیفه رضی الله عنه نماز تیاره شود و بقول
 ابو یوسف و محمد رحمهم الله روا بگوید اگر جماعتی در کثرت نماز نکرده اند و جماعتی دیگر
 بیرون گشتی بخش کی برایشان افتاد اگر نکرده اند بعد از قرائت تشهد و پیش از
 از سلام کثرتی روان شد بقول ابوحنیفه رضی الله عنه اینها که بیرون گشتی افتاد
 گفته اند نماز تیاره شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله روا بگوید رین هر
 صورت بقول ابوحنیفه رضی الله عنه بیرون آمدن نماز نکرده را بپوشد یا زیاده فریضه است
 و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله فریضه نیست **باب نهم در بیان زیاده و زیاده**
 که در واجب شدن نهی قاطع نیست و جبرحت متواتر نیست اگر نهی قاطع
 نهی و یا جبرحت متواتر نهی قاطع نهی و یا جبرحت متواتر نهی قاطع نهی و یا جبرحت متواتر نهی قاطع نهی
 نهی و یا جبرحت متواتر نهی قاطع نهی و یا جبرحت متواتر نهی قاطع نهی و یا جبرحت متواتر نهی قاطع نهی

کتاب

توام ترا و نه روایت میکند ابو نعیم رحمه الله که رسول الله صلی الله علیه و آله از ابو جریج
حدیث فرموده قال النبی صلی الله علیه و آله ان الله زادکم صلوة الا و بی ابو جریج
یا اهل القرآن قال الله تعالی و بر حبیب الوتر جعل و قتها بعد العتاء الی الصبح و
از ابو حنیفه رحمه الله عنه در وقت سه روایت است یک روایت آنست که مخاضین یا
از ابو حنیفه رحمه الله عنه روایت میکند که و تر فیه صحت ابو یوسف بنی الطائفة یحیی بن
ابو حنیفه رحمه الله عنه روایت میکند که و تر واجب است اسدی بن عمر و قریب بن
الحامی از ابو حنیفه رحمه الله عنه روایت میکند که و تر است مست عبد الله بن
میکوید که نام هر سه قول عمل میکنند از آن روی که هر سه مست میکنند و اگر وقت بی
سه قضا فرمایم گویم که تر فیه است و از آن روی که واجب شدن و تر فیه
فاصل نیست و حدیث متواتری اگر کسی تر فیه و تر است که و تر فیه شود
گویم که واجب است و از آن روی که وقت تبع تر فیه است و تر فیه نماز و
آطاعت ملاحه نیست و در هر رکعت قرآن خواندن تر فیه است گویم که مست
انما هر قول ابو حنیفه رحمه الله عنه آنست که تر فیه است و بقول ابو یوسف و محمد بن
سوف و تر فیه قول ما کن ای سه رکعت کند از نه بر و قعه و در سلام و در صلوة
کشتن قناری از دست یعنی ای روایت است که طاق کند از یک رکعت تا سینه
رکعت چهارم کی و سه و پنج و هفت و نه و یازده و سیزده و بیست و یک و بیست و سه
سه رکعت کند از نه بر و قعه و بیست و یک سلام روایت میکند عبد الله بن عمر و در خوش
بی بی عایشه صدقه رحمه الله عنها که رسول الله صلی الله علیه و آله سه رکعت کند از نه بر و قعه
و یک سلام در وقت قنوت را بخواند روا بود و استجاب را آنست که خواهم

اما پیشتر در سه رکعت روایت میکرد روایت میکرد روایت میکرد اما از نه بر و قنوت
بی بی عایشه صدقه رحمه الله عنها که هر وقت بوی که رسول الله صلی الله علیه و آله اول سج
اسم یک خواندی و در رکعت دوم اما از نه نشاء و در رکعت سیوم قنوت یا
الکافرون و وقت بوی که در رکعت اول قنوت یا ایها الکافرون و در رکعت
دوم از اجاد در رکعت سیوم قنوت خواندی و وقت بوی که در رکعت
اول اما از نه نشاء و از رکعت الا رضی و الهکم خواندی و در رکعت دوم
قنوت یا ایها الکافرون و از اجاد و قنوت خواندی و در رکعت قنوت خوانده
وقل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس خواندی و وقت بوی
که در رکعت اول اما از نه نشاء و در رکعت دوم قنوت یا ایها الکافرون و در
رکعت سیوم قنوت خوانده از نه نشاء یا ایها الکافرون را سه قنوت را
بخواند روا بود بر قول ائمه علیهم السلام اما استغنیک در نماز قنوت در نه
آخر نماز بعد از آن هم وقت در نماز یا بعد از نماز در رکعت دوم که
بنما علیهم السلام در رکعت آخر خوانده است علماء ما هم الله که در حزب علی
و در کون جماعتی از صحابه دست گیر شدند بنما علیهم السلام چهار یا مادیت
ایشان این دعا خواندند چون صحابه خلیفین یافتند پیشتر بخواند بقول علماء ما
در ترخواند و بنما علیهم السلام اما استغنیک خوانند یا اللهم اهدنا ما ارحم
بن علی رحمه الله عنهم روایت آمده است که ما را چه اللهم اهدنا تعلیم که
باید که اللهم اهدنا ما ارحم الخ و بن علی و ابی این کعب رحمه الله عنهم
نماز که رسول الله صلی الله علیه و آله اما استغنیک تعلیم که باید که اللهم اما استغنیک

در رکعت

میکویند

اگر شب است معلوم شد که روز بعد است یا اتفاق از سنت نماز یا هادی
دالعه مجروح شد که اگر شب است که سنت نماز یا هادی جای که الله که اگر اقتدا کند در
نیاید یعنی بخانه که الله او را بگوید بقوله علی السلام لا صلوة فی السجدة الا الکسوة
اگر کسی سجده و جماعت بر بای شده است بگوید استند و سنت که الله
و فقیه است عبد الله بن مسعود رقیه علیه السلام هم چنین کردی و اگر جماعت بر بای
و جماعت مسجد را ندانند وی از مسجد بیرون که الله و اگر جماعت بیرون
سنت وی در مسجد اندرون که الله و اگر مسجد یکی باشد بگوید استند
و سنت که الله قرآن نرم خواند چنانکه امام را حق است و منکر الله اگر جماعتی بر بای
وی سنت که الله در میان صفه ها بگذرد که اگر هیت بجه از برای آنکه با خواندن
وی امام را حق است و منکر الله و با خواندن امام و بر احوش کذب برین سبب است
اگر کسی نماز بجه مسجد را نداند جماعت بر بای شده بجه اقتدا کند یا سنت
که الله اگر رکعت اول است یا اتفاق سنت که الله و اگر رکعت دوم است
اقتدا کند و فرقی که الله بعد از فرقی سنت که الله یا بی بقولش فعی که الله و
بر قول علماء ما ج الله که الله آنکه که آفتاب بر نیاید بعد از بر آمدن آفتاب که الله
چون که الله از سنت نیابت داله یا بی بقول ابو حنیفه و ابو یوسف نیابت
نماید و بر قول حمزه بن ابی ثابت داله و اگر در مسجد در آمد و نمیدانند که امام در
رکعت اول است یا دوم است شروع شروع که معلوم شد که امام در
رکعت آخر است سنت را تمام کند و آنچه از فرقیه در باب بگذرد و اگر سنت
بر انداخت آفتاب بر آید سنت را قضای که با اتفاق از سنت نیابت داله

اگر سنت نماز یا هادی بگذرد که اگر رکعت اول است یا اتفاق از سنت نماز یا هادی
که سنت بگذرد که الله اگر سنت نماز یا هادی بگذرد که الله امام را در وقت که الله یا اتفاق
نماز را و این سنت که الله و فرقیه اقتدا کند اما فقیه جعفر که گفته است که سنت که الله
که الله و اگر امام را در نماز یا هادی در وقت که الله یا اتفاق از سنت نماز یا هادی
از برای آنکه در مسجد بر بای رسول علیه السلام در حق بگوید اول فرقیه است و در حق
سنت نماز یا هادی در مسجد بر بای رسول علیه السلام در حق بگوید اول فرقیه است و در حق
الله و آنچه بجه اول وقت که سنت نماز یا هادی وقت که الله و ثواب
سنت حاکم که الله و ابو حنیفه و ابو یوسف بجه فرقیه که الله حکم حدیث رسول
علیه السلام قال علی السلام اول استیواء الصلوة فاقوا و انتم یقولون ولا تأتوا
وانتم یقولون علیکم بالسنن و انتم یقولون فاقوا و انتم یقولون فاقوا و انتم یقولون فاقوا
بس حکم حدیث فرقیه را اقتدا کند چون آفتاب بر آید از سنت که الله
سنت بجه یا بی در وقت که الله یا هادی امام اجل بنی هاشم را روایت است که بقول حمزه
سنت نیابت داله یا بی بقول ابو حنیفه و ابو یوسف نیابت داله یا بی بجه از سنت
شروع کرده بجه امامت را شروع کرده بجه بجه که الله و جماعت که الله بعد از
نماز یا هادی و وقت که الله یا بی بقول فعی نه است را قضای که الله و ثواب
علماء را بجه چون آفتاب بر آید آنکه قضای که الله و جوق است که الله است که شروع
کرده بجه بجه از برای بروی قضای که الله و بجه بعد از نماز یا هادی و وقت
مسحب یا بی بجه نماز قضای که الله و بجه این نیز همان بجه علماء را رحمهم الله
گفته اند که قضای که الله را عز وجل بروی فرقیه که الله گفته است و وی این بنفس خود

و اگر نخست دو رکعت و وقت بیرون رفت اما چهار رکعت از وقت گذشت
 دیگر قیامت داده و آن وقت را با نیت قضای آنکه در وقت را قضای است
 و نیت وقتی کند که وقت و یا پیش از وقت بجهت نیت است و در وقت
 کند نیت بوقت یا ظاهر روایت است بعد از ابو حنیفه روایت کرده است
 که نیت بوقت از برای آنکه نیت چیزی بود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن نیت را
 پیوسته کند تا بعد از آن بوقت بیاورد و بعد از آن نیت کند تا بوقت بیاورد و اختلاف
 جای بدین است که آن چهار رکعت نیت پیش از وقت بجهت نیت است و شفعی را
 از شفعی خبر دادند که چهار رکعت نماز را تمام کند و شفعی طلب کند تا
 اگر بعد از وقت بجهت نیت و همین که شروع کند اگر از شفعی خبر دادند که اگر
 بر سر دو سلام دهد شفعی طلب کند تا اتفاق تواند و اگر چهار تمام کند
 ظاهر روایت قول آنکه شفعی طلب کند و بر روایت ابو حنیفه بوقت آنرا بخوابد
 بعد که نیت را شروع کند بوقت اما اگر نیت را شروع کند با جماعت بر بانی
 در جامع الکبیر از محمد روایت است شاید که هیچ نماز اگر بوقت بیاورد که در وقت
 که تمام شروع کند بوقت و جماعت بر بانی شروع بر آنند و اقل آنکه بیاورد که آن
 خواهد بود اجماعی بر آنکه نیت که از اول را بپوشد یا بعد از آن است و این
 شمس الاثر حلوی از استاد خود قاضی علی شافعی روایت میکند از روی
 حدیث یاسما و درست تا بهتر عالم قال الهی صلی الله علیه و آله و سلم اذا قمعت
 الجماعة فلا صلاة الا المكتوبة چون جماعت بر بانی شد نماز نیت که اگر در وقت باشد
 این حدیث بمن رسید از آن قول رجوع کنیم باید که بر آنند از وقت گذشت و اگر

و اگر نیت بوقت یا ظاهر روایت است بعد از ابو حنیفه روایت کرده است که نیت بوقت از برای آنکه نیت چیزی بود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن نیت را پیوسته کند تا بعد از آن بوقت بیاورد و بعد از آن نیت کند تا بوقت بیاورد و اختلاف جای بدین است که آن چهار رکعت نیت پیش از وقت بجهت نیت است و شفعی را از شفعی خبر دادند که چهار رکعت نماز را تمام کند و شفعی طلب کند تا اگر بعد از وقت بجهت نیت و همین که شروع کند اگر از شفعی خبر دادند که اگر بر سر دو سلام دهد شفعی طلب کند تا اتفاق تواند و اگر چهار تمام کند ظاهر روایت قول آنکه شفعی طلب کند و بر روایت ابو حنیفه بوقت آنرا بخوابد بعد که نیت را شروع کند بوقت اما اگر نیت را شروع کند با جماعت بر بانی در جامع الکبیر از محمد روایت است شاید که هیچ نماز اگر بوقت بیاورد که در وقت که تمام شروع کند بوقت و جماعت بر بانی شروع بر آنند و اقل آنکه بیاورد که آن خواهد بود اجماعی بر آنکه نیت که از اول را بپوشد یا بعد از آن است و این شمس الاثر حلوی از استاد خود قاضی علی شافعی روایت میکند از روی حدیث یاسما و درست تا بهتر عالم قال الهی صلی الله علیه و آله و سلم اذا قمعت الجماعة فلا صلاة الا المكتوبة چون جماعت بر بانی شد نماز نیت که اگر در وقت باشد این حدیث بمن رسید از آن قول رجوع کنیم باید که بر آنند از وقت گذشت و اگر

رکعت کند از آن بعد بیک رکعت دیگر کند و اگر نیت دو سلام دهد و اقل آنکه
 و اگر بر سر دو رکعت که جماعت بر بانی شد نماز سلام دهد و اقل آنکه
 و اگر بر رکعت سیوم خاصه است که جماعت بر بانی شد بوقت گفته است استاده
 سلام دهد ظاهر روایت است که نیت و سلام دهد تا نیت است
 از نماز بیرون آمده شود ظاهر روایت همان که نیت و سلام دهد و اقل آن
 کند تا نیت تمام اجماعی بر آنکه نیت است یا نیت و وقت آنکه از برای آنکه آن
 قضا آنوقت قریب نبوده و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف که اکنون قریب است و خوب
 از قریب نیست نداده اما اگر سه رکعت نماز کند الله سبب باید که تمام کند که
 بیشتر از حکم که سه رکعت است اما در قریب اقل آنکه اگر نیت را شروع کند بر وجه تمام کند
 قریب کند الله بعد از قریب اتفاق است که سه رکعت نماز کند و اگر دو
 کند الله و چهار رکعت بقول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله بروی قضا دو رکعت بود
 بقول ابو یوسف بوقت قضا چهار رکعت بود و اگر نیت و سلام داد اقل آنکه
 بعد از قریب باید که بقول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله بروی چیزی نبود و بقول ابو
 یوسف بوقت قضا چهار رکعت بروی بود استنها نماز دین چند رکعت
 است بقول عبد الله بن مسعود رضی الله عنه هشت رکعت است چهار پیش
 از قریب و چهار بعد از قریب و این قول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله گرفته اند و بر
 قول امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه ده رکعت است چهار پیش از قریب و دو بعد
 از قریب و با چهار را دارد و یا برین عمل کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود است
 که بعد از قریب تطوع کند الله که نیت سه رکعت بوقت و بقول امیر المؤمنین علی رضی الله عنه

و اگر نیت بوقت یا ظاهر روایت است بعد از ابو حنیفه روایت کرده است که نیت بوقت از برای آنکه نیت چیزی بود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن نیت را پیوسته کند تا بعد از آن بوقت بیاورد و بعد از آن نیت کند تا بوقت بیاورد و اختلاف جای بدین است که آن چهار رکعت نیت پیش از وقت بجهت نیت است و شفعی را از شفعی خبر دادند که چهار رکعت نماز را تمام کند و شفعی طلب کند تا اگر بعد از وقت بجهت نیت و همین که شروع کند اگر از شفعی خبر دادند که اگر بر سر دو سلام دهد شفعی طلب کند تا اتفاق تواند و اگر چهار تمام کند ظاهر روایت قول آنکه شفعی طلب کند و بر روایت ابو حنیفه بوقت آنرا بخوابد بعد که نیت را شروع کند بوقت اما اگر نیت را شروع کند با جماعت بر بانی در جامع الکبیر از محمد روایت است شاید که هیچ نماز اگر بوقت بیاورد که در وقت که تمام شروع کند بوقت و جماعت بر بانی شروع بر آنند و اقل آنکه بیاورد که آن خواهد بود اجماعی بر آنکه نیت که از اول را بپوشد یا بعد از آن است و این شمس الاثر حلوی از استاد خود قاضی علی شافعی روایت میکند از روی حدیث یاسما و درست تا بهتر عالم قال الهی صلی الله علیه و آله و سلم اذا قمعت الجماعة فلا صلاة الا المكتوبة چون جماعت بر بانی شد نماز نیت که اگر در وقت باشد این حدیث بمن رسید از آن قول رجوع کنیم باید که بر آنند از وقت گذشت و اگر

و اگر نیت بوقت یا ظاهر روایت است بعد از ابو حنیفه روایت کرده است که نیت بوقت از برای آنکه نیت چیزی بود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن نیت را پیوسته کند تا بعد از آن بوقت بیاورد و بعد از آن نیت کند تا بوقت بیاورد و اختلاف جای بدین است که آن چهار رکعت نیت پیش از وقت بجهت نیت است و شفعی را از شفعی خبر دادند که چهار رکعت نماز را تمام کند و شفعی طلب کند تا اگر بعد از وقت بجهت نیت و همین که شروع کند اگر از شفعی خبر دادند که اگر بر سر دو سلام دهد شفعی طلب کند تا اتفاق تواند و اگر چهار تمام کند ظاهر روایت قول آنکه شفعی طلب کند و بر روایت ابو حنیفه بوقت آنرا بخوابد بعد که نیت را شروع کند بوقت اما اگر نیت را شروع کند با جماعت بر بانی در جامع الکبیر از محمد روایت است شاید که هیچ نماز اگر بوقت بیاورد که در وقت که تمام شروع کند بوقت و جماعت بر بانی شروع بر آنند و اقل آنکه بیاورد که آن خواهد بود اجماعی بر آنکه نیت که از اول را بپوشد یا بعد از آن است و این شمس الاثر حلوی از استاد خود قاضی علی شافعی روایت میکند از روی حدیث یاسما و درست تا بهتر عالم قال الهی صلی الله علیه و آله و سلم اذا قمعت الجماعة فلا صلاة الا المكتوبة چون جماعت بر بانی شد نماز نیت که اگر در وقت باشد این حدیث بمن رسید از آن قول رجوع کنیم باید که بر آنند از وقت گذشت و اگر

چون سخن گفتن و مانند اینها در صلوات **صدست چهارم**
 یکو حاجت که نماز تبارک شود و هم طهارت همچون خنده قهقهه و احوال
 و بهوشی و حدث علما یکو دیگر آنست که نماز تبارک شود و در طهارت
 همچون خنده تبسم و سلام فراموشی و عمل اندک و روی کردن اینها
 حدث نام دارد که در دست بخوابد و اگر در سجده بماند نام دارد که در میان صف بماند
 تبارک شود و در طهارت و اگر شش روی رفته نام دارد که از امام انحراف
 باشد چون معلوم شد که حدث نیست تواند که باقی نماز را تمام کند و اگر تبارک
 کرد از دست چون از سجده گاه و رکعت نشو اندک نماز و یکو دیگر آنست
 که طهارت تبارک شود و نمازی همچون خنده بینی و قی بری و نماز و حدث
 ناکها و یکو حاجت که نماز تبارک شود و طهارت بی همچون سخن
 گفتن و چیزی خوردن و عمل بسیار و راه رفتن اگر جماعتی نماز یکجا
 امام و قوم بخندیدند اگر چه برابر بخندیدیم یا نماز و طهارت تبارک شود
 و اگر خفت امام بخندید و باز مقتدی نماز و طهارت امام تبارک شود
 و مقتدی نماز تبارک شود اما طهارت تبارک شود این همه جای
 که شش از شش بخندیدند اگر بعد از شش بخندیدند پیش از سلام
 با اتفاق نماز تبارک شود اما طهارت تبارک شود و بر قول زفری تبارک
 شود و بر قول علما و اجماع ان تبارک شود اگر امام بعد از شش
 پیش از سلام بخندید مقتدی با بوقی لا تحق و بعضی حسب بوقی بر قول
 ابوحنیفه نماز بوقی تبارک شود و بر قول ابو یوسف و محمد و جهم نماز

اینها در صلوات
 صدست چهارم

تبارک

تبارک شود و لا تحق را تبارک شود یا بی ابو سیدان جو رجائی بر یکو
 که تبارک شود بقیاس قول ابوحنیفه و خواص امام ابوحنیفه که بخاری
 یکو لا تحق اگر نماز را بخاری رسانند که امام خندیده است بخنده
 امام لا تحق از نماز بیرون اندک امام سلام نماز را و مقتدی با
 بخندیدند پیش از سلام خود طهارت است ان تبارک شود یا بی
 بقول محمد و زفری طهارت تبارک شود و بر قول ابوحنیفه و جهم
 ابو یوسف نماز تبارک شود اینجا یوسف که بر مقتدی با چیزی (رواجی)
 یا بی شود اما اگر واجبی از واجبات نماز یا بی یوسف قهقهه خندید با اتفاق
 طهارت تبارک شود و این همه بنابر آنست که مقتدی با سلام خود
 از نماز بیرون آید یا سلام امام و بر قول محمد و زفری سلام امام و بر قول
 ابوحنیفه و ابو یوسف سلام خود اگر تبارک رسیده در نماز قهقهه خندید
 علما و یوسف یکو که نماز و طهارت تبارک شود ابو یوسف بعد از نماز
 یکو که نماز تبارک شود و طهارت بی که وی مخاطب نیست اگر کسی
 در نماز خواب شد قهقهه خندید نماز تبارک شود اما طهارت بی و اگر در
 میان نماز بخندید قهقهه خندید نماز تبارک شود اما طهارت تبارک شود
 که نماز تبارک و عاصی حقیقه نماز نیست اگر کسی بی سبب ملاوت
 می آید بگریه و نه قهقهه خندید طهارت تبارک شود و این سجده
 بر آنست که بر قول امام محمد بر آنست که بخندید این تبارک است
 که سجده نمودن سلام می شود یا تبارک است بر قول ابوحنیفه

اینها در صلوات
 صدست چهارم
 اینها در صلوات
 صدست چهارم

و ابو یوسف رحمهم الله بنهادن سر و بر قول محمد بن درستی سر که مسلم
 اندرون شهر با یابی نماز می کند آن بر پشت ستوری بر قول ابو حنیفه
 و محمد بن روا بنوع و بر قول ابو یوسف روا بود و اگر اندرون رقص بر پشت
 ستور نماز سر و بر قول ابو حنیفه خندید بر قول ابو یوسف طهارت تبا
 و بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله طهارت تبا نشو و اگر بیرون رقص
 بر پشت ستور نماز با یا و حیکه آن با اتفاق روا بود اگر قهقهه خندید نماز
 طهارت تبا نشو و اگر بیرون رقص نماز سر و بر قول اندرون رقص
 اند و قهقهه خندید بر قول ابو یوسف ای تم نماز تبا نشو و هم طهارت
 و بر قول ابو حنیفه و محمد طهارت تبا نشو و اینها در حق بنظر عاقل
 بود و در حق فیه فی سخن گفتن در نماز اندک و بضرورت و بد
 قول شریف بر قول شافعی ای صفت نماز نیست و بقول علماء مفسد
 نماز است و بر قول شافعی ای نیست که رسول علیه السلام نماز چهار
 رکعت بر سر و سلام داد و بفرموده یاری بود که نام او ذوالقین
 بود گفت یا رسول الله نماز بر خود کوتاه کنه یا خود برش کوتاه کنه
 رسول علیه السلام فرمود که بی بر خود کوتاه کنه ام و بی بر من کوتاه کنه
 آنکه او بود و عمر سید که شامچه میگوید گفتند همچنان است که ذوالقین
 میگوید رسول علیه السلام برخاست و باقی نماز تمام کن سوال رسول
 علیه السلام اندک بود و جواب ابو بکر و عمر رضی الله عنهما بضرورت رسول
 علیه السلام باقی نماز را تمام کن پس معلوم شد که صفت نماز نیست علماء اجماع

و اگر بیرون رقص
 بر پشت ستور نماز
 با یا و حیکه آن
 با اتفاق روا بود
 اگر قهقهه خندید
 نماز طهارت تبا
 نشو و اگر بیرون
 رقص نماز سر و
 بر قول اندرون
 رقص اند و قهقهه
 خندید بر قول
 ابو یوسف ای تم
 نماز تبا نشو و
 هم طهارت و بر
 قول ابو حنیفه
 و محمد طهارت
 تبا نشو و اینها
 در حق بنظر عاقل
 بود و در حق
 فیه فی سخن
 گفتن در نماز
 اندک و بضرورت
 و بد قول شریف
 بر قول شافعی
 ای صفت نماز
 نیست و بقول
 علماء مفسد نماز
 است و بر قول
 شافعی ای نیست
 که رسول علیه
 السلام نماز چهار
 رکعت بر سر و
 سلام داد و
 بفرموده یاری
 بود که نام او
 ذوالقین بود
 گفت یا رسول
 الله نماز بر
 خود کوتاه کنه
 یا خود برش
 کوتاه کنه رسول
 علیه السلام
 فرمود که بی
 بر خود کوتاه
 کنه ام و بی
 بر من کوتاه
 کنه آنکه او
 بود و عمر سید
 که شامچه میگوید
 گفتند همچنان
 است که ذوالقین
 میگوید رسول
 علیه السلام
 برخاست و باقی
 نماز را تمام
 کن سوال رسول
 علیه السلام
 اندک بود و
 جواب ابو بکر
 و عمر رضی
 الله عنهما
 بضرورت رسول
 علیه السلام
 باقی نماز را
 تمام کن پس
 معلوم شد که
 صفت نماز نیست
 علماء اجماع

گفته اند

گفته اند که این اندک نبود و سه مجلس سخن بود که سوال ذوالقین
 و جواب رسول علیه السلام و سوال رسول علیه السلام و جواب ابو بکر
 و عمر رضی الله عنهما اما این در وقتی بود که سخن گفتن در نماز حرام بود
 دلیل بر آنست چون سخن گفتن در نماز حرام شد یکی صحابه و نماز عطف
 یاری بود نام او معاویه بن الحاکم اسلمی رضی الله عنه گفت هر گاه یک
 در نماز بعد از نماز رسول علیه السلام کوش و بی اگر گفت و مطلق بر
 کشید و گفت که بر خیز و این نماز را بگذران و در نماز گفتن و دیگر گفته اند
 مسعود رضی الله عنه از حبشه بیاید جماعتی بر پای شده بود افتاده و
 سلام گفت کسی جواب وی باز گفت گفت چه بود است
 صحابه را که سلام جواب گفتند بنان طه بدان بود که وی وقتی نشست
 رفته بود سخن در نماز حرام بود اکنون که وی باز آمد سخن گفتن
 حرام شده بود نماز را تمام کن نه رسول علیه السلام گفت ای پسر
 مسعود بر خیز و این نماز را بگذران که خداوند عز وجل حکم از احکام
 شریعت تو کرده اند است و آن سخن نا گفتن است در نماز قال
 النبی صلی الله علیه و سلم انما الصلوة ناهضة لا یصلح فیها شیء من کلام
 الناس و انما فی التبیح و التمهیل و تلاوة القرآن بیا و استماع
 که بخوانی را در عبادت سهو زشت و در تبلیغ رسالت هیچ
 سهو زشت نیست چون ثابت شد که سخن گفتن در نماز اندکی و
 بضرورت و بفرموده شافعی مفسد نماز است سخن جبر حرافی باید تا نماز

حکایت اول در نماز سخن حرام شده
 و نقل آن

تا نماز تیار شود و بگوید اوجنحه و محمد و خیر الله عنهما **سختی** دو حرفی باید
تا نماز تیار باشد بگوید ابو یوسف **سختی** سه حرفی یا یا یا تا نماز تیار باشد
کنند دلیل بر آنکه رسول الله سلام نمازگزارگشوف میکند الله بسم الله تعالی
و گفته است ان لم تعزني وان لا تعزهم و اما فيهم ابو يوسف گفته است
این سختی است و حرفی اگر صد نماز جوهری رسول الله سلام
تکلفی و بر قول ابو یوسف سختی دو حرفی وقتی نماز تیار کند که درونی
حرف زو اندر بگوید و حرف زاید از ثلث الیوم ثلثه الله ابو جنیف
و محمد علیه گفته اند که فعل رسول الله سلام اندرون نماز بگوید
بیر و نماز بگوید اگر ثابت شود که در نماز بگوید وقتی بگوید یا یا یا سختی
گفتن در نماز صحیح بگوید یا یا یا چون سختی گفتن در نماز حرام است
ان فعل تسبیح شد دلیل بر آنکه خداوند عز وجل در حق از راه دارد
و بر مقرر ماید قوله تعالی و لا تقبل لها ثواب عبد الله عباس رضی الله عنه
گفته است که اگر در حق از راه دارد و بر سختی کمتر از آن بگوید خداوند
عز وجل ان فرموده است معلوم شد که آن سختی دو حرفی است
صدف نماز بگوید دلیل بر آنکه رسول الله سلام نماز بیت المال است
میکند و حسن بن علی رضی الله عنه اینجا حاضر بود که خواب گرفته و در نماز
نهاده و رسول الله سلام انگشت مبارک در دستان نهاد و انخوان در
و ان نشنس بیرون آورد و گفت که **سختی** و جهان جالفت که بگوید
آورده اند که **سختی** از نماز نشن ظاهراً و غیراً و از نماز نشن

سختی دو حرفی یا یا یا تا نماز تیار باشد

حرف زو اندر

از احکامات را می بیند رسول الله سلام در سجده اندر آمد گفت ظاهر نماز
یا رسول الله از برای بیکر ما در حق بگو که کوشش خود ان دعایم که در رسول
فرمود که ان خیر من بیت المال است و ندانسته که کسی را شایسته خود
که در ترفع شایسته باشد و میهن خود در ترفع شایسته است و بر احرام بود
قال النبی صلی الله علیه و آله سلم کل من شرب من الخمر قالنا و اولی پس
حدیث فرمود علی السلام قال علی السلام ترک ذرة من الخمر افشل من عبادة
المشکین معلوم آمد که سختی دو حرفی است و در عرب سختی دو حرفی
بسیار است چنانچه قل و کل و تم و مانند آن و در پارسی کج و وقف و کم
مانند اینها و در عرب عرف است که کسی را در پیش نام دهند گویند
تف بر تو باد پس معلوم آمد که دو حرفی سختی است و کلام الناس را
بی شایسته بود طبع نماز است چنانچه در عرب است که نماز تیار کند یا اتفاق
مؤذن گوید علی الصلوة نماز کند از پیش علی الصلوة یا مؤذن گوید علی
الصلوة نماز کند از راه گوید علی الصلوة یا اتفاق نماز تیار شود که کلماتی
نماز کند الله و کلماتی نهاد که و کجی نام در وی نشسته این است بخواند یا بگوید
خدا الکتاب بقوه الکرمیت وی قرآن خواندن است نماز تیار
شود و اگر نیست و بی اینست که قوت کن و این کتاب را در هر کج
نماز نشن تیار شود با اتفاق یا بصیتی خبر دهندش در نماز گوید
انا لله وانا الیه راجعون نماز نشن تیار شود اگر کسی در نماز غلط
دیکرد نماز گفت بر حکم یک نماز نشن تیار شود با اتفاق اگر سلام

نماز
علیه السلام

نماز سختی

نماز تیار شود با اتفاق یا بصیتی خبر دهندش در نماز گوید انا لله وانا الیه راجعون نماز نشن تیار شود اگر کسی در نماز غلط دیکرد نماز گفت بر حکم یک نماز نشن تیار شود با اتفاق اگر سلام

سلام
 اگر بفرموده داد یا کند پس که از فرضیت چیزی بر من باقی است
 باتفاق تواند که بران نماز بنا کند و اگر سلام بفرموده داد و بلیه گفت
 یا داد پس که از نماز بر من چیزی باقی است بقول ابو حنیفه و ابو یوسف
 به نماز فاسد شده و بقول محمد بن یحیی و احمد که باقی نماز را تمام کند چه با ورای
 اینست چنانچه ذکر بود و بقرآن بقول ابو یوسف نماز تباه نشده و چنانچه بقول
 بر نیت ذکر شود ذکر نیت لغو نشود و نماز جهل که است پس نماز
 تباه نشود بقول ابو حنیفه و محمد بن یحیی اعتبار نیت درست هر چه در آن
 اخبار است نماز تباه نشود هر چه آمد و نیت است نماز تباه نشود
 چنانکه گوشت کربد میبرد و قرآن بلند خواند تا اگر در آنجا ناکوشت
 نبرد و یا یک بسوی اشش میبرد و قرآن بلند خواند تا ویرا بگانه یا بسوی
 اشش نرود یا یکی ویرا آورد و وی از نیت جواب وی قرآن
 بلند تر خواند نمازش تباه نشود و اگر نیت اخبار است چنانکه ویرا یکی
 آورد و وی نیت اگر من در نماز ام قراوت بلند بخواند نماز تباه
 نشود و در روز امیر المؤمنین علی رضی الله تعالی عنه بارزاده از صیاد
 دیگر در جرج رسول علیه السلام آمدی وقتی بود که وی بیامدی و رسول
 علیه السلام در نماز بودی و بجزه بگوئی رسول علیه السلام ان ایته را
 بلند تر خواندی تا ویرا معلوم شود که رسول علیه السلام در نماز است
 باز گشتی و دیگر در مجلسی که جماعت میکرد آن یکبار بلند چو کند از برای
 اعلام قوم را پس معلوم آمد که هر چه در آن اخبار است نماز تباه نشود

دو شنبه مدفن شد
 از آنکه او در شب
 رفت
 آورد

هر چه از دست و یا نیت است نماز تباه نشود و اگر در نماز عطف نه و دیگری میگفت
 خواه اعم حاکم است بعد از در وقت و نیت است اوله است که نماز تباه نشود
 از برای آنکه هر که عطف زنده باشد و دیگری بر دیگری حرج واجب نشود
 و چون عطف خود حرج نکند با باشد بر شش نونه و هر چک یک لازم نشود
 و نیت بود جواب عطف نیت نماز تباه نشود و این قیاس قول
 ابو یوسف است به و نیت برین قول است اما قاضی اعظم جعفر اشتر و شیخ
 در مجلس خویش اوله است که بقیاس قول ابو حنیفه و محمد بن یحیی نماز تباه
 نشود از برای آنکه عطف است از نیت است و نیت و نیت و نیت
 صلی الله علیه و سلم الذکام ان من لم یزکام الذکام ان من لم یزکام الذکام ان من لم یزکام
 خود را چنانکه یکی در نماز باشد و برایش است و دهش که ظاهر است
 تو غایب آمده است و یک کوبد اطهر اند بقول ابو حنیفه و محمد بن یحیی نماز تباه نشود
 از برای آنکه این نماز نیز همان حکم دارد خواه اعم را چه خرجه گفته است که اگر
 چه این حرج گفتن جواب عطف که نماز تباه نشود چنانکه یکی سکونت خود
 که یکی بخورم خرجه اگر چه هر یکی سکونت و یکی در میان آن میان متعارف
 بگفتن یکی سکونت حاشا نشود اگر در زن خود را گفت تو طلاق و یا گفت
 تو طلاق طلاق یا گفت تو طلاق لیکن فرق نمیدان میان طلاق و طلاق
 و طلاق و نیت و بی طلاق است زن طلاق می شود از برای آنکه این الفاظ
 در میان آن متعارف است بطلاق و اگر میان الفاظ فرق می دانند طلاق
 واقع نشود هر که عطف نه باید که اطهر کوبد و شش نونه باید که هر چک یک کوبد

و بی نمی شود و لیکن در میان
 متعارف است چنانچه
 است

خلاص کند اگر چه آن نماز از وقت روزه اگر چه آنست که با سبب اما اگر چیزی حل
می شود ظاهر روایت آنست که بدین تفرقه رسیده است که نماز بر آنند که
خداوند تعالی نیاز نیست و بنده نیازمند است و حاجت مند و بفرستد آنکه اگر کسی
تفرقه ببرد یا که اندر آن و اندر احوال کشید این فتوی است و فتوی آنست که
خواج حسن بصری علیه گفته است که اگر برای دنیا و راتش که که بر خود نماز بیاورد کند
آوردند یکی از اصحاب اربعی قیامت بر سینه خود نماز شروع کند و در آمد
و رب را که توبه بر دان صحاب حیدر نماز را بر خود بیاورد و بعد از قرائت نماز
گفتند که چرا فتوی علی نکردی گفت هر شرم آمد که برای دنیا نماز بر خود بیاورد
اصلا اندر این باب آنست که هر کجا حق ایه و حق عهده حق عید را مقدم باید داشت
نه از برای امانت حق حق مقدم داشتن حق عید با حق است که خداوند عزوجل
بی نیاز است و بنده نیازمند است و حاجت مند قال البیضا علی علیه السلام
من قدم للمؤمن فهو فی الدارین مقدم ومن قدم للمؤخر فهو فی الدارین مؤخر اگر در
نماز نام برورد کارش نه جلالت گفت نماز بیاورد و اگر نام رسول شنید
صلوات گفت اگر در آن جواب گویند است بقول ابو حنیفه و محمد و جهم الله
نماز بیاورد و بقول ابو یوسف نه رواه که اگر کسی نماز حیکه الله و دیگر برادر بنا
میدانند وی لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم گفت بقول ابو حنیفه و
محمد و جهم نماز بر سر بیاورد چون مرادش جواب بنا دارند و بقول ابو یوسف
نماز رواه که اگر کسی پیش خاطر آمدش لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم گفت نماز بیاورد و در تحسین شیخ الاسلام بر ثمان الدین علیه اوله است

که اگر کسی بواسطه نیاز نیست نماز بیاورد و اگر کسی بواسطه آنست که نماز بیاورد
اما اگر در جواب گفت این را که بقادر علی بن ابی المونی مقیدی گفت باطل است
نماز بر سر بیاورد و نماز بیاورد و بعضی گفته اند که نماز بر او رواه اما اگر امام
گفت یا بهیما الدین ابو حنیفه گفت بیک خنثا رواه امام زاهد قرطبی
که نماز بر او رواه و تحسین شیخ الاسلام بر ثمان الدین علیه اینست که نماز بیاورد
اما اگر در نماز بر سر بیاورد و بعد از آنکه مقیدی ازیم و عید گفت یا رب یا بکریم
بهای نماز بیاورد و بعد از آنکه مقیدی ازیم و عید گفت یا رب یا بکریم
اما در وی در آمدش که گفت یا رب یا با آردن غایبی خبر دانی گفت
المقدمه درین صورتها بقول ابو حنیفه و محمد و جهم الله نماز بر سر بیاورد و بقول
ابو یوسف رواه که اگر کسی بوقت یا امام بقولش سلام داد و فاتحه در وقت
کردند وی فاتحه خواند بعد از آن یا در آمدش که از قرطبی بر وی چیزی باقی است بقول
ابو حنیفه و محمد و جهم الله نماز بیاورد و بقول ابو یوسف خواند که باقی است و باقی
تمام کند اگر سلام بقولش داد و الحمد لله علی التوفیق خواند و اگر کسی خواند
لیکن همه درست خواند چون یا داند که کسی که از قرطبی چیزی بر وی باقی است
و جمیع باقی نماز خواندند و اگر سلام بقولش داد و غایبی ازین گفت
نماز بر سر بیاورد و لیکن همه درست گفت و چیزی خواست که خبر از حق نتوان خواند
چنانکه گفت خلیفه را بیاورد و در و بر در چون یا داند که باقی نماز تمام کند با جمیع
و اگر خواند و بر خود و بعد از آنکه مقیدی ازیم و عید گفت یا رب یا بکریم
نماز بر او رواه که اگر در وقت و بعد از آنکه مقیدی ازیم و عید گفت یا رب یا بکریم

که اگر چیزی خواست که در غیر حق بتوان خواستن چنانکه گفت چرا زده
 و یا خنده یا زن ده نماز تباها شود و بعضی از ایشان گفتند بیکدیگر بگو
 گفته است اگر بلفظ روزی گفته است چنانکه گفته باشد هر روز روزی کن
 یا نفره روزی کن تو آنکه بدان نماز تبا کند که روزی غیر از راق بتوان گفت
 اما ظاهر روایت آنست که نماز تباها شود چنانکه بگوید راق نماز تبا را دادند
 گفت الحمد لله یا عیسی خبر دادند گفت اما نه و اما الله را چون نماز تباها شود
 که در معنی کلام انسانی است و اینجا همان ششوه قال انی صلی علیکم سلم
اقتلوا الانسودنی و کونتم فی القلوه رسول علی السلام فرمود که کشید این دو سیه را
 و اگر چه چند روز تباها شد و هر از آن دست و کردم دست که این که نزد دست
 رسول علی السلام چو او میرسد یا فرموده درین مابین است بگو گفت بیرون
 و این که گفت مبارک رسول علی السلام رحیم زد و رسول علی السلام فرمود
 لعن الله العقب و دیگر گفته ما رسیده است رسول علی السلام و برایتی عار شده
 فرمود و دیگر گفته که ما را عیب رسیده اند که در ظاهر شد که این بانی بعضی
 از ایشان گفتند که تا قصد نمکنند یک تن ظاهر روایت بگو ظاهر شد که
 شد که این که حدیث خطفت است و دیگر گفته ابو حنیفه فرمودند چه بعد
 نماز یکدواری از سقف مسجد فرموده که جمیع بر خفته نماز تباها کرده اند و متفرقه
 شدند الا ابو حنیفه فرمود که این را سه تعلقین متفرقه در سه رکن نماز را
 است شد نماز تمام که در تمام کرده در صورت توبه ایم اجل خیر می بود
 که بر کشیدند نماز را سینه در آن اند در صورت توبه ایم او که خواهد زاد او که

و کردم

ای روزی کند

که

که خفته من سکری یک من است ان سید در دم سکست پس معلوم آمد که
 بگو ظاهر شد که کن رواست و ازین است با مو زده نماز گذاشت اولیتر است
 و تعلیل در پیش نهادن سنت است اما اگر گفته بیرون اید قدم با مو زده بروی نه
 و آن گفته را هلال کند یا تعلیل زندش و هلال کند و بعضی از ایشان گفت اصل کار را
 اختیار داشتند چنانچه هر که یکی که بیرون نماز ان کار یکدست باید که نماز
 بدو دست گفته نماز تباها شود چنانکه گفته اند و حیال کن و کلام بر سر
 نهادن و نهادن و اگر کاری است که بیرون نماز ان کار بدو دست می باید که نماز
 در نماز چند کند و یکدست گفته نماز تباها شود که در آنکه نماز و حیال بر ستان
 و نماز تباها و بعضی گفته اند که اگر کسی ضعیف است یا بیمار یا فرجه نماز تباها شود اما ظاهر
 روایت آنست که نماز تباها کند بعضی گفته اند که نماز تباها شود
 اما ظاهر روایت آنست که نماز تباها شود و اگر در یک رکن است جایزه است و محاله
 نماز تباها شود و بعضی گفته اند تباها شود اما اگر یک سیه بخارید و یا دست بکشی
 یا زنه یا دوا گرفت و جای دیگر خارید یا دست بجای خود یا زنه یا دوا گرفت
 یا زنه یا دوا گرفت و اگر کان کشید یا جماع نماز تباها شود و اگر کسی که
 در عین حال با او در نماز و یا خواهر ایم حرام است بعد از جمیع روایت
 که نماز تباها شود خواهر ایم فرمود که گفته است که اگر نماز تباها شود چون سیه
 است که بگوید چون ایام ده برسد نماز تباها شود هم در عین نماز و اگر چه در آن است
 که اگر کسی در نماز سیه را بپوشد یا سیه را بیرون کند نماز تباها شود اما این را
 نیز تباها است اگر عریان بود که سیه را بپوشد یا نماز تباها شود و اگر بیرون کند سیه را عریان

نه

بجلف رفته نماز روا بود و لیکن روزه تباہ شود اما شیخ الاسلام بر آن
 الدین گفته است که اینجا یی بود که هم در یک گنجی بود اما در هر یکی از آنک انکه یی
 و بجلف جسد نماز تباہ شود و نه روزه و اگر در نماز سیرجیه نهاد
 و کتبی در دندان اوله و بجلف بر نماز و روزه تباہ شود اما اگر کتبی یی
 و انگاه بجلف بر نماز و روزه تباہ شود اما اگر کتبی یی نماید و انگاه بجلف
 به نماز تباہ شود و روزه تباہ شود اما در نوادر باب سوم از او حین
 به روایت است که اگر در حلق از آن کتبی اثر نماید روزه نیز تباہ نشی
 و اگر در نماز کتبی از کواک دندان بیرون آید و بجلف روزه شیخ الاسلام
 ابو القاسم سید گفته است که نماز تباہ شود کما یل یأت و مان غلط است
 مانند لعاب است خوله یی نیست و اگر قرآن یی خواند از دهانش آب بیرون یی آید
 و برایش قرآن گرفت چنانکه اگر آب فرار کتبی آب بیرون سوسماندی و
 برایش خشک شدی آن آب را بجلف بر دندان یا بر ف دست بجلف
 او رفته روزه تباہ شود برخلاف پیشه و کس که در دهانش روزه
 و از رفته بجلف بر روزه تباہ شود که در وی فرو رفت دست اگر روز
 و آری کند کمال میکند الله میزند یا یک کس چکند عبا را نیهای که گفتیم
 بجلف روزه داری رسد چنانکه اگر بر سر از حلق خمیر و یا کتبی بیرون
 یی اید روزه تباہ شود اما اگر در برق و یا در نه فرو رفت نیست تا دهن را بجلف
 باز کند یا در حلقش نرود که آب برق یا باران در دهانش رفت و
 یا آب دهن او آویخت غالب بود نماز و روزه تباہ شود و این جای بود که در

بیان

نماز و روزه تباہ نشی اگر در حلق
 یا در دهان تباہ نشی

انکه



اما اگر شب بود نماز شب تباہ شود اگر بعد از عید و رسول پیش از
 سلام بجلف رفت نماز و روزه تباہ شود چون نماز شام بود اگر
 پیش از نماز شب رفتی خوله است و نماز آنرا شب رفتی در حلق یی
 باید با سواک که است تلخی و پاک در حلق یی باید یا از اسبابان
 خشک آن در حلق یی باید یا در آن کوفته است اثر آن در حلق یی باید
 یا کتبی کوفته است آنرا یی باید روزه روا بود که این همه اثر است و اثر غرض است
 والله للوقوف **باب بیست و یکم در بیان ترتیب در افعال صلوة ترتیب**
 در افعال نماز بقول زفر بن فریضه است چنانکه قیام پیش از رکوع و رکوع پیش
 از سجده و سجده پیش از رکوع و بقول علماء ماخریضه نیست چنانکه رکوع
 پیش از قیام و سجده پیش از رکوع معتبر بود اما قاضیه ابن اختلاف
 جای بدید که چون چیزی از نماز مانده بود و چون یاد آید شش مرتبه بعد از وی
 آن معتبر نبود بقول زفر بن فریضه با حنفت آن اول را تباہ و بقول علماء اهلش رحمهم الله
 معتبر بود آنچه مانده است از ایما که از عهده بیرون آید ترتیب میان لا حقت
 و سبق بقول زفر بن فریضه است و بقول علماء رحمهم الله فریضه نیست ترتیب
 میان است و فریضه شرط نیست باتفاق تایا یا در است نماز با دوا
 نماز بعد از آن روا بود ترتیب میان فریضه و ترتیب میان لا حقت و فریضه
 فریضه است و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله فریضه نیست ترتیب میان فریضه
 و فریضه فریضه است بقول شافعی یی فریضه نیست و بقول علماء رحمهم الله افعال
 فریضه است و بقول شافعی یی است که قضا مانده فریضه است و ادای نماز فریضه

در بیان ترتیب در افعال صلوة ترتیب
 در افعال نماز بقول زفر بن فریضه است

حواصی خرد در غار

علی کو ہم کما وقت تک بود و میشد
واجب العلم کو یزدانی و ایضا

تجلی فی علم و فن

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

انعام

حقیقی مذہب بود ترتیب و اظهار است که در مرتبه باشد یا در اظهار است
 که در مرتبه باشد یا در این نماز صلوٰه گفته باشد یا مقتضای بود باشد در مقام امام که الله
 باشد و فاقه خوانده باشد پس آن نماز بقولش فاعی بود و روا بود باشد
 اما این اختلافی نیز در علماء و مجتهدین است و فرقی گفته است که اگر در علم
 اینهمه و اینست که نمازی را واحد است نمازش را واحد است و با وجودی که در علم
 است که اگر در علم ترتیب عالم نیست نماز وی را واحد و بعضی گفته اند اگر چه
 روا بود اگر چه در علم ترتیب عالم نیست روا است اینست که اگر در علم ترتیب
 عالم است و می دانند که نماز در وقت نگاه درشتی بایست است و ترتیب
 بجز اینست پس وی بجهت دوی یا بجهت دوی یا به علم کلامی و ترک عمل بجز
 گرفته از وی روی گویم فاسد است و بقولش فاعی بود ترتیب که گفته
 شود بجهت علم شود یا بجهت علم یا بجهت وقت یا بجهت صوت قرائت بیشتر
 در ای گفته است که که یک نماز را بماند در حدت و هر چه هیچ نماز وی را واحد
 تا آن نماز را احتضا کند در اعتقاد دوی است که میزد و گیره میزد از ای که بیرون
 آید و بنگراند زیاده و بجا و بدرد و در نماز و منزلت بین المذنبین گفته است
 این مذہب باطل است علماء و کرام ایشان را در ترتیب از برای آن اول است
 تا سنان را راه حق از باطل معلوم شود این این لینی ای گفته است که هر یک از
 نماز تا یک مرتبه نماز وی را واحد و تا آن نماز را احتضا کند وی از مقتضای
 مقتضیان شد است و فرقی گفته است که که یک نماز را بماند تا یک نماز وی
 روا بود تا این نماز را احتضا کند از علم حقیقی روا است است که که هیچ نماز را

و در مذہب
 و در مذہب
 و در مذہب

آمد بایستی یا هر دو
 عمل کردی یا هر دو
 و هر مذہب

ترتیب

ترتیب ساقط شود و این روایت است از است بروی عمل شاید
 که در ظاهر روایت است که هر یک شش نماز را بماند ترتیب ساقط
 شود و لیکن در کثرت است که یک نماز در حدت که از برای یک نماز
 و با احتضا شود قاضی امام صدر الدین رحمه الله گفته است که هر یک
 نماز را بماند صاحب ترتیب بقولش فاعی که الله روا بود و آنچه بری ماند
 بروی بود اما ظاهر روایت است اینست که هر یک شش نماز را بماند صاحب
 ترتیب نماز را بماند نماز که الله صاحب ترتیب شود خواه امام
 اجل خیر ای گفته است که چند نماز را بماند است تا ترتیب ساقط شود
 است یا بماند مقتضای که الله صاحب ترتیب شود طحاوی ای
 گفته است که یک نماز که الله صاحب ترتیب شود قاضی امام
 اختلافی جای بدید آید که شش نماز را بماند ترتیب ساقط شود نماز هفتم
 که الله روا بود است تمام نماز را بماند مقتضای که الله طحاوی ای گفته است که روا بود
 خواه امام اجل خیر ای گفته است که روا بود اینست که خواه امام
 محمد بن زوی ای گفته است که گفت که جواب همان است که خواه امام
 اجل خیر ای گفته است فاما فتویٰ بقول طحاوی ای و هفتم با علم در
 نماز در وقت و نماز را رسیده رسیده رسیده و یک نماز را بماند
 و است آن یک نماز و وقتی که الله اگر وقت تک است روا بود
 و اگر وقت فراخ است روا بود زن را یک نماز را بماند و بر حقیقت است
 با تفاسی اما از آن حقیقت و تفاسی پاک است بیا و دانست آن نماز

آمد

وقت

وقتی میکند آنکه اگر وقت تنگ است روا بگوید اگر وقت فراخ است روا بگوید
 یا بگوید نه بوش آنکه و یک نماز نماند است بیاد در شست آن نماز وقتی
 میکند آنکه اگر تنگ است روا بگوید و اگر وقت فراخ است روا بگوید و کافر
 اسلام آورد و یک نماز نماند بیاد در شست آن نماز وقتی میکند آنکه اگر وقت
 تنگ است روا بگوید و اگر وقت فراخ است روا بگوید اگر چه کافر
 که از شستن آن نماز است از وقت بخدای باقی است که از آن قضاء
 بعضی میکند و بعضی بقوله ابو حنیفه رحمه الله علیه بیاد داشت این قیاس
 وقتی میکند آنکه روا بگوید و بقوله ابو یوسف و محمد بن اعین که اگر از قیاس
 کند چون وقت تنگ شد آنکه وقتی کند آنکه مؤمن را نماز خفتان بروی است
 نماز باید میکند آنکه حکم تنگی وقت هنوز وقت است باقی است
 خفتان را شش و هفت در میان خفتان آفتاب بر آید با اتفاق نماز باید
 روا بگوید و نماز خفتان را باز کند آنکه اگر نماز خفتان را بعد و رسول
 آفتاب بر آمد بقوله ابو حنیفه و محمد بن اعین و محمد بن حنفی و روا بگوید و نماز
 باز کند آنکه اگر نماز باید کرد آنکه چون بعد و رسول رسیده آفتاب
 بر آمد باجماع نماز نماز است روا بگوید بقوله ابو حنیفه نماز باید داد اول بقوله
 ابو یوسف و محمد بن اعین نماز باید داد دوم اینجاست که بعد از آنکه نماز خفتان
 بروی است بقراوش نماز باید داد که آنکه چون بعد و رسول رسیده
 و بر آید آفتاب که نماز خفتان بر می است نماز باید داد را سلام داد و نماز
 خفتان را شش و هفت چون بعد و رسول رسیده آفتاب بر آید

نماز باید داد روا بگوید و نماز خفتان نماز کند و بقوله امام ابو یوسف

بقوله

بقوله ابو یوسف و محمد بن اعین و نماز است روا بگوید و کتاب است
 که قیاس بقوله ابو حنیفه نماز نماز است بیاد است برای آنکه نماز
 باید داد روا بگوید و رسول رسیده و بر آید آفتاب که نماز خفتان
 بر می است این نماز نماز است که ابو حنیفه رحمه الله علیه بر دل آمدن
 از نماز بقوله نماز کند آنکه فرقه جدید آنکه ظاهر است که قیاس بقوله ابو
 حنیفه رحمه الله علیه نماز باید داد روا بگوید از برای آنکه اگر چه از ابتدا بیاد
 داشت نماز خفتان حکم تنگی وقت نماز باید داد که از برای روا بگوید
 اکنون بقراوش که آنکه است ظریف اولی بود که روا بگوید اکنون تحقیق
 است که وقت تنگ بود است که نماز خفتان نمیکند و و بقوله ابو حنیفه
 رحمه الله علیه نماز است اگر یک شبانه و تر نماز نماند باشد ترتیب
 ساقط شود که یکجا و تر با قریض جمع آید جمع قریض گرفته شده اگر یک شبانه روز
 نماز نماند باشد و یکی و تر عی حده بقوله ابو حنیفه رحمه الله علیه ترتیب ساقط
 شود و بقوله ابو یوسف و محمد بن اعین ساقط شود بیابان اصل است
 که و تر بقوله ابو حنیفه رحمه الله علیه نماز است و بقوله ابو یوسف و محمد بن حنفی
 که اگر در میان نماز یا جلاد یا دیگر که و تر بر می است بقوله ابو حنیفه رحمه الله علیه
 نماز باید داد نماز است و بقوله ابو یوسف و محمد بن اعین نماز است و اگر
 نماز خفتان کند آنکه و سنت و و نماز آنکه بعد از آن معلوم است که نماز نماند را روا
 افتاده است قریض و سنت یا باز کند آنکه با اتفاق و و تر بقوله ابو حنیفه رحمه الله علیه
 نماز باز کند آنکه و بقوله ابو یوسف و محمد بن اعین نماز باز کند آنکه بقوله ابو حنیفه رحمه الله علیه

آنست که نماز خفتن کذا الله یاد ایدش که نماز شام بر من است
 همان نماز شام را قضا کند از عهد و بیرون آید این نیز همان حکم داند
 مسلمانی را نماز پیشین بر وی است و از وقت مستحب وقت نماز
 دیگر چندانی باقی است که چهار رکعت نماز یکجا طحاوی رحمه الله گفته است
 که در وقت مستحب نماز دیگر کند الله و چون اقیاب فرود رفته و نماز
 پیشین را قضا کند انگاه نماز شام کذا الله و این قیاسی قول محمد است
 که وی استحب وقت را اعتبار داند و بقول ابو حنیفه رحمه الله عن
 و ابو یوسف در وقت مستحب نماز دیگر نماز پیشین را قضا کند
 انگاه نماز دیگر کذا الله که اصل وقت را اعتبار دارد و اگر در
 وقت مستحب نماز دیگر بیاید در وقت نماز پیشین نماز دیگر
 شروع کند و قرات در از خواند چندانی که وقت مکروه نماز دیگر
 اندر آید در صلوات خواص امام ابو بکر تمام زاده الله است بر کند
 و نماز تمام کند چنانکه حاجیان از عرفات بیرون آیند و در راه نماز
 شام میکنند اند این نماز شام خوف الله چون پیشتر هم بخواند
 اندر اندان نماز شام را بگوید باز کذا الله و بر فرما نماز خفتن کذا الله
 اگر صبح دید انگاه بخواند الله را نیند با اتفاق این نماز شام بر و است
 باز آید این نماز همان بود اما ظاهر روایت آنست که هرگز نگوید
 نماز دیگر را کذا الله چنانکه مؤمنی دختر خویش را در عقد اوله رواجه
 دختر اسلام اوله با اتفاق این عقد بروای باز نیاید این همان که

بخواند

که هرگز نگوید نماز دیگر را کذا الله چون اقیاب فرود آید نماز پیشین را قضا کند
 انگاه نماز شام کذا الله و اگر نماز دیگر بقا خوشی شروع کند و قرات
 در از خواند نماز در وقت مکروه نماز دیگر اندر احدی بر آید که نماز
 پیشین بر من است بر کند و نماز دیگر تمام کند با اتفاق محمد و یحیی
 بقا خوشی در وقت افتاده است اکنون و بر آید اندر من امکان
 قضا کند انکه نیست پس بر کند و نماز دیگر را تمام کند و از دیگرش
 نیابت داند اگر در وقت مکروه نماز دیگر بیاید در وقت نماز پیشین
 نماز دیگر شروع کند و دو رکعت کذا الله اقیاب فرود شد عیسی
 عیان گفت است که نماز شب تپا شود زیرا که بیاید و است نماز پیشین
 نماز دیگر را بکنی وقت رواجه ششم اکنون انوقت تنگ نماز با هر
 که نماز پیشین را قضا کند و نماز دیگر را انگاه نماز شام را کذا الله اما
 ظاهر روایت آنست که رواجه از برای انکه صیانت کند نماز را که بعضی
 از وی رواجه و بعضی از وی قضا الله فاضله ان بود که من کل وجه قضا
 کذا الله اگر در وقت مکروه نماز دیگر شروع کند و دو رکعت کذا الله
 اقیاب فرود شد یکی اندر همین نماز دیگر را بر وی افتد الله قیاس
 رواجه از برای انکه رسول علیه السلام فرمود که چنانچه در اقیاب
 افتد الله چه چهار رکعت را بی اقیاب کند از وی رواجه بخواند است
 که در اقیاب کذا الله است پس حکم حدیث وی ادا کند بود و اگر بوی
 افتد کند قضا کذا الله بود و افتد قضا با درست نیست اما ظاهر روایت

اینست که اگر در وقت است که اگر امام باقیاب گذارد است ادب
 ایضا باقیاب گذارد است قضا و مقدری قضا گذارد است و این
 قضا گذارد است بقضا گذارد است درست آید و اگر مقدری را یا و اگر گذارد است
 برین است نماز و بی نیاه شود که شروع و در وقت است
 افتاده است اگر نماز پیشین بر روی است و بر است و شک است
 که وقت است نماز دیگر باقی است یا باید که پیشین را قضا کند
 و نماز دیگر گذارد چون وقت نماز شام اندر آید نماز پیشین را قضا کند
 و آنکه نماز شام گذارد که احتمال دارد که وقت نماز پیشین وی
 در وقت مکرر افتاده باشد این بار دوم از آن نیابت دارد
 و اگر در وقت است نماز دیگر شک افتاده است که نماز دیگر
 گذارد امام باقی باید که چهار رکعت نماز نزدیک ترین که بر حق است
 نیت کند تا اگر گذارد الله بگوید این بار دوم از قضا پیشین نیابت دارد
 و اگر گذارد الله باشد از این پیشین نیابت دارد و اگر نماز گذارد
 بود نیابت از نقل دارد و اگر در وقت مکرر نماز دیگر شک افتاده
 شد که نماز دیگر گذارد امام باقی چهار رکعت نماز دیگر وقتی شروع
 کند و در رکعت اول قرات خواند و در رکعت دوم قرات خواند
 و در رکعت سیوم خواند و در رکعت چهارم بخواند الله
 قیاس کند گذارد الله باشد این از این پیشین نیابت دارد و اگر گذارد
 باشد این تعلق نمی شود که بعد از نماز دیگر تعلق می شود و نیست

اگر وقت نماز دیگر بر روی وقت و بر است که افتاده که نماز دیگر گذارد امام
 باقی بخواند حق گفته است که بر روی چیزی بنوع و حق هر کمان بریم
 که وقت نماز بر جملانی بگذرد و وی نماز گذارد اما خواه امام محمد
 زاهد فرموده گفته است که در زمانه ما غفلت غالب است باید
 که نماز دیگر قضا کند تا اگر گذارد الله باشد این بار دوم از قضا پیشین
 نیابت دارد و اگر گذارد الله باشد از قضا حالش نیابت دارد
 و اگر سه نماز مانده و یکی نماز گذارد بجهت تنگی وقت باز سه نماز
 دیگر مانند ترتیب ساقط شود که قرائت شش گذارد
 یکی بضرورت است که وقت تنگ بود و اگر در نماز گذارد
 که پیش ازین نماز بر منیت باقی چون نماز تمام کرد و یقین شد
 که آن نماز بر من است آن نماز را قضا کند در عین اولی و اولی و اولی است
 که آن نماز وقتی را باز گذارد الله اگر در نماز زیاد آمدش که پیش از شش
 نماز یکی نماز بر من است بجهت حدیث این نماز را از فرضیت باطل شود
 در حق تعلق باقی بود و لیکن بقیه روال بود و از فرضیت نیابت دارد
 از برای آنکه اگر شش نماز مانند ترتیب ساقط شد این
 که بقراعت گذارد است طریقت اولی بود که ترتیب ساقط شود
 و در از آن و بل این حدیث از راه ثواب است نه از راه حقیقت
 اگر بباد داشت یک نماز نماز گذارد این پنج نماز عوقوف بود گذارد
 یک نماز یک نماز است که گذارد الله این پنج نماز بر روی نماز یکی نماز است

که بگذارد این پنج نماز را قاسم کند و این بقول ابو حنیفه رضی الله عنه
و بقول ابو یوسف و محمد و جهم الدین نباید نمازی که این پنج نماز را و
باز آنکه نمازش ششم است چون گذارد بقول ابو حنیفه رضی الله عنه
این پنج نماز نیز قاسم شود باتفاق هم شش نماز را قضا کند این
روایت شرح طحاوی است در جامع العقیق و در بعضی نسخها
اوله است که قوف نیست نمازش ششم گذارد یا مانده را قضا کند تا اگر
بیاید داشت یک نماز پنج نماز گذارد چون نمازش ششم گذارد یا آنکه یاد اده
قضا کند بقول ابو حنیفه رضی الله عنه این پنج نماز بر وای باز آنکه احتیاجی
نبود اگر شش نماز ماند ترتیب ساقط شد پیش از آنکه نماز
هفتم گذارد ای این شش نماز یکی قضا که ترتیب باز ای بانی اختلاف
شش نماز در عصر است بحکم الدین عمر بنی نع گفته است که ترتیب
باز نیاید دلیل بر آنکه حوض بر بلیدی اندازد و بیرون رفت پاک
شد و از آب از ظرف دیگر بازی می حوض اندازد این حوض اندر
اندان حوض بر بلیدی باز نیاید خواه امام زاهد فخران گفته است ترتیب
که ساقط می شود در وی حکم است دو حکم است و یکی علق
آن دو که حکم است شش نماز ماند ترتیب ساقط شود هفتم
گذارد و با بوی این حکم است چون هفتم نماز گذارد در قضا که
آن شش نماز ختم است هر جا که قضا کند در عهد و بیرون آید
این نیز حکم است آنکه علق است پیش از آنکه نماز هفتم گذاردی

[illegible]

از آن سنی نماز یکی را قضا کند ترتیب باز آید و احتیاطاً السلام
بر آن الیه بن سبت دلیل حدیث جامع الصغیر تا اگر مؤمن را
بیش از روز نماز مانده است روز دیگر با هر یکی نماز یکی از آن نماز
که مانده است قضا میکند مگر آنکه آن قضا را روا بود اما سنی در
ادایه است اگر نخست ادای کند آنگاه قضا را قضا روا بود اما ادای
روان بود چنانکه باید و درست پنج نماز دین نماز با مدار و روزی که گذارد
روان فرایست سنی شد با نماز یا هاء دین را قضا کند بروی
مکان پنج نماز ماند وقت نماز پیشین آنرا بعد نخست نماز پیشین ادویه
حکایت آن روا بود اگر بگذارد آن یکی نماز ترتیب باز نیامدی نماز پیشین
آخر و نیز حکایت آن روا بود اگر بگذارد آن یکی نماز ترتیب باز نیامدی نماز
پیشین باقی گذارد آن روا بود اتفاق است که روا بود پس
معلوم آمد که بگذارد آن آن یکی نماز ترتیب بازمی آید و اگر نخست قضا
میکند آنگاه قضا را روا بود و از ادای نماز حقیق روا بود از برای آنکه
نخست نماز با مدار دین قضا کند نماز نماز دین بروی چهار نماز مانده با
یا داشت آن چهار نماز با مدار ادویه که گذارد بروی از قضا دین
پس نماز مانده است و باید و درست آن سه نماز پیشین ادویه
میکند آن روا بود نماز دیگر شد نخست نماز دین را قضا کند بروی
آن نماز دین دو نماز مانده با مدار داشت آن دو نماز دیگر ادویه
گذارد روا بود نماز شام شد نخست نماز شام دو شنبه را

100

روایت از شیخین در آیه
غنت عاز شیخین و شیخین از آیه

قضا کند بروی یک نماز مانده بیاورد و پشت آن یکی نماز شام
 کند از روایتی نماز حقیقی سه غنچه نماز حقیقی دو غنچه
 قضا کند از قضا دینه بروی چیزی نماز نماز حقیقی احش
 ادا کند از روایتی اشکالی آنکه آن چهار نماز در حیاه نارد
 آند و سه مرتبه چنان ترتیب را باز نمیداند آن چهار نماز قاسم است
 و بایاد داشت قاسم و قی رواج و حدش نماز مانده
 ترتیب ساقط شود باز نمیداند آن صاحب ترتیب شود
 طحاوی رج گفته است که یکی باز کند آن صاحب ترتیب شود
 خواهر امام اجل خیری رج گفته است که شش نماز کند آن صاحب
 ترتیب شود ساقط و سه نماز شام را دو کند آن یا
 مقیم در خضرها کند آن چه حکم شود طحاوی رج گفته است از
 ده نمازی چهار رواج و شش نماز رواج بقول ابویوسف و محمد رحمهم الله
 ازین نماز شام تا آن نماز شام آن شش نماز را قضا کند باز بمانی نماز شام
 قضا کند بنده بوجه و بقول ابو حنیفه رج همین نماز شام را قضا
 کند بنده بوجه و بقول ابو حنیفه رج همین نماز شام را قضا کند بنده
 بوجه حکمی را بیاورد اگر یک شبانه و زده نماز و دیگر رکعت رکعتی مانده ام
 یکی نماز را از یک شبانه و زده مانده ام و لیکن نمیداند که کدام نماز است
 خواج محمد مقالی را زنی رج گفته است که چهار رکعت نماز کند آن برسد
 پشت و اگر سه رکعت مانده بوجه بر سه رکعت پشت و اگر چهار

و العشری علی قضا القضا
 و العشری علی قضا القضا
 و العشری علی قضا القضا

رکعت مانده بوجه بر سه رکعت پشت اما این وجه مانده نیست از برای
 اگر نیست که ای نماز سه رکعت سجدان نوری رج گفته است که سه نماز
 کند آن علی احدی و دو رکعتی و یکی سه رکعتی و یکی چهار رکعتی و بقول
 ابویوسف و محمد رج حکمی کند آن شش بر کدام نماز را که در آن نماز کند آن
 از عهده بیرون اید فتوی بر قول صاحبیه است و بقول ابو حنیفه رج
 یک شبانه و زده نماز قضا کند تا از عهده ببقای بیرون آید اگر بیاورد
 احدش از دو شبانه و زده نماز مانده ام حیدر اندک نماز پیشین
 است و نماز دیگر و لیکن نمیداند که نخت کدام نماز مانده ام باید
 که نماز پیشین را قضا کند و نماز دیگر را قضا کند و نماز پیشین را قضا
 کند بدان قیاس که ترتیب مانده باشد این نماز پیشین دوم را
 قضا کند از قضا اگر شسته نیابت داند و اگر ترتیب نگانده باشد
 نماز پیشین اول از قضا که شسته نیابت داند اگر بیاورد احدش که در
 سه شبانه و زده نماز مانده ام حیدر اندک نماز پیشین است و نماز
 دیگر است و نماز شام و لیکن نمیداند که کدام پیشین مانده است
 آن سه نماز را بهما ترتیب قضا کند چنانکه پیشین و دیگر و پیشین
 و آنکه نماز شام کند آن آن سه نماز را بهما ترتیب قضا کند
 چنانکه پیشین و دیگر و پیشین و اگر بیاورد احدش که از چهار
 شبانه و زده نماز مانده ام حیدر اندک نماز پیشین است و نماز
 دیگر و نماز شام و نماز حقیقی و لیکن نمیداند که کدام پیشین مانده ام

اینها هفت نماز همان ترتیب قصه که چنانکه پیشین و دیگر و ستم
 و پیشین و دیگر و پیشین و آنکه نماز هفت کذاله و اینها هفت نماز را
 به ترتیب قصه که چنانکه پیشین و دیگر و پیشین و ستم و پیشین
 و دیگر و پیشین و آن هفت نماز را ستم و آنکه اگر یاد آمدش که پنج
 شب روزه پنج نماز مانده ام میدانم که پیشین و دیگر و ستم و هفت نماز
 نماز باطل و لیکن بخنداند که کدام پیشین مانده ام آن یا نذر نماز را به ترتیب
 قصه که چنانکه پیشین و دیگر و پیشین و ستم و پیشین و دیگر و پیشین
 و هفت نماز با پیشین و دیگر و پیشین و ستم و پیشین و دیگر و پیشین
 در جمله دو نماز را ستم کذاله و ستم را هفت کذاله و چهار را با نذر کذاله
 و پنج را ستم یک و یک روایت ابو حنیفه از انس گفته است که پنج
 شب نماز نماز ستم و پنج نماز روزه و پنج شب نماز نماز قصه که در
 عهد بیرون آید و اگر یاد آمدش که در یک شب نماز و نماز که رکعت
 قرائت بخوانم اگر در حلقه نماز ستم ستمها نماز باطل و دو ترا
 باز کند آن باقیها رواج اگر یاد آمدش که در فرضها دیگر رکعت قرائت
 بخواند ام نماز باطل و دو ترا باز کند آن باقیها رواج اگر یاد آمدش
 که در دو رکعت قرائت بخوانم نماز که چهار رکعتی رواج باقیها
 باز کند آن اگر یاد آمدش که در ستم رکعت قرائت بخواند ام نماز
 باطل و رواج باقیها باز کند آن و اگر یاد آمدش که در چهار رکعت
 قرائت بخواند ام نماز چهار رکعتی باز کند آن باقیها رواج **باب دوم**

در بیان با کلمات از شرح ستم یا ستم و اخبار و اجماع است اینست
 اینست قول تعالی یا ایها الذین آمنوا إذا نودي للصلاة فممن لم یجمعوا
 این کلام و ذروا البیع ذلکم خیر لکم انتم تعلمون و حدیث اینست که قال
 النبی صلی الله علیه و سلم من صلی یاذان و اقامه صلی جوار حسن الجبال من ملائکته
 و من صلی بعد اذان و اقامه صلی جوار لا مکان و دیگر رسول الله علیه السلام
 هر هفت سال مؤذنی کند و اگر کسی چیزی طمع نداشت قیامت خدای
 عز وجل حیاتی او و آنش در پنج هفت خندق پیدا آید و خندق
 هفت بار میخندد دنیا و دیگر رسول علیه السلام فرمود ستم عبدالله
 مکتوم را پنج وقت مسجد را با کلمات خوانا و اجماع است اینست که هر
 هیچکس با کلمات از رکعت ستم از برای اگر هیچ جماعتی بی با کلمات
 و اقامت نکند از رکعت و اگر کسی نماز را بی با کلمات و اقامت بجماعت
 کند از رکعت خوان را نماز را بی با کلمات رسیده ستم از استاذان
 بشکرد آن و از پدران بفرزند آن این چه خوشتر باشد
 که مؤذن بیلا خناره بر آید و خدای عز وجل را بی کلماتی یاد کند و
 اگر از رکعت ستم رسول علیه السلام کو ای دهد و از پنج است
 گفته اند که با کلمات از شمار اسلام ستم کردن مبرک و ستم
 سعادت ستم و مانند شش ستم قیامت است و شش ستم
 نماز هفتی بود که نماز جماعت که از با کلمات و اقامت نمکوند
 امام راست یاد که بایشان حرم کند بقول انحرع بسیر و شیره و تیغ

بنا که با ج بیان جنگ کنند و بقول ابو یوسف جنگ و جوب و کلام
سخت نری عقوبت هلاک کنند شتر که با نکتا زشتا
اسلام است سبب نزول با نکتا ز خواص امام زاهد خواجه
در صلوات خواص امام اجل خیري اله در سن چکمه دو وایت
بیرون ادا را و حقیقه که ابو یوسف و ما در مؤلفان بی بی عایت
صدیق رضایه غلام روایت کرده اند که روزی اثر تغییر در رخسار
رسول علیه السلام ظاهر شده بود علی بن رضایه گفت که
من نیز برکت هم و اثر تغییر رخساره رسول علیه السلام دیدم چنان
که آن بر دم که از برای حاجت و نیاست مالی داشتم و بقره گفتم
بیرم رسول علیه السلام را دم تا ویراهست حاجت خدی شود
چون بچرخ رفتم شرف داشتم اندران اندیشه جواب رفتم آمده
دیدم که وی گفت زها را آن کان نبری که اثر تغییر رخساره رسول
علیه السلام از برای دنیا است اما از برای اینست که چون جماعت
برای میث شود بعضی صحابه را جماعت فوت می شود خوشست
رسول علیه السلام اینست که جنیری ظاهر شود که صحابه را
جماعت فوت شود از خواب بیدار شدم و رفتم و آن خوف
بر رسول علیه السلام حکایت کردم رسول علیه السلام گفت
همچنانی است که تو حکایت می صحابه رضوان الله علیهم اجمعین نشسته
همی چیزی را اگر اختیار کردند بعینه گفته اند که تا تو سخن زنی رسول

فرمود که شتر این علامت نصاری است بعینه گفته اند شتر را زنیتم
رسول علیه السلام گفت شتر این که این علامت جهودانی است
بعینه گفته اند که خونا زنیتم رسول علیه السلام گفت که شتر این که
این علامت اهل هند و سبت بعینه گفته اند که اکثرا کتم رسول
علیه السلام فرمود که شتر این که این علامت جوسیان است بعضی
گفته اند که صلی زنیتم رسول علیه السلام سه سلام فرمود که این علامت
اعراف است شتر این که علم بر یام حبیب زنیتم رسول علیه السلام
فرمود که بعد اعلام حاصل شد و هیچ قر از کوفته بازگشته با مدرا و غیره
از انصاری رضایه غلام نزد یک رسول علیه السلام آمد و گفت یا
رسول الله من دوست خوابی دیدم که دو فرشته از آسمان
فرشته آمدند و روی سومی را قبله اوله ندی با نکتا ز گفت و یکی
آفات گفت و من بدیدم که رفتم رسول علیه السلام گفت
بگوئی تا بشنوا و گفت رسول علیه السلام تصدیق کرده
و گفت بلال را تعظیم کن که او از جی آورده شست و بی طلال را تعظیم کن
امیر المؤمنین عمر رضایه غلام را و گفت یا رسول الله من می خواب
دیدم و یکین انصاری بر من سبقت کرده بروایت امام اجل خیري اله
که کسی این خواب را حکایت کرده اند بروایت خواص که خواص را ده
عصده کس حکایت کرده اند خواص که عدا انصاری حکایت کرده بود
کم و زیادتی امام محمد جعفر صادق رضایه غلام گفته است که با نکتا ز

بعینه گفته اند

که با کلمات از اسرار اسلام است و بی بخواب کسی ثابت نشود
 مگر خواب انبیاء و خواب انبیاء همچون وحی است با رسول علیه السلام
 که در خواب از او که با کلمات از کتب نبی بر او نازل است که در شب معراج با
 کلمات از رسول علیه السلام از جبرئیل شنیده بود چون بمسجد
 اقصی رسید جبرئیل علیه السلام با کلمات گفت و آفاق و رسید
 علیه السلام ارواح انبیاء را امت که دو رکعت نماز کرده
 سبک تمام کرده در رکعت اول الم تر کتب خواند و در رکعت
 دوم لا یلایف معراج رسول علیه السلام حق است و هر که تا
 اقصی منکسر شود که فکر که بعضی قاطع است قال الله تعالی
 الذی استرا عبده لیل من اللیل الحرام الی اللیل الاقصا
 هم که غیر از آن منکسر شود که فکر شوقه مانع که حدیث رسول
 علیه السلام قریب است و علماء ذکر کرده اند که حدیث رسول
 که معراج پیغام علیه السلام را تصدیق کرده ابو بکر صدیق رضی الله عنه
 بود اول کسی که انکار کرده که حدیث رسول و حدیثین معراج ارجح است
 علیه السلام بعد و خدای است و جماعت است که معراج
 رسول علیه السلام حق است تا آنکه رسول علیه السلام فرمود
 است و علماء ذکر کرده اند این حدیث رسول علیه السلام گفته است که از
 رسول علیه السلام می بینم با کلمات از احوال المؤمنین عمر رضی الله عنه
 شنیده بود پس اشکال آمد و قی که هنوز اسلام تمام نشده بود

و ان از کلمات و بی بجه از برای آنکه کسی که اسلام نبوده رکعت نبوده
 ان از معراج رسول علیه السلام بود که حدیثی عز وجل از برای یکی که
 تمام میکرد و ملائک ان را عیب است شای بود دلیل بر آنکه احوال المؤمنین
 که در حدیث منبر بر گرفته بود حضرت تا رسول علیه السلام را ملال
 کند راه دید که حق است خدا را که او را بیفکند نمیتوانستند امیر
 که در حدیث منبر گفت عجب کار است چند کسی که کافر ویران میشوند
 انکلی خداوند عز وجل ان کا و را با و بی درستی اوله گفت عجب
 این نیست عجب ترا ندست که تو قصد قاصدترین ادیان و کلام
 نبی بر کنده کن که که گفت لا اله الا الله محمد رسول الله و چون عزیزی
 و رکعت شست از برای حدیث که فقی اهورا اهورا است و روی
 که گفت این عیاضا نو ضعیف پس نمیتوانی آمدن یا بیاید بگوید
 خوابی بر آن آمد که وی پیغام بر حق است و گفت لا اله الا الله محمد رسول
 و دیگران نیست که چون عمر رضی الله عنه جمال جبار که رسول علیه السلام
 دید گفت یا رسول الله جبار یا دید گفت رسول علیه السلام گفت
 بگو اهدان لا اله الا الله و است مهران محمد عبده و رسول است
 گفتن کا و از معراج رسول علیه السلام بود که خداوند عز وجل یکی که
 تمام میکرد انید تا رسد تا سبب است شای بود دلیل بر آنکه
 المؤمنین عمر رضی الله عنه شمشیر بنداخت و نزدیکی رسول
 علیه السلام آمد و اسلام آورد و معراج انبیاء حق است و کلمات

جماعتی

احزاب زمان

الله

عمر او از بر او دلا ام الله
 محمد رسول الله

اولاً دست و هر که ای که اولیا را بوجه از آن امر بخیر و بی نیامی است
 همین که بیامد دست و در دست و در روضه است و بیست و بیست
 بنامی که بیست و بیست و در میان زعمای و از آن خلیف است
 بقول ما که بی در کلهما الله اکبر قطع کند چنانکه الله اکبر گفت قطع
 و باز الله اکبر گوید چنانکه ظاهر روایت در کلمه شهادت و با خبر با کلمه
 گوید لا اله الا الله والله اکبر و اهل حدیث این قول گرفته اند و بقول است
 بی در با کلمه ترجیع گوید و بقول علماء و محققان الله ترجیع گوید و جعفر
 شافعی اینست که ای محمد و آله و اهل بیت با کلمه از ترجیع
 گفت و رسول الله صلی الله علیه و آله شریف او را در حق مکر و علماء و اهل
 الحدیث اندک ای محمد و آله و اهل بیت مؤمن که بوجه چون بحدیث
 و غیره اقر بان ابو محمد و آله و اهل بیت حاضر بودند و منور اسلام
 تبارک و تعالی بوی ایشان شرم نیست چون بشهادتین رسیده
 نرم گفت رسول الله صلی الله علیه و آله بلطف کوش و بر اکثریت و بر
 کسید و گفت بلند بگو بلند آغاز کرد و او بی غلط که چنین نیست
 که ترجیع که ظاهر روایت اینست که ترجیع گفت و کانی
 که با کلمه از روایت که از ترجیع روایت که از روایت که از روایت
 علیه السلام در شب مواعج ترجیع شریف در با کلمه از
 خداجات است و خداجات خداجات ذکر حق است و خداجات
 ندای خلقت است مادام که در ذکر حق باشد روی باید که بیست

ترجیع در اذان و تفل
 ای محمد و آله و اهل بیت

قبله در آن چون خدای خلقت رسیده باید که روی بگردانید لیکن
 قدما بگردانید مگر بر خدایه باشد که آنجا ضرورت است و هرگاه
 که با کلمه از گوید باید که با لای باید بگوید و انگشت بکوشد اندر آید تا او را
 دور تر شود تا به کلمه او از برده آن حیثه و بر او را آخر رسد خواه
 که روایت میکند جعفر و از حدیث که رسول الله صلی الله علیه و آله بر ال را بخیر
 تعلیم کرد و گفت او از تو بهر رسد آن حیثه را اگر رسد
 خواهد از حق تعالی مذهب است و جماعت است که بیست
 مسیح اند قول تعالی و ان فی شیء الا شیء کجمله و لیکن لا تفقهون
 شیء الا شیء شیء ابوالقاسم صفار گوید که با کلمه از خدایه
 است باقی ذکر حق است اما ظاهر روایت اینست که اول تا آخر
 هم با کلمه از است روی عن النبی صلی الله علیه و آله سلم انه قال من
 مسیح اسمی فی الاذان و وضع یدها علی عینیه فانما طایفه
 فی صفوف القیامت و قائده الی الجنة و جواب با کلمه از علماء را
 اختلاقی است و باید که امام صفی غزنوی بی گفته است که چون خودن
 گوید بی علی الصلوة شریفه گوید اللهم اجعل لی من اهل الصلوة
 چون خودن گوید بی علی الفلاح مسیح گوید اللهم اجعل لی من اهل
 الفلاح اما ظاهر روایت اینست که چون خودن گوید بی علی الصلوة
 مسیح باید که گوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم چون
 خودن گوید بی علی الفلاح مسیح باید که گوید یا الله کان و یا الله

الله

کم

ترکویم و اگر بگوید این که آن کس که قاضی است که کسی را از جماعت قوت
 میست و بعد از آن در یک کس که بجهت کفایت است و جماعت
 شود و چند جمع توابع را بود و بر آنها همان مقدار توابع بود قال البی
 صی الله علیه وسلم الاول علی الخیر کفایه رسول الله علیه السلام فرمود است
 که اخلا و صدقاً ائمت می سرخ روی بنده که آن باشد بخاک حقیقت
 که آن در از تر بود اما از بسیاری توابع که در است از او که از همه شتر
 با کمال هیت اشکال آید بال الله از اول بنده بود و از غوی اما کسی را بدیدها
 رسول الله علیه السلام برای نرسد از برای جو از او بود دلیل را که در شقی
 نیز در یک امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه اندر از ایشان سواد که در المان
 و مؤذنان شکان کما نذکشفه که المان با حوایان مانده و مؤذنان با یکدیگر
 مانده امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه فرمود بهترین کار را بخود ترین که در شقی
 ایشان ترا می گوید پس معلوم شد که با کما نذکشفه زکفان ایشان که در
 بود با کما نذکشفه تا بین را بود و لیکن ایشان لطیف اولی بود
 اشکال آید که بعد از آن که رسول الله علیه السلام فرمود که این هم از برای جو از
 بود و ی معارف سیدی با کما نذکشفه این هم از اثر معارف رسول
 علیه السلام بود و بر او خودی بود که دست و پا بر کفایت و بعد از او بود
 آن خودی و قاضی یافت وی از رسول الله علیه السلام دستوری
 خواست تا نماز بخیزد که از الله رسول الله علیه السلام و بر دستوری نهاد
 رستی کشید از تجربه وی مادر سیدی رسول الله علیه السلام وی از تجربه

این را در کتاب خود در این باب
 با کما نذکشفه و در این باب

بر او اندکی دست بران رسن زوی و میسجد آمدی و قاضی فاضان
 بران رسن چیزی بسته می بین که بعد از آن که رسول الله علیه السلام فرمود
 با کما نذکشفه و بر او خودی بود که دست و پا بر کفایت و بعد از او بود
 همچنان در خاطر مبارک رسول الله علیه السلام از آن در رخ نه گفت چنانچه
 داری خواه تا دعا بگویم تا خدای عزوجل حاجت تو روا کند که آن گفته
 دعا گوید تا خدای عزوجل حاجت تو روا کند که آن گفته تا خدای عزوجل
 شتاب برین رسول الله علیه السلام خواست تا بران دعا بگویم که بر شل علیه السلام
 امر و گفت دعا گوید که خدای عزوجل صیفا که ما تقدیر بخان که هم که وی
 در شکست ما و در میان ایشان شد دست و از ما و همچنان تا بینا اندر دست
 که از دنیا همچنان تا بینا رفته و بقضاوت تا بینا خیزد و تا بینا حشر کرده شود
 چون برار الله علیه السلام رسید بنیادی و همش چون چشم باز کند دید همچون
 و چگونه را در روز بدید عبد الله گفت تا رسول الله علیه السلام باین تا بینای
 رضا دادم این دعا بگویم و وعده دیدار بهشت تا بهشت و خدای عزوجل
 منزله است از مکان و از زمان مع چشم پوشیده بود و می مؤذن
 ابراهیم خنجر بود و بر آفتند که اول وقت بکنند و از وقت میگوئی
 چگونه چنان وقت کوی معلوم اند که تا بینا با کما نذکشفه و در او بود و میگوئی
 او طریقت اولی بود که از راه رسید بهشت نزدیک رسیدن یا محدث یا
 جنب یا هست یا دیوانه یا زن با کما نذکشفه نظام روایت طایم را با
 گوید و ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد که گفته اند که با کما نذکشفه و با دیوانه

همچنان پشانی مجروح

کتابخانه عمومی
شماره ثبت کتاب
تاریخ ثبت کتاب
محل ثبت کتاب

نمکدگر زیر مسجد سمت زیر خانه حکم مسجد داده و اگر زیر خانه وزیر حکم
حکم خانه داده و در مسجد زراعت نشاید که آن زمین مسجد را جز
باورن مسجد مرقدای عزوجل را بخیزد و دیگر قول شاید بودن
در مسجد زراعت نشاید باقی خواهر نام حرام بگفته است که در خانه
نشاید که زمین بخارا بر زمین است و در خانه را درخت را باب دادن حاجت
نیست و در مسجد نشاید که اینجا درخت را باب دادن حاجت
نشاید که عمارت مسجد خرابی نباید و اگر در مسجد مسجدی نویسد
اگر به بنامی نویسد شاید و اگر از برای همان مسجد وقف می نویسد
نشاید اگر در مسجد دیرستان احمد الله کبر بخشیشی و سه شنبه
میگوید نشاید و اگر نمی شناسد نشاید که مسجد خرابی نبویست
و ورثه از ملک میکنند بقول محمد نشاید و بقول ابو یوسف نشاید
اگر با کتمان گفت معلوم شد رویش غیر قیام بود سمت با کتمان
باز گویند که از آن اعلام بود سمت و آن حاصل ابره سمت اگر نشسته
با کتمان گوید و رواج با کراهیت و اگر بسمت نشسته با کتمان گوید اگر
بغیر و سمت سمت رواج بکراهیت و اگر بغیر و سمت
بغیر گفتند از رواج و بغیر گفتند با کراهیت جواب ظاهر
انتمت کرد و با کتمان حدیث رسید اگر بسمت نشسته
و طهارت ساق باقی با کتمان تمام کند رواج و اگر بسمت
کسی را حلیفه کند باقی تمام کند و اگر کسی را غنی یا بدست خلیفه کند در

2018

چهارت کند اگر همچنان محدث باقی بمانند تمام کند و اولی و یکی
 نشاید بیطهارت گفتن که در حدیث آمده است که بیطهارت
 باکنها زکوب است و می آن در حیوان است تا گرم خوج شود و یک روایت
 سال به سن و اگر در اقامت حدیث رسیده اگر کسی می یا بیطه
 کند و اگر کسی نمی یا بیطه و آب نزدیک است طهارت کند و بنا کند و اگر
 آب دور است بر روی طهارت است نه و از سر آغاز کند و شاید
 که همچنان تمام کند که قوم در حق وی بدگمان شوند و گویند ما را باکنها ز
 بیطهارت گفته است و اگر آنرا باکنها ز یا در حدیث که یک کلمه از او
 مانده ام آن کلمه گوید و آنچه بعد از وی گفته است باز گوید و اگر در باکنها ز
 بیطه است و یا در او اندک شده باشد یا در وقت آورد
 عیاذ الله منها ان باکنها ز را باز گوید و اگر در مسجد یکبار جماعت
 کند الله است باز دیگر جماعت میکند از آنکه کراهیت بوقیانی اگر آنها
 که با را و آنکه از آنها راه کند ری بوجه اندک کراهیت نبوده که حق اینها باقی است
 و اگر از این جماعتیان سه کسی بایشان بوجه اندک کراهیت بوجه ابو یوسف
 گفته است که اگر با نام دو کس باشد کراهیت بوجه محمد بن گفته است
 اگر نام از محراب دور است کراهیت نبوده امام ابو حنیفه کوفی
 گفته است که چون یکبار گذارند بار دوم گذارند کراهیت بوجه قوام
 امام زاهد قزوینی گفته است که اختلافی است میان در باکنها ز و اقامت
 است و اگر یک کس تنها نماز سر برود که و دیگری بوی افتد که کراهت

نبوت این هم جای بود که مسجد می بود اما اگر مسجد را که کثرتی بود چنانکه
 روان و مانند آن کرده بار باکنها ز و اقامت گویند و جماعت گذارند
 کراهیت نبوی را اجازت مؤذن و امام می باکنها ز و اقامت شاید
 گفتن و قتی مال رضایه عنه حاضر نبوده مسجدی را رسول الله السلام فرمود
 که باکنها ز گوید مال احد است تا قاضی گوید رسول الله السلام
 گفت که بگذر یا مال احد برادر محمدی رضایه عنه باکنها ز گفته است
 تا قاضی حکم کند معلوم شد که بی اجازت مؤذن می و امام می باکنها ز
 نشاید گفتن و دیگر گفته هر کس باکنها ز گوید و اقامت نیز طاعت کس گوید
 هر کس بجهت می هم باشد و کس دیگر را اجازت کند تا اقامت گوید
 بای نبوده و اگر وقت نماز را در او باشد آن حاضر نشد با اجازت جماعتیان
 اگر کسی گوید و اولی اگر یک مسجد را در وقت ندی مؤذن هر دو مسجد را
 باکنها ز بگوید شاید که کراهیت بوجه بعضی گفته اند که نماز پیشین است
 یا نماز خلفان شاید که هر دو را جای تواند گذاردن ظاهر روایت نیست
 که نشاید اگر باکنها ز را همچون اقامت و اقامت را همچون باکنها ز گوید
 باز گوید یا مؤذن در غلط نیفتد چهار نماز را پیش از وقت باکنها ز
 نشاید گفتن چنانکه پیشین و دیگر وقت نام و خلفان و اگر وقت
 آنگاه معلوم شد که پیش از وقت گفته است بعد از آن وقت
 اندر آید باز گوید و بگذرد و یا گفته پیش از وقت گفته است بزره
 کارش بود اما اگر بعد از آن وقت باکنها ز گوید بعضی گفته اند که کار

بعضی گفته اند که در شب و وقت اندر آید با کلمات باز گوید
بانتاف و اگر با کلمات را با دلت از آخر شب گفت بقول ابو یوسف
و من افعی و ابوبکر و بقول ابو حنیفه و محمد بن اسمعیل و ابو یوسف
شخصی و ابوبکر گفت که مال را در آن شب با کلمات از پیش از وقت
صبح گفت و رسول الله سلام و بر این مکر و ابو حنیفه و محمد بن
گفته اند که رسول الله سلام و در حق با کلمات از مال را در آن شب
سخت لایق نم کرد آن مال یعنی نفیض است تا آنرا با کلمات از مال بیارند
اصل بود که هر چه در آن شب بود و وقت کم بود نه بعضی بول
شب بیدار داشتند و بعضی بیاب و ندیدند آن وقت که مال
با کلمات گفتی آنرا که اول شب را بیدار داشتند تحقیق و اگر
خفته بودند نمی برخاستی بعد از وقت مشغول شدی و روز
داران سخن خفته شدی و رسول الله سلام فرموده است که با کلمات
بوقت با کلمات زید الله مکتوم است و در آن شب که وی مقارن
سپیدی دم با کلمات گفتی بعد از وفات رسول الله سلام
مال که بگوها عریضه بر آمدی و گفتی که مال که در مال انداخته بودی
از رسول الله است که رسول الله سلام کرد و مرا از با کلمات پیش
از صبح گفتن پس چهارم شد که این قول من و حق شد و سوت
و بقول من و حق علیه است اگر با کلمات زید الله می شد
از صبح گوشت دی آن جواب بروی بگو که آن عبادت نیست

دریل که چون صبح و در با کلمات را با کلمات گفتن و اگر گوید نمازی که بی با کلمات
این مشر و غیبت و اگر نماز را قضا قضا می کند بقول علماء ما رحمهم الله
نماز را با کلمات ز گوید و اقامت نیز گوید بقول شخصی که میگوید ز با کلمات
گوید با کلمات را میان اقامت بسته است و حق قول وی امنیت که رسول
علیه السلام در وادی شیطانی نماز را با کلمات ز و اقامت گفت
علماء ما رحمهم الله گفته اند که در وادی شیطانی از رسول الله سلام
مال یک نماز قوت شده بود آنرا با کلمات ز و اقامت فرموده اند گفت
دریل را گوید در وادی شیطانی چهار نماز از رسول الله سلام قوت شد
وقت بجم در آن چهار نماز را به ترتیب فرموده تا با کلمات ز و اقامت
میکنند قضا می کند و نه نماز بجم را در وقت که آنرا محمد حسن گفته است
عکس نماز را قضا کند باید که چنان قضا کند که ادا قوت شده است
یعنی با کلمات ز و اقامت و هر چه میان فرقه را قضا کند بسته بود
سندها را قضا نیست قال النبی صلی الله علیه و سلم من صلی باذان
و اقامت صبی مع افعال الطیال من اللائمه و من صبی بعد از آن و اقامت
صبی مع الاکله و رسول الله سلام فرموده که هر که نماز را قضا کند و
با کلمات ز و اقامت بگوید همان دو فرشته که کاتبان اعمال وی باشند
بوی اقامت کند و تحقیق این حدیث بر قواعد امام شافعی لائمه شریعی
ظاهر است و وقتی سخن می گفته بود سلطان عهد خود را و بر این فرزند
و بر کوفه و با و کلان با و زینت فرستادند در راه چون وقت نماز آمدی

با کمال و اقامت گفتندی بنده از روی جد استی و موکلان میدهند
 کینه از روی جدی سوره موکلان را معلوم می شد که طایفه می آیند و
 بوی افتد ای کنند موکلان گفتند طایفه را می بینم که می آیند و بشمار
 افتد ای کنند خواهر امام اجل خضری رح گفت آنها فرشتگان اند موکلان
 گفتند ما دست از تو باز میداریم تا سه نوبت کبر بکنی تا که از من
 بیاید و ما را بسوزند گفت شما ماهر را مرا میر خود باشد تا در دنیا و آخرت
 بیاید و من ماهر را بر دور کار خود با شتم تا در دنیا و عقبی رستگاری
 یابم و در صحبت را اثر است تا بکارت اله بزرگ آن موکلان تأیید
 شدند و مصحح شدند که با کمال و اقامت گوید خدای عزوجل خلی
 کوها فرشتگان فرستد تا بان بنده افتد اند فرشتگان فاجات
 کنند که الهای پروردگار ما معصوم ایم از صغیره و کبیره و این بنده الوه
 گناه است با وی چگونه افتد انکم خطاب عزت در رسد که ای فرشتگان
 بکارگزاران پاک شدت همان پاک آید بوی افتد انکید چون نماز گذارند آن
 فرشتگان فاجات کنند الهای پروردگار را قهر و غضب باران کنند
 بر زمین و این هم خطاب عزت در رسد که مطلق شتم و کرم صفت
 منبت از کرم من روئاست که پاکر گناه از کرم من ضعیف بر کرم
 و باز بر کرم من و این هم گناه ترا بد و رخ اندر آید تا میسوزند تا بنده
 من بقیامت بفرست من پاک آید شپه جماعت را چندین نوبت
 تا حقیقت جماعت را چندین نوبت بود این جای بود که وقت قوت

از این بنده که میگوید فرشتگان حضرت
 صراط را در کمال و اقامت

شد

شد با کمال و اقامت قوت شد است همین قاصت گوید
 بنده بود دلیل بر آنکه عبد الله معصوم رضی الله عنه کمال و اقامت
 اسوه جماعت قوت شد بود و در حجره جماعت میکند
 گفتند یا عبد الله که با کمال و کرم وی گفت بی همین قاصت گوید
 بنده است قال النبی صلی الله علیه وسلم اذن الی فیضنا مستحب
 این بود که میگوید مؤذن یکی بود و دوی از برای آنکه چون مؤذن
 دو شایسته مؤذن در غلط افتد اگر دو مسجد بود در دو یکدیگر
 و یک مسجد با کمال و آغاز شد این مؤذن را باید که تاخیر کند و وی
 با کمال تمام کند این نیز جواب با کمال و حکمیه نگاه وی نیز با کمال آغاز
 کند اگر با کمال مسجد دیگر جواب میگوید که با کمال مسجد می وی آغاز
 کند تا باید که در آن مسجد جواب با کمال مسجد می خود را که بر آن در است
 و این واجب است اینست که مؤذن در جای با کمال و اقامت
 در مسجد باشد در جای با کمال و اقامت چند تاخیر کند چون صحیح
 با کمال و اقامت باید که قاصت وقتی گوید که اگر نماز باید اقامه و الله
 تواند که دو رکعت نماز یا قهر و عصبه در وقت مسجد که الله چون نماز
 پیشین را زوال اندر گذارد با کمال و کرم و مقدار چهار رکعت
 نماز تاخیر کند و آنگاه قاصت گوید چون وقت نماز دیگر اندر آید با کمال
 گوید و مقدار چهار رکعت نماز تاخیر کند و آنگاه قاصت گوید و جواب
 امام اجل خضری رح گفتند است که خدا و علی ازین آیه خود تعالی من

احسن قولاً بمن دعا الى الله وعمل صالحاً وقال انبي من المسلمين قول
احسن ادراكنا زسرت وعمل صالح چهار رکعت نماز پیش از
نماز دیگر است چون وقت نماز ششم اندر آید با کنگنه گوید و بگوید
شاهی من مقدار دو رکعت نماز تا غیر کند و انگاه قاضی گوید و
بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله ان مقدار که خطیب در میان دو خطبه
تا غیر میکند و یا نیز ان مقدار تا غیر کند و قاضی گوید و بقول ابو حنیفه
همین با کنگنه رکعت تا غیر کند و بر فور قاضی گوید چون وقت نماز
خففت اندر آید با کنگنه گوید و مقدار چهار رکعت نماز تا غیر کند
انگاه قاضی گوید انکه نماز عات کند انکه انکه انکه بیاید تا
سبب انبوی جماعت شود بر و غن چراغ مسجد در سبب
پیش از نماز است که دو رکعت است و وقت صبح نماز خففت
است بعد از نماز است که گفت از وقت مسجد روغن و نور
و بر روی میخورد است که مکبر که وقف بدان چینه گفته باشد و اگر در
که وقف کند اندر روایت اصل است که است یا انکه انکه فتوی
بدانست که است یا خیر ان از برای انکه خلف از خیرات کردن قاضی
شده اند و روایان با کنگنه و قاضی الصلوات الصلوات شاید
گفتن یا بقول محمد بن شایه گفتن دلیل بر انکه عمر رضی الله عنه با سلم
مسجد اندر آمد تا نماز کند از آن مؤذن بیرون رفت الصلوة الصلوة
گفت عبد الله عمر رضی الله عنه گفت خیر ای پسر تا برویم از اینجا ای که این جای

برقی بیرون آورد اندر پیش ازین نه نشنوده ام این را روایت
در صلوات خواهر امام اجل خیری است اما در صلوات خواهر امام
بگویم خواهر زاده آورده است که عبد الله عمر رضی الله عنه با حنیفه
و همین گفت معلوم شد الصلوات الصلوات شاید
گفتن اما بقول ابو یوسف شاید گفتن دلیل بر انکه غلام سعدی
رضی الله عنه بدر بقره رسول الله سلام احد و گفت السلام علیکم
یا رسول الله الصلوات الصلوات و در این فعل و حسه معلوم
امی انکه سلام پیش از کلام است قال ابو یوسف علیه السلام
السلام قبل الکلام و دیگر روایت میکند موسی بن ابراهیم
القاسمی رحمه الله عنه بلال بدر بقره احد رسول الله سلام الصلوة
الصلوات گفت پس معلوم شد که الصلوة الصلوة شاید گفتن
صحب است که مؤذن در خانه مقتی و قاضی و امر روضه الصلوة
الصلوة گوید که ان بمصلح خلف فتعل با شنیده ایشانشان
خبر شود بجای بیرون آیند و آنکه روزی با روضه
نزدیک ابو یوسف قاضی احد و کواهی داد ابو یوسف که کواهی او را در که
نارون رشید ابو یوسف راطب که گفت جبر کواهی و بی شوقی
گفت من روزی پیش شما بی بودم شما من و زیر کار می نمود
و یک نیده شما ام از دو وجه خالی نیست یا است گفت یا روضه
گفت اگر است گفت کواهی بنده مقبول نیست و اگر روضه گفت

فی سبب باشد که بخواهی تا سقف مقبولی تا روزی رسید گفت گویای دهم
 شنوی باین گفتنی گفت چرا گفت از برای آنکه تو بخواهی بیرون
 نمی آید گفت بمصالح خلعت حشمتی که ای بویوسف این حدیث فرمود
 از رسول علیه السلام قال انی صلی الله علیه و سلم لا طاعت الا لی و لا طاعت الا لرسول
 فی مصیبت الخائف معلوم آنکه چون حق حق آمد حق جاهد منقذ حق
 بعد از آن حدیث فرمود تا بر دسری وی سببی نبای که نه و مؤذنی
 نصب کند تا بهر بیعت نماز را با کف نماز و اقامت می گفت و تار
 رسید بجای است می آمد خواهر امام منصور را قریبی به گفته است که اگر
 بداند منی که یکبارگی طبع حاشتها انبوع شدی بفرماید تا بهر بیعت نماز را
 بر دسری طبع از منده خاصه نماز را بعد از آنکه از آنان مؤمنان در غفلت
 باشند اگر در خانه قرآن می خوانند با کف نماز است و جواب با کف نماز گوید
 یا قرآن خواند امام شمس الامراء علیه السلام رحمه الله گفته است که اگر با کف نماز
 از مسجد می وی است مصیبت فرزند کند و جواب با کف نماز گوید و آنکه
 با کف نماز مسجد می وی نیست خیر است اما روایت فتوی اینست که هر
 دو جای خیر است اما اگر سخن دنیا وی بگوید که با کف نماز در آنجا
 است که نه و جواب با کف نماز گوید تا در تحت این وعید ضایع قال
 النبی صلی الله علیه و سلم من تکلم فی وقت الاذان حیث علی من
 روال الایمان چون با کف نماز بر آید اگر راه روان بود با ستند و اگر
 استاده باشد بنشیند و اگر نشسته باشد برخیزد و هر چه بموقوف

و قیام نماز عشاء الا ان یخرج علی من روال الایمان
 قال ابو یوسف من تکلم فی وقت الاذان حیث علی من روال الایمان
 علی الموقوف و ان السامع انما یستأذن

نزدیک تر است آن که در پیش از آنکه جواب با کف نماز آغاز کند این دعا بخواند
 اللهم یا اهل الکبریا و العظیمة یا منتهی الجبروت و العزیز و یا ولی
 العیون و القدرت و یا مالک الدنیا و الاخرة مستغنا و اطعنا عفرانک
 ربنا و الیک البصر ای بار خدا یا ای صاحب بزرگی و عظمت و ای
 نهایت بزرگی و عظمت قدرت و ای صاحب یاری و توانایی
 و ای صاحب دنیا و آخرت شنیدم و فرمان بردار بکار دیم از زمین
 ای پروردگار یا رب سوی تمت جای بازگشت و خواهر امام زاهد
 کا و ادعای کرات به گفته است که قاضی عالم به طلبه مذکور تار و دیگر
 را نمی نوی رساند وی در آن اندیشه جواب رفت اینده را آمد
 و برگشت که چون صبح در غنچه تنی با کف نماز که گوشش توافقت
 دعا بخوان و از کف نماز جواب با کف نماز گوید تا خلاص یابی بخوان که هر چون
 صبح در غنچه تنی با کف نماز که گوشش وی احد این دعا در خواند و
 جواب با کف نماز که گفت غیری که گوشش وی احد و ال که کرای
 چه فرمود است یعنی این چه غنچه گفتند آن روان ظالم از رواق افتاد
 که گوشش شکست از آنجا که خواهد که بنده که بعد از بیرون اوله نه
 خواهر امام زاهد فرمود به شیخ الاسلام برهان الدین بویاوت خواهر
 امام که هر کس در غنچه وی حدیث روایت کند اگر کرام می باشد
 گوشش رست وی با کف نماز گوید و در گوش چپ وی آفت کوشند
 خواند و هر کس از آنهم که گفت که هر که از کف نماز در مسجد قرآن می خواند یا کف نماز

در بیان فضیلت
 هر که خواند دعا طبع و...

با کلمات زبانه و غیره است خواه قرآن خواند یا کلام را کند و یا خواهد جواب
 با کلمات زکویه از برای آنکه جواب با کلمات بروی نیست که وی حاضر است
 و با کلمات برای غایب است جواب نیز برایشان بود و بعضی گفته اند
 از قرآن خواندن را و کلام را ماند و جواب با کلمات زکویه عام
 در حق وی اعتقاد نشود چون جواب با کلمات زکویه نگاه بکار خود
 مشغول شود و اگر سخن دنیا میکند اجماع است که ماند و جواب
 با کلمات زکویه تا درین معصیت عبادت کند و در هر چه سخن
 دنیاوی است یا گفتنی بحدیث صحیح اجماع است که هر که در چه سخن
 دنیاوی کند آن مسجودوی کبر و خفا که فرشتگان در آن مسجود
 نتوانند گرفتار از بوی دمان ریش آن بیرون روند و خاجات کنند که
 بروی روکارانند که تو را در از خانه تو بیرون کنند خداوند هم یاد
 کند که بفرست و حال آنکه بروی روکار درم برایشان بیکارم جماعتی تنگ
 چشمان بی رحم را تابش آن را از خانه شتاب بیرون کنند و خفا که
 شانه از خانه بیرون کنند **قال النبی صلی الله علیه و سلم** من مکلم
 بکلام الدنیا فی المسجده **استغفر الله** و خرجت **اللهم** فقلوا **اللهم**
 و سبنا و مولانا و ناطقونا عبادک من بینک فیقول الله سبحانه و تعالی
 بقرنی و جلالی **سبحانک** و ما من جانب **الشرق** لیخرجوا هم من بیوتهم
 که از هر کس من بیستی یعنی کسی که سخن کند دنیاوی در مسجد کند
 می شود مسجدی و می آید فرشتگان پس چگونه ای بروی روکار

و سردار و صاحب ما براند ما را از خانه تو بیرون کند خدا تعالی
 قسم بفرست بزری که من را نیز تعیین میکنم تو هم را از طرف مشرق
 تا بر از دیشان آنها را از خانه ما برایشان چنانچه آورده شماران
 خانه من و **قال النبی صلی الله علیه و سلم** من مکلم بکلام الدنیا احبط
 الله تعالی عمله در تعیین **سنة** یعنی کسی که سخن کند سخن دنیاوی
 در مسجد یا مسجدی که الله تعالی عمل او را محبط کند **قال النبی صلی الله**
علیه و سلم **للمسجد** و اوقات الاخرة **سكانها** یا کل ما جرح
 قد رقصا **طوبی لمن** با جمیع الله رسول الله **صلی الله علیه و سلم** فرموده است
 که مسجد یا باز را آخرت است سکنان در وی چون باز کنند
 هر کسی مسجود کند بقدر رایه حق خشک آقا باز کردی که با حق باز کردی
 که **قال علیه السلام** **للمسجد** بیت که تعالی چون مسجد را می بخشد
 شایسته که بیرون رفتن **قال علیه السلام** **للمؤمن** فی **المسجد** کمال مکمل
 فی **الکمال** و **الکمال** فی **المسجد** **الطبیعی** **القدوس** رسول الله **صلی الله علیه و سلم**
 فرموده است که مؤمن در مسجد بخواند بگوید که ما می در آن و خائف در
 در مسجد بخواند بگوید چون در غرض خواجه امام زاهد فرموده است
 که حدیث آمده است هر که پیش از بازگشت از مسجد حاضری تو آب
 سبزه و بوی و پنجه از نماز پذیرفته و در دیوان وی خدای تعالی بیت
 کلمات او در وقت بازگشت از آب بیت و پنجه قدم در خانه قاضی آید
 ثواب یک سال زیاده و اگر پیش از امام سبزه آورد و با فرموده

من مکلم بکلام الدنیا احبط الله عمله
 من مکلم بکلام الدنیا احبط الله عمله
 من مکلم بکلام الدنیا احبط الله عمله

من مکلم بکلام الدنیا احبط الله عمله
 من مکلم بکلام الدنیا احبط الله عمله
 من مکلم بکلام الدنیا احبط الله عمله

هیچ ثواب نبیند خواه امام ابو القاسم حکیم گفته است که وقت
 نماز پیش از آنکه مؤمنان سوت و باطنها را اعلام مؤمنان سوت و اقامت
 باشد آن علامت که هلال است که کاهنی عادت کرده باشد در
 علیه السلام در وصایا با ائمه المؤمنین علی رضی الله عنه فرمود است قال البی
 صلی الله علیه و سلم یاعلی ان ثلاث علامات یتوسل به
 فی طاعت الله تعالی حتی یفرط ویفرط حتی یضیع و یولم فی الصلوة
 حتی یقف عن اوقاتها رسول علیه السلام فرمود است یاعلی
 مرا که هفت علامت تا تو را و بی رغبت بود و طاعت خدا تعالی
 تا متفرق کند نماز را چون متفرق کند ضایع کند نماز را تا خیر کند از وقت
 برده قال البی صلی الله علیه و سلم اذ انی احکم فی الشیخ فلیقلب تعلیه
 و انک ان یها ازی فلیعلی علی الارض فان الارض بها طوار رسول
 علیه السلام فرمود است که چون یکی از شما در مسجد خواهد آمد
 باید که قدمها را بر زمین مالند تا اگر نجاستی رسیده بود پاک شود
 که زمین پاک نشده است و اگر چه تعلیل پاک بود و هر چه در زمین مال
 از برای اقامت است رست و دلیل ائمه المؤمنین علی رضی الله عنه را پاک
 در پاک آلود بود در زمین مالند و انگاه در مسجد و آمده نماز گذارد
 مرا معلوم شد که اگر چه قدمها پاک بود در زمین باید مالیدن از برای
 اقامت است را و انگاه بمسجد اندر که چون مسجد اندر نشی
 نشست باینها است و مسجد باید نهاد قال البی صلی الله علیه و سلم

ظهور

کل

علیک

در مسجد

علیکم یا بنی من فان الله تعالی یحب التیامن فی کل شیء حتی النعل
 و النعل یحب التیامن فی کل شیء حتی النعل و النعل یحب التیامن فی کل شیء حتی النعل
 اندر آمدن بعد از احوشی پای چپ نخت و مسجد نهادن و پا قدم را
 بیرون آوردن و گفت که او شد که نخت مسجد اندر آمدن و احوشی
 که نخت را سقیان توری نام کرده و بعضی گفته اند که ما قبل از روی محبت
 در وجود دنیا و بعد بود از روی تعصیب حیاتی در وجود آمدن نخت که نخت
 پای چپ در مسجد نهادن و چون در مسجد آمدی قدمها را نشاید که در زمین
 مسجد مالیدن آوردند البی صلی الله علیه و سلم فرمود است که مسجد نشسته بود یکی آمد
 و قدمها را در زمین مسجد مالید البی صلی الله علیه و سلم گفت ای شیخ
 اگر قدمهای خود را در روی من مالیدی دوست داشتم زان
 که در آن زمین مسجد که از دو وجه خالی نیست یا پاک است یا
 بلید اگر پاک بود مسجد بلید که ی زمین مسجد را که در مسجد پاک و رستن
 وی قوله تعالی ان الله تعالی یحب التیامن فی کل شیء حتی النعل و النعل یحب التیامن فی کل شیء حتی النعل
 اندر در حق خانه کعبه است و لیکن قیاس این همه زمین مسجد را پاک
 در شستن فریضه است و اگر پای تو پاک است نوار در شستن زمین
 مسجد را که خدای عز و جل فرزند کن ایده است هر یک غیر از که خدای را
 نوار دارد او نوار است یا نوار خواهد شد اما خاک را و به تودا که نوار
 و انگاه مال پاک نبود در اینجا سنن طهقی به آورده است که اگر کسی در مسجد
 چیزی خواهد از تفکک ان پوست بر بود یا مسجد زنده بی زمین مسجد

رحمة الله

یا آنکه

که حرکت بویا به بیست و نه زمین مسجد است پس گفت
 عالم علیه السلام را که در علم او آنور که بهشت نزدیک شود گفت خود را
 پس گفت قوت ندارم به بخار حضرت علیه السلام امانت کن پس
 گفت اهل بیت ندارم به علم علیه السلام گفت اول صفت نگاهدار و میان
 با کتمان و اقامت گفته دعا را و صفی رست و درم دعا جان با کتمان
 و اقامت گفته شود هرگز در وقت حق علیه السلام ادا و داخل حد که
 مسجد را بجا پس حتی نصیحت کن رسول علیه السلام فرمود
 که چون یکی از شما بمسجد اندر آید نه نشیند تا دو رکعت نماز کند
 و رعایت با کتمان و طاعت دعا بیاور گفتن قال النبی صلی الله علیه و آله
 علیکم بالادعاء بین الاذان والاقامت فانها لقرآنی علی بر تو یاد و دعا کن
 میان با کتمان و اقامت پس بدستی این دعا رو نیست قال علیه السلام
 بعد از خوضه دعوت مستجاب پس در خوضه دعا قبول کرده شد است
 در وقت با کتمان و سلام نشیند گفتن و اگر کسی گوید علیک و بعید
 نیاید در وقتی که مؤذن قامت گوید و عانت با کتمان آن گوید که مؤذن
 بگوید قال النبی صلی الله علیه و آله من قال مثل ما قال المؤمن غفر الله له
 مؤذن در مسجد قامت می گوید اگر آنها که بیرون مسجد اند نشنودند
 بوعه اما اگر دری دیگر است که ایشانرا اعلام حاصل آید که اهیست بخود بوقول
 شافعی ریح قامت طاق گوید و بوقول علماء و طاق قامت می گوید در هر
 شخصی که گفته است که قامت طاق را از سوی گفته اند دلیل بر آنکه اهل بیت

الایه

صالحه علیه السلام

عی رضی الله عنه یکی را دید که ققامت می گفت ای برادر ترا کدام مسجد
 تعلیم کردی است که در عهد رسول علیه السلام با یحییان نشنودند ام
 پس معلوم امد که قامت طاق نشاید گفتن مؤذن باید که خوش خوی
 جامع وی ایستد تر شود اگر گویند که با کتمان زیاده تر گفتی گوید این بار در تر
 گویم اگر گویند که با کتمان تر نرم گفتی این بار بلند تر گویم و اگر گویند بلند گفتی
 که بلند تر نا باید که گوید که با کتمان یا نرم تر گویم هر چند که بگویند که تا سبب است
 جماعت شود به چند که ثواب جمع را بوع و بر آنجا همان بود قال النبی صلی
 الله علیه و آله الخیر کفای خلف ایوب ریح گفته است که مؤذن را بفرموده
 یعنی عالم بخود و در آنجا نماز و قولها علماء و نماز و بر مؤذن قال نبوه و رسول الله
 مذکور است و در حدیث آمده است که راست است احوال دنیا از حق
 و راست احوال آخره الصدق سر که را دنیا زرق است و مدار آن
 و سر که را آخرت راست است خدا با جمله مؤمنین و المؤمنات کاهنی
 پنج نماز زینت جمله بد رشته که ان یارب نویسنده را بخت کنی
 و الله اعلم با کتمان زنی که گرو ز آئینه ببعدا را حرام کند کدام است در طاعت و کتمان
 اولی است با کتمان که پیش مقصود است و هر قول و یا آنست
 که روایت میکند سائب بن زید در فضل العترة که با کتمان پیش مقصود است
 اما طاهر روایت اینست که حسن زیاده و ابو حنیفه در فضل العترة که با کتمان
 با کتمان زحار است و تا وی از سائب بن زید در فضل العترة روایت میکند
 اندر وقت رسول علیه السلام و او بر عمر و عمر در فضل العترة بود و در وقت

در حدیث آمده است که با کتمان زیاده تر گفتی

نواب

یعنی دل جوئی کند

اشاره بآنکه زمان پیش مقصود گفته آمد در عهد امیر المؤمنین
 علیه السلام و آنکه در کتب معتبره این با آنکه در کتب معتبره
 این با آنکه در کتب معتبره این با آنکه در کتب معتبره
 دلیل بر آنکه بدان با آنکه در اعلام حاصل می آید اگر بهمان با آنکه در کتب معتبره
 می که اوست خداوند عزوجل میفرماید قوله تعالى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
 آمَنُوا إِذَا قُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمٍ لِلْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا
 إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ وَأَكْرَدَانِ وَفِي بَعْضِ كُتُبِنا
 اما جابر بن عبد الله را با آنکه در واقعات نیست دلیل
 بر آنکه سمرقانی بن جندب را با آنکه در کتب معتبره
 قضاة رسول علیه السلام و نمازهای عید را که الله ام شونده ام که هیچ
 نماز عید را با آنکه در واقعات گفته نماز عید را با آنکه در واقعات نیست
 بنابر آن اصل است که فرزند از مادر می زاید در کتب معتبره با آنکه در کتب معتبره
 و در کتب معتبره این با آنکه در کتب معتبره این با آنکه در کتب معتبره
 نیست و یکی از کتب معتبره گفته است که عمر فرزند اوم میان با آنکه در واقعات
 است جماعت زمان من است و اگر بکنند در روز و لیکن با آنکه در کتب معتبره
 مکتوبه دلیل بر آنکه روایت میکند رابطه را بر سر این که در کتب معتبره
 بی بی عایشه صدقه فراموش جماعت میکند از کتب معتبره که
 با آنکه در واقعات گویم گفت بی و این حدیث روایت کرد رسول
 علیه السلام فرمود انما نزلت و انما نزلت و بر روایت معتبره

میگویند

و این حدیث را در کتب معتبره
 و این حدیث را در کتب معتبره
 و این حدیث را در کتب معتبره
 و این حدیث را در کتب معتبره

باب بیست دوم در بیان نماز جماعت نماز جماعت فضل و اهمیت
 عبادتها و دیگر تا اگر در بی جمله خیر است بیانه چنانچه روزه ماه رمضان در الله
 و زکوة مال بهر وجه روزه و غذا از دست بیعت حکم کند با سلام و بی
 اما همین که بخت نماز جماعت اندر آید و خود را تشبه بجماعت گذارند که
 شریعت حکم کند با سلام و بی و بجز در وقت ساقط شود تا اگر بر کافران
 نایب نیست که باز روت الله شریعت حکم کند بر قتل وی که نماز جماعت
 شعار اسلام است نماز جماعت که از آن بقول مالک بن خیریه است
 وجه قول وی آنست که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود است لا صلوة طار
 المسجد الا فی المسجد مالک بن خیریه است که مراد از آن جماعت گذاران
 است بقول خواجہ ابو منصور ماتریزی رحمه نماز جماعت گذاران فرمود است
 وجه قول وی آنست که خدای عزوجل میفرماید و انکم لو فی خدای
 تعالی میفرماید که رکوع کنید با رکوع کنندگان و این بجز جماعت حاصل نیاید
 ظاهر روایت اینست که نماز جماعت گذاران است و آنکه است نماز
 و پیش من معصیت است و بدعت است و صلوات و توفیق وی هر دو
 و سبب سعادت است قال ابی حنیفه صلی الله علیه و آله و سلم یا علی السجدة ثلث
 علامات قوت لئلا فی بدعة و جملة السجدة العلماء و صلوات الختم مع الامام
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا علی من یکنی راسه علامات است
 قوتش علامه بود در شهری و ثلث و جملة و بی یا علی بود و بی
 وقت نماز را بجماعت گذاران قال ابی حنیفه صلی الله علیه و آله و سلم یا علی و ثلث

و این حدیث

علامات قوت الحرام و اجتناب العكاه و صلوة و حنونة رسول الله صلى الله عليه و آله
 فرموده است يا علي هر چه بگفت راست است علامات سست قوت وي از حرام بود
 و از علامه و رايست و نماز آنها كه الله قال النبي صلى الله عليه و آله وسلم
 و الله قوت عذاب قال النبي صلى الله عليه و آله وسلم لم يولد مع لطافة فمن
 ش في النار رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم فرموده است كه نه است خداوند و فرموده
 در جماعت سست و هر كه آنها كه الله تعالى در و فرموده و عباد بن عباس
 روايت ميكنند كه ساكني از رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم سوال
 كرد كه مري سست كه زكوة مال حيدر و روزه ماه رمضان حيدر و حج بجا
 مي آيد و چهار نماز را در حقاي رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم شما ميكنند الله و لكن
 نماز خفتن بجا است يعني آيد رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم فرموده هو في النار هو
 في النار هو في النار و با كماله سوسته است يعني مهيمن سوال ميكرد رسول
 الله صلى الله عليه و آله وسلم مهيمن جواب داد كه ديگر رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم كه از اول رايي
 من آن بودي كه جوانان صحابه را فرمودي تا هين هم جمع كوني و بلال فرست
 عنه را گفتي تا با آنها در و تعامت گفتي هر كه بجا است حاضر نما دي
 تا فرموده كه ويرا با خاندوي بسوختي اما اين از براي ان فرموده تا فرموده
 بركز الله ان بجا است حريص شوي و نميگذازي كه كس را با است عقوبت
 كره ي رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم فرموده و الله تعالى و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين
 قال النبي صلى الله عليه و آله وسلم لا تعذبوا بالنا را احد احد الا رب و در حديث ديكر
 آمده است كه هر كه دو نماز را بجا است ميكنند الله او را من سست تعاقب

فرموده است

لغوي على السلام الامن نام عن صلوة لعنته ولم يصليها قالت اللبنة
 اللبنة غيثك و لا قوت بحك الله بين الجنة و النار كما جيتنا
 و در حديث ديكر آمده است كه هر كه نماز نكند خبيد است
 بر ايد و از وي تا استشيكه بگذاشت ما نه است اني استش
 مي ناله خداوند و نه افران شوق ما ويرا هلاك كنم خطاب
 عزت در رسد كه اي استش تو بر قرار باش كه بنده من
 تو به كند من بگرم خود از وي در كنارم و در خانه را بشيك
 بر بنده و چراغها را اند و سر را ب جامه ها پوشيد و نماز خفتن
 خبيد و در جميع رحمت عالمين منافقان بودند و مخلصان آنها كه مخلصان
 بودند سخي ويرا بجان شمع كرده و آنها كه خفت بودند در سر
 بخار شينند زنده در دل اندر دل راه ندادند چون از رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم
 اين چهار سخي شنيدند چهار منافقان بيگانه جمع شدند و گفتند كه محمد را
 بيا تا بيم گي از ايشان نماز نكند و خفت و بي و در خانه كشت ده را كره و
 بي چراغ ايت كره كه افر و خسته كراشته و بي سر آيد جامه ها پوشيد
 الا كمي كه نماز نكند خفته بود بر خاست و زريان را بگويد استش بر ايد خافق
 با منافق بجان جمله بسوخته و ان كمي كه در خانه كشت ده مانده و زدي در ايد
 تا رختها خافق بد زدين و چون رختها را رختها شوي برون آوره خافت
 از خواب بيدار شد خوشه تا زدي را بگردد زدي كه تره خافق هلاك
 شد و ان كمي كه چراغ اندان افر و خسته را كره بود چون ويرا ر و غنها بسوخته شد

بیان سید

موت بی بی بفرمان خداوند تعالی بلیست را از جمیع دال بیرون گرفت
و کرد و خانه حکیم را انداخته و در خانه بیرون جمله در گرفت خرافت و خراف
بیکان جمله سوختند و آن یکی سر آب جام برهنه کرده مانده بود خدای عزوجل
شکلی را بر او گذاشت و کرد و در افرمان داد تا آب بر جام نشیند خراف
خوبت تا آب از جام بخارج نرود پیشی بر لب خرافت نازد و حال بیاب
و مال آن شد و دیگر و لب دیگر گفت که یاری میاید از آن آب جام بخارج
و زهر در آن جام انداخته چون خرافت از آن بخارج اما سید را که شد
چون روز روشن شد از چهار کمانه او از برادر رسول علیه السلام را
از آن حال خبر کرد و فرمودست تا نماز چهاره ایشان روزه که جبرئیل علیه السلام
میاید و گفت یا محمد خدای تعالی حقیق که نماز چهاره ایشان روزه که جبرئیل
بر چهاره رها افتاد بودند و حقیقت تصدیق نکردند و قول بیابان خود خدای
ایشان در دنیا این بود و در عقبی جای ایشان دوزخ است و مقام
ایشان در کد است و گفت که تعالی ان المناقضین فی الورد لا یفل
من النار اکثر من ان وقت جماعت مسجد دیگر روزه که کراهیت
نبوه که وقت نماز در آمد برای جماعت مسجد دیگر روزه که کراهیت
اگر از برای آن وقت علم روزه رخصت است که کراهیت نبوه روز آید
بسی فیه پیش از زوال شاید و اگر بعد از زوال روزه که کراهیت
بود که نماز آید بی بروی لازم است در آن حال اگر مسجدی و جمعی جماعت
فوت شده مسجد دیگر روزه تا جماعت گذاردند شاید بیانی ابراهیم

غیور

غیور بی گفته است که شاید حق این مسجد بروی لازم شده است و بیاض
از آن مسجد گفته است که شاید تواجیه حسن بی بی گفته که من چند کس از
برایانی و ریاضتم دیدم که ایشان را از مسجد خویش جماعت فوت شده
بود ایشان تعلیمت نهاد را گفتند افکنده بودند و میرفتند و مسجد را
دیگر جماعت میطلبیدند پس گفت ابو حنیفه که خواست جماعت
معلوم آمد که شاید فقیه ابو الیثیم گفته است که اگر مسجدی از دنیا
است بیاید و اگر در آمده است شاید قال النبی صلی الله علیه و سلم لا
تخرج من المسجد بعد انقضاء الا خافت او رجل یخرج لحاجة فیرجع
رسول فرموده است که بیرون نرفته از مسجد بعد از آنکه نماز کفر خرافت
یا خراوند حاجت از مسجد بیرون روزه و نیت و بی آن بود که مسجد
باز در آن و این در حق کسی بود که سنت گذارد و بی حاجت از مسجد
بیرون آید تا آنوقت که حاجت گویند باز مسجد اندر آید بویض
گفته اند اگر تحیت مسجد آورده است شاید و اگر نیاورده است
شاید که حق این مسجد بروی لازم شده است انما ظهر روایت
آنست که نهاد مسجد بی غیور فاضلتر از آن بود که بمسجد دیگر روزه
و جماعت بگذارد رسول علیه السلام فرموده است که هر چه شبانه روز
جماعت نگاهدارد که هیچ یک از اول از وی فوت نشده باشد خدای
تعالی امر فرماید تا ویراد و بر است دهندگی پسراری از اتفاق و بی پسراری
از وقت رسول علیه السلام فرموده است که هر کس دو نماز یا یکی را نگذارد

روزه

بجماعت و بی محرم است و حق و کمال که خداوند وی خافست است
 قال النبي صلى الله عليه وسلم ان افضل الصلوة على المؤمن اقل صلوة الف
 و صلوات الفجر رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود است هر که نماز حقن کند
 و در سجده خندد خداوند او را جمع بیرون روه انگه بیرون روه خدای عز
 و جل فرماید فرشتگان را تا علمی از نور در پیش بر نهند چون بجا نماز با طهارت
 خندد فرشتگان آن علم را بر سر بالین وی بزنند تا روز این بیدار
 از حق اندر پیش خواهند چون با دعا و بر خیزد و طهارت سانه و سجده
 روان شود همان علم از نور در پیش وی بزنند تا به سجده چون نماز کند
 در سجده خدای بشتند که آفتاب بر آید و دو رکعت نماز کند
 سوی خانه روان شود و فرشتگان علم را در پیش وی بزنند تا بجا
 و اگر نماز که از آن تعبیل بیرون روه دیوان علم خدایت در پیش وی
 بزند و در پیشی در خاطر وی آید و بر آید در پیشی در پیش
 بختک خداوند عز و جل میفرماید قول تعالی الشیطان یعودکم الفرة و
 یا کرم بالفضاء یجعل و سجده پیش سینه وی از آن قال النبي صلعم
 الزرق مقصود و الجلاب خرزوف و الممتکة ملعون و المویس محرم
باب بیستم در بیان اقامت مذهب سنت و جماعت
 اقامت شرع است بخلاف معتزله علی الله تعالی که گفته است که اقامت ازین
 اقامت خلیفه اسلام و سلاطین که از دست وی باشد و این بر سر
 حدیث باشد که این سلطان شرع است از آنکه تنفیذ احکام و از اقامت

این کتاب در بیان اقامت مذهب سنت و جماعت است و در بیان اقامت مذهب سنت و جماعت است و در بیان اقامت مذهب سنت و جماعت است

حد و دست و از هر نگاه داشتن در تیر و از هر نفرت اسلام
 و از شکرت است و این برای کافران و از غنائم بخشیدن که جان غازیان اختلاف
 که نمایم بر هر چه قسمت میکند یا بد اسلام بر قول است و بی بدار
 قسمت میکند و بر قول علماء ما رحمهم الله بدار اسلام و از هر چه که
 متعلقان و در آن و از هر چه قول شهادت که امان و از هر روای نماز
 و عیدین و تزویج و ناسی که آن و از هر قطع کردن دست ظالمین از قتل
 و طهارت علیهم اللعنة حی که میگوید که امام معصوم باید و زرافعیان نیز خیال میکنند
 اولاد از علی یا از بنی هاشم باید اما مذهب سنت و جماعت است
 که امام معصوم شایسته است و از فرزندان علی نیز در هر چه حاجت نیست
 اما بیکر قریب بی بود الا که من قریب هم امام باید که دانای و بر تنفیذ احکام
 و اقامت حد و شرع و قادیان فاضلترین حاجت نماید و در بیان
 صحیح نوعی در حق است شاید که نوری که عالمی است که بی خود قیاس هم آید به هم
 و امتیاز هم و از این است که کس بشا رده داده اند نیست اول ابو بکر
 و عمر و عثمان و علی و سعد و سعید و طلحه و زبیر و عبد الرحمن بن عوف
 و ابوعبیده جراح رضی الله عنهم اجمعین اقامت از اخلاق انبیاست هر که را
 اخلاق انبیایانند تر بود و بی یا مامت اولی تر بود تا رسول الله
 خلیفه بودی هیچ کس دیگر اقامت را نشانی در صلوات خواجه
 امام اجل خدای عز و جل است و قتی رسول الله صلی الله علیه و آله
 بیرون رفت است از فرج عبد الله معصوم را تا اقامت که یکبار دیگر عثمان

این کتاب در بیان اقامت مذهب سنت و جماعت است و در بیان اقامت مذهب سنت و جماعت است و در بیان اقامت مذهب سنت و جماعت است

معاین بود امامت وی که اهل بیت بود امام بی طمع باید با رسول الله علیه و آله
شرف المؤمنین قیامه باللیل و غیره استغناء ای پیر واه عن الناس یافت
فاسق بقوله امام ماک له روا بقوه وجه قول وی آنست که رسول الله علیه
فرموده است الا امام خاص و کواهی فاسق در دنیا نپذیرند و نشنوند و کواهی
که در دنیا نشنوند وی ضامن آنست شد با امام بر قول علماء ما رحمهم الله روا بقوه
رسول علیه السلام فرموده است صلواتی خلف کل بر و فاجر تا زکات زرد پس
هم نیک و بر کمال این حدیث از برای بیان احکام است اما اگر نیک بای بی
اقتدار است امامت متبع روا بقوه بانی اگر بدستش حکم بکند نهاده روا بقوه با
که اهل بیت و اگر حکم بکند نهاده روا بقوه زیرا که از ابو حنیفه در این حدیث روایت
است که امامت را فقیه عالی و مجتهد کم روا بقوه یعنی قوم که خدای با
جسم در گویند از محمد روایت است که امامت قدری و حیدری روا بقوه
امامت معتزله روا بقوه بانی در صلوة گفتگوی او لم است که مدعی ابو حنیفه
باب اولی و صفی و محمد رحمهم الله درین باب جدا حشر که نه اتفاق برین
افتاد که روا بقوه در تفاهوی نماز است یک نماز که نه نمازی که در تفاهوی وی
کنان با سنی این نماز را با یکدیگر اندازند از برای آنکه اهل بیت است که
هم نمازی که معروف بود آن نماز را با یکدیگر اندازند او نیز فرمود که امام اقتدار که بجهت
بوده است آن نماز که نهاده روا بقوه از برای آنکه از دو وجه خالی نیست یا آنست
حکم بکند نهاده یا نهاده اگر حکم بکند نهاده چون بصف اند را بر و خود را شبیه
بجاعت کند از آنکه آن شیعه است حکم بکند با سلام وی پس امامت وی

روا بقوه اما اگر امام اقتدار که نهاده بود است با جهود با نهاده نماز روا بقوه است که آن
که بود و ترس از برای ازین نوع است امامت اما این در حق این جماعت
بسیار بسیار بدین که بعضی جماعت اند که خود را شبیه بجاعت کند از
که نهاده است حکم بکند با سلام وی نماز که نهاده روا بقوه اما اگر امام اقتدار که
که بی طاعت روا بقوه است با جهاد وی بخش بود است یا نهاده خطا خوانده است
اگر امام قدرین و بی طمع بود نماز روا بقوه با زکات اند و اگر قدرین نیست و با طمع است
و با صاحب عرض است قول وی تصدیق نبود که نهاده روا بقوه امامت است
و کم نم و فاخا و شیخ می گوید که قیام وی همچون رکوع بود روا بقوه مگر که هم حال
نموده امامت کند روا بقوه کسی که قوت نداشته چنان فریضه و سنت و نماز را
امامت وی روا بقوه نماز با هاد و کاتبین را که این مقتدی فریضه که نهاده وی
سنت که نهاده بنا قوی شود بر ضعیف و بنا قوی بر ضعیف روا بقوه
سپهری که اقتدار با نهاده دیوار است و راه است و جوی و صف زردان
قال النبی صلی الله علیه و آله سلم لی مع الامم من کانی بینه و بین الامم حائط
او طریقت او نهاده و صف است و حاد ازین حائط دیوار است حسن
نیاده است گفته است که دیوار اقتدار را با نهاده ظاهر روایت است که دیوار
اقتدار را با نهاده اگر حال امام بر مقتدیان پوشیده بود و اگر حال
امام بر مقتدیان پوشیده نبود اقتدار را با نهاده دلیل بر صلوات
امام کعبه امام بمقام ابراهیم است و مقتدیان کعبه را چون حلقه
انگشتی در میان گیرند و نماز کند از هر جوان حال امام بر مقتدیان

که

بوسیده نشود تا زیم رواج در مسجد با جاح بکیرا با بکیرا
 بلند میگوید که مقتدیایرا معلوم بود تا زیم رواج جندی باید که تا
 اقتدار باز در طحا وی به گفته است که تر واکا و باخواریم
 بی تکلیف برده اقتدار باز در امام اجل خیری به گفته است
 که کرد و بی تکلیف برده اقتدار باز در و شیخ الاسلام صفار
 رحمه الله گفته است که مقدار صغی اقتدار باز در قائده اختلاف جای
 بدید آید که در صحرای سیه صف نماز میکند الله بعد از فراغ نماز معلوم
 که صف میانه را جاع بلید بود صفت آخر نماز تباها شود از
 برای آنکه صف میانه را نماز اول وقت مقدار نصف فاصل شده
 است اقتدار باز در بس از نصف آخر نماز تباها شود نیم
 الدین عمر شفیعی به در حصایه اول وقت که بمقدار دو صف اقتدار
 باز در و جوی چندی باید تا اقتدار باز در طحا وی به گفته است
 جوی باید که از وی جتن بکند حاجت آید خواجهم امام اجل خیری به
 گفته است که جوی باید که روز قیامت تکلیف بروی برده تا اقتدار باز در واک
 بر روی جوی بل است و امام زرانی جوی یکی مقتدیان بریل و مقتدیان
 دیگر ازین روی چون اقتدار کند بقول کتب به رواج و بقول علماء
 ما رواج و اگر دو کس بریل استاده اند یا قی مقتدیان زرین روی
 جوی اقتدار کند و بقول ابو یوسف و کتب رحمه الله رواج و بقول ابو
 حنیفه و محمد بن رواج و اگر سه کس بریل استاده اند و باقی مقتدیان

این

ازین روی جوی استاده اند و اقتدار کند انما اتفاق نمازیم رواج واک
 صف زنا اقتدار باز در الله قال النبی صلی الله علیه و سلم من جمل الصفوف
 الرجال اولها و آخرها و غیر الصفوف انما آخرها و آخرها اولها
 آخرها من حیث آخرها انما رایت امامت زنا من حیث نیست
 بقول زفر بن محمد بن کثیر وی در طهارت اب و خاک نیست و شرط نیست
 امام زنا امامت مردان و زنا من حیث نیست و بقول علماء ما رحمه الله
 من حیث نیست امامت زنا من حیث نیست امامت مردان
 من حیث نیست یا فی ظاهر روایت من حیث نیست خواجهم امام ابو حنیفه که بخیر
 به گفته است که من حیث نیست امامت زنا من حیث نیست زنا من حیث نیست
 به طحا وی و استاده اقتدار کند بقول علماء ما رحمه الله نمازیم تباها شود و بقول
 شافعی به نمازیم رواج از برای آنکه شافعی نمازیم تباها شود زنا تباها
 میدارد چون نماز زنا تباها شود از بعد از طهارت اولی بود که تباها شود علماء
 ما رحمه الله گفته اند که جنابت مردان رست از برای آنکه مردان رست کایت نماز
 یا خضعت یا استند چون مردان را با تر صف نه استند نماز امام تباها
 نمازیم تباها شود تا که مرد زنا رست زنا تباها شود وی اقتدار کند مرد
 است رت که سه رت و زنا رت من حیث نیست اقتدار کند در بخت و حقیقت
 اول وقت که نماز زنا تباها شود از آن مردی که وی در نماز علی زیاده
 ازین توان گفت که اگر امام نیست زنا من حیث نیست امامت مردان اقتدار
 کند بقول شافعی به نماز کس تباها شود و بقول علماء ما رحمه الله نماز کس

بنی هاشم گفتند که در این حدیث بنی نرسیده بود اکنون بنی رسید چون خلیفه
 را برین رفت عمار را سر را دیگر امانت و دیگر در بالای استاده و بنی
 برستی خلیفه فراموش و امی و دیگر گفت از بالای برستی اوله بعد از نماز
 عمار را سر را سر را سر گفت یا خلیفه ترا چه داشت از وایم که سر است که ای
 شیداه کتاب می شن عمار را سر را سر را سر گفت که از رحمت خدی فرستاد
 بر تو باد و دیگر سلیمان فارسی را سر را سر که این حدیث بنی نرسیده بود اکنون
 بنی رسید بالا بعد بود که اهدیت بود طحاوی که گفته است بالا آمد و با یک کراهیت بود خواهد

بر بنی خلیفه در بنی هاشم
 گفت که بنی نرسیده بود

امام اجل حضرت علی که گفته است که اگر بالای بود که بر قن بر وی بکشد حاجت اید حاجت
 از برای که اگر بالا هم چند در بودی از صیحه را تا ز قیام شدی و در چند کس
 و این که اهدیت بنی جای بود که امام تنها بر بالا بود و کل جمع بر پستی اما اگر کس
 با امام بالای باشد که اهدیت بنی که در مسجد جامع از آن خانی باشد که بر بالا
 و پستی باشد در کا و آنی جواب استادن که اهدیت بود و آن شب
 اهل کتاب می شنو تو امام امام شهادت گفتند که اگر دیوار مشترک
 بود با هم را مسجد دو نوع کراهیت بود یکی که اهل کتاب بنی می شنو
 دیگر دیوار که می بین مشترک بود با هم مسجد و عسوی از اعضا امام بود و
 مشترک بود از این نوع نیز کراهیت بود و دیگر که در ملک دیگران مسجد آلوده
 اگر امام بر پستی بود و جمع بر بالای بعضی گفته اند که کراهیت بنی و این خلاف
 اهل کتاب می شنو اما ظاهر روایت اهدیت که کراهیت بود که اهدیت امام
 اگر امام با بعضی معتقد بماند برستی اند و بعضی معتقد بماند بر بالای که بر پستی
 راه نیست تا زعم را و اهدی که اهدیت اما اگر بر پستی راه است بعضی معتقد
 بر امام استاده است خواهد امام که رسد که گفته است که روایت از برای که
 معتقد بماند باید که جای استند که امام را حدیث رسد و آنکه خلیفه که خواهد امام
 بر سر مسجد بنی که گفته است چون حال امام بر معتقد بماند بر پستی نیست
 نماز را بود چون ظاهر است که روایت اهدیت است فنی مذهب بنی در عجب
 روایت با تعاق و اما قد احتیض مذهب فنی مذهب بنی روایت شرط امام
 امام چند چیز می گوید که را بماند خود بشک خود تا خویش است از برای گفته بود

مسافر را دو نماز اول و آخر است و دیگر که رسول الله صلی الله علیه و آله با جمیع اصحاب
 رضوان الله علیهم اجمعین نماز که الله بفرموده که اگر ای اندر راه و نماز در شهر و نماز
 رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده که هر یک از این دو نماز که در شهر است بر خاست
 و گفت من یا رسول الله استغفرت بروی اقتدا کن حدیث رضایت بوی اقتدا
 نماز که الله و اگر اقتدا فرموده که الله قطع کند از روایتی حدیث رضایت بوی اقتدا
 که ای و اگر ای اقتدا کن ای پس معلوم آنکه که اقتدا فرموده که الله قطع کند از روایت
 اگر امام نماز عید میکند و مقتدی نماز با مدوا اقتدا کند بقولش فعلی روا شده
 و بقول علماء ما یج روا شده و اگر نماز عید میکند و مقتدی نماز پیش
 اقتدا کند بقول علماء ما یج روا شده و مقتدی نماز را درین مسله و روایت است
 درست تر است که روا شده و فایده که در نماز امام باید بر آنکه اقتدا
 در حق نماز مقتدی آن عمل کند بقولش فعلی بر عمل کند اتفاق است که مقتدی
 در حق امام صورت بخواند نماز که خواند بای بقولش فعلی بخواند دلیل
 بر آنکه روایت میکند عباد بن عبادت رضایت بوی اقتدا که در حق ای رسول الله صلی
 فرات کسی خواند چون رسول الله صلی الله علیه و آله نماز که گفت کسی
 فرات خواند گفتند ای یا رسول الله گفت میخواند که گفت که پس معلوم است
 که فایده خواندن است علماء را در حق گفته اند شاید خواندن از برای آنکه در ابتدا
 اسلام جمع است با خرف و شد دلیل بر آنکه کسی در حق رسول الله صلی
 قرآن خواند رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از نماز فرموده قال ای نبی صلی الله علیه و آله
 بانی انما نزع فی القراءت باین لفظ فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله معلوم شد که

ای خط مشی

خواند قال ای نبی صلی الله علیه و آله انما یجعل الله لک اماماً یؤم بک فلا تخلقوا علیه اذا
 کبر علیه و اقرأ فافعلوا الحدیث قال ای نبی صلی الله علیه و آله من کان اماماً
 فقرأه الامام لم یقرأه و رسول الله صلی الله علیه و آله اول است که هر یک از این
 اصحاب رضوان الله علیهم اجمعین روایت میکنند که استنش در دهان گیریم
 دوست تر از آن داریم که در حق ای امام قراءت خوانیم در صلوة خوابه امام بکر
 خوابم زاده و اوله است که هشتم است که در صلوة خوابه رضوان الله علیهم اجمعین
 روایت میکنند که در حق ای امام قراءت خواند حق قراب دوزخ
 گفته و عاقل است با قاطع و از سر محد و قاص و قرآن روایت آمده است
 که در حق ای امام قراءت خواند نماز نشن بیا شود اقتدا مقیم
 مسافر در وقت و بیرون وقت روا شده اما اقتدا مقیم در اوله بای آنکه
 در وقت است هم نماز را اقتدا کند روا شده و اگر بیرون وقت است دو کانی
 و هر کانی روا شده اما فرضها چهار کانی روا شده میخواند که فرق مختلف اقتدا را
 باز دارد و صفت مختلف اقتدا را باز دارد از برای آنکه چون وقت بیرون
 رفت بر مسافر مقدر شد قضا دو بر مقیم مقدر شد قضا چهار مقیم را
 بر سر دو و شش و واجب بود و مسافر از قبله بنا قوی برضعیف روا شده
 اگر امام را در دوی آخرین یافت اینجا امام را در قعه فرض بود و مقتدی را هم
 قعه فرض می روا شده از برای آنکه مقیم را برین دو آخرین قرآن خواندن است
 و مسافر از قبله بنا قوی برضعیف شود روا شده اگر امام دوئی اول قراءت
 خوانده است اما اگر قراءت و قعه فرض بود و بر اقرأت و قعه فرض می روا شده

میکند و در آنجا نشینی را اقتضا کردیم

ورق سحر

د وقت معلوم یا بعین کشف اندازش تا آنکه که نماز دوم و کمرش روا بود
از برای آنکه هر دو یکی امام را صاحب حیدر اندر خواجہ امام زاهد فرمودند
که دو فرض دیگر بخیرم درست نیاید چنانچه یکی بر دیگری دعوی کند و
سکون در برسانند امام و آن دیگر سکون بخود که من بیافهم ازین دو
یکی سکون در دو فرض است و لیکن ما را معلوم نیست که کدام در دو فرض و کدام
مسلمانی یا بتدبیر است اب مشکوک باقت ظهارت سخت و محتمل
باوی یار کند و نماز گذارد با اتفاق این نماز روی روا بود و لیکن معلوم نیست
که نماز بی شک و گوگار و امدوست یا برجم اینجا نیز ازین دو فرض است
از نماز روانیت و لیکن معلوم نیست که کدام بر نماز امدوست و کدام را
نماز دوم و کمرش نماز گذارد و تنها گذارد و تنها گذارد و کمرش نماز گذارد و تنها گذارد
همچنین نیست که نماز دیگر بر نماز دیگر من است اگر بار اول نماز روا
آمد و است بار دوم از فرضیت گذشت تیابت داده و اگر بار اول نماز روا
نیامده باشد بار دوم از تیابت داده ازین همه جای بود که امام را نیابند و اگر
امام را نیابند سوال کنند تا معلوم شود **در حوائج مقیمان در نماز**
یکی ایستاده بر دو سلام داده و رفت و معتدیان را اعلام کرد که من حاضر
یا مقیم و معتد یا نماز گذارد اگر امام مقیم بود و یا نماز خواند نماز بکند
نماز گذارد بر خیزند و رکعت نماز بیاورند و سلام دهند و باز بر خیزند و چهار
رکعت دیگر نیست نزد دیگرین نماز گذارد و بکند اگر امام مقیم بود نماز میانه باشد
و نماز معتدیان **در نماز** آن دوم بار بود و اگر امام حاضر بود

چون بر سر دو سلام داد و نازوی تمام شد مقتدیان چون دو دیگر اوله
 نماز است آن نیز تمام شد این چهار رکعت دیگر از قضا و کبریا است و الله
 و بعضی گفته اند اگر این واقع و صحیح افتاد بوجه حکم کنیم که امام مسافر بوقت
 و اگر امام در محله باشد نماز از سر گیرد که نادر بود که در محله امام مسافر باشد
 که دو رکعت بکند و بگوید که امامت تکلیف تنها نماز است و در هر جماعتی بود و بگوید
 اقتدا کند و بعضی گفته اند که اگر شرائط امامت بجای آن سکونت حائض
 شود و اگر امام شرائط امامت بجای نیاید سکونت حائض نشود و شیخ
 الاسلام علاء الدین گفته است که چون در وقت که بوی اقتدا گرفته اند و بجا
 امام ایستاده شود اگر شرائط امامت بجای آن نیاید و نماز تمام کند
 و سکونت حائض شود اگر برانداخته سکونت حائض نشود و مسلمانان
 بلند خواندن را تنها شروع کرده و دیگر رکعت شروع نموند بر رکعت دوم بخواست
 جماعتی اند بوی اقتدا کنند درین رکعت باید که قرائت خوانده و در آن
 قرائت بخیر بگویند و اگر خوانده و اگر خواستی نرم خوانی اما درین رکعت
 برین لازم شد بلند خواند پس درین رکعت بلند خواند و اگر بفرمانی
 خواند سجده سهواً لازم نبود و اگر بعد از آن خواند نیزه کارش بود و اگر
 نماز پیشین را امامت کرده بعد از آن ویران معلوم شد که برجام دی نیاست
 بوجه سبب زیادت از درجی جام راست و این نماز را با رکعت و بیسجده
 تمام جمع را بجز در نماز که از نماز دیگر با جماعت برای سبب بود و از آن
 مقتدیان می بوی امامت بکند و اقتدا بوی پیر و اولیائی خواهد بود و الله اعلم

اگر امام فقید است و میدانند که آن نماز وی با راست و بر اینی فرموده است
 بوی اقتدا را بگوید و اگر در این خطا پیدا شد اقتدا بوی درست نبود شیخ
 الاسلام بر آن الدین گفته است که اصابت امام و مقتدیان در هر دو یکی
 باید تا در اوله دلیل بر آنکه هر متوفی بمیتیم اقتدا کند و در قضا امام این خصوص
 است و در متوفی را نماز تمام شود و متیم را در اوله و این نیز همان حکم
 دله و مقتدی در قضا امام برجامه امام بوی آن رکعت دید حایل درست
 که بخاست است بر باینکه در وقت که امام قرائت خطا خوانده است
 لیکن متابعت کند بعد از فراغ نماز معلوم شد که بوی آنجا است نیست
 و امام خطا خوانده است نماز گذاردن را بوجه که زعم خطا است و زعم
 خطا را اعتبار نیست اگر در وقت اقتدا بگوید بوی بوی قطع در اده
 شود و بگوید صحیح است و هیچ اند را در نشود و در اصل تحریم نماز و اگریم قرائت
 هم قطع اقتدا میکند بگوید بوی بوی بقیض اند را در نشود که وی قوی را
 اعتبار را در بگوید صحیح است و اگر در وقت اقتدا بگوید که اگر امام قرائت
 میکند الله اقتدا کنیم و اگر قطع میکند الله اقتدا کنیم هیچ اند را در نشود و بگوید
 گفت اگر فردا ما رمضان بود روزی داریم و اگر شصت سال بود تمام یاداد
 روزی در بر شصت و روزی در شصت معلوم شد که آن روزی رمضان
 بود است قضای هر روز بروی لازم شود که در اصل نیست وی هر روز
 بود است درست نیاید اگر وی گفت مطلق که فردا ما رمضان بود یا
 شعبان بود روزی داریم درست آید اما اگر امام را قعه اند ریافت

گفت اگر قعدة اول سبت افتد اگر هم و اگر قعدة اخيره سبت افتد اگر هم
 اختلاف مشايخ است اگر کسی آید که در سبت اول همین نیت در نماز
 و رانده نشود از جهت این اختلاف مشايخ است در سبت اول اختلاف
 در اصل نماز سبت در سبت دوم در وصف نماز بدین معنی اختلاف
 مشايخ است اتفاقا و جنانکه گفت که بیکر افتد اگر هم زید بیدار باشد و یا عمر
 روا شود و اگر گفت بدین بیکر افتد اگر هم زید بیدار باشد و اکنون روا بود
 که رسم و وصف در ظاهر لغو است شیخ الاسلام بر آن ادین و در
 خواص نهج الدین و در سبک روایت بیرون اگر گویند نیت
 من نیت امام یا نماز من نماز امام اتفاق در آمده شود اگر گفت اندر
 ایم نماز امام با اتفاق در آمده شود اگر گفت کتباعت کرم یا امام
 اختلاف مشايخ است و اتفاقا شیخ از راه دستیابی سبتی از راه
 فرضیت خواهد امام اهل شریعتی که گفته است که قناعت کرم یا امام گوید که
 اولی بود در جمله بر مقتدی سه نیت شرط است نیت که ای نماز
 نیت خدایت و نیت کعبه و بر نهما که الله و بر امام و نیت شهادت
 سبت نیت که ای نماز و نیت کعبه اگر افتد مقتدی پیش از نماز
 امام تحریر او افتاد طی و بی گفته است که در نماز آمده شود انظار روایت
 اینست که مقتدی میداند که امام چه نماز میکند الله و گفت اندر امام نماز
 امام و بعد از نماز فرائض نماز همان نماز بیدار آید و بیکریش از امام نیفتد و بیکر
 روا بود اگر یک کس هم امام بود و هم دوذن قناعت را نمی نامد که خواهد محمد

این

نماز سبت اول و سبت دوم

نماز که گفته است که جمعی علی الفلاح اول بر مسجد گوید یا قیما را در روز سبت
 میگویند چنانکه پیش از محراب تمام گفته شد و فقیر ابو اللیث که گفته است
 که در زمان غیبت غالب است باید که قناعت را بر مسجد تمام کند نگاه
 مسجد اندر آید که بسیار که بگوید که قناعتی بود تا قد قناعت الصلوة نشوند
 و بر قناعت معلوم شود و این روایت ابو یوسف است رحمه الله این روایت
 اصل است و بر روایت اصل عمل کردن فاضله زان بود که اختلاف مشايخ
 مقتدی را است باید که پیش از امام بخیزد و قال الی بی صلی الله علیه و سلم الصلوة
 لا تقو علی ثوبی و قد اخذت مکانی محمد بن گفته است که مقتدی وقتی بخیزد
 که اگر افتد کند یا امام درست آید یعنی امام محراب گرفته باشد انظار روایت
 اینست که امام از هر صحنی اندر میگذرد و مقتدی باید که بر خیزد و اما اگر امام
 دوذن علاحد سبت امام چه وقت بر خیزد جمعی علی الفلاح اول را بر خیزد و بقول
 ابو حنیفه و محمد رحمه الله قد قناعت الصلوة اول را تحریر کند و بقول ابو یوسف
 جمعی علی الفلاح اول را بر خیزد و لیکن تا خیزد خدائی که قناعت را دوذن تمام کند
 نگاه بر این دیس نگاه کند و قوم را گوید صفه نماز سبت کبریه و انگاه
 تحریر بوند که ای المؤمنین عمر رضی الله عنه همچنین گوید بقول زفر بن قناعت
 اول را بر خیزد و قد قناعت دوم را تحریر بوند و اگر مقتدی بی سبت بجا
 است اجماع است که بطریق سبت امام راستند دلیل بر آنکه رسول الله صلی الله علیه و سلم
 نماز سبت میکند و عبد الله عباس رضی الله عنه از طرف جیب رسول الله صلی الله علیه و سلم
 افتد که رسول الله صلی الله علیه و سلم و از طرف جیب دست راست او را از طرف جیب

رفت

ویرا رسول علیه السلام بطرف راست آلوده نمیشد تا دست با خدا دراز
 نماز رسول علیه السلام ویرا گفت پس عیاس حدیث ترا بدین گفت
 یا رسول الله عم که از من با شد از مخلوقات که بر طرف دست راست
 شست است رسول علیه السلام از آن حال سختی با او بود و میخواست
 آمد گفت خداوند عزوجل ترا در دین فقیه کند اندر بركات لغتها مبارک
 رسول علیه السلام عبد الله بن عباس رضی الله عنه را تفصیل فرمود
 پیش رسول علیه السلام بخواند **مقدمه** مقتدی چگونه است بقول محمد
 چنان است که سرانگشتان تروی تا کعبه امام باید که برابر باشند
 و بقول ابو حنیفه و ابویوسف هر دو باید که برابر امام باشند و اگر مقتدی
 دو شود بقول عبد الله بن مسعود یکی یکی امام است یکی بر سر دلیله
 بر آنکه ویرا جماعت خوت شد بوجه با علقت و رسو و بجز جماعت
 میکند از یک یکی را برین استانید و یکی را بر سر و هر گاه که سجد اول شد
 چنان بود که که نون در میان نماز و این نماز بر آن بود که عبد الله بن مسعود رضی الله عنه
 به بالا ضعیف تر بود ایشان را با قوی تر ایشان بود و بدین مدد
 معلوم آمد که اعتبار رتبه در دست تا اگر سر مقتدی پیش از امام افتد چون
 قدمها پیش پیش از امام شود نماز روا بود و اگر قدم مقتدی پیش از امام
 افتاد و روان بود اما ظاهر روایت اینست که چون مقتدی دو شود در قهای
 امام است که روایت میکند انس بن مالک رضی الله عنه که رسول علیه السلام
 در بجز جده آمد ملک رضی الله عنه با خود است تا نماز شد و کند و دستیم را در قهای

خود

خود استانید و جده ملک را در قهای استانید معلوم شد هر گاه که مقتدی
 دو شود در قهای امام استند و نماز تا رسیده نماز است و زن در آخر قهای
 استند مقتدی یکبار اول در چه وقت که بد بقول ابو حنیفه رضی الله عنه مقدار آن
 امام گوید و چه قول وی نیست که خداوند عزوجل میفرماید تو را قهای و ساجده
 ای معقود من یکبار نماز اندر آن که بمقتضای حق اندر آن است و نماز عبادت
 مشترک میان امام و مقتدی و شرکت مساوی تفضیل کند در صورت خواص
 امام اصل شریعی از ابویوسف روایت است که اگر قهای امام یکبار گوید و نماز
 در آمده شش مجروح گفته است که من استاده خود را خلاص کنم اما اختیار
 می آنست که چون امام برای اکبر رسد مقتدی بایست که اکبر انعام کند
 ثواب یکبار اول چه وقت حاصل شود و بقول ابو حنیفه رضی الله عنه مقدار آن یکبار امام
 یکبار گوید ثواب یکبار اول حاصل شود و بقول ابویوسف و محمد بن مدام که امام
 سبحان الله و بحمدک خواندند و یا یکبار یکبار ثواب یکبار اول یا بدین
 امام جعفر است و شایسته گفته است که امام را در قهای خواندن باید ثواب
 یکبار اول حاصل شود و شیخ الاسلام علامه ابو الحسین علی بن ابی طالب گفته
 که امام را در رکعت اول اندر باید ثواب یکبار اول حاصل شود و ثواب آن در دست
 مرد که با امام قهای یکبار گفته است و در ثواب از یکبار اول هیچ بهره نباشد
 از برای آنکه وی یکبار به از دنیا و آنچه در دنیا بود و در ثواب یکبار اول هیچ
 بهره نبوده با خود بود که امام را در قهای خواندن باید و لیکن ثواب یکبار اول
 منحصرا کند چنانکه بقول مقتدی اول بر دل رتبه رسد خدای تعالی ثواب یکبار اول

ای شایسته

ست

نزدیک

در دیوان وی ثبت که اندک است **خواجه حسن** بصری به یاد اوی بگو
 مانده بود بگو کسی او را از خواب بیدار کرد ایسی علی اللغه را در گفت
 ای ملعون تو انیم بخوابی که هیچ خوشی نماز کند اله از جیبی که ما را بیدار کرد
 تا کبیر اول فوت تو کنیم ایسی گفت که در مدت عمر یک کبیر از فوت
 شدن بگذرد تو چند ان ریخ رسیده بود که خدای تعالی ثواب هم از کبیر
 اول در دیوان تو ثبت که اندک است از ان میترسم که تیار که با کبیر اول از فوت
 شود و تو باز بجای ری و نفع و کسبتی اغار کنی خدای تعالی عزوجل باز
 چند ان ثواب در دیوان تو ثبت که اندک باری میدا که هم تا ثواب همی
 کبیر اول حاصل کنی شیخ الاسلام بران الدین حدیثی روایتی که
 از عبد الله پسر خواجه ابو حنیف بنجاری به حدیثی خواجه ابو حنیف ز رستاد
 خواجه محمد حسن که بمحیی بنیاست و درست ما رسول علیه السلام
 هر که را در دنیا کبیر اول از وی فوت شود فراقیات و بر اجندان
 حیرت و غایت و ریخ و مشقت بود کسی که چهل هزار بار در روز
 جان مشغول شد سببی و چهل هزار کسوا المکره ذکر شد سببی و چهل
 هزار بار بگوید **فرغ قیامت مشغول شد سببی** ان بنده را بقیامت
 چندین حسرت و اندامت و ریخ و مشقت بود هم که در دنیا یک کبیر
 اول از وی فوت شود بقیامت حسرت و اندامت و ریخ و مشقت
 وی زیاد از ان بود تیار ان اصل است قال النبی صلی الله علیه و سلم کبیر
 الاولی خیر من الدنیا و ما فیها اگر گفتن مقتدی با الله گفتن امام برادر افتاد

کبیر

فصل
 در بیان فضیلت کبیر اول

الکبر

بگفتن مقتدی پس از امام الکبر افتاد و با الله در قیام گفت و اگر در گفت
 بگو ابو حنیفه رضی الله عنه در دو صورت در نماز او شش و چون
 و با اسم تنه بود و بگوید ابو یوسف و محمد بن در نماز او شش که اسم
 و صفت در قیام می باید تا شش ربع شود و اگر کبیر اول مقتدی پس
 از کبیر گفتن امام افتاد در نماز او صلوات خواهر امام اجل خیری بگو
 است نخستین مسلم این آیه است که حسن زیاده از ابو حنیفه
 رضی الله عنه روایت میکند که در هیچ احدی شش و این قول را محمد در قرطبه
 گرفته است اما روایت اصح ابو حنیفه رضی الله عنه نیست که ابو یوسف از
 ابو حنیفه روایت میکند اصح آنست که تطوع در آمده شود که نماز گفته
 دو صفت و این یکی صفت افتاد و یکی صفت افتاد اگر افتاد باطل
 که حال افتادش باطل شود اگر در نماز قرآن خواند و امام را قیامت
 کند بر روایت ابو یوسف به نمازش روا بود و اگر امام را قیامت کند و قرآن
 خواند با قیامت نمازش تباه شود و اگر در نماز قهقهه خندید و امام را قیامت
 کند و قرآن خواند با قیامت طهارتش تباه شود و اگر امام را قیامت
 کند و قرآن خواند بر روایت ابو یوسف قیامت نمازش و طهارتش تباه شد
 و بر روایت حسن زیاده طهارتش تباه شود که نماز دو صفت و الله
 فیضی و تطوع اگر بخیزد از قرضیت باطل شود در حق تطوع باقی بود در صلوة
 خواهر امام شهاب الدین که آیه است که هیچ اندر آمده شود فایده این
 اختلاف جای بر آید که در نماز قهقهه خندید بر روایت ابو یوسف از ابو حنیفه

طهارت تباہ شود و بروایت حسن زیاد و از ابو حنیفه طهارت باقی بود
 اینجا بود که امام رضا بعد از آنکه در کوفی امام را تعارضت کرده و گفت
 قهقهه خندید با اتفاق طهارت باقی بود که در حال انفراد بر مقدار رکعتی نماز تباہ
 کند پس وی بیرون نماز قهقهه خندید طهارت تباہ نشود این اتفاق نیز
 بواسطی بود که با اهل اقدار کرده باشد اما اگر اهل اقدار کرده باشد چنانکه
 صحیح بصاحب جرم سائل یا بالغ تیار سیده یا خرد زنی یا بی بختک
 یا قاری یا ایامگاه قهقهه خندید اینجا با اتفاق طهارت تباہ نشود از برای
 اگر اینجا امام اهل هست در اقامت را صل و در و رواجی که اقدار درست است
 یا نه اینجا اقدار درست نیاید که امام اهل نیست اگر امام سهو یا گرفت
 بکسی اده و نوی اقدار کرده معلوم شد که بر امام سهو نبوده است مقتدی آن
 نماز تمام کند بقولش فعیل از فرقیه بابت دانه و بقول ابو یوسف
 تطوع شود و بقول محمد بن حنفیه هیچ شیء مسلمانی نماز پیشین فضا حکم
 دیگری اند و نماز دیگر نوی اقدار کرده جواب ابو حنیفه است که تطوع
 در اده شود بر خلاف اول که اینجا امام من کل وجه در نماز نبوده و اینجا
 من کل وجه در نماز نیست و نماز و صفت دانه و قرضکی و تطوع اگر بکری در
 قضیت درست نیاید و تطوع درست ادا کرد در صحت نماز آنها شریع
 کرده احمد حنبل سنی که امام نبدا و است و ماکن هم ادا گفته اند که اینجا اندر
 اده نشود و چون اولی اقامت که روایت میکند بر اقصی بن عمر در اشته
 یکی در اشته نماز آنها اقدار کرده بود رسول الله علیه و آله حدیث فرموده قال البی

اختلاف

صلوات الله علیه و آله لا صلوة الا بصلوة خلف الصف اعطاء هم روایت یافت
 که روایان که بخبر آمده از رسول الله علیه و آله که او که در نماز عذر از
 مسجد راند و پس رسول الله علیه و آله اقدار کرده و بر کوع رفت آهسته
 آهسته خود را بصف رسانید بعد از فراغ نماز رسول الله علیه و آله فرمود
 انا لله و الله تعالی عرضا و لا تعد و بروایت دیگر لا تعد رسول فرمود علیه السلام
 که خدا تعالی عز وجل ترا در حق حرم زیاد و کمه ادا این نماز را نکند از برای بار
 دیگر همچنین مکن پس معلوم آمد که روایان و اگر در مسجد آهسته و جماعت بر پای
 شده سبب ادا در صف فرجه بود باید که فرجه را بگیرد تا در نماز که بنوعی علیه السلام
 میفرماید که دوست و ک انما استحق تعالی عار و اده نیکی نویسد و ده
 بر پای پاک کند و ده درجه بنام او فرماید تا بنا کند قال البی صلی الله علیه و آله
 من شرف فرجه فی صف کتب الله تعالی عشر حسنات و محافه عشر
 سیئات و رفع دهم درجات اگر در صف فرجه نبوی کی حلیم تر عالم
 نماز بخود کند تا نماز وی روا بود بی که اجمیت و اگر این واقع در محراب بود
 بعضی از مشایخ رحمهم الله گفتند که آن کس را بخود کشید نماز وی تباہ شود
 که در محراب حکم مسجد مان قدر دانه که صف کفر تا چون و بد از صف
 بیرون آید و فقیه ابو الیثیم گفته است که روایان از برای آنکه اینجا که وی
 استاده است اینجا نیز حکم مسجد گرفت پس در اینجا کشید نماز تباہ
 نشود اما اگر در صف فرجه نیست و کسی را بخود کشید باید که تاخیر کند
 چنانکه که دیگر بگوید اگر چه بکسی اول از وی فوت شود تا چندانی با سته

که رسول الله

انجا

چنانی بود که از مسجد بیرون آورد

که خط خوت رکعت بود و اگر کسی دیگر نیاید اکنون افتد اگر کسی
 و را خضر صفا آنها افتد که و دیگری از ظاهر روایت باید که به هندی انگشت
 و افتد اگر کسی هم خواهد زاهد شروع بشود در سبک روایت بیرون آمد
 که گوی در قید نماز وای افتاده است نماز حید نماز وای نیفتد خود را در صف
 جای کند و اگر کسی نشاند اتفاق به هندی یکدیگر رسید امام در رکوع
 است و یکی از مسجد اندر آمد امام را یکدیگر ویرایید بانی ابو حنیفه گفت
 اخش علیکم ترسم بروی ابو یوسف و ابن لیلی روایت میکند از
 ابو حنیفه که ترسم بر سرش گفت و ای منم از محمد روایت میکند
 که تسمیات در آن میکند شعیبی روایت میکند که منزه از ذکر جمیع نعمت
 بیشتر که خواهد ابو یوسف بخیر گفت است که درین باب است هیچ کس را نیست
 تسمی بنیم شیخ ابوالقاسم صفار روایت میکند است که اگر تو انکار کنی باید و اگر
 در رویش بود باید فقیه ابواللیث روایت میکند است که اگر کسی تسمی نشد
 و اگر کسی تسمی نشد باید و قوی برین است مقتدی سلام چه وقت گوید
 بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله بعد از سلام امام گوید ابو حنیفه رضی الله عنه
 که درین مسئله دو روایت است یک روایت دهقان امام گوید و یک روایت بعد از
 سلام امام گوید است که آنکه تسمی اول دهقان امام گوید و یک روایت بعد از
 سلام امام گوید از محمد بن ابی حمزه و روایت است یک روایت بعد از سلام
 امام میفرماید که گفتند از اخلا و راجع نماز است تسمی کند اما اینجا بیرون آمدن
 از عبادت است تا بخیر کند نماز کند از آنکه باید که تسمی روی برگرداند

سلام گوید چون امام گفت السلام پیش از تسمی گفت گویی اندوخته اگر بوی
 درست نیاید بر من افتد و یا یکی سو کند خوله باطلان سخن گویم و انگشت
 در پیش امام السلام گفت یا دهقان خود را در آن خود را در آن خود را در آن
 که خواهد امام اجل خیری روایت میکند است امام السلام علیه السلام که تسمی تمام شود
 اما اینجا السلام گفت کلام الناس است و در آن نماز بیرون آمدن اگر کسی بوی
 افتد کند درست نیاید وقتی که مقتدی سلام دهد باید که تسمی امام کند همان
 روی که امام بود اما اگر در قضای امام بود بقول محمد روایت میکند است امام کند
 هم بر سر دست و هم بر سر دست و یقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله
 میگویند که بطرف دست راست تسمی امام کند و بعد از آن نماز که بر اثر وی
 منت است زود برخواستن بگوید الله ان منت است و اگر نماز که بر اثر وی
 منت است و در قضای وی حسب جوفای زود منت بخوابد که اندک
 منت است مادر و مضافی بی عیانت صدقه رضی الله عنه روایت میکند که
 چون رسول علیه السلام سلام داد ای این مقدار تا بخیر کردی اللهم انت السلام
 و مشک السلام گفتی امکا روی برگرداندی عبدالله بن عباس رضی الله عنه
 گفت است که اگر کسی زیاده ازین تا بخیر کردی یعنی نور دین که با دست بر او
 غنی از خواهد حسن روایت میکند که اگر امام روی زود تر کند اند
 بشکست باید تا زود روی برگرداند چون روی برگرداند چگونه کند و چگونه
 نشیند روایت خواهد امام اجل خیری روایت میکند است بخوابد و روایت
 صلوات خواهد امام برگرداند زاده یعنی متخلف نشیند خواهد امام زاهد و تسمی

بجای هندی راست بطرف قید شود

مسئله

وکی را یکی

مسبوق آنجا با امام مکه دارد
اول نماز وی است تا آخر

نماز

قباحت کند و بعضی گفته اند در همه حالها قضا بعت کند و بعضی گفته اند در همه
حالات اگر موافقت کند ثواب جماعت کند از آنکه آن دنیا بر تقیته مسعودی از
خواهر امام کن الدین ابوبنحنا راجع حدیثی روایت کند که اینو کن نماز بر خیزد
یکی را هفتاد ثواب است و یکی را پنجاه و یکی را سیست است و یکی را بیست و یک
آنکه ثواب هفتاد است امام است و آنرا که پنجاه است مؤذن است و آنرا که سیست
است قضا بعت کننده است و آنرا که بیست است موافقت کننده است و آنرا
هیچ نیست مخالفت کننده است مخالفت کننده یک است اگر پیش از امام
سرفروغ آلوده و یا بر داله و قضا بعت کننده آنست که پس از امام است
و موافقت کننده آنست که افعال او بر افعال امام است **مسبوق آنجا**
با امام میکند الله اول نماز وی است یا نماز زوی است یا نماز کسی که با او
نماز مسبوق است چه چیزی را که اول نموده از توبه علماء ما رحمهم الله گفته اند که
مسبوق را دو حکم است یکی با امام که الله است از راه تکیه بکوه و قعد اول نماز
مسبوق است و از راه قدرت و قنوت و سهوا و نماز مسبوق است
از برای اگر اول نماز وی در ایام مسبوق و قنوت پیش از نماز امام
آورد و بعد و این هر دو است **مسبوق** آنکه امام بر مسبوق قنوت است یا بی قنوت
ز قنوتی قعد قنوت است و بقول علماء ما رحمه الله علی قعد قنوت نیست
تا تیر قعد قنوت است تا اگر مسبوق قعد اخیر امام را قضا بعت کند پس یکی
از سجده بر او نه مسبوق نه بر حاست قول ز قنوت و بر حاست قول نماز
شروع و بقول علماء ما رحمه الله اگر پیش از امام سجده نماید نماز

نماز

ست
نشد

مسکون کند

نماز نشستن و اگر بعد از آنست بعد از امام چند آن قنوت است که روی نماز بوی باز
است است آنکه بسجده و نماز نشستن بپا نشود و اگر قیام آلوده
و لیکن قنات بجا نیاید و نماز نشستن بپا نشود یا بی اگر مسبوق بیک کمر است
و بر و رکعت نماز نشستن بپا نشود اگر بر سر رکعت مسبوق است نماز نشستن
بپا نشود بیشتر آنکه در دو و آخر قنوت خوانده است **مسبوق** مسبوق السلام
الهم ربنا یا ربی عیسی بن ابیانه چگونه که نماز است که پس از آنست نیست
سلام نماید و اگر نماز است که پس وی نیست است بپا یا سلام روایه
است که در دو حال بپا بچون بپا بر خوانده بعضی نسخ گفته است تا بقدر
شست و خوانده و خاموش باشد و خواه ایوب که رازی گفته که التیجات را
اهسته اهسته خواند چون وی بقدرت بعد رسد امام سلام دهد این
شست از محمد روایت میکند قدرش بعد خوانده و بگوید مهاده را
نماز کند تا امامش سلام دهد هشتام این است از محمد روایت میکند
تا بقدرت بعد خوانده و هر چه در قرآن است خواند تا امام سلام دهد هشتام
از محمد روایت است میکند تا بقدرت بعد خوانده و دعا که در قرآن است تا امامش
سلام دهد اما احتیاطا هشتام نیست تا بقدرت بعد خواند یا از سر نماز
کند و این قول عبد الله بن عمری است گفته است خواه چه بپا نشستن چگونه که تا بقدرت بعد
نماز و صلوات گوید تا امام سلام دهد خواه امام ششوی چگونه که التیجات را
تا آخر خواند از راه قعد را تا آخر قضا بعت میکند التیجات را نیز باید که قضا بعت
کند و این احتیاطا خواه امام زاهد حقیر نیست امام شیخ الاسلام مراد الدین بن مکی

رحمة الله میگوید اگر
نماز کند در آخر صنهاست
و کز نند ۴۰

1891

اگر عضوی از اعضا بودی یا نماز کند از نه بر او افتد بزه کار نشود و اگر بر او
 نیفتد بزه کار نشود و اگر یک کس در پیش نماز کند از نه نشسته است
 کند از نه پیش آن نشسته کند بزه کار نشود خواه امام بخیر یا کفایت
 که مقدار بقیه نماز کند در پیش خود خلائق را هدایت نماید نشسته کم از بتر
 نبوده بزه کار نشود و اگر نماز کند از نه بر بالاسمت و کند بر سرستی چنانچه
 خلاف است که گفتیم و اگر نماز کند از نه زن است باید که فصل باز در روی او دست
 بردست زند تا علی السلام التبع للرجال والصفه الن و اما بقول
 عمل کند که او از زن عورت است و سبب قنیه است تو علی السلام
 المرات عورت و قولها قنیه در بعضی نسخ آمده است که در شستن
 سبب چهره نماز بیا به شست که شستن در از گوش و مسک و زن و روضه
 خواهم امام صدر را درین روایت از عروت رضایعته روایت است در صلو
 خواهم انما تشری روایت از ابویره رضایعته روایت میکند از رسول الله
 قال من روى النكاح بين يديه المصلي يقطع الصلوة المروءة الحار والكلاب در خواهم
 امام بخیر خواهد زاد به از عبد الله بن الزبیر رضایعته روایت میکند که نماز
 بپناه شسته امام را روایت اینست که نماز بپناه شسته تو علی السلام
 حرور انما بین یه المصلي لا يقطع الصلوة ابویره رضایعته عراق
 رفته بود بمصلحتی چون از عراق باز آمد بزه دیک عایشه رضایعته را در
 عایشه رضایعته گفت یا اباهیره اهل عرف را بچه یافتی گفت یا در
 حوهران چنین میکند که شستن خرو مسک و زن نماز بپناه کند عایشه

رضایعته گفت یا اباهیره عیالان پیغمبر علی السلام با تو مسک بر او کردی
 گفت یا ما در حوهران من از تو نمیگویم از عروت رضایعته روایت میکند
 عایشه رضایعته گفت اهل عراق اهل عراق اند قول اینست که در دو
 عاقبت نیست که بسیار است با بودی که پیش پیغمبر علی السلام همچون جبار
 خفته بودی چون پیغمبر علی السلام سجده ادعی با شما کردی و چون بقیام
 رفتی با شما در آن کردی پیغمبر علی السلام ما را جمع کردی پس ایستیم که در روضه
 دیگر امام مسک را در دو قرن زن آن بود از روضه دیگر که پیغمبر را در آن بود
 و دختر را از دست تمام بود رسول الله السلام در نماز بود که در دو صد که نماز
 پیش رسول الله السلام و کند زن رسول الله السلام است آن که نماز
 و زنی که شست و باز نماز تمام رسول الله السلام بعد از نماز فرمود که این
 بعضی زنان اهل قنیه اند بزرگ نماز رفته اند از نماز را باز نکرد اند پس
 دانستم که شستن زنان نماز را قنیه میکند در صلو خواهم اهل شری
 بن عباس رضایعته ها میگوید که در نماز را خری بود و قنیه رسول الله السلام
 و صحیح نماز میکند و زن در از گوش پیش نماز رسول الله السلام
 بر شست پیغمبر علی السلام آن نماز را باز نکرد و در صلو خواهم امام
 بخیر خواهد زاد روایت است از عثمان بن عفان رضایعته که من از امام
 امام افتد که در نماز پیش پیغمبر علی السلام یک شست پیغمبر علی السلام نماز تمام
 من و آن نماز را عادت نکرد پس در شستم که شستن در از گوش نماز را
 قنیه کند و دیگر گفته که شستن مسک نماز را قنیه کند که روایت میکند سعد بن

حبوب

البر صوفی اگر انقضای ماضیت بر جزاء اجماع است که اعوفه گوید اشکالی ابر
 بر قول ابو یوسف است که یکبار در حال خابست گفته است بار دیگر در خواب و در حالت
 خواب امام اجل فرمود بر روایت است از ابو یوسف است که نماز کند را را
 دو حالت است یکی حالت انفراد و یکی حالت افتد ایوان در حال افتد ایوان
 باید که در حالت انفراد نیز گوید نام دو حالت عمل گفته شود بر قول ابو حنیفه و محمد
 بن یحیی اللہ است که ان نیکو کار است ان اعوفه راسته قیام ندارند سنه قمرات
 میرا رند صوفی قمرات اکنون میخوانند پس اعوفه گوید **مسوق** بجانک
 اللهم و محمد که خوانند یا بی در نزد این رسید بر روایت است که خوانند بخواب
 زاهد فرمود مشفق در سن میکرد و روایت پدر و ان را خواب امام که بر فضل
 بخاری است که از محمد بر روایت میکند که خوانند امام از مصنفی نیابت نماز که
 صوفی خوانند امام را روایت است که بخواند **مسوق** مصنفی کند و امام بخواند
 یاقت افتد که یکبار گفت سبحانک اللهم و محمد که خوانند یا بی ابن مسعود
 بخواند است یا امام و قیام است و نماز بلند خوانند یا بی یا در رکوع است یا در
 سجده یا در قعدہ اگر در قیام است و نماز نرم خوانند یا بافت خوانند و اگر در
 رکوع است بافتافت بخواند و اگر در سجده است یا قعدہ است اختلاف
 مشایخ است بعضی گفته اند که بخواند که ان سجده و قعدہ از نماز و نیابت
 نماز و بعضی گفته اند که بخواند که بر وی خابست امام و بیعت و خواندن
 سبحانک اللهم سنت اخلاص واجب اولیہ است از اقامت سنت
 اختیار خواب امام زاهد فرمود است که بخواند و اختیار شیخ الاسلام بر آن است

دایم مستند و اوفی

نرم خواند

اینست که بخواند و اگر امام را در قیام یافت و نماز بلند خواند به تمام روایت
 بخواند که کوشش در شنیدن و اجابت و خواندن است شیخ الاسلام بر آن است
 در قیام و صلوات بخواند که بخواند زود در سجده روایت بیرون آمدن
 ابو جهمی میگوید که خواندن این زیاده کبریا میگوید که روایت نایب
 نیافته ام که یکی روایت عبد الله بن جابر که میگوید و خواهد امام زاهد قرآن
 صلوات قرآن اجل خیر در سجده روایت بیرون آمدن و شهادت امام را نگاه
 کند که چنانکه امام وقف کند و میگوید تا میخواند و تسبیح بود و میگوید در روزه
 قنوت امام را روایت اینست که بخواند که خواندن تسبیح نیست و شنیدن
 قنوت تسبیح اقامت قرآن و تسبیح اقامت است اگر مقتدی امام را در قیام
 یافت اندک گفت امام بر کوع رفت و میگوید گفت آنکه بر کوع رفت باقی
 آن رکعت یافته شود اما اگر بر کوع رفت بنشیند و قول شد امام سر از
 رکوع بر آید آنکه و میگوید بر کوع رفت بقوله ابو حنیفه آن رکعت دریافت شود
 و بقوله ابو یوسف و محمد بن زید دریافت شود رسم و صفت تمام باید تا نماز اند
 آمد و تسبیح مقتدی آمد و امام را در قیام یافت و تسبیح گفت امام بر کوع رفت
 و میگوید آنچه که الله مهم شنید شد امام سر از رکوع بر آید آن
 رکوع را لا احتیاجی آنکه روا بود که در قیام با امام است افتاد و بعد از آن
 در رکوع یافت تسبیح است یا تسبیح بر کوع رفتی زفت و بخواند که چنانکه
 الله شنید شد امام سر از رکوع بر آید آنکه بر کوع رفت آن رکعت
 دریافت شود یا تسبیح میگوید که دریافت شود امام را روایت اینست

اینست که بخواند و اگر امام را در قیام یافت و نماز بلند خواند به تمام روایت

که دریافت شود

که دریافت شود و میگوید اینست که دریافت شود امام را در قیام یافت و نماز بلند خواند به تمام روایت
 نقد و در کمال او و قول علماء ثلثه جمیعهم الله دریافت آن بود که رکعت افتد
 مقتدی را با امام در رکوع در قیام و صلوات خواهد امام بخواند زود با او است
 که این ابی الیسی و خواهد محمد بن قنات را زید و عبد الله بن جهمی اندک است آن بقوله زید
 قنوت دادند که رکعت دریافت شود امام را روایت اینست که دریافت شود
 که در نماز رکعت اصلی سه رکعت قیام است و رکوع و تسبیح چون امام دو رکعت
 بی و یکا اوله است سه رکعت را حکم کلی است پس رکعت دریافت شود تا و با نیست
 یعنی چه که امام را در رکوع یا بر او یا امام در رکوع است رکعت افتد اگر مقتدی لا
 و قیام با امام است رکعت افتد تسبیح گفت مقتدی لا تسبیح است تا آخر نماز لا احتیاج
 آنکه روا بود اما اگر امام در رکوع بود مقتدی تسبیح گفت و قیام لا تسبیح است و در
 هیچ رکعتی است رکعت تا افتاد و است آن اوله معتبر نبود اکنون بعد از قنوت نماز امام
 تواند که بر آن نماز کند یا بی اختلاف ابی یوسف که فرمود اینست که تواند و احتیاج
 فقیر ابو جهمی است که گفت آنکه اگر امام را در سجده اول یافت تسبیح گفت
 قیام و رکوع اوله و سجده رفت اگر این سجده اول است نماز و برافاسد
 کند و از نماز وی نیابت نداند و این رکعت یافت شود و برای آنکه قیام فرض
 است و دو سجده قیامت امام اوله پس گویم که نماز قیام تسبیح است که وی
 بر کوع اوله است از آنکه دو رکعت است رکعت یوم نماز قیام تسبیح است و اگر امام را
 در میان دوم سجده یافت و افتد آنکه و قیام و رکوع اوله سجده با امام
 اوله اگر نیست قیامت امام که سه رکعت یا نیست سجده دوم که سه رکعت نماز تسبیح

احتیاج

زیادت

روا بود که هر یک از این دو سجده را در هر یک از نمازها که در اصل نماز
 این خلاف ذکر است سجده اول که اندک با هیچ نیست که هر سجدت
 نماز تمام شود که یک رکعت نماز اول پیش از نماز نماز امام اشکالی است و اگر
 صورت که نیست که هر سجدت تمام است و غالب مؤمنان بود که غفلت نمی سجد اول
 آنکه آنکه دوم سجده و اگر این سجده آخر است اگر نیست تمام است اما که هر سجدت
 باینست سجده آخر است با هیچ نیست که هر سجدت با اتفاق آن نماز و یا با
 ندانند و نماز و یا سجده و اگر نیست سجده اول است نماز تمام است یا سجده
 پر و یا سجدت و یک رکعت نماز پیش از فراغ امام اوله و اگر نماز تمام
 تمام شود و اگر امام را در رقعده اول یافت یک رکعت با اتفاق سجدت تمام است
 خوانند آنکه بنشینند و اگر نیست امام برخواست و یا نیز برخیزد و یا التیفات
 خوانند اگر نماز تمام است با اتفاق برخیزد و اگر نماز تمام است خواه امام راه رفت
 الدین ایچ میگوید که برخیزد و امام را در نماز تمام است که تمام است با امام و هر یک
 شیخ الاسلام بر آن الدین ایچ میگوید که التیفات و یک رکعت از آنکه نماز
 چون نماز تمام است باید که تمام کند اگر امام را در رقعده آخر یافت یک رکعت تمام است
 همین که نشست امام سلام داد و یا با اتفاق برخیزد و التیفات خوانند و اگر نماز
 که و امام سلام داد همین اختلاف است که گفتیم و اگر مسلمانی در سجدت
 سجدت است و یک رکعت مشکوک این نماز را چگونه تمام کند بعضی گفته اند
 که سه رکعت سجدت تمام است و رقعده و باز مشکوک است که رقعده تا واجب
 باید است جمع نماید و بعضی گفته اند که چهار رکعت است آنکه چهار رقعده و در هر چهار

قرآن خواند و مشکوک است که آیا آنکه چهار رقعده را در هر آنکه که چون یک رکعت تمام است
 آنکه در مشکوک است که در رافعته بود این دویم و یا بود که یک رکعت و بنشیند اگر مشکوک است
 در رافعته بود این دویم و یا بود که یک رکعت و بنشیند اگر مشکوک است که در رافعته بود این چهاریم
 و یا سجدت و یک رکعت تمام است و بنشیند اگر مشکوک است که در رافعته بود این چهاریم و یا سجدت
 همچنین تمام کند اگر مشکوک است که هر سجدت سجدت است این را چگونه تمام کند و در
 یک رکعت فاکت و سجدت بخواند و بنشیند و در یک رکعت فاکت و سجدت بخواند
 رقعده تمام است و رکعت آخر فاکت بخواند یا یا بعد از آنکه یک رکعت تمام است و بخواند
 خواهد خواند در سجده فاکت علی الله و علی امام علی است یا یا اوله است که بخواند و چون
 نماز تمام است از راه یک رکعت سجدت و مقتدی یا از راه تمام است امام تمام است و از آن
 بهجت است و این که بنشیند اگر است و بنشیند اگر در دویم از آن خوانند است
 است که یک رکعت با بدعت جمع آید ترک سنت به از آنکه بدعت بود
 و خواه امام تمام است الدین سجدت میگوید که تمام است از آنکه او سجدت شیخ الاسلام
 بر آن الدین ایچ گفته است که خوانند از آنکه سجدت را داد و حکم است یک رکعت مقتدی
 و یکی حکم انفراد از آن روی که حکم انفراد داله در آن دو رکعت تمام است و آنکه
 اگر درین رکعت دیگر خوانند سنت بود از آن روی که مقتدی خوانند بدعت بود
 اصلی است و هر یک که سجدت یا بدعتی جمع آید ترک سنت به از آنکه بدعت است
 بود اگر یک رکعت سجدت است و یک رکعت مشکوک باید که غفلت سجدت تمام است
 و رقعده و باز مشکوک است که رقعده اگر غفلت مشکوک است که داله و یا در دو رکعت
 رقعده آنکه نماز تمام است و درین سجدت تمام است شیخ الاسلام

بران الدین که گفته است که نیت شرط نیست درین حدیث تا اگر نیت
 مشکوکانه گذرانید بوقاضی نیت و اگر آن قوی تر نسبت انظام روایت
 است که نیت شرط نیست یعنی نیت بوقاضی نیت مشکوکانه گذرانید
 که اگر آن رکعت با امام اند ریافته شود یا ردوم تطوع شود و بر وی فرض
 باقی است و آن رکعت بوقاضی نیت نماز تمام شود بر وی معنی که گفتیم
 نیت که نیت بوقاضی نیت و اگر آن نیت مشکوکانه گذرانید و بر وی قعد آورد
 بیرون آید اگر نماز تمامه و یکدانه چون بر رکوع رفت بر افتاد شک گفت
 یا رکوع و قرائت و دراز تر خوانم یا رکعت و قرائت و دراز تر خوانم و رکوع
 باز آورد معتبر رکوع اول بود یا رکوع دوم روایت نواد معتبر رکوع دوم بود
 که بر اثر وی سجده است نظام روایت است که معتبر رکوع اول بود که
 ادای قیام واجب یا قیام یا ردوم تطوع شود و تطوع قیام را بر کبر قیام
 این اختلاف جای می آید که اگر این واقع امام را افتد و یکی آمد و درین رکوع و
 افتد ای که نظام روایت این رکعت در یافتن شود و در روایت نواد
 یافتن شود و روایت نواد است که رکوع معتبر آن بود که در عقب وی
 سجده بود و در عقب این رکوع سجده است پس در یافتن شود و
 نظام روایت است که رکوع معتبر آن بود که بعد از قرائت معتبر بود یعنی قرائت
 اول معتبر افتاد است پس این رکعت را رکوع اول بود که ادای قیام و
 اول یا قیام یا ردوم تطوع شود و آن تطوع قیام را بر کبر و پس در یافتن
 شود و اگر این واقع در رکعت دوم بوقاضی نیت و بر روایت نواد بر یک رکعت

و اگر آن نیت مشکوکانه گذرانید و بر وی قعد آورد
 بیرون آید اگر نماز تمامه و یکدانه چون بر رکوع رفت بر افتاد شک گفت

مبوقاضی آنکه این دو رکعت مبوقاضی میگویند آنکه اگر بر وقعد الله بجمع
 روایه و اگر یک قعد می آید بر روایت نواد روایه و بر روایت اصل
 روایه اگر امام را باید احد که مع دو سجده از رکعت اول مانده ام از یک رکعت
 نماز آورده و این مبوقاضی است که نظام روایت یک رکعت نماز روی
 بود و بر روایت نواد بر وی چیزی نبود یعنی بوقاضی نیت مشکوکانه گذرانید
 نواد رکعت نیز بر وی بود از برای اگر چون دو سجده از رکعت
 اول مانده است چون رکعت دوم آورده این سجده احکام یک رکعت است
 و بر وی قیام و رکوع دوم که بر وی افتد اگر رکعت بر انداخته شود پس
 این رکعت را در یافتن شود یا ردوم تطوع یا رکعت مبوقاضی بیاورد با جماع
 از عده بیرون آمد اگر قیام چهار رکعت را یک رکعت مبوقاضی است
 و یک رکعت مشکوک است و یک رکعت لاحق و یک رکعت نامحسوس امام
 از نماز سلام دهد بر خیزد و نخست لاحقا نه بیاورد و قعد باز نماند آنکه
 وقعد و باز مبوقاضی آن وقعد و باز مشکوکانه آن وقعد و باز نماند
 و لاحقا نه و مبوقاضی یک قعد آن روایت و لیکن او نیز آن بود که
 رکعت قعد الله تا قعد اول و آخر امام را متابعت که در نماز مبوقاضی
 باشد مشکوکانه یک قعد آن و یا نخست مشکوکانه آن و باز مبوقاضی
 درین دو صورت نماز تمامه شود و اگر مبوقاضی پیش از لاحقا نه آورده
 بقول زفری نماز تمامه شود و بقول علماء نیک شرح روایت و هر یک از آن
 و یا نماز را آن بقدر است و بی سهوا که بستاند حکما در قیام امام

یا سبوح و قیام در از امام بر اقصاء لازم نیست عین قیام سبوح و قیام
 بوجه لاحق را بجز واد که امام یک سجده از رکعت اول مانده است در رکعت
 آخر اوله است و قعد اول نیا و بر صورت این لاحق را باید که این سجده را
 در محل آن و لیکن قعد اول نیا را از کف ای که بر لاحق واجب است که
 بیچنان آن که امام اوله است و امام آن سجده را در آخر رکعت اوله است
 وی در اول رکعت اوله است این خلاف آن امام شود خلاف است
 اما خلاف خبر است اما اگر قریب چهار رکعتی میکند و بر سر و نشست
 و بر رکعت سیم بر خاست و بر ایاده که یکی سجده مانده ام و قعد آن
 مان سجده را اوله قعد یا زانده یا نیکی که اگر سجده از رکعت اول مانده
 است قعد را نیا و اگر رکعت دوم مانده است باز آنکه در محل است
 جماعتی نماز میکند از امام بر سر و نشست قعد یا نیا چنین در نشسته
 که امام بخلاف نشسته است ایشان برخاستند معلوم شد که قعد یا نیا
 بر خطا بودند باز کردند و امام را قیامت که نماز که رکعت سیم
 لاحق شوند چه و واجب را مانده اند یکی قیامت امام و یکی قعد اوله
 برخاستن ایشان قیام بدعت است و در هیچ قریب از قیام سبوح
 بقعد اوله نشاندن یا زکتن کرد و صورت نماز چهار رکعتی یک رکعت
 سبوح است و بیک شک و گمان نباشد بوجه چون بیدار شد و خود را در
 قعد یافت و امام رفته است این لازمی احتمال نماند و احتمال آنکه قعد
 اول یا امام بیک رکعت سبوح و بیک رکعت شک و گمان و بدو نام و احتمال

اندازه که قعد اول یا امام بیک رکعت سبوح و بیک رکعت شک و گمان
 و بدو نام و احتمال آنکه قعد اخیر یا امام بیک رکعت سبوح و بیک
 و بیک رکعت شک و گمان و احتمال آنکه سبوح و قعد اوله و قعد و احتمال آنکه
 که شک و گمان آنکه است و قعد بر وی چیزی نبوده چون احتمال نماند باید
 بجهار رکعت نماز آن و بجهار قعد و در رکعتی بدل نیست که در نزد یک
 ترین که برین است از عهد بیرون آیند و در چهار رکعت قعد خوانند
 اگر امام را در قعد یافت آنکه نشسته و خواب شده و بیدار شد
 قعد را در قعد یافت امام سلام داد و وقت این نماز نیز احتمالها آنکه
 که قعد اول یا امام بیک رکعت سبوح و بیک رکعت شک و گمان و احتمال
 اندازه که قعد اخیر یا امام بیک رکعت سبوح و احتمال آنکه سبوح و قعد
 اوله باشد و قعد خواب رفته باشد و احتمال آنکه نماز آنکه باشد
 و قعد بخواب رفته باشد چون احتمال نماند و بجهار رکعت نماز
 بیکه آنکه و قعد و در رکعتی بدل نیست که در نزد یک ترین مشغول که برین
 است از عهد بیرون آید اگر جماعتی نماز پیشین میکند از امام و بر سر و
 نشست یکی بخواب شد امام این دو رکعت دیگر کزاد و سلام داد و بیکه آن
 است سبوح برخاسته مقتدی بیدار شد امام را در خواب و بیدار شده
 چنین گمان بود که امام قریب میکند و وی آن دو رکعت دیگر را با امام کند بعد
 از آن معلوم شد که امام نیست که از رکعت اگر و بر خاسته است که باشد
 نماز سبوح قیام شود اگر نیست وی قیامت امام بیکه و اگر نیست قیامت که

رکعتی

در دو احتمال

ولیکن موافقت افتاد میان وی و حیات امام در آمدن و فرود آمدن نماز
تیار شود **در رکعت چهار رکعتی چهار سجده پیش از امام اول**
قول زفری نمازش تیار شود و بر قول علماء مذکور نمازش تیار شود
اگر پیش از سلام امام یا بعد از سلام امام آن چهار سجده بیاورد و قنود
بیاورد نمازش روا بود و اگر آن سجده را نیاورد بعد از سلام دهد نمازش
تیار شود و اگر بعد از پیش سلام دهد چون یادش پیش از آنکه نماز
دنیا نگفته باشد آن سجده و قنود را بیاورد زمره پیروان اید اگر چه
سجده پیش از امام اول بر قول زفری نمازش تیار شود چنانچه
مشایخ امام فرقی ندارند و بر قول علماء مذکور نمازش تیار شود
که امام را متابعت کردن بقول ایشان واجب است و او را وی بیکر وایت
و دو رکعت است و بیکر وایت سه رکعت است و بیکر وایت دو سجده است
نمازش تمام شود باید که پیش از سلام امام دو رکعت و یکر وایت نمازش
تمام شود نظام روایت اینست که دو رکعت نماز پیش از برای آنکه
اصیبت که در قیام و دو رکوع بیگانه ای خوف نماز چون رکعت اول قیام
و رکوع با امام اول سجده پیش از امام اول این سجده معتبر نیست
و رکوع خوف بعد رکعت دوم را قیام و رکوع با امام اول و سجده پیش
امام اول این سجده مخفی بقیام و رکوع اول شود قیام و رکوع دوم
بر انداخته شود و قیام و رکوع سیوم با امام اول و سجده پیش از امام
اول و آن سجده معتبر بود و آن قیام و رکوع خوف بود هر رکعت چهار رکعت

قیام و رکوع با امام اول و سجده پیش از امام اول این سجده مخفی
با امام دوم سیوم شود قیام و رکوع چهار رکوع بر انداخته شود و آن
سجده نیست و بیکر وایت قیام است و در جمله رکعات اول و سیوم
سجده دوم و چهار نماز انداخته شود بر خیزد و دو رکعت نماز لاحق
نماز وی قنود و بیکر وایت سه رکعتی است و بیکر وایت سه رکعتی است
پیش از نماز یک رکعت سجده اول و بر او نماز فرستد اید المؤمنین و غیره
که نماز در سجده رسول علیه السلام جمع آمده بود و در سجده ایستاد
و جاز آنست که در یک وقت با اید المؤمنین دستوری هست تا این
سجده را بر دایم و کمال ترکیم گفت من روا ندارم که نماز در سجده
علیه السلام را بر دارم گفتند پس چگونه گفت بر پشت یک رکعت سجده
از آنکه گفتند بر پشت یک رکعت چگونه از آنکه گفت اول را بر زمین بود
و صف دوم را بر پشت صف اول صف سیوم را بر زمین
و صف چهارم را بر پشت صف سیوم بر زمین تریب
نکند از این جهت بسیار است و چنین کنند حسن زیاده میگوید
رکعت بای یک رکعت سجده از آنکه روا بود نظام روایت آنست که
رکعت بای سجده اول و آنکه روا بود که یک رکعت بای
بر سر زمین هم بر سر رکعت قیام و رکوع اول و صف اول سجده
از آنکه صف دوم را جای نکست سجده نمیتوان اول و آنکه میخوان
در رکوع باشند ماینها سر از سجده بر زمین نگاه داشت آن سجده

روند سجده لاحقا نه بیارند رواجه اگر قوم در رکوع توقف کنند
تا امام سر از سجده بیاورد اما قیام و رکوع رکعت دیگر اوله اکنون
با امام سجده رفتند و امام را قیامت کنند این سجدی که با امام
آوردند نه از اول نیابت دله نه از دوم اکنون برو رکعت لاحقا نه
بیارند رواجه این جای جوع که برابر امام فرود رفته و سجده بر امام
آوردند و اگر پیش از امام فرود رفتند یا پس از امام باید که نیت سجده
اول گفتند تا بیک رکعت لاحقا نه بگویند اگر امام را در رکوع اندر یافت
افتد آنکه در رکوع رفت و امام سر از رکوع بر آورد بگوید رفت دی
م از رکوع سجده رفت در نوادر صلوات خواج امام بگوید تمام
از ابو حنیفه و ابویوسف روایت است که نمازش تمام شده و
قول ابویوسف غلام است که وی تعدیل ارکان را فریضه دانه و آن فریضه
اوله باشد اوله اگر اوله و یکین پیش از امام معتبر نبود و اگر نیاده
فریضه را ترک اوله نمازش تمام شده و این روایت دلیل میکند
که ابویوسف تعدیل ارکان را فریضه حیدانه و این بنای جوع که برگذا نه
و نماز تمام میکنند اما اگر آخر نماز دیگر قوم لاحقا نه بیاورد نمازش رواجه
اگر این واقع در رکعت آخر بود برخیزد و قیوم بیاورد و سجده بیاورد
تا با اتفاق نماز رواجه اگر این واقع در رکعت آخر بود برخیزد و قیوم بیاورد
و سجده بیاورد تا با اتفاق نماز رواجه اگر این واقع در رکعت آخر
بود برخیزد و قیوم بیاورد و سجده بیاورد تا با اتفاق نماز رواجه اگر در رکعت

یک رکعت

یک رکعت بیاورد با اتفاق رواجه و اگر نیاده بیعتان سلام دهد بر قول
الخلافت و شاهی جمیع اند رواجه و بر قول ابو حنیفه و محمد و مسلم اند رواجه
و یکین یا اگر هیت نشاید که مقتضی پیش از امام سلام بر آورد و اگر سر بر
آورد معلوم شد که مانند از امام سر از سجده بر نیاده است باید که باز رفته و سجده
نماید بر خطا باشد این هم از خطا بود که رسول علیه السلام فرموده است که پیش
از امام سر از سجده بر آورده و سر روی بخون سر خرشود و قتی که اگر اوله
علی رضی الله عنه پیش از رسول علیه السلام سر از سجده بر آورده و دست
راوی فرقه آورده و باز سجده نهاد رسول علیه السلام آن حال را بدید آن فرقه
که رسول علیه السلام بگوید بخانه از پیش بریدی پس از بدیدی و از یکین
و پس از بدیدی و قتی که فرقه شش بعد از فراغ نماز گفت یا علی ترا چه در
بین کپش از من سر از سجده بر آورده و دست بر روی فرقه آوردی
و باز سجده نهادی گفت یا رسول الله این چنین شنیدم از رب و دندان
ببارک شما نه که پیش از امام سر از سجده بر آورده و سر روی بخون
سر خرشود و شما قاصد القول ایمن پنداشتم که شما سر از سجده
بر آورده پس بر آورده چون معلوم شد که شما هنوز سر از سجده
نبرد آید چون بر نداشته اید دست بر روی فرقه آورده که نیاید سر من
چون سر من شما باشد رسول علیه السلام فرمود یا علی تو ندانستی
که نمازی من و جلال امت مرا با عایش از من می شنیدن اما آن که رکعت گفته است اما آن
که بر بدید قال النبی صلی الله علیه و سلم القدر صدوق العلی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب

این نظم گفته است و لم یزل فی غفلت حتی دخلت الاجل یا من نسیا
 استغفر طول الاجل الموت یا بقیة القبر من وقف العمل
 اصبر علی بلائها اتوا لها الموت الایة لاجل قاض جمال بشره خواجیه امام منصور
 مترجمی که گفته است که در این حدیث است که یقین سروی چون موف
 شمس مراد از وی است که سوری که روی این مقدار گفته باشد که بر آنکه
 پیش امام سنی باشد بر آوردن و خرقه آلودن آن سوری شتر می
 اگر پیش از امام سید بر آید و دیگر امام هنوز سرب بر نیاید و سبب باز
 سید نهاده و این از چند وجه خالی نیست یا خود را بر خطا داند یا نیست
 شایع است امام که یا نیست سید اول گفته یا هیچ نیست تکلم و با امام
 از سید بر آوردن این نیز بخان سید اول وی بود اما اگر نیست سید دوم
 که در سید چندانی تأخیر کرده که امام سر از سید بر آورده باشد سید نهاده
 وی سید دوم را با امام سر از سید بر آورده و رتبه و صلوات امام
 بکبر خواهم زاده که اوله سید ابو حنیفه ای و ابو یوسف ای روایت است که نماز تیار
 شمس اما اینجای بود که بر کوزه و نماز را تمام کند اما اگر از کبی سید لاحقان
 آنکه از عهد بیرون آید اگر امام خرقه و قیامت و بر کوهت زواید بر خاست بقدر
 مقتدیان و بر خاست که نه قیام آورده اند و رکوع اگر سید سید نهاده نماز
 روا شده و اگر بقعه باز آید روا بود و اگر پیش از امام سید سید نهاده مقتدیان
 سید نهاده امام را یاد آید و بازگشت و بقعه باز آمد نماز امام روا بود
 مقتدیان نماز تیار شود اگر پیش از آنکه مقتدیان سید سید نهاده مقتدی امام

یا دانه و بازگشت و بقعه باز آمد نماز امام روا بود مقتدیان نماز تیار
 شمس و اگر پیش از مقتدیان سید سید نهاده مقتدی امام را یاد آید که
 بقعه خرقه و شستند و در بازگشت آن بود که مقتدیان سید سید نهاده
 نماز روا بود از برای آنکه چون امام مقتدیان گشتن که و شمس و کمن ان قیام
 و ان رکوع زواید در حق امام بر خاسته شود چنانچه در حق امام بر خاسته
 شمس و در حق مقتدیان نیز بر خاسته شود و این که دو سید
 زیادتی اوله باشند و در رکعت بود نماز تیار شود اما در بقعه
 قرض نه شست و بر کوهت زواید بر خاست بقدر مقتدیان و بر
 خطا دیدند چنانکه شمس و امام قیام و رکوع اوله اگر سید سید نهاده
 نماز تیار شود و اگر بقعه باز آید نماز سید روا بود و اگر پیش از امام
 سید سید نهاده مقتدیان سلام دادند امام را یاد آید بقعه باز
 گشت نماز امام روا بود و مقتدیان نماز تیار شود امام بقعه خرقه
 نه شست و بر کوهت زواید بر خاست بقدر مقتدیان و بر
 قیامت که در قیام و رکوع آورده اند که سید سید نهاده نماز تیار شود
 و اگر سید سید نهاده بقعه باز آید نماز سید روا بود اگر امام بقعه خرقه نه
 بقعه طلوع بر خاست بجز بر خاستی نماز تیار شود که در آمدن
 طلوعی که بر علی سید درست آید امام قرض نه شست و بر کوهت زواید
 بر خاست بقدر مقتدیان و بر خاست که در نماز تیار شود و خوان تیار
 شمس و امام را روا بود اگر امام بازگردد قضای آن بروی نشود چون

ای

بفرمود که هرگاه کسی بخاسته است اگر امام قنبره فرض نشست و بقیه را طهر برخواست
 مسبوقان و برخواستن که نماز واجب و قنبره باشد و نماز امام را و اگر
 امام بازگردد قضای دو رکعت بروی خود چون بقصد طهر برخاسته است
 مسبوقان برخاسته است و مسبوقان را بحدیث معتبره و امام بحدیث
 کثرت اگر سجد و صلی بوجه نماز مسبوق بجا نشود که وی نماز خود را وقتی
 جدا کند درست که از فرض برای چیزی باقی بماند و اگر سجد و تلاوت بوجه روا
 تواند داشت که نماز مسبوق بجا نشود از برای آنکه از امام نماز خود را وقتی
 جدا کند درست که برای چیزی از فرض باقی بماند و اگر نماز را وقت که نماز را
 زیر آنکه نماز که وی نماز خود را جدا کند درست که برای آنکه از فرض چیزی باقی نماند
 که وی نماز خود را وقتی جدا کند درست که برای آنکه از فرض چیزی باقی نماند
 که اگر امام آنرا در سلام و ردی نماز است که روا بود بر کسی آنرا در سلام
 تلاوت قنبره و ردی امام بر آنرا ختم شود و ردی مسبوق بر آنرا ختم نشود
 اما اگر سجد و صلی را کثرت اگر قیام و قنبره است مسبوق بعد از قنبره معتبر
 امام بعد نماز روا بود اگر بعد از قنبره معتبر امام بقصد بوجه نماز بجا نشود اگر چه
 افتاده بوجه عین حکم و الله مسبوق مسبوق افتاده امام را نماز روا بود
 و مقتدرانه نماز بجا نشود و اگر دو مسبوق از یکی مسبوقان خود را با قدرت
 قیام و رکوع نشسته اوله بر کوع و سجد و صلی بجا آید اوله اگر نشسته اوله است
 بر کوع و سجد نماز است بجا نشود اگر بجا آید اوله است باقی مسبوقان خود
 تمام کند روا بود از برای آنکه با قدرت قیام و رکوع نشسته نمازی نشود بقیه را

مسبوق بقیه را

ایضا

با قدرت قیام و رکوع ایضا معتبر نیست برخلاف بجا آید ایضا در وقت معتبره و ایضا
 از برای چیزی معتبره و آن است که از برای عمل آنک است پس نماز که باقی نماز خود را
 تمام کند اگر مسبوق بقضای مسبوقان برخاست بجا آید ایضا اگر در وقت نیست
 که وی حکم مقتدری و الله **باب بیست و نهم در بیان سجد و سهو سجد**
 سهو و سهو در وقت است بقیه بقیه رسول علیه السلام اما در اوله
 سجد و سهو علم را در وقت است که سجد و سهو در وقت است که سجد و سهو در وقت
 بجا باید آنرا در سلام بقول آنکه اگر نقصان است در نماز پیش
 از سلام و اگر نماز است بعد از سلام اما این سوال و جواب است
 در پیش نماز و در وقت است که سجد و سهو در وقت است که سجد و سهو در وقت
 در وقت است که سجد و سهو در وقت است که سجد و سهو در وقت است که سجد و سهو در وقت
 ایضا بقول آنکه سجد و سهو در وقت است که سجد و سهو در وقت است که سجد و سهو در وقت
 که روایت میکند عبد الله بن محمد بن زید علیه السلام که رسول علیه السلام سجد و سهو
 پیش از سلام از سلام آنرا و بقول علماء و ائمه هم ایضا سجد و سهو در وقت است که سجد و سهو در وقت
 بجا باید آنرا که روایت میکند عبد الله بن محمد بن زید علیه السلام که رسول علیه السلام سجد و سهو
 سجد و سهو در وقت است که سجد و سهو در وقت است که سجد و سهو در وقت است که سجد و سهو در وقت
 روایت میکند عبد الله بن محمد بن زید علیه السلام که رسول علیه السلام سجد و سهو در وقت است که سجد و سهو در وقت
 بعد از سلام قال النبی صلی الله علیه و آله سجد و سهو در وقت است که سجد و سهو در وقت است که سجد و سهو در وقت
 و تاویل آنکه عبد الله بن محمد بن زید علیه السلام که رسول علیه السلام سجد و سهو در وقت است که سجد و سهو در وقت
 سلام داده بوجه و سهو آنرا که وی در وقت است که سجد و سهو در وقت است که سجد و سهو در وقت

Handwritten signature in Arabic script.

برون اند یا بقول محمد و زفر بن محمد و برون نیاه بقول ابوحنیفه و ابو یوسف
 برون اند و موقوف بود ببارگشتن فائده این اختلاف جای بدید این که اگر
 او پیش از آنکه سهو ببارگشتن یکی اند بوی اقامه کند بقول محمد و زفر رحمهم الله
 درست آید و بقول ابوحنیفه و ابو یوسف رحمهم الله درست نیاید و سهو ببارگشتن
 پیش از آنکه سهو ببارگشتن ماقبل نیست اقامت که نیست اقامت
 وی بقول ابوحنیفه و ابو یوسف رحمهم الله در نماز عمل کند و بقول محمد و زفر عمل کند
 سلام سهو و او پیش از آنکه سهو ببارگشتن تهنه بخند بقول ابوحنیفه
 و ابو یوسف و زفر رحمهم الله طهارت و تبا نه شود و بقول محمد طهارت و تبا نه شود
 اشکال آید که زفر و ابن دودان سهو با جمیع باریست از جمیع سبب
 که درین سهو با ابوحنیفه و ابو یوسف رحمهم الله باریست اصلیت هر
 زفر رحمهم الله در خنده فرقی که در نماز تبا نه کند طهارت ممت تبا نه کند و هم که نماز
 تبا نه کند طهارت تبا نه کند اما اگر سهو ببارگشتن یکی اند بوی اقامه کند
 با اتفاق درست آید و اگر ماقبل نیست اقامت کند با اتفاق درین نماز عمل
 میکند اگر تهنه خند بقول علما در سهو رحمهم الله طهارت تبا نه شود که
 تبا نه اصل نیست که گفته اند ببارگشتن سهو سهو قصد را برگیرد یا بی از
 ابو یوسف روایت آمده است که قصد برگیرد و قطع روایت اقامت که
 قصد برگیرد فائده این اختلاف جای بدید این که سهو و ان قصد را باز نماید و
 ظاهر روایت نماز و او بعد بدان روایت ابو یوسف روایت و اگر سلام داد
 تبا نه و تبا نه و تواند کرد یا نه و اگر سلام داد سهو تبا نه و تبا نه

که آنکه سجد و سحر و قیامت خواند آنکه از وقت صبح مقدار گنی
 باقی بماند اگر سلام سهواً و پیش از آنکه بسجود بماند آنکه نماز باطل است
 افتاب برآید یا نماز آید را وقت قیامت و درین راه دو صورت است
 سهو نموند آنکه آنکه در نماز شک افتاد و قاضی امام صدر الدین علیه
 گفته است که تا آنکه بیقین نشود بجزد شک سهو واجب نیاید
 قاضی امام علی استیجابی علیه گفته است که چون شک در نماز است سهو
 واجب نشود اما در شک در سهو است سهو واجب نشود تا اگر
 مسلمانی را در نماز شک افتاد و لیکن آن نماز را بجهان بشک تمام کند
 قاضی صدر الدین علیه گفته است که سهو واجب نشود از برای آنکه کمال الله
 نماز بیقین است و سهو است و در سهو است شک هر چه حکم ثابت
 نشود و قاضی امام علی استیجابی علیه گفته است چون شک در نماز است
 سهو واجب نشود و اگر شک در سهو است سهو واجب نشود که با
 بر خال محمد حسن بود و از قرآن نیز که بود و در وقت نیک که علقه شد
 و در گفت خاطر نکند و در علم در یک علم میگوشت و در علمها و دیگر است
 نمیکند تا از هر علمی بهر ضعیف کسی که گفته که در علم میگوشت
 علم دیگر و بر آن علم بروی روی دهد محمد علیه گفته که در وقت نیکو
 یک سلم از فقه سوال کنیم جواب گوئی گفت سوال کن گفت در سهو
 سهو واجب نشود یا گفت نی محمد علیه گفته که دلیل میگوشت گفت
 الصغر لا یفسد همه را خواند گفتی از آن خواند تر نتوان گفتی چون سهو گفتی

در سهو دیگر نتوانی لازم داشت نه کسی در عهد حمزه علیه السلام از قرآن
 عهد و در عهد وی کسی در علم وی همچون وی عهد جز کسی بخیر رسید
 حمزه گفت که سهل باشد که با فتنه و کمالی حکیم باقی بود و چون خبر
 بگفتی رسید بر خاست و نزد یک حمزه رفت چون بحث حمزه علیه السلام
 افتاد و بر گفته که کسی نیست گفت ای پسر از قرآن چیزی یاد داری
 بخوان کسی را غرض گفت و آغاز کرد سوره الم را که آیات کتاب
 الکیم را که ناسی بخوان او حینا و الم الکتاب الکیمت ایامه در صورت
 پاینده مشایخ این بیت ازین سوره میخواند و یکی از آن صورت زنون
 صورت حمزه که همچنین در دو صورت را تمام کرده یکی الفی و دومی و تاخیر
 و تقدیم که حمزه را از آن خوش آمد که گفت ای راستا در زکوار
 با فتنه ام و لیکن چنین بر می یافتم بنابر آنکه کسی که ادم علیه السلام را
 بخواب دید ادم علیه السلام و بر گفت ای پسر از قرآن چیزی یاد داری
 بخوان سوره طه آغاز کرد چون برین آیت رسید قوله تعالی و صلیا آدم زین
 فتوی این آیت را ندانم اجتناباً آغاز کرد ادم علیه السلام گفت ای پسر
 از قرآن چیزی یاد می کنی گفت این آیه زنت شما بود شرم دهم از خواندن
 ایامت ادم علیه السلام گفت ای پسر و مان باز کن اب و مان خود بر و کن
 و در دمان کسی که بود و در حال بوی مشک از دمان روان شد چنانکه
 در هر ک محفل کسی قرآن خواند بوی مشک از آن محفل روان شدی
 بر کات آب دمان ادم علیه السلام وی در آن علم بی نظیر شد و جواب امام

شبهه بود

ای مشب

بگویم خواه زاده که گفته است که یا در اثنت عدد رکعات واجب است تا اگر
 مسلمانی را در نماز حدث رسید بیاورد رفت و برادر راه شک افتاد که
 من چه کنم از هم چون نماز آمده یا در حدث که چه مقدار کند الله ام و الله ام بگویم خواه
 که گفته است که سه و واجب شش و چهار روایت است که سه و
 واجب شش و اگر نماز بعد از آنکه بر در حجب مشقه ش روی در
 نماز قرائت تمییز خوانده چند تا بخیر کند تا آنکه شعله بماند تا وی قرائت
 تواند خواند سه و واجب شش که این تاخیر بعد است و بعد قرائت
 هم سجده واجب شش و اگر در نماز شک افتادش که در آن نماز
 شش ازین نمازی که کند الله ام ازین چیزی سه و رفته است یا بی چیز
 تاخیر کند سه و واجب شش که شک آن نماز درین نماز عمل کند اگر
 در بی همین نماز شک افتادش بخیر میکند و میکند الله بجهان نماز را
 تمام کند بعد از آن معلوم کند که بروی سه و چیزی رفته است خواه الله ام که
 خواه زاده که گفته است که سه و لازم شش و چهار روایت است آنست
 که سه و لازم شش و اگر درین نماز شک افتادش مقدار رکعتی تاخیر کند
 سه و واجب شش و اما مقدار رکعتی را بگوید انیم بقوله ابو حنیفه رحمه الله
 ایوا مقدرا تاخیر کند اللهم صل علی محمد و علی آل محمد تو استی گفتی سه و لازم
 شش و فتوی برین قول است و بقوله ابو یوسف و محمد بن این مقدار تاخیر
 کند تاخیر کند بقولش که از عید و رسوله تا آنکه عید مجید تواند
 سه و لازم شش و قاضی محمد بن ابی بکر که گفته است اگر ایضا از عید

بحار

شود که اللهم صل علی محمد تو است گفتی سه و لازم شش و حنیفه ابوالیث که فتوی او گفته است
 اگر مقدار رکوع معتبر یا سجد معتبر تاخیر کند سه و لازم شش و اگر در نماز
 نرم خواندن یا بلند انفا زکند یا در نماز بلند خواندن نرم انفا زکند ظاهر روایت هم
 آنست که خواند سه و لازم شش و روایت نواد را نیست که در نماز
 نرم خواندن یا بلند انفا زکند یک آیت خواند سه و لازم شش و اگر بلند خواند
 نرم انفا زکند تا سه آیه خواند سه و لازم شش که نرم خواندن شش و
 زیست حسن زیاده از ابو حنیفه روایت میکند که در دو حال از یک
 آیت خواندن سه و لازم شش و ابو حنیفه صافه روی از ابو یوسف و محمد بن
 روایت میکند که در دو حال سه آیه خواند سه و لازم شش و بیا
 قضیت قرائت در قضا یا چهار رکعتی در شفعه اول در رکعت فاکت خواند
 با سه و یا از پیش در رکعت سیوم یا چهار روم از قضا کند یا بی در
 مختلف الروایت شیخ الاسلام علاء الدین که از حسن زیاده روایت
 روایت است که در دو راقضا کند و اگر سورت مانده است بقول
 ابو یوسف هم دو راقضا کند بجز بن آنکه گفته است که اگر فاکت مانده است
 قضا کند و اگر سوره مانده است قضا کند و اگر سوره مانده است لا
 تمام قول ابو حنیفه و محمد بن آنست که اگر راقی شروع نیست تا اگر فاکت
 خوانده باشد قضا کند اما اگر سوره مانده است قضا کند و چون قضا کند
 نرم خواند یا بلند اگر نرم خواند لا سوت با اتفاق نرم خواند و اگر نماز بلند خواند لا سوت
 بلند خواند عید الله سعید بن محمد که گفته است که فاکت را نرم خواند رکعتی است

در بیان سه و لازم

شکل لازم شود که در معنی سورت دیگر شود و اگر در رکوع یا در آوله
که سورت با فاخته ضم کند از ابو حنیفه در دو روایت است بیک روایت
باز کرده و بیک روایت فی صحیح است که باز کرده با اتفاق رکوعش را فاخته
رکوع باز آوله و اگر در رکوع یا در آوله که عاقبت بخواند ام چون
همان و صحیح است که باز کرده و اگر باز کند آن رکوع بر آن فاخته شود
از آنکه رکوع فایده نیست خواندن و قنوت واجب اگر در رکوع یا در آوله
که سورت بخواند ام باز کرده و سورت خواندن آن رکوع را باز آوله
و اگر یا در آوله که فاخته بخواند ام باز کرده و فاخته خواندن و سورت
باز خواندن و رکوع آوله اگر باز کرده با فاخته خواندن بخواند باز کند آن سورت بر
آن فاخته شود تا اگر بر فاخته کند که آن فاخته بخواند آن رکوع را باز آوله
و اگر از رکوع باز کرده تا سورت فاخته ضم کند تا سورت را شروع
کند رکوع بر آن فاخته شود تا اگر بر فاخته از سورت خواندن رکوع بر آن فاخته
شود و باز آوله آن حاجت نیست سجده رده و باقی و اگر باز کند
و سورت با فاخته ضم کند آن رکوع را باز آوله معتبر آن رکوع دوم بود تا اگر کسی
در آن رکوع افتد کند درست اید و آن رکعت دریافت شود و اگر
بیکس رکوع را فراموش کند بقول ما که فی سبیل الله شوق ظاهر روایت
سهول لازم شود و اگر در قعه اول قراءت تشهد دو بار خواند
سهول لازم که صلوات گفت اگر این بقدر آن گفت اللهم صل علی محمد و علی
ال محمد بقول ابو حنیفه ظاهر سهول لازم شود و بقول ابو یوسف و محمد

وكان في ذلك الوقت
في سنة ١٨٧٠ م
في مدينة القاهرة
في مصر

الحمد لله

تا آنکه حمید مجید بخواند سهو واجب نشود و این اختیار خواص امام
 بکر خوانده زاده است نه اگر اللهم صل علی محمد گفت یا و آمدش باقی تمام
 که سهو واجب نشود از برای آنکه آنچه بقراوشش بخواند آنست
 و باقی بعد از آنست سهو لازم نشود و اگر اللهم صل علی محمد گفت
 یا و آمدش باقی تمام که قاضی ابو الحسن مابین این گفته است سهو لازم
 نشود سید امام اوشی با معنی گفته است که سهو لازم نشود که
 می گویند از خوف نیایم که کسی بر جدی صلوات فرستد من بروی سهو
 روا داریم قاضی امام ابو الحسن این گفته است که باطله گفتن سهو
 لازم نداریم سهو بدان لازم دارد که بجزئی مشغول مانده است
 که بروی نیست و آن تا خیر قیام می شود و اگر ردوی آخر سورت
 با قافیه نیکند بقراوشی در صوة صد و رهاض محسن مروزی در
 در منتقی از ابو حنیفه این روایت است که سهو لازم شود ظاهر
 روایت سهو لازم نشود و اگر ردوی آخر قافیه بخواند حسن
 زیاده از ابو حنیفه رض الدین روایت میکند که سهو لازم نشود
 ظاهر روایت سهو لازم نشود اگر در قعده آخر قرائت شش همد
 دو بار خواند یا سه بار خواند سهو لازم نشود اما اگر سلام
 قراوشش کند و لیکن دعای خواند یا اینها بد نیست و عاصی اند
 لازم نشود که آن قعده محل ثناء است اما اگر سلام را قراوشش کند
 و لیکن دعای خواند یا اینها بد نیست و عاصی اند سهو لازم نشود که آن

که آن قعده محل ثناء است اما اگر سلام را قراوشش کند و او را ردی
 بودش از قرائن آغاز کند یا ختمش کند بعد از آن یا و آمدش
 سهو واجب نشود سهوی که در روی اختلاف علماء است
 از سهو را بیان دوم سهوی که در روی اختلاف است آنست
 از سهو را بیان اول و اگر بوقت برخاستن نشست اگر بوقت
 ایستادن سهو واجب است سهو واجب آید و اگر بی آنکه بر سر و نشست
 و بقراوشی بر کعبت بیوم برخاست چه مقدار باید سهو لازم
 نشود خواه بکر فضل بخاری این گفته است اگر بقیام نزدیک تر است
 سهو لازم نشود و اگر بقعده نزدیک تر است سهو لازم نشود
 اتمام روایت آنست که دستها و زانو از زمین ازا کند
 سهو لازم نشود اما اگر زانو از زمین جدا نشد و لیکن
 دستها بر زمین جدا شد است و لیکن دستها بر زمین باشد
 خواه امام زاهد فخر این گفته است که سهو لازم نشود از برای آنکه
 در آن زمان دستها نهان بر زمین بدست است اندر اعتبار نیست
 این اختلافی است در وجوب سهو بود اما باز گفته یابی بعضی
 گفته اند اگر بقیام نزدیکتر است باز نکرده و اگر بقعده نزدیکتر است
 باز نکرده این قول ابو یوسف است که او بیشتر را حکم کل داده و
 بقول ابو حنیفه و محمد بن یحیی اگر قیام چهره نکرده است باز نکرده که صلوات
 خواه امام اجل خیری این گفته است که رسول علیه السلام فرمود چهار کاری

در این کتاب مذکور است که اگر کسی در وقت نماز سهو کند و از آن قعده جدا شود و اگر در وقت نماز سهو کند و از آن قعده جدا شود و اگر در وقت نماز سهو کند و از آن قعده جدا شود

اگر قیام را مقرر کرده است باز نکرده

اقتباسی است از کتاب سبأ فی التفسیر

در بیان سجده سهوا

بر دو رکعت برکعت سوم برخواست سبحان الله گفته
 باز نشست و رسول الله علیه السلام سبحان الله گفت اینست آن حاجت
 که بعد از فراغ نماز سوال کرده اند که نماز ما صحیح است و واقع همان آنچه
 معنی صحیح که آن بار بازگشته و این بار باز نشست رسول الله علیه
 فرمود که آن بار قیام مقرر کرده بودم بازگشتم و اما این بار قیام مقرر
 کرده بودم باز نشستم پس معلوم شد که هر گاه قیام مقرر کرده باشم باز
 گشتم و اگر قیام مقرر نکرده باشم بازگشتم سبحان الله گفت حق تعالی
 قیام را نگاه نموده زبان نداده نماز قیام کند اگر نماز تمام را بدو رکعت
 مسبوق شد بیک قعده آله یا بر دو قعده این حد و اوقافش در وقت
 جنب بود ایشان که آن عبد الله مسعود بود در عرض الله تعالی که
 هر دو نماز تمام را بدو رکعت مسبوق شدند مسروق بدو قعده آله
 و جنب بیک قعده آله بعد از فراغ نماز ایشان را درین حد
 متناظره شد مسروق گفت ایچ من اولم هر سرت لام دو بعد از آن
 بازگشتم عبد الله مسعود در آن وقت گفت هر دو بیک آله ایما که
 این واقع را افتد همچنان کردم که مسروق اوله بوی بدو قعده آله بود
 که چون فقیر است عبد الله مسعود در آن وقت گفت که هر دو بیک که بدو رکعت
 اگر نظر موسی آن دو رکعت را بیک قعده آله سهوا لازم شود اما
 روایت آنست که لازم شود که قعده اولی واجب است بر ترک و یا غیره
 سجده سهوا واجب شود اگر کسی بعد از آنکه جهل بود که هر دو رکعت

جماعتی نماز حیکه از نماز امام بر سر دو رکعت معتقدان و برابر خطاب
 دیگران قیام سهوا برخواستند امام قعده معتبر بود برکعت سوم بر
 خواست معتقدان را معلوم شد که امام بر سر دو رکعت بوده است
 باید که بازگشته و قعده آورده است کمال آنکه قیام فرضیه است و قعده اولی
 واجب است از فرضیه بواجب چرا بازگشته جواب قیام فرضیه است
 و قعده اولی واجب است از فرضیه بواجب چرا بازگشته جواب قیام فرضیه است
 لیکن چون پیش از امام آوله است معتبر بود ایشان بدان قعده لاحق اند
 بر لاحق واجب است که نخست آن آله که امام می وی آوله است و آنگاه
 متابعت کند و اگر امام بر سر دو رکعت و قیام سهوا برخواست بجا از
 معتقدان را باید که من قرأه شت همد بخوانند امام بازگشته قرائت همد خوانند
 و آنگاه متابعت کند قیام بر همان اصل است که وی قرائت شد لاحق بود
 و بر لاحق لازم است که نخست لاحقا آله و آنگاه متابعت کند و اگر امام
 سهواست لاحق را باید که سهوا امام را متابعت کند و اگر کرده نمازش
 تمام نشود و لیکن زیر سهوا نیست نداده باخلاف لاحقا نه بجا که امام سهوا
 آوله است وی نیز همانجا بیاید چنانچه مسروق که بقضای مسبق قادر
 خواست قیام و رکوع آوله امام سهوا بازگشت باید که وی نیز بازگشته
 سهوا امام را متابعت کند و آن قیام و رکوع را باز آله و اگر باز نشست
 یا سهوا جدا و نه سهوا که امام سهوا بازگشت بخیرم اگر قیام و قرائت
 وی بعد قعده معتبر امام آفاده است روا بود و اگر پیش از قعده معتبر امام

افتاده است و رو بوجه و اگر پیش از قعود معتبر امام افتاده است
 نمازش تیاره شوی و اگر بعد از قعود معتبر امام برخواست و سجده نما
 امام سهواً رکعت و اگر تیاره است کند و یا نماز تیاره شوی و اگر سهواً
 تمام کند با سهو و قعود را معتبر کند اگر امام سهواً رکعت و یا قیامت
 کند نمازش تیاره شوی و اگر پیش از قعود معتبر خویش سهواً
 قیامت کند نمازش تیاره شوی و اگر سهواً رکعت را قیامت
 کند و برادر سهواً سهواً افتاده یا نماز دو سجده سهواً نقصان
 برگیرد و اگر سهواً رکعت کند و برادر سهواً سهواً افتاده
 یا سهواً که آن از برای قیامت امام را قعود او یا ردم واجب
 از برای ترک واجب و اگر سهواً رکعت کند و برادر سهواً
 سهواً نقصان و آن سهواً را آنکه یا قیامت است که تیاره
 کند یا سهواً یا سهواً یا سهواً و اگر سهواً که بر امام سهواً است و امام
 سهواً و یا قیامت کند نمازش تیاره شوی و اگر سهواً که
 بر امام سهواً یا قیامت و امام سهواً و یا قیامت کند که بعد
 از آن معلوم شد که بر امام سهواً بود بوقت که نماز سهواً
 تیاره شوی و یا قیامت است نظام روایت نمازش تیاره شوی
 که سید امام ابو حنیفه و بعضی از مشایخ رحمهم الله گفته اند که در قعود و سجده
 خواهر امام که خواهر زاده او سهواً است که در حال قعود نماز رکعت نماز تیاره
 نکند اما در حال انفراد قعود رکعت نماز تیاره کند دو سجده دو رکعت

نماز تیاره

مسبوق

نماز تیاره شوی و اگر نماز پیش از امام سلام داد نمازش تیاره شوی
 اگر سخن دنیا گفت یا شد تواند که تیاره کند باقی مسبوقه را تمام کند
 و سهواً واجب شود یا اگر پیش از سلام امام داد و بعد یا بر امام
 امام سهواً لازم شود و اگر بعد از سلام امام سلام داد و یا شد
 سجده سهواً لازم شود که چون امام سلام داد و وی حکم انفراد
 گرفت انکشاف سلام بقرا و شیخ داد سهواً لازم شود **باب در مسبوقه**
 مشک در نماز عبد الله عمر رضى الله عنه از رسول الله صلى الله عليه وسلم سوال کرد یا رسول الله
 هر دو نماز مشک می افتد قال البیہی صلی الله علیه وسلم طبعوا الصلوة عبد الله
 مسعود رضى الله عنه از رسول الله صلى الله عليه وسلم سوال کرد که یا رسول الله
 هر دو نماز مشک می افتد قال البیہی صلی الله علیه وسلم طبعوا الصلوة عبد الرحمن
 بن عوف رضى الله عنه سوال کرد یا رسول الله هر دو نماز مشک می افتد قال
 البیہی صلی الله علیه وسلم قلت یٰ علی آیا قل بنا کن برکتی ابو حنیفه رضى الله عنه میگوید
 که هر سه قول عمل کنیم و از امام اعظم رضى الله عنه نقل کرده اند اگر کسی را بار
 اول مشک افتد یا در سجده یا در رکعت که بعد از رکعت رضى الله عنه رسول الله صلى الله عليه وسلم
 فرمود که نماز سهواً کرد و اگر بار دوم افتد همچنان کند که تیاره سلام
 بعد از مسعود رضى الله عنه فرمود که بخواب و جواب را که در و اگر مشک
 بسیار مرتبه همچنان کند که عبد الرحمن بن عوف را رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود
 که برکتی بنا کند ابو حنیفه رضى الله عنه گفت است که دو رکعت نماز بجز نماز کعبی
 فاضله از آن بود که هفتاد و یارانی نماز تیاره کنی و از سهواً که برای آنکه هر بار

که آن نماز را بر آن روزی و باز از سر کوی احتمال اندازد که در وقت آن یکی نماز
 شک باز آید خواه امام را هدیه فرستد گفت سوت هم که از جای برسد و بگوید
 که آنجا برسد باز برسد و بگوید که قریض یا بدعتی جمع آنرا آلوده نماند
 بهتر از ترک قریض بود و هر یک که بدعتی یا واجبی جمع آنرا آلوده نماند بدعت
 بد از ترک واجب بود و هر یک که سنتی یا بدعتی جمع آنرا ترک سنت
 بد از آلوده نماند بدعت بود هر شک که بعد از فراغ نماز آلوده شد را اعتبار
 نمی تابیند شود هر یک که در خبر در روای آمده و یک خبر در روای آن یک خبر
 روا ترجیح داده بر آن ده خبر روای حکم حدیث قال البیاضی علی علیه السلام
 ما جمیع الحرام و الحلال الا علی علی السلام علی الخلال ابو ذر رضی الله عنهما سوال کرد
 یا رسول الله من نماز حضور دل می یابم گفت پیش از آنکه در نماز شروع
 کنی بگو اللهم ای اعوذ بک من الفقر و الفقریة الی الخ و بزرگان دین چنین گفته اند هر یک
 خواهد تامل خود را در نماز حاضر باید که چهار رکعت خود را از نقصان نگاه دارد
 و چهار خود را از نجاست اندک نگاه دارد و زیاده از غیبت و لغو نگاه دارد
 و حلق را از اجرام و شبیهت نگاه دارد و ده خود را از حد نگاه دارد
 و سینه را از کینه نگاه دارد و در قیام چشم را بجای سجده آلوده پیش از آنکه
 بکشد بپوشد این دعا بخواند اللهم ای اعوذ بک من الفقر و الفقریة العلیل تا دل خود را
 در نماز حاضر بماند و این دعا می فرستد و رسول علیه السلام فرمود است
 هر که خواهد تعریف علی السلام را بشنود و یابا و کرم را و بود و نگاه کند
 و اگر دوستی و برادر یا یکی که نماز میکند از ندانم و بگفتار نکند از یکی راست

القلب

اگر دوستی بر یکجا نماز میکند
 و یکی را افتاد که چند کرده ام
 بر دیگر نگاه کند

آنرا که می چکند انعام بایمان و دیگر بادل نگاه کند که چه میکند الله به چنان میکند
 و چه وی آن نیز کند الله و اگر آن یک نفر نماز سه و آن وی نیز سه و آن وی نیز سه
 یا نه وی نیز سه و آن بهانه و اگر در رکوع یا در اندک شکر که قرائه خوانده ام یا بر
 که از رکعت و قرائت بخواند چون قریضه دو رکعتی بود یا نطق یا وتر یا قریضه
 چهار رکعتی بود و بیشتر آن بود که باز رکعت و قرائت خواند تا واجبی آحادت کند
 باشد و آن رکوع را الله و اگر باز نکشت نماز را و باقی باشد طاعت در آن دور
 دیگر قرآن خوانده باشد اگر در رکوع یا در اندک شکر که قرائه خوانده ام باز نکشت
 و قرائت خواند بر رکوع رفت یا در اندک شکر که قرائه خوانده ام باز نکشت
 قرائت خواند بر رکوع رفت یا در اندک شکر که سوره یا فاتحه ختم کند ام باز نکشت
 و سوره یا فاتحه ختم کند و رکوع باز آلوده و اتفاق معسر این رکوع چهار رکوع
 بخند نا اگر کسی درین رکوع بوی افتد از نماز این رکعت یافته شود اگر نکشت
 یا نطق چهار رکعتی میکند الله و بر سر دو نه نشست و بر کت سیوم
 بر خاست قیام و رکوع آلوده یا در اندک شکر که بر سر دو نه نشست ام
 بقول ابو حنیفه رحمه الله باز کشتن بدعت بود و بقول ابو یوسف باز کشتن
 کشتن مستحب بود و بقول محمد و زفر و شافعی رحمهم الله باز کشتن
 قریضه بود و اگر باز نکشت و نماز تمام کند بقول ابو حنیفه و محمد زفر و شافعی رحمهم الله
 روا نبوی و سه و آن نیز سه و آن نیز سه و آن نیز سه و آن نیز سه و آن نیز سه
 کند و نماز را بر وجهی تمام کند اتفاق روا بود بر آن ابو که مختلف است
 کشت و قریضه آلوده آن قیام و رکوع بر انداخته شود و بقول ابو حنیفه

و اگر دوستی بر یکجا نماز میکند
 سه و لازم شود

و ابو یوسف رحمه الله تا بر خور دو سجده آله نمازش سه رکعت شود
و بر قول محمد و زفر و شافعی رحمه الله بر آنست که سجده تا اگر باز نیاید
بقول ایشان نماز تنه است و باید که آن قیام و رکوع را باز آله تا بقیام
از عهد و بیرون آید اگر در فرض چهار رکعت بگذارد و بر سر دو رکعت
و بر رکعت سوم برخاست قیام و رکوع آورد و اگر در رکوع یا در
آمدن کبر سر زد نشسته لم اتفاق است که باز نهد و اگر باز نهد
و قعد آله اتفاق است که این قیام و رکوع بر آنست که سجده تا اگر بر خور
دو سجده آله نمازش سه رکعت شود بر خیزد یک رکعت نماز
دیگر کند آله نمازش تمام شود و اگر دو سجده نیاورد و رکعت
اوله معتبر از قیام و رکوع اول بود یا قیام و رکوع دوم شود بر روایت
نواد معتبر قیام رکوع دوم بود که بر آن روی سجده است ظاهر در قیام
قیام و رکوع اول معتبر بود فائده این اختلاف جای بید آید اگر کسی آمد و در
رکوع بوی افتد آنکه بر روایت نواد این رکعت یا قعد شود یا ظاهر
روایت رکعت دریافته نشود اگر قیام آورد و قعد و قیام آورد
و سجده و قیام آورد و رکوع و قیام آورد و دو سجده این هم یک رکعت
نماز بود بر خیزد و باقی نماز خود را تمام کند اگر نماز باشد او میکند آله و قیام
شک افتد دشمن که این رکعت اول می است یا رکعت دوم باید که
تحرکی کند اگر دلش بر رکعت اول قرار گیرد رکعت اول بود و اگر بر دوم
قرار گیرد دوم وی بود و اگر بهر هیچ قرار گرفت دو رکعت نماز کند آله

و در قعد

و اگر قعد و با خبر سجده سهو آمد آله از عهد و بیرون آید اگر یک قعد
آله نمازش تنه است و اگر دو رکعت بر قعد آورد و معلوم شد
که آن دوم بود معتبر این سجده شد در شرح مقام از محمد بن روایت
میکند که یک رکعت نماز و یک رکعت آله تا آن دو رکعت فرض بود و این دو تطوع
اشکالی آید که بعد از نماز تطوع شروع نیست صحیح گفته است که تطوع
مستوع نیست انست که بعد از شروع کند و این در شک افتد و است و اگر
این رکعت دیگر نیاورد آن یک رکعت نماز و باطل شود که روی عن ابی حمزه
عنه السلام عن ابی ابراهیم عنه السلام عن ابی ابراهیم عنه السلام
یا کبر خوام زاد که گفته است که آن رکعت دیگر را کند آله از برای الله نماز روی
بجای است که اگر سلام دهد و رواج از برای الله بر سر دو سجده است
و اگر رکعت دیگر کند آله تطوع می شود بعد از نماز باطل است که آله آن
برعت است و اصلی است که هر کجا سنتی یا بدعتی جمع آید ترک است
به از اول و ن بدعت بود اما روایت محمد بن روایت اصل است و بر روایت
اصل می کند فاضله بود از برای الله سهو یا خبر نماز شروع است
و این آخر فرض نیست که یک رکعت تطوع کند آله است و این آخر تطوع
نیست که یک رکعت نماز نبوده باید که یک رکعت نماز دیگر کند آله و سهو آله
آن رکعتی نماز باطل شود و نماز روی با نقصان سهو نمائند و بقول
شافعی بعد از نماز تنه است و سهو از برای الله و یکتا بر اول را رکن داده
و لفظ سلام را فرض و این دو نیستیم و بقول علماء ما رحمه الله هر دو نماز

و اگر رکعت دیگر کند آله تطوع می شود بعد از نماز باطل است که آله آن برعت است و اصلی است که هر کجا سنتی یا بدعتی جمع آید ترک است به از اول و ن بدعت بود اما روایت محمد بن روایت اصل است و بر روایت اصل می کند فاضله بود از برای الله سهو یا خبر نماز شروع است و این آخر فرض نیست که یک رکعت تطوع کند آله است و این آخر تطوع نیست که یک رکعت نماز نبوده باید که یک رکعت نماز دیگر کند آله و سهو آله آن رکعتی نماز باطل شود و نماز روی با نقصان سهو نمائند و بقول شافعی بعد از نماز تنه است و سهو از برای الله و یکتا بر اول را رکن داده و لفظ سلام را فرض و این دو نیستیم و بقول علماء ما رحمه الله هر دو نماز

روایت

سهولاً زم سحر چون سهواً نقصان تطوع را برگیرد یا نقصان فرائض
بر قول ابو یوسف در نقصان تطوع را که بی تحریر علاحد کند الله است و بر قول
محمد بن نقصان در دو رکعت یکیم کند الله است اگر در نماز با عدا و در قیام
شک افتاد و شک در این رکعت دوم من است یا سوم اتفاق است
که این رکعت را نیاید و اگر آن نماز پیش از پنج رکعت است که قیام
و رکوع و قعدۀ آن اگر سیوم بود بر سر دو نشستن یا قیام و لیکن
احتمال آنرا که دوم بود آن قیام و رکوع موقوف بود بعد از قعدۀ بر فرد
دو سجده آن و قعدۀ سهواً از عهده بیرون آید شایع در صحیحین
گفته اند که این را فقهاء اند و عام ندانند یا رکعت و قعدۀ آن و اگر بران
قیاس که سیوم بود بر سر دو نشستن یا قیام نماز تمام شد و لیکن
احتمال آنرا که دوم است پس روی یک رکعت نماز پیش نیاورد و است
بر قیام و یک رکعت نماز دیگر کند الله سجده سهواً از عهده بیرون آید
بر قرار در قیام شک افتاد و شک که اول من است یا سوم من اتفاق است
که این رکعت را نیاید که اگر آن نماز پیش از پنج رکعت است که قیام
که قیام و رکوع و قعدۀ آن و اگر بران قیاس که سیوم بود بر سر دو نشستن
یا قیام و لیکن احتمال آن را که اول و یا بود بر فرد دو سجده آن و قعدۀ
و یک رکعت نماز سهواً از عهده بیرون آید شایع در صحیحین
اند که یا رکعت و قعدۀ آن اگر سیوم یا رکعت باشد بر سر دو نشستن
یا قیام و اگر از اول یا رکعت بود و یا هیچ نیاورد یا بر سر دو رکعت نماز

اصید و قعدۀ آن از عهده بیرون آید بر قرار در قیام شک افتاد
که اول من است یا دوم یا سوم اتفاق است که این رکعت را نیاید
که اگر آن نماز پیش از پنج رکعت است که قیام آن
و رکوع و قعدۀ دو سجده و قعدۀ و یک رکعت نماز سهواً از
عهده بیرون آید شایع در صحیحین گفته اند که یا رکعت و قعدۀ
آن و اگر سیوم یا رکعت باشد بر سر دو نشستن یا قیام و اگر از
دو یا رکعت بود یک رکعت نماز اول بود و اگر از یکی یا رکعت بود
و یا هیچ نیاورد یا بر سر دو رکعت نماز کند الله بدو قعدۀ سهواً
آن از عهده بیرون آید اگر قیام سهواً گاهی میکند الله و شک
افتاد و شک که اول من است یا دوم یا سوم یا یک رکعت
نماز کند الله سهواً قعدۀ سهواً از عهده بیرون آید که نماز
چهار رکعتی میکند الله در قیام شک افتاد و شک که این اول من است
یا دوم شایع عراق گفته اند که این رکعت را نیاید و دو رکعت
و یک رکعت و قعدۀ آن بنابران اصل است که شایع عراق در قیام
چهار رکعتی بر سر دو نشستن سنت دارند نگاه یک رکعت
نماز دیگر کند الله سهواً از عهده بیرون آید انما طام روایت
انست که بر سر دو نشستن واجب است یا بدو رکعت
نماز کند الله بجهار قعدۀ سهواً از عهده بیرون آید که اگر در قیام چهار
رکعتی شک افتاد و شک که اول من است یا دوم یا سوم یا چهارم

چهار رکعت بکجا رفته و با نوبت سهواً از عهد بیرون آید
 برقرار در قیام شک افتادش که اول من است یا سوم
 اتفاق است که این رکعت را الله وقفه نماید و برای آنکه مال
 است یا سوم وی است هر دو جای قعد اوله ن بخت است
 پس یک رکعت دیگر الله وقفه و دو رکعت دیگر الله وقفه
 و دو رکعت سهواً از عهد بیرون آید برقرار در قیام شک
 افتادش که چهار روم من است یا بنیم اتفاق که رکعت را نیاید که
 اگر الله نمازش نباه شود شایع بخلف گفته اند که قیام الله و رکوع
 قعد و اگر بنیم بود بر سر چهار نشستن یا فتم اگر چهار روم بود قیام
 و رکوع و توقف بعد بر فرد و سجده الله وقفه و سهواً از عهد
 بیرون آید شایع سم فذ گفته اند که باز گفته وقفه الله اگر از
 بنیم بازگشته بود بر سر چهار نشستن یا فتم و اگر چهار رکوع وی
 رکعت نمازش نیاید و الله باشد بر خیزد و یک رکعت نماز دیگر نماید
 وقفه و سهواً از عهد بیرون آید برقرار در قیام شک
 افتادش که سوم رکعت من است یا بنیم اتفاق است که
 ان رکعت را کند الله که نمازش نباه شود شایع بخلف گفته اند
 که قیام الله و رکوع وقفه اگر رکعت بنیم بر سر چهار نشستن یا فتم
 و لیکن احتمال آن داده که سوم بود بر فرد و سجده الله و است
 رکعت شود بر خیزد و یک رکعت دیگر کند الله و سهواً از عهد

بیرون آید شایع سم فذ گفته اند که باز گفته وقفه الله اگر از بنیم بازگشته
 بر سر چهار نشستن یا فتم و اگر از سوم بود بازگشته بود وی دو رکعت
 نماز کند الله بود بر خیزد و دو رکعت دیگر نماید و وقفه کند الله از عهد
 بیرون آید برقرار در قیام شک افتادش که اول من است یا بنیم
 اتفاق است که این رکعت را نیاید که نماز نباه شود شایع بخلف گفته اند
 که قیام الله و رکوع وقفه یا اگر بنیم بود بر سر چهار نشستن یا فتم و اگر
 اول بود وی هیچ نیاید و الله باشد بر فرد و سجده نماید یک رکعت
 نماز شود وی بر خیزد و یک رکعت دیگر کند الله وقفه الله و دو رکعت
 دیگر بکشد کند الله و سهواً از عهد بیرون آید شایع سم فذ
 گفته اند که باز گفته وقفه الله اگر از بنیم بازگشته بود بر سر چهار
 نشستن یا فتم و لیکن احتمال آن داده که از اول بازگشته بود وی
 هیچ نیاید و الله باشد چهار رکعت نماز کند الله و وقفه و سهواً از
 عهد بیرون آید و اگر این واقع امر افتد و در حق وی حقوق بود
 باید که حقوق اقامه را در آن قیامت نکند و بنشیند چنانکه اقامه
 نماز خود تمام کند انکه وی بر خیزد و با پنج حقوق باشد حقوق الله
 با پنج لایق باشد لاحضانه الله از عهد بیرون آید برقرار در قیام
 شک افتادش که سوم من است یا چهار روم من این رکعت را
 کند الله وقفه الله بر خیزد و یک رکعت دیگر کند الله وقفه الله و سهواً
 از عهد بیرون آید برقرار در قیام شک افتادش که اول من است

یا حی یا قیوم من این رکعت را کذا الله وقعه آنه و بر خیزد و یک رکعت
 دیگر کذا الله وقعه آنه و دو رکعت دیگر کذا الله بیک وقعه و سه رکعت
 از عهدی بیرون آید **مس** اگر در ترس کذا الله در قیام شک افتاد
 که اول رکعت می است یا دوم من این رکعت را کذا الله وقعه آنه
 بر خیزد و دو رکعت دیگر کذا الله بر وقعه آنه و چون بر خیزد و دو رکعت
 اول دعای قنوت خواند یا راول دست بر نیاید و لیکن دو رکعت
 اخردست بر آنه دعای قنوت خواند و سه رکعت **مس** بر قرار
 حکایت آنه و شک افتاد من این رکعت دوم حسنت یا سبوم
 من این رکعت را دعای قنوت خواند و لیکن دست بر نیاید و قنوت
 یکم قنوت وقعه آنه بر خیزد و یک رکعت دیگر کذا الله و دست بر آن
 و یکم قنوت خواند و سه رکعت **مس** بر قرار شک افتاد من
 دروتر که اول رکعت من است یا دوم یا سبوم من سه رکعت کذا الله
 سه وقعه و در سه رکعت دعای قنوت خواند و لیکن در رکعت
 اخردست بر آنه بنده بود اگر یکم گفت شک افتاد من
 یکم اول می است یا یکم قنوت باید که این رکعت را قرائت خواند
 و قنوت وقعه آنه بر خیزد و یک رکعت دیگر کذا الله و لیکن قنوت
 خواند وقعه آنه بر خیزد و یک رکعت دیگر کذا الله و قنوت خواند و سه رکعت
 اما بعضی گفته اند که چون شک در یکم اول است نیت نبوده بخار
 اما طاهر روایت است که روا بود از برای آنکه نیت است که یکم قنوت

شک نیست که یکم اول است یا یکم قنوت پس همان صفت گفته
 اند کذا الله از عهدی بیرون آید اگر چنین داشت که روحانی آید و ترا
 باز میگذارد اگر زبان نیست میگذارد از آن و ترسید آن آید و بدین و ترا
 یکم الله اگر زبان نیت حکایت از آن و ترسید آن آید و بدین و ترا
 اگر چنین سه رکعت بد وقعه کذا الله روا بود و اگر بدل نیت کند
 و زبان یکم گفت این همان و ترسید اگر سه رکعت سه وقعه که
 همان ترتیب که گفته شد روا بود و اگر سه رکعت بد وقعه کذا الله
 نماز نشد روا بود اگر یکم قنوت گفت سبحانک اللهم و بحمک
 خواند چون یاد امر من دعا قنوت خواند سه رکعت لازم نشود و این
 قیام محل نشای است اگر یکم قنوت گفت و قرا خواند سه رکعت لازم آید
 که در آن زمان محل قرائت نیت و تا آخر قنوت شود سه رکعت لازم شود
 اگر چه باز دعا قنوت خواند که و ترا سه رکعت یکم وقعه کذا الله
 فقیه ابوالبیثی گفته است که روا بود قبا سقوا ابو حنیفه در این
 بر نماز است مخرجه امام زاهد قرطبی گفته است که در و ترا ابو حنیفه
 سه روایت است یک روایت از فضی و یک روایت در و اجبی
 و یک روایت در تطوعی باید که این و ترا باز کذا الله و همچنین نیت کند
 که نزدیکترین و تر که بر حمت روا بود اگر با راول روا شده باشد
 از و تروقی نیابت داده و اگر با راول روا شده باشد از قضا
 نیابت داده و تطوع نشود که تطوع سه رکعت مشروط نیت

و اگر در نماز بر سر و زانو نشیند بفرموده است بر رکعت سیوم بخواند
 یا در رکعت ششم در سجده الحمد است یا بی آنکه اول رکعت است که باز کند
 قیاس قول ابو حنیفه رضی الله عنه بر نماز شام بقول ابویوسف و محمد
 رحمهم الله یا رکعتی که در تریاق است این سنت بدین معنی باید که
 یا رکعتی که نماز و ترا بر وجهی تمام کند با تفاوت روا بود آنکه از آن
 بود که مختلف اگر در قیام دوم نداشت اگر سیوم است تکبیر خواند
 و دعا قنوت خواند یا در رکعت ششم در رکعت سیوم یا از خواندن آن
 امام مکر بخاری می گفته است که باز بخواند قیاس حسب قول کاه و حضان
 تا اگر یکی در ماه رمضان امام را در و تریاق در رکعت سیوم افتد
 که و با امام دعا قنوت خواند اتفاق است که در آن دو رکعت
 مسبوکانه خود باز بخواند چون اول از سیوم نیابت داده و دوم
 از سیوم طریقت اولی بجه نیابت داده اما خواهی امام ابو حنیفه که
 بخاری و شیخ الاسلام قاضی امام علی سموری می گفته است
 که فرق است میان اینست و آن حدیث از برای آنکه حسب قول این امام
 میکند الله اول نماز و بیست یا از نماز وی است از راه تحریر
 و قهره اول است و از راه قنوت و قنوت و مسبوک آن نماز وی
 چون در محل خوانده است یا از آنکه در هیچ شیخی و اوله است که دوم
 از سیوم نیابت داده پس باید که در رکعت سیوم باز خواند
 یا اگر در رکعت دوم خوانده است سهولاً از آنکه شود که قیام محل

نماز است

نماز است در محل قنوت و دعا قنوت یا نماز است یا قنوت
 چون در محل خوانده است سهولاً از آنکه شود که نماز شام را چون و تری
 که الله سهولاً واجب شود و اگر در آنجا نماز شام کند الله سهولاً از
 شود و اگر وتر می کند الله در رکوع یا در رکعت که سورت با قنوت ضم
 کند امام یا رکعتی و سورت با قنوت ضم کند و آن رکوع را باز آنکه اگر در
 رکوع مشک افتاد است که سورت با قنوت ضم کند و آن رکوع را باز آنکه اگر در
 تمام بای باز نکرد در سورت بک حکایت است شود و سهولاً از
 شود اما در رکوع یا در رکعت که دعا قنوت بخواند امام جواب قول
 ابو حنیفه آن بود که باز رکعت قیاس سوره با قنوت ضم کند و این قول را
 از فرقه گفته است اما ابو حنیفه رضی الله عنهما قول رجوع کند و گفت
 که باز کند که فرقه است همان سوره با قنوت ضم کند و دعا قنوت
 خواندن از برای آنکه چون باز رکعت تا سورت با قنوت ضم کند اگر چه
 سورت با قنوت ضم کند واجب است و یکی خواندن کبر در فرقه
 اگر چه شود باز اگر از برای قنوت خواندن باز کند و همان واجب
 اگر چه است پس از فرقه واجب است یا باز که تن اگر باز
 شد آن رکوع بر آنکه افتد شود بای بقول زفری بر آنکه افتد شود
 و بقول علمائش رحمه الله بر آنکه افتد شود تا همان که دعا قنوت
 خواند بر فور سجده اوله روا بود بقول زفری تا آن رکوع را باز آنکه
 روا بود و آن رکوع را اگر باز اوله و یکی آمد و در آن رکوع بوی افتد کند

که قنوت

بقول زفر بن ابی ریحان رکعت دریاخته شود و بقول علما و علمای و باقیه شیخ
و هم گمان که همین اقدار اولیتر آن بود که باز گفته و اگر باز گفتند اولیتر آن بود
که رکوع را باز از آن جامع آن نماز را و آید اما در قوم یاد آمدن
اتفاق است که باز گفته باید که بگذارد و نماز تمام کند و سهواً تا
نقصان را برگیرد و اگر وتر را بفرستد پیش از فزیه کز الله
بعد از فزیه کز الله و این قول امام اعظم است و بعد از فزیه باز
بگذارد و این قول ابو یوسف و محمد است و همچنین امام احمد در نماز که
اقتادش که فزیه است یا سنت یا وتر باید که بر سر دو نشیند
و بر سر چهار نشیند بان قیاس که فزیه بود از
عهد بیرون آمد سنت و وتر با کز الله و اگر دو تر یا دو
که سنت کز الله هم چون وتر را تمام کند و سنت را کز الله
اما اگر دو تر یا بر سر دو سلام داد از سنت نیابت دانه یا
قاضی امام صدر الدین نه گفته است که نیابت دانه و خواه امام اجل
خسری نه گفته است که نیابت دانه اگر دو تر یا بر سر دو سلام
داده و بعد از آن تراویح نماز تباہ شود و نتواند بنا کند
اگر فزیه چهار رکعتی میکند الله و بعد از آن معلوم شد ظاهر
روایت آنست که نماز تباہ شود قیاس مسلمات دیگر اما
سید ابوشجاع نه در غریب الروایة اوله است تواند که
نبا کند برخلاف مسلمات دیگر و اگر نماز دو رکعتی میکند الله بر

سلام داد و بعد از آن اگر تمام شد بعد از آن یادش چنان درست که
سلام و برادر نماز بیرون آید و همین نماز را بدل نیست که و نیز بان یکسر
گفت این میان فزیه بود اگر یک رکعت دیگر کز الله و قعد الله و الله
و اگر دو رکعت بیک قعد الله نماز شش شود و اگر بد و قعد الله
روایحه و اگر نیز بان نیست که دست بر آید اکنون نماز وی از فزیه
و اگر سنت چهار رکعتی میکند الله بر سر دو سلام داد و بعد از آن
اگر تمام شد و فزیه بدل نیست که نیز بان یکسر گفت بیرون آید از سنت
و در رکوع فزیه که حقیقت نماز دیگر شود نماز تباہ شود و هم گمان
صفت نماز دیگر نماز تباہ نشود اگر فزیه چهار رکعتی میکند الله بر سر دو
سلام داد و بعد از آن اگر تمام شد سنت را بدل نیست که و
نیز بان یکسر گفت بیرون آید از فزیه و در آید درست اگر فزیه
چهار رکعتی میکند الله و بر سر دو سلام داد و بعد از آن اگر تمام شد
با دهنش چنان درست که و بر این سلام از نماز بیرون
آید برخواست و همین فزیه را بدل نیست که و نیز بان یکسر گفت
ان میان فزیه بود اگر چهار رکعت بیک قعد الله نماز تباہ شود
و اگر بد و قعد الله روایحه اما اگر اینجا که بدل نیست که و نیز بان
یکسر گفت اگر بد دست بر آید با اتفاق نماز شش این از چهار رکعت
الکون آن دو رکعت از سنت نیابت دانه بانی قاضی امام صدر رحمه الله
گفته است نیابت دانه خواه امام اجل خسری نه گفته است که نیابت

ثلثه و این روایت است که سبعت از محمد بن ابراهیم که سبعت بن ابی
 سلام داد یا داد سبعت بن جلیان در سنت که این سلام و بعد از
 نماز بیرون آید بر خاست و بپای قریضه را بدست گشت و
 بزبان گفت سبعت بیرون آید از نماز امام بود نماز خویش در آید
 هم که صفت نماز دیگر است و نماز تیار شود و هم که که حقیقت
 نماز دیگر است و نماز تیار شود و اگر نماز پیشانی بکند الله تعالی
 شروع کند یا آید سبعت که نماز یا بعد از سبعت بدست که نماز
 بدست که نماز یا بعد از تمام کنم بر سر دست یا آید سبعت که
 نماز تمام بر سبعت بدست که نماز تمام کنم بر سر
 سبعت یا آید سبعت که نماز خفتن بر سبعت بدست که نماز
 نماز خفتن تمام کنم بر سر چهار روم نشستن این چهار نماز
 پیشانی وی بود که در آمدن بقریضه بی کرمه علیحدت
 تیار از تطوع بقریضه تیر در تیار اما از قریضه بر تطوع در آن اگر می
 داند که نماز پیشانی قریضه بر وی است ولیکن نمیداند که مقیم
 بر وی است یا سبعت باید که مقیم باشد و سبعت را که بر
 سر دست تیار اگر بان قیاس که سبعت یا سبعت یا سبعت
 سر دست تیار نماز سبعت تیار شود و در هر چهار رکعت
 قرائت خواند اگر چهار رکعت بد و قعد اول یا آید سبعت که
 یکی سجده از رکعت اول یا از رکعت اول مانده است که

زیرا که حقیقت نماز دیگر
 محلی است که در است
 در محلی افراد

و این سجده اول و قعد و سبعت اول بران قیاس که مقیم باشد
 از عهد بیرون آید بران قیاس که سبعت یا سبعت یا سبعت
 باید که یکی نماز پیشانی سبعت یا سبعت یا سبعت یا سبعت
 بیرون آید اگر بقعد قرض نشستن یا آید سبعت که قرض از قریضه
 نماز بر سنت اگر سبعت یا سبعت یا سبعت یا سبعت یا سبعت
 که گفته است یا نماز سبعت یا سبعت یا سبعت یا سبعت یا سبعت
 ولیکن از دوگان دیگر چیزی مانده است اگر قرائت است و قریضه
 و رکعتی یا تطوع یا تر نماز سبعت یا سبعت یا سبعت یا سبعت
 چهار رکعت است یا سبعت رکعتی روا بود بشرط آنکه در آن
 دو رکعت دیگر قرآن خوانده باشد و اگر از احوال نماز چیزی
 و از رکعتها اول یک رکعت آن و اگر از رکعت آخر است
 رکعت و دو سجده آن و اگر دو سجده مانده است از یک رکعت
 از رکعتها اول یک رکعت آن و اگر از رکعتها آخر است دو سجده
 آن و اگر از دو رکعت مانده است دو سجده آن و اگر یکی
 سجده مانده است یک سجده آن و اگر قعد مانده است
 قعد آن و اگر یکی دارند دو سجده آن و قعد و یک رکعت نماز
 شده و سبعت آن از عهد بیرون آید اگر در قریضه شروع کند
 و قبل قصد تطوع که تطوع شود که در آمدن بتطوع یا یکی علی حده
 درست آید و بنای تطوع بقریضه روا بود و بنای قریضه بر تطوع روا بود

زیرا که حقیقت نماز دیگر
 محلی است که در است
 در محلی افراد

سبعت

شد

باب سبت مقام در بیان نماز تطوع تطوع مشروط است
 هم بابت و هم بخبر و هم باجماع است ابتدا است که قوله تعالی
 یادها الذین آمنوا و رکعوا و اذ عبدوا ربهم و انقلوا
 الخیر لعلکم تقبلون ای هر که ای نیک ایمان آورده ای رکوع
 کند و سجده کند و عبادت کند برورد کار خود را و بکند شما
 بیکدیگر را امید است که شما را شکر شود و اهل تقیر گفته اند
 مراد فعلوا الخیر نماز تطوع سبت اما خبر اینست قال الباقی علی علیه
 وسلم الصلوة خیر فوضع فیها استقلها و معنی
 است که نماز نیکست نهاده شد و کسی که خواهد که کند از آن
 نماز و کسی که خواهد بدارد و این در حق تطوع آید اگر کسی را
 ثواب یابی و اگر بانی بزه کار نشود یا اما در حق فریضه و سنت
 مکتوبه نیاید خدای تعالی در شبان روزی در شبان روزی
 پنج نماز برین فریضه کرده اند و ست و از وی آنست که یکبار
 گذاری بار دیگر جماعت یابی باشد اقله که در دو روزی
 آنست که یکبار گذاری بار دیگر جماعت یابی باشد یا اقله
 که در دو روزی علم را احتمال است آن دو که یکبار کند الله یا
 یا جماعت یابی که نماز شبانی است و نماز خفتن بار و
 کند الله یا یا فریضه و بار دوم تطوع و آن دو که یکبار کند الله یا
 یا بار دیگر جماعت یابی باشد یا اقله که در نماز بار دوم است و نماز

دیگر که بعد ازین دو نماز تطوع مشروط نیست و در نماز
 اختلاف است بر قول ابو یوسف است که کند الله و بر قول ابو حنیفه
 و محمد و جمیع ائمه است که کند الله کیف ما کان بر قول ابو یوسف اما اگر
 در سلام قناعت نکند توقف کند تا نام سلام دهد بر خیزد و دیگر گفت
 دیگر الله و سلام دهد بر قول ابو حنیفه و محمد و جمیع ائمه کیف ما کان
 موافقت کند یا مخالفت کند اجماع است که اگر نماز با جهاد را تنها
 شروع کند جماعت بر جای شد نماز را براندازد و با نام اقله
 کند و اگر بیکر گفت کند الله است که جماعت بر جای شد هم بر اندازد
 و اقله کند اما اگر هر دو رکعت کند الله است و بقدر رسانید
 که جماعت بر جای شد اکنون تمام کند و اقله کند و اگر نماز چهار
 رکعتی باشد یا دیگر را شروع کند جماعت بر جای شد
 بر اندازد و اقله کند و اگر بیکر گفت کند الله است که جماعت بر جای شد
 بیکر گفت دیگر کند و اقله کند و اگر بر سر دو رکعت است
 که جماعت بر جای شد سلام دهد و اقله کند و اگر بقیام بیوم
 برخواست که جماعت بر جای شد ظاهر روایت جماعت
 سلام دهد و اقله کند اما خواهد امام اجل خبری که گفته است
 که باز کرده و گفته اند از برای آنکه آن قعد فریضه نبوده اکنون
 فریضه شد و واجب از فریضه نیابت نداده چنانکه مافر
 بر سر دو رکعت و بیکر گفت روا بود برخواست بفرموده

رکوع و قیام اوله و برپا و آمد بر سر دو نشسته ام اگر کسی
 تهنه نمازش قیام ششوه و اگر باز رکعه بقعه نمازش روا بود
 اگر در رکوع نیت اقامت کند نمازش چهار بار سه و اگر
 بر سر دو نشسته نمازش روا بود و لیکن اتفاق است
 که این قیام و رکوع باز آنه انقیام و رکوع آن وقت تطوع است
 اکنون قریضه شد و تطوع از قریضه نیابت نداده و این نیز همان
 بود اما اگر سه رکعت کند آن سه رکعت که جماعت بر پای ششوه
 گفته اند که یکی را نشسته آنه تا آن چهار رکعت تطوع و قریضه
 اقتدا کند با طاهر روایت نیست که پیشتر را حکم کل است
 چون پیشتر اوله رکعت و دیگر استاده اند و اقتدا کنند اگر
 دو رکعت تطوع کند آن سه و سه و اقتدا و آن اوله بدان دو رکعت
 دیگر بنا بر حکم ظاهر روایت روا بود اما آنچه اجل خبری است
 گفته است درست نیاید و اگر نمازش را تنها شروع کند
 جماعت بر پای شد بر اندازد و اقتدا کند و اگر یکی رکعت
 کند آن سه رکعت که جماعت بر پای شد بر اندازد و اقتدا کند و اگر
 دو رکعت کند آن سه رکعت که جماعت بر پای شد بر نشاند و اگر
 پیشتر را حکم کل است همان را تمام کند و اگر تمام کند اقتدا کند یا با
 بعضی عالم گفته اند که نشاند که اقتدا کند بلا بد و قیام ششوه اگر
 با امام سلام دهد تطوع سه رکعت روایت نیست و اگر امام بنشیند

و یا بر خیزد و یا یک رکعت و دیگر کند آنه نیت اقامت ششوه و این
 مسکه را از امام اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه سوال کرده اند که نیت
 اقتدا کنند قریضه ای که در اندک کم چون با امام بر سر سه نشسته دهوی
 بر خیزد و یک رکعت و دیگر کند آنه و بر این چهار رکعت تطوع ششوه و اگر با امام
 بر سر سه نشسته و امام بر رکعت زد و آمد بر خاست بفرموده اگر
 تطوع کند آن سه رکعت که بوی اقتدا کنند سه رکعت و بر خاست کند نمازش
 تبا نه ششوه است کما ای که امام را مانع تطوع است و بر آنکه تطوع جزا
 و بر نماز تبا نه ششوه از برای آنکه امام کمالیت که اگر این تطوع را بر خود
 تبا نه کند قضای بروی نیست و اگر این تطوع کند آن سه رکعت تبا نه
 بروی بود پس نباید قوی بر ضعیف شود نماز و تبا نه ششوه اگر امام
 بر سر سه نشسته و بر رکعت زد و آمد بر خاست بفرموده تطوع
 کند آنه و بر خاست کند نمازش تبا نه ششوه قیام و رکوع اوله نه
 اگر سجده تهنه نمازش تبا نه ششوه اگر یاد آمدش و بقعه نماز
 این نماز روا بود اگر همین قریضه کند آنه و همین نمازش امام را اقامت
 کند روا بود و همین تطوع کند بروی اقتدا کند درست است (در جواب امام)
 بر سر سه سلام دهد و یا بر خیزد و یک رکعت نماز و دیگر کند آنه
 و این چهار رکعت و بر آن تطوع ششوه و اگر تطوع کند آن سه رکعت که از
 اقتدا کنند در نماز پیشانی و بر خود تبا نه کرده باز شروع کند اگر نیت
 مانع نماز کرد یا نیت خاست بوقت امام که با هیچ نیت نکرد چون کند آنه

از جمله اول بیرون آید و بروی چیزی نبوده اما اگر نیست تطوع کرده و کلاه
 و بقیه الحمد و زفر جمیع احوال پیش رو بود و قضای پیشینی بروی بود
 بقول ابو حنیفه و ابویوسف و حماد الله از آن اول نیابت و الله و بروی
 چیزی نبوده اما اگر تنها که الله تطوع شروع کرده و بر خود تباها که باز نشود
 و بر خود تباها که باز شروع کرده و یکبار نیست از آن اول که این کار را
 حالیش نیابت و الله با اتفاق از آن کار نیستی را که بر خود تباها که
 قضای بروی بود هر تطوع را که تنها شروع کند و بر خود تباها که و بر این
 علیحد و بانه تا از جمله بیرون آید اگر تطوع کند از بقیه که گذارند اکتفا کرده
 در نماز چهار رکعتی امام در وی آخر قرائت خواند تطوع که از نماز اول
 محکم است این گفته است که هیچ جای تطوع سبقت را نه و ابویوسف و الا و این
 مسلم از برای آنکه نماز تطوع که در متعلق است بنماز امام چون نماز امام
 روای که از آن مقتدی نیز روای که اگر در چهار رکعت امام قرائت
 خواند بعضی گفته که نماز تطوع که از تباها شروع از برای آنکه امام را در
 دوی آخر قرائت خواندن سنت است و تطوع که از بقیه نیابتی ضعیف
 شود روای که با ظاهر روایت روای که از برای آنکه انجای که نمیخواند
 روای که آید و اینجا که خواند طریقت اولی بود که در آید اگر تطوع که در
 بقیه که در اکتفا کرده در نماز پیشانی و نماز که الله نه و هم دو حاشیه
 شده هنوز وقت نماز باقی نیست معلوم شد این را که شروع
 در نماز تا در است آمده است و لیکن امام قرائت خطا خواند که

نماز را در وقت نماز تطوع که از بقیه نیابتی ضعیف شود روای که با ظاهر روایت روای که از برای آنکه انجای که نمیخواند

و نماز تباها شد است بر بقیه که در قضای دو رکعت بود و بر تطوع که از چهار رکعت
 بود اگر همین بقیه که گذار باز احاطت کند روای که و میان تطوع که از برای
 اکتفا کند روای که قیاس آنست که ابویوسف و طایب میکند
 بخلاف اصل خود در قضای دو رکعتی دو دو استحسان آنست که محمد روایت
 میکند بخلاف اصل است در قضای چهار رکعتی امام بر سر دو سلام
 دهد و بر خیزد و دو رکعت نماز دیگر که الله چنانکه اکتفا کنیم بخلاف
 مقتدی نماز خود را بگونه تمام کند این نیز همان بود که امام بر سر دو رکعت
 و بر رکعت زواید بر خاست بقراوش اگر مقتدی تطوع که از او بر
 قرائت کند نماز پیش تباها شود و اگر بقیه چهار رکعتی میکند الله بر
 سر چهار رکعت بر رکعت پنجم بر خاست بقراوش تطوع که از
 برای اکتفا که محمد بن حنفیه است اگر تطوع که از او پیش گذارده بای
 این برای آنکه اول افتاد است و اگر بر خود تباها که بروی چیزی
 لازم شود از برای آنکه اگر امام بر خود تباها میکند بروی چیزی نبوده
 و حکم مقتدی میان بود ابویوسف و گفته است اگر تمام کند دو تمام
 کند و بر خود تباها کند قضای دو رکعت بروی بود نماز تطوع که الله
 و اول او بقیه بود یا چهار بر قول ابو حنیفه در روز و شب چهار رو
 بقول ابویوسف و محمد و حماد الله در شب دو و روز چهار نماز تطوع
 هر چند که الله یک یک روای که اما چند رکعت که الله با رکعت
 بود در روز پیش رکعت یک یک بخوابت نبوده و اگر در روز تطوع

نماز را در وقت نماز تطوع که از بقیه نیابتی ضعیف شود روای که با ظاهر روایت روای که از برای آنکه انجای که نمیخواند

نیت

میکنند هشت رکعت بکنند و سلام کرده بعد از آن در شب
 مکروه نبوده و بعضی گفته اند که هشت روز تا شش مکروه است
 و در وقت نهایت مسجد و تطوع میکند الله بقول افعی
 در رکعت شایده و در جای دیگر شایده و از آن فاعی روایت
 آمده است که در شب تا روز وقت مکروه نیست و از ابو یوسف
 روایت آمده است که در مسجد جامع شایده و در مسجد دیگر شایده
 در وقت نهایت نماز شروع کند و برخود تباها کند مادر روز منی
 روزه شروع کند که برخود تباها کند بقول زفری شروع در وقت
 تباها باشد و بر قول علامه شریف رحمهم الله شروع در وقت
 آمده بود اما اگر وقتا که یابره کار شدی چون برخود تباها
 کند بقول ابو حنیفه رحمهم الله در روزه قضا لازم نشود که نیت
 مقدار عمل است چون صبح دیدم حصری از روز روزه است
 پس نیت مقدار عمل الله قضا بروی نبوده اما در نماز نیت مقدار
 نیست تا رکعت ششم نماز نشود بجز و شروع قضا لازم
 شود اگر مسلمانی نماز تطوع شروع کند برخود تباها کند قضا
 دو واجب شود یا چهار اگر دو شروع کند سه قضا دو واجب
 شود و اگر چهار شروع کند سه قضا بر قول ابو یوسف چهار
 بر قول ابو حنیفه و محمد بن قضا دو و اگر زیادت از چهار شروع
 کند برخود تباها کند بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله قضا دو واجب

از ابو یوسف

از ابو یوسف روایت میکند که چند نیت که است همان مقدار
 واجب است این را سبیل از ابو یوسف روایت میکند قضا
 چهار واجب نشود چه بر نماز خدای عزوجل زیادت از چهار
 فرض مکروه است اگر در روز منی روزه شروع کند یا در وقت
 منی نماز شروع کند برخود تباها کند قضا بروی نبوده یا نیت
 بر قول ابو حنیفه رحمهم الله علیه قضا نماز بروی نبوده و قضا روزه بروی
 نبوده و بقول ابو یوسف قضا نماز بروی نبوده و نیت قضا نماز
 بروی نبوده و بقول محمد بن قضا نماز بروی نبوده اما در بعضی نیتها
 قضا نماز بروی نبوده و روزه بر قول ابو یوسف قضا بروی نبوده
 و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله بروی نبوده از برای آنکه روزه
 منی مقدار عمل است بقول چون صبح دیدم حصری از روز
 روزه است پس نیت مقدار عمل الله قضا بروی نبوده اما نماز را
 منی مقدار نماز نیست تا رکعت تمام شد بجز و شروع
 قضا لازم شود اگر مسلمانی در وقت نماز شروع کند بر نیت
 اگر بر نیت معلوم شد که بروی نبوده است تمام کند آن نماز را
 یا بر آنکه اگر بعد از یاد یا بعد از نماز دیگر نبوده بر آنکه
 و اگر در اوقات دیگر است بر آنکه الله تمام کند اگر بر آنکه
 بر قول زفری فاعی روایت قضا آن نماز بروی نبوده بر قول علامه شریف
 رحمهم الله قضا آن نماز بروی نبوده و اگر در تمام نیست که بر آن نماز را

اول نیت

تطوع تمام کنیم بعد از آن بر آن وقت با اتفاق قضای آن نماز
 بروی بوی اگر یک امام شنش رکعت نماز تطوع شروع کند
 یکی اند بوی افتد اگر و بر سر دو سلام داد و وقت امام
 بشفعی دوم بر خاست دیگر اند بوی افتد اگر و دو کند الله
 سلام داد و وقت امام بشفعی سوم بر خاست دیگر ای الله
 و بوی افتد اگر و دو کند الله و با امام سلام داد برین مقتدیان بر
 هر کسی چند واجب شود بر قول ابو یوسف که هر کس
 نماز خود را تمام کند و رفتند بر کسی چیزی نبوده و بر قول محمد و ابوال
 هیچ واجب نشود و بر دوم قضای دو واجب شود و بر
 سوم چهار واجب شود که بنای این شیخ از برای چهار رکعت
 اول مانده است که امام کند الله است این هم جای آن که هر کس
 دو حین زنده و حیر و ند و اگر شروع میکردند و بر خوف تیار
 میکردند اکنون چه واجب آید بر هر یکی بر اول قضا دو واجب است
 و بر دوم چهار رکعت بر سوم شنش اگر کسی لمای یک رکعت
 شروع کند و بر خوف تیار که بر قول زفر بن قضای بروی نبوده بر قول
 علامه نیست نه قضای دو رکعت بروی بوی اگر کسی لمای سه
 رکعت نماز شروع کند بقول ابو حنیفه و محمد و رحمهما الله قضای
 دو رکعت بروی بوی و بر قول ابو یوسف قضای چهار بروی بوی و
 اگر کسی لمای دو رکعت نماز تطوع شروع کند و یک رکعت استاده

میکنند و یک رکعت نیست بر قول ابو حنیفه نه روایه و بر قول
 ابو یوسف نه روایه اگر چهار رکعت شروع کند دو رکعت
 استاده میکنند و دو رکعت نیست با اتفاق روایه و اگر
 تطوع چهار رکعتی را یک قعه می آید روایه بانی بر قول ابو حنیفه
 و ابو یوسف نه روایه و سه لازم آید و بر قول زفر و محمد
 و رحمهما الله روایه قضای دو رکعت بروی بوی اگر کسی رکعت
 یک قعه می آید روایه بانی بعضی گفته اند که قیاس و اثر روایه
 اما ظاهر روایت آنست که روایتی که نماز تطوع سه رکعت
 یک قعه شروع نیست اگر شنش رکعت بر و قعه می آید
 روایه بانی اگر بر سه رکعت نیست با اتفاق روایت و بقول
 ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله قضای شنش رکعت بروی بوی
 و بقول محمد نه قضا دو رکعت بروی بوی اگر شنش دو آوند
 یا ز چهار دو روایه با اتفاق اما این چهار روایه بانی بر قول
 ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله روایه و بر قول محمد و زفر و محمد
 روایتی قضا دو رکعت بروی بوی اگر بر سه رکعت نیست و
 یا ز بر سه دو و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف نه روایه و سه لازم
 است و بقول محمد نه روایتی قضا دو رکعت بروی بوی
 در باب تطوع غایت حدیث هشت و جوی که و بر ائمه
 الصلوٰه و دیگرین اصل است که ابو حنیفه قضا و تحریر اعتبار دارد شرط

در رکعت اول یا ثانی قرآن خواند در یک رکعت قرآن خواند و
 ابو یوسف از شروع را اعتبار داده و محمد بن عمارت شفع اول
 اعتبار داده تا شروع و شفع در شفع ثانی درست آید فائده
 این اختلاف جای برید آید که گاهی چهار رکعت حکم الله نماز
 تطوع اگر در چهار رکعت فرائد خواند با اتفاق روایه اگر
 در چهار رکعت بخواند با اتفاق روایه و بروی قضا دو رکعت در هر رکعت
 اگر در شفع اول از هیچ رکعت بخواند
 یا چهار رکعت اول ابو حنیفه و محمد بن عمارت قضا دو رکعت و بر قول ابو یوسف
 در قضا و چهار رکعت در اول قضا خواند و در دو رکعت خواند
 با اتفاق قضای دو رکعت و اگر در دو رکعت خواند و در دو رکعت اول
 هم با اتفاق قضای دو رکعت این دو رکعت نماز بجا یابی بقول ابو یوسف
 در نماز بجا و بقول ابو حنیفه و محمد بن عمارت نماز بجا و اگر در سه
 رکعت خواند و در رکعت آخر بخواند است با اتفاق قضا دو
 رکعت لازم آید اگر در یک رکعت اول خواند در سه رکعتی بر قول
 ابو حنیفه و ابو یوسف چهار رکعت قضا چهار رکعت و بر قول محمد بن عمارت قضا دو
 و اگر در اول خواند و در دوم بخواند و در سوم خواند و در چهار رکعت
 بخواند بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف چهار رکعت قضا چهار رکعت و بر قول
 محمد بن عمارت قضا دو رکعت اگر در رکعت اول خواند و در دوم بخواند
 و در سوم و در چهار رکعت بخواند بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف چهار رکعت

نماز چهار رکعت لازم آید بقول محمد بن عمارت اگر در شفع اول بخواند و در
 دوم شفع در رکعت سیوم بخواند و در چهار رکعت سیوم بخواند تمام روایت
 در میان خلاف است بقول ابو حنیفه و ابو یوسف چهار رکعت قضا چهار رکعت لازم آید
 و بقول محمد بن عمارت قضا دو رکعت لازم بود اگر در رکعت اول بخواند و در دوم
 بخواند و در سیوم بخواند و در چهار رکعت بخواند بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف
 قضا چهار رکعت و بر قول محمد بن عمارت قضا دو رکعت و در رکعت آخر بخواند قضا
 دو رکعت شود یا چهار رکعت از ابو حنیفه و قیاس است و استحسان
 با حسن است و چهار رکعت است و این قول محمد بن عمارت و قیاس دو رکعت
 است و این قول ابو یوسف است و اما خواص امام زاهد قرطبی میگوید
 میگوید روایت بیرون آمد که محمد بن عمارت جامع الصغیر را تصنیف کرده و در
 پیش ابو یوسف عرض کرد که این حدیث بر سینه نقل کرده از ابو حنیفه گفت
 قضا چهار رکعت واجب شود ابو یوسف گفت من همچنین ادا کرده ام
 محمد بن عمارت ای استاد بزرگوارش ما همچنین ادا کرده ایم ولیکن
 بر خاطر است یا یوسف یدیه شد است یا کسی درین حدیث
 اصل خویش میرود علی بن الجعد از شیب بن ابی کثیر روایت میکند
 و شیب بن ابی کثیر از ابو یوسف از ابو حنیفه روایت قضا دو رکعت واجب شود
 درین حدیث قیاس است و استحسان قیاس امنیت که ابو یوسف
 روایت میکند بر خلاف اصل خویش قضا دو رکعت است
 که محمد بن عمارت میگوید بر خلاف اصل خویش قضای چهار رکعتی تعالی بدان خوش

ایضا نوشته ام

قضا چهار رکعت

نذر شود و بقول ابو حنیفه و محمد بن یحیی و اگر نذر کند دو رکعت بخانه گذاردن بمسجد کذا الله بقول ابو حنیفه و محمد بن یحیی
 بیرون آید بقول ابو یوسف رزان نیابت نداده و اگر نذر کند که روز آید
 در عهد بیرون آید بقول محمد بن یحیی رزان نیابت نداده نیابان
 اصل است که نذر کند که در عبادت بدین است انراست که الله
 بقول ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد بن یحیی نیابت نداده و بقول محمد بن یحیی
 نداده و نذر کند که در عبادت مالی است انراست که الله باقی
 نیابت نداده و اگر نذر کند که آنها روز در روزستان که روزگوار است
 سی روز و ده داشت تا در روزستان که روزگار است
 قوله بقول ابو حنیفه و ابو یوسف نیابت نداده و بقول محمد بن یحیی
 نداده و اگر نذر کند که فلان کار بکند نخست کفارت کند و اگر
 ان کار کند بکفارت باز باید که تا از عهد بیرون آید که کفارت
 بعد از وجوب ان کار واجب شود که این عبادت مالی است
 پیش از آنکه نیابت نداده باقیاف و اگر نذر کند که در روزی
 نهای روز در روزستان که نذر کند الله این نذر بقول محمد بن یحیی
 در دست نیاید و بقول علما و مشایخ در دست آید و لیکن کامل
 لازم شود و اگر همان روز روز در روزستان وقت گذاردن نماز
 باقیاف از عهد بیرون آید که بر خوه ناقص لازم است که نذر کند

نذر کند

نذر کند که فردا روز در روز و بیرون آید بیرون از حیض پاک شود
 دیگر که روز روز در عهد بیرون آید که نذر کند که در حال حیض
 روز در عهد این نذر در دست نیاید که نذر در قریض و حیض
 در دست نیاید که قریض را خداوند عز و جل فریضه کرده اند و حیض
 حرام کرده اند است قال علی السلام لا نذر فی حیض است
 اگر دو رکعت نذر کند که دو رکعت نماز گذاردن درین نماز بیکدیگر
 اقتدا کنند در دست نیاید اگر دو رکعت نماز گذاردن اوله نذر بخیرت
 برابران واجب شد بیکدیگر اقتدا کنند در دست نیاید و اگر دو
 رکعت قطع شروع کند نذر و بر خوه تبا که نذر شد بیکدیگر
 اقتدا کنند در دست نیاید که هر یکی را واجب بخلف است اگر
 یکی نذر کند که دو رکعت نماز گذاردن دیگر نذر کند که می همان گذاردن
 که وی اقتدا کرد و بیکدیگر در دست آید اگر یکی نذر کند که می دو
 رکعت نماز گذاردن دیگر نذر کند که می دو رکعت نماز گذاردن
 اقتدا نذر بخلف در دست نیاید اما اقتدا خالف نذر در دست آید
 فرق میان خالف و نذر آنست که سوگند بشرط و نذر
 و نذر همان لازم شود بنا بر قوی آید در دست آید و اگر اقتدا
 نذر نذر در دست نیاید بنای بر میان است که نذر نماز و نذر حیض
 پس سبب مختلف شود چون فرق مختلف شود و اینها
 دلیل بر اینست که نذر کند که دو رکعت نماز گذاردن و باز نذر کند که دو رکعت

پس بنا بر صحت میشود و اینها
 اما اقتدا خالف نذر در دست آید
 که اینجا ۱۲۵

نماز کذا و باز نذر که دو رکعت نماز کذا و آن دو رکعت
که اول نذر رکعت است چنانکه آن دو دیگر را بران نیاید که درست
نیاید باجماع چون بنای درست نیاید اقتدا نیز درست نیاید کرده
کس سوگند خورند که دو رکعت نماز کذا را در نماز این
بیکدیگر درست آید از برای آنکه سوگند نماز واجب شود
چنانکه شوق که تطوع کذا که تطوع کذا را اقتدا رکعت است بدین
محتاج درست آید بیاری نذر رکعت اگر چه بیایم چنانکه یک
رکعت نماز استاده کذا را یکدم صدقه دهم و اگر دو رکعت
نماز استاده کذا را دو دو صدقه دهم اگر سه رکعت نماز
استاده کذا را سه سه صدقه دهم اگر چهار رکعت نماز استاده
کذا را ده دهم واجب آید صدقه ده از برای آنکه هر لفظ نذری
که سه رکعت اگر نذر که نماز تمام کذا را بی طهارت و یا با جماع بید و یا
بی طهارت سه بار و یا بغیر قبل بقول ابو یوسف این نذر درست آید
و لیکن کامل واجب شود بقول محمد بی طهارت درست نیاید در
باقیه درست آید و کامل واجب شده اگر نذر که چهار رکعت نماز
کذا را بدو قعه و یک سلام بدو قعه بدو سلام اوله نیاید
نماز و اگر نذر که چهار رکعت نماز کذا را بدو قعه و بدو سلام
بیک سلام کذا درست آید اگر نذر که یک نماز روزی روزی
روزه دانه خواهد بود سه خواهد بود از عهده بیرون آید اگر نذر که

بشرط برود

چهار روز صدقه دهم
صحیح یا قوی و چهار
رکعت نماز استاده
کذا را ده

یک نماز

یک نماز بپوشد روزه دارم اکنون یک ماه بپوشد واجب شود اگر نذر که روزی
روزه دارم بقول ابو حنیفه روزه روزه واجب آید و بقول امام حنبله
حضرت روزی واجب آید اگر نذر که یک ماه روزه دارم بقول ابو حنیفه
ده و واجب آید و بقول امام حنبله و از ده ماه واجب آید اگر نذر
که یک سال روزه دارم بقول ابو حنیفه روزه روزه ده سال واجب
و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله باقی عمر واجب آید اگر نذر که روزه دارم
بقول ابو حنیفه ده آید نه لازم آید بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله باقی
عمر واجب آید اگر نذر که روزه دارم باقی ماه روزه دارم بقول ابو حنیفه
که در آن ماه چندانی آید نه روزه دانه از عهده بیرون آید و بقول امام حنبله
آید نه ایام را از آن هفته بپوشد باقی ماه روزه دانه اگر نذر که یک سال
روزه دارم بقول امام حنبله که شش ماه باقی ماه روزه دارم
عهده بیرون آید اگر نذر که این هفته روزه دارم بقول امام حنبله که شش ماه
باقی هفته روزه دانه اگر نذر که یک ماه روزه دارم در آن ماه
آن روز چند آید روزه دانه از عهده بیرون آید اگر نذر که یک ماه
این روزه روزه دارم سه روز آن روز واجب آید اگر نذر که
که امروز فردا روز روزه دانه از عهده بیرون آید اگر چیزی خواهد بود
یا وقت نیست روزی که شش ماه بروی چیزی لازم نشود و اگر نذر نیست
که فردا امروز روزه دارم یک روز روزه دانه سوگند بر خیزد و دلیل
بر مسلم طلاق دوی زن صحیح رکعت که امروز فردا طلاق دوی در حال طلاق

آید

دارم اگر چیزی نخورده است
و زوال راست نه است و است
که آن روز را

واقع شود اگر کوبه فرود آمد و ز لوطی بفرس روز دیگر چون صبح در طاعت نمود
 دیگر سه اجازت است یکی دیگر برگشت که اگر آمد و ز کاسی کنی دوم
 و اگر فرود آید بیکدم بقول زفر دره دو حال بر ابر دشت واجب شود
 و بقول ابو یوسف و محمد و جماعه هر دو جای نام برده لازم شود بقول
 ابو حنیفه رحمه الله در لفظ اول نام برده لازم شود و لفظ دوم
 ابر شغل علی بر خلاف آنکه گفت که اگر این روز را ترکی دوزی یکدم در
 تازی دوزی دو دم اکنون هر کدام که دوز دان واجب شود که
 عمل معلوم است و ابر محاسن اگر کند رکعت که اول آخر مایه و آخر اول مایه
 روزه دارم باز دو دم و ستم روز هم مایه روزه دانه از عهد بیرون
 آید و اگر گفت روزه دارم که از کذا است و دیگر روزه واجب آید
 و اگر کند رکعت اندر روز روزه دارم باقی عمر لازم آید اگر کند رکعت که ایام روزه
 دارم سه روزه واجب شود و اگر کند رکعت که چنین روزه دارم در
 اختلاف است صحابه رضوان الله علیهم اجمعین امیر المؤمنین ابو بکر صدیق
 رفرایع عنه گفته است که چنین آید هر از زوی باقی عمر بوجه قوله تعالی الی رحم
 خدا و خدا تعالی بچنان و امیر المؤمنین عمر رفرایع عنه گفته است که چنین آید
 هر از زوی بجهل الی بوجه قوله تعالی الی علی الله ان چنین می اندم
 و امیر المؤمنین عثمان رفرایع عنه گفته است که چنان آید هر از زوی چنین
 قوله تعالی و لی اکلها کل چنین باذن برهما امیر المؤمنین علی رفرایع عنه گفته
 است که چنان آید هر از زوی با مداد و ستم یا نگاه بوجه قوله تعالی فکلان الله

و اگر کند رکعت که ایام روزه دارم در
 و اگر کند رکعت که چنین روزه دارم در

چون گفت و چون گفتی اما فتوی بر شش ماه است اگر کند رکعت که روزه
 دارم شش ماه لازم آید اگر الله گفته است باقی عمر لازم آید از ابو حنیفه رفرایع
 سوال کرده اند چنان که در جنت گفت لا ادري یعنی نمی دانم چند
 مسلم سوال کرده اند جواب همان لا ادري گفت کیفیت آنرا در باب
 دیگر گفته شود است الله تعالی اگر کند رکعت که دو کسبند قریبی که یکی در
 بهای دو قریبی کند نیابت نداند که از رفت دم می باید اگر کند رکعت که دو
 صدقه کند یکی در بهای دو صدقه کند نیابت نداند اگر کند رکعت دو مرد آزاد
 کند یکی در بهای دو صدقه کند نیابت نداند و اگر کند رکعت که غنیمت رقیبی
 بیکم کند و صدقه کند یکی در بهای دو صدقه کند نیابت نداند اگر کند رکعت که
 دو رکعت نماز کند از راه با جامه بلبه و بی طهارت و روی بغیر قبله این
 نماز درست نبود و دو رکعت نماز بروی لازم شود با جامه پاک
 و با طهارت کامل و روی بقبله بقول محمد بن زبیر طهارت درست
 نیست آن دیگر با درست بود لیکن کامل لازم شود این چنین نذر است بیکم
 که اگر کس بی طهارت نماز کند الله و حلال دانه کافرت بود اگر با جامه بلبه
 نماز کند الله و حلال دانه کافرت بود با جامه پاک اما حرام الدین شهید
 رفرایع ابو الیهیت رحمهم الله بگوید که کافرت بود اما حرام الدین شهید
 رحمهم الله بگوید که کافرت بود که رخصت یا خدمت که در حرام با جامه بلبه نماز کند الله
 روا بعد چون در حال اضطرار و بوجه حال اختیار کافرت بود اما نه کار
 شود اگر مردی نذر کند که می بینی را جامه کند اگر کسی را جامه کند

مسند

که اقباب برآید بر خیزد و رکعت نماز کند و در هر رکعت یکبار فاکه
و پنج بار قل هو الله احد خواند خدای عزوجل ثواب هفتاد و سه
عبادت در دیوان وی ثبت کرده اند هفتاد و سه عصبیت
از دیوان وی محو کرده اند قال النبی صلی الله علیه و سلم من قال فی کل يوم
یا ذی الجلال الا الله الملك الحق المبين قال له انما من الفقر و انشاء من
و حشنة القدر و انشاء من الفقر و انشاء من الفقر و انشاء من الفقر
رسول علیه السلام فرجع من کربلا و در کربلا و در کربلا و در کربلا
الا الله الملك الحق المبين خدای عزوجل ویرا از درویشی برآورد
بتوانی برساند و از غدا یک کورس برآورد و بهشت برآورد
اللهم انک لا اله الا انت و ما فیها و نعم و ذک من النار و ما فیها قال علیه
السلام من صلی أربع رکعات قبل العصر کان له حجة من النار رسول
علیه السلام فرجع من کربلا و رکعت نماز کند الله پیش از نماز
دیگر خدای عزوجل ویرا سپارانش کرده اند چندانی ثواب دهد
که کوی هشت کس را از فرزندان اسمعیل علیه السلام
در دست کاخران اسیر بود و بی وی بسبب نجات ایشان
بودستی اگر چه من در میان ایشان بودی و راوی این حدیث
ام جابر است و در اینها از سید امام ابو شیبی علیه السلام روایت
کرده است با شهادت تا رسول علیه السلام هر چهار رکعت
نماز کند الله پیش از نماز دیگر خدای عزوجل ثواب ده و از ده سه عصبیت

از دیوان وی ثبت کرده اند و خواندن در وی استجاب آید
که در چهار رکعت یکبار فاکه و سورت الفجر خواند و کند الله ان
این نماز بسبب بقای ایمان است **حکایت** خواجہ امام حسن علی
رحمه الله حجاج انجواب دید همچون دانی اما سیده بود است و وی
تا خوش از و حیرت خواجہ از وی سوال کرد که توبه کی گفت
من حجاج خواجہ گفت خدای عزوجل با توبه محاسب کرده گفت از برای
توبه کی تا توبه کی بود یکبار بازگشتند و از برای کتن سعید
بن جبر رفراس غنه هفتاد و یکبار گشتند خواجہ گفت حال ایمان
تو چیست با توبه بردگ گفت برده ام خدای عزوجل مرا از زنده
گفت بیکر خصلت ایمان با توبه بردی گفت تا ایستادن
بوجه م ستر را ایستادن را ایستادن داشت تم هیچ کس کمالی
ایشان توانست بر دل و در تقدیر ایشان کم و زیاده
کمره ام و در عیالان ایشان تا بخت نظر کرده ام و در و تر فاکه
کمره ام که نماز بر عصبیت یکبار کند تا نیاید که نمازی از من فوت
شود و چهار رکعت نمازش از نماز دیگر نگاه داشتند
و بسوخته کند الله ام بعد از و تر سخن دنیا وی گفتند
برکت این خصلتها ایمان با توبه دیدم و چهار رکعت
نمازش از نماز دیگر بخوان نگاه داشتند که وقتی بیازار
اوم خواندن قاصد گفت نماز دیگر را حجاج گفت زمانی صبر کن

گفت

آورد

تا من چهار رکعت نماز بگذارم مؤذن گفت من ترا می بینم که می گویی
 و تو از جمع می گویی وقت نیست و رای فیه که اری بخواج گفت طاعت
 تا من کن حاضر دنیا بر تو هم مؤذن گفت بخوانم گفت و دست دنیا بر تو هم
 مؤذن خوانم گفت زنی صبر کن تا چهار رکعت دنیا بر تو هم گفت تا من گفت
 تا چهار رکعت دنیا بر تو هم مؤذن گفت قبول نمیکند و گفت ای این خدا
 پرستم امیر پرست می مؤذن قاحت گفت بخواج دنیا پرست
 چون از نماز قانع شد جمع مؤذن را و دعا کرد مؤذن و قرآن قرین
 در استند برین بود که قاصدان بخواج آمدند مؤذن را نیز یک بخواج بود
 بخواج مؤذن پشت ماند و لطف بسیار کرد و رختی وی گفت ای مؤذن
 تو مرد خدای بودی که را نگردی و از من ترسیدی بکیر این چهار رکعت
 دنیا را و به صالح خود صرف کن مؤذن گفت نمیگیرم که بختی این
 سر یافته ام ترک زربانتم سبب کن سعید بن جبیر این
 بجه که بخواج را الم معروف در دست چپ که بخواج دست
 در استینا نمیکشید و بی درختی بخواج بجه گفت ای ظالم با
 بندگان خدای ظلم میکنی و در خدمت من تقصیر میکنی و دست
 از استینای بیرون کن تا بکی نولین بر من بر تو که کن تو بشکند دست
 از استینای بیرون رفت بکیر گفت و بگوید که بخواج نماز بگذاری نگاه
 کردی سعید بن جبیر نظر انداخت لا در قضا و قدری دست از استینا
 بیرون آوردی و گفتی ای استاذ ما که هنوز آن زخم نعلین تو در کتف

من است

در این کتاب که در بیان فضیلت
 و مناقب ائمه است و در بیان
 و مناقب ائمه است و در بیان

من است انگاه بکیر گفت چون ظلم بخواج بسیار شد و بی پشت
 انگاه که از نعلین بکیر بخت و بولایت و روی الله امر شد تا بکیر و چون
 بازگشت بولایت خود رفت نزدیک بخواج ترفعت چون خبر بخواج رسید
 که سعید بن جبیر آمد و نزدیک توینده قاصدان را فرستاد و برانیز یک بخواج
 بردند و بر او پرسیدند که تو کجا رفتی بوی گفت از ظلم تو که بخت بودم که گفت چه
 نام است گفت سعید نام است گفت تو سعید بن جبیر هستی گفت بکیر گفت
 فردا بیا که خبری اعلان کنم که بعد از من گفت بکیر گفت بکیر گفت
 تو دعای کل گفت و آنکه الموت و خود چشیده موت است گفت بکیر
 از قهر که این گفت بکیر گفت که تو گفتی و من لست و القرب فایما تو لست
 بعد از گفت خاک در روی انداز من گفت بکیر گفت بکیر گفت بکیر گفت
 حلقه که تو گفتی و من لست و القرب فایما تو لست بکیر گفت بکیر گفت
 قرآن ختم کرد بسوره قاف رسیده بود باین آیه قل الله اعلم
 بکیر گفت لا و من حکان قریب که سر و بر او بکیر گفت بکیر گفت بکیر گفت
 قرآن ختم کرد و بخواج بعد از آن سعید بن جبیر رحمه الله جل و تعالی
 یافت سرور سی در اندرون وی افتاد دست بر دست چپ و
 گفت ای سعید بن جبیر که ای افتاد و جل اطبا جمع آمدند هیچکس نداشتند
 از او ای که کن کوشش باره را رفته بر بسته بودی و او نه نداشتند
 خوله و چون بکیر و وی رسد خطم توقف کند و آن رفته را بر کشیدند
 آن کوشت باره بر آمد و کرم و مان سبزه در آن کوشت باره رست و آن کوشت

گفته که خدای عزوجل در اندرون تو غیبت میکند برست اما اگر کسی
 نیاز به حاجت یا خدای عزوجل از چهار رکعت پیش از نماز و یک
 رکعت بعد از نماز خدای عزوجل ایان و برانگاه داشت چون بنده مؤمن
 یا مؤمنه طاعت و ترک معصیت آن چهار رکعت نماز نگاه دارد
 و عادت دارد کند الله عزوجل ایان و برانگاه دارد هیچ
 نیویز خواهد نام زاهد حق صلوٰه خواهد نام اجل خیر و در هر یک
 و این حدیث بیرون آمد که هر یک بعد از نماز سه رکعت نماز کند
 و در هر رکعت یک رکعت و یک رکعت و یک رکعت و یک رکعت و یک رکعت
 قل هو الله و یک رکعت و قل هو الله و یک رکعت و قل هو الله و یک رکعت
 بخواند خدای عزوجل آن بنده را از دوزخ جان نهد و در آمدن جنان جمله
 بروی اس که الله و این نماز را او این خواند و هر هفت را در
 که از باب الا و این نام است بنده مؤمن چون در دنیا عادت داشته
 باشد این نماز کند الله عزوجل فرمود قیامت از خاک تیره سر بر آید آن
 در نماز کند ای وی خدای بر من کند رکعت که طریقت تو بر منست و بعد از این
 دو رکعت نماز کند و در هر رکعت یک رکعت و پنج بار قل یا ایها الکافرون
 بخواند که این دو نماز را عادت دارد کند الله عزوجل خدای عزوجل
 آن بنده را از سه شهادت پاک کند الله عزوجل از تاریکی کور و تاریکی عیصیت
 و تاریکی هلاک و در بهشت رساند شیخ الاسلام بر آن این حدیث
 روایت کرده است از رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از نماز سه رکعت

رکعت

شش رکعت نماز بسیار به سه قعه و سه سلام خدای تعالی
 ثواب دوازده سال عبادت کرامت کند فقید و بعد
 از نماز عتبه حدیثی روایت کرده از زکریا که در دو رکعت اول
 در هر رکعتی بعد از فاتحه شش بار قل هو الله احد و معوذتین یکبار
 و عده بقای ایمان است و در دو رکعت دیگر در هر رکعتی بعد
 از فاتحه پنج بار قل یا ایها الکافرون و عده وی روشنای کور است
 و در دو رکعت دیگر در هر رکعتی بعد از فاتحه آیه الکرسی و یکبار
 شهادت و پنج بار قل هو الله احد و یکبار معوذتین این نماز را او این
 گویند که از زنده او را از وقت جان دادن تا وقت گذشتن پله را
 از جمله بلاها و دشواریها بروی در آن سه قعه و هر هفت را در
 که از او این حدیثی روایت کرده است آن در نماز کند ای وی خدای
 بر من کند رکعت که طریقت تو بر منست در نماز نطق قیام در نماز قاضی
 بنویسد از برای الله و روی قرص ادا کند می شود و بقول یا یونوسف
 که نماز کند از نماز قیام در نماز عادت دارد و رکوع و سجده در نماز
 دارد که قیام در نماز و قاضی قریب و اگر رکوع و سجده در نماز عادت
 دارد و بر قیام در نماز قاضی قریب و پنج بار قل یا ایها الکافرون
 ثواب بیشتر باشد عن عائشه رضی الله عنها عن النبی صلی الله علیه
 و آله که اگر کسی علی قدر تعویک و نصیبک در نماز نطق
 فرموده بلند خواندن مستحب است دلیل بر آن رسول الله صلی الله علیه و آله

نماز در هر رکعت
 و از آن برای
 قاضی

جز این نیست که مراد تو
 بر تقدیر پنج در نماز است

شبی روزگار صحابه مطلع فرمود چون بدین صریح رضای
رسید و نماز بوقت قرآن نرسید میخواند چون بدرجعه امیر المؤمنین
عمر رضای عنه رسید وی در نماز بوقت قرآن بلند میخواند
چون بدرجعه بلال رضای عنه رسید وی نیز در نماز بوقت
سوره بسم الله نقل میکرد چون رسول علیه السلام نماز
یابد و اذکذا الله و میشت جبارک بمندر رسالت نهاد
فرمود یا صدیق و تو در نماز بوقت قرآن نرم میخواندی
گفت بی یا رسول الله با ملک بی نیاز را از کیفتم گفت
همچنانندست ولیکن پاره بلند میخواند قال النبی صلی الله علیه
وسلم ارفع صوتک قليلا انکاه فرمود با عمر تو نیز دو ش
در نماز بوقت قرآن بلند میخواندی گفت بی یا رسول الله
دیوانه امیراندم فرمود که همچنان است ولیکن پاره نرم میخوان
اخفض صوتک قليلا انکاه فرمود یا بلال تو نیز دو ش در
نماز بودی و از سورت سوره نقل میکردی گفت بی
یا رسول الله از بوسه تان بوسه تان نقل میکردم گفت
همچنانندست ولیکن سورت را شروع کنی و این
تمام کن انکاه سورت دیگر آغاز کن تا حق وی گذارد و گوید
که قال النبی صلی الله علیه وسلم اذا فتحت سوره فاتمها و صلها
خواجه امام اجل خیر بی از حدیث رضای عنه روایت است که رسول

در نماز بوقت قرآن بلند میخواند

باید

در نماز بوقت قرآن بلند میخواند

علیه السلام

شبی

علیه السلام از سبب این است تا نماز تطوع شروع کند
دستوری خواستم تا اذکذا الله و رسول علیه السلام مرا
اجازت کند اذکذا الله و رسول علیه السلام در رکعت اول
سوره بقره خواند چون بر کوع رفت همچنان تا خیره که در
نیامد که بگوید و چون سر از کوع برآورد در قوم چندانی تأخیر کن
که در رکوع که بگوید چون بسجده رفت در سجده چندانی توقف
کند که در قوم که بگوید چون از سجده اول سر برداشت در سجده دوم
چندانی توقف کند که در حیاتی دو سجده که بگوید چون بسجده
دوم باز گشت در سجده دوم چندانی توقف کند که در
نیامد دو سجده که بگوید چون بقیام رفت سوره ال عمران خواند
و رکعت دوم دوم انجیل ترتیب تمام که صبح دمید حدیث رضای
عنه گفت که شبی بر من از آن دشواری ترو خوشتر
نگذرشته بود که کجا که رسول علیه السلام قرآن میخواند استماع
میکردم و کجا قرآن میخواند دعا حاجت گفت پس معلوم شد که
در نماز تطوع قرآن بلند خواندن و دعا خواندن مستحب است و بخواهد
امام زاهد خضره حدیثی روایت کرده است با ستاد در است تارک
علیه السلام هم که بعد از وتر دو رکعت نماز کند الله و ربه رکعتی
بکبار قافله و کبیرا شهادت الله بر خواند و ازینجا خواند که الذین
لقبوا نارا انما انما فاعف لنا ذنوبنا و قنا عذاب النار و در آخر آن

و اما علی ذلک من الک هیئت این نماز سبب تعالی ایمان است
و ایمان نماز را بخانه کز اهل ان اولی است قال النبی صلی الله علیه و سلم
لا صلوة فی السجدة الا لکونیه و اگر طالب علم نیست حفظ کند
خدای عزوجل و را حفظ بخشد و در حدیث آمده است که چون
تعب در آید در نماز اسما آن که بشود فرشتگان ندانند
که بر خیزند ای مؤمنان که شب روز باز از آخرت شما است
تمام کند از هر خدای را و یاد کنید چون شب اندر آید خلیف
ارام گیرند فرشتگان ندانند که بر خیزند ای مؤمنان که در حضرت
ربوبیت خالی است کسی حاجت داله بجز وقت پروردگار
و صفت پروردگار جهان بود که روز حضرت خداوند بخیر
مستقول بود اما معراج رسول الله صلی الله علیه و سلم شب بود نماز
مؤمنان شب اولیست بگویند در شب بگذرد و باز ندانند
که بر خیزند ای بنده کان خدای عزوجل در حق بعضی از بنده کان خدای
عزوجل این شریف حقیق باید قول تعالی تجا جنوهم علی المضایع
یعنی در هم خواب و طعام و محارر و قنایم یفتقون چون سحر اندر آید
باز ندانند که بر خیزند ای بنده کان خدای تعالی در حق بعضی
از بنده کان این شریف حقیق باید الصابین و الصابین و
الغائبین و المنفقین و الک تخفون بالاسما چون صبح دهد
باز ندانند که بر خیزند ای مؤمنان که شب وقت روز باز از رخصه مباد

و اما علی ذلک من الک هیئت این نماز سبب تعالی ایمان است

که بعد از نصف نهار مشغول از نماز
رب الجلیل بر بنده کان
که بر خیزند

و اما علی ذلک من الک هیئت این نماز سبب تعالی ایمان است

داده اند تا روز باز از رخصه مباد و این بکسیر اول است
که ان هم از دنیا است و آنچه در دنیا قال علیه السلام بکسیر الاولی خیر
من الدنیا و ما فیها اگر مؤمنی در ان زمان بخواب ماند و بکسیر اهل
قوت شود بزه کار شود دلیل بر آنکه رسول الله صلی الله علیه و سلم
در وادی شیطان بخواب مانده و نماز بامداد از ان قوت
شد چون آفتاب بر آمد انگاه بیدار شدند و نمازها را تمام کردند
رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود یا کفار و قادات گفتند و قیراف را
بجاعت قضا که مدتی معلوم شد که اگر مؤمنی بخواب شود
و بکسیر اول قوت شود بزه کار شود اما اگر نماز و قافت
شود و از بملو به ملوی بگذرد و بکسیر اول قوت شود رسول
الله صلی الله علیه و سلم فرمود است که شب وقت زینهار و رستمها
بحضرت خداوند نماز عرش در پیشش ایمنی و قبی که کسی
تیمی را ببعذر بکریاید و دیگر وقتی که زانی از زمانه الاله و دیگر
وقتی که بکسیر اول مؤمن قوت میکند چنانکه نماز از وقت زمین
نماند که خداوند نماز افرمان ده تا ویرا فرمودم که زانیه از وقت
تو بخوابد و بکسیر قوت میکند رستمها بنده که خداوند افرمان
ده تا بر سر روی بر نم فرمان آید که ستان سکت با سید
که بنده مؤمن است باشد که تو بکند قضا کند از روی در کز ارم
و بیا در زم که خیر بنده را خدای عزوجل بیا در فضل که با جیل او

یا کفار

برود

و اما علی ذلک من الک هیئت این نماز سبب تعالی ایمان است

و اگر عقوبت کند عدل کمره باشد طلمی با سجد
ملاوت کند سجده شروع است هم باینکه و هم بخبر اوست اینست
که چون ایته سجده خوانی سجده واجب شود اما خبر قول علیه السلام
السجدة علی من قرأ العلی من سمعها و علی من قیلها و فی الروایة
من یجلس لها سجدة ملاوت بقول من فی بعض سنت است و بقول
علامه رحمه الله واجب شد سجده ملاوت بنص ظاهر
سنت چون جبرئیل علیه السلام این سجده آوردی و بر رسول الله
السلام برخواندی و رسول علیه السلام بر صحابه خواندی چون رسول
علیه السلام سجده آوردی و صحابه رضوان الله علیهم اجمعین
موافقت رسول علیه السلام سجده آوردند یا بر سر سجده بار
خاک گرفت و بر پیشانی نهاد و گفت چه فرق بود میان آنکه
پیشانی بجنگل آنهم یا خاک بر پیشانی بشوی ان مخالفت ایمان
بیاد داد وی ایمان زرد دنیا رفت و در عهد دایتسه سجده علامه
اقتضای سنت بر قول من فی بعض پانزده است و بی این است را
باید آنها الذین احضار کھوار و سجده او اعبد و یکم و اتعلموا الخ
لعلکم تفلحون این ایته سجده دارد بقول ماکن سجده باید
وی این سه آیه را که در هفتیک آخر است ایته سجده نذر الله
جنات النجم و اذا لم یمازلن وقت و اقرا بقول علامه رحمه الله
ایته سجده چهارده است و آورده ان سجده ملاوت

که جبرئیل این سجده آورد

تکمیل ازین دایره است حضرت و از ادب
حضرت علی (ع) است: *تکمیل منکم*

۵۴۰

علامه از اختلافی است بقول شیخ فی قیام الله و تکبیر کوبه و سجده
 جنبت بقعه الله والسلام دهد و بقول ما کان فی نیت باید و
 تکبیر کوبه و سجده و قعه الله والسلام دهد و بقول علامه را
 هم این چنین نیت و سجده الله بنده بود و اگر قیام کند
 و تکبیر کوبد و جنب است و اگر نیم قیام بود بعضی گفته اند که روا
 بنا ظاهر روایت آنست که روانی که در آن نشنیده که بیرون
 نماز فرقی است در سجده تلاوت هم فرقی است بظهارت
 و جامه پاک و جای پاک و شناختن وقت و روی قبله آلودن
 و نیت و اگر مجلس یکی است و آیه و مکان یکی هر چند که خوانده
 شود یکی سجده آله از عهد بیرون آید و اگر خواند و سجده
 آله بعد از آن که هر چند آیه را باز خواند سجده دیگر واجب شود
 چون مکان مان بود دلیل بر آنکه عبد الله سلمی رضی الله عنه استاذ
 و پرستان حسن و حسین رضی الله عنهما بود و این آیه
 سجده خواندی وی سجده آوردی بعد از آن ریش
 نکر از میکه ندی وی می شنود و سجده آلودن طاعت و در
 طاعت و عبادت تحضیف رخصه برخلاف کفارت ماه رمضان
 تا اگر در ایام یکر و نه ماه رمضان بر خور تیا که و کفارت کند
 باز دیگر روز بر خور تیا که کفارت دیگر لازم شود اما اگر
 کلاه رمضان بر خور تیا که مباشرت عدا با خیر کی کفارت کند

دیگر نیاروی از برای انکه
قرآن خواندن عیادت است
و مسجد ۱۲۵

غلام

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

و یا بهیوی بر زمین نهاد و خشت و بیدار شد همان آید سجده باز خواند
سجده دیگر لازم می شود که باین عمل مجلس دیگر شود و سجده جمیع
ظاهر روایت حکم می کند و الله تا اگر کسی بنشیند شست حشر روی برگرداند
از آنکه از سجده بیرون رفتی معلوم شد آن که حدث بخود خواند که باقی نماز
خود تمام کند و غیر امام حرام است بیدار گفتن است که هر سرای حکیم علاحد
دالله خواند تا بخانه و نجیست و تابستانی هر بی حکم علاحد دالله این نیست
مثلی بوقت تا اگر کسی در سرای نیست سجده خواند و در سرای دیگر اندر آید
همان نیست را یا باز خواند سجده دیگر واجب شود بیانی ظاهر روایت واجب
نشود و اگر در صحرا اگر با کسی باقی باشد و بی تنه یا اگر با کسی است
هیکنه یا خرمی می گوید و این سجده می خواند بوضو گفتن آنکه حکم می کند
دالله و کسی سجده واقع کند ظاهر روایت آنست که هر بار که می نشیند
سجده دیگر لازم می شود و اگر جماعتی نشسته اند یکی قرآن می خواند چون
بایست سجده و رسید بلند خواند یا نرم خواند اگر هم با طهارت اند و می دانند
که سجده میارند بلند خواند و اگر دیدند که بی طهارت اند و سجده میارند
نرم خواند اگر بلند خواند برایشان سجده واجب شود و وقت که آن
سجده را بیاورند و ابله و قضای **مسئله** سجده که هست سه است
صلی و قیامت و سه و سجدی دیگر عبادت هست بیانی بر قول
ابو حنیفه عبادت نیست و بر قول امام محمد در عبادت است و بر قول ابو یوسف
در روایت است دیگر و اینست یا ابو حنیفه و دیگر و اینست یا محمد که عبادت است

Handwritten text in red ink, likely a continuation of the previous page, containing several lines of script.

[illegible]

اگر کسی از برون نماز است سجده شود بقول یا حنیفه والیو
او روایت است اما بقول تحریر واجب شود اشکال آید از جایز نیست
بی سجده سجده لازم می شود از مقتدی شتو از ابو حنیفه والیو
جواب در روایت است بحایض و نفاء ایشان نهی الله و لیس آن را
کم از آنکه رخصت است که خوانند اما مقتدی نجو است از خواندن آن
معمول است بعد از رجب کند یا شرک کند درست نیاید مقتدی نیز قرائت
خوانند معتبر بود بر خواننده سجده واجب شود اصلیت که نهی از
تفرقات شرعی بذهب علماء امامت بر است ای درست و بدو
شأنی بود فتح است صورت بلکه چنان بود که هر حکمی که پیش
از نهی بود بعد از آن حکم معتبر بود یا وصف عقاب چون حکم ناقص بود
خواندن وی معتبر بود بر خواننده سجده لازم شود و فرق میان
نهی و وجوب آنست که نهی حق شرع است بزه کار شود و مجزای
عماد بر وی هیچ حکم در دست ندارد تا ضرر بعدی نرسد اما نهی حکم شرع است
بر وی حکم در دست داریم از برای آنکه ضرر شرعی یا زنی که در آن
نکاح آن بزه کار شود اگر سجده تلاوت را داخل میکند
روایه که عبد الله بن مسعود در آن عذر و توبه بی سر زایل
خوانند و داخل کند اگر داخل کند نیت در قیام کند اگر در رکوع
نیت میکند داخل شود و اگر داخل کند نیت در قیام کند و اگر
در رکوع نیت میکند داخل شود و اگر در قیام نیت کند در رکوع

[illegible]

آکرمی

خزری

در سجده و رکوع و قیام و رکعت و نماز و غیره

یا اتفاق

داخل شود یا در سجده بروایت حسن زیاده در سجده که سجده
 جنس وی سبب انظام روایت آنست که در رکوع داخل شود این
 داخل وقتی شود که بعد از این سجده یک آیت یاد و آیت پیش بخواند
 تا اگر بیش تر خواند بوجه داخل شود و سجده علی حده باید آورد و سجده
 او بر وجهی که روایت میکند ابو سعید خدری را در حدیث از رسول الله
 که در نماز لم یتمزل سجده خواند و سجده اوله باز بر آید و باقی سوره را
 تمام کند و قیام آید و رکوع بیاورد و سجده صلی بیاورد و غیره این را
 حکایت کرده امیر المؤمنین علیه السلام در حدیث مستوره و اینم خواند و قیام آید و سجده
 علی حده آورد و بقیام باز آمد و از نزولت الارض خواند امکا رکوع آید
 سجده صلی آورد این سیم از این علم در حدیث روایت میکند که در نماز
 سجده خواند و قیام آید و سجده علی حده آورد باز قیام آورد و باز از قرآن
 خواند و بر رکوع رفت و سجده صلی آورد و مقتدی نیز قرائت خواند
 معتبر بود بر شونده سجده شود و سجده که بیرون نماز واجب بود
 بیرون نماز آنست نیابت نداد و سجده که بیرون نماز واجب بود
 در نماز آنست نیابت نداد کامل اگر که نیابت داند با اتفاق کامل از نیابت
 نیابت داند ناقص اگر که نیابت نداد با اتفاق ناقص از ناقص نیابت
 دارد در وقت بیرون وقت احتیاطی است صورت سه
 چنان بود که وقت مستحب بخواند و هم در وقت مستحب بیاورد با اتفاق
 نیابت دارد و اگر در وقت مستحب خواند در وقت مکروه آورد

نیابت دارد و اگر مستحب در وقت مکروه خواند بر قرائت نیابت
 داند با اتفاق اما مکروه باطله اما اگر در وقت مکروه خواند نیابت وقت
 مستحب در گذشت است بیاورد باز در وقت مکروه آورد یعنی گفته اند
 که بقول زفر نیابت داند و بقول علما، مستحب و هم آنست نیابت نداد
 و بعضی گفته اند که بقول زفر نیابت نداد و طایم روایت نیابت داند
 اگر نیابت سجده را بجا کند سجده واجب شود **مسئله** اگر نیابت سجده را
 بجا نرساند می خواند بقول ابو حنیفه و واجب شود و بقول ابو یوسف و محمد رحم
 واجب نشود چون نداند که ایت سجده است و اگر داند که ایت سجده است
 واجب شود و هم هر خواند و شنونده **مسئله** است آنست که گفت
 خواند آنکه شنونده و بر تعاقبت کند و اگر شنونده نداند که این
 ایت سجده است مستحب بود که خواند و بر اعلام دهد و هم وقت
 که آن سجده آید او بوجه قضای **مسئله** اگر مستمعان هستند هم خواند
 یا نه اگر چه اند که تعاقب می نماید بلند خواند و اگر تعاقب نمی نماید بلند خواند
 هم خواند **مسئله** اگر نیابت سجده را نمی خواند و میکند اشتباه که در عبادت
 که یقین بود و اگر نیابت یا غیر را یقین کند سوت و پیوسته همان ایت را بخواند
 که ایهیت بود که تفصیل ندارد بل بعد از آن نیابت دیگر و این چنین است
 و اگر در سجده نماز قهقهه خندید یا حدث بعد از آن وقت بقول ابو یوسف
 آنست سجده را باز نیاید و بقول محمد بن باز آورد و در صورت که حدث
 طاهر باشد مستحب است باز آنکه سجده باز آورد و در قهقهه خندیدن

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or note, written vertically on the right margin.

٤٠

گفت متحر واجب آید و متحر است یکی یاد درو بر ارض و معبر و مادر و نون
ای بی عاشرت و فراموشی کشتن و زاری بران افزوده است آن رهنی
هر رهن متحر معبر مای قیاس است که شش و این قول ابو یوسف
در سخنان است که شش و این قول محمد است **مسئله** دیگر آنست
که نهم یکی دیگر که از زوجه بگذاردش لایتم شد خواهر غلام مخیر است
خواهر غلام بیست آن دهد خواهد درش قبول کند پیش از آنکه این را
اختیار کند یا مجموع و فایده یافت همچنان اختیار می یابد قیاس آنست
که باقی بقوه و این قول ابو یوسف است که در سخنان است که باقی بقوه و این قول
محمد است و درش نقصان بر اجبت گویند **مسئله** اگر بقدر فرض نه
نشت بر کفایت زوجه برخواست و این آیه سجد خواند و قرآن آمد
و سجد کرد یا در شش بقدر فرض نه شست ام بعد کفایت آنکه نماز
نیمه شش که بر وی فرض باقی است و وی واجبی که اول و ظاهراً روایت
از ابو یوسف که آن سجد مایل و رکعت است **مسئله** اگر بیرون نماز آید سجد
خواند و سجد نماید و نماز شروع کند همان آیه در نماز خواند سجد
اول و ظاهراً روایت نمود و از وی ساقط شود روایت نوادر آنست که
آن در سجد نمازی نیابت دارد و اگر پیش از نماز خواند سجد بودی
اما اگر بیرون نماز آید سجد خواند و سجد نماید و نماز شروع کند
همان آیه در نماز خواند سجد نماید و بعد از نماز همان آیه را خواهد
و سجد اول و ظاهراً روایت نمود سجد نیابت دارد روایت نوادر

اوله سبت که از حال سبب نیابت داند آن نماز از وی ساقط شود
 اگر پیش از نماز خوانده سبت بروی ببرد و اگر در نماز است سجده خواند
 دیگری بیرون نماز همان آیه را خواند و بی سبب دیگر واجب است
 اما اگر کسی بیرون نماز است سجده خواند و دیگری نماز است سجده
 بر نشنوده واجب سجده و لیکن بیرون نماز آن اگر سنت یکبار باشد امام
 آیه سجده خواند و شیعه بروی سجده لازم سجده و لیکن باید که
 سنت را تمام کند نگاه آید و بلام اقتضا که اگر امام نیت سجده خواند
 و سجده آورد و وی آن سجده را با امام آورد اگر نیت قضا است امام
 که سبت نماز نشنیده باشد و اگر نیت قضا است امام که سبت نشنیده
 فرموده آن سجده را آورد با تفاوت از آن سجده نیابت ندارد نظام
 روایت نماز نشنیده قضا شود یکبار دیگر روایت محمدی که وی یک سجده
 زیاده آن نماز را قضا داند باید که چون سنت را سلام دهد آن
 سجده را بیاورد نگاه با امام اقتضا کند اگر وی آن سجده آورد و اقتضا
 کند امام آن سجده را بیاورد نگاه با امام اقتضا کند باید که امام را قضا است کند
 از برای آنکه آن سجده که وی آورد سبت از برای واجب شد آن سجده
 و اکنون از برای قضا است امام را آنکه اگر بعد از سنت نیابت و امام
 اقتضا کند و امام آن را آورد و وی قضا است که از وی نیابت در آن
 اگر نیابت و با امام اقتضا کند و امام آورد سبت از وی ساقط شد اما
 در تحبط و در جامع الصغیر آمده است اگر نماز رکعت را در قضا است که

را که رکعت در قضا است که
 قضا را قضا کند

امام آورد سبت از وی ساقط شود اگر در رکعت دیگر آنکه سبت
 از وی ساقط شود بعد از قرائت نماز آن سجده را باید آورد
 تا پیش از آنکه بیرون آید **سجده** اگر در نماز است سجده خواند و
 میل الی اوله نیت سجده و قیاس آنست که نیابت داند
 و استحقاق آنست که نیابت نداند و خواص امام زاهد فخر
 اوله سبت بنکریم اگر این میل الی را به نیت رکوع اوله سبت از سجده
 نیابت دارد از برای آنکه رکوع رکن اصلی سبت و در وی نیت
 علامه که در شرط نیت اما شیخ الاسلام بر ثلث الدین
 گفته است که این خلاف قیاس و استحقاق در خیال فی حقانی
 نیت در رکوع اصلی است که این سجده خواند و در رکوع داخل میکند
 قیاس نیابت داند و فتوی بر نیت و استحقاق نیابت نداند
 و این نیز جای بود که این سجده خواند و بر رکوع رکن یا بعد از آن
 یک آیه یا دو آیه دیگر خواند و بر رکوع رکن اما اگر بعد از وی سبت آیه دیگر
 خواند سجده علی حده واجب سجده اشکالی آید بر قول ابو حنیفه
 که وی یک آیه را معتبر داند اینجا چرا و آیه را اعتقاد امام
 ابو حنیفه که یک آیه یا قضا یا قضا یا قضا باید وی قول خود را ماند
 بر آن عمل کند از نو در صلوٰه خواص امام ابو حنیفه زاده یحیی باب در سجده
 اوله سبت که عبد الله بن مسعود رضی الله عنه در نماز یا بعد از آن
 بنی اسرائیل خواند آن سجده خواند و سوره را تمام کند در رکوع رکن

تداخل کند پس معلوم شد که دو آیه عقوبت اما در رکوع یا در وقت
 کند نیابت ندانند اما حسن زیاد از ابو حنیفه روایت میکنند
 جای که سجده را در رکوع تداخل میکنند آن دو سجده تداخل
 در رکوع بی از برای الله سجده سهو سجده مانند تر از آن بود
 که رکوع سجده و رکوع صورت رکوع و الله اما بحقیقت حکم قیام
 دارد دلیل بر آنکه اگر امام را در رکوع اندر یابد بدان رکعت در یافت
 شود و رکوع بیرون نماز عبادت نیست اما در نماز عبادت است
 اما سجده تلاوت و نماز بیرون نماز عبادت است حسن زیاد
 از ابو حنیفه روایت میکنند اگر در نماز است سجده خوانند
 و تصور آنند که فرجه آید و سجده آن بقیام الله و از قرائت
 چیزی بخوانند آنگاه بر رکوع روزه باید که در رکوع تداخل کند فرجه آید
 و سجده آن بقیام روزه از قرائت چیزی خوانند مقدار سه سجده
 یا بیشتر آنکه بر رکوع روزه دلیل بر آنکه ابو سعید خدری را نقل
 روایت میکنند که در قضای رسول علیه السلام نماز پیشین
 میکند از یکم که رسول علیه السلام از قیام فرجه آمد و سجده
 آوله باز بقیام رفت و از قرائت چیزی خواند آنگاه بر رکوع رفت
 بعد از قرائت نماز را معلوم شد که سوره الم نشرح خوانند بود دیگر
 روایت میکنند عبد الرحمن بن ابی لیلی رضى الله عنه که امیر المؤمنین علیه السلام
 در نماز صورت و آنچه خواند و سوره را تمام کند و فرجه آمد سجده

روایت از ابو حنیفه
 روایت از ابو حنیفه
 روایت از ابو حنیفه
 روایت از ابو حنیفه
 روایت از ابو حنیفه
 روایت از ابو حنیفه
 روایت از ابو حنیفه
 روایت از ابو حنیفه
 روایت از ابو حنیفه
 روایت از ابو حنیفه

آوله باز بقیام رفت و از قرائت الا ایض خواند آنگاه بر رکوع رفت
 این سبب این روایت میکنند که عبد الله بن عمر رضى الله عنه در نماز با دعا آیه
 سجده خواند و فرجه آمد و سجده آوله بقیام رفت و از قرائت
 چیزی خواند آنگاه بر رکوع رفت پس معلوم شد که چون در نماز آیه
 سجده خواند تصور آنند که باید که فرجه آید و سجده آن بقیام
 روزه و از قرائت چیزی خواند آنگاه بر رکوع روزه با قناعت رسول
 علیه السلام که با شوق و قناعت صحابه رضوان الله علیهم اجمعین
 که با شوق سجده و قناعت توان آوله که از وقت مستحب
 قدر از رکعت باقی بود و در حرمت نماز بود تا اگر نماز با دعا بقرا موافق
 سلام داد و یاد آمدن که می آید سجده خوانند ام و سجده
 نیامده ام افتاب بر آمد سجده نتواند آوله اگر مسبوق
 برای قضای مسبوقان برخاست و سجده نماید امام سجده
 تلاوت با رکعت این مسبوق نتواند که قناعت کند با خود
 مسبوقان خود نتواند که بیاید برخلاف سهو که سهو با خود مسبوقان
 نتواند که الله ان اگر نماز آید بقیام الله و چون سلام دادند امام را
 یاد اگر کمین است سجده خوانند ام و سجده نیامده ام وقت
 نوبت نتواند آوله و مستحب آن بود که در نماز آید و نماز عید
 است سجده خوانند و اگر خواند باید که رکوع تداخل کند اگر سجده
 علامه آید مقتضایان مستحسن شوند و خط آنکه نماز آن

تجلی شود

در نماز بلند خواندن آیات سجده خواندن و در رکوع داخل
کعبه بر امام میت شرط است بر مقتدایان ظاهر روایت ثقیف
شرعیست خواه آنکه نماز به گفته است میت شرط است
اگر امام در نماز ترجم خواندن آیت سجده خواند و سه سجده آورد
مقتدیان دو سجده را قضا بجهت کعبه اند و یکی را بی امام نماز تمام
کعبه باید که ریش از آخر هر دو سجده می آید سجده خوانده ام تا ریش
ان سجده آرند و قعود آرند نماز تمام را رواه اما اگر ریش ان
یا امام سلام دادند اگر امام نخست سجده صلیی آورد میت
روا به نماز نیم اگر امام نخست سجده تلاوت آورد میت
الحاک صلیی نماز مقتدیان تمام شود اگر بر تخت آید
سجده خواند و قعود آمد و بر زمین سجده آورد رواه و اگر
بر زمین همان آید را با ز خواند سجده دیگر لازم نشود و اگر بر تخت
آید سجده خواند و سجده بر تخت آورد نیابت داله
اگر برستور آید سجده خواند و بر همان ستور سجده آورد
روا به و اگر برستور خواند بر زمین آورد نیابت داله اما اگر
بر زمین آید سجده خواند و سجده آورد برستور نیابت داله
و اگر برستور آید سجده خواند و سجده نیاورد و بر زمین
آمدیم سجده نیاورد و باز برستور نشست و آن سجده را بی
و بر روایت شرح بقول زفر نیابت داله و بقول علما و ثلثه بهم

نیابت داله

بروایت

نیابت داله و بعضی گفته اند که بقول زفر نیابت داله و ظاهر
روایت نیابت داله و در صلوٰه خواهر امام اجل خیر رحیم الله تعالی
و بقول زفر نیابت داله و بقول علما و ثلثه بهم الله تعالی
و اگر برستور نشست میت آید سجده را اگر اراده کند و ستور
میرسد هر باری که خواند سجده علی حد لازم سجده اگر برستور نماز
کند الله و یک آید سجده را اگر اراده کند و نماز چند خواند یکی
سجده واجب شود که حکم یکسان داله اگر دو کس برستور
نماز کند از هر یک آید سجده داده بار در نماز خواند و دیگری
آید سجده را داده بار در نماز خواند و دیگری آید سجده را یکبار
خواند و هر دو خواندن یکدیگر مستوده بر امام داله بار خوانده است
دو سجده واجب شود یکی بسبب خواندن و یکی بسبب سماع
و بر امام یکبار خوانده است یا زده سجده واجب شود یکی خواندن
است و دیگری مستوده است و آنچه بخواندن واجب شده است
از نماز آرند و آنچه سماع بود بیرون آید در رکعتی آید سجده را
بخواند و رکعتی میرسد هر چند که خواند یکی سجده واجب شود
که رکعتی حکم خانه داله چون آید یکی بعد هر چند که بخواند یکی سجده
لازم شود جماعتی ختم قرآن میکنند در ایشان را چند سجده لازم شود
بقول ماکن به یا زده سجده و بقول ثقیف یا زده سجده لازم
شود و بقول علما را رحیم الله چهارده سجده لازم شود اما در حصار

در نماز بلند خواندن آیات سجده خواندن و در رکوع داخل کعبه بر امام میت شرط است بر مقتدایان ظاهر روایت ثقیف شرعیست خواه آنکه نماز به گفته است میت شرط است اگر امام در نماز ترجم خواندن آیت سجده خواند و سه سجده آورد مقتدیان دو سجده را قضا بجهت کعبه اند و یکی را بی امام نماز تمام کعبه باید که ریش از آخر هر دو سجده می آید سجده خوانده ام تا ریش ان سجده آرند و قعود آرند نماز تمام را رواه اما اگر ریش ان یا امام سلام دادند اگر امام نخست سجده صلیی آورد میت روا به نماز نیم اگر امام نخست سجده تلاوت آورد میت الحاک صلیی نماز مقتدیان تمام شود اگر بر تخت آید سجده خواند و قعود آمد و بر زمین سجده آورد رواه و اگر بر زمین همان آید را با ز خواند سجده دیگر لازم نشود و اگر بر تخت آید سجده خواند و سجده بر تخت آورد نیابت داله اگر برستور آید سجده خواند و بر همان ستور سجده آورد رواه و اگر برستور خواند بر زمین آورد نیابت داله اما اگر بر زمین آید سجده خواند و سجده آورد برستور نیابت داله و اگر برستور آید سجده خواند و سجده نیاورد و بر زمین آمدیم سجده نیاورد و باز برستور نشست و آن سجده را بی و بر روایت شرح بقول زفر نیابت داله و بقول علما و ثلثه بهم

بسم الله الرحمن الرحيم اوله است که بقول شیخ فی لیله است سجده نماز چهارده
اختلاف وی با علماء ما در آنست که وی در سوره سجده جای از سجده
داده در سوره ص آیه سجده نداده و بر قول علماء و جمهم اهل سوره
ص آیه سجده هفت و در سوره حج آیه سجده یکی است
اگر جماعتی قرآن میخوانند و جماعتی نشسته اند و یکین نمی توان بعضی گفتند
که این آیه سجده لازم شده قال البیہقی صلی علیہ وسلم
السجدة علی من سجدها و علی من لم یسجد و بر وایتی علی من سجد بها طاهر
روایت ائمت که تا کنونی اندیش نموده سجده لازم نشود **باب**
سیکیم در بیان حدیث در نماز حدیث بعد از اتفاق نماز باز
داده و حدیثی که گفته اند یا باز داده یا بی بقول شیخ فی لیله
که بر آن نماز بنا کند و بر قول وی آنست که بنا نماز بر طهارت
ست چون طهارت نمائند نماز نمایند اما در صلوة خواص امام مکرر خوان
زاده بی از شیخ فی لیله روایت است تواند که خلیفه کند دلیل مکیه
که بخیر که باقی حیدر الله که خلیفه کردند و روایت الله و بقول علماء و جمهم
تواند بنا کنند که بجهت عمل کنیم و آنچه است فی جکیو بدقیاسی است
عن عائشة رضی الله عنہا عن البیہقی صلی علیہ وسلم ان قال فی قاف
او رعت فی صلوة فلیس فیها و فی صلوة و فی صلوة علی صلوة تا که در نماز
اصل درین باب آنست که اگر نیت نیت چیزی روی بگرداند که
آن چیز حقیقت شدی توانست که بر آن نماز بنا کند چیزی بنیت

در سجده نماز چهارده اختلاف است
در سجده نماز چهارده اختلاف است
در سجده نماز چهارده اختلاف است

در سجده نماز چهارده اختلاف است
در سجده نماز چهارده اختلاف است
در سجده نماز چهارده اختلاف است

که سجده نکردند ام یا بدقی مسج بر آمد باز نیت نیت که حقیقت آنست
بوی طاهر است که چیزی بنیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
حقیقت شدی توانست که بنا کند پس نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
اگر نیت نیت که بخواند نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
نماز دوم که در سجده نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
که در نصف بود تواند که برین نماز بنا کند اگر نیت نیت نیت نیت نیت
تواند که بر آن نماز بنا کند صورت حدیثی آنست که نیت نیت نیت
رسیده روی کرده اند معلوم شد که حدیث نیت نیت نیت نیت نیت نیت
تمام کند تا ما دام که در سجده نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
بخش بود بر نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
مستعمل بنیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
که حدیث نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
که بر آن باقی نماز تمام کند از برای الله بیشتر اعضا دوی از سجده برین
اعده باشد و اگر پیش سجده بلند بود تواند که باقی بنا کند از برای
الله بیشتر اعضا دوی از سجده شیخ الاسلام بر آن الدین
گفته است که بهر دو حال تواند که باقی نماز خود تمام کند دلیل بر حد
ایمان چنانکه حدیثی سوگند خود که در خانه فلان در نیامیم بفرموده
بنقدم در نهاد و یا آمدن قدم بر سر و اوله سوگند نکردن بنیاید
که این را در آمدن نخواهند انجای نیز باقی نماز تمام کند که این را برین حدیث

نحو آنکه اگر امام به تیر شست حدث روی کرده اند و یکی را خلیفه کند
 معلوم شد پس که حدث نیست نماز تیار شود که این استخفاف
 بی حاجت است اگر امام به تیر شست حدث روی کرده اند تا خلیفه
 خلیفه کند معلوم شد که حدث نیست از ابو حنیفه رضی الله عنه
 روایت آمده است که خواب گیر دو باقی نماز تمام کند نظام روایت
 نماز تیار شود که استخفاف بجای قیام نایب شده
 است بروی چیزی دیگر نایب تواند که در جامع الفقه آمده است
 که اگر امام به تیر شست حدث روی کرده اند و بر معلوم شد که حدث
 نیست پیش از آنکه از سجده بیرون رفتی بقول ابو حنیفه و ابوالوفاء
 و دیگر روایت محمد تواند که باقی نماز خود را تمام کند و اگر بر سر دو سلام
 داده به تیر شست تمامت و باز گشت پیش از آنکه از سجده بیرون
 رفتی یا در مدش که من بر سر دو سلام در دو ام داد که سخن
 گفته بقول ابوالوفاء و دیگر روایت محمد باز کرده و باقی نماز تمام کند
 اما خواجه امام اجل باجم و جامع الکبیر مطلق آورده است که تواند که بنا کند
 اما اگر در جامع الصغیر آورده است که این قول ابو حنیفه و ابوالوفاء است
 اما بر قول محمد تواند که بنا کند اگر چه در وقت خلیفه میکند اگر چه حدث
 خوانده است نماز تیار شود اجماع هو و اگر چه ضعیف بخوانده
 است بقول ابو حنیفه رضی الله عنه و ابوع و بقول ابوالوفاء و محمد
 و ابونوع نماز تیار شود اگر خوف حدث خلیفه کند بقول ابوالوفاء

و محمد

و محمد رحمهما الله روایت نماز تیار شود اگر خوف حدث خلیفه کند
 بقول ابوالوفاء و محمد رحمهما الله روایت و بقول ابو حنیفه نماز تیار شود
 و اگر چه چیزی باز کرده که آن چیز یقین شود نتواند که بر آن نماز بنا کند اگر چه
 تیر شست اگر چه حدث مسح بر آن معلوم شد که بر نماز است
 یا زن روی بر کرده اند به تیر شست اگر چه بر حیض اند معلوم شد
 که نیاورد است یا روی بر کرده اند به تیر شست اگر چه قیام بر من است معلوم شد
 که نیست یا روی بر کرده اند به تیر شست اگر چه طهارت است معلوم شد که
 که با طهارت بود شست درین صورتها نماز تیار شود نتواند بنا کند
 که روی بر کرده اند بقصد بر انداختن نماز است بی قصد یا مسح
 حوزة یا در حیاتی نماز حدث مسح بر آن یا صاحب جرح سائل را
 وقت نرسد نماز نشانی تیار شود اما اگر در نماز حدث رسید
 ایشان هم دو به تیار حوزة صاحب جرح را وقت نرسد یا مسح
 حدث مسح بر آن اگر حوزة کبی تکلف بیرون آید تواند که
 حوزة بیرون کند و طهارت ساخت و بر آن نماز بنا کند بعضی
 گفته اند که قیاس این مسئله صاحب جرح سائل تواند که طهارت
 سازد و بر آن نماز بنا کند نظام روایت تواند که بنا کند اما اگر حوزة بود
 که بیرون کرده اند را بشکف حاجت آید نمازش تیار شود
 نتواند بنا کند در وقت و یا خواجه امام زاهد قیامی آورده است که اگر
 حدث رسیدش در نماز حدث مسح قیامی است و است حوزة را

و اگر چه در جامع الصغیر آورده است که این قول ابو حنیفه و ابوالوفاء است اما بر قول محمد تواند که بنا کند اگر چه در وقت خلیفه میکند اگر چه حدث خوانده است نماز تیار شود اجماع هو و اگر چه ضعیف بخوانده است بقول ابو حنیفه رضی الله عنه و ابوع و بقول ابوالوفاء و محمد و ابونوع نماز تیار شود اگر خوف حدث خلیفه کند بقول ابوالوفاء

موزه را بیرون آورده و قدمها را بشوید و بنا کند و رواج کرده است
 شستن عظیم است و مسح کشیدن رخت است
 بعد از غسل عمل کند فاضله از آن بوی که بر خشت در حقیقت
 اینجا که درین مسله که حدت فتنه شستن است طریقی است
 که در آن برون آورده اگر چه تکلف حاجت اید و طهارت
 سانه و بنا کند اگر موزه بوی تکلف بیرون نیاید چون تکلف
 کند و رواج و بیرون آید نماز تیار شود و نتواند بنا کند
 و اگر طهارت تمام کند و بالا رسد که حدت مسح بر آمد
 نمازش تیار شود و اگر طهارت تمام کند پیش از آنکه بالا
 رسد که حدت مسح بر آمد اگر موزه است که تکلف از پای
 بیرون می آید آن لطیف عقوبت باید که موزه بیرون آید
 و قدمها را بشوید و بنا کند اگر موزه است که بیرون کند
 و بر تکلف حاجت اید عمل کنید که نمازش تیار شود
 و اگر طهارت ساخت و موزه پوشید و حاضر شد
 سه شنبه و زما یا تیره آب بوی نیم کند نماز کند بعد از آن
 آب یافت چند ای که طهارت را بس آید و بر ایران موزه
 مسح رواج از برای آنکه حدت مسح حاضر شد و بنا کرد
 است و اگر چه حدت موزه مسح کشیده است و یکی آن
 حدت فتنه شده است پس بدین موزه مسح رواج

نوع

اگر حدت

اگر حدت مسح موزه باقی است طهارت ساخت و مسح کشید
 نمازش رواج کرد و در میان نماز حدت مسح بر آمد و تیار بنده
 است نمازش تیار شود و نیم کند و نماز از سر گیرد اما اگر در
 نیم و نماز آمده است مسح بر آمد و تیار بنده است نمازش
 تیار شود و نیم کند و نماز از سر گیرد اما اگر در نیم و نماز آمده است
 که در نماز حدت مسح بر آمد و نماز تمام کند که نیم را در سر
 عمل نیست و این مسله در بحث است اسعبل زاهد حنبلی زنیوی
 در بعضی نسخها آورده است که در رکعتی که حدت رسید آن
 رکعت را بر انداخته شود و بقیه رکعات در رکعتی که حدت رسید آن
 خلیفه کند آن خلیفه بر رکوع رکعت و بی نیز از بنا یا زاید رکوع
 کند نیز رواج اما شیخ الاسلام بر آن ابرار گفته است
 که این وجه موقوف نیست از برای آنکه اگر کسی را در رکوع حدت رسد
 و بی بریت تمام رکوع بر سر آن اجماع است که نماز تیار شود
 بر اگر آن رکعت بر انداخته شود یا نه که نمازش تیار شد
 و اینجا نماز تیار می شود و اگر یکی آمد و امام را در رکوع دریافت
 افتد اگر پیش از آنکه رکوع رقی امام را حدت رسید و بر خلیفه
 کند این خلیفه باید که بر رکوع رفته و آن رکوع از حدت تیار است
 و اما از رکوع خلیفه تیار است ندارد از برای آنکه رکوع امام اول را
 معتبر افتاده است اما انتقال از رکعتی بر رکعتی با طهارت کامل شرط است

نوع

امام اول از بنا و باز آمد باید که بر کوع روضه از کوع یقوم روضه تا از کوعی
 بزرگنی یا همارت کامل نقل کند یا شد اگر در نماز حدت رسید بنام
 زمت در راه قهقه بخندید اتفاق است که طهارت سانه نماز اگر
 گیرد و اگر طهارت ساخت و باز گشت و اگر در راه قهقه
 خندید خطاه رویت طهارت سانه و نماز از سر گیرد و تواج
 امام علی نزد وی که گفت است که طهارت باقی بود و نماز از سر گیرد
 و اگر طهارت ساخت و باز گشت و در راه قهقه خندید باید
 اندیش که در طهارت دوم مسح سر بنا و امام در فرق ناطق
 اوله است که طهارت سانه و نماز از سر گیرد و اگر یکجا نماز آمد
 و بر کوعی که از راه قهقه خندید باید احدی که طهارت دوم
 مسح بنا و امام اجماع است که مسح آن و نماز از سر گیرد و اگر
 مقداری که تاخیر کرد و لیکن چیزی نگذارد و قهقه خندید یا دانه
 که در طهارت دوم مسح سر بنا و امام بقول ابو یوسف در مسح
 سر او و نماز از سر گیرد و بقول ابو حنیفه و محمد و جهم الله طهارت
 سانه و نماز از سر گیرد و در بعضی نسخها بر عکس این گفته
 است حدت بر وقوع است سبی و سماوی و این قول ابو حنیفه
 و محمد است و بقول ابو یوسف در دو یکی است سبی این بود که سبی
 تنها و جاری در پیشانی او خلد و خون روان شود و یا بر سر
 از وی جاری خطاه شود یا بر کوع روضه بر سر وی بود پس بگذشت خون

و اگر در طهارت دوم مسح سر بنا و امام بقول ابو یوسف در مسح سر او و نماز از سر گیرد و بقول ابو حنیفه و محمد و جهم الله طهارت سانه و نماز از سر گیرد و در بعضی نسخها بر عکس این گفته است حدت بر وقوع است سبی و سماوی و این قول ابو حنیفه و محمد است و بقول ابو یوسف در دو یکی است سبی این بود که سبی تنها و جاری در پیشانی او خلد و خون روان شود و یا بر سر از وی جاری خطاه شود یا بر کوع روضه بر سر وی بود پس بگذشت خون

خون روان شود یا عطف دهد بخون از وی خطاه شود درین قسم
 صورتها بقول ابو حنیفه و محمد و جهم الله بقول ابو یوسف و تواتر
 بنا کنند اگر در نماز جامد است از خوف حدت الا باید اگر جامد است
 بتکلف یا بیکتلف از وی جامد شود زیاد از درمی اله
 شود بخون اگر جامد زواید است از خوف جدا کند و باقی نماز تمام کند
 و بشستن آن جامد مشغول نشود اما اگر جامد اصل بود بشوید و بنا کنند
 اما اگر کسی نجاست بر روی انداخت یا نجاست کم از درمی بود و یا
 شست نمازش تیاره شود اگر در نماز و بر از زمین خون آمد خورد
 حیم داد تا از آن خون بر جامد آن نرسد مدتی رفت و خون زیاد شد
 در معنی حدت بعد از آنکه نمازش تیاره شود و اگر در نماز حدت
 رسیدش در یک کوعی به تیاره رفت و رواج و اگر کوعی بخندان با حدت که الله
 نمازش تیاره شود و اگر مقدار کوعی تاخیر کرد و لیکن چیزی نگذارد
 بقول ابو یوسف در نماز تیاره شود و بقول ابو حنیفه و محمد و جهم الله
 توان که طهارت سانه و بنا کنند و در بعضی نسخها بر عکس این
 گفته اند اگر در نماز حدت رسید بر آب بدل اوله خاکه بنام حدت
 در راه آب پیش اوله ندش که آن آب ملک و ی بود چنانکه فرزند
 مار رسیده و ی بود یا بنده او بود آن آب را که رفت و طهارت ساخت
 یا پیش سر رسید و نوش نیامدش این مسعود را ماند و پیش سر گذشت
 نمازش تیاره شود و اگر در نماز حدت رسیدش در سجده ای است در آن

و اگر در طهارت دوم مسح سر بنا و امام بقول ابو یوسف در مسح سر او و نماز از سر گیرد و بقول ابو حنیفه و محمد و جهم الله طهارت سانه و نماز از سر گیرد و در بعضی نسخها بر عکس این گفته است حدت بر وقوع است سبی و سماوی و این قول ابو حنیفه و محمد است و بقول ابو یوسف در دو یکی است سبی این بود که سبی تنها و جاری در پیشانی او خلد و خون روان شود و یا بر سر از وی جاری خطاه شود یا بر کوع روضه بر سر وی بود پس بگذشت خون

جام نشاید که در آن مسجد استعمال کند بایکدایب جام را در مسجد
 بیرون بر طهارت سانه روا بود و اگر لب جام را با خود عیب
 اندر آن نماز تیار شود که عمل کثیر شود و اگر همان جام بیرون مسجد
 می ماند در می بود بعضی از شیخ گفته اند که این شستن بیرون
 مسجد و شستن بر باقی در آن تا باب جام را بجا بخت مسجد اند
 آورده شود اگر چه بر سر مسجد است از عهد بیرون آید اگر در نماز
 حدث رسید به تیار رفت در راه قرآن میخواند که قضیت را خواند
 نمازش تیار شود چنانچه در قیام حدث رسیدش نمازش تیار شود
 و اگر قرائت میخواند از قضیت قیامت نداشت چنانکه در رکوع یا در سجده
 یا در قعود حدث رسید یا نشاء نمازش تیار شود و آنکه بیاورد
 اگر به تیار رفت و در عضوی راست یا در شوی بر بوی گفتند که نماز تیار
 شود از برای آنکه در طهارت در عضوی را یکبار شستن فی نفسه
 بار دوم و سیوم منت پس عمل کثیر شود نماز تیار شود ظاهر روایت
 روایت که قاضی سنت است و اما طهارت پس عمل کثیر شود آب
 در دستان و بینی که بر همان خلاف گفته اند اگر دعا میخواند اگر در
 خواند روا بود و اگر خطا خواند نماز تیار شود چون طهارت تمام
 کند نماز نماز تمام کند یا باز مسجد آید اگر در قضای امام حدث
 رسیده است و امام هنوز در نماز است اتفاق است که باز مسجد آید
 و این امامی وی که الله است خست از الاحتقان که الله و هم کجا امام را

باید در قیامت کند و آن قیام در از امام بر لایق لازم بود وی همان
 قیام است که بندگان بود و اگر تنها کند است یا امام نماز تمام که است
 خواهد امام ابو حنیفه کثیر بخاری روایت گفته است که مسجد را و باقی نماز
 وی یکسان تمام کند خواهد ابو سلیمان جرجانی روایت گفته است که باقی نماز
 نماز تمام کند از برای آنکه رقتان ضرورت است و لیکن باز آمدن ضرورت
 نیست خواهد ابو حنیفه کثیر بخاری روایت گفته است که من در مسجد که رفتی دادم
 و لیکن عمل کثیر ام یکی در شستن طلبیدن قوی دادم و لیکن عمل کثیر ام
 که از اردل سلمان بکمال دنیا نیز زود دیگر بعد از صبح بگوید رقتان قوی
 دادم و لیکن بدان عمل کثیر ام دیگر نماز بنا کردن را قوی دادم و لیکن
 بدان عمل کثیر ام اگر امام را حدث رسید به تیار رفت و کسی را از
 مقتدایان به صف اول خلیفه کردند پیش از آنکه از مسجد بیرون رفتی
 یک کس خود پیش رفت از مقتدایان روا بود امام نیز از آن صرف
 یکی را خلیفه کردند که پیش جواب کید امام وی بود اگر دو برابر
 جواب کردند هر کس را جمع قیامت کند امام وی بود اگر دو را جمع قیامت
 کند که اگر با هم دو جمع بود یا کم بود دو بود جمع نماز تیار شود و اگر با یکی
 جمع است و یکی کم جمع امام ان بود که با وی جمع بود نماز ان کوف و دیگر تیار
 شود اگر با یکی جمع بود و با یکی زیادت جمع ظاهر روایت نماز تیار
 شود بروایت نواز امام ان بود که با وی زیادت از جمع بود
 اگر امام را حدث رسید یکی را خلیفه کند و این خلیفه نیست تحکم بود اگر

در رکعت دوم است یا امام هنوز در سجده است نیست و بر این
 قیاس است بقیه که وی هنوز مقصدی است اما اگر رکعت اول است
 و امام از سجده بیرون رفته نیست و بی اختیار است نماز امام
 و هر یک از مقصد بدان نیست بخیر که گویند است روا بود و هر یک نیست بخیر
 گویند باشد نماز است بقاء سه و امام اول را نیز نماز بقاء سه
 اگر امام را حدیث رسید و از بیرون مسجد صرف استاده اندازان
 صف یکی را بسمجد اندر کشید و خلیفه که اگر این خلیفه حال است
 قبل که امام از سجده بیرون رفت نماز همه روا بود اما اگر خلیفه گمانی
 که تا محراب بکیرم خلیفه شوم یا خود نیست که تا محراب بکیرم خلیفه
 شوم پیش از آنکه وی محراب گرفتاری امام از سجده بیرون رفت
 و آن صف گذشت نماز همه بقاء سه و اتفاق و اگر پیش از آنکه امام
 اول از صف گذشتی وی محراب گرفتاری بقوله ابو حنیفه و ابو یوسف
 و امام الله نماز همه بقاء سه و بقوله محمد بن روا بود و حدیث
 که بقوله ابو حنیفه بن عوف رواست و بقوله ابو یوسف و محمد بن رواست
 و دو حدیث که بقوله ابو یوسف رواست و بقوله ابو حنیفه و محمد بن
 رواست و دو حدیث که بقوله محمد بن رواست و بقوله ابو حنیفه و محمد بن
 رواست آن دو حدیث که بقوله ابو حنیفه رضی الله عنه رواست و بقوله
 ابن ابی شیبہ رواست آن است که مسلمانی را که از پیش نماز بر وی بود
 و از وقت چند ای بقیه است که از آن قضایا بعضی میگوید و بعضی بقوله

ابو یوسف

ابو حنیفه

ابو حنیفه بن عوف رواست آن قضایا و قتی که از الله روا بود و بر
 قول ابو یوسف و محمد بن ابی از قضایا میگوید که از الله چون وقت نماز شد
 آنکه و قتی که از الله روا بود دیگر آنکه باید دانست یکی نماز پنج نماز که از الله
 این پنج نماز خوف بود که الله یکی نماز و آن نماز ششم است
 چون که از الله بقوله امام اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه این پنج نماز بر وی
 و یا از الله و بر وی همان یک نماز بود پس بقوله ابو یوسف و محمد
 بن عوف الله بر وی نماز بقاء سه است دو حدیث بقوله ابو حنیفه بن
 رواست و بقوله ابو یوسف و محمد بن عوف الله رواست اما این دو
 حدیث که بقوله ابو یوسف رواست و بقوله ابو حنیفه و محمد بن رواست
 است که مسلمانی در نماز سجده نهاده معلوم شد که جای سجده
 بلند شد است آن سجده را بر جای قضایا بقوله ابو یوسف بن روا بود
 و بقوله ابو حنیفه و محمد بن رواست دیگر آنکه مسلمانی را در میان نماز
 یا در آفتاب برآمد بقوله محمد بن عوف و دیگر آنکه نماز بقوله ابو حنیفه
 و ابو یوسف بن عوف که یکی که باشد ناخیز کند چند ای که آفتاب
 از حر که اهتدیت بر رفته و بر کندن و نماز تمام کند بقوله امام اعظم
 ابو حنیفه رضی الله عنه تطوع سه و قتی که از الله بقوله ابو یوسف
 ابو یوسف از فرضیت نیابت دانه و دو حدیث بقوله ابو حنیفه
 و محمد بن عوف الله رواست و بقوله ابو یوسف بن رواست و آن دو حدیث
 که بقوله محمد بن عوف الله رواست و بقوله ابو حنیفه و محمد بن رواست

و اگر کسی در نماز
 از سجده بلند شود
 و اگر کسی در نماز
 از سجده بلند شود

آنست که مسلمانی امانت میکند و بر احدی رسیدگی
 کسی را خلیفه کند و بیرون مسجد صیقل ندهد
 بیرون آمدن آن صفت نمی را خلیفه کند و مسجدی از فر
 و بقول ابوحنیفه و ابویوسف رضای الله عنهما نماز تباہ شود
 و بقول محمد بن روایه دیگر اگر نماز چهار رکعتی میکند الله
 و قعدہ فرض نه نشست و برکعت زواید برخواست
 بفرمودت سر سجدہ نهاد و بر احدی رسیدگی یا در آن
 که قعدہ فرض نه نشست ام برد و طهارت سالت و باز
 و قعدہ الله بقول محمد بن روایه و بقول ابوحنیفه و ابویوسف
 روایتی و اما اگر در سجده دوم یا در اندیش یا در سجده
 دوم حدث رسیدش بقول محمد بن و راصل حکم مانند و بقول
 ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله حکم از فرضیت باطل شود
 اما در حق تطوع باقی بوقت اگر یک رکعت دیگر کند الله این شش
 رکعت تطوع شود اگر تطوع شش رکعت یک قعدہ
 آن یا این را بر خود تباہ کند بقول ابوحنیفه و ابویوسف
 رحمهما الله قضاء دو رکعت بروی لازم شود و بقول محمد بن
 بروی همان فرض بود که کند الله بسند بود امام واحد
 رسیدگی را خلیفه کند و از مسجد بیرون رفت نماز
 مقتدیان تباہ شود با اتفاق نماز امام نظام روایت تباہ

و اگر در سجده دوم یا در اندیش یا در سجده دوم حدث رسیدش بقول محمد بن و راصل حکم مانند و بقول ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله حکم از فرضیت باطل شود اما در حق تطوع باقی بوقت اگر یک رکعت دیگر کند الله این شش رکعت تطوع شود اگر تطوع شش رکعت یک قعدہ آن یا این را بر خود تباہ کند بقول ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله قضاء دو رکعت بروی لازم شود و بقول محمد بن بروی همان فرض بود که کند الله بسند بود امام واحد رسیدگی را خلیفه کند و از مسجد بیرون رفت نماز مقتدیان تباہ شود با اتفاق نماز امام نظام روایت تباہ

و اگر در سجده دوم یا در اندیش یا در سجده دوم حدث رسیدش بقول محمد بن و راصل حکم مانند و بقول ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله حکم از فرضیت باطل شود اما در حق تطوع باقی بوقت اگر یک رکعت دیگر کند الله این شش رکعت تطوع شود اگر تطوع شش رکعت یک قعدہ آن یا این را بر خود تباہ کند بقول ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله قضاء دو رکعت بروی لازم شود و بقول محمد بن بروی همان فرض بود که کند الله بسند بود امام واحد رسیدگی را خلیفه کند و از مسجد بیرون رفت نماز مقتدیان تباہ شود با اتفاق نماز امام نظام روایت تباہ

و اگر در سجده دوم یا در اندیش یا در سجده دوم حدث رسیدش بقول محمد بن و راصل حکم مانند و بقول ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله حکم از فرضیت باطل شود اما در حق تطوع باقی بوقت اگر یک رکعت دیگر کند الله این شش رکعت تطوع شود اگر تطوع شش رکعت یک قعدہ آن یا این را بر خود تباہ کند بقول ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله قضاء دو رکعت بروی لازم شود و بقول محمد بن بروی همان فرض بود که کند الله بسند بود امام واحد رسیدگی را خلیفه کند و از مسجد بیرون رفت نماز مقتدیان تباہ شود با اتفاق نماز امام نظام روایت تباہ

ان

بهمان ترتیب که گفت احدی نخست امام کند الله وانگاه مقتدیان
 اگر جماعتی آیند و امام را در قیام یا قعود اقتدا کنند امام را هر چه
 رسید یکی از آنها را خلیفه گرفت خلیفه بخنداند که امام جلله
 اگر در مکان باشند باید که ویرا خبر دهند بفعل که امام جلله
 و اگر در مکان نیستیم این رکعت را بگذارند و قعود آرند و امام
 اشارت کند تا ایستاد بایستند و بی برخیزند و دیگر رکعت نماز
 دیگر بگذارند و قعود آید و مقتدیان برخیزند و آن دیگر رکعت نماز
 که امام اوله بیا رند بهمان ترتیب که در صدر اول گفته اند باقی
 نماز را تمام کنند اگر امام را در قعود اند ریافت و اقتدا کردند نشست
 و امام را حدیث رسید و بر خلیفه که و این خلیفه بخنداند که باین
 قعود اول است یا قعود آخر اگر در مکان هستند باید که ویرا بفعل
 خبر دهند و اگر در مکانی نیست باید که این قعود معتبر کند و برخیزد
 و چهار رکعت نماز کند الله بدو قعود در چهار رکعت قرا خواند
 و بهمان ترتیب که نخست امام میکند الله و انگاه مقتدیان قرا
 عهده بیرون آیند اگر در خلیفه چهار رکعتی امام در دوی اول
 قرا خواند در دوی آخر یکی آمد و بوی اقتدا کنند ویرا حدیث
 رسید این حسبوق را خلیفه کند اگر این خلیفه درین دوی
 رکعت یا در یکی رکعت قرا خواند نماز تمام تیار شود چون
 وی باقی نماز امام را تمام کند بقضاء حسبوق قرا بخاست اگر در دوی

مسبقه نماز یا دیگر رکعت قرا خواند نماز وی تیار شود این چهار رکعت
 قرا خواند است که در دیگر رکعت قرا خواند نماز تیار شود امام اول از نماز
 ابد در آن دو رکعت قرا خواند نماز است و این دو رکعت و دیگر نماز که باین
 لاحق است این چهار رکعت قرا خواند است که چهار رکعت قرا خواند
 نماز نشیروا بود اگر کسی افری بقیه اقتدا کند امام را حدیث رسید ویرا
 خلیفه کند این خلیفه بر سر دو نشیبت نماز نشیروا بود که قضا بعت امام نماز
 و چهار رکعت شود و قعود اول واجب شود بزرگ و بجز نماز یا نشیبت
 از برای اگر وی خلیفه و تمام کند باقی نماز امام است چون امام اول بود و اگر
 امام اول بر سر دو نشیبتی روا بودی و اگر وی نیز بر سر دو نشیبتی قعود
 و اگر مقتدیان افری اقتدا کنند امام را حدیث رسید این مقتدیان خلیفه کند
 این خلیفه بر سر دو نشیبت و اگر نشیبت نماز نشیروا تیار شود که
 خلیفه تمام کند باقی نماز امام است اگر امام بر سر دو نشیبتی نماز نشیروا
 تیار شدی اگر وی نیز بر سر دو نشیبت نماز نشیروا تیار شد این مقتدیان
 اگر مقتدیان بر سر دو نشیبت نماز نشیروا تیار شد اگر کسی افری بر سر دو نشیبت
 روا بود و اگر امام را حدیث رسید حسبوق را خلیفه کند مقتدیان باین نماز که
 بحدیثی برین مقتدیان و دست بر دهن نماز که سجد و تلاوت برین مقتدیان
 و دست بر سینه نهاد که سجد برین مقتدیان این خلیفه را باید که سجد صلبی
 و تلاوت کند قعود آید و یکی از هر کار خلیفه کند بسلام و سجد و سجد
 قضا بعت کند ولیکن بسلام را قضا بعت کند بقضاء حسبوق نماز بخیزد و اگر

قرا خواند
 مقتدیان

که آرد

تنها نماز میکند الله در رکعت آخر سجده اول برآورده یکی اید و بقیه اقتدا
 و بر احدث رسیده و بر خلیفه کرده و بی این سجده امام را الله بانی قیاس
 است که بنوا نه از برای آنکه سجده باید آورده آن که نماز کسی بداند تمام شود
 یا از نماز وی محسوب بود و اینجام دو نیست اما استحقاق آنست که از خلیفه
 نیست استحقاقی که دیگران نمیتواند بعد از تمام نماز امام اول و نهمین
 پس وی است سجده الله تا حکما نماز امام تمام شود تا وی مسبوقان دان
 کل وجه بعد از تمام نماز امام اول بود چون امام از نیای باز آمدن سجده و
 قعد را الله تا زنده برون آید اگر امام حدث رسید مسبوق را خلیفه کرد
 امام را یاد آمد که نمازی برین است که ترتیب ساقط شد است و بر نماز
 تیار شود خلیفه و مقتدی مانرا روا بود که و بر اوقتی یاد آمده است که وی
 مقتدی شده است و فاد نماز مقتدی در نماز امام عمل کند مسبوق
 باقی نماز امام را تمام کند و یکی از مدرکان را خلیفه که سلام وی بقضای مسبوقان
 برخاست و بر آنکه اندر آن که نماز وی بر من نیست که ترتیب ساقط شد است
 و بر این نماز تیار شود و مقتدی مانرا روا بود که و بر اوقتی یاد آمده است
 که نماز مقتدی آن تمام شده است و وقتی که حکم تنها کند الله آن که فرست برین معنی
 نماز وی تیار شود نماز مقتدی آن بی اگر امام را حدث رسید مسبوق را
 خلیفه که خلیفه باقی نماز امام را تمام کرد و یکی از مدرکان را خلیفه که سلام
 وی بقضای مسبوقان برخاست و مسبوقان را بر سجده تنها و امام اول
 یا و از پیش کسی یک سجده از رکعت اول مانده ام نماز تیار شود که

دوم یک

امام نماز چهار رکعتی میکند الله و بر رکعت دوم برخاست یکی اید و بقیه اقتدا
 که امام را حدث رسید و بر خلیفه که این خلیفه بر رکعت دوم را آورده و بر رکعت
 سوم برخاست یکی اید و بقیه اقتدا که و بر احدث رسیده و بر خلیفه که
 این خلیفه بر رکعت سیوم آورده بر رکعت چهارم برخاست یکی اید و بقیه اقتدا
 که و بر احدث رسید این مسبوق را خلیفه که این خلیفه رکعت چهارم را سر
 از سجده آخر بر آورده یا و اندر آن که نماز برین است که ترتیب ساقط
 شد است نماز تیار شود اگر نمازی یاد تیار شد حدث رسید
 اگر در سجد است اظهارت سانه و نیا کند نماز نیمه روا بود و اگر از سجد
 بیرون آمد و کسی را خلیفه که نماز مقتدی آن تیار شود و بر روا بود
 و اگر در آنکه در سجد بیرون رفتی آن سجد امام باز آمدن یکی از این را
 خلیفه کند روا باشد و وی قعد الله و یکی از مدرکان را خلیفه کند سلام
 آنکه آن سجد امام نماز خود تمام کند نخست لاحقا آنکه مسبوقان
 امام اول بر رکعت گذارده است و سجد رکعت لاحقا که است و امام رکعت
 گذارده است و بر رکعت مسبوق است و بر رکعت لاحق است و امام سیوم
 بر رکعت گذارده است و بر رکعت مسبوق است و بر رکعت لاحق است
 اگر امام اول را خلیفه که امام دوم و سیوم درین رکعت و بر احدث
 و امام سیوم در رکعت چهارم قیامت کند چون وی سلام دهد
 ایشان بی خبر خیزند و هر کسی باقی نماز خود تمام کند و بر امام دوم بر رکعت
 مسبوقان بود و بر امام سیوم دو رکعت امام را حدث رسید از امامت

نکته و امام دوم از رکعت سیوم متابعت کند

مفروز شود باین اگر در قضاای مقتدیان وی اهل اندک و اهل کثرت را خلیفه
 گفته تا یکس خود پیش نرفته از امامت مفروز شود اگر امام است
 و یکی مقتدی که اهل است در امامت را امامت را حضرت رسیده حکم نماز
 مقتدی بر شوم و در صلوة و نماز امامت خلیل ابوالمکارم را روایت میکند
 که بحدث رسیدن امام مقتدی را نماز تباہ شود حسن زیاد از ابو حنیفه
 را روایت میکند که بحدث رسیدن امام مقتدی امام می شود و امام
 مقتدی تا اگر در مسجدی باشد باطل نماز است و همین مقتدی خود را
 قبا جعت کند و ابوجهل که متعین شده است امامت را تا اگر در مسجد
 آب نباشد و وی گوید ای مقتدی تو در ای از آن روی متعین شده
 است امامت را و بر نماز روا بود و آن امام را نماز تباہ شود اگر جماعتی
 نماز میکند از ندیک از مقتدیان قاری است فیه که از اهل است هر
 امامت را باقی ای است و کنگ و صاحب جرم سائل و نارسیده و
 تطوع که از امام را حضرت رسیده گفت ای قاری تو اندر ای از آن روی
 که آن قاری متعین شده است امامت را نماز وی از آن مقتدیان روا بود
 امام اول را نماز تباہ شود اگر امام جعفر است و در قضاای وی یکس است
 است اهل امامت را باقی مقتدیان اند و لیکن اهل اند امامت را یک
 رکعت بگذرانند و وقت نوسد امام را حضرت رسیده گفت ای مسلم
 تو اندر ای از آن روی که کافر متعین شده است امامت را نماز
 وی و از آن مقتدیان روا بود امام اول را نماز تباہ شود اگر مقتدی را

خلیفه کرد روایت کتاب است که نماز تباہ شود از برای آنکه
 هم از ابتداء بیرون وقت اقتداست افر مقیم در فرجه چهار رکعتی روا
 نبوده در انتهای خلافتش نیز درست نیاید شیخ الاسلام بر آن دلیل
 گفته است و ابوجهل که این خلیفه در تمام کردن باقی نماز امام است دلیل
 بر آنکه اگر این امام مقیم بر سر دو نشیند نمازش تباہ شود
 از برای آنکه اگر امام اول بر سر دو نشیند نمازش تباہ شود و
 خلیفه را حکم میماند پس معلوم شد که خلیفه را تمام کردن باقی نماز همچون
 امام اول است و اگر کسی از خلیفه گوید ای خلیفه نیت اقتداست
 که می نیت اقتداست در حق وی عمل کردی در حق مقتدیان عمل کردی تا اگر
 بر سر دو نشیند نماز تباہ شود بسیار جای بود که در ابتداء روا بود
 و لیکن در انتهای روا بود دلیل بر آنکه خطیب خطبه گفت و در حضرت
 رسیدگی را خلیفه که با امامت خطبه نشنود است روا بود اما اگر
 بعد از امام را حضرت رسیده که خلیفه که خطبه نشنود است
 روا بود اینک در ابتداء امامت وی روا بود در انتهای خلافت وی درست
 می آید اگر امام نماز چهار رکعتی را در رکعت اول سر از سجده اول بگذرانند
 یکی اندوای اقتدا کرده و در حضرت رسیدن این مسوق را خلیفه که این
 خطبه را یا سستی که این سجده را اولی نه اول رکعت دوم را
 سر از سجده اول بر آورده یکی اندوای اقتدا کرده و در حضرت رسید
 این مسوق را خلیفه که یا سستی که این سجده دوم را اولی یا اولی

رکعت سیم سر از سجده اول برآورده یکی ایدوی آفته اکن و پرا
 حدث رسید این موقوف را خلیفه کرد این خلیفه را باقی کاین
 سجده دوم امام را آورده یکی از او رکعت چهارم را رکعت سجده اول
 برآورده یکی ایدوی آفته اکن و پرا حدث رسید ای موقوف را خلیفه
 کرد این خلیفه که امام پنجم است باید که آن چهار سجده را بیاورد و قعد
 بیاورد و یکی از مددگان را خلیفه کند بر سلام وی بقضای موقوفه بر
 غیر پیش از آنکه وی آن چهار سجده اولی آن چهار امام باز آید
 در کدام سجده و پراحتی بعت کنند و در کدام سجده که لا حقا
 ایشان بدان تمام شود با اتفاق قیامت کنند هر سجده که در
 لا حقا ایشان خواهد آن با اتفاق از قیامت نکنند و هم کدام سجده
 که در موقوفه خواهد آن قیامت کنند باقی اختلاف است
 و این اختلاف از راه استیجاب است فی از راه فرضیت خواهد
 امام ابو حقیق کبر بخاری بگوید که استیجاب است که قیامت
 کنند خواهد اوست یا بجورجانی بگوید که استیجاب است
 که قیامت کنند و در فرض چهار رکعتی امام را در قعد اخیر یا آید
 که چهار سجده از چهار رکعت مانده ام و پرا حدث رسید و
 خلیفه که هر چهار رکعت موقوف است روا بود وی چهار سجده
 آن و قعد و از مددگان یکی را بر سلام و سبوح خلیفه کند وی سبوح
 قیامت کند و آنکه بقضای موقوفه بر غیر دو اگر لا حقا خلیفه کرد

که چهار رکعت

که هر چهار رکعت لا حقا است خواهد امام سبوح بگوید که استیجاب
 روا بود که محمد بگوید که هر چهار رکعت استیجاب در شسته است دلیل میکند که در دو
 و سبوح و چهار نیز روا بود و خواهد امام اجل بخاری بگوید که استیجاب
 که محمد بگوید که هر چهار رکعت استیجاب در شسته است دلیل میکند که در دو و سبوح
 و چهار روا بود از برای آنکه آنجا یکبار امام سبوح نماز نشسته بیاورد
 بعد از آن مقتدی و اما اینچای چهار بار امام سبوح و چهار بار مقتدی
 علی کثیر شود نماز نشسته بیاورد خواهد امام زاهد بخاری بگوید که در دو
 که حقا لا حقا قعد اوله آنکه آن چهار سجده آن ایشان قیامت کنند
 و قعد آنکه یا اول آن چهار سجده آن و قعد و یکی از مددگان خلیفه
 کند بر سلام و آنکه لا حقا آن درین هم دو صورت روا بود
 اگر امام در شجر جماعتی زنان را امانت کند روا بود که هر
 امام را حدث رسید اگر یکی از زنان را خلیفه کند نماز تمام شود
 آنچنین اگر در حصه را آید اوله است که بقول زفر روا بود از برای آنکه
 امام ایشان را می باید که وی امانت ایشان را می باید بقول
 علماء مشر رحیم الله روا بود که چون و پرا خلیفه کند وی مقتدی و
 شسته آفته بعد از آن روا بود و پرا نماز تمام شود مقتدی یا ترا نیز
 بیاورد و اگر خلیفه کرد و در سبوح و ن وقت نماز امام روا بود
 و نماز زنان تمام شود اما اگر شش از آنکه از سبوح بیرون رفتی یکی
 از زنان پیش رفت خواهد تمام کرد خواه زاده از حسن زیاد در

در این کتاب آمده است که هر چهار رکعت استیجاب در شسته است دلیل میکند که در دو و سبوح و چهار نیز روا بود و خواهد امام اجل بخاری بگوید که استیجاب که محمد بگوید که هر چهار رکعت استیجاب در شسته است دلیل میکند که در دو و سبوح و چهار روا بود از برای آنکه آنجا یکبار امام سبوح نماز نشسته بیاورد بعد از آن مقتدی و اما اینچای چهار بار امام سبوح و چهار بار مقتدی علی کثیر شود نماز نشسته بیاورد خواهد امام زاهد بخاری بگوید که در دو که حقا لا حقا قعد اوله آنکه آن چهار سجده آن ایشان قیامت کنند و قعد آنکه یا اول آن چهار سجده آن و قعد و یکی از مددگان خلیفه کند بر سلام و آنکه لا حقا آن درین هم دو صورت روا بود اگر امام در شجر جماعتی زنان را امانت کند روا بود که هر امام را حدث رسید اگر یکی از زنان را خلیفه کند نماز تمام شود آنچنین اگر در حصه را آید اوله است که بقول زفر روا بود از برای آنکه امام ایشان را می باید که وی امانت ایشان را می باید بقول علماء مشر رحیم الله روا بود که چون و پرا خلیفه کند وی مقتدی و شسته آفته بعد از آن روا بود و پرا نماز تمام شود مقتدی یا ترا نیز بیاورد و اگر خلیفه کرد و در سبوح و ن وقت نماز امام روا بود و نماز زنان تمام شود اما اگر شش از آنکه از سبوح بیرون رفتی یکی از زنان پیش رفت خواهد تمام کرد خواه زاده از حسن زیاد در

میکند
 اگر امام در شجر جماعتی زنان را امانت کند روا بود که هر امام را حدث رسید اگر یکی از زنان را خلیفه کند نماز تمام شود آنچنین اگر در حصه را آید اوله است که بقول زفر روا بود از برای آنکه

ابو حنیفہ سے روایت ہے کہ نماز میں تباہ ہو کر اس نے اپنے قول کو
 سرفرازی سے دلیل دیکھ کر ابو حنیفہ سے فرمایا کہ خداوند نے اسے
 داشت و امام مقتدی ایشان داشت کہ نماز میں تباہ داشت
 کہ پیش رفتن و پیش قدمی نہ تابد یکسان است محمد از ابو حنیفہ سے
 روایت ہے کہ نماز میں تباہ ہو کر امام را روایت از برای امام
 امام را فضل در وجود نیامد و دست کرد دلیل کند بافتدای وی باشد
 و این قول را از فریق کوفی است نجم الدین محمد در حصاید اولہ سے کہ
 این قول است کہ نماز میں تباہ ہو کر امام را از برای امام از برای حکما
 مقتدی ایشان شد بدین دلیل نماز میں تباہ ہو کر امام را داشت
 رسیداری را خلیفہ کہ شفع اول است با جماع نماز تباہ ہو کر
 اگر در شفع آخر است بقول ابو یوسف سے روایت و بقول ابو حنیفہ
 و محمد رحمہما نماز تباہ ہو کر اگر قعدہ آخر است اگر پیش از آنکہ
 از عیدہ و رسول بعد نماز اختلاف است و اگر بعد از عیدہ و رسول
 بعد با اتفاق نماز روایت کہ این خلیفہ کہ نماز تباہ از فضل شد
 ویرا از نماز بیرون آید اما در جامع الصغیر اولہ سے کہ این حد
 انہی عشرت یعنی بقول ابو حنیفہ نماز میں تباہ ہو کر و بقول
 ایشان روایت اما اصح مان قول است کہ اتفاق روایت ہما
 دلیل کہ گفتہ آمد کہ امام کہ بیرون آمدن از نماز بفضل گذارند بقول
 ابو حنیفہ سے فریق است اما این خلیفہ کہ نماز تباہ از برای فضل شد

از نماز بیرون آمدن

از نماز بیرون آمدن
 روایت

از نماز بیرون آمدن اگر نماز عید حدت رسید اگر بظہار
 آب اندر نماز عیدہ باشد یا بظہار است آب بنا کند روایت باقی
 و اگر بظہار است خاک اندر عیدہ باشد یا بظہار است خاک بنا کند
 روایت با اتفاق و اگر بظہار است آب اندر عیدہ باشد یا بظہار
 بظہار است خاک بنا کند بقول ابو حنیفہ سے روایت و بقول
 ابو یوسف و محمد رحمہما سے روایت و اگر بظہار است خاک بنا کند
 اندر عیدہ باشد یا بظہار است آب بنا کند ظاہر روایت روایت
 و در حد و رضوۃ قاضی ابو الحسن مروزی سے بیان اولہ سے
 کہ قیاس قول ابو حنیفہ و ابو یوسف رحمہما سے روایت و کہ تباہ
 بمحلول ابتدا سے چون ہم از ابتدا در اقتدا متوہی بہ تیمم
 بقول ایشان در دست می آید نباید نیز باید کہ بخجین ہو
 بقول محمد تیمم بردارند حدت نیست رخصت است چنانکہ
 صاحب جرح سائل را وقت تومی ہو ظہار تباہ
 می ہو تیمم آب یا تیمم باطل ہو اما بقول ابو
 حنیفہ و ابو یوسف رحمہما اگر بردارند حدت است تیمم
 حدیث رسول علی السلام قال البی صلی اللہ علیہ وسلم
 التراب ظہور السلام و لو انی علی حج کالمجد الماء اگر در نماز
 جنازہ حدت رسید در خوف کاف و در شیعہ احمد است
 و در رضوۃ خواجہ امام اجل غفری سے بدو جای اولہ سے

قول قاضی ابو الحسن مروزی
 در حد و رضوۃ قاضی ابو الحسن مروزی

در صلوات چنانچه در باب حدیث که تواند بنا کند خلیفه
که در آن تواند بانی شیخ الاسلام بر آن الدین که گفته است
که اصل این حدیث در صحیحین نیامده است قبلاً بنا
نمودند که آن که خلیفه کند و قوی برین است اگر بطهارت
اب اندر آمد دست نیاباب میکند و او چنانکه
در نماز بعد شریع داده است اینجائی حکم است زنا نوا
در نماز بناست و دست چنانکه مرده اند اگر زن را حدیث
رسید بر نیامد و طهارت چگونه کند خواه امام را حدیث
میکوید که اندر این را بقدر حاجت میکند و میشود
و می پوشد مسح را و غیر دست در زیر برادر و مسح
بیان و شیخ الاسلام بر آن الدین که میگوید که آب
مستعمل پاک است دست از دست راستی بشوید و در
نحوه عورت نیست مسح بر دست در زیر برادر و مسح
سراجه و پانها را در از ر پای بشوید اگر زن به نیت حدیث
روی که اندر معلوم که حدیث نیست تواند که بر آن نماز بنا کند
تا مادام که بر جای نماز بود اگر از جای نماز جدا شد نتواند
که بر آن نماز بنا کند بعضی شیخ گفته اند مادام که از آن خانه
بیرون نیاید تواند که بنا کند اما ظاهر روایت آنست که نتواند
که بر آن نماز بنا کند که خانه همچون مسجد نیست **در حدیث**

مکان

زنا نام است میگوید امام را حدیث رسید که بید زنا زنا
و شیخ خلیفه کند مانند شافعی و برده نماز زنا چه شود
بروایت حسن زیاد از ابو حنیفه که نماز زنا بنا شد
یک کس را پیش فرستد و نماز تمام کند و این قول شیخ
که قریه است بروایت محمد از ابو حنیفه که آنست که نماز
زنا بنا شد و نماز مرد و بنا شد که حکم تنها نماز کرد
و آنکه زن خلیفه مردان باشد و این قول از فریج که قریه است
شیخ الاسلام علاء الدین که در مختلف قویست در باب
زنا و اولی است اگر مردی زنا نوا مرد و آنرا امامت میکند
امام را حدیث رسید زنی را خلیفه کرد که نماز زنا بنا شد
نماز آن زن خلیفه زنا نیز بنا شد و بر قول علامه که هم اسم
نماز هم بنا شد یا رب تو سنده را با جمله مسلمانان یا فریج
باب صلوات المسافر بر آنکه نماز حاشا زنا دور کوه است
تمام نه چنانکه از اصل نماز چیزی کم شود یا اصل باز برده هم است
و هم بخیر اما بیت آنست قول تعالی یا ایها الذین امنوا اذا خرجتم
فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة و جلیلت
امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه از بیضا علی الصلوة و السلام روایت
میکند که آنکه قال صلوة المسافر کما کان نام حی غیر قصر حر علی
بنیک فقال علیه السلام خیر بعد الله الذین اذا سافروا قصر و انما

در حدیثی که در آنست که اگر مردی زنا نوا مرد و آنرا امامت میکند
امام را حدیث رسید زنی را خلیفه کرد که نماز زنا بنا شد
نماز آن زن خلیفه زنا نیز بنا شد و بر قول علامه که هم اسم
نماز هم بنا شد یا رب تو سنده را با جمله مسلمانان یا فریج
باب صلوات المسافر بر آنکه نماز حاشا زنا دور کوه است
تمام نه چنانکه از اصل نماز چیزی کم شود یا اصل باز برده هم است
و هم بخیر اما بیت آنست قول تعالی یا ایها الذین امنوا اذا خرجتم
فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة و جلیلت
امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه از بیضا علی الصلوة و السلام روایت
میکند که آنکه قال صلوة المسافر کما کان نام حی غیر قصر حر علی
بنیک فقال علیه السلام خیر بعد الله الذین اذا سافروا قصر و انما

امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه میگوید که من شنیده ام از زبان جابر
 رسول الله علیه السلام که نماز نافله دو رکعت است بعد از
 عباس رضی الله عنه گفته است ان الله تعالی فرض علیکم علی ان
 تبیتکم الصلوة للمقیم اربعاً وثلثاً فرغعتان ویم ابن عباس
 گفته است رضی الله عنه لا تقولوا قهراً فان الذین فرضها فی الحوائج
 فرضها فی السفر رکعتین ودر حصایه یحیی الدین عرض میفرماید
 بدرستی ان الله تعالی فرض کرده است بر زبان پیغمبر همان که نماز
 برای مقیم چهار رکعت و از برای مسافر دو رکعت پس
 بر رستی و راستی که فرض کرده است او را در خانه چهار رکعت
 فرض کرده است او را در سفر دو رکعت که مدت سفر
 چند می باشد تا نماز دو شود و توله روزی چهار شود اما
 ای وقت چنانکه او را غیر از روزی و کثرت که دلیل قول ایشان
 است با آن میگویند چه آنکه بگوید نماز دو شود و توله
 روز چهار شود و این قول ایشان باطل است بقول مالک
 از آنکه باقی طغیانی باید تا نماز دو شود و روزه حرام از مسافر
 غطفان چهار روزه است و هر بدی دوازده روزه است و در
 فرض شده است ایتمقدار باید تا نماز دو شود و توله
 روزه حرام شود و بقول زفر و زاعمی و زعمی هر چند آن
 که مسافر بیرون روزه نماز دو کند و روزه یک است که نفسی طغیانی

چنانکه گفته است استماعی میگوید از حدیث سعید باید تا
 نماز دو شود و روزه کثرت یا از حدیث تاسوید چهل و شش
 میل است یا زده فرض شده و یک میل است یا یکی فرض شده
 این مقدار باید تا نماز دو شود و توله روزی چهار شود
 و علماء ما رحمهم الله میگویند اعتبار عرف کاروان است که سفر
 شبانه روز چندین روزه چنانکه روزی و شب و شب می باشد
 و نیز روزی و شب و شب و شب و شب و شب و شب و شب و شب و شب
 سنگ و عقیده است اعتبار در کاروان و اگر چه در شبانه روزی
 کاروان یک نفر سنگ روزه کافی است دلیل بر آنکه مدت سفر
 شبانه روز است قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم لا یحل
 للفرات ان تؤمن بالید و الیوم الاخرت فرفوف
 لکشته ایام و لیالیها الا مع زوجها او ذواتهم محرم غایب
 چون رسول الله علیه السلام فرمود که حل آن نیست فرزندان را که
 ایمان الله بخدای عزوجل و برور قیامت که سفر روزه
 زیاده از سه شبانه روز مکرر شود با وی بگوید و یا ذواتهم
 محرم با وی بگوید پس معلوم آمد که مدت سفر شبانه
 روز است رفتن اولایع اعتبار نیست چنان باید که روزی
 میانه کاروان باشد و روانه شود و شبانگاه فرود آید چنانکه
 سه روز یعنی عادت رفتن کاروان بود سه شبانه روز راه

در رفتن کردن را اعتبار نیست

چنانکه گفته است

یعنی روان مدت بجهت سفر تمام مدت نماز دو کذا را در روز
 کت بند اگر چه در نماز بود که پیش از اقامت و علی الحقیق بود
 لبه الف فلهذا ایام و لیالیها این الف و لام در اول اسم
 جنس را بود یعنی جنان بود که در مقیم مسج کت در روز
 یکشنبه یا روز و در مسافری سه شنباتروز که مدت سفر
 که از سه شنباتروز بود در مسافر را بر عموم این حکم ثابت
 شدی پس دانستم که مدت سفر سه شنباتروز
 است تا این حکم بر عموم ثابت توان درستی و در حجاب
 بنجم الدین مع علیه مذکور است که پیغام فرموده صلی الله علیه و آله
 مسافر مسج نکند زیاده از سه شنباتروز پس دانستم
 که مدت سفر سه شنباتروز است **مسج** کت را
 حکم خشکی است یا بی بروایت شرح طحاوی کت یا
 خشکی است خواص امام اجل خیر علیه میگوید که کت یا
 حکم خشکی نیست که وقتی فرو روی آب رفته بتر رفته و
 بسیار رفته وقتی که بر روی آب رفته آهسته رفته
 انرا اعتبار نیست اما ظاهر روایت آنست که کت یا را
 حکم خشکی نیست سه شنباتروز بر رفته بتر یا آهسته یا
 نماز دو شش و خولان روز و دباح شش و خولان مسج
 اگر مسافر طاعت بود نماز دو کذا را در روز و اگر مسافر

در مسافر سه شنباتروز است

معصیت میرسد چهار کذا را و روزه نخورد و بر قول
 علماء ما رحمهم الله تضاعف نیست میان مسافر و طاعت
 و میان مسافر و طاعت معصیت بقول شافعی مع مسافر را
 نماز چهار رکذا را و روزه کت اولیتر بود و در
 قول وی آنست که نماز چهار رکذا را در غیر محلت است و در
 کذا را در رخصت پس در غیر محلت عمل کرده فاضلتر بود
 بر رخصت علماء ما رحمهم الله گفتند که مسافر را دو کذا را در
 غیر محلت است و بعضی چنین گفته اند هر کس در سفر
 نماز چهار رکذا را در نمازگاه شود دلیل بر آنکه رسول الله علیه
 بکذا اند و بقیع بکذا زیاده از سه شنباتروز را بر سر دو
 سلام داد و این حدیث فرموده قال النبی صلی الله علیه
 و آله انما وضوئکم یا اهل مکة فانما قوم مسافر پس اگر
 مسافر را چهار رکذا را در غیر محلت بودی کسی را در آخر نماز
 کذا را بنحون رسول الله علیه بنوع معلوم آید که مسافر را
 نماز دو کذا را اولیتر بود **مسج** در سفر فکرت حدیث
 قول شافعی آنست که نماز چهار رکذا را و روزه نخورد که
 عایشه رضی الله عنها در سفر نماز چهار رکذا را علماء ما می
 گویند که وی مادر مؤمنان بود هر جا که رسیدی خانه فرزندان
 فرستادی پس وی مقیم بود و بر قول علماء ما رحمهم الله در سفر

در مسافر سه شنباتروز است

فرمودت آنست که نماز دو کذا و اگر بخش نمیرسد روزه
 بخورن بنعام علی السلام روز فتح مکه نماز چهار رکعتی را بر سر دو کانی
 سلام داد و گفت که بر خیزد ای اهل مکه و نماز خود تمام کند
 که مسافریم ما را از اینجا چند حد معلوم شد یکی آنکه مسافر
 نماز دو کند و دیگر آنکه اقتدا فریزد کذا الله بطلوع کذا الله و این
 و اگر روزه ای رسول علی السلام چهار رکعت از روی چه دو اگر
 رسول علی السلام تپوع بودی و هر قوم را فریض پس دانم
 که اقتدا فریزد کذا الله بطلوع کذا الله و این حد
 اقامت چندین است بر قول شافعی ای چهار رشتان و در وقت
 و بر قول علماء ما رحمهم الله با نترده شیان و در وقت شافعی ای
 و یکی که امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه در که چهار روز باشد
 و نماز چهار رکعت الله علماء ما رحمهم الله حیکو نیکو این تباران
 بود که در یک روزی خوست بود و بر اسوال کرده اند که بعد منه باز
 نمیروی که نماز چهار رکعتی حیکه اری گفت من اینی و زنی
 خواسته ام تحت علماء ما رحمهم الله آنست که کمترین
 مدت پایی در حیض یا نترده شبانی روز است پس باید که
 مدت اقامت نیز یا نترده شبانی روز است که زمان ظهر
 زبانی وجوب نماز است و زمان اقامت نیز زمان واجب
 صلوات است پس هر دو برابر آمدند در وجوب باید که هم دو

در روزه

برابر بود از راه حدیثی نیست اقامت مسافر نماز چهار رکعتی باشد
 بر قول شافعی ای اگر زیاده از نترده شبانی روز باشد نماز چهار رکعتی
 و بر قول علماء ما رحمهم الله هر چند بسیار باشد بی نیت اقامت
 نماز چهار رکعتی است شافعی ای حیکو نیکو که رسول علی السلام در که
 نترده شبانه و زیاده و نماز دو کذا الله و اگر شتر باشد بی
 چهار رکعتی علماء ما رحمهم الله حیکو نیکو این بکمال حیکوئی و بکمال احکام
 شافعی نیت شتر اگر باشد بی و اگر بی نیت بی نیت باشد
 و کمترین تحت نیت علماء ما آنست که رسول علی السلام بی نیت
 دو روز در حرب بود که باشد و نماز دو کذا الله و عبد الله بن عمر رضی الله عنه
 در نیت پوریکاه باشد و نماز دو کذا الله و علم در خواب زم دو
 سال باشد نماز دو کذا الله پس در نیت بی نیت اقامت
 نماز چهار رکعتی نیت اقامت باید که یا وطن اصلی خود دو آیه
 یا زنی خواهد مسافر یا با امام مقیم اقتدا کند نماز چهار رکعتی و در حجاب
 و در رکعتی با اتفاق نیست اقامت درست نیاید اگر مسافر در
 وقت مقیم اقتدا کند دو رکعت تا که الله مسافر بر خیزد تا رتبه
 کند با اتفاق بروی همان دو وجه اگر نماز چهار رکعتی را دو کذا الله وقت
 نترده شبانه بر خیزد تا رتبه که بر قول زفری قضا چهار رکعتی اما ظاهر روایت
 قضا دو وجه اگر مسافر در وقت مقیم اقتدا کند بی نیت و بی نیت
 امام نماز چهار رکعتی اگر چه بر سر دو سلام دهد یا بر خیزد تا رتبه که نماز

بر اصل خود باز رود و بروی قضا دو رکعت بجه و اگر بگوید که لا اله
 و انت الله و ی انکاه بر خود قبا کند بر قول زفر بن قضا و چهار رکعت
 بجه و بر قول علماء ثلاث قضا بروی دو رکعت بجه باشد که آن
 صحرا را حکم حجت مسافر اند یا مقیم بر قول ابو یوسف و مسافر آن برون
 بر یکجای قرار می کند و بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله مقیم اند از برای آنکه
 از علف خواری بعلف خواری نقل می کند مقیم اند اگر کسی در
 میان اینان نیست اقامت کند در دست بجه مایه اگر ایستاده باشد
 شبان روز یکجای قرار گیرد نیست اقامت درست است اگر بایستاده
 شبان روز بیک جای قرار گیرد نیست اقامت درست نیست اگر کسی
 گوید که در صحرا و در گشتی نیست اقامت درست نیست بجان
 انست که جای بجه که ایستاده در نزد آب علف بجه نیم جده روزی
 بعلف خواری دیگر روند اگر یکجای قرار گیرد نیست اقامت
 اتفاق مقیم شود اند اگر لشکر اسلام بدار حرب رفتند و ولایت
 گرفتند نیست اقامت می کنند بر قول زفر بن مقیم شوند و بر قول ابو حنیفه
 و ابو یوسف و محمد رحمهم الله مقیم شوند اگر شهر ولایت گرفته اند اما
 حصاری اگر حصار گرفته اند اما هنوز مالها و ایشان غنیمت نگرفته اند
 و بر زمینها ایشان خرچ نه نهاده اند اکنون نیست اقامت می کنند
 و ابله مایه بر قول ابو یوسف و زفر بن و ابله و بر قول ابو حنیفه و محمد بن
 و ابله اگر شهر ولایت و حصار حمله گرفته اند و مالها ایشان را

اما حصار گرفته اند

غنیمت کنند و بر زمینها ایشان خرچ نه نهاده اند اکنون نیست اقامت
 کنند با اتفاق مقیم شوند اگر در سبیل در میان کفار نیست اقامت
 کند در دست نیاید اگر ایشان بدار حرب روند اکنون نیست
 اقامت وی درست است اگر ایشان مقیم شوند وی تبع ایشان
 مقیم شود اگر اصل نیست اقامت که دفعه مبرک وی مقیم
 شود چنانکه زن تبع شوئی و غلام تبع خواهر یا برادر نیست اقامت
 کند قایم تبع وی مقیم شود مایه اگر در رکعت وی نیست با اتفاق
 مقیم نشود و اگر در رکعت وی است بقول ابو حنیفه مقیم شود
 و بقول ابو یوسف و محمد بن مقیم شود اگر خداوند مالیت اقامت
 کند و ابله در سبب وی مقیم شود مایه اگر مال عبد الله که وام وی
 کند ابله مقیم شود مقیم شود و اگر مال نبی داله اکنون مقیم شود قال
 النبي صلى الله عليه وسلم ان الذين ركبوا بر مقیم است و فرزند مادر رسیده
 بتبع بروی با اتفاق مقیم شود و فرزند بالغ تبع پدر مقیم شود
 مایه اگر در رکعت پدر است مقیم شود و اگر بی اکر سلطان
 نیست اقامت که رعیت تبع وی مقیم شود مایه اگر اجرت
 خوارند مقیم شوند و اگر اجرت خوار نیستند شوند اگر مسافری
 غلام خریدار مقیم بجز درین غلام مسافر شود یا نه بوضاحت آنکه که مال
 خود از شهر بیرون نبرد مسافر شود و اما غلام و ابله است اقامت
 که بجز درین غلام مسافر شود اگر غلام میان دو خواهر مشترک بود یکی اگر

اگر در رکعت پدر است مقیم شود و اگر بی اکر سلطان نیست اقامت که رعیت تبع وی مقیم شود مایه اگر اجرت خوارند مقیم شوند و اگر اجرت خوار نیستند شوند اگر مسافری غلام خریدار مقیم بجز درین غلام مسافر شود یا نه بوضاحت آنکه که مال خود از شهر بیرون نبرد مسافر شود و اما غلام و ابله است اقامت که بجز درین غلام مسافر شود اگر غلام میان دو خواهر مشترک بود یکی اگر

خواب نیست اقامت که این غلام نماز دو کذا یا چهار یا یک که چهار کذا
 بر وقعه و یک سلام اگر تسبیح خواب مسافر بود دو اول فرض بود و دو
 آخر طلوع اگر این غلام اقامت میکند در دو خواب بوی اقامت که در غلام
 باید که نماز چهار کذا الله و بر وقعه خواب مسافر را باید که در چهار خواب
 کند و خواب مقیم دورا اول قیامت کند و در دو آخر نشیند تا وی
 نماز تمام کند آنگاه خواب مقیم بر خیزد و دو رکعت از مقیمانه بیاورد
 بعد از آن خواب نیست که وی تسبیح خواب مقیم بود یا خواب مسافر اگر تسبیح
 خواب مسافر است دو کذا الله و دو فرض بود چون دو کذا الله
 هر خواب و غلام را طلوع بود و اگر تسبیح مقیم بود هر چهار فرض بود و اگر اهل
 نیت اقامت که فرغ از خواب نماز دو کذا یا کوهی بر قوی رسیدن
 نماز قضا کند یا بی بقیه گفتند که فرغ نماز را باید که دو کذا الله و خواب
 اهل سرخشی که گفته است که هر چه کم از شش نماز بود قضا
 کند و هر چه شش و زیاده از شش بود قضا کند که هر چه سه و در
 دین مخرج نیست و این ظاهر روایت است اگر چه اهل ان
 سفر رفتند همچون ما رسیده و دیوانه و بیگانه و حایض و نفاس
 یک مدت سفر اهل شد چهار کذا رسیده رسیده شایا دیوانه
 بهوش آمد و بیگانه استنشاد و حایض از بعضی پاک شد و قضا
 از نفاس پاک شد و این طاعتها نماز دو کذا الله یا چهار کذا بی هو کذا
 نور رسیده و هر شایا چهار کذا بی کذا الله و نفاس و حایض و نفاس

انگاه

دو کذا الله که اینها اهل سفر بودند اهل عبادت بی بول اهل سفر
 اهل عبادت شدند لا جرم دو کذا الله و نما رسیده و دیوانه
 اهل سفر بودند و اهل عبادت بی بول اهل شدند در کم
 مدت سفر لا جرم نماز چهار کذا الله که درین مسافر اعتبار
 غنیمت رست نه و جوب را چنانچه غنیم طلاق و عتاق
 و بیع و شرا از نما رسیده و دیوانه درست نیاید غنیم سفر
 نیز اینان درست نیاید اما این غنیمتها از کافر و حایض و نفاس
 درست آید غنیم سفر نیز درست آید اگر یک کس در دو موضع
 نیت اقامت میکند درست نیاید چنانچه کسی نیت که کرم
 بلکه باشد و هم بمن نیت اقامت میکند درست نیاید تا کوهی یا کوهی
 که یک باشد یا کوهی یا کوهی یا کوهی یا کوهی یا کوهی یا کوهی یا کوهی یا کوهی
 و صاحب اخباری بر سفر قضا رفت که پیش از ایلیم یک در اهر نیت
 اقامت کرد و نماز چهار کذا الله یکی از شش که ان ابو حنیفه و بر اسم الله
 که نماز چهار کذا الله یکی از شش که نیت اقامت کرد که نیت
 کرد که بر عزت خواهی رفت گفت بگو پیش نیت اقامت تو ایجاد است
 نمود باز بر عزت رفت حج کذا الله و بلکه باز آمد و نماز دو کذا الله همان
 شانه ابو حنیفه را او را دید گفت که نماز دو کذا الله گفت تو فرمودی
 که نیت اقامت تو درست نیست گفت تو بر همان نیت اول هستی
 که در نیت که اقامت کرد که گفت منم گفت چون در یک در آن یک

گفتند که اینها
 که نیت نیت اقامت
 درست آید و کذا الله
 پس این ابان بر

ان نیت اول تو را ز چهار رسیده است یعنی این ابان ای گفت خیر و غیر
 شد که در ادیکه دو بار خط افتاد و عالم بود و صاحب اختیارم و دو
 کوئی تعلیم نهاد و از علم تقه چند ان بیا و وقت که نام وی در کتب مذکور
 است و اقاویل وی در کتب بخت شایسته است و ان ایست
 و رنجند و ستم قند از بهر معلومی را وضع کرده اند که چنانچه اگر قندی بسم قند آید
 و نیت اقاوست که که با نروده شبانه روزیم در غم باشیم و هم بسم قند باشیم
 اگر در روز بد رخم اندر آید و نیت قند را روا نیت قند شود و بر وایت
 گوید و رشب اندر آید این نیت اقاوست و نیت قند اگر گفت روز با بد
 غم باشیم و شبها بسم قند خواهیم نام بخر خواهیم زاده ای چگونه که نیت
 اقاوست و نیت قند را بد رخم ستم قند فرستاد از بهر آنکه
 از بهر غم بسم قند آید از بهر نروده شبانه روز چندین کم شود اما طاهر
 اینست که قند ستم آید این صاف بد رخم نیت گفت شبها بد رخم باشیم
 و روز با ستم قند اتفاق درست آید اما در صلوة نواد را صلوة
 خواهد نام بخر بخر خواهد زاده ای چگونه که نیت قند را نیت قند شود
 خواهد نام زاده ای گفت نیت که رنجای بود که نیت اقاوست زاده ای
 با نروده شبانه روز که نیت این رنج ستم قند بد رخم و از بهر غم
 بسم قند روزگاری که کم با نروده شبانه روز که نیت درست نیاید
 او طاهر است کی وطن اصلی است و کی وطن مستعار و کی وطن مشکلی
 وطن اصلی آن بود که زاده ای و نیت و نیت و رنجای بود و وطن مستعار

این نیت اقاوست که
 نیت قند را نیت قند شود
 نیت قند را نیت قند شود

شود نیت اقامت
 که با نروده شبانه روز

ان بود که در ان نیت اقاوست که با نروده شبانه روز وطن سکن ان بود که غلام
 با غیریم از شهر هرگز نرود و طلب غلام با غیریم روم با نروده کوبه این منزل با ان
 منزل در با یک هم چند که برده ما فرستای چون باز کرده اگر رنجای با نرودی
 مدت ستم قند ما فرستاد تا رجب فرود آید و وطن اصلی در وطن اصلی را
 بر وایت قند رجا را و سکن ان نیز بر وایت و وطن مستعار رجا را و سکن را
 نیز بر وایت اما اصلی را بر وایت و صورت حد چنان بود که قند بسم قند
 نیت اقاوست که و با این وطن مستعار بود اما اگر ستم قند نیت نیت
 این وطن اصلی ستم و وطن اصلی ستم قند رجا را بر وایت اگر در رنج
 و نیت بر نروده و بر وایت وطن اصلی بود کی قند و کی ستم قند اگر در رنج
 زن نیت وطن اصلی و ستم قند بود و وطن اصلی قند بر وایت ستم
 اگر چه و نیت قند که با نیت که اعتبار زن خواستی رجب دلیل بر وایت
 علی السلام کی بود که نیت زن خواستی نیت شد با رسول الله علیه السلام
 از نروده ستم کی بود و بر وایت ملک و اسباب بسیار بود خواستی زن
 نیت شد پس معلوم شد که اعتبار زن خواستی رجب نیت ملک را
 و اسباب را اگر از وطن مستعار سکن بیرون میرود و نیت این حد
 بر نروده کی نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 گفت برویم بیایم با نروده چون بد رخم رخت و نیت و نیت و نیت و نیت
 و نیت گفت برویم بیایم با نروده چون بد رخم رخت نیت نیت نیت نیت نیت
 سکن را بر وایت و اگر نیت را نیت و با نیت اگر نیت نیت و نیت نیت نیت

مستعار مدت سفر نیست نماز چهار رکعتی که از الله و اکرم از اینجا قصد
 بشهر قصد که اگر مدت سفر نیست نماز دو رکعتی که اگر سفر نیست
 شهر که از الله و نماز که از الله و اگر بشهر اندر آمد نماز چهار رکعتی اما
 وطن مستعار مدت سفر نیست دو رکعتی که اگر بشهر اندر آمد
 نماز چهار رکعتی اما اگر وطن مستعار مدت سفر نیست دو رکعتی
 و چون بشهر اندر آمدیم نماز دو رکعتی تا نیست اقامت نکند مقیم
 نشود و اگر از وطن مستعار قصد سفر کرد و از سر است بیرون
 رفت باز بزرگ اقامت و بشهر اندر آمد و بی هم چنان اقامت بخورد
 تا نیست اقامت نکند که قصد با سفر و مستعار را برگیرد و محمد حسن
 این دو مسله را بر دیها کوفه و بغداد نهاد و هر یک را اینجا اوله ام از
 برای معلوم را در جای که وطن اصلی نیست از اینجا قصد سفر کند که تا از
 بعضی بیرون نرود مسافر شود و چون از سفر باز آمد و بعضی
 اندر آید ای که نیست اقامت نکند مقیم شود و دلیل بر آنکه اعیان المؤمنین
 علی رضی الله عنه در بصره بود و بصره را حجاز می بود بجای بعضی گفت
 چون از اینجا بیرون رویم مسافر شویم و چون باز ایلم اندر ایلم
 ای که نیست اقامت کنیم مقیم شویم از اینجا که وطن اصلی نیست
 بسفر بیرون رفت و کم مدت سفر رفت بر اقامت و شایع
 مقیم شود اصلیت که مقصدی در قضا ایام نیست اقامت
 کند در سمت آید و در آن نماز عمل کند اگر مسبوق نیست اقامت کند این

این نیت اقامت و در آن نماز عمل کند اگر لایق نیست اقامت کند اگر ایام
 نماز تمام نمیکند مسافر نیست اقامت وی درین نماز عمل کند اگر ایام نماز
 تمام کند مسافر نیست اقامت و درین نماز عمل نکند صورت مسله
 چنان بود مسافر قدی از مسافر قصد به بخارا و قصد به قنداکه و هم دو
 بیرون بعضی بخاری اقامت کند و هر دو را حدت رسید به بخارا
 باز گشتند و در اینجا بیرون بعضی اقامت طهارت سازند و بنا
 کنند و نماز را بخارا بخواند و تمام کند با اتفاق اگر قصد بشهر اندر آمد
 که در آنجا بجای بیرون بعضی اقامت طهارت ساختند و روزه
 بخارا نماز چهار رکعتی که از الله و ابدیه به مسافر چنان نماز دو تمام کند به
 بود و اگر بشهر اندر آمدند تا طهارت سازند و بی این مسله از بخارا
 و هر چنان نیست هر دو لایق اند یا هم دو مسبوق اند یا یکی لایق نیست
 و یک مسبوق و یا یکی هم لایق نیست و هم مسبوق اگر ایام در نماز نیست
 ایام حالها و هم دو نماز چهار رکعتی که از الله و ایام نماز تمام کند مسافر مسبوق
 چهار تمام کند لایق دو اگر یکی هم لایق نیست و هم مسبوق اگر چه ایام نماز تمام
 کند باشد نماز چهار تمام کند از برای آنکه نیست اقامت وی در مسبوقان
 عمل کند مسافر لایق است مسبوقان شود تا از چهار تمام کند این هم
 جای بود اگر وقت باشد اما اگر وقت بیرون رفت باشد نیست اقامت
 ایستادن درین نماز عمل کند و اگر وقت باقی بود اما اگر وقت بیرون رفت
 باشد نیست اقامت ایستادن درین نماز عمل نکند و اگر وقت باقی بود

و مسافر قدی از بخارا

یعنی چون از جای که لایق نیست
 مسافر بیرون رفت و کم مدت
 سفر رفت از اینجا مقیم شود

و این که این کار را بر حق قیام کنند و نماز چهار رکعتی گذارند تا بیفتد
از عهد بیرون این محمد حسن علیه السلام را در دیه های که و ستان نهادند
تا اینجا آوله ام از برای معلوم شدن بغدادی بقصر میره و نماز چهار
رکعتی گذارند و اگر کوئی بقصر میره نماز چهار رکعتی گذارند و اگر در
از قصر بخوف یا بغداد میره نماز چهار رکعتی گذارند که در و را در پیش مدت
سفر نیست اگر بغدادی بخوف میره نماز دو رکعتی گذارند اگر از کوفه
بغداد روم نماز دو رکعتی گذارند و اگر بغدادی بخوف میره بقصر میره اند
امده نماز سه رکعتی گذارند و اگر در پیش گفت با ذکر هم و به بغداد
روم این نماز چهار رکعتی گذارند چون تمام نماز باشد باز در پیش گفت
گفت بخوف روم نماز چهار رکعتی گذارند که در پیش مدت سفر نیست
چون بخوف رفت باز بغداد میره اگر بیرون قصر میگذارد نماز دو رکعتی
و اگر بقصر اندر ظاهر روایت دو رکعتی است و نماز از ابو حنیفه
در روایت است میکند که چهار رکعتی بنا بر آن اصل است که بغدادی در
قصر میره نیست اتفاق میکند ظاهر روایت اینست که در است نباید
حسن زاید از ابو حنیفه در روایت میکند که در است اگر خراسانی
به بغداد رفت و نیت اقامت که این وطن ویرانستار بود اگر
از اینجا بسکن بیرون می رود چنانچه چغندر و جیره و حقه و میره
نماز چهار رکعتی اگر همین خراسانی در قصر میره نیست اتفاق که قصر
شماره مستحضر بغداد را بر کوفه اگر اینجا بخوف روم نماز چهار رکعتی گذارند و اگر

و این که این کار را بر حق قیام کنند و نماز چهار رکعتی گذارند تا بیفتد از عهد بیرون این محمد حسن علیه السلام را در دیه های که و ستان نهادند تا اینجا آوله ام از برای معلوم شدن بغدادی بقصر میره و نماز چهار رکعتی گذارند و اگر کوئی بقصر میره نماز چهار رکعتی گذارند و اگر در از قصر بخوف یا بغداد میره نماز چهار رکعتی گذارند که در و را در پیش مدت سفر نیست اگر بغدادی بخوف میره نماز دو رکعتی گذارند اگر از کوفه بغداد روم نماز دو رکعتی گذارند و اگر بغدادی بخوف میره بقصر میره اند امده نماز سه رکعتی گذارند و اگر در پیش گفت با ذکر هم و به بغداد روم این نماز چهار رکعتی گذارند چون تمام نماز باشد باز در پیش گفت گفت بخوف روم نماز چهار رکعتی گذارند که در پیش مدت سفر نیست چون بخوف رفت باز بغداد میره اگر بیرون قصر میگذارد نماز دو رکعتی و اگر بقصر اندر ظاهر روایت دو رکعتی است و نماز از ابو حنیفه در روایت است میکند که چهار رکعتی بنا بر آن اصل است که بغدادی در قصر میره نیست اتفاق میکند ظاهر روایت اینست که در است نباید حسن زاید از ابو حنیفه در روایت میکند که در است اگر خراسانی به بغداد رفت و نیت اقامت که این وطن ویرانستار بود اگر از اینجا بسکن بیرون می رود چنانچه چغندر و جیره و حقه و میره نماز چهار رکعتی اگر همین خراسانی در قصر میره نیست اتفاق که قصر شماره مستحضر بغداد را بر کوفه اگر اینجا بخوف روم نماز چهار رکعتی گذارند و اگر

و اگر بغداد روم نماز چهار رکعتی گذارند و اگر کوفه یا از بغداد قصد شهر بخوف
و اگر بیرون قصر میگذارد نماز دو رکعتی گذارند و اگر بقصر اندر ریه نماز چهار رکعتی گذارند و اگر کوئی
بازن خود بخوف میره چون بنابر رسید بر دل اتفاقش گفت به بغداد روم
بازگشت اگر بیرون کوفه میگذارد نماز دو رکعتی گذارند و اگر کوفه اندر ریه نماز چهار
رکعتی گذارند اما اگر میگذارد روم را در روزی چند با سینه انگاه قصد بغداد کند
اگر بیرون کوفه میگذارد یک رکعتی گذارند و اگر از کوفه یا از بغداد روم
برگشت چنانکه دوی سبک کند خود که امر و زمین خانه اندر پیشم رفته
بیرون آوله و حیاتی که میگذارد باقی بعد از برای الله و وطن اصلی باید تا بیرون را
برگردد و اگر کوفه یا از روم پیش در شهر که الله وقت باقیست مافر
شد نماز دو رکعتی گذارند که الله پیش از آنکه اقیاب فرو رفتی بطل اتفاقش
بازگشت معلوم شد که هر دو نماز را و الله دست نماز پیشین را با اتفاقش
تفصیلا کند نماز دیگر را معینانه اما اگر اقیاب فرو رفت انگاه بدل اتفاقش
معلوم شد که هر دو نماز را و الله دست نماز را با اتفاقش تفصیلا کند
و اگر نماز پیشین در شهر که الله خدای تو وقت که وقت نماز پیشین
بیرون رفت انگاه مافر شد نماز دیگر با اتفاقش گذارند که الله پیش از آنکه
اقیاب فرو رفتی بدل اتفاقش معلوم شد که هر دو نماز را و الله دست
هر دو نماز معینانه تفصیلا کند و اگر اقیاب فرو رفتی و انگاه بدل اتفاقش
نماز دیگر با اتفاقش تفصیلا کند و نماز پیشین را معینانه مافر بر سر وقت
یاد اندیش که هر کس وقت فرو نه بخواند ام اگر حای است که نیت اقامت

و این که این کار را بر حق قیام کنند و نماز چهار رکعتی گذارند تا بیفتد از عهد بیرون این محمد حسن علیه السلام را در دیه های که و ستان نهادند تا اینجا آوله ام از برای معلوم شدن بغدادی بقصر میره و نماز چهار رکعتی گذارند و اگر کوئی بقصر میره نماز چهار رکعتی گذارند و اگر در از قصر بخوف یا بغداد میره نماز چهار رکعتی گذارند که در و را در پیش مدت سفر نیست اگر بغدادی بخوف میره نماز دو رکعتی گذارند اگر از کوفه بغداد روم نماز دو رکعتی گذارند و اگر بغدادی بخوف میره بقصر میره اند امده نماز سه رکعتی گذارند و اگر در پیش گفت با ذکر هم و به بغداد روم این نماز چهار رکعتی گذارند چون تمام نماز باشد باز در پیش گفت گفت بخوف روم نماز چهار رکعتی گذارند که در پیش مدت سفر نیست چون بخوف رفت باز بغداد میره اگر بیرون قصر میگذارد نماز دو رکعتی و اگر بقصر اندر ظاهر روایت دو رکعتی است و نماز از ابو حنیفه در روایت است میکند که چهار رکعتی بنا بر آن اصل است که بغدادی در قصر میره نیست اتفاق میکند ظاهر روایت اینست که در است نباید حسن زاید از ابو حنیفه در روایت میکند که در است اگر خراسانی به بغداد رفت و نیت اقامت که این وطن ویرانستار بود اگر از اینجا بسکن بیرون می رود چنانچه چغندر و جیره و حقه و میره نماز چهار رکعتی اگر همین خراسانی در قصر میره نیست اتفاق که قصر شماره مستحضر بغداد را بر کوفه اگر اینجا بخوف روم نماز چهار رکعتی گذارند و اگر

ابو خنیفه

درست نیاید تا زین تیاره شوه و اگر جای سست که نیت اقامت
 درست آید نیت اقامت کند و در آن دو رکعت قراوه خواند بگوید ایا
 بگویم الله روابعه و یقول محمد نماز تیاره شوه و اگر این واقع امام را افتد
 بعد از قعه معتبر امام بعضی از معتقدان سلام دادند و رفتند تا زین
 تیاره شوه و نماز معتقدان که در قیامی امام باشد چون امام نیت اقامت
 کند نماز نیت آن چهار رکعت شوه اگر چه ویرا خایست کند که نماز روابعه اگر
 هم مخالفت کنند و سلام دهند نماز نیت تیاره شوه و اگر خایست
 کند و سلام ندادند اما سلام دهد ای نماز اعلام کند که نیت
 اقامت کند که امام ای نماز بخیزند و رکعت نماز لاحقان گذارند از عهد
 بیرون آیند و اگر بر سر و نشست و بقیام سیوم بر خاست بفرمود
 یا دله من یما یخا سلام دهد روابعه اما اولیتر آن بود که باز رکعت
 و سه رکعت و آنکه باید بقیان از عهد بیرون آید و اگر بر سر دونه
 نشست و بقیام سیوم بر خاست بفرمودی چون بر کوع رفت
 یا دله من کبر بر سر دونه نشست ام باید که باز رکعت دو قعه الله و سه
 رکعت رکوع نیت اقامت کند نماز وی چهار رکعت تا اگر بر سر دونه
 روابعه و لیکن اجماع است که ان قیام و رکوع باید باز آید که ان وقت
 ان قیام و رکوع ویرا تطوع بود اکنون فرقه سک تطوع از فرقه نیابت
 نداده و جماعتی معتقدند با قری اقتدار که در امام بر سر و سلام
 داد و معتقدان بر کذا الله ان معتقدان بر خاست در ان معتقدان قرات

درست نیاید تا زین تیاره شوه و اگر جای سست که نیت اقامت درست آید نیت اقامت کند و در آن دو رکعت قراوه خواند بگوید ایا بگویم الله روابعه و یقول محمد نماز تیاره شوه و اگر این واقع امام را افتد بعد از قعه معتبر امام بعضی از معتقدان سلام دادند و رفتند تا زین تیاره شوه و نماز معتقدان که در قیامی امام باشد چون امام نیت اقامت کند نماز نیت آن چهار رکعت شوه اگر چه ویرا خایست کند که نماز روابعه اگر هم مخالفت کنند و سلام دهند نماز نیت تیاره شوه و اگر خایست کند و سلام ندادند اما سلام دهد ای نماز اعلام کند که نیت اقامت کند که امام ای نماز بخیزند و رکعت نماز لاحقان گذارند از عهد بیرون آیند و اگر بر سر و نشست و بقیام سیوم بر خاست بفرمود بیرون آیند و اگر بر سر و نشست و بقیام سیوم بر خاست بفرمودی چون بر کوع رفت یا دله من کبر بر سر دونه نشست ام باید که باز رکعت دو قعه الله و سه رکعت رکوع نیت اقامت کند نماز وی چهار رکعت تا اگر بر سر دونه روابعه و لیکن اجماع است که ان قیام و رکوع باید باز آید که ان وقت ان قیام و رکوع ویرا تطوع بود اکنون فرقه سک تطوع از فرقه نیابت نداده و جماعتی معتقدند با قری اقتدار که در امام بر سر و سلام داد و معتقدان بر کذا الله ان معتقدان بر خاست در ان معتقدان قرات

خوانند

خوانند یا ای اخلاق مشایخ سرت بعین گفته اند که همچون مسبقان
 خوانند بعین گفته اند که چون لاحق اند بخوانند بعین گفته اند که همچون
 گذارند بخیر اند چون امام در و اول خوانده سست ان از قرات
 ایشان نیابت و الله پس ایشان در و آخر بخیر اند نظام زدا
 است که در حق قرات همچون لاحق اند بخوانند و در حق سست
 همچون مسبقان اند بیا رند و چون امام زاهد فرخ گفته است که در حق
 قرات همچون تنها گذارند و در و آخر بخیر اند و اگر سست خوانند
 ان سست خوانند ابو الحسن که میگوید گفته است که خوانند و چون
 ابو جعفر گفته است که بخوانند بی از ان گفته اند ابو جعفر
 در بعد از وقت و در محفل کجری در و اند که فریاد شکر الله
 سبقت میگفت تا باین حد رسید گفت مقیم بکذا الله
 مقیمان بر خیزد و قرات خوانند شکر الله گفته ابو جعفر که استاد
 من حکایت کرد که بخوانند کجری گفته استاد تو گفست گفت
 استاد من فقیه ابو جعفر گفته یاری من حکایت کرد که بخوانند شکر الله
 فقیه ابو جعفر که چون بر بیخ فقیه ابو جعفر حکایت حکایت کرد که بخوانند
 بر تعداد رفت فقیه ابو جعفر بعد از رفت و محفل کجری که نشست
 اتفاق کجری من حد آغاز کرد و گفت که مقیم بکذا الله
 مقیمان بر کذا الله خیزد و قرات خوانند فقیه ابو جعفر گفته
 که بخوانند کجری که گفت مگر تو فقیه خراسان ابو جعفر گفته

افته

گفتا

کرد

بازگشتی که خوانند و معتقدان ابو جعفر که بخوانند
 و معتقدان ابو جعفر که بخوانند

بی من فقیه ابو جعفر ام کرخ که گفت و فقیه شاکر که از او رسیده
 شده و حکم ائمه و حیان ایشان گفت باید باستان و آن بازگشت
 و اگر استاده از او رسیده باشد و حیان ایشان گفت باید
 بکتاب بازگشت و فقیه خراسانی قوی و فقیه عراق منم بکتاب
 بازگشتیم چه بکتاب گوید بدان باشم که کرخ از افراسیاب
 خراسان کتاب را بیاورد و او را نوشته بود که خوانده فقیه ابو جعفر
 گفت که بخواند که خبری که گفت که خواند کرخ که گفت کتاب میگوید
 که خواند و سماعی گوید که خواند در کتاب یاد داده تر
 نبوده فقیه ابو جعفر که گفت که در کتاب یاد داده تر نبوده
 ولیکن نه هم چون من حردی که من از کتاب یاد داده تر نبوده
 اصل محمد است بیا وید که از ارباب سواد گویند او را رسیده
 اول نوشته بود که خواند از ارباب که رسیده و در حاشیه
 کتاب نوشته بود که بخواند فقیه ابو جعفر برخواست و گفت
 که من باز نمیگویم این حدیث روشن شد که خبری که هر چند
 چند که تا فقیه ابو جعفر روزی چند با فقیه ابو جعفر اجازت
 بکند که خبری که ویراسته می داد فقیه ابو جعفر بر آن شتر
 نشست و کرخ هم شتر گرفت و ببار از او جدا می آمد
 و می گفت ای مسلمانان دل من که می کشد تا قرآن استادی
 یا بیکر خبری که از آن قول رجم کرده است از برای آنکه در حق خود

فخران کتاب دیگر باید
 هم نوشته بود که خواند فقیه
 ابو جعفر که گفت

اولم است که در آن صفتیانه قراوت خواند که شروع نماز
 ایشان اول یا امام است در است اولم است ایشان بول
 لا حق یا است نه بخواند و حصانه که در است جماعتی صفتیانه
 و حفران یا قری ائمه که در امام بر سر دو شتر و قیام
 سیوم برخواست باید که حفران و برخواست بعت کنند و قیام
 حفران بعت نکند تا اگر امام نیت اقامت کند باید نماز حفران
 آن سبب حفران و بی چهار سوره اگر نیت اقامت نکرد
 باشد و امام و حفران از طوع باشد و ائمه از طوع گذارند طوع
 گذارند در است اید اگر نیت اقامت نکند باشد و بر این
 دو رکعت طوع شروع و مقیمان را فریضه و ائمه را فریضه گذار
 بنطوع گذارند در است نیاید نماز مقیمان بقاء شروع بدان معنی مقیمان
 حفران بعت نکنند بنشینند تا امام سلام دهد ایشان را خبر دهد
 که من نیت اقامت کرده ام ایشان بر خیزند و دو رکعت نماز
 لا حفران بکند از آن و اگر خیر امام نداده دو رکعت مقیمان گذارند
 از برای آنکه سفر بیقیان است و نیت اقامت کرده باشند
 و در بیش حکم ثابت شده تا اگر امام بر نیایان خواسته
 بول ایشان دو رکعت نماز مقیمان گذارند از عهده بیرون آیند
 اگر مقیمان نماز حفران قوت شد است در سفر قضا میکنند
 با اتفاق چهار رکع و اگر مسافر را در سفر نماز قوت شد است

شریعت

و در حق قضایا بگوید بقول است فقیه چهار قضایا کند از برای آنکه ضرورت
 که در سوره نوحه نماز و بقول علماء ما یصلح میان دو وقت نماز که در قضایا نماز
 اعتبار وقت و وجوب است و در اداء کفارت اعتبار وقت
 اداء فایده این اختلاف جای بدید آید که تو تکبر سوگند خواهی و شکست
 بنده باید که از ادکند یا جام دهد و حکم را باید حکم طعام
 دهد تا کفارت شود تو تکبر در وقت شد است روزی پوسه
 روزه در دو تا کفارت سوگند شود و اگر در وقت سوگند
 خود شکست سه روز پوسه روزه در دو تا کفارت سوگند
 شود و اگر روزه نه شکست و تو انکسرت اکنون بنده را
 باید از ادکند یا جام دهد باید در دن یا در حکم را
 طعام دهد تا کفارت شود جماعتی قضایا مان و صاحبان با فایده
 افتد اگر نه بعد از رقهده معتبر امام و بعضی از قضایا بکند اول
 قضایا بر خاسته چون سیر سجد نمازند امام نیت اقامت
 کند نماز امام چهار سوره و قضایا که بکند اول قضایا بر خاسته
 اند بر این نیت است امام لازم شود اگر نیت است که نیت
 نماز است و رواله و اگر نیت مخالفت کند نماز است تا بنده شود
 و اگر نیت مخالفت نکرد بنده نیت امام سلام دهند و این
 را خبر دهد که نیت اقامت که امام این نیت بر خیزند و رکعت
 نماز را اقامت کند از آنکه در عهد و بیرون این و اگر امام خبر نداد و رکعت

مقیما کند از آن قضایا که بر سجد نماز باشد و ایت
 نماز نماز است تا بنده شود از برای آنکه این قضایا خود را
 وقتی جدا کند که اگر امام چیزی از فرض باقی است اما طاهر رواله
 رواله که این نماز خود را وقتی جدا کند که اگر امام سلام
 داد و نماز وی رواله که از فرض بروی چیزی باقی بود و نماز
 خود را بر خود وقتی زیادت کند که است این مقصدی نماز
 نیست و در حق این عمل کنند نماز این رواله اگر سجد
 بقضای حسب قاعده بر خاست و بعضی از قضایا بر خاسته و سیر
 سجد نماز و اند امام را یا داند که از نماز فرض برین چیزی باقی است
 اگر قرائت بود و نماز در رکعتی نماز بنده بنده و اگر سه رکعتی
 یا چهار رکعتی بود و رواله بشد اگر در دو رکعت قرائت
 خوانده باشد مگر و ترا اگر رکوع مانده است یا سجد و آنها که
 سیر سجد نماز اند نماز است تا بنده شود از برای آنکه این
 نماز خود را وقتی جدا کند که بر امام فرض باقی است و این
 باقی مانده است بیارد و اگر قیام مانده باشد یک رکعت دیگر بیارد
 و اگر رکوع مانده است و از رکعتها اول یک رکعت نماز کند الله
 و اگر از رکعت اخر مانده است رکوع و دو سجد الله و اگر دو سجد
 مانده است از رکعتهای اول یک رکعت نماز کند الله و اگر از رکعت
 اخر است دو سجد الله و اگر دو سجد از دو رکعت مانده است

سجد

مقیما بکند از آن

دو سجده الله اكبر يك سجده مانده صوت يك سجده الله از عهد
 بیرون آید و اگر سجده تلاوت یا دعا پس بازگشت نماز سجده
 و اگر بازگشت بروایت شود در نماز آنها که بسجده نهادند باشند
 نماز تباها شده ظاهر روایت دو اوجه و اگر قرائت شده باشد
 اگر بازگشت نماز سجده روایت و بقول علماء ما رحمهم الله بقول شافعی
 نماز تباها شده و اگر بازگشت بقول محمد قعود را برگزید و بقول
 ابو یوسف و زکریا قیاس قول محمد بروایت خود در
 نماز آنها که بسجده نهادند اند تباها شده بقول ابو یوسف
 تباها شده و این ظاهر روایت است از برای ائمه بعد از قعود
 معتبر بر خاسته اند که اگر آن زمان امام سلام دادی نماز
 وی روا بود و اگر سهو یا دامنش اگر قیام و قرائت ایشان
 بعد از قعود معتبر امام افتاده باشد اگر امام سهو بازگردد و
 یا بازگردد نماز سجده تلاوت و اوجه حقوق بقضای مسبقه بر خاست
 امام سجده تلاوت بازگشت وی تواند که بازگردد و این سجده
 با امام الله بر خلاف سهو که سهو را با خود مسبقه تواند آورد
 و لیکن تلاوت را نتواند آورد پس فرق آمد میان سهو
 و تلاوت پس اگر اقامت نکند و لیکن تلاوت را قیامت
 کند در حیطه اوله است که اگر بازگردد و قیامت کند نماز
 تباها شود باقی قیامت آنها اوله است که اینجای بود که مسبقه

سجده

سجده معتبر است یا نه اگر مسبقه باشد یا سجده معتبر است یا نه
 باید که بازگردد و قیامت کند که اگر بازگردد نماز تباها شده
 و اگر امام را نمازی یا دعا که ترتیب مسبقه باشد و بقول
 ابو حنیفه و زکریا نماز تباها شده و بقول ابو یوسف و محمد
 روا بود بروایت خود بر قیاس قول ابو حنیفه و زکریا
 آنها که بسجده نهادند اند نماز تباها شده ظاهر روایت
 روا بود جماعتی صحیحان و صافران بسا فخری اقتدا کرده اند امام را
 حدیث رسیدن از آنکه کسی را خلیفه کند نیت اقامت کند
 نماز چهار رکعت و اگر فخر اخلیفه کند و اگر نیت
 اقامت کند این نیت اقامت در حق نماز وی عمل کند و لیکن
 در حق نماز دیگران عمل نکند که وی خلیفه در تمام کون باقی نماز
 امام است و اگر مقتدیان نیز نیت اقامت کند اگر خلیفه
 و تمام کون باقی نماز امام است نیت اقامت ایشان
 درین کار عمل کند و نماز ایشان چهار رکعت بود و لیکن چون امام
 باقی نماز امام اول را تمام کند مقتدیان در آن رکعت صحیحانه
 که بیاورند و بر اقامت نکند کسی نماز خود را تمام کند و اگر
 و برادران دو رکعت دیگر قیامت کند نماز تباها شده
 و اگر خلیفه باقی نماز تمام کند بعد از آنکه مقتدیان نیت اقامت
 کنند این نیت ایشان درین کار عمل نکند و اگر امام مقتدی را

اگر نماز تباها شده
 و اگر قیامت کند

خلیفه که نماز کسی چهار رکعت بود که وی خلیفه و تمام کند باقی
 نماز تمام است چون خلیفه باقی نماز را تمام کند بقضا و مقیما
 خود برخواست مقتدیان مقیم باشند باید که بر آنجا
 کند و اگر ویراغتایعت کنند نماز آن تیار شود و اگر
 مقتدیان حاضرند و رکعت ویراغتایعت کنند نماز آن
 تیار شود از برای آنکه این دو رکعت حاضران
 تطوع بود و اقتدا تطوع گذارند بر کسی که در آنجا
 تمام است چون خلیفه باقی نماز را تمام کند و یکی از
 مدبران را خلیفه کند سلام و سهوی سهو راغتایعت
 کند و لیکن سلام راغتایعت نکند و اگر سلام راغتایعت
 کرد بپشت آنکه عیب نماز آن تیار شود و اگر خود
 بعد از سلام داد و سهو اول نماز آن تیار شود و سهو
 از نماز آن ساقط شود که سهو اول محل نماز و اگر مقیمان
 در آن سهو ویراغتایعت کنند نماز آن تیار شود
 و اگر بفراموشی سلام داد و سهو اول آن سلام ویرا
 از نماز بیرون تیار بود و از سهو اول نیابت داند و اگر
 پیش از آنکه سلام سهو اول دهد و بعد از سلام داد بقول
 شفعی از سهو اول نیابت داند و بقول علماء و ما ج از
 سهو اول نیابت نداند اما خواجہ امام زاهد حقیر گفته است

کردن

که سهو مختلف نیست و اگر سهو سهو است و سهو است
 نیابت داند و این خلاف در حق است و نیابت
 در سهو و در بعضی و در بعضی قول ملک بن قنبر و جمع را بوجه و بر
 قول شفعی در سهو و در بعضی را بوجه و در بعضی و در بعضی است
 بقول علماء و تهر و جمع را بوجه و در بعضی و در بعضی است
 اقتداست است را که آن حاجیان را سنت است یا جای که خط
 باشد جای دیگر را و اینها حرام است خطبه سنت است و غیره
 یکی بمقتضات از برای ترتیب احرام گرفتن را یکی بفراموشی از برای
 ترتیب سکند انداختن را و یکی بکثرت از برای ترتیب طواف کعبه
 بقول زفر بن عمار روزی از نو زد که عمل کند و بقول علماء و ما ج پیش از نماز
 روزی از نو زد که عمل کند و بقول علماء و ما ج پیش از نماز
 گرفتن و بیک گفتند چون بمقتضات رفتند و اگر احرام گرفتند
 چون بوستان بنی عامر اندر آمدند تا رسیده رسیده گشت و
 بنده از او شد با گشتند و بمقتضات رفتند و احرام گرفتند
 و بیک گفتند باز بوستان بنی عامر اندر آمدند و نور رسیده
 از فریض نیابت داند و حج تو از او تطوع که شفعی و وی در تطوع
 درست افتاده است و تطوع فریض شود و کسی که محرم نیند
 ایشان را فقر و جمع را و اینها با اتفاق محرم حج را فقر و جمع نیند
 که آن با اتفاق محرم عمره را بقول ابو حنیفه و فراموشی نیند

کتابخانه عمومی
مکتبہ اسلامیہ

کتابخانه عمومی
مکتبہ اسلامیہ

و گفته اند باز چون سه ادبیه بیای کذا ان سبایا بوق بدل شود
 نماز آدینه برکت بر دهن عاقل و بالغ و از ادب و تندرست و مقیم
 قریه است بزوار رسیده و بر جای زنده و مسافر و دیوانه و فتنه
 نیست و بر نایب نماز آدینه فرض نیست چون عطا کشت نماند و
 اگر عطا کشت دانه بقول ابو حنیفه اگر از منته بروی نیست
 و بقول ابو یوسف و محمد بن بروی بوجه حج برین نقل است که گفتیم
 بر بنده نماز آدینه نیست اگر چه بوجه بنده را با بقیه بود اگر برای ستود
 نگاه در شستن بروه بروی نبوده اگر از برای نماز کذا ان بوده
 است بروی بوجه و برخود و نماز بوجه باقی بوجه حفظ
 جوگیر بخاری که گفته است که نماز آدینه بروی نبوده از برای آنکه
 خج را اجارت داده است شیخ ابو علی و قاف که گفته
 که ختم ویرا نتواند از نماز آدینه کذا ان باز در شستن اما تواند
 که ان مقدار که روزگار بوجه است نماز آدینه کذا ان از اجرت
 و بی فروغ روح نماز آدینه را شرط است شهر است و
 سلطان است و جمع است و شهر است و اعلام عام است
 و وقت است و خطبه اما شرط روای نماز آدینه است
 بقول علماء ما ی و بقول شافعی که شرط نیست دلیل بر آنکه در روای
 دیه بوجه از دیه عیدین قبیله که و بر او نماز که هر کس که نماز
 در روی نماز آدینه کند از بدست معلوم است شهر شرط نیست

در روای
 در روای

در روای
 در روای

در روای نماز آدینه را در یک مرتبه یعنی در یک وقت چنانکه باین طریق است
 سبع اهل الذیاد و غیر جمعیست ما گفتیم در حصار مذکور است
 ما حکیم که نماز آدینه بر آنهاست که نماز آدینه شستند آن خبر در
 جامع نبوده و خبر عمر بن الخطاب علیه السلام روایت جواب ابو هریره بوجه وی در
 روای بوجه از اینجا نام فرستاد که اینی نماز آدینه کذا ان و این
 جواب فرستاد که در شهر که کباب شد نماز آدینه کذا ان
 و برین شهر است علامه ما که گفته اند که انی جو انما نام دیدم است
 اما بحقیقت شهر است دلیل بر آنکه این نظیر در قرانی یا کم قوله
 انعال و احرب لهم فسل التجاب القیمة ما از برای آنکه خدای تعالی
 که را ام القری فرموده است یعنی ما در دیه های و اعیان است که که
 شهر است و با سیم دیه حکم شهر یا بر خیزد و عن جابر
 بن عبد الله انصاری را در حدیث قال النبی صلی الله علیه و آله لا یجوز
 ولا یشرک الا فی قصر جامع پس معلوم شد که شهر شرط روای
 نماز آدینه است شهر که صفت باید نماز آدینه را بوجه و در
 علوة قاضی امام صدر الدین شجاع از علماء ما روایت
 میکند که شهر در کل اف ترین مسجد جمیع آید چنانکه ان
 مسجد بر شوم و مسجد دیگر حاجت آید این شهر کلان
 بوجه در روی نماز آدینه را بوجه روایت شمس طحاوی روایت
 است که هر حرف در روی که تاستان و زمستان در آن شهر

از رسول علیه السلام فرمود که سلطان را طبع با شیر اگر چه بسیار
 و کوشش برده بود با چایر با عادی سلطان بنده روا بود از دست وی
 خطابت درست بود اما مقصود او این بود بجز آنکه اناست وی روا بود و بگو
 کوهی و بر استخوان سلطان چنان باید که اناست را با یزد و زنی و ناسی
 و کافر شایسته اگر با دست نارسیده بود باز آن بود یا کافر نماز ادب روا بود
 اما ابو حنیفه در این گفته است که اگر نارسیده بود وزیر خود را وی
 خود بکشد اگر زن بود شوهر خود را وی بکشد اگر کافر بود وزیر خود را
 و ابو حنیفه گفته که نماز ادب روا بود بمرگ سلطان تا میان وی و عزول نشود
 همین که بمرگ خلیفه با دست آن که از دست وی باشد عزول نشود
 اگر سلطان از دست بیرون دو اندیند و نماز ادب روا بود که
 سلطان وکیل است و علم اصل اگر اصل وی وکیل کار می کند درست است
 از محمد بن سوال گفته و ابی افریقیه را بیرون دو اندیند بی وی نماز ادب روا بود
 گفت روا بود از امیر المومنین عثمان رضی الله عنه سوال گفته و ابی افریقیه
 بیرون دو اندیند وی نماز ادب روا بود که از آن گفت روا بود اگر سلطان
 مجوس بود نماز ادب روا بود دلیل بر آنکه روز قیامت امیر المومنین عثمان
 مجوس بود امیر المومنین علی رضی الله عنه با صحابه نماز ادب روا بود که از آن
 را سلطنت ظاهر باید و حق نماز ادب روا بود دلیل بر آنکه در ابتدای
 صحابه آنکه بود سلطنت سلطان الانبیاء ظاهر بود نماز ادب
 مشهور بود چون صحابه بسیار شدند سلطنت ظاهر شد نماز ادب

مشهور

مشروع شد جمع و شهادت آن بود که سلطان با رعیت بود و
 رعیت با سلطان بود تا اگر سلطان با رعیت خود در ساری نماز
 ادب میکند الله که اگر در آن ساری که بود چنانکه عام اندر می آیند
 و بیرون می روند روا بود اگر در ساری بسته بود و عام نمی آیند روا
 اما اگر عام بی سلطان نماز ادب کند از آن روا بود و وقت شرط
 روی نماز ادب است با اتفاق تا اگر در میان نماز ادب وقت شود
 بقول است فقیه بهمان که نماز پیشین تمام کند روا بود و بقول علماء
 مستحق مایه آنرا تمام کند بطلع شمس و باز بخیر نماز پیشین گذارند
 و هر قولی فقیه است که نماز ادب علی نماز پیشین است
 لیکن کوتاه تر شدن است چنانکه نماز اقرار کوتاه تر از آن است
 که نماز مقیم و علی نماز است پیش از آنکه همین آغاز نماز را تمام کند و
 چهار نماز کند علماء مایه گفته است که وقت شرط است چون شرط
 قوت شرط نماز ادب نماز و کار پیشین فرقی شد و ابی افریقیه
 انیت و ابی خزان پس از سر باید گرفتن در چهار نماز که درست
 جمع شرط روا بود نماز ادب است بقول است فقیه به جمیع کس باید
 که در چهار کس نذر است و از ادب مقیم باید تا نماز ادب روا بود
 دلیل بر آنکه عبد الرحمن ابن مالک به اسعد رضی الله عنه روا کرده
 که ایست تا سبی و نقرن بود الله باستان تا بنیادم که جمیع کس
 شدیم و نماز ادب گذاریم دلیل میکند که جمیع کس شرط است علماء

بنوع

مروی

گفته اند که عبد الرحمن رضي الله عنه مردی پیر و مجتهد و صاحب مقامی بود
 از برای آنکه ای با شما و نه تا بیاید و بی شما زادینه اندر یابد از وی
 قوت نشود آن از برای مرا عاقبت وی بود دلیل بر آنکه اگر وی
 مسبب روی نماز آدمی باشد بی بودی لازم بودی که بر او عاقبت
 گفتندی چون وی ایستاد و دعا گفت معلوم شد که چهل کس
 حاجت نداشت دلیل آنکه مصعب بن عمر رضي الله عنه یکبار
 عقد کس نماز آدمی گذاشت و یکبار با سینه ده کس نماز آدمی
 گذاشت رسول الله صلی الله علیه و آله با دوازده کس نماز آدمی گذاشت
 در وقتی که در حدیث طعام تنگ شده بود چون جمع برای شستن
 عهد او از طبل کاروان طعام بگوشت ایستاد رسید بعضی ماندند
 و بعضی بطعام خوردند رفتند رسول الله صلی الله علیه و آله با دوازده
 کس نماز آدمی گذاشت جبرئیل علیه السلام ایستاد و دعا گفت
 و از او تجارت اولهون انقصوا اليها و ترکوک قاطعاً قلنا عند
 الله خير من الله و من التجارة و الله خير الرازقيان يقول الله
 امام و یکس جمع است و بقول ابو بولس امام و دو کس جمع است
 و بقول ابو حنیفه و محمد امام و سه کس جمع است و بعضی
 باید که اصل باشند در امانت و اما اگر کسی نارسیده بود یا زن
 بود یا صاحب بروج سائل بود و را بنوه اما اگر سست باشد
 یا بنده اکنون روا بود شرط نماز آدمی یا شرط و یا شرط

این حدیث در بعضی کتب معتبره است
 و در بعضی کتب معتبره است
 و در بعضی کتب معتبره است

تمام نماز بقول ابو حنیفه است و نماز است و بقول ابو بولس و محمد
 شروع و بقول زفر شریک تمام است **فایده** این اختلاف جایز بود
 ابو حنیفه برای سدا امام را جمع مانند و رفتند و امام تنها ماند بقول
 ابو حنیفه و زفر تحریم نکند و نماز پیشین گذاشت و بقول ابو بولس
 و محمد بر کند و در جمعه تمام کند و اگر یک رکعت نماز کند از آن
 انکه جمع رفتند بقول زفر تحریم نکند نماز پیشین گذاشت و
 بقول علماء و محدثین بر کند و نماز جمعه تمام کند و در روز آدینه
 فرض اصلی ظهر است یا جمعه بقول علماء و محدثین بر فرض اصلی ظهر است
 و لیکن ترک جمعه نه کارست و بقول زفر و شافعی و حنفی
 اصلی جمعه است **فایده** این اختلاف جایز بود باید که هر یک
 نماز آدینه فرض است زوال اندر کند است نماز پیشین گذاشت
 و بقول علماء و محدثین بر روا بود و لیکن ترک جمعه نه کارست و بقول
 شافعی اگر وقت باقی بود چهل کس جمع باید نماز آدینه بگذارد
 نماز پیشین روا بود بقول زفر اگر جمعه کند از آن روا بود و اگر
 نگذارد نماز پیشین روا بود و بگوید ایست از محمد انست
 که فرض اصلی جمعه است لیکن بگذارد آن ظهر جمعه از وی افتد اگر
 چه جمعه بگذارد یا نه و بگوید ایست دیگر از محمد انست که من
 نمیدانم که فرض اصلی کدام است لیکن ازین هر دو کدام گذاشت
 و بدان پس گفت فرض اصلی آنست در جمعه باید که رکعت است بقول

اجماع روا بود اگر چه
کردند و گفته اند که روا بود

امام محمد بن اگر چه گفته اند که روا بود و اگر گفته اند که نماز پیشین روا بود
که نیک نماز آید بر این که در وقت نماز پیشین بخوابد و بیدار
و بیدار زوال اگر نکند نماز پیشین که گفته اند بقول زفر و شافعی
فرض بر این که همان نماز پیشین بود بقول علما و علت بر فرض
این که جمیع بجه ان نماز پیشین تطوع شود و ک نیک نماز آید
بر این که قریب است نماز پیشین که گفته اند اگر کسی که نماز
جمعه که گفته اند فرض بر این که جمعه شود اگر نماز پیشین در خانه گذارد
بر افتادش بار دوم نماز جمعه گذاردیم بمانجایی و بر آخر دهند که
جمعه که گفته اند اتفاق است که نماز پیشین روا بود اما اگر در راه
خبر یافت که نماز جمعه که گفته اند بقول ابو حنیفه نماز پیشین او بر
انداخته شود و نماز پیشین را بگذارد بر قول صاحبیه تا نماز پیشین
در نیاید نماز پیشین بر انداخته شود اگر نماز آید بر او در یافت
با اتفاق قریب و بی نماز آید شود و نماز پیشین و بی
بعضی از صحیح گفته اند که سنت آید بر نیاید و دلالت
بعضی گفته اند نداده و اگر قصد کند نماز جمعه که نماز پیشین بخوابد
که جمعه که گفته اند بقول ابو حنیفه نماز پیشین را بگذارد و بقول
ابو یوسف و محمد بن باز گفته اند و بعضی گفته اند که حرم عمره را اگر قصد
کند که احرام عمره پیش بقیاس قول ابو حنیفه بر انداخته شود و ظاهر
روایت اینست که گفته اند برای آنکه اینجا بی و ی مایه است

برقی جمعه

برقی جمعه اما در آن حال مایه نیست برقی حج چون در دوری بودند
جمع آورده تا در آن از ارکان و ش را تطبیح بخایند احرام عمره است
بر انداخته شود اما بر قول ابو حنیفه حرم پیشین اما اگر جمعه که دارند
باجماع فرض و بی جمعه شود و نماز پیشین تطوع شود اگر کسی
نماز آید بر وی فرض است نماز پیشین که گفته اند و بنما از جمعه رفت
وی امام زاد رقیام گفت اتفاق دو گفته اند و اگر در جمعه امام را
در قعد با وقت و اقامه کند بقول محمد بن چهار رکعت کند و این
احتیاط است که در چهار رکعت کمتر باشد اگر بر سر و نشیند
فرض همان دو بجه تا اگر بر سر و نشیند نماز پیشین بجا شود
و اگر در دوری از یاد آمدش که من یک سجده در شفع اول
مانده ام نماز پیشین بجا شود و اگر این واقع در نماز پیشین افتد
نماز پیشین بجا نشود بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف و گفته اند
و شیخ الاسلام علاء الدین بر درختان آورده است که
قول زفر بن یحیی قول محمد بن علی الا که قعد آخر آن نماز پیشین
روای و اگر قعد اول نیاید بجه نماز پیشین بجا شود و بقول
وی نیست که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود است قال النبی صلی الله علیه
و سلم من ادرك الامام في الجمعة في العتمة فليصل أربع ركعات
که در یاب امام در نماز جمعه در قعد بیس باید که نماز تمام کند چهار
رکعت ابو حنیفه و ابو یوسف گفته اند که این در حق کسی باست که

در رکعت اول قرآن بخواند
یا در شفع آخر نماز پیشین

که بیاورد و امام را در قعده یا بدو لیکن سلام داده باشد و هتونا
 بگذارد آن سنت نه بر خاسته است و بی اقرار کند دست نبوی و
 نماز پیشین باید که الله و ان چهار رکعت است اگر امام هنوز سلام
 نداده باشد و اقرار کند و تمام کند بحکم حدیث رسول علیه السلام و الله
 استتم الصلوة فاقولوا و انتم تمسحون و لا تقولوا و انتم تمسحون
 علیکم بالسکینة و الوقار اما در رکعت فصلوا و اما انکم فاقضوا و قتی که
 بیایدت نماز را پس بیایدت نماز را و حال الله است یا بیاید
 اگر اهدیه و بیایدت حال الله و ان یا بیایدت نماز را است که بیاید
 بارام و با همتی چیزی که در بیایدت نماز را بگذارد و چیزی که برون
 شد نماز است نماز را پس بگذارد زوی و وقت نماز است
 که امام دو کلاه است و بی همان دو کلاه از عهده بیرون آید
 او نه اند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم و بی بی محمد صلی الله علیه و آله و سلم
 گفت و بی محمد صلی الله علیه و آله و سلم گفت که اگر این نماز را از آیه حیدر بر جا
 چهار رکعت بگذارد بحکم حدیث رسول علیه السلام گفت اگر نماز
 پیشین حیدر بر جا چهار رکعت خوانده فریضه حیدر بگذارد گفت بحکم
 حدیث چهار رکعت فریضه حیدر بگذارد گفت بحکم حدیث
 گفت اگر نماز پیشین حیدر بر جا کرد و شفع دوم یا دهمش یکی
 سجده از رکعت اول مانده امام در شفع دوم اول نماز است
 چرا نماز شش تبار حیدر بگذارد گفت بحکم حدیث رسول علیه السلام

رکعت

نوبت نماز است که دیگر گوید که محمد صلی الله علیه و آله و سلم گفت لا بارک الله فیک برکت
 الله تعالی در علم تو نام بجای بنما جهان فرو رفت که پیش و هیچ کتابی
 افتاد و نماز دیگر بر تبار پس معلوم شد که هیچ کتابی بر تبارش نماند که بر
 استاد است که گوید که خط است از آن بر جگر که بر خون اری تبارش
 مشایخ گفتند که هر که تا حجید در سجده روج میکند این مسئله از
 ثابت نشود چنانکه بر سر دو نشستن فریضه نماز و در چهار رکعت
 خواندن یک فریضه نماز و اگر در شفع آخر الله یا دهمش یکی سجده
 از شفع اول مانده است و در شفع آخر الله نماز شش تبار
 این مسئله از ثابت نشود و در شفع آخر الله نماز شش تبار
 نشود پس حدیث بنو ثابت صحیح پس معلوم شد که محمد صلی الله علیه و آله و سلم
 راه است چهار رکعت نماز را از راه فرضیت و سنت
 نماز پیشین از سنت نماز است که الله است آمده است آیه
 نیابت در راه بانی احتیاج نیست بوضو گفته اند که نیابت در راه
 گفته اند که نیابت در راه اگر پیش از خطیبی آید آمده است
 و سنت را بار که الله اتفاق از سنت نماز آید نیابت در راه اگر
 در وقت خطبه رسید بعد از فریضهها باز که الله بانی شیخ الاسلام
 بران الین یعنی چون یکبار که از نماز است سنتی که سنت از سنت
 نماز آید نیابت در راه اگر نماز آید نماز یا دهمش یکی سجده
 بر سر و در سنت یکی اگر نماز یا دهمش یکی اگر نماز آید نماز و نماز

در شفع آخر الله نماز شش تبار

یا بعد از آنکه نماز آید و یا بعد از آنکه نماز باقی را حسب وقت الله و اگر چه در
 برین اندازد نماز را بعد از آنکه نماز تمام و وقت و جمیع وقت بیست و
 اتفاق است که هرگز در جمیع احوال نماز را بعد از آنکه نماز تمام و اگر
 جمیع را برمی اندازد و نماز را بعد از آنکه نماز تمام و جمیع وقت بیست و
 و لیکن وقت باقی بود بقول محمد بن جریر و جمیع تمام کند انگاه نماز را
 قضا کند بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف و جمیع را قطع کند و نماز را بعد از آنکه
 کند نماز پیشین را تنها گذارد و خطبه شد و روای نماز آید و است
 و از نماز در آن حال بی عایشه صدیقه رضی الله عنهما روایت آمده است
 که خطبه تمام مقام دو رکعت نماز نیست از برای آنکه خطبه بعد از
 قیام یک کعبه و نماز بغیر روی قبله روا بود و بغیر وقت اگر بعد از خطبه
 معلوم شود که خطیب محدث بود یا جنب بود یا جامه خطیب بلند بود
 است خطبه را باز گویند و اگر از نماز بعد از نماز بد است یا جامع آن رکعات را باز
 باید که این بس معلوم شود که خطبه تمام مقام دو رکعت نماز نیست
 شد و روای نماز از این است خطبه هر چه است با اتفاق بقول اجماعی
 در خطبه پنج شد است ساده بگویند بلند بگویند و در خطبه گویند
 و در میان دو خطبه نشیند و قرآن خواند بقول علما را جمیع اینهم است
 اگر خطیب اگر گفت یا ترجمه یا دنیا حدس بقول ابو حنیفه و در آن وقت
 از خطبه طایف نیست و در آن بقول ابو یوسف قیامت نداده حدیثی باین
 که شنونده در آن خطبه میگوید و در قول ابو حنیفه در آن وقت است که

است بظاهر روایت است
 که قیام تمام دو رکعت نماز

که ایم المؤمنین عثمان رضی الله عنه بر چنین بر آنکه بخبرد رب العالمین
 گفت شرم داشت ترجمه یا دنیا حدس برمان خطبه حکم کن و فرمود
 اند نماز آید که اند و گفت ابو بکر رضی الله عنه اما کی گوید بودند و من
 نکردم بودم و حضرت دیگر اما کی گفت اگر روا بود بر این نکردی پس
 معلوم شد که محمول مقدار است که بگوید روای نماز آید اگر خطیب
 عظمه زد و گفت الحمد لله از خطبه نیابت داده باین از ابو حنیفه
 در آن وقت و روایت است احتیاطی رضی الله عنه را بعد از آنکه نماز آید بخیر اند
 بیار پس بخواند با اتفاق روای ابو حنیفه در آن وقت و لیکن بیار پس
 بخواند بقول ابو حنیفه و در آن وقت روای ابو یوسف و محمد بن
 روا بود در جامع الصحاح امام شافعی و امام ابو یوسف و در
 مسنده تواتر منهاج الدین عیانی که از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت
 میکند که از آن قول رجوع کند گفت با قدر است غریب بیار پس بخواند روا
 نبوده اگر خطیب در خطبه گفت است و بر آن قول که نه و بر آن معلوم
 یا بیار پس بخواند که اگر گفت شد یا ردت شد آید عیانی یا بیار پس
 یا جامع آن خطبه را باز گویند اما اگر و بر آن قول که نه و بر آن نبوده
 خطبه تمام کند انگاه معلوم شد در روای امام ابو حنیفه از خطبه
 خارج شد پس از آنکه نماز تمام و در آن وقت از این خطیبی دیگر
 مشهور است که اگر خطیب دوم خطبه باز گوید نماز تمام و اگر
 و اگر گویند که اگر آن خطبه را انگاه معتبر بود که روی بر عمل او چون خود کند

خطبه است که در آن وقت
 خطبه است که در آن وقت

پیش از آنکه مقصود وی حاصل شدی و آن نماز اندر را در دست
 اما اگر خطیب اول نماز اندر رکنه است که وی حشمتی و عظمی گوید
 در جمعه مذکور است اگر خطیب علم شریعت میخواند تمام که روا بود
 اگر خطیب با یکس یا دو کس خطبه گفت بعد از آن جمیع آهنگها را
 نماز کند از آن روا بود باین اختلاف است که جماعتی خطبه ششم
 و یکین خطیب را از دو وی میدیادند آن نماز کند از آن روا بود
 از ابوحنیفه و رضا و غیره روایت است که روا بود جماعتی خطبه ششم
 است آن را حدیث رسید بر وزن طهارت است و باینکه باید
 نماز کند از آن روا بود و اگر پیش از آنکه است آن را هیچ سرون
 جماعتی دیگر با طهارت در رکنه باینکه نیز نماز روا بود اما اگر پیش
 از آنکه جماعتی با طهارت اندر آید است آن از حدیثی در رکنه
 آنکه این جماعتی با طهارت را آید باینکه نماز روا بود خطبه
 خطبه گفت معلوم شد که جنب بجمعت خطبه ششم با طهارت
 اما اگر خطیب خطبه گفت و بر حدیث رسید جنبی را خطبه گفت
 روا بود آنکه آنکه بر روایت خود از جماعتی بی طهارت خطبه
 ششم نمود چون خلیفه شد بعد از خلیفه شد آن اصل است این خلیفه
 باینکه نماز روا نیست خطبه جنب را اگر از او ای آید جواب
 اینست که بعضی با طهارت خطبه ششم اند و بی طهارت آنکه
 روا بود وی کسی با طهارت را خطبه کند روا بود چون خطبه ششم باشد

اگر خطیب
 در جمعه
 خطبه ششم
 با طهارت
 روا بود

چون وی اصالت را می شناسد به خلعت از وی درست است اگر خطبه گفت
 حدیث رسید شن کی را خلیفه کند اما حدیث کند که خطبه ششم
 روا بود این خلیفه کسی دیگر را خلیفه کند که خطبه ششم است بجمعت
 که او اصالت نمی شناسد به خلعت از وی درست است بجمعت اگر جمع برای
 شد امام را حدیث رسید کسی را خلیفه کند که خطبه ششم باشد
 روا بود که یک نماز کند اگر این خلیفه نماز را بر خود تمام کند و باز
 شریعت کند قیاس آنست که اقتدا بوی درست است بجمعت است آنست
 که درست بود خطبه کوتاه گفتن و نماز در آنکه من است است که
 رسول الله سلام خطبه کوتاه گفتی نماز در آنکه وی بی فقیه است
 عبد الله بن مسعود و غیره گفته است که از قضا است امام آن بود که خطبه
 کوتاه گوید و نماز در آنکه زاده دلیل بر آنکه بقول ابوحنیفه رضا و غیره اگر
 خطیب گوید الحمد لله از خطبه قیاس است و آنکه اگر خطیب خطبه گفت
 حدیث رسید شن کی را خلیفه کند که خطبه تمام کند و امامت را
 کند و خطبه تمام کند و امامت کند روا بود خطیب خطبه گفت و قوم
 بنویسند که خطبه و قوم دیگر آید در خطبه ششم باینکه نماز کند از آن
 روا بود که خطبه را آید است با قوی و نماز کند از آن با قوی و امام از اصل
 خطبه صحیح است پس نماز آید روا بود در عین حال از خواص
 ابو بکر و سعید بن جریج مذکور است که اگر جماعت بی طهارت خطبه ششم
 بر وزن طهارت است و در آنکه باینکه نماز روا بود اگر پیش از آنکه

بنوع

ایشان در مسجدی بیرون رفتند و جماعت با طهارت آمدند
 بایشان نماز خواندند و از برای آنکه امرکان خلقند چون با اصل
 روانیت با خلف بنز و او بیخود و وقت خطبه نماز است
 که از آن بانی دعا و سخن گفتن است بدیانی بر قول است فنی
 است بدی و بر قول علماء و بانی است بدی فنی بدی که سبک عطف
 در مسجد و آمدن بفرع و خطبه بود گفت ای سبک خفت مسجد
 آورده گفت بی یا رسول الله گفت برخیز و خجست مسجد یا رسول
 گفتی نماز که از آن رسول الله السلام سخن گفتی و نماز
 نکرده ای آدمی دیگر خطبه بود که امرای باید گفت یا رسول الله
 دعا گو یا یا رسول الله که گشتها خشکی شود و ستوران علف
 نمی یابند رسول الله السلام دعا گو ای رسول الله که گفت
 ما هفتاد و یکری یا رب العالمین باید گفت یا رسول الله دعا گو
 یا یا یا یا از عارفانها بگوید روح که عارفان را گفت جبره یا بگوید
 که خطبه جمعه که دنیا را خراب می شود و کل و آنها باز استند رسول
 علیه السلام دعا گو یا یا رسول الله او گویند یا رب که گفت و منفعت
 بایشان رسیدن گرفت و حضرت ایشان باز گرفت و نیز
 در بنده آفتاب بخون می یافت همچون حلقه انگشتی است فنی که گفته
 است که معلوم شد سخن است بدی گفتی و هم نماز است که که الله
 علماء را که گفته اند که که رسول الله السلام صحابه را و اعطای آنرا

خطبه کندی

خطبه کندی از آن خطبه بود است در خطبه نماز آورده است فنی که
 حدیث است که که خطبه کندی است که خطبه کندی است که خطبه کندی است
 خطبه کندی و فنی بود است که سخن گفتن در نماز جامع بود و در خطبه
 نیز جامع بود بعد از آن چون سخن گفتن در نماز حرام شد در خطبه
 نیز حرام است گنایت و هم بخبر و هم بر وایت صحابه رضوان الله علیهم اجمعین
 اما اینست قول تعالی و اذ اقری القرآن فاستمعوا له و انصتوا
 لعلکم ترحمون و وقتی که خوانده شود قرآن بشنوند و قرآن را و خاوش
 باشند اید است که رحمت کند اما خبر قال النبی صلی الله علیه و آله
 و اذ اخرج الامام فالاصلوة و لا کلیم و فنی که بر آید رفته صحابه است که
 رسول الله السلام در خطبه بود که عبدالله عرض کردند در وقت
 خطبه نشسته بود و کس چون ندیده ملوی و بیکی در آن دیگر از سوال
 که که روان چه وقت جبره گفت فردا چون نماز آدمی که از الله نه عبدالله
 عرض کردند در آن چون دهنده را گفت توجرا گفتی و ثواب نماز آدمی
 باید دادی و آن یا تو خود خوشت که حدیث که روان می رسد
 دیگر ای ابن کعب بالو در نشسته بود رسول الله السلام است
 خواند از قرآن ابوذر را از ابی بن کعب سوال کرد که این آیه چه وقت
 نماز است است که می شنیده ام ای ابن کعب گفت و جواب
 نماز است که که خاوش باش چون از نماز فارغ شد گفت م
 ابوذر را که ثواب نماز آورده اند بدی گفت نماز نیکو است از نماز و

و توجرا گفتی و ثواب نماز آدمی
باید دادی

از رسول خدا ص سلام سوال کند که گفت **بسم الله الرحمن الرحيم** که ای بن کعب میگوید
 و قنوت است که در وقت خطبه سخن نشاید گفتن پس معلوم شد
 باینکه و خبر و بر او در صحابه رضی الله عنه که سخن و نماز عادت میکردند
 در وقت خطبه اگر خطیب در خطبه ای صلوات خواند طبعی و بی کفایت بود
 که شنونده باید که صلوة گوید ظاهر روایت است که همچنین در بعضی وقت
 نماز سخن گفتن حرام بود پس گفتند **در وقت نماز**
 خطبه سخن نشاید بانی بر قول ابو حنیفه رضی الله عنه است و بر قول
 ابویوسف و محمد بن اکر سخن اندکیست که مقدار آن با آنکه نماز تمام شود
 یا یکی نبوده ابو حنیفه رضی الله عنه حکم میکند که قطع کند سخن و صلوة
 خود باید که اصل آنرا بخندد اگر نماز قضا را آغاز کند خطیب خطبه آغاز کند
 باید که وی نماز خود را تمام کند و قطع کند و قطع کند لیکن چون حق آن
 تمام کند دیگری شروع کند قضا که ترتیب ساقط است باینکه
 نشاید که از آن و گمراه نبوده اما اگر قضا بود که ترتیب ساقط شده
 است اولیتر آن بود که استماع خطبه کند بعد از آن نماز را قضا کند
 اگر در سنت شروع کند و خطیب بر آید اگر رکعت اول است
 قطع کند بعد از قیاض باز کند الله و اگر بعد از قیاض باز کند الله بر قول ابو حنیفه
 و محمد بن بروی قضای دو رکعت بود بر قول ابویوسف چهار رکعت
 بود و اگر در رکعت دوم برخاسته است تمام کند و بر سر سلام
 دهد و بعد از آن نماز نیست را باز باید که از آن و اگر کند الله بقول

گفتن

اینکه در وقت خطبه نماز قضا را قطع کند و اگر در وقت خطبه نماز قضا را قطع کند و اگر در وقت خطبه نماز قضا را قطع کند

ابو حنیفه و محمد بن بروی قضای دو رکعت بود بر قول ابویوسف و محمد بن بروی
 و بقول ابویوسف خطبه چهار رکعت بود و اگر دو رکعت کند الله بود
 که خطیب خطبه آغاز کند و بی آن دو رکعت دیگر کند الله از سنت
 نیابت نداده بعد از قیاض چهار رکعت را باز باید که الله اگر سهیم
 برخاسته است بعضی گفته است که در قیام سلام دهد یا نیست از
 نماز بیرون آمده بود اگر چهار رکعت تمام کند باینکه حکم کند الله
 و سنت نیابت داده اگر خطیب خطبه تمام کند که است که است که است
 نشاید از سنت نماز از آنکه نیابت نداده بعد از قیاض آن سنت را
 باز باید که از آن اما در خطبه سلام نشاید گفتن و اگر کسی سلام
 کند در وقت خطبه جواب سلام واجب شود بانی ابویوسف میگوید
 که واجب شود که استماع خطبه واجب شود و جواب سلام قیاض
 و بقول ابو حنیفه و محمد بن حکم میکند که واجب شود که جواب آید
 که سلام سنت بعد از این سلام سنت نیست بدست است لا بوم
 واجب شود اما روایت است از آن اده است از محمد بن که جواب واجب
 شده باید که بعد از نماز جواب سلام گوید الله اگر آنکس بخواند
 و اگر کسی عطف داد محمد بن گفته است که بعد از خطبه جواب عطف
 گوید نیابت آن اصل است که خطیب خطبه از خانه بیرون آید تا شروع خطبه
 کند چون خطبه تمام کند نماز شروع کند بقول ابویوسف و محمد بن نماز
 نشاید که از آن و لیکن سخنان یک گفتن و بقول ابو حنیفه سخن

نبوه
 در وقت خطبه نماز قضا را قطع کند

خواجه امام اجل حسی میگوید
 که باز کرده و قنوت بیاد و سلام دهد

سخن

شاید و نه نماز است بد که از آن خال البقیه یعنی از عیون و سلم از این صوم
 فلا صوته له ولا کلام و اگر نام خدای تعالی بشنوی در وقت خطبه
 بدل بایر گفتن جل جلاله بر زبان بی اگر نام پیغمبر علی السلام بشنوی جواب
 همین است در وقت خطبه صدقه شاید و در آن که خواجگان حق
 بفری به گفته است هر یک یک درم در وقت خطبه صدقه دهد و عتاد
 درم در اوقات دیگر باید داد از حال آنکه گفت است آن یک درم که
 و خطف ابوب به چیکوید در وقت خطبه صدقه بایز از آن خطف است
 بعد از نماز سوال کنم که در وقت خطبه صدقه گفته اند و از شرف
 سلطان حضرتان بجهت ذکر کربان را معیت دهند از میان صدقه ها برون
 چیکوید گفت یارب این خیر از این باندیر پس در شتم
 که در آن وقت خطبه کلامی است بد که آن صدقه است بایر و لکن دیگر
 عبد الدین الباری در جوی به چیکوید که دوست دارم که تده چندی
 بانگس که گوید در این خیر خدای که آن خواهند خیرین چندی از آن
 نوکر خدای است بدترین چندی معرفت کند و آن دنیا است که وی دین خود را
 بدنیامی فروشند این که گفته ام جای بود که خطبه صدقه بود و اگر جای بود
 که خطبه صدقه نشود تو باید سلیمان محمد بن محمد بن چیکوید که خواجگان بایرند
 که تعریف است اگر از شنیدن عاجز است از خواجگان بایرند
 عاجز نیست و نصیر بن بکی به چیکوید که قرآن خواند نه زمین حکیم چیکوید
 که بایر گفت چیکوید که دوست نمایان از راه و در آنجا باشد تا بشنود

این خطبه صدقه است که در وقت خطبه صدقه گفته اند و از شرف سلطان حضرتان بجهت ذکر کربان را معیت دهند از میان صدقه ها برون چیکوید گفت یارب این خیر از این باندیر پس در شتم که در آن وقت خطبه کلامی است بد که آن صدقه است بایر و لکن دیگر عبد الدین الباری در جوی به چیکوید که دوست دارم که تده چندی بانگس که گوید در این خیر خدای که آن خواهند خیرین چندی از آن نوکر خدای است بدترین چندی معرفت کند و آن دنیا است که وی دین خود را بدنیامی فروشند این که گفته ام جای بود که خطبه صدقه بود و اگر جای بود که خطبه صدقه نشود تو باید سلیمان محمد بن محمد بن چیکوید که خواجگان بایرند که تعریف است اگر از شنیدن عاجز است از خواجگان بایرند

وزیران و قضای چندی بایرند و از احکام شریعت چندی بایرند
 حسن زیاده درم گفته است که در آن که در آن ابو حنیفه در وقت
 قضیه تر از زمین حکیم بود که وی ترجیح نهاد است قبل از واجب حج
 الاسلام بر آن الدین به فتوی بر آنست که خواجگان بایرند اگر نیست
 نماز بدین است و عتاد و واقعه آنها در آن که نماز آید نه توانست که از آن
 نماز پیشین که از آن است از سنت نماز پیشین نیابت داده بای
 قاضی صدقه را بدین نیابت داده و قبایس قونخواجگان امام اجل حضرتی به
 نیابت نداده اگر در نماز آید نه حدیث رسید اگر نه بجهت بیرون رده و طهارت
 کند و بایر و نیابت که پیش از نماز در آن که شد می شود بنشیند
 چندی یک نماز تمام کند برده و طهارت کند و بر آن نماز بایرند اگر پیش از آنکه
 نیار رسیدی وقت نوسد از خیر بایرند و نیابت تمام کند از طوطی
 نیابت داده بعد از آن نماز پیشین تھا کند اگر روز آید نه تسبیح
 افتاد و نماز آید نه حکیم الله تعالی جای جماعت برای شد بخندند که
 نماز پیشین است یا نماز آید نه نیست که اگر نماز جمعه است آید اگر هم
 و اگر نماز پیشین است بی بعد از آن معلوم شد که نماز آید نه است آید اگر هم
 درست نبود چه در اصل نیست و بی تردید است که گفت نماز آید نه
 افتاد اگر هم که نماز پیشین است آید اگر هم معلوم شد روا بود
 اینچنین است که گفته شد است در روز آید نه در مسجد
 جامع است یا نماز پیشین را بجماعت که از آن اگر چه در خانه مسجد مسافر

پیشین

باشند یا بهر با محبوس قاضی و مانند اینها اگر گذارند رواهی و اگر
 لیکن بزه کار شوند اگر بیرون رنجی نماز ادبیه میکند ازین رواهی
 یانی اگر بوسه رنجی است رواهی و اگر رنجی مقدار تیر تایی
 دو تر است رواهی که انجایی در معنی بیابان بود و حاجیان
 در دست عرفات نماز ادبیه میکند ازین رواهی یانی اختلاف
 شایع است بعضی گفته اند که رواهی و بعضی گفته اند که روا
 نبوده که حکم بیابان بود و شهر شریک است و اگر در عرفات
 نماز ادبیه گذارند رواهی و با اتفاق و در بیابان نماز ادبیه
 رواهی شیخ الاسلام بر آن الدین له و دیگر که قافل
 حکم شهر دانه و دوی هم میزنند یا بهر حاجی همچون سلطان
 است در وی بازار و لشکر هست و خطیب و قاضی هست
 پس حکم شهر ثابت شود لاجرم نماز ادبیه گذارند
 رواهی که گفته اند نماز ادبیه گذارند رواهی یانی بقول ابو حنیفه
 و ابو یوسف و ابو حنبل در موسم حج و ایام حاج بود و
 این مکه بایست که بود اما در وقتها دیگر رواهی و بر قول محمد
 رواهی و حاجیان چون از خرابه و اتفاق رواهی و
 خدا حکم شهر نداده **مسئله** مردی در روز ادبیه نماز پیشانی
 شنن بار آمدت که در شنن طایفه را نماز رواهی از
 قرصکی قیامت دانه و قرصی وی ازین نماز بود صورت چگونه

بود و جواب اینست که مردی مسافر بیرون شهر جماعتی را
 آمدت که وقعه تمام کند و مقتدیان سلام دادند و حاکم رفتند
 وی نیت اقامت کرد بعضی نماز بر خاست نماز یا بعد از یاد
 آمدن نماز وی قیامه شروع و نماز مقتدیان رواهی جماعتی
 دیگر آمدت که وقعه تمام آوردند مقتدیان سلام دادند
 رفتند و بر اسبی و ملاوت یاد آمدن سجده ملاوت
 آورد و وقعه آورد بروایت اصح نماز و بر قیامه شروع و مقتدیان
 که رفتند نماز ایشان رواهی جماعتی دیگر آمدت که گشتهم در آمد
 بگرگشت نماز آوردند و ریافت امام را حدیث رسید و بر خطیف
 که ان رکعت را تمام کرد و از مدرکان یکی را خلیفه که سلام
 وی بقبولان خود برخواست قیامه خندید و بر او وضو نماز قیامه
 شروع و مقتدیان و امام اول را نماز رواهی طهارت ساخت
 جماعتی دیگر را آمدت که بعد از آن ردت اوله عیاذ الله
 متما اعمال باطل شود باز سلام آورد و وقت هنوز باقی
 بود باز جماعتی را آمدت که قیامه وی این آخرین بود و این پنج
 و گزین طوع شروع مقتدیان را قیامه بود این سجده نشسته شد از برای
 فهم قضایای بار خدا یا بران بنده رحمت کنی که تو بپسندیده را بدعا
 خیر دادی **مسئله** در میان تراویح گذارند نماز تراویح
 سنت مؤکده است که رفتن از شنن هدای سنت و عبادت و صلوات

نماز تمام کرد

ویرا

سنت

روزی یک ختم سوره طه روایت است که در هر رکعتی ده آیه خواند
 تا کل ماه رمضان یک ختم شود ظاهر روایت است که در هر رکعتی ده آیه
 خواند تا کل ماه رمضان یک ختم شود بقول شیخ نجاشی در تراویح ختم
 که در شرط است لازم دارد تا اگر ختم کند روایتی بقول شیخ
 سمرقندی ختم کند در تراویح شرط لازم ندارد حسب است
 که اگر قریضه داریم بسیار جایز بود که این را در آن ترتیب بخواند
 قنای در و ستانمانند است که ختم خواند که پس تراویح
 فرمود که و دیگر آنکه قوی تر از قریضه است و در قریضه این پنج آیه
 روایی آید در تراویح طریقت اولی بود که این خواند و آیه و دیگر آنکه در
 وی آخر از قریضه بود و چون در قریضه یکم قرائت قرآن که فاقه و او
 ما تیسر من القرآن چند آیه بخواند تا قریضه روایی آید و در تراویح
 نیز هم بخواند باید که روایتی بعضی گفته اند که سوره اخلاص را
 خواند که در حدیث آمده است که هر کس سوره اخلاص را
 خواند چنانست که جمله قرآن ختم کرده است قال البیهقی علیه السلام
 من قرأ سورة الاخلاص ثلث مرات فکأنه ختمت المیزان
 والنجیل والفرقان و الزبور صدق رسول الله صلی الله علیه و آله
 که می خواند سوره اخلاص پس چنانست که ختم کرده است تورات
 و انجیل و زبور و فرقان را حسب گفته اند پیغمبر خدای و بعضی
 گفته اند که از سوره الهیکم انکار فرموده سوره خواند و در رکعت

نموده

اول سوره الهیکم انکار فرموده سوره خواند و در دوم قنای
 احد شیخ الاسلام بر آن الدین که بود بعضی از شیخ گفته اند
 که از الم تر کیف انکار کند تا آخر خواند پنج سلام دهد باز از سر انکار کند
 تا آخره سلام ششم دیگر در روشی اختلاف است بعضی گفته اند که
 وی وقت فرو رفتن آفتاب تا دیدن صبح و بعضی گفته اند که وقت
 وی بعد از نماز خفتن است و در کذا در تراویح اختلاف است
 پیش از قریضه می باید که کذا در یا بعد از قریضه ظاهر روایت است
 که بعد از قریضه باید که کذا در اما خواجہ امام اجل خراسانی از قریضه گفته
 می اند در دیه رسیده و در کذا در تراویح چنان تجویز می کردند
 که قریضه را پیش از وقت می افتاد وی در آن تراویح
 داد که شامی تراویح پیش از قریضه گذارد تا قریضه شام در
 وقت افتد خواجہ امام حاتم الدین گفته است که بعد از قریضه و
 پیش از وتر روایتی است که پیش از قریضه روایتی چه وقت است
 تراویح بعد از قریضه است و پیش از وتر و پیش از قریضه روایتی
 بعد از وتر روایتی چنانکه سبق کذا در و سنت کذا در تراویح
 است که بر سر دو سلام دهد و تسبیح گوید و چون چهار رکعت
 نماز گذارد بدو سلام نگاه تسبیح گوید باز بر سر دو سلام
 بنشیند و تسبیح گوید باز سلام و دیگر می کند از همه چنانکه اهل مدینه
 و اهل مکه و اکثر بر سر دو سلام نه نشیند باید که بر سر شش سلام

قوت شما باشد قضا کند اما شایسته که بعد از هر رکعت
 و آنچه قوت شده است اقتدا کند و قضا کند و روا بود اگر تراویح را تنها
 کند الله با رجعت یافتن شایسته که اقتدا کند و اگر کند و کند الله با روا
 سنت و بار دوم و وقت ولی حقه اگر امام تراویح را داشت
 حبس کند الله و حقن بان بوی اقتدا اگر امام استاده بقول ابو حنیفه و
 ابو یوسف ی روا بود ی که رعیت و بقول محمد ی روا بود ی که رعیت
 اسکال اید در صلوة فیه محمد ی اقتدا کنیم بقاعده دست نمیده
 اینجای چادر دست خید الله محمد ی گفته است که فیه با قدرت قیام
 و رکوع هم از ابتدای نشسته کند الله یا اختیار در و انبوه و تطوعات را
 با قدرت قیام و رکوع هم از ابتدای نشسته کند الله و روا بود اقتدا نیز
 درست بود و لیکن با کراهت اگر امام فیه حبس کند الله وی تراویح
 اقتدا حبس کند درست نیاید بر عکس هم روا بود اگر امام و تر حبس کند الله
 وی تراویح اقتدا حبس کند یعنی گفته اند درست آید اگر امام را در سلام
 خطاب است کند امام چون سلام دهد وی بر خیزد و یک رکعت دیگر
 تمام کند از تراویح نیابت داله اما ظاهر روایت ائمت است که از تراویح
 نیابت نداده و اگر بخوف قیام کند قضای چهار رکعت بروی بجه باید
 که چون سلام دهد وی بر خیزد و یک رکعت کند الله این چهار رکعت
 تطوع است و اگر فیه یا تر بر سر دو سلام و اید بر پشت تراویح
 نماز بناه شود اگر تراویح را حلقه نیابت نمازی که با نیابت تطوع

یا نیابت است که با نیابت تراویح کند و روا بود خواه امام زاهد باشد
 گفته است باید که میان نیابت کند که شکر آنها نمهند و گفتار آنها
 کمالان از من بپذیرد بر من اسان کند ان الله اکبر کوبه ثواب فیه
 کند الله ان باید که فیه موعود گفته که نماز کند الله تطوع باید که نیابت
 کند که صیحه ای هم بکند اید دو رکعت نماز تطوع که شکر الله نمهند است
 و گفتار آنها کمال تراویح از من بپذیرد و بر من اسان کند خدای
 عزوجل بران بنده مؤمن رحمت کند که نویسنده را یاد دعا
 بخیزد و داله یا رب نویسنده را بیاورد ی و الله اعلم اگر فیه
 شروع کند به بندش تراویح تمام کند تطوع شود که بخیزد
 نیابت بی تحریر علیحد در تطوع اید شایسته که نیابت فیه بر تطوع
 درست نیاید اما بناء تطوع بر فیه درست اید و بناء تطوع بر تطوع
 درست اید اگر تراویح شروع کند و به بندش فیه تمام کند
 اگر چهار رکعت بد و قعه آوله است از دو شفع نیابت
 داله اما اگر چهار رکعت یک قعه آوله است بقول ابو حنیفه
 و ابو یوسف ی روا بود از یک شفع نیابت داله و بقول محمد و زفر
 هیچ نیابت نداده و اگر تر شروع کند به بندش تراویح نیابت
 نداده و قیام کند الله اما اگر تراویح شروع کند و به بندش و تر
 تمام کند چون بر سر دو بندش یاد احش باید که یک رکعت
 دیگر کند الله و از دو شفع نیابت داله **باب سجده دوم**

در بیان صلوة العید نماز عید است معارضت کذا از پیش حدیث
 است و مانند آن سبب شفاوة است روز عید و جلالت
 که در حدیث آمده است بخوانید همان را تا ما قول کنیم دعا نماز
 گاه روز عید قرآن اید از جلیل الخیار که ای مؤمنان نماز که حاضر شوید
 حاجتی که دارید بخوانید تا روان کنیم روز عید نماز که عید بنظر آید
 نشاید استادن بر جای باید نشستن روی سوی قبله باید که ن
 و دعا باید که ن و حاجتی که باید خواستنی که با حاجت و عده
 قرص است که از دعوی است نجیب کم و ستها نماز روز عید چهار
 بیکه خواستنی و اگر قطره است چون صبح در روز یکشاید و دست
 سوا که بجا آورده ن و غل پاک بیا رف و جامه نیکو تر پوشد
 و مرا در این حال است اگر یکی دو جامه دانه یکی توباشد شب
 و یکی که سینه را پوشد و بوی خوش کند و نماز با عباد را بخواند
 کذا و صدقه خط با ملا و بدروش دهد انگاه عید نماز روز عید
 راه است راه رود و بگیرد گویان روزه و اگر عید است و بعد با
 اتفاق بگیرد گویان بلند روزه عید خط را بقول ابوحنیفه نرم گویند که
 که انجاف دی بوی انجا بلند گویند تا ف در افند و بقول صاحبیه
 بلند گویند اگر عرف دی کذا و ام معروف کذا و چون نشیند
 با امام نزد یک تر نشیند تا خطبه بخواند و عاقل نشیند و خدای عزوجل
 یاد کند روز عید خلعت است چون نماز بگذارد خطبه بخواند

در بیان صلوة العید نماز عید است معارضت کذا از پیش حدیث

در بیان صلوة العید نماز عید است معارضت کذا از پیش حدیث

نماز عید شروع است هم پیش قرآن و هم بعد است و هم با جماع صحابه
 رضوان الله علیهم و با جماع امت اما دلیل آن قرآن که خدای عزوجل
 میگوید فصل قرآن و آخر و یک قول آنست که با جماع
 نماز عید بیا و بیشتر تقریبی کن اما دلیل از خیر ما رسول الله ص
 اینست که اوله اندانست که رسول الله ص نماز عید اوله
 برکت اول سبح اسم خواند و برکت دوم هل ایلی الا الله
 و اوله اند از صحابه که از سبب بنظر علی السلام بهر عیدی بسرو
 آمدندی و نماز عید بیا و نه ندی دیگر است بن جندب
 رضی الله عنه گفته است که دویم از رفیق در قضا رسول الله ص
 کذا و ام و هم نماز نای عید کذا و ام نشنوده ام که هیچ نماز عید را
 با تک نماز و اقامت گفتند و اجماع امت اینست که از عهد رسول
 علی السلام تا امروز کذا و ام و هیچ ترک نیاورده اند که هیچ کس
 موافق را منکر نیست چون این درستی بدانند نماز عید را هر کس خط
 نماز آید راحت همان خط نماز عید را بیاورد تا نماز عید را و اجماع
 خطبه که پیش خط که روای نماز عید نیست و دیگر در وقت خطبه عید
 گفتن حرام نیست و نماز قطع کذا و ام که اهدیت فی انا و لیتران بوی
 که خاموش باشد تا اگر نماز عید را نیاوردند نماز عید را و اجماع
 آید به راه خطبه باید آورده ن دلیل بر آنکه هر نماز عید را خطبه است
 که از پس می آید اگر شش خط بوی پیش از نماز بوی می بخواند نماز

در بیان صلوة العید نماز عید است معارضت کذا از پیش حدیث

نماز عید

ادب را می آرند که یکی از خلف و پیش از نماز بعد خطبه که بعضی از
 اصحاب را بخاطر فرموده گفتند این چه دعوت است که تمام کوفی که نزد پیغمبر علیه السلام
 گمراه است آن خلیفه گفت از بهر آنکه هم که تا جلد برانند که من علم میدهم که در آن
 مکان میرند در آن ایامی علم داده است برشان تمام کوفی که تا جلد برانند که در آن
 که در آن حکم بر حکم بود و وی از پی اجبه و قبل از اجبه و ششم از اجبه و ششم از اجبه
 علی رضاعنه بود که وی بعد از نماز خطبه میخواند و جمع بایستندی تا خطبه
 گفتی برین معنی پیش از نماز گفت اما اگر خطبه روز بعد پیش از نماز
 بعد گفت روز بعد و دلیل برین آنکه رسول الله چون در آن خطبه شد بعد از
 خبر نماز و خطبه پیش از نماز گفت قوم با وی خطبه است که در آن که ای کوفی
 که پیش از قوفی رسول علیه السلام کوفی و آن صحابه رضاعنه هم بعد
 بن الشیب برای خواست و گفت خطبه است که بعد از نماز از قضا امام عید
 که آنکه از وی بعد خواهد بعد از نماز پس دانستم که اگر پیش از نماز
 او از بهر آن خطبه پیش از نماز آنکه کوفی از قبل بخی اجماع بود و وی هم
 دشمن در آن اعیان المؤمنین علی رضاعنه بود و علی را دشنام دادند
 خطبه پیش از نماز که ای نادان و بر و رت بشنود که اگر پیش از نماز
 گفتی در آن پاکیزه بر فرندی برین معنی خطبه پیش از نماز **در** بگو نماز
 عید واجب است با اتفاق و نه نیست بخلاف نماز آداب در وقت نماز
 پیشین در وقت است چون نماز آداب بجای وی آمد باید که فرقیه نماز
 عید بجای نماز نماز است بقیاس منی با کسی که وی نیز تعلق بود

خواهش از نماز

کسی که بگوید
تا خطبه گفتی برین معنی

اینجا که نماز است **در** با یکدیگر که در بر آن دعوت است که در نماز حاضر باشند و
 مکان جماعت و سلطان و همه جامع لاجرم و در وی بلند تر آمد برین معنی
 در بر او ایجابی نام داریم **در** تکبیر است نماز عید واجب است و تکبیر است
 رکوع نماز عید واجب است و بقول ما که بعد از تکبیر نماز عید و آن رکوع واجب است
 جماعت تکبیر رکوع نماز عید است **در** اکنون تکبیر نماز عید و آن نماز عید خبر است
 این مسند اخلاف است حیاصحابه رضاعنه و روایت از عبد الله عباس
 که تکبیر زیاده است پنج در رکعت اول چهار بر رکعت دوم یک رکعت وایت
 و یک رکعت از عبد الله بن عباس و آن تکبیر زیاده است پنج برین رکعت
 و پنج برین رکعت و یک رکعت و یک رکعت و آن تکبیر زیاده است پنج برین رکعت
 علی رضاعنه هشت تکبیر زیاده است چهار برین رکعت و چهار برین
 رکعت و یک رکعت و یک رکعت از علی رضاعنه که بعد از هشت تکبیر زیاده
 و بعد از هشت تکبیر زیاده است یک رکعت و یک رکعت و یک رکعت از بهر آنکه
 بعد از هشت تکبیر زیاده است یک رکعت و یک رکعت و یک رکعت و آن تکبیر زیاده
 عبد الله بن مسعودی رضاعنه شش تکبیر زیاده است برین رکعت
 و سه برین رکعت نماز عید که داریم بقول عبد الله بن عباس رضاعنه
 که شش از بهر آنکه خلیفه از عباس است **در** اگر بقول ابن عباس
 رضاعنه تکبیر ایست باز قراست هم حالها بخت و ای دانست که تکبیر که
 من همچنین رسیده است باز بقول علی رضاعنه هشت قراوه باز
 تکبیر که هم حالها از بهر آنکه قراست کلام خدای است بهترین کلامهای است

زیاده است و یک رکعت
سیزده تکبیر

نکست

بدین معنی ویرا مقدم داشتیم بهم حالها باز بقول عبد الله بن مسعود
 رضى الله عنه برکعت اول نخست تکبیر است باز قرائت و برکعت
 دوم نخست قرائت است باز تکبیر است گفت از هرگاه تکبیر یا نشاء
 برکعت اول نشاء است و همان سجای که اللهم و محمدک و ثنا باشد باید
 باز برکعت آخرین نشاء آخر است و همان دعا قنوت تکبیر یا نیز لا ابرم یا خ یا
 اگر گوید دعا قنوت در هر سرست و این نماز عید جواب آنست که نماز عید
 واجب است و ترنم واجب است و دعا قنوت اند روی واجب است
 و تکبیر زیادتی اند نماز عید نیز واجب چون در هر برکعت اول نشاء اول
 او برکعت آخر قنوت ایقان نیز گویم تکبیر زیادتی برکعت اول پیش
 از قرائت آید و برکعت آخرین پس از قرائت بعد برین معنی گویند
 برین تکبیر زیادتی دست باید برداشتن یا بقول شیخ اشکال نیاید
 که نه ان شاء الله در استماع اما اختلاف در میان علماء است بقول ابو حنیفه
 و محمد بن یحیی که برداشتن و بقول ابو یوسف و یحیی است برداشتن و یا
 قیاس که نماز عید از هر یک که بختن که نماز عید از دست و تکبیر یا
 اول می باید برداشتن و تکبیر یا دیگر یا انجای نیز می باید میان اول و
 جنت ابو حنیفه و محمد بن یحیی آنست که میگویند که یکجا تکبیر و بعد پس تکبیر
 قرائت یا بعد بدان تکبیر دست باید برداشتن دلیل بر آنست در تکبیر اول
 و اندرون تکبیر قنوت چون از پس تکبیر قرائت یا قیام است باید که
 دست بردارد بخلاف نماز عید که انجاء و رت قرائت است که یکجا

انتقال است یعنی گفتن از هرگاه تکبیر یا رکنی است لا ابرم و
 نماز عید از دست بردارد و تکبیر یا نماز عید دست بردارد تا قنوت
 میان این و میان آن **مسئله** اتفاق است که اگر در یک سر میاید و
 جای یا سه جای نماز عید گذارند اگر با جازیت سلطان بود روا بود
 و یا اجازت سلطان بقول شیخ فیه روا بود دلیل اولی آنست که علی
 رضى الله عنه بشهر کوفه روز عید ابو موسی الاشعری را خلیفه
 کرد اندر شهر ماند که با پسران و ضعیفان نماز عید آرازد و روا بود
 اما نماز عید را تحریم اول بر سه آنست که در هر احدی رسید واجب
 و در سه و اگر بآب حیره طهارت کند نماز عید قوت می شود و
 تیمم آید روا بود یا بقول شیخ فیه روا بود و بقول علماء ما روا بود
 حاصل این **مسئله** انجاء باید آید اگر در نماز عید قنوت سهواً تنها تواند
 آید آن بچون ویرا بدلی نیست لا ابرم روا شد است باز باری بدلی قنوت
 می شود لا ابرم تیمم روا بود بر همین خلاف باید نماز عید را بر
 قول شیخ فیه قضایم روا است و بر قول علماء اگر شروع مکروه است
 قضایم و اگر شروع مکروه است بقول ابو حنیفه فیه قضایم و بر قول
 صاحبیه قضایم بروی او اما اگر در میان نماز حدث رسید تیمم میکند
 روا بود یا بقول ابو حنیفه روا بود و بقول ابو یوسف و محمد بن یحیی روا بود
 بخت این آنست که میگویند آن خوبی که با اول نماز عید است
 همان خوف قنوت شدن آن خوف رفت که اگر بر طهارت کند با آنکه

یا بقول علماء ما نشاء اندرون
 و بقول شیخ فیه روح تو اندرون

و باقی نماز را توان که آنکه پس برود و چون فروست اینجا نیاید که
 پیش از آنکه باید که تیمم روا شود اما جهت آنست از ابوحنیفه که
 چون اندر آنکه قوی تر است با وی روا بود و او نیز که گفتی نیز با وی
 روا بود معنی دیگر آنست که چنانکه هر چیزی که با اول روا بود و
 نیز روا بود **مسئله** هر دی در نماز عید حرام را در رتبه اندر یافت نماز
 عید اندر یافت شود باین اتفاق اندر یافت شود بخلاف نماز
 ادبیه که محمد خلاف کرده و بی فرق کند میان نماز ادبیه و نماز عید که
 نماز ادبیه فرقی نیست اگر اندر یافت شود در ویداد و رکعت اوله بی
 است و اگر یافت شود در ویداد چهار رکعت اوله نیست و نمیدانم
 که اندر یافت شود باین لاجرم احتیاط فرمای گویم چهار رکعت نماز میانه
 چهار رکعت قراة بخواند و بر سر و قعد بیاورد تا اگر فرقی نیست
 بر سر و قعد باقیم و اگر این دو تعلق است هر چهار رکعت قراة
 باقیم باز از اینجا نماز باصل اندر تعلق است و تعلق هر دو علیهم نماز
 است لاجرم فرق اند میان این و میان آن اکنون چون نماز عید
 گذاری چندین تا چهار رکعت نماز بیاری تا ثواب نماز عید برسد
 بدانکه عید الله **مسئله** در این روایت چیست که از رسول الله السلام
 که بر رکعت اول فاتحه و سبج اسم ربک خواند و بر رکعت دوم فاتحه
 و الحمد و بر رکعت سوم فاتحه و الحمد و بر رکعت چهارم فاتحه
 و سورة الاخلاص خواند و در روایت آمده است که هر که این نماز گذارد

بعد از هر چیزی که در آن سگی سر از زمین بردارد خدای عزوجل
 فی ثواب کرامت کند و چون او نماز فارغ شود از راه
 دیگر دیگر بخاند و روزه نافذ اقتضات اخلاص و صدقان هر دو راه بر
 خیر کوهایی دهند نماز عید را نماز است بد بیرون آمدن باین جواب
 با اتفاق است بد بیرون آمدن و کلام سالار است بد بیرون
 اما از جهت کثرت سودا را بد بیرون آمدن یا از بهر نماز
 عید را بد و ایت حسن بن زیاد از ابوحنیفه از جهت کثرت
 سودا و ظاهر روایت از بهر آنکه نماز امام را در نماز عید و نماز خیار
 نیست اما جهت زمان شرط نیست و نماز تا دیگر شرط نیست
 در نماز تا دیگر زمان بیرون آمدن یا با اتفاق جوانان بیرون نیایند
 یا کند پس بر آن بقول ابوحنیفه در نماز تا بی بیرون آیند و دیگر
 این و بقول صاحبیه در نماز تا بیرون آیند که هیچ کس را در ایشان
 رغبتی نبوده ابوحنیفه هر چنانکه که اگر دیگر اندر ایشان رغبت
 نبوده ایشان را در دیگران رغبت بوده اکنون چنین یا و کرم چون امام
 بد قعد اندر یافت نماز عید اندر یافت لاجرم چون امام از نماز
 فارغ شود وی بر خیزد و این دو رکعت را قضا کند و در قضای آن
 این دو رکعت بکفایت این یکبار و بر اختیار از بهر خواهی بخوانی گوید
 که امام گفته است و خواهد قول دیگر کرد از بهر آنکه وی مسبوق میخواند
 منفرد بود اگر با اول امام میخواند و بی توجهی در وی را اختیار بودی که کدام قول

قول خواستی که قنای اینجا نیز در حق واجب و این بود که در دی یا
 و امام را اندر رکوع یا وقت افتد اگر در رکوع رخت چنان بود که آن یکبار
 زیادتی که امام گفته است وی در رکوع گوید از هرگاه امام تسبیحها و تکبیرها
 نوبت تمام برده باشد لا جرم یکش چنان در رکوع یا فنی امام را با وی متابعت
 کند تا در رکوع شرکت افتد زیرا امام این رکعت اندر یابی آنکسی در رکوع
 تکبیر یا رکوع یا بعضی تکبیرها حکم قیام داده و اکنون تسبیحات پیش
 گوید یا تکبیر یا بر قول ابو یوسف تسبیحات گوید و بر قول ابو حنیفه و محمد بن
 تکبیرات گوید و ابو یوسف تسبیحات تسبیحات در حال ایست
 و این آن گویند که تسبیحات سنت است و تکبیرات واجب و اوله
 واجب اولیتر آن بود که در تکبیرات بر قول خلیفه امام حاکم الدین
 شریف که دست بردارد که بر قول قاضی امام علاء الدین استیجابی بر
 نیاید که اگر دست بردارد بیفتد خواهد تمام این سه قریب یکوید
 که دست بر نیاید که دست بر نیاید که دست بر نیاید که دست
 تکبیرات واجب است و در رکوع زوالی که قنای سنت است
 در رکوع فیه سنت در حالیکه سنت فیه اولیتر آنکه آنوقت
 بر خیزد و ذکر را قطع کند و نشاند که قطع کند از اینجا تکبیر
 ذکر علی علیه است از منتهی واجب چنانکه گفت آنکه تسبیحات
 پیش گوید از هرگاه تسبیحات است و بعضی گفته اند که تکبیر پیش گوید از هر
 آنکه تکبیرات واجب تسبیح رکوع سنت و قنای واجب شوال شود

اینجا نیز در حق واجب و این بود که در دی یا
 و امام را اندر رکوع یا وقت افتد اگر در رکوع رخت چنان بود که آن یکبار
 زیادتی که امام گفته است وی در رکوع گوید از هرگاه امام تسبیحها و تکبیرها
 نوبت تمام برده باشد لا جرم یکش چنان در رکوع یا فنی امام را با وی متابعت
 کند تا در رکوع شرکت افتد زیرا امام این رکعت اندر یابی آنکسی در رکوع
 تکبیر یا رکوع یا بعضی تکبیرها حکم قیام داده و اکنون تسبیحات پیش
 گوید یا تکبیر یا بر قول ابو یوسف تسبیحات گوید و بر قول ابو حنیفه و محمد بن
 تکبیرات گوید و ابو یوسف تسبیحات تسبیحات در حال ایست
 و این آن گویند که تسبیحات سنت است و تکبیرات واجب و اوله
 واجب اولیتر آن بود که در تکبیرات بر قول خلیفه امام حاکم الدین
 شریف که دست بردارد که بر قول قاضی امام علاء الدین استیجابی بر
 نیاید که اگر دست بردارد بیفتد خواهد تمام این سه قریب یکوید
 که دست بر نیاید که دست بر نیاید که دست بر نیاید که دست

از آنکه کذا الله سنت و این قول قوی است که اکنون در رکوع تکبیر یا
 شروع کند و امام سر بر آورده و با امام متابعت کند یا همان تمام کند
 گفت با امام متابعت کند تکبیر یا شروع کند بخلاف آن حمله که اگر قصد کند
 امام را در قعده یافت دست بر آید اگر که و امام سیوم بر خاست
 وی آن تشهد تمام کند و یادری امام میرسد جواب تمام تشهد کند
 و جعفر است میان این حمله و میان آن حمله در دو واجب
 گفته اند از هرگاه تکبیر یا نماز عید کلمات متفرقه است و باز تشهد
 کلمات منظمه لا جرم تکبیر یا تمام نماز عید کلمات است و باز تشهد
 تمام کند یا خرف بود میان این و میان آن اگر امام را بقیام یافت
 و تکبیر یا امام بقا و مستغنی شد است چون در رکوع یافت
 فرمودیم که در رکوع تکبیر یا بیاورد و اینجا که بقیام یافت اولیتر آن
 که بیاورد و رخت تسبیح عید فقط بعد از نماز کند از هر روز دیگر نتواند
 کند از هرگاه اگر روز نخست معلوم نبود روز دیگر معلوم شود
 پیش از زوال گذاردند و با بعد از زوال روانه روز
 اول دوم و سیوم پیش از زوال گذاردند و با بعد از زوال
 بعد از روز اول گذاردند و اگر در اول روز گذاردند بعد از زوال
 قیام کنند و با بعد از نمازگاه عید را حکم چیست خواهد امام زاهد و فی الدین
 تسبیحات است که حکم عید داده از برای آنکه عید جای را گویند
 که و بر چهار دیوار بود و در سجده بود و در روی جماعت گذاردند

و اگر عید عید یا روز اول بعد گذاردند
 بعضی گفته اند اگر عید و سلطان بود

و بر احوال است و این همه در نمازگاه بعد از سجده است پس حکم
 مسجد و مسجد و مسجد الاسلام بر آن الدین که گفته است
 که در زمان اقتدای حکم مسجد و در زمان دیگر حکم مسجد
 نداده تا اگر جنب و حیاض و نفاس و در این بزه کار نشود
 بعینه گفته اند که نمازگاه بخانه حکم است که نمازگاه
 عین را اناصح است که نمازگاه بخانه حکم مسجد نداده
 تا اگر جنب و حیاض و نفاس و در این بزه کار نشود و مقام
 روایت آنست که اگر مقتدی زیاده از اقاویل صحابه
 تکبیرات میشتند اگر امام دو رکوع همه را قضا بوقت کند و
 لیکن هر یکی نیت تکبیر اولی کند و اگر امام نزدیک بود ای
 زیادت را قضا بوقت نکند اگر در نماز عید امام را در قراوت
 باید و قراوت خواندن امام را حیث قوه و اقتدای سبب است
 اللهم خواندنی بر آن خلاف است که در سبوقا گفته
 آمده است اما اتفاق آنست که بجا امام وقف
 کند و تکبیر بگوید و دستها بر آید با جماع این تکبیرات
 گوید بر نهضت خود گوید که وی بدان تکبیرات سبوقا است
 و بر سبوقا قضا بوقت امام لازم است که در حکم متفرق است
 در عده تکبیرات متابع است لازم نبوده و بر اختلاف است
 تکبیرات عید را لا احق می شود همان آنکه که امام اوله است

اشکاف

و این سبوقا را پیش از قضا بوقت امام می باید اوله
 بر آن جهت مخالفت امام لازم نیاید و بعد از نماز امام ممکن
 نیست تکبیرات را قضا کند که در عده نماز عید دیگر بوقت
 سبوقا است اکنون این رکعت را بگوید قضا کند گفته
 در وی را اختیار بود خواهد بود یعنی تکبیر امام اوله است و خواهد
 بقول کسی دیگر امام قول عید الله عباس که گفته است بر این
 سبوقا را اختیار بود خواهد بقول عید الله عباس قضا کند
 و خواهد بقول آن دو تن اما اگر امام را قول علی رضی الله عنه گرفته
 یعنی بقول علی نماز که است اینجا نیز فرموده و بر اختیار بود بقول
 دیگر بگوید و خواهد اما اگر امام بقول عید الله مسعود رضی الله عنه
 نماز که است این سبوقا اختیار بود که بقول عید الله مسعود
 رضی الله عنه تمام کند از هرگاه موالات افتد میان تکبیر دوم رکعت
 از هرگاه امام بر رکعت آخرین تکبیر یا آخر اوله است چون وی
 بقول عید الله مسعود تمام کند تکبیر یا اوله الله و هرگز هیچ
 کس نطقه است که موالات را بود در تکبیر یا نماز عید چون
 هیچ قول نبوده و هیچ کس روانداشته است سبوقا لاجرم گویم روا نبوده
 اگر سوال کنند که اگر بقول عید الله بن عباس تمام کند و خواهد
 یا از میان موالات می افتد گویم موالات که بجا اصل رکعت دو
 قول افتد و خواهد و لیکن موالات که اندر یکی قول افتد و خواهد

است

در جایگاه که امام بر قول عبدالله عباس بن علی بن ابی طالب
 تکبیر در قیامت است کن اما اگر از سینه زدن اندر رکعت پیش
 قیامت کن از هرگاه قول تا بدینجا نیست بخانه نمازخانه
 بالام بکجا رکعت قیامت کن چون از چهار رکعت
 پیش قیامت کن و این اینجا بود که بالام نزدیک بود و از امام
 حشمتی کرد و در تر بود و قیامت کن و هر یکی که حشمتی
 بدل حیدر که این بجای گاه است و نظیر این حدیث است که
 اگر امام بنماز بعد از قنوت بخواند و قیامت کن اما اگر
 بوترس رکوع قنوت می آید و بر قیامت کن چه اینجا
 بخواند و در نماز باشد و این حدیث آمده است لاجرم گویم
 قیامت کن نظیر دیگر اگر امام را سه هوشا و همان است
 سهوی آید در حین نماز قیامت کن اما اگر با نمازی
 آید و لیکن پیش از سلام قیامت کن از هرگاه اینجا
 آمده است و آن بجای اینجا نیز تا سینه و تکبیر قیامت کن
 تا بدینجا قیامت و ازین زیاد قیامت کن یا الهی بوسند
 و خواننده بدلف و کرم خود بیامری **باب سی و سوم** در بیان
 تکبیرات ایام شریف ما موریم بکفایت ذکر خود تعالی یادها
 الذین استودعوا الله ذکرا کثیرا و استودعوا الله ذکرا کثیرا
 در ده ماه ذی الحجه که خدای تعالی عزوجل دیگر بار تخصیص فرمود

و ذکر و ادب

و ذکر و الله فی ایام معلومات و ذکر و الله فی ایام معلومات
 و در ستان ایام معلومات و معدودات سبب امرش
 دلیل بر آنکه کجایی رخصت و وفات یافت و یکی از مدبران
 او را در جواب دیدم سوال کرد که خدای تعالی یا تو چه کردی گفت
 خدای تعالی مرا از زنده چون می وفات یافتم حساب قیامت
 بر من آمد زیاتیه و در ختم بسوی دوزخ گشت که از دور
 جماعتی دیدم می آمدند کجا که هم جمال جهان آرای رسول الله ص
 دیدم فریاد بر آوردم یا رسول الله مراد یاب که از علماء احدث
 توام در بسوی دوزخ حشرند گفت نه اینه ماناک از گوندگان
 ناکندگان فی گفتیم یا رسول الله در علم قرآن رنج بردم رسول
 علیه السلام احب للمؤمنین علی رخصت و وفات که از وی سوال
 کن که ایام معلومات و معدودات کدام است ازین سوال
 جواب گفتیم که ایام معلومات ده اول ماه ذی الحجه است و ایام معدودات
 ایام شریف است تا رسول الله ص را شفاعت کند
 که من خلاص یافتم بس معلوم نکردم در ستان ایام معلومات
 و ایام معدودات سبب امرش است که از وی سوال
 ایام معلومات و ایام شریف روز ایام شریف ایام معدودات
 است روز عرفه تکبیر است و روزه هست و لیکن خری و آن است
 روز تکبیر هست و رخصت و لیکن روزه فی روز چهارم تکبیر

هست

[illegible]

نزول پیرات تدبیر
آن بعد که چون ابراهیم خلیل

قبول کرد و نزد خواجه
یافتند

والله اعلم

و امیر المؤمنین علی و عبد الله بن عباس و غیره از ایشان گفتند که روز عید نماز را
کذا کنند و آغاز کنند و در ختمش گفتند بر قول عبد الله بن عباس و غیره
بر پشت نماز و این قول را ابو حنیفه از ایشان گرفته است و بر قول امیر المؤمنین
علی رضی الله عنه بر پشت و سه نماز و این قول را ابو یوسف و محمد بن زکریا
اما از غیر المؤمنین غیر رضی الله عنه روایتی نیامده است و از ما در میان ما
صیقله و غیره روایت آمده است که است و نماز را گویند و ختم کنند و در
صورت آن گفتند ای آنکه است که این قول امیر المؤمنین غیر رضی الله عنه است و آن
معاذ بن جبله این عباس و ابن عمر و زید بن ثابت رضوان الله علیهم گفتند
که روز عید نماز پیشیني کنند و آغاز نمایند و در ختمش
گفتند بر قول عبد الله بن عباس و غیره یا نزد نماز را گویند و ختم
کنند و بر قول عبد الله بن عمر رضی الله عنه یا نزد نماز را گویند و ختم کنند و زید
بن ثابت رضی الله عنه هفده نماز را گویند و ختم کنند و بعضی روایت کرده است
که بر قول عبد الله بن عمر رضی الله عنه نهد نماز را گویند و بر قول زید بن ثابت رضی الله عنه
یا نزد نماز را گویند و ختم کنند و بر قول ابو یوسف و محمد بن زکریا
نیم مرتبه بر روی واجب است و بر قول ابو حنیفه رضی الله عنه شهر
و جمیع و هر یک از یک مرتبه است بر این که بعد از آن علی بن ابی طالب و ائمه و
شیخانی و ائمه جامع بر این فریضه باید گفتن بر این نماز آدمی گویند و اگر گویند
بر نماز ششون بر این تطوع بر این نماز عید است یک گفتن و اگر گویند بر پشت
بعد از آن که در امام شریف نماز آدمی است و بعد از آن نماز آدمی گویند و اگر گویند

اعظمیٰ صاحبزادہ کی طرف سے
دعوتِ اسلامی کے لئے دعا ہے

بزه کار شوند **باب** باید که نخست آغاز امام کند انگاه مقتدی و اگر امام را گویند
 که مقتدی یا نه باید که آغاز کند تا امام را یاد آید و ی نیز آغاز کند و نشاید که مقتدی
 گویند که بکسیر گوی از برای آنکه چون سخن گفت وی نتواند بکسیر گفتی که محل آن
 بکسیر گفتن را چه در حجت فیه می باید گفتی چنانکه سهواً تا اگر کسی
 سخن گوید نتواند سهواً آن این نیز همان حکم داند اما آن بکسیر گوید لا حق
 باختر از خویش گوید با اتفاق بسوق بقول ابو یوسف و محمد بن کثیر بقول ابو
 حنیفه و غیره بدان روایت که حکم مقتدی داند گوید بدان روایت
 که حکم انفراد داند بکسیر گوید بسوق که پیش از سلام بکسیر امام را گفت
 که یا ایضا و شیخ سلام دارد و بکسیر گفت هم در صورت آن بکسیر نیابت
 ندارد و برین بسوق سهواً از سهواً و اگر بعد از سلام داد نمازش
 تباها شود و اگر بر یکی سجدۀ تلاوت و سهواً و بکسیر و غیره
 باید که نخست تلاوت آید و بعد از آن سهواً و مقتدی السلام آید و باز
 بکسیر گوید و باز تلبیس گوید اگر پیش از تلبیس بکسیر است گوید بر قول محمد بن رواحه
 و بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف و رواحه اگر چنانچه سهواً و بکسیر
 و تلبیس باید که نخست سهواً و باز بکسیر گوید باز تلبیس و اگر نخست
 تلبیس گوید و بکسیر سهواً و ی ساقط و اگر نخست بکسیر گفت یا ائمه
 که سهواً و نخست یا ائمه که سهواً و بکسیر یا ز گوید و انگاه تلبیس گوید و اگر
 پیش از ایام نماز وی فوت شد است در ایام قضای کند اتفاق بکسیر
 نگوید و اگر در ایام فوت شد است هم در ایام قضای میکند بقول ابو حنیفه

نگوید

بگوید و بقول ابو یوسف گوید اگر در ایام یا پسین یعنی س که گذشت
 فوت شده است در ایام احب الی قضای کند از ابو یوسف و روایت
 است که بکسیر گویند ظاهر روایت نگوید **باب** چهارم در بیان
 صلوات ای ای کسی بگوید که از قرآن چیزی نداند و بیا جو زانند شش
 هیچ نداند اگر در فرض چهار رکعت در دو وی اول قرآن خواند در دو وی
 آخر ای شد بقول زفر و شافعی و نماز را و بود و بقول ابو یوسف و محمد بن
 اگر یاد آمدش روا بود که باقی بگوید نماز تمام کند اگر یاد نیامدش و یا یک
 یا دو رکعت نمازش تباها شود و بقول ابو حنیفه و چون ای شود
 به حال نمازش تباها شود که قدرت توانان در دو وی آخر همچون خواندن
 هر دو وی اول اگر در دو وی اول ای بگوید و در آخر قاری شد بقول زفر
 و شافعی نماز روا بود و بقول علما و ائمه رحیم الله نماز تباها شود و
 قول زفر و اندست که در دو وی تا عین قرأت خواندن قرآن است
 و عا در قرآن دو رکعت قرآن خواندن باقیم روا بود و اصلیت شافعی
 را که است بحد در بیان نماز اب یا بد نماز و تباها نداند و اگر ای قاری
 در میان نماز نمازش تباها نداند و اگر در سه رکعت ای بگوید
 در چهارم قاری شد بقول شافعی و نماز تباها شود و بقول
 علما و شافعی نمازش تباها شود و ای یا یا وقت جماعت قاریان
 تنها نماز نماز میکند از ابو حنیفه و عراقي از ابو حنیفه و روایت
 میکند که روا بود و بقول ابو یوسف و محمد بن و ابو حنیفه شیخ الاسلام

آمد

است

برهان الدین به میگوید در هدایه آورده است که اصح آنست که روا
 اگر جماعتی احیاناً نماز میکنند از روی قاری احد بقول ابو حنیفه
 به نماز ایشان تباہ شود و چون معلوم شود ایشان را که قاری
 احد و بقول ابو یوسف و محمد به رواجه اگر ای در قضا و امام قاری
 خواجہ ابو بکر فضل بخاری به گفته است که نماز من رواجه خواجہ امام
 محمد و لید قدہ تواند شد اگر چه پس امام خواندن نیست
 بخاری به گفته است که رواجه عبد اللہ بن محمد بن مسلم به در قول ابی
 اوله است که قوی برین قول است که رواجه اگر امام را در روی
 آخر حدث رسید ای را خلیفہ کن بر قول زفر و دیگر روایت از
 ابو یوسف به رواجه و بقول ابو حنیفه و محمد و دیگر روایت از ابو یوسف
 رواجه اگر بعد از آنست شد از امام حدث رسید
 ای را خلیفہ کرد و بعضی گفته اند قیاس قول ابو حنیفه به نماز
 تباہ شود که بیرون آمدن از بقول نماز کننده فریضه است ظاهر
 روایت نماز تباہ شود که خلیفہ کرد تا اهل ویرا از نماز بیرون
 آید اگر ای حیث بقول ابو حنیفه رواجه است نماز من
 تباہ شود و بقول ابو یوسف و محمد به رواجه یا اگر اہمیت و اگر
 ای و کنگ و جماعت بکنند از نماز اہمیت یا بکنند ای که مذکور است
 او خائن کنگ را مذمت امامت وی رواجه مگر ہم حالان خود را
 امامت کند اگر کنگ تنها نماز کند الله زبان جنبانیدن شرط است

روایت ابو یوسف و محمد بن مسلم

سنن

ظاهر روایت
 یا گفت و نیست خواجہ امام اجل خیری به گفته است که نماز است
 تا شصت گز باشد همچنان حاجیان حلف را پس آورند و اگر
 اصلح باشد بگوید که اگر نماز را بر اندازد یا بخواند تباہ شود
 قال ابی حنیفہ و سلم من شرب بقوم فہو منهم ظاهر روایت
 انست کہ در ستره از ندن شرط نیست چنانکہ از زبان
 جنبانیدن شرط نیست از برای آنکہ فائزہ نیست **باب سیم**
 در بیان صلوٰۃ کعبه امام بمقام ابراہیم علیہ السلام دست و دم قوم
 چون حلقہ انکشتہ کی کعبه را در میان کشد و در قضا ایستد اگر کسی
 روی بغیر قبلہ بود رواجه کہ حاضران را روی بغیر قبلہ آوردن
 فریضه است اتفاقاً از بجهت آوردن فریضه است امام بمقام ابراہیم
 علیہ السلام ایستاده و قوم در قضا وی ایستد کنند و قوم چون
 حلقہ انکشتہ کی کعبه را در میان گرفتند نماز ہم رواجه مگر کسی کہ
 در قضا وی ایستد ای امام برابر افتاده باشد یعنی پیش از امام
 افتاده باشد ویرا تباہ شود اگر در اندرون کعبه میکنند از نماز بقول
 مالک به نماز فریضه رواجه و نطق رواجه و بر قول امام احمد و شافعی
 نماز رواجه و اگر امام بطرف کعبه ایستد مقتدیان در قضا ایستد
 کنند رواجه و اگر امام در میان خواند ایستد و قوم ویرا در میان
 گیرند چون حلقہ انکشتہ کی نماز ہم رواجه مگر کسی کہ قضا وی
 پیشانی امام برابر افتاده باشد رواجه و اگر پیشانی ایشان

امام برابر افتد کراهیت بوجه اما اگر ستره کشیدن کراهیت بر نزد
 اگر بام کعبه نماز حیکه دارند بقول شافعی بچون یا لا ستره جزئی باشد
 پیش روی روایه و بقول علماء مروج حری نه و ن حاجت
 نیست چون چشم وی از بام کعبه با هوای غایت شود روایه
 باب **ششم** در بیان جماعت عربان برهنه گوی بوجه که ویرایج
 جام بنوه و هم عورت وی کش ده بوجه چون نماز حیکه ارتد باید که
 نشسته کذا الله تا مالد و یک یک صف گیرند و امام در صف نشیند و حاجت
 که از نزد چشم فرار کنند و خواه امام منهاج به از خواهد حسن ای
 روایت است که تنها کنند از نزد و چشم باز قاضی است از آن بوجه که حاجت
 و چشم فرار و اگر کلمات که از نزد و وجه خالی نبوده یا امام پیش
 از قوم بوجه یا بر ابر قوم اگر پیش بوجه عورت و برادره شود و اگر
 بر اثر خلاف است بوجه اگر خطای عربان نماز حیکه ارتد بوی اهر و جام
 آورده و گفت بر شط جاح کوه نماز تم تباہ شود باید که جام را
 بیک کسی دهند تا او بپوشد و امامت کند و اگر بعد از قرائت
 تشهد یکی آمد و جام آورده گفت بر شط جاح کوهیم بر قول او حیف
 به نماز تم تباہ شود بر قول صاحب نماز تم تباہ نشود و از آنکه به
 روایت آمده است که ستر عورت فرقه نیست در طواف کعبه
 بگو بر ظاهر روایت ستر عورت فرقه نیست **باب هفتم**
 در بیان امامت اگر امام در مسجد جماعت زمان امامت می کند

اگر امام در مسجد جماعت
 باشد و در آنجا نماز کند
 و بعد از آنکه نماز تمام شود
 و بگوید الحمد لله
 و بعد از آنکه بگوید
 الحمد لله

روایه بی کراهیت که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه سلمان ختم را
 رضی الله عنه بجهت بی تعلیم کند اگر در خانه جماعت زمان امامت
 میکند اگر چه محرم باشند روایه اگر کسی محرم است هم روایت بی کراهیت
 و اگر نا محرم اند روایه با کراهیت اگر نا محرم و یکی خشنی شکل
 امام را نیست امامت وی شرط است اما اگر خشنی شکل بوجه و زمان
 نیز باشد امامت نیست امامت زمان که بسته بوجه نیست خشنی حاجت
 نیست و خشنی شکل در قفای امام استید و زمان در قفای خشنی
 شکل استید نماز است بی روایه اگر زن بهلوی خشنی استید نماز
 خشنی تباہ شود و اگر دو خشنی شوند اقتدار است بی درست نیاید
 چون اقتدار است بی بیکدیگر روایه نیز یکی امام درست نیاید است بی
 باید که تنها گذاردند که یکی از یکی را و بی خشنی شکل نماز جماعت
 مشروع نیست **باب هفتم** خشنی نیست خشنی است که ویرایم است
 مردان با ستر و هم است زمان بوجه نام و بر احوال کند که حال رسم
 مشترک است هم زمان بوجه و هم مردان بوجه این خشنی شکل تا
 انگاه بوجه که تا رسیده بوجه چون رسیده شود حکم وی ظاهر شود
 اگر حیض چسبید حکم زمان بوجه اگر حیض بیاید یا حکم مردان بوجه اگر حیض
 چسبید و هم وی بر ابر بچشم که بول کدام از موضع بری آید اگر از
 اندام زمان می آید زن بوجه و اگر از اندام مردان می آید مرد بوجه و اگر
 از هر دو می آید از هر کدام که بیشتر می آید حکم از بوجه و اگر نرم و برابر

اگر امام در مسجد جماعت
 باشد و در آنجا نماز کند
 و بعد از آنکه نماز تمام شود
 و بگوید الحمد لله
 و بعد از آنکه بگوید
 الحمد لله

بقول ابو حنیفه روایت کرده اند که
شیخ شریک است ابو یوسف
و حدیث گفته است از امام
که پیش منی آید حکم ترا بگوید
و اگر از روی بر آید که

می آید این خنثی شکل است و پیراسته می گویند که این است بدو زن
خواستنی است بدو بیگانه است بدو زن و کرمه زمان پناه
رفتن با زن بیگانه نباید نشستن و کرمه مردان نباید رفتن اگر خنثی
شکل هیچ جبره و احرام باید که همچون زنان گیرد و دوم بروی لازم
ستوه نماز بطریق زنانه گذارد و خود را نهفتند دانه قسم خنثی
برد و در بر داشت یا قسم پسران بر قول ابو یوسف قسم دختران بود
و بر قول محمد بن از نصیب دختران بیشتر و از نصیب پسران کمتر
از ابو حنیفه روایت شده سوال کرده اند که خنثی شکل را حکم چیست
گفت لا ادري سوال کرده اند که در چیست گفت لا ادري سوال
کرده اند که وقت ختنه کردن تا رسیدگان چه وقت آنکه گفت لا ادري سوال
کرده اند که اطفال حاکم کنان را حکم چیست گفت لا ادري و این از بهر
آنست که گویند کان و آنچه دانند بخوبی نمی کنند و بگویند و آنچه ندانند
بگویند نمی دانم و از خود سخن نگویند و تنگ ندارند تا در قیامت
در نماند و این از کمال علم ابو حنیفه بود سمعت نه از تفصیل علم وی تا
حدود از تعلیم علم وی درست باز ندارند تا اگر کسی از وی چیزی
سوال کند نه اندوی تنگ نداده و گویند نمی دانم دیگر آنکه اقتدا
سید عالم کرده که رسول علیه السلام سوال کرده اند که قیامت چه وقت
آید گفت خدای من دانای تر است از من نمیدانم سوال کرده اند باریان
چه وقت آید گفت خدای من دانای تر است از منی دانم سوال کرده اند

که فرزند

در حدیثی که از ابو حنیفه روایت شده است
که در حدیثی که از ابو حنیفه روایت شده است
که در حدیثی که از ابو حنیفه روایت شده است
که در حدیثی که از ابو حنیفه روایت شده است

که فرزند در شکم مادر ترست یا نه ده گفت خدای من دانای تر است از من
من نمیدانم سوال کرده اند که در درم نفسی چه کسب کند گفت خدای من
دانای تر است از من من نمیدانم سوال کرده اند که هر کس چه کسب کند
رسول علیه السلام فرمود که خدای عز و جل فرموده و اما ترا از خنثی
من نمیدانم و آنکه این است و این است و این است و این است و این است
السنة و فیروز القیاس و العلم بالجمع فی الاحرام ما تدري نفس
ما ذاکم کرب عدا و ما تدري نفس باي ارض توفت انه علم خیر
آنکه ده گفت من بنده ام و پیغمبرم و هر چه مرا خبر دهد من شناسانم
خبر دهم دیگر از رسول علیه السلام سوال کرده اند که روح چیست
از خداوند عز و جل ندا کرده اند که بر ما حواله کن قال الله تعالی یا ائمتنا فی
الروح حل الروح من امر ربی **باب** هشتم در بیان نماز
کسوف و خف و قنار اقیاب کسوف کسوف است فیصل
رسول علیه السلام که رسول علیه السلام هر سیری بعد ابراهیم نام
وفات یافت امر و قیامت گرفته شد صحابه کمان بودند که مگر
اقیاب از برای وفات فرزند رسول علیه السلام گرفته شد است
رسول علیه السلام خطبه گفت و در آن خطبه گفت باریکند
اقیاب از برای وفات فرزند من گرفته است اقیاب و اقیاب
ایشان دلیل وحدانیت خدای عز و جل اند و بی گناه اند و بر آمدن
و رفتن کسی تفاوت نکند و با یک یک است اند و چند که روی

سوال کرده اند از ابی حنیفه
از شیخ و کتب دیگر که در حدیث
از ابو حنیفه روایت شده است

ایست آن را سیاه کند تا گناه کاران ببینند و بشنوند که خداوند عزوجل
 اثر عدل خود بر ایشان ظاهر کند و انبیا و ائمه را از بدی که آنها
 دور باشد چون اقبال بگیرد باید که بصیرت و پیران روند و معرفت
 نماز بجای آید و اقامت صاحب شرف کند که در حقایق الفقه
 اوله است که صاحب شرف امام محمد جامع بود و صاحب اوله
 که امامت نایب سلطان کند بقول شیخ فیح دو رکوع کند و بقول
 علماء و شیخ بکر کوع کردند چنانچه نماز دیگر را و بقول ابویوسف و محمد
 قرآن بلند خوانند و بقول ابوحنیفه هر قرآن نرم خوانند و در وقت
 هم گذارند مگر در وقت مکروه و اگرگاه گیرند نیاید که شب محل نشین
 اما در خانه نماز گذارند و اگر زمین بسیار یا باد ناخالف بسیار
 وزد و یا چینه نما خوش شود نبود و استغفار و استغفار
 شود و دعا و صدقه پیش روزه تا صدای تعالی بیاورد که کند
باب بیستم در بیان طلب باران اگر باران نبارد بقول
 ابویوسف شیخ نماز گذارند و بقول ابوحنیفه شیخ دعا گویند در صلوات
 خواص امام بکر خواهم زاده از محمد روایت است که دو خطبه گویند دلیل
 میکند که نماز میکند از نماز بی خطبه پیش از نماز گویند و یکی خطبه
 بعد از نماز گویند قوس اعزای در کردن مگر افکند و رجحان دارد
 بخیر ظاهر کند و سرونای برهنه کردن و پیران برند امام اعظم
 ابوحنیفه شیخ گفت که بخیر ظاهر کند اما دعا گویند دلیل بر این رسول

چون افتاد بکبر و باید که همگی
 شکر و رکعت و رکعت نماز
 گذارند بجا است و امامت
 صاحب شرف و طاعت

کند

علیه السلام و خطبه پیران اندر آمد و گفت یا رسول الله دعا
 گویند تا باران بیاید که گشت تمام گشت میست و نه و ستون علف
 نمیباید رسول علیه السلام دعا گویند و در حال باران باید که گرفت
 تا هفت باران آمد تا همان اعرابی را باز آمد و گفت یا رسول الله
 دعا گویند تا باران از علما و تها بصره که علما و تها بصری می پند بر رسول
 علیه السلام دعا گفت تا باران از علما و تها بصری گرفت تا فی امام
 حرم خطیب که گفت است باران از علما و تها بصری گرفت چنانکه
 هر روز چون حلقه انگشتی اقبال بیفت و در گشتها بیاید و در
 وقت حسن بهی شیخ باران نمی بارید بیرون آمدند و دعا گفت ابوحنیفه
 میگوید که رسول علیه السلام دعا گویند و صاحب نیز دعا گویند تا تها بصری
 ایست آن که ندر پس معلوم شد که دعا باید گفت در خلافت امیر المؤمنین
 عمر رضی الله عنه ایست آن را با استقامت حاجت اعدای المؤمنین عمر رضی الله عنه
 ایست آن را با استقامت حاجت بیرون آورد چون بنبر رسول علیه السلام
 بر آمد عباس رضی الله عنه را با خود میبرد هر روز و هر روز دعا گویند
 بحرمت این فرق که ما باران فرستی خدای ایست آن را باران فرستاد
 و نعمتها را در زمان شد و از نعمها نجات یافتند خود تعالی فعلت استغفر
 ربکم انکم کان غفارا و رسول الله علیه السلام هر روز دعا گویند و بیانی و بیانی
 خجاست و بیانی که آنها را پس معلوم شد که دعا باید گفت استغفر ربی
 باید گفت چون بصیرت و پیران روند تا دعا گویند اهل پرد و را بیرون نبرند

در وقت حسن بهی شیخ باران نمی بارید بیرون آمدند و دعا گفت ابوحنیفه
 میگوید که رسول علیه السلام دعا گویند و صاحب نیز دعا گویند تا تها بصری
 ایست آن که ندر پس معلوم شد که دعا باید گفت در خلافت امیر المؤمنین
 عمر رضی الله عنه ایست آن را با استقامت حاجت اعدای المؤمنین عمر رضی الله عنه
 ایست آن را با استقامت حاجت بیرون آورد چون بنبر رسول علیه السلام
 بر آمد عباس رضی الله عنه را با خود میبرد هر روز و هر روز دعا گویند
 بحرمت این فرق که ما باران فرستی خدای ایست آن را باران فرستاد
 و نعمتها را در زمان شد و از نعمها نجات یافتند خود تعالی فعلت استغفر
 ربکم انکم کان غفارا و رسول الله علیه السلام هر روز دعا گویند و بیانی و بیانی
 خجاست و بیانی که آنها را پس معلوم شد که دعا باید گفت استغفر ربی
 باید گفت چون بصیرت و پیران روند تا دعا گویند اهل پرد و را بیرون نبرند

آنها آید و بگوید لا حقا که از اند و سلام دهند و بر و ختم را نگاه دارند
 و از آنها آید و بگوید لا حقا که از اند و سلام دهند و بر و ختم را نگاه
 و ختم را نگاه دارند که رسول الله صلی الله علیه و آله در غزوه بدر میفرمود
 اما بعضی گفته اند که اولیتر آن بود که دو فریق شوند یک فریق ختم را
 نگاه دارند و یک فریق بگوید یا امام که از اند و بر و ختم نگاه دارند
 آنها بیایند و بگوید یا امام که از اند و سلام دهند و بر و ختم را
 بر خیزند و بگوید لا حقا که از اند و سلام دهند و بر و ختم را
 نگاه دارند آنها بیایند و بگوید لا حقا که از اند و سلام دهند
 تا اهل آن وقت بسیار شوند **مسلم** اگر نماز تمام بود مستحب آن بود که
 یک فریق بگوید یا امام که از اند و بر و ختم را نگاه دارند و یک فریق
 بگوید یا امام که از اند و بر و ختم را نگاه دارند آنها بیایند و دو
 رکعت دیگر با امام بگذارند امام سلام دهد ایستاد بر خیزند و بگوید
 لا حقا که از اند و سلام دهند و بر و ختم را نگاه دارند آنها
 بیایند و دو رکعت لا حقا که از اند و سلام دهند بیایند آنست
 که وی فرضیت قرأت را اعتبار کرده است اما این وجه مخفی نیست
 از برای آنکه صلوٰه خوف را باید نماز یا است نفع تمام یا تمام تا نماز را
 روا بود اما اینجا این نیست پس باید که دو فریق شوند یک فریق
 دو رکعت با امام گذارند و یک فریق ختم را نگاه دارند آنها بیایند
 و بگوید یا امام که از اند و سلام دهند ایستاد بر خیزند و بگوید

حبو قاتله گذارند و سلام دهند و بر و ختم را نگاه دارند
 آنها بیایند و بگوید لا حقا که از اند و سلام دهند و بر و ختم را
 فریق شوند و هر فریق یک رکعت با امام گذارند فریق اول نماز را
 تمام کند و دوم و سوم را روا بود باین بران همان اصل است
 که صلوٰه خوف را باید تمام نماز یا است نفع تمام یا نیم نماز از این
 هیچ نیست پس فریق اول را بدین معنی نماز تمام شود فریق
 دوم یک رکعت با امام گذارند و بگوید لا حقا که از اند و فریق
 سوم یک رکعت با امام گذارند و دو رکعت حبو قاتله پس بدین
 معنی فریق دوم و سوم را روا بود **مسلم** اگر نماز چهار رکعتی بود باید که دو
 فریق شوند یک فریق ختم را نگاه دارند و یک فریق دو رکعت با امام نماز
 گذارند و بر و ختم را نگاه دارند آنها بیایند و دو رکعت دیگر با امام گذارند
 امام سلام دهد ایستاد بر خیزند و دو رکعت حبو قاتله گذارند و سلام
 دهند و بر و ختم را نگاه دارند آنها بیایند و دو رکعت لا حقا که نماز را
 اگر چهار فریق شوند هر فریق یک رکعت با امام گذارند فریق اول و سوم را
 روا بماند و دوم و چهارم را روا بود چنانکه در نماز تمام گفته اند تا بر همان اصل
 است که صلوٰه خوف را باید تمام نماز یا است نفع تمام یا نیم نماز
 و فریق شوند یک فریق یک رکعت با امام گذارند پس از ختم روز و سلام
 نیست اقامت که نماز چهار رکعتی است و آنها که یک رکعت گذارند و پس
 دشمن رفتند نماز ایستاد بماند و آنست که ایستاد پس دشمن

رفتند از ایشان را بنام نماز بوجه است و این جمله در صلوة خواص امام محمد بن محمد از امام
 اکبر علیه السلام حاجت ابدی بگوید که هر چه در حرب میکند و نماز میکند از خداوند بزرگوار
 تر از نماز رانده غیر است و او با بگوید علماء ما بعد از نماز حرب که تکمیل کثیر است
 نماز تپاه شود دلیل بر آنکه در حرب خندق چهار روز رسول الله علیه السلام
 فوت شد بوجه پس آنکه در نماز حرب کند و رواله که آنها چهار نماز
 از رسول الله علیه السلام فوت شد بی خوف حقیقی یا بدین صوة
 خوف رواله تا اگر بی نیت خوف شروع که معلوم شد که حیوان
 بود یا آنکه که ستوان بود اگر رویها بی نیت قبله بوجه است و بی که
 از انعام جدا نیست رواله و بپوشد باقی نماز تمام کند و اگر بی خوف
 شروع کند که روی بغیر قبله در نماز ایشان را خوف حقیقی است
 همچنان صوة خوف تمام کند و رواله که خوف حقیقی بود نماز شروع
 کند روی بغیر قبله در میان نماز خوف نماید که روی بغیر قبله
 و باقی نماز تمام کند و رواله قیاسی که روی در میان نماز
 است تا نماز را بجماعت گذارند و هیچ وقت جماعت را فوت
 نکنند چون مجرب بود باید بدین ترتیب بود که هر وقت دین کند یا
 کرد و یک نماز را سلام از دست و بدینیت آن خوف نداشت خوف یا غیبت
 آنکه اگر بدینیت غیبت بود کشته شود و باطل شود
 اگر وصف کشیده اند یکی صف مؤمنان و یکی صف کافران و از صف
 کافران چهار کس بیرون آمد از صف مؤمنان یک کس بی لیاقت

امام بیرون آید بانی اگر در وی بگوید که بر از وی خود اعتقاد دی بود من کلام آن ختم را
رفع کند نشاید که روزه و آن ختم را دفع کند تا دل خوشان باشد و گفته و اگر
بر از وی خود اعتقاد نداشته باشد بگوید ای اجازت امام بیرون روزه نباید که
المی بوی رسد و دل لشکر شکسته شود محمد حسن بی این مسدود است
کبیر همچنین اوله است اگر در وقت ام معروف و نای و مکر خوف
کسی بوجه اشتغال نیاید و ترک ام معروف نکند که اگر شکسته شود اهل
و اصلاح در آید توبه کند **باب پنجم** در بیان فضیلت شهید فضیلت
شهیدان بر دو نوع است حکمی و حقیقی حکمی آن بود که در زیر عهد
دیوار ماند یا در آب هلاک شود یا در آتش سوخته بخیر و و یا در
تعلیم علم گذاشته شود یعنی در طلب کمال علم فقه برای خدای
تعالی مردان شهید باشد یا بخون شکم یا در غریب قوت شود
و بمراد است دختر بکر نیز چون گذشته شود اینهاست توبه و کار
گذرانده و حقیقی آن بود که سبب تن و جان و مال و زن و فرزند
و فرزند و صحت دین و صفت کفار شود اینها را بشنوند و
بقول افعی بی بران کار نیز نکند از اندک خدای غرور جل است از
زنده خوانده است قوه تعالی ملاحت و عتد را هم علماء و ما می کنند
ایشان از راه ثواب زنده اند و از راه حقیقت مردند دلیل
بر آنکه همه احکام در کمال برایش ثابت شده است همچون
قسمت ترک و شوم خواستنی زمان ایشان حسن افعی بی

میگویند که باید حقیقت را بشنید و نماز کند و نماز کند که خطبه را
در وقت رسول علیه السلام بشنید و رسول علیه السلام با
صحابه رضوان الله علیهم نماز کرد و از علماء ما بعد میگویند این تیار
بود که ویراجبایت رسیده بود خدا دی رسول علیه السلام
نداد و از روی که ای سبانه رسول علیه السلام سوار شود
به خدای و حرب کنید با دشمنان خدای خطبه را جابایت رسیده
بود گفت اگر بغض اولیون است بقول شوم نباید که حاضر شویم
همچنان سوار شد و دشمنان وقت غلبه و بی بدین جهت بود
علماء ما بعد میگویند که اصل دین باب شهداء جنگ اندک است
نه ششند اما نماز کند الله لا جرم اینها بر آنها قیاس کرده اند اگر نماز
و دیوانه شهداء است یا وقت یا لذن از حیض پاک شد و کشته
یا بایستی که جراح نبوده کشته شد اینها را بر قول ابو حنیفه
که شهداء حکم اند و بر قول ابو یوسف و حماد بن حنفیه اند اگر حایض
یا نف کشته شود بقول ابو حنیفه دو روایت است یکی حکم و یکی حقیقت
و بر قول صاحبیه باید حقیقت اند تا نشنوند اگر شمس دشمن
که نیران حیر و تد و از اسب در افتاد و و هلاک شد حکم میدهد نبی
اگر سب دشمن اسب حید و اند و از اسب در افتاد و
هلاک شد شهد حقیقت بود اگر اگر انداختند شمس یا قارون
زنند شمس یا راب انداختند شمس بنو حنیفه شمس یا آنها هلا

در وقت رسول علیه السلام
نماز کرد و از علماء ما بعد
میگویند این تیار بود که
ویراجبایت رسیده بود
خدا دی رسول علیه السلام
نداد و از روی که ای
سبانه رسول علیه السلام
سوار شود به خدای و حرب
کنید با دشمنان خدای
خطبه را جابایت رسیده
بود گفت اگر بغض اولیون
است بقول شوم نباید که
حاضر شویم همچنان سوار
شد و دشمنان وقت غلبه و
بی بدین جهت بود علماء
ما بعد میگویند که اصل
دین باب شهداء جنگ اندک
است نه ششند اما نماز کند
الله لا جرم اینها بر آنها
قیاس کرده اند اگر نماز و
دیوانه شهداء است یا وقت
یا لذن از حیض پاک شد و
کشته یا بایستی که جراح
نبوده کشته شد اینها را
بر قول ابو حنیفه که شهداء
حکم اند و بر قول ابو یوسف
و حماد بن حنفیه اند اگر
حایض یا نف کشته شود
بقول ابو حنیفه دو روایت
است یکی حکم و یکی حقیقت
و بر قول صاحبیه باید
حقیقت اند تا نشنوند اگر
شمس دشمن که نیران حیر و
تد و از اسب در افتاد و و
هلاک شد شهد حقیقت بود
اگر اگر انداختند شمس یا
قارون زنند شمس یا راب
انداختند شمس بنو حنیفه
شمس یا آنها هلا

شد و ویراجم شهادت بود از برای انکه لیسب دشمن هلاک شد
اگر دشمن جاه کینه داشت و ران چاه افتاد و هلاک شد و ویراجم
دشمن اگر کف لانی در مکه افتاد و دست از دمان یا از مینی یا از بر خون
میرسد و هیچ جراحت پیدا نمید و ویراجم شهادت بود از برای
اگر کرد ماغ کینه بود از مینی خون رفته اگر در بدل بود سخت زهر
بعوض خون بر او اگر جراحت غالب بود از بر خون رفته چون ازین
نوع تشبه یافتیم و در احکام بنا و ویراجم شهادت بود اما اگر از کوفت
و یا از چشم خون برود جراحت پیدا نمید و ویراجم شهادت
بود که این دو موضع معهود رفتن خون نیست معلوم شد که بفرس
دشمن است و ویراجم شهادت بود اگر در مکه افتاد و کافران
کشته شد و نه خوشا نرا از کافران بجز قرف کشته ظلم روایت
انست که بجوی روی انکه کوفت و جوی لب است کوفت و سنست فرج
و جامه سیاه و سفید امام ناصر الدین ع در سیر کیه اولم است
که اگر کسی را جوی لب است بود اگر سنست فرج نبوده و ویراجم کبی با سلام
و بی روی نماز کند از د و بکو رستان خوشان دغن کنند اما اگر جوی
لب در از نبوده اگر چه نبست فرج نبوده و ویراجم کینه با سلام وی
بروی نماز نکند از د و بجا ک دغن کنند و بعضی گفته اند اگر در غلش
مصطفی نبوده میان شمس زنا را کرد در د و جوب بود حکم کنند با سلام
وی که و او بود که جاسوس بود که عذر کینه است و اگر در د را سلام است

در وقت رسول علیه السلام
نماز کرد و از علماء ما بعد
میگویند این تیار بود که
ویراجبایت رسیده بود
خدا دی رسول علیه السلام
نداد و از روی که ای
سبانه رسول علیه السلام
سوار شود به خدای و حرب
کنید با دشمنان خدای
خطبه را جابایت رسیده
بود گفت اگر بغض اولیون
است بقول شوم نباید که
حاضر شویم همچنان سوار
شد و دشمنان وقت غلبه و
بی بدین جهت بود علماء
ما بعد میگویند که اصل
دین باب شهداء جنگ اندک
است نه ششند اما نماز کند
الله لا جرم اینها بر آنها
قیاس کرده اند اگر نماز و
دیوانه شهداء است یا وقت
یا لذن از حیض پاک شد و
کشته یا بایستی که جراح
نبوده کشته شد اینها را
بر قول ابو حنیفه که شهداء
حکم اند و بر قول ابو یوسف
و حماد بن حنفیه اند اگر
حایض یا نف کشته شود
بقول ابو حنیفه دو روایت
است یکی حکم و یکی حقیقت
و بر قول صاحبیه باید
حقیقت اند تا نشنوند اگر
شمس دشمن که نیران حیر و
تد و از اسب در افتاد و و
هلاک شد شهد حقیقت بود
اگر اگر انداختند شمس یا
قارون زنند شمس یا راب
انداختند شمس بنو حنیفه
شمس یا آنها هلا

و بر حکم گفته با سلام و بی گناهی خود و رت نیت ادا کرد و خندان
از کفران فرقت نیتوان کردند اگر غالب مؤذنان باشند بر هم نماز
کنند از روی و نماز بگو رستان مؤذنان دفن کنند که اگر غالب کافران باشند
و بر هم نماز کنند از روی و بگو رستان علیحد نهند دلیل بر آنکه یکی از صحابه
زنی جهود بود و حامله بود این زن وفات یافت جهودان آمده
که روی از ما است و بر ایگو رستان جهودان بر یک صحابه گفتند
که اینانی از ان مایه و بی نیت رسول علیه السلام صحابه شدند
و قرآن که نکر و پراور گو رستان علیحد نهند و روی بر دست
نهند تا مادرش روی بگو رستان علیحد و فرزند را بقصد تا اگر فرزند آید
روی سوی قبله آید استکان آید که چون غیبتش باشد چه دانند
که غالب مؤذنان یا کافران باید که کم احدی لشکر مایه را
شمرند و کشتگان را شمرند اگر کم آید لشکر مایه را از
نیمه کشتگان بود نه غالب کافران بود و اگر کم آید لشکر مؤذنان
زیادت از نیمه کشتگان باشد غالب مؤذنان باشند و اگر
برابر باشند بر هم نماز کنند از روی و بگو رستان علیحد و دفن کنند
باید دانست که شهادت باطل شود اگر از اقسام سیاه
برید یا از سیاه به اقسام برید یا می شربت خود یا لقمه نان خود
یا یاران بر سر تو نهند و از معرکه بیرون آید یا وصیت و نیایی
کنند این چیزها شهادت را باطل کند شهادت حقیق نماید حکم شود

بجای شهادت باطل
بجای شهادت باطل
بجای شهادت باطل

اما اگر از خود خود و افتاد و یاران کشتگان بیرون اوله شدن
حکام شد شهادت حقیق و اگر در معرکه افتاد و دست و پا دنیا
بایستانی نمی رسد بقول شهادت یکی وقت نماز بگذارد و شهادت
وی باطل شود بر قول علماء و رایج یک شبان روز بگذارد شهادت وی
باطل شود یعنی حکم شود و اگر وصیت آخرت کرده بقول باطنی
و البیون بعد شهادت باطل شود یعنی حکم شود و بقول محمد بن باطل
شود و دلیل بر آنکه سلام نماز بقراوتش داده است دعا آخرتی
گفت یا داند کسی تواند که بران نماز قیام کند چون دعا آخرتی
گفتی نماز را قیام نمیکند وصیت آخرتی نیز شهادت را باطل
کنند دیگر اگر در حرب افتاد و صحابه رضاعنه زخم کوفی خورده و افتاده
صحابه رضاعنه رسول علیه السلام بر می گشته و در شرف هلاکت
افتاده بود می گفت ای صحابه رسول علیه السلام چون رسول علیه السلام سلام
خورده است و گفت تا یکی در تن شما می بیند روی کرد آید و بادشمنان خدای
عز و جل جبر کند تا در که خدای و رسول علیه السلام عاجز شود و در حرب
جمله سعد ریح رضاعنه زخم کوفی خورده بود و افتاده در شرف هلاکت
می گفت که جامه را جدا کند تا من بقیامت خود را خود برگزیده خود دو
کنم تا وی را بچوبخت کشته است و در رعب هفت دگر از صحابه رضاعنه
زخم کوفی خورده بودند در شرف هلاکت افتاده بود بایستانی را یکی دم آب
حلیت خود یکی از بایستانی را یک دم آب دهد و یکی بایستانی از برش که نکس

بیاورید که است راست که تا به هفتاد و یک است این عرض که هیچکس قبول نکند
 بیاورید و او را دیگر دزد و بی حاشیه تر از حشمت هیچکس نخواهد بود
 هم هفتاد و یک سال بحق تسلیم گویند و تا قول آن آید را در حکمت بودی
 اگر بیاورید و است راسته دیگر دزد و دوم خود انداخته باشد باطل شود و
 ستمی است بهر حقیقت را نشویند و نماز کند از او بگوید و حق را
 به هم نشویند و نماز کند از او بگوید و حق را به هم نشویند و نماز کند
 که از او آید اگر باره باره باشد بقول است ستمی به هم باره نماز کند از او
 بقول علماء و ما بر سر شتر نماز کند از او بی برکتی نماز کند از او اگر بر سر شتر
 نماز کند از او باز نهد دیگر را یا نهد بیک روایت از علماء و ما بر سر شتر نماز کند از او
 و باز نهد دیگر را یا نهد بیک روایت از علماء و ما بر سر شتر نماز کند از او و بیک روایت
 کند از او اصل ستمی را نشویند و بر روی نماز کند از او حسن زیاده از او حشمت
 روایت است میکند که وقتی نشویند که در جواب بود و اگر بعد از جواب
 بود است ستمی و نماز کند از او اما ظاهر روایت است که حق از او حشمت
 روایت میکند که هر دو حال است به ستمی و نماز کند از او قوی برین قول
 در عین حال است که اصل ستمی است یا ستمی که از حق امام بیرون آید
 یا اصل و محلت با یکدیگر خفیه است که با ستمی و یکی در میان است
 گشته باشد و بران نشویند و نماز کند از او احکام ستمی را حقیقت اجیر المؤمنین
 علی بیان فرمود است در حرب جمیع جماعتی یا وی بیرون آمدند و بر وی تیغ کشیدند
 اندواید المؤمنین علی و فرمودند را باستان خوب افتاد و در باران خود را

و در این حدیث که در این کتاب است
 و در این حدیث که در این کتاب است
 و در این حدیث که در این کتاب است

و در این حدیث که در این کتاب است
 و در این حدیث که در این کتاب است
 و در این حدیث که در این کتاب است

است آن نیز نیندازند ستمان تر نیندازند و با ایشان باستان چنان کند
 ستم با ایشان چنان کند اگر ایشان را ترس زخم دیگر خرد و اگر ستمان
 امان خواهند داشت از امان دهید و اگر از ایشان امان نماند
 روزی عقب ایشان بود و بر و ایشان را فریاد کنید و مال ایشان را
 غارت کنید و زن و فرزند ایشان را ببرد و بکشد و اگر از ستمان
 گشته شود ستمید شود و اگر ایشان را کشته عازری با ستم و انصاف
 همچنین باقی است **و** اگر بر طرف کشته یا قتل و کشته را بی یا نهد ستمید
 حقیقی بود اما اگر در میان کشته یا نهد و کشته را نیندازد بقول است ستمی
 به ستم حقیقی بود و بقول علماء و ما بر سر شتر نماز کند از او اگر بر سر شتر
 جمع کند و ستم کند و دهند و دیت ستمان به ستمی حشمت ستمید
 گشته را یا نهد ستم حقیقی بود و کشته را نیز کشته و ستمی ستمید
 نبود که در این کشته اند و یک ستمی و ستمان باطل شود اگر
 گشته را یا نهد ستم باید که عدو است و جمع کنند بخاک کس از بار ستمیان
 ان محلت را جمع کنند و ستم کنند دهند اگر ستم کنند دیت عاقل بود
 و عدو است از عاقل باشد و اگر کول از عدو است دیت دهند اگر کول
 کس کول الله از آن کس دیت بکشد و این قول ابو یوسف است دلیل بر احوال
 که اگر عدو بر او بر عیبه دعوی کند و عدو علیه کول الله ظاهر روایت حشمت
 ستمان ستم کنند خود را یا نهد اگر ستم بر او کند از قصاص حق دیگران اقتضای کند
 در عدو است قصاص نه وقت که اگر بکشد که آن جنایت اگر هم از برای

از برای سوگند خودن برایشان لازم شد منطبق بکلمه شریع پس
گفتند تا ما سوگند خودن بداریم اگر کنند که این جنایت ماکه ایلم اگر عدو
قتل جمل و نه کس با ستم که یک کس را دو بار سوگند دهند
و انگاه ویت ستانند و آن ستمیدگی خود ویراست شوند و کار کنند از
و اگر بخیر کسی که ستم کرد است عارض نیست چنانکه گفت و یا لکد یا
نیر و یوزانه یا از طلا در افتاد و یا در آب افتاد و یا در آتش افتاد و
یا زهر هلاک شد یا اگر زرد شد هلاک شد درین صورتها ستمیدگی خود
حقیق نیست اما اگر کسی در حق جراح است و بهمان جراح هلاک شد
آتش سوختن و جراح بر او شد و بهمان جراح درد شد حقیق
اگر همان خود را که زهر هلاک شد طبعی وی که گفته است و بر شوی و غار
کنند از آن که وی اهل بیعت است شیخ الاسلام علی سعیدی که گفته است که
شومند و نماز کنند از نه فاده یکی اگر ناک کسی که آن نرد که وی ستمید
دیگر اگر کسی که آن فعل یا خود کند بشیمان بود و از وی توبه بود از برای آنکه ستم
از کائنات توبه است و این قول ابوحنیفه و محمد بن ستم و اختیار طبعی وی
قول ابو یوسف که اگر کافر از اهل دیه را زخم کرد و فرستاد که اگر
و تافه نارسید که توبه شومند و بر هم نماز کنند و به خاک دفن کنند اگر
نارسیده و دیوانه کی را کنند بجا یا بخط قصاص واجب نیاید و ویت
بر عاقله وی باشد و دیوانه و نارسیده از عاقله نباشد و زن از عاقله
نباشد زن از عاقله باشد یا اگر این واقعه در خانه وی باشد از عاقله باشد

و اگر این
در خانه وی باشد
و اگر این

و اگر این واقعه در خانه نباشد از عاقله نباشد و در قتل خطای از جراثیم
شومند و چون فعل از کسی دیگر در وجه آمده یا ستم چنانچه در تاجری یکی را
گفتند بزن وی نه معلوم شد که پدر وی لجه است و بی بدان زخم هلاک
وی از جراثیم شومند و برادرین عرض قصد توبه است اما اگر پدر
و پدر راست و پسر ستمناز است ادب شده و گفتند که این یک را بزن وی
بزد یک هلاک شد این از جراثیم شومند و اگر در خانه وی
یا خزند خفته است بر کشت خزند زهره ای که هلاک شد از جراثیم
شومند سوگند فعل از وی در وجه آمده است اگر نارسیده یا دیوانه
یا جنبت ستماده یا قتل بقول ابوحنیفه و محمد بن ستم و این را بشومند
و بقول ابو یوسف و محمد بن ستم را شومند و لیکن بر عاقله اگر
بالت جارجه کشته شد ستم یکس جراح است بقول ابوحنیفه
شومند و بقول ابو یوسف و محمد بن ستم شومند اگر زنی در حیض یا در
شهادت یا قتل بقول ابو یوسف و محمد بن ستم شومند از ابوحنیفه
در وایت ستم بیکه وایت ستمند و بیکه وایت شومند اما اگر از حیض
یا از عاقله ستم بیکه شومند اگر از عاقله شومند یا قتل بقول ابو
حنیفه و محمد بن ستم و بقول ابو یوسف و محمد بن ستم شومند دلیل بر آنکه جنبت
بقول ابوحنیفه و محمد بن ستم شومند و بقول ابو یوسف و محمد بن ستم دلیل است
که رسول علی السلام در جواب احدی که خطبه در عاقله شهادت یافت
فرشتگان آمده بودند وی را می شنیدند رسول علی السلام فرمود اهل دیه

سوال که نه گفتند و بر اجابت رسیده بود بخت از اگر عمل اولی بنا
 شنید ای جوان بکوب بر و نهاده وی بخوان سلاح بر خود رست که و
 بیرون آمد بکوب پس معلوم شد که بخت بول شهادت باید شدت آیت
 یا قضا صی جمع آمد بقول شاهی و نزد علماء جمع نیاید صورت حد جان
 بود که یکی کس ده کس نایکشت یکی از و از زمان و بر بکشت بقول شاهی
 آن نه وارث دیگر از شو که کوی دیت بستند و بقول علماء و روح چون
 و بر آگشتند دیت از دیگران اسقاط شود و اگر یکی از و از آن قسم خود
 بخشید قضا صی جمع اسقاط شود که جنایت بخیزد بر بریت و دیت
 بخیزد بر بریت پس دیت در حق بخشند اسقاط است اما حق دیگران
 اسقاط شود که دیت بخیزد بر بریت اگر خصم اقرار دیکند که بعد اگشتند
 و زنده میگردند بخلاف دیت و قضا صی هر دو اسقاط شوند و در قتل خطا
 از جراث محروم نشود چون فعل از کسی دیگر و وجود آید مستحب گشتند
 کفارت لازم شوند بنده چون از اذ کند اگر عاقل آید شهادت روز بپوشد
 روزه و الله را بنیاسکین را طعام دادن یا نه دیت بر عاقل لازم آید
 بعضی گفته اند عاقل اهل دیوان باشند قاضی امام علی استیجابی بر او شده
 که در استیجاب عاقله سرایان سلاح بودند و عاقله کشتن گران گفتند
 که بود عاقله امام علی کسی که گفته است که آن که نفرت وی از ایشان
 بود عاقله وی ایشان را بکشند و اگر از ایشان نماند اقرار بای روی باشند
 چون دیت دهند اگر از زنده با اتفاق هر از دنیا دهند و اگر از شتر

در استیجاب عاقله امام علی استیجابی بر او شده
 که در استیجاب عاقله سرایان سلاح بودند و عاقله کشتن گران گفتند
 که بود عاقله امام علی کسی که گفته است که آن که نفرت وی از ایشان
 بود عاقله وی ایشان را بکشند و اگر از ایشان نماند اقرار بای روی باشند
 چون دیت دهند اگر از زنده با اتفاق هر از دنیا دهند و اگر از شتر

دهند صد شتر دهند بعضی گفته اند که اشیع گفتند که هست و بخت گفتند
 دهند و میت پنج بول دهند و میت و پنج خضر دهند و میت و پنج خضر
 دهند بخت حاضری یک که بود که بای دوم سال نهاد و میت و بخت
 بول دوم که بود بای در سوم سال نهاد و بخت و بخت و بخت که بای در
 چهارم سال نهاد و بخت و بخت و بخت که بای در پنجم سال نهاد و بخت
 و اگر نفره دهند بقول شاهی یعنی دو از زنده و از سال دوم نفره بدهند و بقول
 علماء و روح ده نفره دهند بخت بول اصل است که اسقاطی بخت و از زنده و درم
 نفره بکشد تیار حساب کنند و علماء و روح هم آمده درم نفره بدین حساب کنند
 و بخان باید که هر سه نفره دهند با جبار نفره دهند وانی دیت در سه سال
 دهند اگر شتر اندک دهند و اگر عاقله گفته اند بخت شتر دهند در سه سال
 داده شود بختی نفره چون از مال بوارث برسد و نهاب کامل شود و سال
 برو بکشد تا زکوة واجب شود و ما و رای زر و نفره و شتر بر قول ابو حنیفه
 از شتر صد عدد میت پنج از وی یک که بای در دوم سال نهاد و بخت
 شتر صد میت و پنج دیگر دو که بای در سوم سال نهاد و بخت و بخت
 و پنج دیگر سه سال که بای در چهارم سال که درامده و میت پنج جبار
 سال که بای در پنجم سال درامده بود اما و رای زر و نفره و شتر بر قول
 ابو حنیفه یعنی بختی دیگر واجب شود بر قول صاحبیه صد شتر داده و میت
 و پنج یک که بای در دوم سال نهاد و بخت و بخت بختی قیام که اگر از کاه
 دیت صد عدد و میت دهند و از جمله دیت و اگر کوه سفید هر دو هم از اگر

در میان دو دیکشته یافتند بر کرام دید که گشته نزدیک تر بود و دست
بر آستانه آن دیو بود و در ازین نزدیکی ایستاد تا با و از بابک کند اهل
دید شوند قتل کرده خیال بود که یکی را اگر از کوه ندر که ظاهر آبکش و کوه ترا
بکشیم و یکانشت قصاص بر که واجب است بگوید ابو حنیفه و محمد جواد
بر فرزند و واجب است و بگوید زفر بر کشند و بگوید ابو یوسف و بر
هم در بنوع و بگوید قتی بن بر در دو لویه اگر یکی خود را که در مار که در پیش
و کرک دیدن شد دست دیت بر آن کاه زنند و واجب است **باب**
چهارم در بیان نماز زیارتان بیمار تراحت است هم بایت و هم
با خبر است اینست قوله تعالی یذکر ان الله قیام و قعود او علی جنوبه و
ان جلاله است قوله تعالی فی الارض قائما فان لم یستطع
فقال ان لم یستطع فاعلى جنبه و ان لم یستطع فاعلى بطنه فان الله
تعالی الحق یقبل العذر و الله رسول الله علیه السلام جلاله و عذر فرمود
بیماران که بعضی از عباد بیمار می خواستند چنانچه برین حصصی فرض شده
بجای آورده است که برین حصصی رضای عذر است پس بیمار بود و سوره
علیه السلام بیمار بر سر بی روی رفت و بر او فرمود نماز کند در استاده یا
قیام و رکوع و سجده و اگر نتوانی نشسته کن ای بر رکوع و سجده و اگر
نتوانی خفته کن ای بر بطنی رست روی سوی قبله آن و این قولش نمی
گرفته اما بر قول عالم را چه بر خفتا که از او و قدمها سوی قبله او و میل بر آن
عبد العزیز عمر رضای عذر بیمار شد رسول الله علیه السلام بیمار بر سر بی روی ای

در بیان نماز زیارتان بیمار تراحت است هم بایت و هم با خبر است اینست قوله تعالی یذکر ان الله قیام و قعود او علی جنوبه و ان جلاله است قوله تعالی فی الارض قائما فان لم یستطع فقال ان لم یستطع فاعلى جنبه و ان لم یستطع فاعلى بطنه فان الله تعالی الحق یقبل العذر و الله رسول الله علیه السلام جلاله و عذر فرمود بیماران که بعضی از عباد بیمار می خواستند چنانچه برین حصصی فرض شده بجای آورده است که برین حصصی رضای عذر است پس بیمار بود و سوره علیه السلام بیمار بر سر بی روی رفت و بر او فرمود نماز کند در استاده یا قیام و رکوع و سجده و اگر نتوانی نشسته کن ای بر رکوع و سجده و اگر نتوانی خفته کن ای بر بطنی رست روی سوی قبله آن و این قولش نمی گرفته اما بر قول عالم را چه بر خفتا که از او و قدمها سوی قبله او و میل بر آن عبد العزیز عمر رضای عذر بیمار شد رسول الله علیه السلام بیمار بر سر بی روی ای

گفت

گفت نماز کند از او استاده بقیام و رکوع و سجده و اگر نتوانی
قیام و رکوع و سجده و اگر نتوانی نشسته کن ای بر رکوع و سجده و اگر نتوانی
خفته کن ای بر بطنی رست روی سوی قبله آن و این قولش نمی
گرفته اما بر قول عالم را چه بر خفتا که از او و قدمها سوی قبله او و میل بر آن
عبد العزیز عمر رضای عذر بیمار شد رسول الله علیه السلام بیمار بر سر بی روی ای
گفت نماز کند از او استاده بقیام و رکوع و سجده و اگر نتوانی
قیام و رکوع و سجده و اگر نتوانی نشسته کن ای بر رکوع و سجده و اگر نتوانی
خفته کن ای بر بطنی رست روی سوی قبله آن و این قولش نمی
گرفته اما بر قول عالم را چه بر خفتا که از او و قدمها سوی قبله او و میل بر آن
عبد العزیز عمر رضای عذر بیمار شد رسول الله علیه السلام بیمار بر سر بی روی ای
گفت نماز کند از او استاده بقیام و رکوع و سجده و اگر نتوانی
قیام و رکوع و سجده و اگر نتوانی نشسته کن ای بر رکوع و سجده و اگر نتوانی
خفته کن ای بر بطنی رست روی سوی قبله آن و این قولش نمی
گرفته اما بر قول عالم را چه بر خفتا که از او و قدمها سوی قبله او و میل بر آن
عبد العزیز عمر رضای عذر بیمار شد رسول الله علیه السلام بیمار بر سر بی روی ای

نشسته

باید که نشسته که الله برکوع و سجده بقا و طهارت و اگر نشسته
 میکند الله برکوع و سجده بقا و طهارت نمی باید و اگر ایستاده
 بقا و طهارت می باید بعضی گفته اند حکم صاحب جرح و الله
 هر وقت نماز طهارت سانه و استاده و میکند الله با
 قیام و رکوع و سجده یا شیخ الاسلام بر آن الدین
 گفته است که با یما و نماز که الله روا بود حکمای راد و ثانی
 جرح است اگر قرآن بخواند چون روا شود خواه امام
 زاهد فخری گفته است که قرآن بخواند از برای اگر بقیه اوست
 نماز روا می آید دلیل برای و مقتدی و گفتند و در قرآن چهار
 رکعتی در دوی آخر هم بقیه اوست روا می آید ای طهارت
 نماز روا بود شیخ الاسلام بر آن الدین گفته است
 بقدر حاجت که در باده روا نیست که اینجا با یما و نماز کند که آن
 است از بدل است از قیام و رکوع و سجده اما از قراوة
 بدل نیست بقدر حاجت خواند ایجابی بود که اگر می خواند
 خون روا می شود و پیش نمی آید اما اگر بخواند بر سر
 اگر نمی خواند روا نیست و اگر خاوش کند هم مبرور چند خواند
 روا بود که در صلوته مختصر ایضا خواه امام ابو الفضل کرمانی
 در شرح قدوری اوله است که هر جرحی که بفعل صاحب
 جرح روا نشود در حق وی حدیث نیست که حکایه را بیانی

و هر جرحی که بفعل صاحب
 جرح روا نشود در حق
 حدیث نیست

و هر جرحی که بفعل صاحب
 جرح روا نشود در حق
 حدیث نیست

رت بی جرح بود و سجده نتواند اوله بقول شیخ رت که امام
 قیام و رکوع و سجده الله و سجده با یما و الله و علماء و در حدیث
 گفته اند که چون سجده یا ساقط شد قیام و رکوع نیز ساقط
 شود با یما و میکند الله روا بود اگر حکمای را یکبار بر سر امام
 قیام میتواند اوله در صلوته خواه امام بمرخواست زاده
 اوله است که ویرا هم از ابتدا سر نماز نشسته روا بود باید
 که چنان بایستد که تواند انگاه نشیند باقی نماز داشت تمام
 کند روا بود و اگر استاده نباشد افتد که بقول محمد
 روا بود و بقول ابویوسف و محمد روا بود اگر امام نشسته میکند الله
 با یما و مقتدی یا قیام و رکوع و سجده و بقول زفری روا بود
 و بقول علماء و مذکور است روا بود اگر بیاری با یما و نماز میکند الله
 و در میان نماز قدرت باید بر قیام و رکوع و سجده و نماز
 تباہ شود اگر جماعتی بیاران با یما و نماز میکند الله روا بود
 چون همه یک اند اگر مقتدی پیش از سر امام افتد نماز
 تباہ شود که در حال ایما و اعتبار سر روا بود قدم را اگر امام
 رکوع و سجده کند الله و مقتدی یا با یما و روا بود با اتفاق اگر
 امام نشسته با یما و میکند الله و مقتدی یا نشسته برکوع و سجده
 میکند الله بقول زفری روا بود و بقول علماء و مذکور است روا بود
 اگر نشسته میکند الله بر رکوع و سجده و در رکعت که الله و صحت

ش

یافت دو رکعت دیگر استاده کذا الله وبقول محمد بن رواحه
 بر قول محمد بن حنیفه و ابو یوسف و ابو حنیفه و اگر نشسته بایستاده نماز
 دو رکعت کذا الله و بصحت یافت و دو رکعت نماز دیگر نماز
 تباها شود و اگر نشسته و استاده بخفته اقتدا کند در رکعت
 و اگر بوق یا قدرت قیام و رکوع و سجود بوق یا قدرت
 آوله بر رکوع و سجود نمازش تباها شود اما اگر بایستاده نمازش
 تباها شود باید که بر خیزد باقی بوق یا قدرت کذا الله یا قدرت قیام و
 رکوع و سجود ایما معتبر نبوده و این اشاره زوی عمل اندک
 است نماز تباها شود بر خلاف ایما که ایما از وی معتبر بوده اگر
 ایما بایستاده نماز میکند از دو قعه فرض نیاید رکعت زواید اوله
 نمازش تباها شود اشکال آنکه اگر بوق یا قدرت قیام و رکوع
 و سجود بایستاده نماز میکند نماز تباها نمی شود ایما را بر ایما
 می شود فرق ماله است که با قدرت قیام و رکوع و سجود
 ایما معتبر نیست اما ایما معتبر است که وی حاکم است
 از قیام و رکوع اگر بیماری نشسته نماز میکند قیام بگوید الله
 تا بچون او را شک افتد بداند از ابو حنیفه و امام حسن چهار روایه
 است بیکروانه است چنانکه معهود است بنشیند و دست
 پس گیرد قیام اوله شود قعه در دست بر زانو نهد ایست
 ای دست بر زانو نهد قعه اوله شد این قول زفریه گرفته شد

روایت دیگر است

روایت دیگر است که در قیام زانو را با دو رکعت و قعه نیست
 و این قول ابو یوسف است که گرفته است روایت دیگر است که
 در قیام هر دو پای را از یک طرف بیرون فرستد و دست نشیند
 و در قعه همچنانکه در قعه می بنشیند روایت چهارم آنست
 که وی خیزد دست خواه در قیام پای را از یک طرف بیرون آید خواه
 در قعه و این قول محمد بن حنیفه گرفته است و اگر نشسته نماز میکند الله
 و در جای که دست پیش می باید گرفت دست بر زانو
 نهاد و اگر التیفات است که دست بر مهر و این شعله
 و اگر نشسته شود بر عکس کیف مکان سهو واجب شد
 و اگر نشسته بایستاده نماز میکند الله جای که قعه فرض می باید
 آوله نیاورد قیام زواید در خاست و تقید را بسجده
 که بعضی گفته اند که نماز تباها نشود که آن نشستی وی قعه است
 ظاهر روایت تباها شود که وی بحساب از سجده که
 بایستاده میکند یا قفید که نماز کذا الله و اگر در خانه بجا زنند
 وقت نماز در آنده میخوانند که نماز گذارند و طاقت طهارت
 که آن ندارند و کسی نیست که رین را طهارت کنند و
 جامه و جای رین را بپایند و کسی نیست که روی رین را
 بقبله آید باید که تیمم کنند و نماز کنند و اگر نکلند عارض شوند
 و اگر بر وضو نرسند کافر شوند اگر در میان رین آن کسی اهل است

شایسته
 جامع الزمان
 در جای که دست پیش می باید گرفت دست بر زانو
 نهاد و اگر التیفات است که دست بر مهر و این شعله
 و اگر نشسته شود بر عکس کیف مکان سهو واجب شد
 و اگر نشسته بایستاده نماز میکند الله جای که قعه فرض می باید

امامت را باید که احاطت او کند اگر چه روی ایشان بغیر قبله است
که آن خانه در ایشان را چنانست که حاضر نماز کعبه تا آمدن بشارت
میتواند که آن نماز برایشان بود و بر قول رقیع اگر بدل است رة
چیتواند که آن نماز برایشان در اوله و اگر بیماری نماز نشسته
چسکند آن قیام را بگوید نیز از ابو حنیفه روایت است و روایت است
یکروایت است همچنین نشسته که معهود است و بدل یا دله
و این قول را از رقیع گرفته است و یکروایت است که قیام را همچون
نشسته که مالک روایت میکند و قعه را همچنین نشسته که مالک
و ابو یوسف روایت کرده است که همچنین نشسته لازم است امام محمد
روایت کرده است که چنین است خواه قیام را همچون قعه نشسته خواه
قعه را همچون قیام قائم تا از قیام عاجز نیاید نشسته بر کعبه و
سجده و هر سجده تا از نشستن بر کعبه و سجده عاجز نیاید
با نماز و آنچه چون خفته یا نماز کند آن اتفاق است که پس
کند آن و اگر از آن رة سرعاً بر او حسن زیاد روایت کرده است
که پیشتر کند آن و اگر از آن رت چشم عاجز آید از قیام
گفته است که بدل کند آن اما ظاهر روایت است که چون از
آن رة سرعاً بر آید و عقل با وی بود تا بگوید اگر گذشتة شود
بروی چیزی نبود با اتفاق و اگر صحبت یا بد قضاء آن نماز در
بود یا درین حله خلافت حیاتی بود تهر کانی و البته نزد

یکی از ایشان

در این کتاب

یکی از ایشان گفته است که قضا بروی بود و یکی گفته است که قضای بروی
اگر خفته نماز میکند از نماز خواب رفته بعضی گفته اند خواب نماز حدیث بود
ظاهر روایت ظاهر قیام است و اگر بیماری خفته است و بقا اظهار است
نمی یابد و بی خبر است و روی بغیر قبله است و قدرت بر کثرت ندارد
و مالی ندارد که کسی را در دو رکعت و بنده ندارد و جسد ندارد و براس مان
مانند نماز نیست اگر تیمم کند و همچنین روی بغیر قبله و بان حالت نماز کند آن
روایت و هر نمازی که در حالت ندرستی فوت کرده است درین حالت
از اخصا بکند از عهده بیرون آید اگر در آن حالت نماز کند آن و در سجده نشسته
گفته است و اگر بر سجده بنشیند بیکر ندارد مگر بی عارض و اگر جامه باشد
پس است از نماز کند آن اگر حاجت اصلی بود و مابقی از سجده
کند و اگر بستر دارد که روی سوی قبله آید او را طهارت دهد و بگوید
ابو حنیفه روایت ویرا یافت آن متبع روی بغیر قبله و بی تیمم نماز و آنچه
و بگوید ابو یوسف و محمد روایت و اگر در یکی خانه جماعتی بیایان اند
هم باید که جماعت کند آن اگر چه امام را روی بغیر قبله است و اگر بجا افت
نگذارد نماز و اگر بکشد و اگر بکشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد
بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد
نماز بروی نبود و بگوید علماء ما قضا بروی بود اما اگر اگر بکشد یا نماز
بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد
ابو حنیفه رضی الله عنه از شام و رت است و چهار ساعت را

اعتبار داده ابو یوسف و محمد بن شمس که از اعتبار دارند فایده این ظاهر
جای بدیده که نماز با حاد کذا و بهیوشی شد روز یکشنبه
بهوشی احد بقول ابو حنیفه رضی الله عنه قضای آن نماز با بروی نبوده
بقول ابو یوسف و محمد بن بروی بعد از آن اگر شمس نماز با بهوشی احد اتفاق
قضای آن نماز با بروی نبوده و اگر نه یکشنبه و روزه خفته ماند
بقول ابو یوسف و محمد بن حکم خفتگان و الله قضاء آن نماز با بروی نبوده
و بقول ابو حنیفه رضی الله عنه حکم بهوشی شمس نماز با الله قضاء آن
نماز با بروی نبوده اگر بیماری و صیبت میکند در نفس اتفاق است
نیاید خیا که زن را و صیبت میکند که چون عدت نکند فلان کنس
بخوابی یا دختر در اقبال آن بزمی و صیبت عبادت درست است این رسم
از محمد روایت میکند لفظاً روایت ائمت که درست نیاید در کذا
مال اتفاق درست است ابو سعید بن عباد رضی الله عنه بیمار بود رسول
صلی الله علیه و آله و آفر خود یا بعد و صیبت کن گفت در کذا گفت
گفت در چهار دانگه گفت بی گفت در نیمه گفت بی گفت و ثلث
مال گفت بی انگاه این حدیث فرمود که ثلث کنس در حق میراث
خواند و صیبت درست نیاید اگر و صیبت کنه که روز نماز کندم
دهد و نماز با بعد از آن گذشت ششم روز را و من گندم
شقه بعضی نماز با قیاس کن که اندک بدهد روزه و نماز را
دو من گندم شقه ظاهر روایت ائمت که نماز برادر و من گندم لازم شقه

در حدیثی که در کتاب
السنن و الترمذی و
المستدرک و المعجم
ص ۱۰۰

که روزه یک عبادت است و نماز یک عبادت جمله چند دهه با
بر آن کده دهد بعضی قیاس کن که اندک بدهد مال و صدقه قط اگر
جمله دهند و روا بود اگر روزه دهند و روا بود بعضی گفته اند که اگر روزه
روایتی قیاس کن که اندک بدهد است یمن و طهارت اما در رمضان شیخ
فانی را شاید که روزه بخورد و هر روز برادر و من گندم بدهد اگر بعد از آن
قوت شود آن گندم با صدقه شقه و روز با قضا شود و اگر بیماری
نماند شمس اندک کذا و صیبت کند بعد از وفات کن گندم دهند
از ثلث مال وی روا بود هر نماز برادر و من گندم دهند شمس نماز برادر
دوازده من گندم بدهد اگر حیای وی دهند روا بود و اگر در میان وفات
است یا نماز نماز کذا و روا بود بجا بدهد یا **باب چهل و سوم** در بیان
فصل صیبت بر قول علماء ما رحمهم الله واجب است و بر قول بعضی
است **مسئله حکایت** آورده اند که ادم صلی الله علیه و آله وفات
یافت جبرئیل علیه السلام و دیگر صل علیه السلام بیامدند و او را حمله
نورانی و حمله هشی آلوده اند یکجا ب ریخت و یکی ادم علیه السلام
شدند و در آن حمله پیچیدند و بروی نماز کذا و نه و نجاک
دفع کردند اما که جبرئیل علیه السلام ندان که یا بنی ادم هذه سنة
خونکم الی یوم القیمه در صلوة گفت بفرمانی آلوده است که هر شمس را
فرموده تا ویران شدت و این اب ریختند و در حمله پیچیدند
و بروی نماز کذا و نه و نجاک دفع کردند جبرئیل علیه السلام آن ندان که

در حدیثی که در کتاب
السنن و الترمذی و
المستدرک و المعجم
ص ۱۰۰

اگر مردی را در زن است یکی طلاق بائن داده تا معین یا یکی را
 طلاق داده تا معین شده پیش از آنکه تعیین کنی این مرد وفات
 یافت که زن را استاید که ویراست میزند که یکی احتمال دارد مرد
 یک زن است دیگر خود است بعد از دخول معلوم شد که خواهد زن بود
 میان این زن واجب شود متارکه و متارکه ایست زن را قضای
 قاضی حاجت نبوده و بزرگ عدت واجب شود و بر مرد کابین حلال
 نام برده و سترای کابین هر کدام کمتر بود از آن واجب شود بر مرد
 عدت این زن بگذرد و بر ابا زن دخول نشاید که زن پیش
 از آنکه عدت این زن که شستن مرد وفات یافت این زن را
 نشاید که خود را بشوید اگر که شستن عدت با حوت حیات
 بقول ابو یوسف و زفر بن شاذان که شوی و بقول ابو حنیفه
 نشاید که شوی را بشوید در حصایه و در شرح طحاوی اولی
 که زفر بن زمان حوت را اعتبار داده و علماء و مذنبان زمان شستن
 تا اگر زمان حوت عدت گذشته شود زمان که شستن کرده بقول
 زفر بن شاذان و بقول علماء مذنبان و جمیع اهل شستن
 در مختلف نیز همین است اگر مردی وفات یافت و او را
 ماند که خود را بشوید یا نه همین خلافت یعنی بقول ابو یوسف
 و زفر بن شاذان که خود را بشوید و بقول ابو حنیفه و محمد بن
 در حصایه و در شرح طحاوی اولی است اگر خواهد وفات یافت

شوی

وام و باقیست جواب اول ابو حنیفه آن بود که شاید که خود را
 بشوید که معتدله وی است و این قول را زفر بن شاذان گفته است اما
 ابو حنیفه آن بود که قول رجوع کرده گفته نشاید شستن و این قول ابو یوسف
 و محمد بن زفر بن شاذان که مردی وفات یافت زن وی بعد وفات
 وی ردت اولی یا پیش وی را بشوید بوجه یا از اسلام آوردن
 نشاید که شوی خود را بشوید یا نه بر وایت شرح طحاوی و
 بقول زفر بن شاذان که شوی خود را بشوید و بقول علماء مذنبان
 نشاید بر وایت صلوة خواهد اقام اجل خشری یعنی بقول زفر بن شاذان
 که شوی و بقول علماء مذنبان نشاید که خود را بشوید و بقول
 مذنبان اسلام اولی بقول زفر بن شاذان که شوی و بقول
 علماء مذنبان نشاید که اگر ترس از وجود آن اسلام آوردن وفات یافت
 زنش اسلام آورد اتفاق است شاید که ویراست شود و اگر اسلام
 نیاورد هم شاید که بشوید و چون اسلام در کجای زن ترس برآید
 نشود اگر خطا یا محرم گذشته زن را استاید که شوی
 خود را بشوید اگر در راه را که گذشته شد این جای اتفاق میتوان که
 شوی که درین صورت وجه حال است اما در احوام و طهارات و عتق
 بسودن حرام است اگر مردی در حیوان زمان گذشته شد اگر در حیوان است
 تا رسیده بود و بر تعلیم دهند و ویراست شود و اگر در میان زمان نرسیده
 نیست و زمان نه محرم است باید که زنی زفر بن شاذان و ان در راه

اگر بر روی افتد
پاک نبوده ۱۲

تیمم دهد اگر زنی در میان مردان که شده شد اگر در میان ایشان
نارسیده بود و بر آن تعلیم که دهند تا ویرا بشوید و که نارسیده
نبوده و وی خرقه بردست بپسند و آنرا تیمم دهد و آن مرد را تیمم دهد
باید که روی بر کوه انداخته باشد و بر سرش و روی نیفتد اگر بر روی
افتد پاک نبوده اگر خنثی شک کند که بشوید بویض گفته اند که خنثی
مشکل دیگر را باید فروزند تا ویرا بشوید اما اگر این وجه را خود نیست
همچنانکه افتد آب آن میگیرد در دست نبوده این تر است بد که
بکشد بکشد و نهد خواهد امام ترا در خرقه گفته است ویرا در بیت لال
حق باشد باید که از بیت لال کثیر تر خرد از برای وی و آن کثیر را
تعلیم دهد تا ویرا بشوید و بجا که دفن کنند و آن کثیر را باز فرو
وان مال را باز در بیت المال رسد خواهد اجل کسی که گفته است
که خرقه بر دست بپسند ویرا تیمم دهد همچنانکه زنی در میان مردان که
شوه خواهد امام شمس الایمه حلای گفته است که ویرا و که ویرا
کنند و در آب کاین جنبانند و بر کنند و نماز کنند و بجا که
دفن کنند اگر کسی در آب اندک بمیرد و آن آب بلیه شود چون
صیت را بر کنند باز شوند اما اگر مؤمنی که شده شد ویرا
شدند بعد از آن در آب اندک افتاد و آن آب که بلیه شود
و صیت بر کنند با رسم حاجت نیست شیخ الاسلام ابو
القاسم صفار رحمه الله گفته است که اگر مردی در آب شسته در آب اندک

سرت

افتد بلیه شود از برای آنکه اگر زن در آب افتد بلیه شود و اگر
ان زنی در جبهه زخم افتد که کلاب را بر کشیده اند از آن زنی
را بجا حجت بود و خون الوه بویض خواهد امام ابو بکر اسحاقی گفته
اگر مردی شسته بود یا شسته بهر دو حال آب بلیه بود اگر آن
غالب آن بود چون در آب افتد چیزی وی تر شست که چون
که مرد را آب که نماز بود چون آب اندک افتد بلیه شود چون
در عیون الکامل مذکور است دیگر قاضی امام ابو زناد و
در اسرار گفته است که مرد را در اصل بلیه است اگر ویرا بجا حجت
ابو بشوید پاک شود و فرق میان شسته و شسته نیست
چون در آب اندک بویض شود و اگر مرد که کافر را در آب بشوید
چون در آب اندک افتد آب بلیه شود کافر همان است و سنگ
همان است اما اگر کافری بر کف و قات یافت ویرا در آب
بشوید چون در آب اندک بسیار افتاد و هلاک شد ویرا از آن
آب بر کنند باز شستن حاجت بود یا نه این مسئله را خواهد
امام احمد ابو حنیفه عیاض بن یحیی الدینیه سوال کرده که در مسجد رباط
چهار سوی بر سر منبر ویرا جواب پیش خاطر نبوده است و وی
خواهد ابو منصور را ترویج بجا حاضر بود وی استاذ نظر کرده
خواهد ابو منصور را ترویج کرده که اگر ویرا جنبانند اندک یا بر
کشته اند باز شستن حاجت نیست و اگر جنبانند اندک

باز شنوید گفت استاذ بزرگوار من چنین فرمایم اگر ویرا
 جنبانیده اند و امکا به برگزیده اند باز من حاجت نیست
 و اگر جنبانیده اند باز شنوید چون بر سر دین از تعلیم منکند
 لا جرم فقیه جلیل نام کرده تدبیر من است را نخواهند دانست
 تحت راجحان باید نهادن که بیا را نخواهند بقول من فقیه بر روی
 دست خوانند روی سواد فقیه و بقول من فقیه بر روی
 علماء و ارجحان خوانند و قدیم روی فقیه و اما این جای بود
 که دست دهد اما اگر دست ندهد چنان نهد که دست دهد باکی
 نبوده ستره کنند و غمی در آید و یک کس که ویرا اب زیر
 در زبانت از حاجت اصرار نشاید و در آمدن بقول من فقیه
 بر اصرار از دست بیرون نکنند و بقول علماء و ارجحان از دست
 بیرون کنند و بقول حسن زیاده و چیزی را نکنند که از نافی تا زانی
 پوشیده شود ظاهر روایت نشاید که اگر حیل است خواه رسیده
 باشند تا مال و بی تلف شود و مردمانی تا وان دارند
 عورت عظیمه و برابو شوند پس بنده بگوید علماء و ارجحان خرقه بر
 عورت عظیمه پوشند و تحت باب صف بشنود امکا چیست
 بر خنثی نهادن اتفاق است که در وقت غسل دادن قرآن بخوانند
 و دعا بلند بگویند اما اگر دعا نرم گویند یا غمی آن زمان که در ده
 برهنه کند بر زبان هیچ ذکر نگوید تا در کفن بجویند و بوی خوش کند

این روایت از کتب معتبره است
 و در کتب معتبره است

در کتب معتبره است
 و در کتب معتبره است

بر قول از قول علماء و ارجحان است و در کتب معتبره است
 بر قول است و تحت باب صف بشنود امکا چیست
 دست رسد شنوید باز دست چپ شنوید و امکا خرقه بر دست
 چپ و حیت را استنجی دهد و امکا خرقه را بیرون اندازد و دستها را
 بشنود و بقول من فقیه حیت را باب و دهان و بینی من بشنود
 و بقول علماء و ارجحان خرقه نمازی من بشنود بار بدن و بینی حیت اندازند
 بسته بود و امکا رویش را بشنود و دستها تا از رخ شنود
 و بروایت حسن زیاده و حسن سراله ظاهر روایت من
 فیله و باها پیش را بشنود امکا اب فرو در دست امکا
 دست رسد شنود شنود کرد و سوسوی خود کشد و امکا اب
 فرو زرد و دست چپ را گیرد و سوسوی خود کشد و اب گردیده
 زرد و امکا بروی تخت من نه و دست شکمش فرمالد اگر
 چنینی از حیت سرایت کند تحت را شنود حیت را با شنود
 حاجت نیست از برای آنکه از زمان که حیت داشتند تا آن
 وقت که بخاک دفن کنند حکم صاحب جرح سال داده تا اگر جری
 بود بر کتب طهارت او باطل شود اب اب اشنان زرد تا در آنها
 نرم شود کل غیر در سرش مالده تا در آنها خنجر در سرش آید که روی
 لب را بخنجر و ناخن و پرا بر اندازد و بر قول من فقیه من که بگوید
 با صاف بشنود روی زنی را بخنجر و هیچ زینت نکند و روی

در کتب معتبره است
 و در کتب معتبره است
 و در کتب معتبره است
 و در کتب معتبره است

بپوشان راسبت نکند و کل را با ب صاف بشویند و از او پیش
 نهند و در بر تخت بوی خوش سوزند و جنوط بر آتش کنند بقول زفر
 روح بر جسد مالرجا بچ بر پشمانی و کفها دست و سر را زانو
 بقول علما آتش روح بر مخارق جنا بچ چشما و دمان و بینی و تال
 اگر پش بچه با هم جاتها بر آتش کنند در آن آتش سنت است
 میرا حق و از او لقا فرودان پنج است این سه که گفتیم و بر
 و سینه بند و از هر یک سه روایت است که روی بند نیز باید بود
 جامه که در حال حیات است باید در محاسن نیز همچون کفن باشد
 که در آن او بستر آن بود که جامه که بان جام طاعت که باشد از جامه
 او را کفن کند تهراید و لقا فرودان که دلیل بر آنکه او بوی که صدیق فرست
 وفات یافت که وضعت که بود که در دم درین جام میخند و
 بجا که دفن کنند که بنیجام عبارت که لم لو کنند که زندگان
 بدان حاجت خند ترانه و اول ترانه و صدیق در آن است برهن
 و از او بچه همان که نه اما لقا فرودان که در کفست را در کفن میخند
 معلوم است که لمع خشک مانده است اگر یکی دست یا یکی پای مانده
 است با جماع آن لمع را بشویند اگر یکی آتش خشک مانده است
 بقول ابو یوسف روح کفویت و نیز رو بچه که روزا خشک شده
 باشد و بقول محمد روح آتش است را بشویند **باب چهل چهارم**
 در بیان چنان جنازه چون میت را از خاک میرون آرد نخست

در بیان چنان جنازه چون میت را از خاک میرون آرد نخست

سر باید بیرون آورند آنگاه قدمها و اگر نخست قدمها بیرون آرند
 بایکی بود چون بر جنازه نهند اول سر نه و آنگاه با هم و اگر نخست
 پاها نهند بایکی بود و جاد روی جنازه اندر کشند و اگر زن بود بر
 روی جنازه نعش نهند اگر مرد بود همان جاد را اندر کشند پس بپوشند
 و در پش جنازه حرم کفن و جام سیاه کفن و شمع بر دهن
 در پش جنازه و کل برو با شیدن این همه بدعت است شاید
 که و اریس و پش جنازه قرآن خواندن ملذذ است و مکینه بدست
 کفن شاید که در آن شبیه را فقیان بپوشد سینه را نداشت
 چنین که کفن و بقول شیخی روح جنازه دو کس بر نه و جمع پش
 روزه بر قول علما، مانع جنازه را چهار کس گیرند و جمع پس روزه
 سنت جنازه بردن است که پش روزه و کفن رسته
 کیر دود، قدم بر روزه و پس آید و بر کفن رسته کیر دود، قدم
 بر روزه و پش روزه بر کفن چپ کیر دود، قدم بر روزه و پس آید
 و بر کفن چپ کیر دود، قدم بر روزه و چپ قدم بشوید
 رسول علیه السلام فرمود خدای عزوجل چهل کلاه کبیره رزد بر او
 او بخوبی اندر دوش بگذارد زینا را که از آن کلاهیت نبچه چون جنازه
 در جسد بپوشاند اما اگر جنازه در جسدی کند بقول علما، مانع کفن بود
 بقول شیخی روح کفویت و نیز رو بچه که روزا خشک شده
 در جسد نماز جنازه میگذارد آنکه میگویم آن فرورت بچه که از جسد را

جنازه بپوشید
 و بر جسد چپ را بپوشید

برای کسی که در آن فراتر است
 که بر او جنازه کعبه از او بر او
 باید پش بپوشد و در آن جسد
 او را در آن نیست

از جهت اقامت مکتوبات بنا کرده و نیز تنزیه و احد و احدیت
و در دست از آنکه الا نشی خالی نبوده اگر خناره بیرون حجت است
امام باطنی بیرون حجت است و دیگران در حجت نماز
که از اندر رواله و در ستم قندی عادت اینست که قوم در حجت آید
باشند و امام باطنی بیرون حجت نماز خناره که از اندر رواله
قولش فی حق قرآن خواند بر قول علمای رایج خوانند کثیرات در نماز
خناره قریه است یا قیه است و بر قولش فی حق بر غایب نماز
خناره که از الله رواله و بقول علمای رواله و بر قولش فی حق
آفت بخاتمی بخش وفات یافت رسول الله ص
بروی نماز خناره که از الله علمای رایج گفته اند که خداوند خالی و مجمل
حجاب از چشم رسول الله ص گرفته بود تا ویرا دید
و نماز خناره میگذاردند و نماز خناره بقولش فی حق شروع
است و بقول علمای رایج شروع نیست و بر قول وی آفت که رسول
علی السلام خناره حمزه رضی الله عنه نماز گذاردند نه هندی یا در نماز
خناره که از الله است و علمای رایج گفته است که رسول الله ص
بر خناره حمزه رضی الله عنه نماز گذاردند حقا و خناره دیگران
نی بر خناره حمزه رضی الله عنه و بقولش فی حق در نماز خناره فاکت
خوانند و بقول علمای رایج خوانند بقولش فی حق نماز خناره میم
روان بود و بقول علمای رواله اگر چه میم از حجاب کعبه باشد اگر چه

استی بخس بوجه رواله نماز عید را میم حکم است بی اجازت
ولی و قاضی و امام شی و سلطان نماز گذاردند رواله اگر وی اهل
نیت خناره نماز رسیده و صاحب روح سالن هم نماز گذاردند
روالو شی اگر وی غایب است نماز خناره که از اندر رواله
ولی حاضر بود احد حق وی باقی بود تا اگر بروی نماز گذاردند رواله هیچ
جای نکران نماز خناره بعد از ادین حله اگر وی اهل غایب است
نماز خناره که از اندر برین خناره نماز گذاردند رواله و اگر وی حاضر
احد حق وی باقی بود تا اگر وی و کس نیک نماز خناره که از الله اند
برین خناره نماز گذاردند رواله هیچ جای نکران نماز خناره شروع
نست الا درین حله اگر برادر داری و پدر رسیده و برادر پدری
حق برادر مادری و پدری رواله اگر برادر مادری و پدری غایب است
حق برادر پدری رواله اگر برادر مادری و پدری کس را فرستاد که وی
نماز گذاردند این اعتبار را حاضر رواله و ان اعدا را اعتبار رواله اگر وی وقت
یافت از وی بر مانده و بر حسب ان بود که بروی نماز گذاردند
و اگر زنی دیوانه است و برادر است و برادرش می دهد که
دهد بقول ابو حنیفه و ابو یوسف پسر دهده که وی میراث بیشتر
دهد و بقول محمد بن بکر دهده که ولایت پدر را بیشتر است بقیه گفته اند
که پسر دهده و بکن با جازت پدر و اگر وی دیوانه است و برادران
می دهند و برادر است و پسر بقول محمد بن بکر دهده که و بقول ابو یوسف

و اگر زنی دیوانه است و برادر است و برادرش می دهد که
دهد بقول ابو حنیفه و ابو یوسف پسر دهده که وی میراث بیشتر
دهد و بقول محمد بن بکر دهده که ولایت پدر را بیشتر است بقیه گفته اند
که پسر دهده و بکن با جازت پدر و اگر وی دیوانه است و برادران
می دهند و برادر است و پسر بقول محمد بن بکر دهده که و بقول ابو یوسف

بر یکی وصیت کند که فلان کس در جنازه من نماز کند الله و در قضا
 این رسم از جمیع روایت است که درست است این نظام روایت
 است که وصیت در نفس درست نیاید تا اگر وصیت کند که
 بعد از وفات دختر یا رسیده مرا بر فلان دهند درست است این
 وصیت در آن حال در ثلث مان درست است اگر در نفس **در**
 نماز جنازه امام کجا است نظام روایت است بر این
 دره را است که سینه محل معرق و در محبت است حسن
 از ابو حنیفه روایت میکند اگر کرده درست برابر سرد
 است اگر کرده زعفران یا نه جای است یعنی پیش ناف
 و جم قول و آنست که روایت میکند انس بن مالک در این
 که بخاند علی السلام بر لب نماز میکند الله چنانچه استاده نظام روایت
 است که بنان بر آن بوه که آن جنازه را نقش نبوه میان جای استاده
 تا آن حضرت حامل نبوه میان در آن و میان جنازه و نظام روایت
 است که پیشی سینه است که محل معرق است **در** در نماز جنازه
 در چند صف پیش گیرند ثواب بیشتر بوه که سه کس اند و صف
 گیرند اگر یک کس صف گیرند چنانکه دو دو و یک اگر زن در صف
 نماز جنازه در آید نماز کبی نباشد در نماز جنازه و نماز عید
 امامت زمان شرط نیست اگر مقتدی نیست مشغول شد امام
 یک بگیرد گفت مقتدی باید که نخست آن بگیرد که امام گفته است

و چند از امام دور است ثواب بیشتر بوه که نماز جنازه برخلاف
 نماز دیگر تمام است تا در آن کراهیت است در نماز جنازه تنها
 است تا در آن کراهیت نبوه اگر جنازه بسیار است چگونه نهد یکی را
 پیش امام نهند سران دیگر را برابر سینه این دیگر نهند هم را بر همین
 ترتیب امام نیست همه که و این هم جای بوه که دست دهد اما اگر
 دست نهد اکنون جان نهد که دست دهد اگر جنازه تا تخلف است
 چنانکه در پیش و خشتی شکل و دختر که وزن در پیش امام
 نهند باز کودک را که پسر بوه یا زخشتی شکل را با دختر را با زن
 چون در خاک نهند برخلاف این نهند پیش قبله در نهند باز کودک را
 یا زخشتی شکل را با زن و دختر را با زن **در** در نماز جنازه چند
 بگیرد این بی و در اهریم بخوبی گفته است که پنج بگیرد کونیه تحت
 ایشان است که بگیرد بجای رکعتی است آخر نماز اول
 باید که تا بنظر اندر آمده شود لاجرم بدین معنی پنج بگیرد باید که یکی
 بگیرد اول و آن چهار دیگر بجای رکعت نماز بوه دلیل برای
 علی رضی الله عنه در نماز جنازه پنج بگیرد اول که پنج بگیرد
 را فضیله علیه السلام میگوید هر کس از خانواده است پنج
 بگیرد کونیه و عاقل را چهار بگیرد کونیه خدیب است و جماعت است
 که همه را چهار بگیرد کونیه بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله
 را رضی الله عنهم را شکل افتاد که چند بگیرد کونیه میگوید که ند و دل ایشان

یعنی جای استاده

این دعا را در هر روز بخواند که در هر روز بخواند
 و اگر در هر روز بخواند که در هر روز بخواند
 و اگر در هر روز بخواند که در هر روز بخواند
 و اگر در هر روز بخواند که در هر روز بخواند

بر چهار رکعت که ازین نماز که رسول علیه السلام میفرماید
 بر جنازه زنی از زبان انصاری و قاتل بود و آن نماز جنازه یکس
 گفت مگر چهار رکعت ازین چهار رکعت روا بود و اگر ازین چهار رکعت
 گویند بدعت بعد از اول گویند بی انک اللهم و بعد از
 یکسیر دو صلاه گویند تا انک حمید مجید بعد از یکسیر و بعد از
 لحین و حیثناست هده تا آخر و یکسیر چهار رکعت و گویند و سلام
 گویند اگر در هر روز رسیده بود باید که بگوید اللهم اغفر خطی این
 دعا بخواند اللهم اجعله لنا وطی اللهم اجعله لنا و ذرنا اللهم
 اجعله لنا شافعا و شفعا اگر مقتدی بدست شش قول
 امام یک یکسیر گفت مقتدی باید که نخست آن یکسیر گوید که امام
 گفته است انکه متابعت کند امام را اگر که وی بدان یکسیر لایق
 است اما اگر مقتدی در راه است که امام یک یکسیر گفت ابو یوسف
 رحم الله گفته است که مقتدی نخست آن یکسیر گوید انکه متابعت
 کند که وی بخوان حاضر است ابو حنیفه و محمد بن گفته اند که غایب
 بخوان حاضر نبود باید که تاخیر کند تا امام یکسیر گوید انکه متابعت
 کند که وی بدان یکسیر اول حسبوف است و حسبوفانه پیش
 از تمام نماز امام اگر که در حرام است پس نخست آن یکسیر
 متابعت کند انکه که امام خواهد که سلام دهد یکسیر را گوید
 اگر نخست آن یکسیر را گوید انکه متابعت کند بقول ابو حنیفه

و محمد بن این عمل کنند زیر آنکه روا بود اگر در جنازه یکسیر
 پیش از آنکه جنازه یکسیر از آن یکسیر که فوت شد است گوید
 و دعا خواندن حاجت بدست اگر پیش از آنکه یکسیر گفتی
 جنازه بر کف رفتند نمازش نیاه شود اگر مقتدی یکسیر سوق
 شد یکسیر گوید یا تاخیر کند تا امام گوید بقول ابو یوسف یا یکسیر
 گوید و تاخیر کند بر قیاس نماز دیگر و بر قول ابو حنیفه و
 محمد بن تاخیر کند تا امام گوید یکسیر گوید در نماز جنازه قائم
 مقام رکعت است و این مقتدی درین یکسیر حسبوف است
 و اگر در نماز فریضه حسبوفانه را پیش از امام الله نمازش
 نیاه شود این نیز چنین بود که اگر این یکسیر را پیش از امام
 الله که پیش از امام متابعت امام حسبوفانه است نمازش
 نیاه شود پس حسبوفانه را باید که بعد از سلام امام الله پیش
 از آنکه جنازه بردارند بر عورت شش قول شوند اگر بر عورت
 شش قول شود جنازه بردارند نماز نیاه شود اگر مقتدی
 رسید امام چهار یکسیر گفته است و امام سلام نداد است
 بر او افتد که بقول ابو یوسف یا یکسیر گوید چون امام سلام دهد
 یکسیر دیگر بگوید پیش از آنکه جنازه برداشته شود
 و فتوی برین قول است و بقول ابو حنیفه و محمد بن نماز تمام شد است
 شروع را مکالی نماز است اگر بر یکی جنازه یک یکسیر گفت بر فوج جنازه

یک

دیگر آیه مذکوره است آن جنازه که سه تکبیر دیگر گفت م دوم
 جنازه روانه شود اگر بر جنازه اول تکبیر گفت جنازه دوم
 اوله مذکوره دوم که و چهار تکبیر گفت دوم روانه اول
 روانه شود اگر تکبیر گفت جنازه دوم اوله برکت است م دوم
 که و سه تکبیر گفت اول را روانه و دوم روانه اگر تیمم که
 و بر یک جنازه نماز کند و مسلم داد جنازه دیگر اوله تدبا
 همان تیمم تواند که جنازه دیگر کند از ندیانی اگر چند آن تا نیت بود
 که طهارت ساقی با اتفاق روانه شود اگر چند آن توقف کند
 که تیمم باز نوازش ساقی را طهارت نوازش ساقی
 بقول ابو حنیفه و ابویوسف م همان تیمم بر جنازه دیگر نماز روانه
 و بر قول محمد م روانه و اگر چند آن توقف کند که تیمم ساقی
 اینجا با اتفاق و بر او روانه که بر آن جنازه دیگر نماز کند از
 م اگر دست تیمم در نماز جنازه امانت کند حیضیان و البقول
 ابو حنیفه و ابویوسف م روانه و بقول محمد م روانه
 در نماز جنازه ایضا م سلم داد نماز تباه شود و اگر در
 نماز جنازه حدث رسید تیمم کند و بنا کند اگر چه امام بوجه چه
 اگر خلیفه کند و بطهارت مشغول نماز جنازه کند الله اعلم
 و جنازه برداشته شود نماز وی تباه شود در شرح قدوسی
 و مختصر کافی بدو جای همان اوله است و در شرح و در سیر احمد

استیجایی

استیجایی م و در نوادر در صلوٰه خواهم امام بکر خواهم زاده
 و در صلوٰه خواهم امام اجل خیری م بدو جای اوله است که تواند
 که بنا کند خلیفه تواند که ن یانی در اصل نمازها اوله است
 نماید دست اما شیخ الاسلام بر آن الدین م گفته است
 قیاس بنا خلیفه کند و ابویوسف بنما زاندر آمده است
 باید بآب بنا کند اتفاق روانه و اگر بطهارت خاک بنما زاندر
 آمده است بآب بنا کند اتفاق روانه و اگر بطهارت خاک اندر آمده است
 باز بآب بنا کند با اتفاق بنا کند روانه ظاهر روایت روانه
 اما در صلوٰه قاض ابو محسن م وضعی م اوله است
 که قیاس ابو حنیفه و ابویوسف م تواند که بنا کند از برای آنکه بنا
 میمون ابتدا دست چون هم از ابتدا احتویض م تیمم بقول ایشان
 مجاهدین بر آن نیز باید که درست آید بطریق اولی بوجه در صلوٰه
 خواهم امام اجل خیری اوله است که اگر امام را در نماز جنازه حدث
 رسید تیمم کند و نماز تمام کند و خلیفه کند و اگر وی بر تیمم نماز
 جنازه میکند الله روانه یانی ظاهر روایت روانه از حسن
 زیاده روایت آمده است که روانه شیخ الاسلام بر آن
 الدین م اوله است که صحیح این قول است که روانه اگر خلیفه
 که است نماز کند روانه چه وی از جهل مقتدیان شود اگر کسی را
 خلیفه بکر است تیمم وی روانه چه اباحت تیمم بقول شدن اتفاق

اکو

داده اینجا خوفی قوت شدن نیست چه که الله ناکار نوی تعلقت
و الله چون در ده را بگو رستان بر تو زیاده از حاجت اصلی بگو رستان
در نیاید و کور را خوشن نکند که رسول الله السلام فرمودست
که کوه جهودان بزیبایی بگویند و استخوان خوش که جهودان
بزیبایی شکند از مهر شرفی او نیست اند از مهر حرمت جهودان
بعضی علماء گفته اند که بی حاجت بگو رستان را که پای
بر روی عزیزان خویشان نهند اگر ضرورت بود که بگو رستان
در آمده شود چیزی خوانند و این است که در دکان بخت بایست
خواندن وی از کرم وی در گذشته بود چون در ده را در کله
بر سر کوه زنده بجهل بر سر خاک بنشینند مگر انیک کاری میکند
که استادن فعل جهودان است که رسول الله السلام با صبیحه در خانه
عنه یکی از یاران را اینجا می نهادند و بر سر خاک استاده بودند
که جهودی بر کند شفت گفت ما نیز بهمان میکنم که شما میکنید
چون در ده را اینجا نهیم بر خاک با ستم رسول الله السلام صحابه
فرمود که بنشینند تا جهودان را خلاف کنیم لا اجماع و زمانست
شده و قیامت ایشان بی لازم شد بگوید الله فی حق
سر از جانب پای قبر در آن در ده را در کور یک کس در آن
و بگوید علماء مانع بقدر حاجت در آن در ده را از پیش قبله
در آن در ده بگویند بسم الله و بالله و علی ما فی رسول الله اگر زن است

در آن در ده را از پیش قبله

حرم وی در کور را بگوید بر سر خاک سلیم کند و اگر حرم نکند ارباب
ترین محلت در آن در ده را بگوید در آن در ده را بگوید
کند با چشم نا حرم بر نیفتد بر قول است فی حق در ده را تلقین
کند لقوه علی السلام لقوه انما تو تا که ستم داده ان لا اله الا الله و بر
قول علماء مانع تلقین نکند که ان حدیث در وقت نزاع است
که بنشینند و روی در ده را بگوید بر سر خاک سلیم کند و اگر حرم
علی السلام در آن در ده را بگوید بر سر خاک سلیم کند و اگر حرم
فرموده شود چیزی خوانند و این است که در دکان بخت بایست
خواندن وی از کرم وی در گذشته بود چون در ده را در کله
بر سر کوه زنده بجهل بر سر خاک بنشینند مگر انیک کاری میکند
که استادن فعل جهودان است که رسول الله السلام با صبیحه در خانه
عنه یکی از یاران را اینجا می نهادند و بر سر خاک استاده بودند
که جهودی بر کند شفت گفت ما نیز بهمان میکنم که شما میکنید
چون در ده را اینجا نهیم بر خاک با ستم رسول الله السلام صحابه
فرمود که بنشینند تا جهودان را خلاف کنیم لا اجماع و زمانست
شده و قیامت ایشان بی لازم شد بگوید الله فی حق
سر از جانب پای قبر در آن در ده را در کور یک کس در آن
و بگوید علماء مانع بقدر حاجت در آن در ده را از پیش قبله
در آن در ده بگویند بسم الله و بالله و علی ما فی رسول الله اگر زن است

روی

در آن در ده را از پیش قبله

بی

برایشان مستوی باشد ناله و زاری از آن دو خاک برآمد دعا گو
خدای عز وجل عذاب برایشان سهل کند انید رسول الله السلام
فروغ نماید که خوب تری بیاید بیاورد و ندان خوب دوباره بگور
فروغشت گفت تا این خوبها تر باشد تسبیح گویند اسایشان
یا ایشان دیرسد و راحت بر روان ایشان میرسد سوال کند نه بخت
این عذاب گرفتار شده اند رسول الله السلام فروغی سخن چینی
بچه و بچی جاد خود را از نون نگاه درشتی و آنکه رسول الله السلام در خدمت
اگر در خدمت عمر خویش بگذرد و روز از راه رجوب دستندی ایشان
عذاب نبوی **سوم** دعوت سیبانه خواندن ایشان بگورن و اگر ایشان
نارسیده حرام بود و اگر بالغ بودند آنست که کسی بزرگ ایشان
جینری برود و سیبانه خواندن اختلاف حشاش است و اگر خوانند حشاش
باید خواند که بگورنش **دوم** اگر کورستان چیزی پیر کند نهی است و اگر
انش بر خاک زدن کراهیت است مگر جای خوف بخیزد یا بر خاک
بکشد و دوده را بکشد این را بگوید و اگر کسی این فعل توانست خطره
کمرش نشاید که بگورنش بوشش نمیشاید سخت روی خاک را
برهنه باید ماند تا باد و باران بروی زند اسایشان در دوده بوشش
الاسلام بریان اولین بوشش میکند در حدیث آمده است که آن باد بر
کور میرسد اسایشان در دوده بخارند کشتان وی بوشش اگر بخیر آید
و دوده را بکشد و با جیره که اگر کفن برقرار است نگاه دارند

تاغیری که

تاغیری که گشت سینه و کفن بر عین کفن بر زن که نصف نکند اگر دوده بپاشد
برهنه که باشد که میراث خوانان کفن دیگر کند اگر کورستان را میگویند
روان بود و کورستان میباح بود بر همه آدیان که بمیرند و اگر در ویش
سیم جیدند و کفن از آن سیم که نه جینری زیاد آید نشاید که بگورنش
اب و رشت و بی خرج کنند این سیم را نگاه دارند و دوده دیگر را کفن
کنند مگر که گشت سینه بپاشد که برادرمان حرف خاندن کند
که این سنت انبیاء است علیه السلام و السلام باید که بر کورستان
عالم کلمان دفن کنند و کورستان خیره و فروخت نشاید که
و بگورستان نشاید خاخشی و زراعت نشاید که بگورنش و درخت
نشاید که بگورنش که زمین کورستان را دعه طبل که باشد و کور را
نشاید که بگورنش و سفید نشاید که بگورنش و کورستان میباح است
بر همه اگر بار را جدا کنند و حکم کند از آن ماست و کسی دیگر را
نگاه کند که از هیت بوشش که گشت سینه اگر زمین خود را کورستان می
کنند ظاهر از برای خویش را و اتفاقا بوشش را بمان که بگورند
اتاق رب و عتق از خود و خاک نمیدان زمین بر همه مردگان کلمان
جباح است و اگر باز دارند ظالم باشند پس درستم که کورستان
به طریقت ملک شش و الله اعلم باری نویسنده میافزاید و خواننده
رحمت کنی **باب چهارم** در بیان سجدت بر انگه اصل است بر
محمد از رحمت الله و برین باب که یکی سجده زیادتی باین نماز نشاید که

تاغیری که

تاغیری که

اینجا می بود که بعد از آنکه اما هر چه اصلاح نماز آن نمازش تباہ
 شود و بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف ^{در} هر چه با دو رکعت بود نماز
 شش تباہ شود اصلیت شافعی در باب سجدهات که هر یک
 بخانه بازگردد اوله مارا اگر چه بسیار انداخته شود اصلیت
 زفری در باب سجده که هر یک بخانه بازگردد اوله را شش بر انداخته
 شود چون با دو رکعت بود اگر رکعت تمام کرد بعد بر انداخته شود
 صورت مسلمه چنان بود که حاملانی نماز دو رکعتی حینکه اوله دو رکوع
 رکعت دوم یاد آمدش که از رکعت اول یک سجده مانده اند
 بر قول زفری و شافعی بازگردد و آن سجده را بیاورد و آن
 قیام و رکوع رکعت دوم را باز آن و بر قول علماء ثلاث رحیم
 الله از اینجا سجده رکعت دوم سجده بیاورد و یکی را سجده
 نیت قضا کند و در آن نیت او اینجا می بود که با دو رکوع
 رکعت بود اگر دو رکعت اوله و قعدہ اوله یاد آمدش
 که از رکعت اول یک سجده مانده اند بر قول شافعی آن سجده را
 بیاورد و یک رکعت نماز آن و زفری درین مسلمه با سه رکعت
 کند و یک سجده بیاورد و قعدہ بیاورد و سه رکوع نماز تمام کند
 و اگر نماز با عدل حینکه اوله دو رکوع رکعت دوم یاد آمدش
 که یک سجده از رکعت اول مانده اند بازگشت و آن سجده
 اوله و بر قول زفری و شافعی آن قیام و رکوع را باز آن و بر قول

علماء گفته اند اولیتر آن بود که آن رکعت را باز آن و اگر باز آن
 بقول زفری و شافعی نمازش تباہ شود و بقول علماء ثلاث
 رحیم الله بر خورد و سجده اوله و قعدہ نمازش تمام شود اگر
 رکعت دوم را سجده مقید کرد نگاه یاد آمدش که یک سجده
 از رکعت اول مانده اند بازگشت از سجده را اوله بر قول شافعی یک رکعت را
 باز آن و بر قول علماء مایع باز تباہ و اگر پیشین گفته اند و چون بقعدہ آخر
 یاد آمدش که یکی سجده از رکعت اول مانده اند بر قول علماء مایع نیت
 و آن سجده را آن و قعدہ و سه رکوع از عهده بیرون آید و از شافعی دو
 روایت است یک روایت آنست که آن سجده را آن و سه رکعت
 نماز بر قعدہ آن و یکی روایت آنست که آن سجده را آن و یک رکعت نماز
 آن از عهده بیرون آید باینکه اصل است که وی در آن نیت آن سجده نیت
 شده اند و چون رکعت دوم را سجده الهی نیت آن سجده
 بخفت بر رکعت اول شود آن قیام و رکوع بر انداخته شود یا از آن یک رکعت
 نماز بر کذا از عهده بیرون آید نماز با عدل را بقعدہ نشست یاد آمدش
 که نیت سجده خوانده اند سجده تیا و هر ام آن سجده را آن و قعدہ
 و سه سجده و سه رکوع و سلام داد و رفت یاد آمدش که یکی سجده
 صلیبی مانده اند آن سجده تلاوت و سه رکوع از آن صلیبی نیابت داده اند از
 تلاوت نیابت نداده اند که وی بنفس خود واجب کامل است آن سجده سه روایت
 داده اند یکی که اگر صلیبی را از رکعت اول مانده باشد نیابت نداده شد راست

و اگر از رکعت دوم مانده است نیابت دارد که در محل است و نیست شطی
 نماز را بجا نماند و بعد از نشستن یا در سجده یا در ایستادن
 اگر از رکعت اول مانده است نیست کند و آن سجده را آنکه و از رکعت
 دوم مانده است نیست شطی نیست که در محل است یکی سجده اوله و قعده
 و سهوا از عهد بیرون آید **در** برقرار بر قعده نشستن یا در ایستادن
 که دو سجده مانده است بیکریم اگر این دو سجده را از دو رکعت مانده است
 دو سجده آنکه سجده اول را نیست کند سجده دوم را نیست حاجت
 نیست که در محل است و قعده و سهوا بیاورد و نماز تمام کند و اگر از رکعت
 مانده است بیکریم اگر از رکعت اول مانده است بیکریم نماز اوله و
 قعده و سهوا بیاورد و تمام کند و اگر از رکعت آخر مانده است و بر اقامه
 رکوع باقی است دو سجده آنکه و قعده و سهوا بیاورد و نماز تمام کند و اگر
 نمی داند و از یکی رکعت مانده است با از دو رکعت حالی دو سجده آنکه و قعده
 و یک رکعت نماز آنکه و قعده و سهوا از عهد بیرون آید اگر
 همچنین که و نماز تمام کند یا در ایستادن که سجده مانده است آن دو سجده
 و یک رکعت نماز نماز و بر اقامه آنکه باقی چون وی سه سجده مانده است
 اوله و یکی سجده پیش از آنکه اگر آن سجده را از رکعت اوله و
 نماز نشسته بیاورد اگر این دو سجده اوله این رکعت دوم تمام
 دو رکعت اوله یک سجده قعده که است و یکی سجده مانده و یک رکعت
 نماز اوله نماز نشسته بیاورد اما اگر آن سجده را از رکعت آخر اوله است

نماز را بجا از برای آنکه از این دو سجده که اوله و یکی رکعت است
 و این رکعت تمام شود بروی یک رکعت نماز مانده اوله از عهد بیرون آید پس
 وی یک سجده زیادت اوله و با اوله یک سجده زیادت نماز بجا شود
 بیکریم و ایستادن و اگر قعده نشستن یا در ایستادن که سجده
 مانده است اوله و یکی سجده پیش از آنکه اگر این یک سجده را از رکعت اوله
 اوله است یا از رکعت دوم اگر از رکعت اوله آنکه نماز بجا شود یکی سجده
 بیاورد و یک رکعت نماز دیگر بیاورد آخر سهوا بیاورد نماز تمام و اگر دو سجده
 و رکعت بیاورد نماز نشسته بیاورد از برای آنکه یک سجده از رکعت اوله است
 دو سجده که در حاله می آید همین رکعت آخرین لمحق می شود پس و بر یکی
 سجده می باید که بیاورد نماز نشسته و رکعت بر خاست و یک رکعت
 نماز آنکه پس پیش از تمام کردن فریضه تطوع کند از نشسته لاجرم نماز نشسته
 بیاورد و اگر نماز دو کافیه که آنکه و بر سر و قعده بیاورد یا در ایستادن
 که یک سجده مانده است نماز نشسته بیاورد و تطوع با فریضه این می باشد
 اگر نماز دو کافیه را سه که آنکه و بر سر و نشسته یا در ایستادن که دو سجده
 مانده است اگر دو سجده از دو رکعت مانده است نماز نشسته بیاورد و اگر یک
 رکعت مانده است بیکریم اگر از رکعت اول مانده است یا از دویم مانده است
 نماز نشسته بیاورد از برای آنکه دو سجده مانده است و بی بایست اوله
 چون اوله آن قیام و رکوع و سجود بر آنکه قعده بیاورد
 سهوا و نماز تمام کند و از رکعت آخر مانده است هم از قیام و رکوع بر آنکه

ست

از

سجده

و اگر نماز دو گانه باشد رکعت کذا الله یا الله شش رکعت سجده مانده ام اگر سه
 از سه رکعت مانده است نمازش تمام شود و اگر از دو مانده است نمازش
 تمام شود یک سجده بیاورد و قنود و سهوی بیاورد و نماز تمام کند و اگر غیری باشد
 که سه رکعت مانده است یا از دو نمازش تمام شود که احتمال داده که سه
 از سه مانده باشد اگر سه رکعت بود نمازش تمام شود و اگر سه از دو
 بود نمازش تمام شود پس باید که نمازش تمام شود که اصل درین باب
 آنست که در اصلاح میانه نمازش تمام شود اگر نماز دو گانه باشد
 کذا الله و بر سر دو قنود بیاورد یا در شش رکعت چهار سجده مانده ام
 اوله وی از دو شش سجده اوله واجب است باید که قنوت یا از دو
 رکعت است یا در یکی اگر دو از دو رکعت است دو سجده بیاورد و قنود
 و سهوی بیاورد و نماز تمام کند از عهد بیرون آید سجده اوله رانیت شرط
 است و سجده دوم رانیت شرط نیست که در چهار رکعت و اگر این دو سجده
 از یک رکعت اوله است از رکعت اول بر فرد و سجده اوله و قنود و سهوی
 از عهد بیرون آید و اگر دو سجده از یک رکعت اوله است یک رکعت کذا الله از عهد
 بیرون آید اگر یکی دانه دو سجده الله و قنود و یک رکعت نماز و سجده سهو
 الله از عهد بیرون آید **مسئله** برقرار بقدره نشست یا در شش رکعت
 رکعت کذا الله ام یک قنود و پنج سجده از یک اوله و یکی سجده پیش نبوده
 و اگر ازین سجده را از رکعت اول اوله است بر فرد و سجده و یک رکعت تا
 این رکعت تمام شود و نیست کند و آن یک سجده دیگر الله نمازش تمام شود و قنود

و سهوا از عهد بیرون آید و اگر آن سجده را از رکعت آخر اوله است یک سجده
 الله و یک رکعت نماز کذا الله و اگر غیری باشد یک سجده و یک رکعت نماز کذا الله از عهد بیرون آید
 یا بی روایت قنود و غیری است بعضی گفته اند که سه سجده الله از عهد بیرون
 آید اما نخست این دو سجده بیاورد تا این رکعت تمام شود انگاه نیست کند
 از سجده و یک رکعت اما خلاف زعفرانیان دو سجده که از اول اوله است انرا نیست شرط
 نیست اگر در رکعت اگر دو یکی اوله است یک رکعت نماز دیگر بیاورد و قنود و سهوا
 نماز تمام کند اگر نماز دو گانه باشد کذا الله یا الله شش رکعت سجده مانده ام اوله
 و یکی سجده پیش نبوده و یک سجده دیگر بیاورد تا این رکعت تمام شود یک رکعت
 دیگر بیاورد و قنود و سهوا نماز تمام کند **مسئله** برقرار بقدره نشست یا در شش رکعت
 سه قیام و سه رکوع اوله ام و پنج سجده بر فرد و سجده الله این رکعت
 نماز شروع بر خیزد و یک رکعت نماز دیگر کذا الله و سهوا الله از عهد بیرون آید **مسئله** بر فرد
 بقدره نشست یا در شش رکعت که سه رکعت نماز کذا الله بر قنود و یک رکعت
 رکعت قرآن بخواند ام اگر در رکعت اول یا در رکعت دوم بخواند سه رکعت
 یک رکعت بقدره نشست یا در شش رکعت نماز کذا الله اما اگر در رکعت سیوم بخواند
 و باطل صورت سه نیست و یک سجده دو از ده قنود می باید تا در رکعت
 نماز تمام شود آنست که کلاهی در نماز با دعا در امام را در دو سجده از غیری یا
 دو سجده یا امام اوله بر امام سهوی قناعت کند چهار رکعت نماز امام را سجده نماز
 بخواند یا در امام سجده تفاوت اوله و امام سهوی رانیت اوله نه هم با امام
 نماز سهوا اوله چهار اوله سه دیگر اوله هفت شهادت سجده هفتی یا در آمد

امام سجده صلبی اوله امام را قیامت که سهواً باز آید هفت سوره باشد
 دیگر با آید شد از نماز وی هیچ نیابت نداده چون قعد و معتبر که بعد از آن
 سه وقت بر خاست و بر تیز در صیغه فاعله سهواً آید و سهواً اوله سجده
 تفاوت با اوله سجده تفاوت آید و قعد و سهواً باز آید و هیچ سجده
 نشود صلبی با آید سجده صلبی اوله و سجده سهواً باز آید هفت
 و سه سجده صلبی دیگر اوله است باز نشود ده دیگر با امام اوله است
 ایست و سجده و دوازده قعد تا دو رکعت نماز تمام شود مسکنی
 نماز چهار رکعتی میکند و قعد و نشست با آید که یک سجده مانده ام
 نیت کند و آن سجده را بیاورد چون این سجده از رکعت اول بعد و اگر از
 رکعت آخر بود نیت شرط نیت که در رکعت سجده و قعد بیاورد و سهواً بیاورد
 نماز تمام کند از عهد بیرون آید اگر نماز چهار رکعتی لا قعد نشست با آید که دو سجده
 مانده ام بگویم که دوازده مانده است یا آن دو از یکی اگر دوازده مانده باشد
 دو سجده و قعد و سهواً نماز تمام کند و اگر دو از یکی رکعت مانده است
 از رکعت های اول یک رکعت نماز دیگر بیاورد و اگر از رکعت آخر مانده است دو
 سجده آید و اگر نیت اندک دوازده مانده ام یا دو از یکی دو سجده بیاورد
 قعد و یک رکعت نماز کند و سهواً نماز تمام کند اگر نماز چهار رکعتی می آید و
 قعد نشست با آید که سه سجده مانده ام بگویم که سه سجده از سه رکعت
 مانده است یا از دو رکعت اگر سه از سه مانده است سه سجده بیاورد و قعد
 و سهواً نماز تمام کند اگر سه از سه مانده است یک سجده بیاورد و یک رکعت نماز بیاورد

و قعد و سهواً نماز تمام کند و اگر نیت اندک سه از سه مانده است و یا سه
 از دو رکعتی سه سجده بیاورد و قعد و بر خیزد و یک رکعت نماز دیگر بیاورد و قعد
 و سهواً بیاورد و نماز تمام کند اگر نماز چهار رکعتی را در قعد و نشست با آید که چهار
 سجده مانده ام از دو یا سه یا از چهار مانده است چهار سجده بیاورد و قعد
 و سهواً نماز تمام کند و اگر چهار را از سه مانده است دو سجده بیاورد و یک رکعت
 نماز و قعد و سهواً نماز تمام کند و اگر چهار را از دو مانده است بگویم که از دو
 اول مانده است یا دو از آخر اگر از دو اول مانده است دو رکعت نماز بیاورد و اگر
 دو از آخر مانده است دو سجده بیاورد و یک رکعت و قعد و سهواً نماز تمام کند و اگر یکی مانده
 که چهار را از چهار مانده است یا از سه یا از دو چهار سجده بیاورد و قعد بیاورد
 و دو رکعت نماز بیاورد و قعد و سهواً بیاورد و نماز تمام کند و اگر نماز چهار رکعتی را
 نشست با آید که پنج سجده مانده ام اوله وی پیش از سه سجده
 بنده و یک مانده بیشتر قعد اوله را حاکم باید اگر این سه سجده که وی اوله است
 بگویم که از سه رکعت اوله است یا از دو و اگر از سه رکعت اوله است سه سجده
 و یک مانده و یک رکعت نماز و قعد و سهواً نماز تمام کند و اگر سه از دو
 اوله است یک سجده و قعد و دو رکعت بیاورد و نماز تمام شود و اگر یکی
 و اگر سه سجده از سه رکعت اوله است یا از دو رکعت سه سجده
 بیاورد و قعد بیاورد و بر خیزد و دو رکعت نماز دیگر بیاورد و قعد و سهواً بیاورد و قعد
 و سهواً بیاورد و نماز تمام کند اگر نماز چهار رکعتی را در قعد و یا از سه رکعت که نشست
 سجده مانده ام اوله وی دو سجده و قعد یا دوازده رکعت است یا دو

از یکی اگر از دو رکعت است دو سجده دیگر بیاورد و قعدہ بیاورد و برخیزد و دو رکعت
 دیگر بیاورد و آخر سه رکعت نماز تمام کند و اگر دو از یکی آید سه رکعت پس وی یک رکعت
 نماز اوله بود سه رکعت نماز دیگر بیاورد و قعدہ و سه رکعت بیاورد و نماز تمام کند
 و اگر قعدہ اندک دوازده رکعت اوله سه رکعت یا دو از یکی حالی نیت کند دو سجده
 بیاورد و قعدہ برخیزد و سه رکعت نماز دیگر بیاورد سه قعدہ و سه رکعت
 نماز تمام کند اگر نماز چهار رکعتی را در قعدہ یا در اندک رکعت سجده مانده ام
 اوله و یک سجده بود اگر این سجده را در رکعتی اول اوله سه رکعت برخیزد
 سجده بیاورد این رکعت سه سجده نیت کند این یک سجده دیگر آید دو رکعت
 دیگر سه سجده و قعدہ آید دو رکعت دیگر یک قعدہ که الله و اگر این سجده را در رکعت
 آخر اوله سه رکعت سجده آید و سه رکعت نماز برده قعدہ الله از عهده بیرون آید
 و اگر قعدہ الله میماند یک سجده و سه رکعت نماز برده قعدہ که الله از عهده بیرون آید
 این سه رکعت را در اندک رکعت چهار رکعت تمام و رکعت اوله ام و هیچ سجده بی بر خیزد
 آید این یک رکعت سه سجده برخیزد و سه رکعت نماز دیگر که الله برده قعدہ و سجده
 سه رکعت از عهده بیرون آید اگر چهار رکعتی را بقعدہ نیت یا در اندک رکعت که هیچ
 رکعت اوله ام و قعدہ فرقیه بیاورد ام یا در اندک رکعت سجده مانده ام نماز تمام
 بیاورد سه سجده رکعت را در سجده اوله بود سه رکعت نماز سجده حقیقه سه رکعت
 فرقیه یا طبع این سه سجده نماز تمام سه سجده و اگر نماز چهار رکعتی را پنج رکعت آید و قعدہ نیت
 یا در اندک رکعت که در سجده مانده ام اگر دو رکعت مانده است نماز تمام بیاورد
 و اگر دو از یکی نماز سه رکعت نماز تمام سجده و قعدہ و سه رکعت نماز تمام کند و اگر قعدہ

که در رکعت مانده است یا دو از یکی نماز سه رکعت نماز تمام سجده و قعدہ و سه رکعت نماز تمام کند
 و اگر نماز چهار رکعتی را پنج رکعت آید و قعدہ نیت یا در اندک رکعت که هیچ سجده بی بر خیزد
 آید این یک رکعت سه سجده برخیزد و سه رکعت نماز دیگر که الله برده قعدہ و سجده
 سه رکعت از عهده بیرون آید اگر چهار رکعتی را بقعدہ نیت یا در اندک رکعت که هیچ
 رکعت اوله ام و قعدہ فرقیه بیاورد ام یا در اندک رکعت سجده مانده ام نماز تمام
 بیاورد سه سجده رکعت را در سجده اوله بود سه رکعت نماز سجده حقیقه سه رکعت
 فرقیه یا طبع این سه سجده نماز تمام سه سجده و اگر نماز چهار رکعتی را پنج رکعت آید و قعدہ نیت
 یا در اندک رکعت که در سجده مانده ام اگر دو رکعت مانده است نماز تمام بیاورد
 و اگر دو از یکی نماز سه رکعت نماز تمام سجده و قعدہ و سه رکعت نماز تمام کند و اگر قعدہ

دو رکعت نماز دیگر بیاورد و یک قعده آخر سهواً تمام شود
 و اگر این سجده از رکعت آخر اول مرتب باشد دیگر سجده اول
 سه رکعت نماز بر قعده و سهواً از غفله بیرون آید اگر سه رکعت
 نماز سه کافیه باشد و قعده نشئت یاد در حدیث که یک سجده مانده است
 نیت کند حالیکه سجده بیاورد و قعده و سهواً تمام کند اگر
 یاد آمدش که دو سجده مانده است اگر از دو رکعت مانده است نیت
 کند دو سجده بیاورد و قعده و سهواً تمام شود و اگر از
 یک رکعت مانده است بگیریم که از اول رکعت مانده است یا از آخر اگر از رکعت
 آخر مانده است نیت کند دو سجده بیاورد و قعده و سهواً تمام کند
 اگر از رکعت اول مانده است این قیام در رکوع رکعت اول برانداخته شود
 برخیزد و یک رکعت نماز دیگر بیاورد و قعده و سهواً تمام کند و اگر
 نیت کند دو از دو مانده است یا دو از یکی نیت کند دو سجده
 بیاورد و قعده برخیزد و یک رکعت نماز دیگر بیاورد و قعده و سهواً
 بیاورد و نمازش تمام شود و اگر نماز سه کافیه را قعده آورده یا دو
 آمدش که سه سجده مانده است بگیریم که سه رکعت مانده است
 یا سه از دو رکعت اگر سه از دو مانده است دو از یکی و یکی از یکی
 حالیکه یک سجده بیاورد و قعده بیاورد و برخیزد و یک رکعت نماز دیگر بیاورد
 و قعده و سهواً تمام کند اگر یاد آمدش که سه سجده
 از سه رکعت مانده است سه سجده بیاورد و قعده و سهواً بیاورد
 و نماز تمام کند اگر نیت کند که سه از سه رکعت مانده است یا سه از سه

و نیت کند و سه سجده بیاورد و برخیزد و یک رکعت نماز دیگر بیاورد و
 قعده و سهواً تمام کند اگر یاد آمدش که چهار سجده مانده است
 اوله را حسب باید که ن اوله و دو سجده پیش نیت یاد
 از دو رکعت اوله است یا دو از یکی اگر از دو اوله است نیت کند و
 دو سجده و قعده بنشیند برخیزد و یک رکعت نماز بیاورد و قعده و سهواً
 بیاورد نماز تمام شود اگر نیت کند که از دو اوله است یا دو از یکی حالیکه
 نیت کند دو دو سجده بیاورد و قعده بیاورد و برخیزد دو رکعت نماز دیگر
 بیاورد و قعده آخر سهواً بیاورد و نماز تمام کند اگر یاد آمدش که پنج
 سجده مانده است اوله و دو از یکی پیش نیت کند و یک سجده
 بیاورد و یک رکعت نماز دیگر بیاورد و قعده بیاورد و برخیزد و یک رکعت
 نماز دیگر بیاورد و قعده بیاورد و برخیزد و یک رکعت نماز دیگر بیاورد و نماز
 تمام کند اگر نماز سه کافیه را چهار اوله و قعده فریضه نشئت یاد
 آمدش که یک سجده مانده است نمازش تمام شده اگر یاد آمدش
 دو سجده مانده است بگیریم که این دو سجده از دو رکعت مانده است
 یا دو از یکی اگر دو از دو مانده است نمازش تمام شده اگر دو از یکی
 مانده است و این قیام در رکوع و چهارم برانداخته شود و قعده بیاورد و سهواً
 نمازش تمام شود و اگر یاد آمدش که سه سجده مانده است بگیریم که از
 سه رکعت مانده است یا سه از دو و اگر از سه رکعت مانده است
 نمازش تمام شده و اگر سه از سه رکعت مانده است نمازش تمام شده

سجده یک سجده بیاید و قعده و سهوی بیاورد نماز تمام شود و اگر نیت کند
 که سه رکعت از سه رکعت مانده است یا سه رکعت از دو رکعت نیت باشد
 و اگر یاد آید پیش از چهار سجده مانده ام بکنم یک رکعت چهار سجده از
 چهار رکعت مانده است یا از سه رکعت یا از دو رکعت اگر چهار
 از چهار رکعت مانده است اتفاق نماز نشنیده شود و اگر چهار
 از سه رکعت مانده است نماز نشنیده شود عالی نیست
 کند و سه سجده بیاید تا رکعت تمام شود و قعده بیاید و برخیزد
 و یک رکعت نماز دیگر بیاید و قعده و سهوی بیاورد نماز تمام شود
 و اگر نیت کند که چهار رکعت از چهار رکعت مانده است یا از سه رکعت
 نماز نشنیده شود اگر یاد آید پیش از پنج سجده مانده ام آید
 وی سه سجده پیش بکنم این سه سجده از سه رکعت
 اوله است یا از دو رکعت اگر از سه رکعت آورده است یا از دو رکعت از
 سه رکعت اوله است سه سجده بیاید و قعده و سهوی نماز تمام شود
 و اگر سه رکعت از دو رکعت است حیاتی یک سجده بیاید تا دو رکعت تمام
 کند و قعده بیاید و برخیزد و یک رکعت نماز دیگر بیاید و سهوی بیاورد
 نماز نشنیده شود و اگر نیت کند که سه رکعت از سه رکعت اوله است
 یا سه رکعت از دو رکعت کند و سه سجده بیاید و قعده و برخیزد و یک
 رکعت نماز دیگر بیاید و قعده و سهوی بیاورد نماز تمام شود و اگر
 نماز چهار رکعتی را پنج رکعت و یاد آید نشنیده شود سه سجده مانده ام

تمام

اوله وی چهار سجده پیش بکنم این چهار سجده یا از چهار رکعت است
 یا از سه رکعت یا از دو رکعت اگر چهار رکعت است چهار سجده بیاید و قعده
 و سهوی بیاورد نماز تمام کند و اگر چهار رکعت از سه رکعت اوله است حیاتی دو
 سجده بیاید و قعده بیاید و برخیزد و یک رکعت نماز دیگر بیاید و قعده و
 سهوی بیاورد نماز تمام کند و اگر چهار رکعت از دو رکعت اوله است دو رکعت
 نماز دیگر بیاید یک قعده و آخر سهوی بیاورد نماز تمام شود و اگر نیت کند
 که بخورد مانده است نیت کند و چهار سجده بیاید و قعده بیاید و
 برخیزد و دو رکعت نماز و قعده بیاید و سهوی بیاورد نماز تمام شود
 برقرار اگر یاد آید نشنیده است سجده مانده ام اوله وی سه سجده
 بعد اگر این سه سجده از سه رکعت اوله است برقرار سه سجده آید
 تا سه رکعت تمام شود یک رکعت دیگر آید و قعده و سهوی نماز تمام شود
 و اگر این سه سجده از دو رکعت مانده یک رکعت نماز اوله باشد
 و یک رکعت دیگر را یک سجده قعده که سه سجده آید و قعده دو
 رکعت نماز یک قعده آید و اگر نیت کند که سه سجده آید و دو رکعت
 نماز و قعده آید از عهد بیرون آید **برقرار اگر یاد آید نشنیده**
 هشت سجده مانده ام اوله وی دو سجده بعد اگر این دو سجده را
 از دو رکعت اوله است برقرار دو سجده آید و قعده و دو رکعت نماز
 یک قعده از عهد بیرون آید اگر یکی رکعت اوله است یکی رکعتی
 اول برقرار دو سجده آید این دو رکعت شود و قعده بیاید و دو رکعت نماز

بیک قعه آله از عهد بیرون آید اگر این دو سجده را از رکعت
 آخر اوله است و سه رکعت نماز آله بد و قعه و اگر غید اندک دو
 سجده آله و سه رکعت نماز سه قعه که آله از عهد بیرون
 آید و اگر چهار رکعت باشد و یا دوازده رکعت که نه سجده مانده اند
 و بی از یک پیش بنویسند و یک سجده دیگر بماند تا یک رکعت
 نماز تمام کند یک رکعت دیگر بماند و قعه و بر خیزد و دو رکعت نماز
 دیگر بماند و یک قعه آخر سهواً نماز تمام شود و اگر این سجده
 از رکعت آخر اوله یا غید آید یک سجده آله و سه رکعت نماز بد
 قعه و سهواً از عهد بیرون آید **م** برقرار یا دوازده رکعت
 که پنج قیام و رکوع آید و هیچ سجده بی بر خیزد و سجده آله و
 این یک رکعت سهواً سه رکعت نماز دیگر که آله و دو قعه آله
 از عهد بیرون آید برقرار اگر نماز پیشین چگونه و قعه آخر
 نشسته یا دوازده رکعت که یک رکوع مانده اند و یکی سجده و یکی بی
 و آنکه آن از یک مانده است یک سجده آله و یک رکعت نماز که آله
 از عهد بیرون آید اگر یا دوازده رکعت که دو سجده و یکی رکوع مانده اند
 و یکی غید اندک از یک مانده است باید که دو سجده آله و دو رکعت
 نماز که آله و دو قعه و سهواً از عهد بیرون آید یا بد و نشسته
 که از یک قیام مانده از یک رکوع و یک رکعت نماز یا بد و آله
 و اگر رکوع مانده از رکعت اول یک رکعت نماز که آله و اگر رکعت

آخر است رکوع بد و سجده آله و اگر دو سجده مانده است
 از یک رکعت و رکعت های اول یک رکعت نماز که آله و اگر از رکعت آخر
 مانده است دو سجده آله از عهد بیرون آید و اگر نماز پیشین چگونه
 و در قیام مشک افتاده است که این پنج رکعت خست یا بیوم از من
 و من چهار سجده مانده اند بقول من پنج قیام و رکوع و قعه آله
 تا اگر پنج بازگشته بود و بر سر چهار نشسته یافتیم و اگر بیوم بود
 بر سر و نشسته یافتیم بر خیزد و سجده آله و بدان قیاس
 بر سر و نشسته بعد این سه رکعت بود چنانچه چهار سجده
 مانده است و مرا این یک رکعت شود سه رکعت نماز سه قعه
 آله تا اگر از پنج بازگشته بود بر سر چهار نشسته یافتیم چنانچه این
 چهار سجده مانده است آن دو سجده که اوله است بعد از قیام
 و رکوع و قعه اگر این چهار سجده را مانده است اگر از چهار رکعت
 مانده دو سجده را بد و رکعت محقق کند و رکعت شود بروی سجده
 دیگر بود و اگر این چهار سجده را بد و رکعت مانده بود بروی ده
 رکعت نماز بود و اگر از سه رکعت مانده است بروی ده سجده
 بود و یک رکعت نماز و اگر غید از چهار سجده آله و سه رکعت نماز
 سه قعه آله از عهد بیرون آید اما شش سه قعه که گفته اند
 که بازگشته و قعه آله اگر از پنج بازگشته بود بر سر چهار نشسته یافتیم



چون چهار سجده مانده است و اگر چهار سجده را از چهار رکعت
 باشد چهار سجده آنکه اگر از سه رکعت مانده است دو سجده آنکه
 و یک رکعت نماز و اگر از دو رکعت مانده بود رکعتها بر اول دو
 رکعت نماز کند آنکه و اگر رکعتها آخر است دو سجده آنکه و یک رکعت
 نماز کند آنکه و اگر نماز چهار سجده آنکه و قعد چهار رکعت نماز
 بچهار قعد آنکه تا بدان قیاس که از سیوم بازگشته بود بر سر
 دو نشستن باقیم جون و یا چهار سجده مانده است پس هیچ
 نیاید بعد بروی چهار رکعت نماز بود پس چهار رکعت و چهار
 قعد آنکه تا قیاس از عهد بیرون آید اگر نماز شروع کند قیام
 اوله و قعد و قیام اوله و دو سجده و یک قیام اوله و
 رکوع و قیام اوله و دو سجده این هم یک رکعت نماز بود
 و باقی نماز خود را تمام کند اگر و تر می کند آنکه و قعد آخره نشستن
 یا و آخرش که سجده از رکعت اول مانده اند بقول محمد بن نماز
 تیار شود که تا حاجت شفع اول را اعتبار دارد آنکه تا شرف مشق
 در شفع ثانی درست آید و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد بن
 تهرت کند و یک سجده آنکه و قعد و سه رکعت عهد بیرون آید
 و آنکه اعلم بالصواب هم و اید للرجع الباب و صلی الله علی خیر خلقه
 و الله الطیبین الطاهرین و علی الهامین و الله اعلم و الله اعلم

فَاتَّقِلْ فَاسْتَقْبِلُوهُ وَهُوَ مُنْتَقِلٌ إِلَيْهِ

و الله تعالى الله عنهما و لسان السکران لا یعرف المرء حیل من نساء
 و قال الله عز وجل فی بعض شیء النجی و فی السابغ الضحی فی المصلوة و قال
 بعضهم تفسر المصلوة لا الوضوء و هو الاصح و الشا من اذ شکر فی
 المصلوة الوضوء و یستقین فی الصلوة و علی الوضوء و ما اذ شکر فی الصلوة
 و یستقین فی الوضوء و لا وضوء علی فی بعض المفسر و هو یستقین فی
 الاول المفسر و التالیة الاستئناف و التالیة غسل سائر البدن انما یستقین
 الله الفصل و هو یستقین الاول ان یبدا یرسل یدیه و التالیة یفعل فیرسل
 و التالیة ان یبدا یرسل من یدیه و التالیة ان یتوضا یرسل قبل غسل الاقدام
 و التالیة ان یرسل لما یرسل سائر جسدہ ثم انما و التالیة سائر

و الله تعالى الله عنهما و لسان السکران لا یعرف المرء حیل من نساء



ان يغسل جلده ان كان عليه خشب او حجر او اجر او غير ذلك
 ارب الغسل وهي ستة الاول ان يغسل في مكان لا يراه احد
 والثاني لا ينظر الي عوق الرجل والثالث وان لا يتكلم
 الرابع ان يغسل قدميه بعد الغسل السادس ان يصلح
 علي انبي صلى الله عليه وسلم اينا المعاني
 الموحدة للغسل وهي علي نوعين الاول متعة
 كالنزول المني علي وجهه وفق واشهوة من الرجل
 والمثنية في حالة النوم واليقظة وكذلك في الغسل
 وانفاس ونوع الثاني حكمي كمن استيقظ
 من

بذلك

قد قيل فاستقبلوه وهو منتقع اللون قال النبي

من نومه فوجد في ثيابه مني او من ديار ولم يستد
 كر احتلام في كمر عليه الغسل احتياط باب
 غسل المسنون وهي اربعة عند ابي حنيفة
 الاول غسل يوم الجمعة والثاني غسل يوم
 العيدين والثالث غسل يوم عس فانت
 والرابع غسل يوم الاحرام عند الميقات
 ثم تماشى كارتش شيطان من غلام بعد
 ما كثر خواند عاظمه لارم لارك من بند كذا لارم



[illegible]

وَقُلْتُ اَرَى اَشَدَّ لِلْخِيْطِ فِي صِدْرِهِ رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَعَنْ جَابِرِ بْنِ
سَمَةَ قَالَ سَمِعْتُ اَبَا بَكْرٍ يَقُولُ اَرَى اَشَدَّ لِلْخِيْطِ فِي صِدْرِهِ رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَعَنْ جَابِرِ بْنِ

سَمِعُوا قَالِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنِي لَا عَرَفَ حَجْرًا
بِمَكَّةَ لَأَن سَمِعْتُ كَلِمَةً أَوْ آيَةً

لَا عَرَفَهُ إِلَّا رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَعَنْ قُتَادَةَ عَنْ إِبْنِ مَالِكٍ عَنْ مَالِكٍ عَنْ

فهم عن ليلك السمرية بي به بنسما ان في الحيط ورميما قال في الحيط مضطجعا اذا قال
اي لا صليتم في منبرهم من الراس ٢٢٢

بأذن ملكي وملكك
فما أتيت بطبسة من ذهب مملوءة أعالي
البحر من شعرة الخوخة إلى شعرة الفاسق
الملك

وفي المودارته قد غسل البطن بماء زمزم ثم شرب ماء
بدايته دون البغل وفوق الحمار الأبيض نقالاً

اقصى طرفه فحملت عليه فالانطلاق جبرائيل حتم اتي السما والدنيا
فاستفتح قيل من هذا قال جبرائيل قد ومن معكم والارض

قد أرسل اليه قال نعم قيل من جابه فنعمة الجي جاء ففتح خالص فاذا فيها آدم على الراه فقال هذا هو الذي
خلصت اليه وادعوا اليه

عليه مودة السلام ثم قال من جبا بالابن الصالح والابن الصالح ثم
صعدني حتى اتى النساء الثانية فاستفتح قيل من هذا قال



11-4
7-5

٣
لعل



11/24/19

